رساله سراج منیر ترجمه تبصیر القریه.

باشد وادای حق عبودیه پس او نیز کسست در جمیع ملل سماویه

باب هشتم در بیان جواز تعیین نذر برای اصفیای کرام از ماکولات و مشروبات و ثیاب و انعام و مدار حلت ذبیحه و حرمت آن موقوفست بر وقت ذبح بیگمان اگر بنام خدای تعالی مذبوح شود حیوان منذور حلالست در شرع شریف مسطور اگر بنام غیر خدا ذبح کنند مردارست بلا فتور

باب نهم در بیان جواز ندا نمودن اصفیا را علی الدوام خواه برای استمداد باشد خواه در صیغ صلوة و سلام خواه قریب قبر باشد خواه بعید از ان مقام

باب دهم در بیان آنکه تعظیم تبرکات انبیا و اولیا و تبرک بآثار ایشان در شدت و رخا و اعتقاد داشتن بخلوص نیت بلا امترا مواضع جلوس و رقود ایشان را موارد فیوض خداداد را در آنجا مستوجب مرتبه عظیمه دانستن و سبب مزید ثواب بجا آوردن برکات مخفیه انگاشتن و دخول در سلاسل صالحین موجب حصول توبه نصوح پنداشتن مستحبست از شعائر دین بتحقیق ثابتست بسنت و کتاب مبین

باب یازدهم در بیان آنکه مجاورت مدینه منوره زاد الله انوارها الی الساعة المقررة و بجا آوردن آداب حرم الله بالطرق المرویه موجب حصول ثواب است و فضائل سنیه

باب دوازدهم در بیان آنکه استرقای بلای عین و رقیه سائر جرائم و تعلیق حرز و تعویذ و تفاؤل بنحوی بکلمات صالحه بجمیعها ثابتة الحقائق اند در شریعت مرضیه بهوای کواکب مثل حلیه در امور دنیویه از تاثیر سعد و نحس و وقائع سفلیه

باب سیزدهم در بیان آنکه سوال از حضرت ایزد عظیم بحق انبیا و اولیا علیهم الصلوة و التسلیم جائزست نزد ارباب قلب سلیم

باب چهاردهم در بیان آنکه عطای مولد جناب سید الانام علیه اطیب الصلوة و ازکی السلام بکلام اقتراف چیزی در ... تمام مستحبست نزد محققین اعلام و بر مجلس ساجد جامع کاملین کرام

بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول در بیان جواز استمداد از اصفیائی کرام و ماذونین بودن ایشان در تصرف از حضرت ایزد علام و طلب نمودن خدائی تعالی رضای بندگان خود را بفضل و اکرام و عدم مساوات بودن در میان مقربین و ارواح خبیثه و اصنام در قدرت و امداد برائی انام

باب دوم در اثبات ادراک علم و شعور برائی ارواح در عالم برزخ بلا فتور و رد تشبث المنکرین السفهاء بآنچه فرمود خالق الارض و السماء لا یذوقون فیها الموت الا الموتة الاولی

باب سوم در بیان آنکه حضرات انبیاء و اولیائی عظام علی نبینا علیهم الصلوة و السلام مغیبات میدانند از اعلام عالم السر و الخفیات و لا ریب خالق الحب و النوی راضی شود با سترضائی اصفیاء و محبت ایشان علامت ایمان است بلا امتراء و بغض ایشان موجب سخط الله است بر اعداء

باب چهارم در بیان اثبات کشف و کرامات و الهام و رؤیا و سائر مبشرات در منام برائی حضرات اولیای فخام و رد هفوات منکران لئام

باب پنجم در بیان لزوم وسیله مرضیه برائی بندگان بسوئی رب البریه و بیان آنکه بغیر وسیله مرشدان کاملین کسی نیابد وصال حضرت رب العالمین

باب ششم در بیان اثبات شفاعت انبیائی کرام علیهم الصلوة و السلام و حضرات اولیا و سائر اهل اسلام و رد منکران شفاعت بالوجاهة عند الله العلام و در بیان آنکه غلبه و قهر نزد عاقلان قسیم شفاعت است نه قسم آن

باب هفتم در بیان آنکه سجود برای غیر خلاق کفر و شرک نیست علی الاطلاق اگر برائی تکریم است و تحیه پس او حرام است با صحیح روایات قویه مدخل نیست در و شرک را با حضرت الهیه و اگر بقصد عبادت باشد و ادای

باب بیست و سوم در بیان اینکه معین نمودن طعام در ایام احیا چنانکه این امر و جست
در بعض بلاد مثل رقاق و حلوا در شب پانزدهم از شعبان و پختن شیر برنج با شیر در عید رمضان و حلیم
در بیست هفتم رجب الاصم و حلیم روز عاشورای محرم جائزست بی قیل و قال و حرمتی نیست بمجرد بیان
اهل ضلال

باب بیست و چهارم در بیان اینکه طواف نمودن گرد قبور انبیای کرام و ضرائح صدیقین و سائر
اولیای عظام علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام جائزست نزد مشایخ این منکران لئام

باب بیست و پنجم در بیان اینکه کشف استمداد در امور تریاق مجربست بلا فتور و حاصل شود بدان
مشاهدت ... کرام و آن سنتیست از سنن سید انام علیه الصلوة والسلام

باب بیست و ششم در بیان اینکه حضرت امام حسن و حسین رضی الله تعالی عنهما فی الدارین
از شهدای کرام اند بلا اشکال و منکر شهادت ایشان ستانند ... ما و ذکر شهادت ایشان و گریه
نمودن نزد آن سنت ست بیگمان

باب بیست و هفتم در بیان اینکه تصور صورت مرشد برای مریدین از انفع اشیاست برای
سالکین و اعظم اسبابست برای وصال رب العالمین

باب بیست و هشتم در بیان آنکه معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با جسد و روح در حالت
بیداری از مهد فرش بسیط تا فوق عرش محیط متحقق گردیده تا آنکه بمقام قاب قوسین
او ادنی از انجا رسیده و بشرف دیدار حضرت آن بچشم سر کما حقه رسیده

باب بیست و نهم در بیان اینکه جمیع انبیای کرام علیهم اطیب الصلوة والسلام متساوی نیستند
در فضائل سنیه بعض را بر بعض فضیلتیست جلیه و رسول مقبول ما علیه الصلوة والتحیة از همه
افضل و اکمل اند بالخصوص علیه حقا که از شریک منزه ست در ذات و صفات خویش مرضیه

باب سیم در بیان اینکه بیعت موجود بود در عهد صحابه و تابعین و این ثابت شد بحدیث مسلسل مصافحین
و حضرت خواجه حسن بصری یافت مصافحه با الیقین رضی الله تعالی عنهم اجمعین

باب پانزدهم در بیان آنکه قیام نمودن برای مومن از روی اکرام و تطییب قلب اهل اسلام
مستحسن است در شرع شریف تمام پس تشبث کرده نمیشود بدین قیام بر منع استاده شدن مردمان
خواص و عوام نزد ذکر تولد سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام

باب شانزدهم در بیان آنکه مقام شهود و فنا و مرتبهٔ محبوبیت و بقا جای یابد بنده مومن بفضل خدا
حتی که مقال آن میشود مقال این بلا امترا اگرچه ظاهر گردد از حلقوم عبدالله

باب هفدهم در بیان آنکه تقلید یکی از ائمه مجتهدین لازم است بر غیر مجتهد مطلق در امور دین و این
تقلید را شرک گوینده خود مشرک شود بالیقین و اهل این مذاهب اربعه مرضیه اهل سنت
و جماعتند بغیر مریه

باب هژدهم در بیان نزد خدا و نیست مراد از من تشبه بقوم فهو منهم علی الاطلاق بلکه معنی آن
مخصوص است نزد اولی الابصار

باب نوزدهم در بیان آنکه دوازده رکعت سنن موکده در لیل و نهار رکعات فرائض اند و مستوجب اجر
و انوار و همچنین بیست رکعات تراویح در شهر رمضان و ادامت بر آنها موجب رضای خلاق
بیکران

باب بستم در بیان آنکه انبیاء و رسولان علیهم السلام و اولیا و جن و ارواح خبیثه و اصنام
همه برابر نیستند در عجز و جهالت جبلیه و قدرت و عزت و علم و عطیه غیر آن مثل اخبار
از اخبار سالفه و آتیه

باب بست و یکم در بیان آنکه جمیع ازمنه و امکنه بیکسان در فضیلت و نورانیت مساوی نیستند
بالبرهان تاثیری دارند در یافت فضائل روحانیه و مزید حلاوت چنانیه از اذکار و طاعت
ربانیه میگردد مکان و زمان مورد هبوط الرحمن از بجا آوردن طاعت در آن

باب بست و دوم در بیان آنکه فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت است بغیر مریه و آن اهل مذاهب
اربعه اند نزد اولی الابصار و غیر این هفتاد و دو فرقه اند اهل نار

باب بست و سوم

اعتقاد میداشتند آن جهول که شفاعت آنها بر خدا است واجب القبول اگرچه آنها را
در صفات کمال برابر خدا نمی فهمیدند و مالک الملک علی الاطلاق اعتقاد نمی نمودند

باب چهلم در بیان آنکه شرکیکه کفر و خارج کننده است از دائره ایمانیه شریک گردانیدن است
غیر خدا را بخدا در الوهیة و بیان معنائی شرک در دیگر اشیا مثل طیره و طوله و تسمیه و ریا
و بیان معنائی شرک بانزد منان نزد معتقدین رساله تقویة الایمان

خاتمه در بیان انکه دیدار رب العالمین لابد حاصل شود برائی مومنین بچشم دل و بخواب درین دار
و بچشم سر در ان دیار و اعتقاد این امر بلا انکار فرض است بر هر مومن سعادت شعار

باب سی و یکم در بیان آنکه اهل دو رشیار را جستی نبود تمسک بین منکران سفها پس بعدم نقل امری
از سید انبیا علیه اطیب الصلوة والثنا موجب حرمت و کراهت نمیشود در شریعت بیضا پس این اهل
منکران باطل شد بلا امترا

باب سی و دوم در بیان آنکه عمل نمودن بر تفاسیر اهل سنه لازم و از مسلک غیر با اتفاق حضرات
ائمه و تفسیر اهل کشف و عرفان سزاوار تر است از تردی اهل جرأی اهل ایمان از تفاسیر
فکر و اذهان

باب سی و سوم در بیان اینکه کتب احادیث نبویه باسانید ثابته نزد اهل تریخه کیه سوای شش کتاب
مشهور بصحاح سته سنیه نیز محمود و مسعود اند و نزد اهل حنفیه معمول علیها اند مانند روایات ایمانیه

باب سی و چهارم در بیان آنکه انشاء قصاید و رباعیات و انشاد آنها و افراد و قطعات هر گاهکه
در مواعظ و حقایق بود و در ترغیب باشد برای قطع علائق و صحیح یا نه در محامد الهیه و مدایح
نبویه جائز است در شریعت بلا مریه

باب سی و پنجم در بیان آنکه زیارت قبور انبیا و سائر صالحین علیهم الصلوة والثنا عبادت خدائی
تعالی است بلا امترا

باب سی و ششم در بیان آنکه استفاضه برای بر سید اهل برزخ بنسبت اویسیه نیز متحققه
الوجود است بلا مریه نزد مشائخ این فرقه وهابیه

باب سی و هفتم در بیان اینکه تعظیم برای غیر فاطر السماء نبی باشد یا ولی از راه ذلیله جائز است در شریعت
غرا و تعظیم ذاتی مخصوص است برای خدا

باب سی و هشتم در بیان آنکه اعتقاد بوحدة الوجود چنانکه مذهب اکثر صوفیه کرام است بحفظ حدود
حق است بیچون و چرا و بر نسبت مشائخ این منکران سفها

باب سی و نهم در بیان آنکه مشرکین بتان خود را معبود بذاتها اعتقاد میکردند بلکه غیر مریه آنها را شریک
خدا میدانستند در الوهیت بمعنی معبودیه متصرف بالاستقلال می فهمیدند در امور جزئیه و نیز

اعتقاد

و درود صلوات از زاکیات نامحدود و لآلی متلالی تسلیمات زاهرات غیر معدود و برای نثار صفه نصاحب مقام محمود و لوائی معقود و حوض
مورود نبیکه آن ذات والا صفات در کلام قدیم چنین مدحش تفخیم میکند که انک لتهدی الی صراط مستقیم انک لعلی خلق عظیم
و رسول نفعه الطاع الفراد الذین یبایعونک انما یبایعون الله و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی شعر

زهی حامد زهی محمود انور　　تعالی شانه الله اکبر

و آل اطهار که مثل باب حطه اند و سفینه نوح و حضرات صحابه اخیار که نجوم هدایتند برای اهل فتوح

یا شفیع المذنبین خیر الوری　　بی کس بیچاره ام بس مبتلا
گیر دستم بهر حق فریاد رس　　تا رهد یابم ازین قیدی هوا
صد هزار امید دارم بالیقین　　نیست ما را از عمل خوف و رجا
گفت علاف در دلم فرد احمین　　همگنان محتاج دست مصطفی
رحمة للعالمینی رحم کن　　بر من مسکین خیوری بینوا

و بعد از نعت سید حق و منقبت آل و اصحاب کبار میگوید بنده مسکین محمد ضیاء الدین عفو الله له و لوالدیه
احسن الیه چون بتوفیق حضرت ملک علام و مدد ایقین جناب سید الانام علیه اطیب الصلوة و ازکی السلام رساله صغیر القدر
بعضه ارقام متجلی و متحلی گردید بمزید حسن اختتام بر جنانم از جناب الهی رسید یافت انتباهی بان المهام تحت
مشیت الله الملک العلام که سلاله منثور رساله مسطوره باختصاص لباس جری مخصوص بود تا اساس استیناس منصوص
و الثناء علی مزید التوفیق و العطاء شعر غریق لجه انعام و فیض یزدانم ÷ کدام شکر وی آرم که یا شکر انم
مطالب مراد متمم و زنیده زهی وصول آن رنجه سداد تتمیم بر گزید تا این سرنامه تعبیر العزیز بتعلیم اعداد صادق محکم

شکر گویم از صمیم دل خدای را که داد　　بنده را از مخزن لطف و کرم نقد مراد

بدان ای رشید بجنان سدید که سلاله منثور رساله مسطوره ملمعه است
بسمعات یکصد و چهار دهم که در آخر کتاب نجم المبین رقم نمودیم برای رجم الشیاطین در بیان مکائد فرق و هابیه
و ما از عقائد مشائخ ایشان بغیر مریدیها فنا این عقائد مذکوره جلیه تفسیر فتح العزیز ست و سر الشهادتین و تحفه
اثنا عشریه این حضرت مشهور اند از تالیفات شاه عبد العزیز قدس الله تعالی سره العزیز و تنویر العینین و الصراط المستقیم

بسم الله الرحمن الرحيم

مناجات بجناب قاضی الحاجات

یا اله العلمین فریاد رس	چند باشم مبتلا اندر هوس
دستگیری دستگیر بیکسان	تا نیارم یا بشهدی چون مگس
دل بطلعت شعل توهم سوخته	[illegible] چون قوذ نار خس
سوئی درگاهت اگر بار نه	دیدن تو هم مرا رد و ردس
یا غیاث المستغیثین رحم کن	بر خیوری انوار زجو بس

ستائش بیحد و نیائش بیعد صاحب تبصیر برا سزد که بنور هدایت سراج منیر [illegible] ت عنایت ازو ذات ضریرو توهمات غوائت از صفات بصیر بر بود یعنی از طلوع آفتاب سپهر اصطفائی رسالت و لمعه جهان تاب مهر اجتبائی سیادت علت غائی ایجاد سماوات و ارضین رحمت کامله و شامله تامه و عامه برائی جمیع عالمین وسیله جمیله شفاعت جلیله برای اولین و آخرین مولائی املاک صاحب تاج لولاک نبی الرسل خاتم النبیین شهرستان اوامر و نواهی و ملکستان فراست و انتباهی را برائی بندگان خائفین و جویندگان خاشعین منور و مبرهن فرمود و از مواعظ حسنه ورثة الانبیا و نصائح مستحسنه مصابیح اهدی سرگشتگان صحرائی ضلالات خسران پیما و گمراهان دشتهائی تشکیکات ایمان ربا را بصراط مستقیم و راه قویم ارشاد صین و دلالت روشن نمود شعر

چگونه حمد تو زند نیروی مسکین	برین سراج هدائت شفیع روز پسین

و درر غرر

...منکران انام که استمداد از اصفیای کرام شرکست مثل شرک عبدة الاصنام هیچ قدرت نیست برای ... عظام و نه ایشانرا اذنیست در تصرف ایزد علام و نه خواهد خدای تعالی رضای کسانی بندگان فخام ... چون وثنی و اصنام همه در عدم قدرت و امداد برائی انام برابر بزند نزد اهل اسلام و این همه هذیانات ... ست بیگان بانچه گفت شیخ ایشان صاحب تقویة الایمان در کتاب صراط مستقیم باین تبیان ... ارباب کمال باصطفاء و اجتباء و مقبولیت و محبوبیت فائز میشوند و قدم راسخ در مقعد صدق ... ایشان میگردد و بلحوق رفیق اعلی میگردند و به بندهٔ خاص و عبد با اختصاص ملقب میشوند البته ... بسوئی امور مرغوبه دارین بنا بر دخول آن امور در خزائن مولائی خود و عدم انجام آنها ... امری از امور اگرچه بس رفیع و بدیع باشد بسبب رسوخ قدم عزت در مقام قبولیت در دل ... ان حادث میشود نه بر وجهیکه آن امور را بنا بر جزای اعمال خود طلب نمایند بلکه بوجهیکه مقتضائی ... عبودیت رونق گیرد لهذا طلب حظوظ نفسانیه در حق ایشان موجب ازدیاد قرب میباشد ... رت بود

موسی اندر درخت آتش دید	سبزتر میشد آن درخت از نار
شهوت و حرص مرد صاحبدل	اینچنین دان و این چنین انگار

... چون ارباب این کمال باینمقام و حال میرسند بسبب اختلاف استعدادات جبلیه تفرقی میگردند ... بسبب کمال علو منصب خود و شدت رسوخ قدم عزت در مقام قبولیت مرغوبات و مکروهات ... ین را و مصائب و مشکلات دارین را از امور خسیسه دانسته التفاتی بسوئی طلب مرغوب و فرار ... مکروه و ازالهٔ مصائب و استحلال مشکلات از صمیم قلب ایشان سر بر نمیزند نه بسبب هجوم سکر ... ت و عدم تمیز در مابین مکروه و مرغوب بلکه بسبب کمال علو مناصب ایشان و دنو این امور مذکوره ... لحق که پایه ایشان بس بلندست ازانکه بامثال این امور در قلوب ایشان التفاتی بهم رسد ... سرور و ابتهاج بان مناصب علی ست ازانکه فرحتی دیگر طلب نمایند اگرچه او را پایهٔ عرض حاجات ... بهم رسیده ست بحدیکه بنظر عنایات ربانی و کفالت یزدانی دعائی او واجب الاجابت و تعوذ او

وایضاح الحق و تقویة الایمان و این چها برای شیخ این فرقه اسماعیلند بگمان القول الجمیل فی بیان سواء السبیل
والطاف القدس فی بیان لطائف النفس و عقد الجید فی احکام الاجتهاد والتقلید و الفوز الکبیر فی اصول التفسیر و الانصاف و الهمعات
و حجة الله البالغة و الانتباه و این نه معروفند از تالیفات الشیخ احمد الشهیر بولی الله قدس الله سره و افاض علی مریدیه بره و سبیل الرشاد
لاهل المحبة و الوداد که مشهور از تالیف شیخ محمد عاشق قدس الله سره الوراثق و ایشان استاذ شاه عبد العزیز میباشند و از اعظم خلفای
شاه ولی الله مغفور اند و رساله اسرار المحبة الله و این هم معروفند از تالیفات الشیخ رفیع الدین برادر شاه عبد العزیز قدس الله
سره المبین و مائة المسائل و الاربعین که مشهورند از رئیس ایشان بالیقین و مجموع الفتاوی که جامعست و حاوی برای فتواهای شاه عبد العزیز
الدهلوی برادر شان شاه رفیع الدین النبیل و فتواهای مولوی عبد الحی و اسماعیل و بسیاری از این فتواهای مذکوره موجودند
بر رسائل مشهوره مثل زبدة النصائح فی مسائل الذبائح و فصل الخطاب بین الخطاء و الصواب و سوط الرحمن علی قرن الشیاطین و غیر
اینها که متحققند نزد اهل حق و ایقان بدان ای عزیز دو او تمیز که درین رساله ترجمه آن سلاله بغیر از ماخذ مذکور چیزی اخذ
نکرده ایم از ما [illegible] مگر در دو باب از ابواب یکی در باب بیست ششم در باره حکم لعن بر یزید و بر انصار معدوده
آن پلید [illegible] در باب چهلم از کتب محققین در باره شرک با وضح التبیین بدان [illegible] الکثیر الا مستقیم که
تعبیر اخذ فارسی بعینه درین رساله ماخوذ نمودیم مگر اندک جای شمرده که بسا طویل غیر مطلوب و قلیل بود
حسب کار را خلاصه کرده برگزیدیم طالب ماخذ را باید که غور فرماید انصاف را پس پشت انداخته اعتساف را
روی نه نماید والله الهادی علیه اعتمادی و این رساله بعد ثبت ابواب مشتملست بر یک مقدمه و خاتمه و چهل ابواب
و جمیع عقائد و مکائد منکرین موجود اند درین رساله نزد ماهرین اگرچه تصریح میکنند آن سلاله ای این از عقائد و چند مسئله
بالیقین زیرا که چون تقویة الایمان ام رسائل ایشانست و سواس ایضاح مائة مسائل و اربعین هم موجود شد بلکه کتب مشائخ آن منکرین نصوص
احادیث قویه و قران مبین و ادله قاطعه و حجج ساطعه بر زشت ترین مضامین پس چگونه باطل نشود نزد حضرت آن قول همه عقائد و مکائد جعلیه این فرقه مجهول شد

سپاس و شکر خدا را سزد که از ره لطف — بیک لطیفه ببخشد هزار گونه مراد

باب اول در بیان جواز استمداد از اصفیای کرام و ماذون بودن ایشان در تصرف
از حضرت ایزد علام و حدیث بودن خدای تعالی رضای بندگان خود را بفضل و اکرام و علما
مثالست چون درمیان متقدمین و از رواج خبیثه و صحابه قدرت و امداد برای آنها
گفتند

چنانکه چیلهٔ خاص ماذون مطلق در تصرف امتعه و اقمشه مولائی خود میباشد و تمام سلطنت او را بخود نسبت
نمایند مثلا چیلهٔ خاص پادشاه هند دستان را میرسد که بگویند که سلطنت ما از شهر کابل تا لنکا یائی شور ست
همین اصحاب این مراتب عالیه و ارباب این مناصب رفیعه ماذون مطلق در تصرف عالم مثال و شهادت میباشند
این کبار را اولی الایدی والابصار را میرسد که تمامی کلیات را بسوئی خود نسبت نمایند مثلا ایشانرا میرسد که
گویند که از عرش تا فرش سلطنت ماست و نیز در باب دوم در فضیلت خلفاء راشدین رضی الله عنهم
نموده که حضرت مرتضی علی رضی الله عنه را یکنوع تفضیل بر حضرت شیخین رضی الله عنهما هم ثابت ست
تفضیل بجهت کثرت اتباع ایشان و وساطت مقامات ولائت بل سائر خدمات ست
قطبیت و غوثیت و ابدالیت و غیرها همه از عهد کرامت عهد حضرت مرتضی علی رضی الله عنه
عرض دنیا همه بواسطهٔ ایشانست و در سلطنت سلاطین و امارت امراء همت ایشانرا
نسبت عظیم که بر سیاحین عالم ملکوت مخفی نیست و اکثر سلاسل اهل ولایت هم منتسب بجناب
علی رضی الله عنه ... در ابتدا تتمه باب سوم گفته طالبان نافهم چون بمقام معرفت ذات
رسند و سلوک متعارف برا باختتام میرسانند میدانند که مانیز هم پایه و هم مقام اولیاء عظام
حضرت غوث الاعظم و حضرت خواجه بزرگ نائب رسول الله صلی الله علیه وسلم و حضرت خواجه معین الدین
چشتی و حضرت قطب الاقطاب خواجه قطب الدین بختیار کاکی و پیشوای شریعت و طریقت حضرت خواجه بهاء الدین
نقشبند و حضرت امام ربانی قیوم زمانی حضرت شیخ احمد مجدد الف ثانی و غیرهم قدس الله اسرارهم اجمعین
هستیم و این مغلطه ایست صریح و عقیده ایست نهائت قبیح زیراکه چون درین مقام رسائی اهل
سلوک هم ممکن باشد پس بچه طور این مرتبه را منتهائی کمال اساطین بارگاه قبولیت ایزدی و سلاطین
ممالک عنائت سرمدی توان فهمید

وسوف تری اذا انکشف الغبار أفرس تحت رجلک ام حمار

سالکانرا بلاریب وصول بمعرفت ذات حاصل شده لاکن رد و قبول چیزیست وراء این وصول
نسبت بدین اساطین بارگاه قبولیت ایزدی را سوای سلوک متعارف ترقیاتی و مقاماتی هست که

واجب الاجابت و تعوذ او واجب القبول گردیده و قومی دیگر در عرض حاجات و استحلال مشکلات و طلب مرغوبات

و استرداد مکروهات وسعی در شفاعات بنا بر استحکام علاقهٔ عبودیت و اظهار حاجت که شعار بندگیست و بنا بر رحمت

بر اهل اضطراب و الحاجات جالاک و سرگرم میباشند و قومی دیگر هم مشرب فریق ثانی میباشند که در دل ایشان

اقتضائی طلب مرغوبات و استحلال مشکلات و شفاعت ذوی الحاجات حادث میشود لاکن بسبب کمال

تادب و غایت اعتماد بر کفالت حضرت حق با وجود کمال اعتقاد احاطه علم ازلی باسرار اشیاء بواطن امور

بلسان حال اکتفا کرده زبان قال را در اکثر احوال بعمل نمی آرند که حسبی عن سوالی علمه بحالی بیان شان

امثال این اعیان نسبت حق جل و علا البته دعائی حالی ایشان قبول میفرماید و حوائج قلبیه ایشانرا

انجاح می نماید باین وجه که مقتضائی قلبی ایشانرا خود بخود بلا تقریب بر روئی کار می آرد و ایشانرا

بلکه سائر عظمائی محافل قرب را مطلع میسازد که ایجاد این امر محض برائی استرضائی ایشان و تنفیذ اقتضائی

قلبی ایشان متحقق گردیده و این امر باعث مزید اعتبار و موروث کمال افتخار ایشان میگردد و ایشانرا

وجاهتی بس رفیعه بسبب این معامله در امثال و اقران خود بدست می آید و الحاصل تفضیل یک فرقه از ین

فرق ثلاثه بر فرقتین اخریین من جمیع الوجوه غلط محض و خطائی صریح است هر گلی را رنگ و بوئی دیگر

لاکن قوم ثالث را بنظر ازدیاد اعتبار و وجاهت در ملأ اعلی بر قوم ثانی فضیلتیست که بر هیچ یکی از اهل

فطانت پوشیده نیست و همچنین قوم ثانی را بنظر ظهور مقتضیات علاقه عبودیت و حصول مقام

بسالت فیما بین الرب و خلقه در وصول فیوض غیبیه بجمهور ناس بسبب سعی ایشان در شفاعات بر قوم

اول فضیلتیکه هست بر هیچ یکی از عقلا پوشیده نیست و ایضا قال فیه چون حب ایمانی که حقیقتش

غایت الفت ست ممزوج بفرط تعظیم بکمال خود میرسد و رضا جوئی منعم حقیقی ظاهر و باطن جوارح

و قوائی مومن پاک را با ثار و انوار خود مجلی و مزین میسازد او را در کنف و لائت خود گرفته و زیر سایهٔ

کفالت و تربیت خود آورده جارحهٔ تدبیر تکوینی و تشریعی خود میگرداند بازگفته بالجمله ائمه این طریق

و اکابر این فریق در زمرهٔ ملائکه مدبرات الامر که در تدبیر امور از جانب ملأ اعلی ملهم شده در اجرائی آن میکوشند

معدود اند پس احوال این کرام بر احوال ملائکه عظام قیاس باید کرد و در آخر باب دوم طراط مستقیم گفته

چنانکه

پس دستگیری همیشه میکند و اوصاف ترا باخلاق مخلوقات هیچ نیست پس این معامله چه منظور است ازان طرف
شد که هرکه بر دست تو بیعت خواهد کرد گو لکوکها باشند هر یک را کفائت خواهم کرد القصه مثال این
وقائع و اشباه این معاملات چند معاد در پیش آمد تا اینکه کمالات طریق نبوت بذروهٔ علیائی خود رسید
الهام و کشف بعلوم حکمت انجامید و انست طریق استفادهٔ کمالات راه ولایت پس قبل تحصیل مبادی
مجاهدات و اذکار و ریاضات و اشغال و مراقبات بطریق خرق عادت که آنرا در اصطلاح قوم
علم لدنی میخوانند حضرت ایشانرا حاصل شده اما نسبت قادریه و نقشبندیه پس بیانش آنکه بسبب برکت بیعت
و من توجهات آنجناب جداانت مآب روح مقدس حضرت غوث الثقلین و حضرت خواجه بهاء الدین
نقشبند متوجه حال حضرت ایشان گردیده تا قریب یکماه فی الجمله تنازعی در مابین روحین مقدسین در حق
حضرت ایشان مانده زیرا که هر واحد ازین هردو امام تقاضائی جذب حضرت ایشان بتمامه بسوئی خود
میفرمود تا اینکه بعد انقراض زمانه تنازع و وقوع مصالحت بر شرکت روزی هردو روح مقدس
بحضرت ایشان جلوه گر شدند تا قریب یکپاس هردو امام بر نفس نفیس حضرت ایشان توجه قوی و تاثیر زور
آور میفرمودند تا اینکه در یمان یکپاس حصول نسبت هردو طریقه نصیبهٔ حضرت ایشان گردید اما نسبت
چشتیه پس بیانش آنکه روزی حضرت ایشان بسوئی مرقد منور حضرت خواجهٔ خواجگان قطب الاقطاب خواجه
بختیار کاکی قدس الله سره العزیز تشریف فرما شدند و بر مرقد مبارک ایشان مراقب نشستند درین اثناء
بروح پرفتوح ایشان ملاقات متحقق شد و آنجناب بحضرت ایشان توجهی پس قوی فرمودند که
بسبب آن توجه ابتدائی حصول نسبت چشتیه متحقق شد انتهی و الشیخ الجلیل مرشد شهید اسمعیل حضرت شاه
عبد العزیز قدس الله سره الحریز در تفسیر فتح العزیز فرموده که ایاک نستعین یعنی و از تو مدد میخواهیم این
لفظ برائی آن آورده شد که تا از نسبت عبادت بخود عجبی در دل پیدا نشود پس گو یا میگویند که عبادت
تو بدون طلب مدد از تو صورت نمی بندد و نیز در عالم سه طائفه اند جبریان میگویند که هیچ اختیار نداریم و مانند
سنگ و چوب بی اختیار از ما حرکات سر بر میزند و قدریان میگویند که اختیار تمام داریم و حرکات و افعال ما
تکلیفات
بایجاد ما از ما صادر میگردد و این هردو طائفه مردود و بر طریقه نامحمود اند چه طائفهٔ اول ابطال شرائع

بسبب آن ترتیب مقامات از زمرهٔ مقبولان حق گردیده بلکه بسبب امتیاز ایشان درهمان مقامات امتیاز
از سائر مقبولان حاصل نموده اند والقابیکه در زبان صوفیه برای این مقامات مقررست منتهای آن قطب
ارشادست که واسطهٔ افاضت رحمت الهی بود هرچه فائض بود بواسطه اش باشد و در خاتمه صراط مستقیم
بوصف مرشد ضخیم گفته که دال بر تفصیل آن معاملات عجیبه و وقائع غریبه اینست که حضرت ایشان جناب رسالت
مآب را صلوات الله وسلامه علیه در منام دیدند و آنجناب خرما بدست مبارک خود حضرت ایشانرا خورانیدند
بنهجیکه یک یک خرما بدست مبارک خود گرفته در دهن حضرت ایشان مینهادند و بعد ازانکه بیدار شدند
در نفس خود اثری ازان رویای حقه ظاهر و باهر یافتند و همین واقعه ابتدای سلوک طریق نبوت
حاصل شد بعد ازان روزی جناب ولایت مآب علی مرتضی کرم الله وجهه و جناب سیدة النساء فاطمة
الزهراء رضی الله تعالی عنهما را بخواب دیدند پس جناب علی مرتضی حضرت ایشانرا بدست مبارک خود
غسل دادند و بدن ایشانرا خوب شستند شستشو کردند مثل شستشو کردن آبا مر اطفال خود را
و حضرت فاطمة الزهراء لباس فاخره بدست مبارک خود ایشانرا پوشانیدند پس بسبب همین واقعه
کمالات طریق نبوت نهایت جلوه گر گردیده و اجتبائی ازلی که در ازل الازال مکنون بود بر منصه
ظهور رسید و عنایت رحمانی و تربیت یزدانی بلاواسطه احدی متکفل حال ایشان شد و معاملات
متواتره و وقائع متکاثره پی در پی بوقوع آمده تا اینکه روزی حضرت جل و علا دست راست
ایشانرا بدست قدرت خاص خود گرفته و چیزیراکه از امور قدسیه بس رفیع و بدیع بود
پیش روی حضرت ایشان کرده فرمود که ترا اینچنین دادم و چیزهای دیگر هم داد و تا آنکه
شخصی بجناب حضرت ایشان استدعای بیعت نمود حضرت دران ایام علی العموم اخذ بیعت نمیکردند
بناء علیه ملتمس آن شخص را هم قبول نفرمودند آن شخص بیش از بیش الحاح کرد حضرت ایشان آن شخص
فرمودند که یکدو روز توقف باید کرد بعد ازان هرچه مناسب وقت خواهد شد همان عمل خواهد آمد
باز حضرت ایشان بنابر استفسار و استیذان بجناب حضرت حق متوجه شدند و عرض نمودند که بنده
از بندگان تو استدعا میکند که بیعت بمن نماید و تو دست مرا گرفته و هرکه درین عالم دست کسی را میگیرد

درین حالت یعنی بعد از انقطاع تعلق زندگانی دنیا بالکلیه هم تصرف در دنیا داده و استغراق آنها بجهت
کمال وسعت مدارک آنها مانع توجه باین سمت نمی گردد و بوسیلهٔ ایشان تحصیل کمالات باطنی از آنها می نمایند
و ارباب حاجات و مطالب حل مشکلات خود از آنها می طلبند و می یابند و زبان حال آنها دران وقت هم مترنم
باین مقالات است ع من آیم بجان گر تو آئی به تن و در تفسیر سورهٔ عبس فرموده در سوختن باتش تفریق
اجزای بدن میت است که بسبب آن علاقهٔ روح از بدن انقطاع کلی می پذیرد و آثار این عالم بان روح
کمتر میرسد و کیفیات آن روح باین عالم کمتر سرایت میکند و در دفن کردن چون اجزای بدن بتمامه
یکجا می باشند علاقهٔ روح با بدن اندازه نظر و عنایت بحال میماند و توجه روح بحال زائرین و متأنسین
و مستفیدین بسهولت میشود که بجهت تعیین مکان بدن گویا مکان روح هم متعین است و آنچه درین عالم
از صدقات و فاتحه ها و تلاوت قرآن مجید چون دران بقعه که مدفن بدن اوست واقع شود بسهولت نافع میشود
بس سوختن گویا روح را بی مکان کردنست و دفن کردن گویا مسکنی برای روح ساختن بنابرین است که
از اولیاء مدفونین و دیگر صلحاء مومنین انتفاع و استفاده جاریست و آنها را افاده و اعانت نیز
متصور بخلاف مردهای سوخته که این چیزها اصلا نسبت با آنها در اهل مذهب آنها نیز واقع نیست
انتهی و مولوی محمد موسی المبرور ابن الشیخ رفیع الدین المغفور در رسالهٔ حجة العمل فرموده که عمی حضرة العلماء
حجة الله فی الارض بلا امتراء مولانا شاه عبد العزیز قدس الله سره در رد قول منکرین استعانت از انبیاء و اولیاء
علیهم الصلوة والثناء چنین تحریر فرموده که استعانت از غیر خدای تعالی دو [illegible] نوع است یکی بر وجه
استقلال در تاثیر و ایجاد بود و بلاشبه این شرک است دوم اینکه بر وجه اعانت و ارشاد علی نهج تدبیر و شفاعت
یا برای دفع شر باشد و بلاشبه این شرک نیست چراکه در حدیث یا عباد الله اعینونی و یا محمد انی اتوجه بک
الی ربی وارد شده و در عدد حسنات اعانت ملهوف نیز آمده و همچنان ایفاء رزق نزد غیر خدا بر وجه مواسات
و مراعات چیزی از شرک نیست و چنین نیست که بسبب عادی مشهور عست و حالانکه اعتقاد تاثیر قدسی موجب شرک نه
بخلاف تاثیر خلقی و فرق درمیان این هر دو در عرف ظاهر است و ازینجاست که میگویند رزق الامیر فلانا یعنی روزی
داد امیر فلان کس را و مراد ازان بخشیدن مال و دادن راتب است و همچنین گفته شود شفی الطبیب المریض یعنی

میلند و لهذا لفظ دوم دعوی شرکت در کارخانهٔ خالقیت مینمائد پس این دو لفظ برای ردعقیدهٔ آن
هر دو طائفه آورده اند ایاک نعبد ردعقیدهٔ جبر است و ایاک نستعین ردعقیدهٔ قدر و راه راست
نصیب طائفه سوم است که سنیان اند میگویند که بندگی میکنیم و توفیق از تو میجوئیم و بعضی اهل معرفت گفته اند که
استعانت درینجا طلب عون نیست بلکه طلب عین معائنه است یعنی عبادت از طرف ماست و مرتبه معائنه
دادن و عین الیقین رسانیدن کار تست شیخ سفیان ثوری رحمة الله علیه روزی در نماز شام امامت
میکرد چون ایاک نعبد و ایاک نستعین گفت بیهوش افتاد چون بخود آمد گفتند ای شیخ ترا چه شده بود گفت
چون ایاک نستعین گفتم ترسیدم که مرا بگویند که ای دروغگو چرا از طبیب دارو میخواهی و از امیر روزی
و از پادشاه یاری میجوئی و لهذا بعضی از علماء گفته اند که هر درا باید که شرم کند از انکه هر روز پنج نوبت
در مواجهه پروردگار خود استاده دروغگفته باشد لاکن درینجا باید فهمید که استعانت از غیر بوجهیکه اعتماد
بران غیر باشد و او را مظهر عون ایزدی نداند حرام است و اگر التفات محض بجانب حق است و او را
یکی از مظاهر عون دانسته و نظر بکارخانه اسباب و حکمت او تعالی دران نموده بغیر استعانت ظاهری
نماند دور از عرفان نخواهد بود و در شرع نیز جائز و رواست و انبیا و اولیا این نوع استعانت
بغیر نموده اند بلکه استعانت بحضرت حق است لا غیر باز فرموده که تقدیم لفظ ایاک بر نستعین درینجا مفید
حصر واقع است یعنی از غیر تو استعانت نداریم و درین استعانت یا خاص است برای عبادت
یا عام از جمیع امور دنیا و دین اگر خاص است پس سر در استعانت آنست که عبادت هر چند
کسب بنده است و لاکن به پیدا کردن خدائ تعالی است و اگر عام است در امور دنیا و دین پس
وجه اختصاص آنست که هر که غیر خود را اعانت میکند منتهائ کار او آنست که در دل او داعیهٔ
اعانت او غیر می اندازند و این فعل فعل او تعالی است پس گویا بنده میگوید که غیر ترا اعانت
من ممکن نیست مگر چون او را تو اعانت فرمائی تا اسباب اعانت بهم رساند باز در دل او داعیه
اعانت من اندازی پس من از وسائط قطع نظر میکنیم و غیر از اعانت ترا نمی بینم و در تفسیر سورهٔ الفتحت
فرموده بعضی از خواص اولیاء الله را که الٰه جارحهٔ تکمیل و ارشاد بنی نوع خود گردانیده اند

درین

مزاجیه مثل حرارت و برودت و هر چه مانند آن باشد که بیابد انسان نفس خود را مستعد برای آن از روی
استعداد قریب یا بعید بمعنی تخلیق بغیر کیفیت جسمانیه و بدون مباشرت چیزی و آن نموده حق سبحانه
و تعالی ست [illegible] تقول له کن فیکون و هر گاه که الفاظ مستعمله در هر دو درجه متقارب اند
متوارث بود در میان او شان تشبیه و اشراک بانجوم و بآن بندگان صالحین که ظاهر شد از وشان خارق
عادات مثل کشف و مستجاب شدن دعا و هر نبیکه مبعوث شد در قوم خود پس اولا بدیهی فهمانید امت خود را
حقیقت اشراک جدا میکرد هر یکی را از هر دو درجه و حصر میکرد درجه مقدسه را در ذات واجب الوجود اگرچه
الفاظ متقارب اند چنانکه فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم طبیبک انما انت [illegible] و الطبیب هو الله یعنی
جز این نیست که تو رفاقت کننده و طبیب او ست سبحانه و تعالی و چنانکه فرمود السید هو الله یعنی سید او ست
معبود برحق و این اشارت میکند بسوی بعض معانی نه بسوی بعض دیگر باز هر گاه که منقطع شدند
حواریان از اصحاب عیسی علیه السلام و حاملان دین او پس آمدند از پس ایشان جاهلان ضائع کردند
نماز را و پیروی کردند هوای نفس را پس حمل کردند الفاظ مستعمله مشتبه را بر غیر محمل آنها چنانچه حمل کردند
محبوبیت و شفاعت را که ثابت کرد مراد را خدای تعالی در جمیع شرائع برای خواص بشر بر غیر محمل آن
و چنانکه حمل کردند صدور خرق عوائد و اشراقات را بر انتقال علم اقصی و تسخیر غائب بسوی این بنده
صالح که دیده شود از و و حق اینست که آن همه رجوع میکند بسوی قوای ناسوتیه یا روحانیه که معد
برای نزول تدبیر الهی ست بروجهی و نیست از ایجاد و نه چیزی از امور مختصه بذات واجب الوجود و نیز در وی
فرموده که خطای عظیم دو چیز ست یکی اینکه اعتقاد کند در ذات واجب الوجود صفات مخلوق را دوم
اینکه اعتقاد کند در مخلوق صفات واجب الوجود را پس اول تشبیه ست و منشای او قیاس غائب ست
بر شاهد و ثانی اشراک ست و منشای او دیدن آثار خارقه ست از مخلوقین پس گمان برد که آن
آثار خارقه منسوبند بسوی او شان از روی خلق و آنها ذاتیه اند برای شان یعنی او شان را خالق و فاعل
حقیقی آنها دانند و شیخ ممدوح قدس الله سره در کتاب الفوز الکبیر فی اصول التفسیر فرموده که شرک آن ست که
غیر خدا را صفات مختصه خدا اثبات کند مثل تصرف در عالم بارادة که تعبیر از آن بکن فیکون می شود یا علم ذاتی

شفاداد طبیب بیمار را انتهی و حضرت شاه ولی الله در حجة الله البالغه رحمه الله فرموده که مشرکان بسوی
این اعتقاد رفته‌اند که صالحین پیشین از ایشان عبادت کردند خدای تعالی را و تقرب جستند بسوی او پس عطا کرد
خدای تعالی ایشان را رتبه الوهیت پس مستحق شدند عبادت را از سایر مخلوقات خدای عز و جل چنانکه خدمت
کند شهنشاه را غلام او بوجه حسن پس ببخشد او را خلعت ملک و بسپارد او را تدبیر شهری از شهرهای
خویش پس مستحق شود شنیدن حکم و فرمان بردار پیر را از اهل آن شهر و گفتند که مقبول نشود عبادت خدای تعالی
مگر که پیوسته کرده شود بعبادت آن صالحین بلکه حق تعالی در نهایت بر ترفیعت پس فائده نبخشد عبادت او که
تعالی قربتش بدان حاصل شود بلکه لابدیست از عبادت این بندگان صالحین تا که نزدیک رسانند ما را بخدای
نزدیک رسانیدنی و گفتند که ایشان میشنوند و می بینند و شفاعت کنند برای عابدان خود و تدبیر میکنند
امور ایشان را و نصرت کنند آنها را پس تراشیدند سنگها را بر نامهای ایشان و گردانیدند آن صورتها را
قبله وقت متوجه شدن ایشان بسوی آن بندگان صالحین پیش آمدند از پس ایشان جاهلان پس
ندانستند فرق را درمیان اصنام و درمیان آن بزرگان که این اصنام بر صورتهای او شانند پس انگاشتند
آن اصنام را بذاتها معبود خویش و برای این رد کرد خدای تعالی بر او شان یکبار باین تنبیه که تحقیق
حکم و ملک خاص برای اوست سبحانه و تعالی و یکبار ببیان نمودن اینکه آن اصنام جماداتند الهم ارجل یمشون
بها ام لهم اید یبطشون بها ام لهم اعین یبصرون بها ام لهم اذان یسمعون بها معنی آیه اینکه آیا مر این
بتان را پاهاست که در مهمات خود میروند بآن چنانکه شما میروید یا این بتان را دستهاست که چیزها را
بآن فراگیرند چنانکه شما میگیرید یا آنها را دیدهاست که مرئیات را بدان ببینند چنانکه شما می بینید
یا آنها را گوشهاست که مسموعات را بدان بشنوند چنانچه شما می شنوید و خود قائلید که آنها را پای روان
و دست گیران و چشم بینا و گوش شنوا نیست و شما را هست پس شما بر اینها از ایشان فاضلتر باشید
و غایت جهل است که فاضلتر مفضول را پرستد این آیت در اثبات جهل کفره نازل شده شیخ
ممدوح قدس الله سره الممنوح باز در حقیقت شرک فرموده همچنانکه علم غیب بدو درجه است همچنین بگردانند
تاثیر و تدبیر و تسخیر را و هر کدام لفظیکه بگوئی بر دو درجه یعنی مباشرة و استعمال جوارح قوی و استعانت باسباب کیفیات
مزاجیه

ست علی الاطلاق وهمچنین کفرست در استعانت استقلالاً نه از روی توسل بحضرت خلاق که این جائز ست

اسلام وسنتیست از انبیاء وصالحین علیهم السلام وازینجاست که مولانا جلال الدین قدس الله سره

فرموده شعر

اولیا را هست قدرت از اله — تیر جسته باز گردانند ز راه

جلیل در کتاب قول جمیل فرموده که برای حضرات نقشبندیه تصرفات عجائبند که از جمع همت حصول فق آن بودن وتاثیر در طالب کردن ودفع مرض از بیمار نمودن وبر عاصی فیضان توبه فرمودن ردلهای مردمان کردن تاکه محبوب ومعظم دارند ایشانرا وتصرف نمودن در مدارک مردمان ات غلیه در آنها متمثل شوند ومطلع بودن بر نسبت اهل الله از زندگان این دار ورفتگان ان دیار وآگاه بودن از خطرات قلبی مردمان وآنچه خلجان میکند در سینهای شان ومکشوف ن وقائع آئنده ودور کردن بلیه نازله را وغیر آنها ما آگاه میکنیم ترا بر بعضی از آنها بطریق اما این نوع تد... است نیز برای ایشان که اصحاب فناء فی الله وبقائی بالله اند پس برای آنها عظیم ست واما سائر حضرات نقشبندیه که متوسطین اند پس نزد شان طریق تاثیر کردن در طالب ست که مرشد متوجه شود بطرف نفس ناطقه طالب باهمت تامه قویه مصادمت کند او را باز مستغرق در نسبت خویش باجمعیت خاطر واین تصرف بعد آن باشد که نفس مرشد حامل بود نسبتی را نسبتهای آن بزرگان وباشد او را ملکه راسخه در آن نسبت که هردم بقبضه او بود پس منتقل نسبت مرشد بسوی طالب حسب استعداد او وبعضی حضرات نقشبندیه می آمیزند باین توجه ضرب نمودن را بر قلب طالب وقت غائب بودن طالب پس تحقیق اوشان در خیال می آرند صورت وتوجه میدهند آنرا انتهی میگوید بنده مسکین محی الدین اثابه الله بحق المبین که از تسطیر مسطور مذکور نزد ارباب انصاف وشعور نزد اصحاب اعتساف نور مثل صبح صادق پرنور کرده دیده وخاطر حاذق سرور رزیده که استمداد از انبیاء کرام وحضرات اولیاء عظام جائز ست نزد اهل اسلام بل سنتیست ن انبیاء ختام علی نبینا علیهم الصلوة والسلام وایشان ماذونین اند از خدای علام برای تصرف

از غیر اکتساب بحواس و دلیل عقلی و منام والهام یا ایجاد شفاء مریض و مانند آن و اشراک مشرکان سابقین در امور خاصه به بعضی بندگان بود گمان میکردند که ملک علی الاطلاق جل مجده بعضی بندگان خود را خلعت الوهیت داده است پس واجب میدانستند تقرب بان بندگان خاص و سجده بسوی ایشان و ذبح برای ایشان و حلف بنام ایشان و استعانت در امور ضروریه بقدرت کن فیکون ایشان تجویز مینمودند و صورتها از سنگ و صفر و روئین و مثل ان تراشیده قبله توجه بان ارواح ساختند و جاهلان رفته رفته ان سنگها را بذاتها خود معبود انگاشتند و خلط عظیم راه یافت انتهی و نیز شیخ ممدوح در قول جمیل فی بیان سواء السبیل برای حصول کشف قبور و استفاضه از مقبور فرموده که چون در مقبره داخل شود سورهٔ انا فتحنا را در دو رکعت بخواند بعده قبله را پشت داده بسوی میت روی کرده بنشیند پس بخواند سورهٔ ملک را و تکبیر و تهلیل گوید و بخواند سورهٔ فاتحه را یازده بار و نزدیک قبر شود پس بگوید یارب یارب بست و یکبار و ضرب کند ... را بطرف آسمان و یا روح الروح را در دل تا آنکه انشراح و نور یابد باز منتظر باشد برای افاضه از صاحب قبر بر دل او انتهی و اما آنچه شیخ ممدوح قدس الله سره الممنوح در قول جمیل فرموده که از کبائر اشراک است با خدای تعالی از روی عبادت و استعانت در حصول رزق و شفا و غیر آنها و اشارت بست بسوی توبه ازان حرز در آیت ایاک نعبد و ایاک نستعین پس تفصیل کرد شیخ مرحوم رحمه الله الملک القیوم این مقوله را در رسالهٔ حسن العقیده که فرمود باین طریقه سدیده ولا یشفی مریضا ولا یرزق رزقا ولا یکشف ضرا الا هو بمعنی ان یقول لشیئ کن فیکون لا بمعنی التسبب العادی الظاهری کما یقال شفی الطبیب المریض ورزق الامیر الجند فهذا غیره وان اشتبه فی اللفظ یعنی شفا ندهد بیماریرا و نه بخشد روزی کسی را و نه دور کند ضرریرا مگر او سبحانه وتعالی باین معنی که بگوید چیزیرا آفریده شو پس موجود شود نه بمعنی سبب شدن عادی که در عالم اسباب برای ظهور چیزی یک مظهر معهود است و سنة الله برین جاریست چنانکه گفته شود که شفا داد طبیب بیماررا و روزی داد امیر لشکر را پس این غیر آنست اگرچه مشابهت لفظی موجود است انتهی پس ملخص آن کلام درین مقام اینکه شریک گردانیدن کسی را در عبادت خدای تعالی

کفرست

رسولان باشند درمیان خدای تعالی و بندگان او و هرانئه او شان ... شند در قلوب بنی آدم
را یعنی باشند او شان اسباب حدوث خواطر در میان ایشان ... بحیثیة تحقیق برای
فضل ملائکه اجتماعات اند بهمه طور که خواست خدائی غفار و بهر جا که خواست آن حکیم ستار و تعبیر کرده شد
افاضل ملائکه باعتبار آن بالرفیق الاعلی الذی الاعلی و الملأ الاعلی یعنی رفاقت کننده برتر و مجلس
گروه برتر والا ... ثنا بهشت برای ارواح افاضل ادمیان داخل شدن در میان آن گروه افاضل
پیوسته شدن باوشان چنانکه فرموده حق تعالی در قرآن مجید و فرقان حمید یا ایتها النفس
ارجعی ... فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی یعنی ای نفس آرام گیرنده یاد کن من
از دنیا بسوئی موعد پروردگار خویش در حالیکه تو خوشنود شونده از داد پروردگار خود و پسندیده
پس بگوید خدائی تعالی او را داخل شو در زمرهٔ بندگان شائسته من و در آ به بهشت من
رسول کریم علیه الصلوٰة والتسلیم که دیدم جعفر بن ابی طالب را در صورت ملکی پرواز میکند همراه
جنت ... و نیز در کتاب مذکور فرموده که چون انسان بمیرد باشد برائی نسمت او
دیگر پس پیدا کند فیض روح الهی در ان قوت را در چیزیکه ماند از حس مشترک و آن قوت
کند شنیدن و دیدن و گفتار را بامددی از عالم مثال و مراد ازان قوت متوسطه است
ان مجرد و ... پس که ... باشد در افلاک مثل یک چیز و نیز دران کتاب مسطور در ذکر حقیقت
... مذکور که ... برائی نفس ناطقه که مخصوص ست بانسان یکماده بالذات ست و آن
ست و یکماده بالعرض ... اجسام ارضیست و چون بمیرد انسان فرزند معد نفسی و را زوال
ارضیه و باقی ماند حالتش باماده سمت و باشد مثال او مثل کاتب کامل که جائی کرده ست در دستش
چون بریده شود هردو دست او ملکهٔ کتابت بحال خود می ماند باز گفته و بدان که چون انسان
شود ... ارضی ... نفس ناطقه اش متعلق بانسمت فراغت کنده برائی چیزیکه نزد
و بیند از داز خود چیز ... ضرورت زندگانی دنیوی بغیر خواهش قلبی می ماند دره
گیرنده بود نفس ناطقه او را در اصل جوهر خویش و اینوقت ظاهر شود قوت ملکیه و ضعیف

نمودن در میان زمرهٔ انام وحق تعالی بمقتضائی فضل وانعام مینموا صدر رضائی مقربان ذوی الاکرام
ونیست مساوات درمیان اولیاء الله نزد فهام پس چگونه باشد مساوات درمیان نبی وولی فهام
وجن وجنیه وروح خبیثه واحجار واصنام پس بچه طور می آرند آن منکران در رسائل بجیز ارقام که جن
وجنیه وروح خبیثه وامام ونبی وولی وشهید عالی مقام همه مساوی اند در عزت وقدرت وعلوم وافهام
وفقدان لیاقت وسیله برائی نیل مرام وچگونه حکم میکنند آن منکران لئام بتکفیر وشرک موحدان اهل
اسلام بسبب استمداد از انبیاء واولیاء اعلام علیهم اطیب الصلوة وازکی السلام . شعر

مشو منکر ز امداد اهل دل نومید ۔ که خورشید دم آگاه عین بیداریست

اللهم صلی وسلم علی رحمة للعالمین شفیع الکل محمد اهل السموات والارضین وعلی آله واصحابه وسائلنا فی حضرة
ارحم الراحمین

باب [illegible] در اثبات ادراک وشعور برای [illegible] عالم برزخ [illegible] المنکرین

[illegible] الارض [illegible] فیها الموتة الا الموتة الاولی

گفتند منکران استمداد از اهل صلاح که نیست ادراک وشعور در عالم برزخ برای ارواح وتشبث نمودند بآنچه غیر موافق
الحب است از آیه لا یذوقون فیها الموت الا الموتة الاولی گفتند این منکران صحابه شده که ما زندگانیم وداخل برزخ هم اند در قبور واستمداد
از کسیکه ادراک ندارد وشعور ثابت نیست برای احدی از عقلا پس استمداد نمودن از آنها اگر زمرهٔ جمعا واین مردود است بآنچه
[illegible] شیخ الشهید ولی الله در حجة الله البالغه رحمه الله که بدان ای طالب حق که تحقیق مستفاض شد
از شرع شریف که بی شک برائی خدائی تعالی بندگانند که او شان افاضل ملائکه ومقربان حضرت
حق اند [illegible] دعا کنند برائی کسیکه صلاحیت داد نفس خود را وپاکیزه ساخت او را از اوصاف مذمومه
وسعی کرد در اصلاح مردمان پس باشد دعاء شان در حق او سبب نزول برکات براو وشان لعنت کنند کسی را که
بیفرمانی کرد [illegible] در فساد پس باشد لعنت شان سبب حصول حسرت وندامت در نفس آن عاصی
[illegible] الهامات [illegible] که مبغوض دارند این عاصی را ونسبت بدی کنند بسوی او
یا وقت [illegible] بود [illegible] از وجود [illegible] با موت طبیعی وتحقیق آن افاضل
ملائکه

بی نور دور رفت برای انحصار آن در مردمان مرحوم گردید و کسیکه کوشش کرد برای رد و گمنام نمودن آن ملعون
در بوم گردید و چون جای گرفت و قرار یافت عدالت از انسان ظاهر شد اشتراک درمیان او و درمیان
حاملان عرش و ان مقربان ملائکه جناب الهی که او شان وسائط نزول جود و برکات اند و شد آن اشتراک
باب مفتوح در میان انسان و درمیان فرشتگان و آماده کننده برای نزول الوان و صبغ ایشان نسبت
بمنزله تمکین نفس از الهام ملائکه و برانگیختن موافق اشها و نیز در کتاب مذکور مسطور است که چون روح مفارقت
کند از جسد خویش میماند بسیار دریابنده و ادراک کند بحاسه مشترک غیر آن میماند بر آن علوم و ظنون که
بودند همراه او در حیات دنیویه و می تراود بر و از فوق آن و همتهای صالحین
از بندگان خدای تعالی می برآیند بسوی بلندی حظیرة القدس انتهی و حضرت شاه عبد العزیز قدس الله
سره العزیز در تفسیر خویش فتح العزیز فرموده که مقام علیین بالای هفت آسمان است و پائین آن
متصل بسدرة المنتهی است و بالای آن متصل بپایهٔ راست عرش مجید ارواح نیکان بعد از قبض
او را حیّ می رسند و مقربان یعنی انبیاء و اولیاء دران مستقر می مانند و عوام صلحا را بعد از نویسانیدن
و رسیدن نامهای اعمال بر حسب مراتب در آسمان دنیا یا درمیان آسمان و زمین یا در چاه زمزم قرار
می دهند و تعلقی به قبر نیز این ارواح را می باشد که بحضور زیارت کنندگان و اقارب و دیگر دوستان
بر قبر مطلع و مستانس می گردند زیرا که روح را قرب و بعد مکانی مانع این دریافت نمی شود و مثال آن
در وجود انسان روح بصری است که ستاره های هفت آسمان را از درون چاه می توانند دید
و نیز شاه صاحب ممدوح قدس الله سره الممنوح در تفسیر سورهٔ طارق فرموده که جان آدمی هر چند
در شداید و مصائب گرفتار شود به حفظ الهی محفوظ است شکسته شدن و فنا پذیرفتن از محالات است
و لهذا در حدیث شریف وارد است انما خلقتم للابد یعنی جان آدمی که در حقیقت آدمی عبارت
از ان است ابدی است هرگز فنا پذیر نیست و آنچه در عرف مشهور است که موت هلاک جان
می کند محض مجاز است نهایت کار موت همان است که جان از بدن جدا شود و بدن بسبب نایافت
مربی و محافظ از هم باشد و الا جان را فنا متصور نیست و اثبات عالم برزخ و امکان حشر و نشر مبنی

گردد صفت بهیمیه می‌تراود پرواز فوق آن یقین بحظیرهٔ قدس و بآن چیز که تمنا کرده شد برود و در انجا فوق و تنعم

ملکیت او یا بناز و نعمت فرحان گردد یا برنج الم دردناک شود و نیز در ان کتاب باب اختلاف احوال مردمان

در عالم برزخ فرموده چون بمیرد انسان منقطع شود علائق او و رجوع کند بسوی مزاج خویش پس پیوسته

گردد با ملائکه و میشود از ان فرشتگان و الهام کرده شود مثل الهام ایشان و کوشش کند در امریکه کوشش کنند

او شان درو و بیان کرد حدیث مذکور در طیران سیدنا جعفر طیار رضی الله عنه و گفت که بسا وقت مشغول شوند

ایشان به بلند کردن کلمه پروردگار و نصرت دادن کرده ایزد تعالی و نازل کردن خیر بر اولاد آدم و بسا وقت

مشتاق شود بعض او شان بسوی صورت جسدیه باشتیاق شدید که ناشی [illegible] است او ست پس

بکوبد بابی را از عالم مثال و امیزد قوت از و با نسمت هوائیه پس مثل جسد نورانی شود و بسا وقت مشتاق

شود بعض او شان بسوی طعام و مانند ان پس مدد داده شود در چیزیکه خواهش کرد آنرا برای جاری

کردن شوق او و اشارتست بسوی این در قول حق جل جلاله و تعالی [illegible] و لا تحسبن الذین قتلوا

فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین [illegible] معنی مپندار مردگان آنانرا

بصدق نیت کشته شدند در راه خدای تعالی بلکه ایشان زندگانند نزدیک پروردگار خویش روزی داده میشوند

از میوه‌های بهشت در حالیکه شادمانند بچیزیکه عطا کرده ست خدای تعالی بدیشان از فضل خویش که

آن دولت خوشنودی حقست و عطائیکه ورای آن متصور نیست و نیز شیخ مبرد در کتاب مسطور در اصول

تحصیل السعاده چنین فرموده که هرانچه منقش میشود در ملائکه و نفوسیکه مجردند از علائق جسمانیه آن آنچیزیکه

خواست خدای تعالی در خلق عالم از اصلاح نظام و مانند ان پس منقلب شود مرضیات آنها بسوی

مناسب شدن آن نظام را پس اینست طبیعت روح مجرده پس اگر مفارقت کرد آن روح جسد خود را

[illegible] ان چیزی بود ازین صفت شاد شد نهایت شاد شدنی و یافت راه را بسوی لذت مفارقه

[illegible] ذات نسیه و اگر جدا شد از جسد خویش و بود در ان ضد صفت مذکوره تنگ شد بر حال و نفرت گرفت

[illegible] کشید پس چون بر انگیزد حق تعالی نبی را برای اقامت دین و برای آنکه بیرون آرد مردمانرا

[illegible] یکیها بسوی نور و قائم شوند مردمان با عدل و انصاف پس هر کسیکه کوشش کرد در نظام نمودن

این

تعذیب می تواند شد و این هم در صورتی ست که آن بدن قایم باشد و مدفون والا عذاب و نعمت روح راست که
نفس مجرد است و بدن حقیقی او روح هوائی ست و روح هوائی را تعلیق می کنند ببدنی دیگر از عالم مثال
که از اجزای عمادات بهیئتی و شکلی که بیننده را امتیاز در میان آن بدن و بدن دنیاوی حاصل نشود
الی ان قال و از بسکه در عرف تعلق روح را ببدن مطلقا ازین نوع باشد یا ازان نوع حیات می گویند
بعضی آیات و احادیث این تعلق را بحیات تعبیر کرده اند و قطع این تعلق را در مدت ما بین النفختین
موت گفته اند [illegible] پس انیهم در صورتی ست که از موته اولی بکفر و موت مراد باشد و محتمل است
مراد از موته اولی جنس موت باشد که سابق از زندگی ست خواه یکبار باشد خواه دو بار پس درینصورت
تمسک ایشان از اصل باطل باشد باز بعد نقل استدلال منکرین که سوال و جواب تکلم و لذت و علم و ادراک
همه موقوف بر حیات ست و حیات با فساد بنیه و بطلان مزاج ممکن نیست پس این امور میت را
ممکن نیست نوشته جوابش آنست که میت باین معنی بدن ست نه روح و فساد بنیه و بطلان مزاج همه
بر بدن واقع شده ست نه بر روح [illegible] روح را برای تالم و تلذذ جسمانی و اعمال حواس تعلقی ببدن
خودش یا ببدن دیگر مثالی مدار تعلق تدبیر و تصرف بی تغذیه و تنمیه خواهند داد حال آنکه چون روح
از بدن جدا شد قوای نباتی از و جدا می شوند نه قوای حیوانی و نفسانی و اگر وجود قوای نفسانی
حیوانی فیضانا یا بقاء مشروط باشد بوجود قوای نباتی و مزاج لازم می آید که ملائکه را شعور
و ادراک حسی و حرکت و غضب و دفع منافر نباشد پس حال ارواح در عالم قبر مثل حال ملائکه ست که
بتوسط شکلی و بدنی کار می کنند و مصدر افعال حیوانی و نفسانی میگردند بی آنکه نفس نباتی همراه
داشته باشند فرق همین ست که ملائکه را موافق اعمال تنعیم و تعذیب نیست و ارواح را بر حسب
اعمال مکسوبه تنعیم و تعذیب خواهد بود انتهی ملخصا از تفسیر فتح العزیز در باب ثبوت استمداد از مقربان
حضرت رب العباد نیز مسطور گردیده که در سوختن بآتش تفریق اجزای بدن میت ست که بسبب آن
علاقه روح از بدن انقطاع کلی می پذیرد و آثار این عالم بآن روح کمتر میرسد و کیفیات آن
روح باین عالم کمتر سرایت میکند و در دفن کردن چون اجزای بدن بتمامه یکجا می باشند علاقه روح

برهمین مسئله ست ودرین سوره نیز از همین راه معاد را ثابت فرموده اند ... این اجمال آنکه
آدمی مرکب از دو چیز ست جان و بدن جزو اعظم او جان ست ... تبدیل و تغیر در ان راه نمی یابد
بمنزله لباس ست که در حالت بودن در شکم مادر رنگی دیگر داشت و بعد از بر آمدن از شکم
طفولیت رنگی دیگر دارد و در جوانی و پیری اختلاف بسیار ... روی راه نمی یابد پس جزو اعظم
جان ست و شعور و ادراک تلذذ و تألم خاصه اوست چون فنا قبول نکرده در دست مخافظان
از حضور کبریا بران گماشته شده اند محفوظ ماند و نیز در تفسیر لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات
فرموده که چون آدمی می میرد روح او از بدن او جدا میشود پس موت بمعنی عدم حس و حرکت و ادراک
و شعور جسد را بجدای روح رو میدهد و روح را اصلاً تغیری نمیشود چنانچه حامل قوی بود حالا هم هست
و شعوری و ادراکی که داشت حالا هم دارد بلکه صاف تر و روشن تر زیرا که تدبیر بدن و توجه با مور
سفلانیه او را از صفائی ادراک مانع میشد و چون از بدن جدا شد آن مانع مرتفع گشت پس ارواح
مطلقا خواه روح شهید باشد یا روح عامه مؤمنین یا روح کافر و فاسق باین معنی مرده نتوان
گفت مردگی صفت بدن ست باز فرموده که حیات شهداء بمعنی تعلق ارواح با بدان ست برای
استیفای لذاتی که موقوف بر آلات بدنی ست نه تعلق ارواح با بدان سابقه و نه بقای روح
با دراک و شعور این حیات حیات جزائی ست که ثواب عمل ایشان را با ایشان باین صورت
داده اند پس خصوصیت شهیدان ظاهر گشت و نیز در تفسیر و یکون الرسول علیکم شهیدا فرموده
در روایات آمده ست که هر نبی را بر اعمال امتیان خود مطلع می سازند که فلانی امروز چنین
میکند و فلانی چنان تا روز قیامت ادای شهادت تواند کرد و در تحفه اثنا عشریه فرموده که
منکرین مجازاة قبر تمسک میکنند بآیت لا یذوقون فیها الموت الا الموتة الاولی پس اگر در قبر حیاتی
می بود البته موتی هم عقب او می بود جوابش اینکه در قبر احیاء و امانة حقیقة نیست بسبب انعکاس
اشعه روح بر بدن تعلقی پیدا می شود که تغذیه و تنمیه بدن همراه آن نمی باشد تا معنی حیات
متحقق باشد بلکه آن تعلق سببیه ست بتعلق عاشق بمعشوق یا مالک بمملوک یا صاحب خانه بخانه که

الة التعذیب

M 105

روح سلطانی ز زندانی بجست / جامه چه درّیم و چه خائیم دست

رفت آن طاوس عرشی سوی عرش / چون رسید از هاتفانش بوی عرش

مقعد صدق و جلیس حق شده / رست زین آب و گل آتشکده

جان مجرد گشته از غوغای تن / می‌پرد با پر دل بی پای تن

جسم ظاهر عاقبت خود رفتنیست / تا ابد جانش بخواهد شاد زیست

آن عتابی رفت هم بر پوست رفت / بست بی آزار سوی دوست رفت

اولیا را تنگ آمد این جهان / چون شهان رفتند زینجا آن جهان

چونکه ایشان خسرو دین بوده‌اند / وقت شادی شد چو بشکستند بند

تلخ نبود پیش ایشان مرگ تن / چون روند از چاه و زندان در چمن

سوی شادروان دولت تاختند / کنده و زنجیر را انداختند

گر نخواهد جان بدن جان تو زیست / فی السماء رزقکم روزی کیست

گر نخواهد زیست جان بی این بدن / پس فلک ایوان که خواهد شدن

خلق گوید مرد مسکین فلان / او بگوید زنده‌ام ای غافلان

گر تن من همچو تنها خفته است / هشت جنت در دلم بشکفته است

جان چو خفته در گل و نسرین بود / چه غم است ار تن در آن سرگین بود

چون نفخت بودم از لطف خدا / نفخ حق باشم ز نای تن جدا

صورت تن گر بمیرد من کیم / نفس کم باید که چون من باقیم

خنجر و شمشیر شد ریحان من / مرگ من شد بزم و نرگسدان من

در هوای عشق حق رقصان شوید / همچو قرص بدر بی نقصان شوید

اللهم صل وسلم علی ابی الارواح والحی المحیی فی الصباح والرواح وعلی آله واصحابه هداتنا الی الفلاح

با بدن از راه نظر و عنایت بحال میمانند و توجه روح بحال زائرین و مستانسین و مستفیدین بالتصوت میشود که
بسبب تعین مکان بدن گویا مکان روح هم متعین ست و آثار این عالم از صدقات و فاتحه ها و تلاوت
قرآن مجید چون در آن بقعه که مدفن بدن اوست واقع شود بسهولت نافع میشود پس سوختن
مدفونین گویا روح را بی مکان کردنست و دفن کردن گویا مسکنی برای روح ساختن بنا برین ست که از اولیاء
و دیگر صلحاء مومنین انتفاع و استفاده جاریست و آنها را افاده و اعانت نیز متصور بخلاف مرده های سوخته که
این چیزها اصلا نسبت بآنها در عالم [illegible] آنجا نیز واقع نیست انتهی میگوید بنده مسکین محمد نیر الدین خصه الله
بمزید الیقین که از روایات مسطوره و درایات مذکوره اظهر من الشمس و ابین من الامس گردیده و اقفل ایمان
و صاحب ایقان چنین خطی در [illegible] ریب که روح انسانی ازلی نیست مگر جاودانی حقا ابدیست
لا فانی پس بعد مفارقت جسمانی و فقدان حس و حرکت ابدانی زوال قوای نباتی لا حیوانی فساد بنیه
و مزاج لا قوای نفسانی او را هیچ تغیری نیست در عالم قبور نه در علم و ادراکش و نه در سماع و شعور
بلکه این همه اوصافش در آن عالم نهایت صافیست و پر نور چراکه از ظلمات حجاب جسم خلاص یافته
و از عالم نور مثل شمس از سحاب بر آمده بر فلک عالم حضور بحسب قدر مراتب منور باشد بلا فتور فلهذا امداد
مقربان حضرت ایزد غفور اقوی ست در دار برزخ از دیار شرور پس چگونه میگویند منکران استمداد
مسحور که نیست علم و ادراک سماع و شعور برای ارواح اصفیاء در عالم قبور و انبیاء و اولیای
گذشتگان ازین دار غرور هرگز ندانند نه اصلا اطلاع بر امری از امور پس استمداد ازیشان
موجب شرکست و شرور و تشبث آن منکران مضلین سفها بآیت لا یذوقون فیها الموت
الا الموتة الاولی مردود شد بتحفه اثنا عشریه چنانکه گذشت با دلائل جلیه

شعر

آفتاب آمد دلیل آفتاب — گر دلیلت باید از وی رخ متاب
مرگ شیرین گشت و نقل زین سرا — چون قفص هشتن پریدن مرغ را
ظاهرا مرگ و بباطن زندگی — ظاهرا ابتر نهان پایندگی
تلخ کی باشد کسی را کش برند — از میان زهر ماران سوی قند

تعبیر میکنند و علم ایشان را که بعینه علم انبیا ست لیکن از حق بطور متلقی گشته به حکمت میناماند

و عنایتی و ولایتی مخصوص که در باره انبیا مصروف شده و ایشان را بسبب آن عنایت مخصوص امتیازی

بر امثال خود حاصل گردیده که [illegible]

و لا عتراض علی العاصین و لا [illegible]

صراط مستقیم و [illegible]

ذکر [illegible] بیان همه معامله است و بسبب همین اجتبا و اصطفا

رضای حق در رضای ایشان مندرج شده و اتباع حق در اتباع ایشان منحصر گردیده و سخط حق با سخط

ایشان تلازمی و تلاصقی پیدا کرده نمونه از آن عنایت و ولایت و پرتوه از آن عظمت و عزت نصیبه

این حکمای ربانیین و وراث انبیا و مرسلین هم میشود که آنرا در عرف قوم بوجاهت تعبیر می نمایند

جناب سید الحکما و سید العلما اعنی الشیخ ولی الله بقرب الوجود تعبیر می فرمایند و نیز باید دانست که

[illegible] بحت است که کسب اکتساب و حدوث و تجدید را در آن راه نیست الا آنکه

روزی به محافظتی مثل محافظت انبیا که مسمی به عصمت است فائز میکنند و از جمله آثار این مقام نزول

قبول در قلوب صلحای بنی آدم است که [illegible] جبرئیل انی احب فلانا [illegible] جبرئیل

ثم ینادی فی السماء [illegible] حتی یوضع له القبول فی الارض اشاره بهمین است باین معنی و حقیقت

این قبولیت انعکاس وجاهت این صاحب کمال است در آئینه قلوب صافیه سلیمه تفصیل این اجمال

آنکه چنانکه جوارح و اعضای انسان آئینه دار قلوب ایشان است چه هر عارضی که بر قلب طاری میشود

مثل محبت و غضب و فرحت هر آئینه آثار آن عارض بر جوارح و اعضای ظاهره هویدا میگردد همچنین

قلوب صلحای بنی آدم که از زنگ غفلت و التفات الی ما سوی الله صافی باشد به نسبت حظیرة القدس

آئینه میدارد مثلا چیزیکه وقوع آن در حظیرة القدس مقرر شده البته اکثر صلحا از وقوع

آن الهام یا در معامله می بینند و لا اقل رغبتی بسوی وقوع آن یا همتی در جمع اسباب آن

در خود می یابند پس چون این صاحب کمال نزدیک منعم خود وجاهتی یافته و قدم صدق در

[illegible] بیان آنکه حضرات انبیاء و اولیای عظام علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام
[illegible] عالم السر والخفیات ولا [illegible]
[illegible]

[illegible]

نقطه [illegible] اولیا و انبیا و رسل عظام علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام هرگز نمیدانند چیزی از علم غیب هیچ در ان جاهل و در جهالت
[illegible] گفتن خالق الارض والسما. [illegible] از ما بان برضای پیغمبران و اولیاء و محبت ایشان علامت
ایمان ست بلا اشتراء و بغض ایشان موجب سخط الهیست بر اعلاء همه از هفوات مجانین و مقولات کافرنیست نزد علما
و این مردود ست گفته شیخ ایشان صاحب تقویة الایمان در کتابش صراط مستقیم باین تبیان که صدیق
زکی القلب [illegible] مرضیت حضرت حق در افعال و اقوال مخصوصه و صحت و بطلان در عقائد خاصه و محمودیت
و مذمومیت در اخلاق و ملکات شخصیه و صلاح و فساد و نظام واجب الحفظ در وقائع و معاملات
جزئیه بنور جبلی خود دریافت می نماید پس نور جبلی او بسوی کلیات حقه منعقده در حظیرة القدس که
برای تربیت نوع انسان عموماً متعین گردیده او را مضمون می فرمایند آن کلیات در ذهن او
علی مر الدهور والاعصار محفوظ می ماند و استنباط جزئیات ازان کلیات میتواند کرد پس علوم کلیه
شرعیه او را بدو واسطه میرسد بوساطت نور جبلی و بوساطت انبیا علیهم الصلوة والسلام پس در کلیات
شریعت و حکم احکام ملت او را شاگرد انبیاء میتوان گفت و هم استاذ انبیاء و نیز طریق اخذ
آن هم شعبه ایست از شعب وحی که آنرا در عرف شرع [illegible] تعبیر می فرمایند و بعضی اهل
کمال آنرا بوحی باطنی می نامند پس فرقی [illegible] بین این کرام و انبیای عظام علیهم الصلوة والسلام
باقامت مظان و اشباح حکم مبعوثیت الی الامم ست و بس و نسبت ایشان با نبیا مثل نسبت
اخوان صغار باخوان کبار یا نسبت ابنای کبار با آبای خود ست که فیما بین ایشان من وجه علاقه نبوتیست
و من وجه علاقه اخوت و ایشان احق الناس بخلافة الانبیاء می باشند گو که تسلط ظاهری نصیب ایشان
نشود و گو که جهله اهل ملت ریاست ایشانرا مسلم ندارند و همین معنی را بامامت و صابت

تعبیر

در اشتباه علی جمیع الوجوه از ان مرتفع نمی گردد تا اظهار ایشان بر غیب و استیلا بدان متحقق گردد بلکه اظهار
غیب بر ایشان و انعکاس صورت غیبیه در آئینهٔ وجدان ایشان ست یعنی اظهار بر غیب صحیح کامل را
نمی دهد الا من ارتضی من رسول یعنی مگر کسی را که پسند می کند و آن کس رسول می باشد خواه از جنس
ملک باشد مثل حضرت جبرئیل علیه السلام و خواه از جنس بشر مثل حضرت محمد و موسی و عیسی علیهم
الصلوة والتسلیمات که او را اظهار بر بعضی از غیوب خاصهٔ خود می فرماید باز فرموده در ینجا باید دانست که
صاحب کشاف بنا بر مذهب اعتزال خود در تحت این آیت نوشته [illegible] که و فی هذا ابطال الکرامات لان الذین
تضاف الیهم وان کانوا اولیاء مرتضین فلیسوا برسل الی آخر ما قال لیکن با وجود ادعای دانشمندی این حرف
ازو بسیار بعید واقع شده زیرا که این آیت نفی اطلاع بر غیب جلی که رفع تلبیس و اشتباه بکلی از ان
حاصل شود از غیر رسولان می کند نه نفی و اطلاع بر غیب مطلقا چه جای آنکه کرامات دیگر را ابطال
نماید و در تفسیر گذشت که اظهار شخص بر غیب چیز دیگر ست و اظهار غیب بر شخص چیز دیگر از نفی آن نفی
این کلام لازم نمی آید و اولیا را اگرچه اظهار بر غیب حاصل نیست اما اظهار غیب بر ایشان جائز و واقع ست
چنانچه در حق مادر حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام در سورهٔ قصص منصوص ست که
[illegible] انا رادوه الیک وجاعلوه من المرسلین باز فرموده که از علماء اهل سنت و جماعت گفته اند که حصر بملاحظهٔ
قید اصالت ست یعنی بالاصالت اطلاع بر غیب خاصهٔ پیغمبران ست و اولیاء را اطلاع بر غیب بطریق
وراثت و تبعیت حاصل می شود چنانچه نور قمر مستفاد از نور شمس ست و حصر چیزی در انچه بالاصالت
باشد و نفی آن چیز از انچه در ان به تبعیت و وراثت باشد جائز نیست متعارف و مشهور در اهل تأویل
نیست و بعضی از قدمای مفسرین اهل سنت گفته اند که مراد از غیب لوح محفوظ است و اطلاع بر لوح
هیچ کس را سوای پیغمبران حاصل نمی شود لیکن درین کلام خلل ها است زیرا که اول اطلاع بر لوح
بمعنی مطالعهٔ آن لوح و نقوش آن بطریق صحیح مروی نیست که پیغمبران را بوده باشد بلکه در اخبار
صحیحه اختصاص این امر به حضرت اسرافیل علیه السلام مروی و ثابت ست و حضرت اسرافیل رسول
نیستند [illegible] مراد از اطلاع بر لوح اطلاع بر موجودات نفس الامریه ست که قبل از ظهور آن موجودات

حظيرة القدس متحكم گرديده مقصود مطلق نمي تحقيق اعلي نهايت آورده البته انعكاس آن محبت

در قلوب صلحاء بني آدم ميشود و نيز هركه از صلحاء و مرتاضين به نسبت باو محبت مي نمايد يا به حال و كمال

او مطلع ميشود البته از ته دل او را دوست ميدارد و علوم و اخبار او را از صميم قلب مسلم مي انگارد

و بلكه بر اوضاع و اطوار او شيفته و فريفته ميشود گو كه همان اوضاع و اطوار در غير آن يافته مي شود كه

بسوي او كسي از اهل صلاح ادني التفاتي نمي نمايد نداني كه مقصود ازين كلام محبت همه عوام بصاحب

اين مقام است چه در حديث شريف وارد شده كه انتم شهداء الله على الارض و پر ظاهر است كه اهل شهادت

ارباب عقل و كياست و اصحاب مروت و عدالت اند نه ارباب غفلت و سفاهت و اصحاب فجور و وقاحت

بلكه اگر نيك تامل كني دريابي كه محبت امثال اين كرام خود شعائر ايمان حب علامت تقواي اوست ذلك

... شعائر الله فانها من تقوى القلوب و بغض اشباه اين عظام امارت نفاق و بغض و نشان

شقاوت اوست كه لا يحبهم الا مومن تقي ولا يبغضهم الا منافق شقي اشارتي باين معني رفته انتهى

فرموده شاه عبد العزيز قدس الله سره العزيز در تفسير فتح العزيز كه غيب نام چيزيست كه از ادراك حواس

ظاهره غايب باشد نه حاضر بمشاهده و وجدان دريافت شود و اسباب علامات آن نيز

از نظر عقل و فكر در نيايد تا به بداهت و استدلال دريافته شود و اين غيب مختلف مي باشد پيش

... عالم الوان غيب است و عالم اصوات و نغمات و الحان شهادت و پيش عينين

... غيب و پيش فرشته عالم گرسنگي و تشنگي غيب است و دوزخ و بهشت شهادت و لهذا اين

... غيب اضافي گويند و آنچه نسبت بهمه مخلوقات غايب است غيب مطلق است مثل وقت آمدن

قيامت و احكام كونيه و شرعيه باري تعالى در هر روز و در هر شريعت و مثل حقائق ذات و صفات

... على سبيل التفصيل و اين قسم را غيب خاص او تعالى نيز نامند فلا يظهر على غيبه احدا پس مطلع

... بر غيب خاص خود هيچ كس را بوجهي كه رفع تلبيس و اشتباه و خطا بكلي در ان اطلاع حاصل شود و احتمال

خطا و اشتباه اصلا نماند بيقين اطلاع ... ازان كذائي است كه او را اظهار شخص بر غيب توان گفت و اوليا را

... بالهام يقيني ... ذات و صفات يا وقايع كونيه حاصل مي شود و دو تا تلبيس

و اشتباه

خداوند تعالی ایشان را برآن و ذکر کرد رسول کریم را حضرت ابراهیم علیهما الصلوة والتسلیم در دعای خویش
چنانچه خبر داد ازان حق تعالی در قرآن عظیم که ربنا وابعث فیهم رسولا و بشارت دادند بعظمت شان
آن سیدنا ابراهیم و حضرت موسی الکلیم و حضرت عیسی روح الله الکریم و سائر انبیاء علیهم الصلوة والتسلیم
و والدهٔ ماجده آن ذات فائز البرکات حضرت آمنه رضی الله عنها نورانی برامد از و نوری که منور
ساخت زمین را پس تعبیر کرد آن رؤیا را بوجود ولدی مبارک الذات که ظاهر شود دین او
روی زمین را و آواز کردند قوم جنیان و خبر دادند کاهنان و منجمان بوجود سید الانبیاء و علو امر
سید الاصفیاء علیه الصلوة والثناء و دلالت کردند همه واقعات جویه مثل انکسار شرفات کسری بر
شرف خیر الانام علیه اطیب الصلوة والسلام و احاطه کرد ید و دلائل نبوت چنانکه خبر کرد هرقل قیصر روم را
و دیدند آثار برکت نزد تولد و شیر دادن بآنذات علیه اجمل الصلوة والتحیات و در شعب یقین فرموده که
از علامت صدیق اینست که او اعبر الناس باشد برای رؤیا و این برای آنکه مجبولست برو از تلقی
امور غیبیه بانی سبب برای همین بود که طلب می نمود شفیع الامم صلی الله علیه وسلم از صدیق اکبر
رضی الله عنه تعبیر در واقعات کثیره و حقیقت صدیق اینست که هر آئینه او از امت آن کیست که
در اصل فطرت خود شبیه باشد با نبیاء علیهم الصلوة والسلام بمنزله تلمیذ فطین برای استاد محقق
پس مشتبه شد بحسب قوای عقلیه تحقیق نفس صدیق قریب الماخذ است از نفس نبی مثل کبریتیکه منسوب باشد
بسوی نار و طرف همین معنی اشارتیست در حدیث که ابوبکر صدیق رضی الله عنه لاریب می شنود دوی
صوت جبریل وقتیکه نازل میشود برای وحی بر رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم و صدیق آن قدر راست محبت
برای رسول مقبول که ممکن باشد از حب محول حتی که شهادت داد برای او نبی ما صلی الله علیه وعلی آله وسلم
و اصحابه بدوستی باین طور که اگر ممکن بودی که ساختمی خلیل کسی را از مردمان البته بودی آن کس صدیق
و این بسبب تمام توارد حسیست از نفس نفیس آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسوی نفس صدیق رضی الله عنه
پس هرگاه که مکرر شد تاثیر و تاثر و فعل و انفعال حاصل شد فناء و فداء و صدیق رضی الله عنه افضل
مردمانست برای خلافت چراکه نفس نفیس صدیق میگردد کارخانهٔ خدای تعالی و نصرت و تائید او

ونیز در تفسیر ویکون الرسول علیکم شهیدا فرموده که در روایات آمده است که هر شبی را بر اعمال امتیان خود مطلع می سازند که فلانی امروز چنین میکند و فلانی چنان تا روز قیامت ادای شهادت تواند کرد و در تفسیر مقام علیین فرموده که مقام علیین بالای هفت آسمان است و پائین آن متصل سدرة المنتهی است و بالای آن متصل بپایهٔ راست عرش مجید و ارواح نیکان بعد از قبض در آنجا میرسند و انبیا و اولیا در آن مستقر می مانند و عوام صلحا را بعد از نویسانیدن و رسیدن نامهای اعمال برحسب مراتب در آسمان دنیا یا در میان آسمان و زمین یا در چاه زمزم قرار میدهند و تعلقی به قبر نیز این ارواح را میباشد که بحضور زیارت کنندگان و اقارب دیگر دوستان بر قبر مطلع و مستانس میگردند زیرا که روح را قرب و بعد مکانی مانع این دریافت نمیشود و مثال آن در وجود انسانی روح بصریست که ستاره هفت آسمان را از درون چاه میتواند دید

در خارج حاصل شده نکه بمطالعهٔ نقوش لوح حاصل شده یا بی مطالعهٔ زیرا که مراد از اطلاع بر کتابی اطلاع بر مضامین مرقومهٔ آن کتاب می شود نه دیدن نقوش و این معنی اولیاء الله را نیز حاصل می گردد غیبی دیدن و ندیدن برابر نیست مسلم آنکه اطلاع بر لوح محفوظ به مطالعه و دیدن نقوش نیز از بعضی اولیا منقولست پس اختصاص و حصر صحیح نخواهد بود و مع هذا حمل غیب بر لوح محفوظ با سیاق و سباق آیت مناسب نمی افتد فالوجه ما تقدم فی التفسیر انتهی و آنچه فرمود شیخ ولی الله در حجة الله البالغه رحمه الله که دانستن مغیبات بر دو درجه است یکی دانستن بر ترتیب مقدمات یا بتفحص و زیرکی یا بمنام یا الهام از آن چیزیکه باید ذات خود را که جدا نکند او را بالکلیه دوم علم ذاتیست که آن مقتضای ذات عالم است اورا از غیری و نه تکلف کند برای تحصیلش باز در بیان مقامات فرموده که از احوال قلب یکی غلبه است داعیه بر خاصیت و روان شد از دل مؤمن وقتیکه آمیزش کرد او را نور ایمان پس مرتفع شد از بند متولد از آن نور و جبلت قلب پس گردید داعیهٔ خاطر و غیر دیگر اجلی و اتم است ازین و آن غلبه داعیه الهیه است که نازل شود بر قلبش و پس استطاعت ندارد و امساک را از موجبش و حقیقت این غلبه فیضان علم الهیست از بعض معادن قدسیه بر قوت عملیهٔ او نه بر قوت عقلیه و تفصیلش اینکه نفس مشتبهه بنفوس انبیاء علیهم الصلوة والسلام چون مستعد شد برای فیضان علم الهی پس اگر سبقت کرد قوت عقلیه از آن بر قوت عملیه میشود آن علم مفاض فراست و الهام و اگر سبقت کرد قوت عملیه از و بر قوت عقلیه میشود آن علم مفاض عزم و اقبال و فرمود در سیر سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام که آنحضرت صلی الله علیه وسلم شناختند قدر هر چیز را و دائم النظر بودند بسوی ملکوت و مولع بودند بذکر خدای تعالی که محسوس میشد از کلام و بیان شریف شان و جمیع حالات رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم موید از غیب با برکت بودند مکشوف میشد بر ذات با برکات شان علمها از حظیرة القدس و ظاهر میشد از یشان معجزات و خارق عادات از وجوه مستجاب شدن دعوات و انکشاف خبر مستقبل و ظهور برکات در هر چیزیکه ریخته میشد از علیات بر آن معدن خیرات علیه افضل الصلوات و اکمل التسلیمات و همچنین سائر انبیاء علیهم الصلوة والثناء مجبول از برین صفات و باز گردانیده میشوند بسوی آن صفات حمیده از روی فطرتیکه پیدا کرده است

خدائی

در [illegible] تمام برای حضرت انبیا و اولیا [illegible] ... و علام [illegible]

[illegible] این منکران اهل ... بکفر ... انواع مرقومه [illegible]

ایزد غفور بغیر اثبات علم ذاتی که او از خصائص خداست بلا فتور و سبب این حکم مقر میشوند نزد اهل شعور

بشکی ارتداد مشائخ این ملحدان پرشر و روایین قدح این معاندان [illegible] در علو شان محبوبان فخام

ضرری نکند در حق آن مقبولان کرام

آن خداوندان که ره طی کرده‌اند — [illegible] بانگ سگان کی کرده‌اند

بانگ سگ هرگز رسد در گوش ماه — خاصه ماهی که بود خاص اله

اولیا اطفال حقند ای پسر — غائبی و حاضری بس باخبر

پاسبان آفتابند اولیا — در بشر واقف ز اسرار خدا

اولیا اصحاب کهفند ای عنود — در قیام و در تقلب هم رقود

میکشدشان بی تکلف در فعال — بیخبر ذات الیمین ذات الشمال

بندگان خاص علام الغیوب — در جهان جان جواسیس القلوب

در درون دل در آید چون خیال — پیش او مکشوف باشد سر حال

آنکه واقف گشت بر اسرار هو — سر مخلوقات چه بود پیش او

آنکه بر افلاک رفتارش بود — بر زمین رفتن چه دشوارش بود

چشمشان را هم ز نور سرشته اند — تا ز روح و از ملک بگذشته اند

برترند از عرش و کرسی و خلا — ساکنان مقعد صدق خدا

آنچه تو در آئینه بینی عیان — آن ولی در خشت بیند بیش از آن

[illegible] محفوظست او را پیشوا — از چه محفوظست محفوظ از خطا

[illegible] نظر بنور الله شدی — از خطا و سهو ایمن آمدی

[illegible] یابد او وحی و جواب — هرچه فرماید بود عین صواب

[illegible]

مخصوص برائی نبی تا اینکه میگردد روح نبی ناطق بلسان صدیق و فرموده شیخ ممدوح قدس الله سره المفتوح در بیان حقیقت محدثیت که اگر محدث متشبه نبی بحسب قوای عملیه باشد پس شهید و حوار ییست و نفس محدث مسارعت میکند و می شتابد بسوی بعض معادن علم در ملکوت پس میگیرد از آنجا علومیرا که مهیا کرده ست خدائی تعالی در آنجا تا که باشد آنها شریعت برای نبی صلی الله علیه وسلم و صلاح برائی نظام بنی آدم و اگرچه نازل نشده وحی در آنوقت بر نبی کریم علیه الصلوة والتسلیم مثل آن رجل که می بیند در منام خویش حوادث بسیار زیرا که احتیاج نه شد برای ایجاد آنها و از خاصه محدث هست که نازل شود قران مجید بموافق رای او در حوادث کثیره و بیند نبی را صلی الله علیه وسلم در منام خویش که او مر آنرا بخشید انرا شیر بعد سیراب شدن خود و محدث بعد صدیق رضی الله عنهما اولی مردمانست برائی خلافت و این بفرموده رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم ست که اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر و عمر رضی الله عنهما یعنی پیروی کنید آن کسانرا که بعد من اند ابو بکر صدیق و عمر فاروق و بعد صدیق محدث را ذکر فرمود پس همچنین اعتقاد در بارهٔ خلافت باید نمود و باز فرموده شیخ مبرور که مرویست از ابن عمر رضی الله عنهما که هرگز نه شنیدم از پدر خود یعنی عمر بن الخطاب رضی الله عنه که گاهی میفرمود برای چیزی که من اینچنین ظن دارم این چیز را مگر که میشد آن چیز موافق ظن ایشان رضی الله عنهما انتهی و شیخ ممدوح قدس الله سره در کتاب فوز کبیر در بیان اصول تفسیر فرموده که شرک آنست که غیر خدا را صفات مختصه خدا اثبات کند مثل تصرف در عالم باراده که تعبیر از ان بکن فیکون می شود یا علم ذاتی از غیر اکتساب بحواس و دلیل عقلی و منام و الهام یا ایجاد شفاء مریض و مانند آن انتهی میگوید بندهٔ مسکین محمد خیر الدین خصه الله المتین بمزید اللطف الیقین که از عبارات مسطوره و ازآیات مذکوره بغایت وضوح رسیده و اجل فتوح از وحظی و در ک دیده که علم ذاتی از خصائص علیم علی الاطلاق است اثباتش برای مخلوق لاریب محظور بالاتفاق است و علم غیب مطلق نیز مخصوص بحضرت بزرگ غفار است و مطلع کردانیدن بر آن بندهٔ مرضی را برای او سزاوار است و علمیکه حاصل شود از حضرت حق جل علا انبیا و اولیا را علیهم الصلوة والسلام از علم غیب مطلق و یا از سائر اقسام آن همه علم ذاتی نیست خود اعلی الافهام پس اثبات این نوع علوم

علوم

مستحبات و اطمینان قلب و قالب بکمال خشوع و خضوع بگذارد و در تمام صلوة دعای تطهیر

یعنی عفو خطیات بجناب خالق البریات در ته قلب ملحوظ دارد و بعد از ان تصمیم قلب توبه

نماید و بجد تمام التجا کند که در حل او ظن عفو خطیات و قبول توبه معوید گردد پس هر گاه وقت

فال طریقه که بان مهارت داشته باشد مشغول شود و بتمامی آن شغل التجا بجناب حضرت

کشف واقعه مطلوبه بپیش روی بصیرت خود بحیثیتی دارد که همگی همت او بسوی انکشاف

متوجه گردد امید و وثوق از جناب حضرت حق آنست که انکشاف آن واقعه بطریق نزول

ق یا بطریق ظهور آن واقعه از ته قلب متحقق گردد و فرق درمیان ورود وساوس و نزول

ست که الهام امریست که در قلب فرود آمده قرار میگیرد و مستحکم می نشیند و وسوس را

ت نمی بود و آمد و رفت آنرا سبیلی معین نیست بطور دزد و کیسه بر از جانبی می آید و از جانب

چنان معلوم میشود که گویا چیزی است که در جانبی از دل غمزه کرده رفت و بار دیگر بجانب

ف واقعه بطریق مذکور متحقق نگردد باید که بکمال التجا بجناب حضرت حق دعا نماید که الهی

و تو بهمه چیز دانا میدانی که من باین طریق در تحصیل انکشاف فلان واقعه سعی کردم و مقصود

نشد پس بر زبان کسی از بندگان خود کلامی جاری بکن که از ان مطلب خود در یافت نمایم بعد از ان

خدا بجانب اصواتیکه از مردم در نوم یا تیقظ صادر میشود متوجه سازد و بطریق فال از کلام آنها

ستنباط نماید اگر باین طریق هم انکشاف مطلوب حاصل نشد باید که در وقت مذکور یعنی پاس

جع رکعت نماز به نیت استکشاف واقعه مطلوبه گزارد در هر رکعت سه بار فاتحه و سه بار

پانزده بار سوره اخلاص بخواند بعد از ان سر بسجده نهاده بکمال خضوع و خشوع یکصد و یکبار

خبرنی به نیت استکشاف بگوید بعد از ان دعای استکشاف نموده در خواب شود انشاء الله

بنحوی از انحا حال آن واقعه ظاهر خواهد شد خواه صراحة خواه اشارة انتهی و آنچه فرمود

در حجة الله البالغه رحمه الله و اما بشری از خدای تعالی پس حقیقت او اینست که نفس ناطقه

یافت از غواشی بدن باسباب خفیه نزودی ادراک نکند آنرا اگر بعد تامل واقف بس مستقیم شود

نه نجومست و نه رملست و نه خواب — وحی حق و الله اعلم بالصواب

از پی روپوش عامه در بیان — وحی دل گویند آن را صوفیان

وحی دل گیرش که منظرگاه اوست — چون خطا باشد چو دل آگاه اوست

اللهم صل وسلم علی خاتم النبیین عالم ما کان وما سیکون الی یوم الدین
وعلی آله واصحابه الماهرین بحقائق الاولین والآخرین

باب چهارم در بیان ا[illegible] کرامات و الهام و رؤیا و سائر مبشرات
در منام برای حضرات اولیای [illegible] و دفع هفوات منکران لئام

گفتند منکرین اهل طغیان بوفور توهین وعدوان که اصحاب کشف و کرامات کاذبند
بالبینات ارباب شعبده و مکرند بغایت ضلالات پس برای عاقل نیکوکار نمی زیبد که
در دام کید ایشان گرفتار شود و نیز گفتند که بر رویا و مبشرات منام صحیح
اعتماد نیست در دین اسلام چه کشف و رویا و الهام همه لعب
ابلیس است باهل اوهام و این هذیان آن منکران لئام مردود است
بآنچه شیخ ایشان صاحب تقویة الایمان در آخر فصل سوم از باب سوم صراط مستقیم گفته باین تبیان که
برای کشف ارواح و ملائکه و مقامات آنها و سیر امکنه زمین و آسمان و جنت و نار و اطلاع
بر لوح محفوظ شغل دوره کند و طریقش در فصل اول مفصلا مذکور شد پس باستعانت همان
شغل بهر مقامیکه از زمین و آسمان و بهشت و دوزخ خواهد متوجه شده سیر آنمقام نماید
و احوال آنجا دریافت کند و با اهل آنمقام ملاقات سازد و احیانا گفتگوی بایشان میسر می آید
و از آینده یا گذشته باصلاح و مشورت کاری از کارهای دینی و دنیوی معلوم میگردد واو ولی
واحسن برای کشف وقائع لهذه آنست که در پاس سوم از شب بیدار شده بکمال آداب و مستحبات
ونهایت حضور قلب طهارت بجا آرد و ادعیه ماثوره که برای تکفیر سیآت بعد طهارت معین فرموده
زنده به نیت تکفیر سیآت بکمال التجا در جناب خالق الارض والسموات بخواند و بعد از آن صلوة التسبیح

بتکمیل

یاد بیان ملائکه ذی المنن ست و نیز در باب الایمان بالقدر فرموده که وقوع قدر بر پنجبار ست و نیز آن
قبیل حدوث حادثه ست پس نازل شود از حظیرة القدس بسوی زمین و منتقل شود یک چیز مثالی
و گسترده شود و احکامش در زمین و بدرستیکه مشاهده کردم آنرا چند باره از انجمله اینکه مردمان
باهم منازعت کردند و حقد ورزیدند پس التجا کردم بسوی خدای تعالی پس دیدم نقطه مثالیه
نورانیه را که نازل شد از حظیرة القدس بسوی زمین پس گسترده شود شیئا فشیئا و هر گاه که منبسط
شد آن نقطه زائل شد حقد از ایشان پس جدا نشدیم از ان مجلس ملاطفت کردند باهم و رجوع
کرد هر یکی از ایشان بسوی الفتیکه بود بر آن و این قصه نزد من از عجیب ایات باری تعالی
متحقق شد و از انجمله اینکه بعض اولاد من مریض بود و خاطر من بان مشغول گردید پس در میان
من نماز ظهر میخواندم مشاهده کردم که موتش نازل شد پس بمرد در شب فرمود آن شیخ نبیل فی القول
الجمیل که مشائخ فرموده اند که تجربه کردیم برای کشف وقائع آئنده بحسب حقیقت آنها باین
طور که طالب اعتکاف کند در خلوت و بعد غسل کردن و عمده لباس پوشیدن و خوشبو مالیدن
به نشیند بر سجاده و بنهد قران شریف را کشاده بدست راست خویش و یک قران منیف را
کشاده بدست چپ خود و همچنین یک قران مجید کشاده پیش خود و یک قران حمید پس خویش
پس بکوشش تمام این دعا کند در جناب خدائی علام که ظاهر کند بر و فلان واقعه را باز آغاز کند
در ذکر اسم ذات بغیر بند نمودن چشم پس یکبار ضرب کند بر مصحف دست راست و یکبار بر مصحف دست چپ
و یکبار بر پس پشت و یکبار پیش خویش حتی که یابد در دل خود انشراح و نورانیت را و مداومت
کند بران هفت روز و ماندن با خلوت پس لاریب کشف شود بر و حقیقت حال میگویم که این
چنین ست فرموده حضرات مشائخ و در دل من چیزیست ازو بسبب اساءت ادب بر ان بشان
قران مجید و آنچه پسندیده ست او را سیدی والد در کشف وقائع آئنده اینست که ذکر کند خدای
تعالی را باین سه اسم یا علیم یا مبین یا خبیر با مراعات شروط مذکوره خواه انطور چنانکه بیان
کردیم در ذکر یک ضربی خواه چنانکه در ذکر سه ضربی و فرمودند حضرات مشائخ قادریه آنچه ما تجربه

برای اینکه برخیزد بر وی از منبع خیر وجود کمال علمی پس ریخته شود بر وی چیزی بحسب استعداد و ماده او در علوم
مخزونه و این رویا تعلیم الهی است مثل آن معراج منامی که دید رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم ذات پروردگار
خود را در احسن صورت پس بیاموخت او را کفارات و درجات و مثل آن معراج منامی که منکشف شد
در و بران ذات فائض البرکات علیه افضل الصلوات واکمل التسلیمات احوال موتی بعد انفکاک شان
از حیات دنیویه چنانکه روایت کرد آنرا جابر بن سمره رضی الله عنه و مثل علم آن وقائع آینده که در دنیا
بمنصهٔ ظهور و وقوع یابند ... رویا ملکی پس حقیقتش اینکه در انسان ملکات دو قسم میباشد یکی حسنه دیگر
قبیحه ولکن نشناسد حسن و قبح آنها را اگر متجرد بصورت ملکیه پس کسیکه متجرد شد بصورة مذکوره ظاهر
شود نزد او حسنات و سیئات ان در صورت مثالیه پس صاحب این مقام بیند خدای کریم و رسول عظیم
علیه الصلوة والتسلیم را و اصل این آن انقیاد است برای ایزد غفار و حبیبش سید مختار که مرکوز است
در صدر صاحب بیدار و همچنین بیند انوار را و اصل آنها طاعات مکتسبه است در سینه و جوارح آن نیکوکار که
ظاهر شود نزدش بصورت انوار پس کسیکه دید رب العالمین یا جناب سید المرسلین یا ملائکه معصومین
علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام الی یوم الدین را بصورة قبیحه یا در صورت غضب پس بداند که
لاریب اعتقادش خلل راه یافته یا چیزی از آثار ضعف برو تاخته و نفسش هرگز خود را کامل
نساخته و همچنین آن انوار که بسبب طهارت حاصل شود در صورت شمس و قمر ظاهر گردد باز فرموده که
این رویا شعبه ایست از نبوت ... چراکه آن نوعیست از افاضه غیبیه و تدلیست از حق تعالی
بسوی خلقت و آنست اصل نبوت و نیز در آن کتاب مذکور آن شیخ مبرور فرموده که لاریب رویا صالحه
دیدار سید الانام علیه اطیب الصلوة والسلام در حالت منام و رؤیت جنت و نار و دیدن بندگان
ابرار و حضرات انبیاء کبار و دیدن مشاهد پر انوار مثل خانه خدای غفار و دیدن آن وقائع
ظاهر شونده در استقبال که مثل دیدن بوقوع آید بی قیل و قال یا وقائع ماضیه که ظاهر شوند
بحسب حقیقت حال یا دیدن چیزی آگاه کننده بر وقوع تقصیر بیننده چنانکه بیند غضب خود را در صورت
سگ او را گزنده یا دیدن انوار طیبات از رزق رازق البریات مثل نوشیدن شیر و شهد و روغن

یا دیدن

[illegible] اصحاب تفهیم اعنی الشیخ ولی الله قدس سره مقام قرب الفرائض تعبیر می فرمایند و باز گفته که چون
[illegible] باختتام میرسد و ابتدای دوره دیگر روی نماید شخصی را که اکمل افراد انسان و الیق بفیض رحمان
[illegible] از زمان متحقق باشد بوجود برکت آمود داد هدایت دوره سابقه را به نهایت الکمال رسانند
[illegible] ان خود ساخته و لسان خود قرار داده از زبان برکت نشان او دعوت افراد انسان بسوی
[illegible] حضرت رحمان می فرمایند و بار امامت این دوره ارزانی میکنند و این مقام بالذات
[illegible] خاتم النبوة و فاتح الولایة ست علیه الصلوة والسلام و به تبعیت ایشان نمونه ازین مقام
[illegible] از اتباع او می بخشند که ایشانرا بفاتحین و خاتمین ملقب میسازند یعنی بوجود آن شخص
نهایت [illegible] دوره سابقه و هدایت کمال دوره لاحقه متحقق میگردد و این مقام را در اصطلاح حضرت
ایشان [illegible] مقام فردانیت ملقب میسازند و همه اهل کمال که دران دوره متحقق میشوند در حقیقت
متبع آن امام دوره اند اگرچه ایشان آن امام دوره دانند یا ندانند و معنی اتباع ایشان نه آنست که
ایشان قصد تقلید او میکنند یا سلسله تربیت ایشان باوی رسد بلکه معنی اتباع درین مقام
آنست که در خدمت همان شان الهی که درین دوره ظهور فرموده بجان و دل میکوشند و همه علوم
مناسبه آن شان که اولا در قلب همان امام ریخته بودند ثانیا در قلب این بزرگواران از مخزن
غیب پرده لاریب میریزند و چنانکه عزم اشاعت این علوم اولا از قلب آن امام سر بر زده همچنین
[illegible] عزم ثانیا از قلب این بزرگوار سر بر میزند و نیز گفت در خاتمه آن کتاب که در بیان مناقب
مرشد خویش بدین سطور که در نفس سالک راه نبوت نوری قدسی حاصل میشود که بسبب آن نور
ادراک نسبت هر صاحب نسبت گو که افضل و اعلی باشد میتواند کرد در مجمع النور قوت باصره
نهاده اند که بسبب آن قوت ادراک هر جسم مشرق بقدر حدت و ضعف خود میکنند اگرچه اشراق آن جسم
اعلی و اقوی از نور بصری باشد و تعیین اشغال و اذکار و مجاهدات و مراقبات فی الحقیقت ظل
تشریع ست و کسیکه در مقام قرب الفرائض قائم میشود اگر آن عزیز از قسم انبیا میباشد لابد که
صاحب شریعت مجدده میشود و الا تعیین اوضاع طرق موصله الی الله از جنس طبیعت او فواره صفت

کرده ایم برائی کشف ارواح باین شروط مذکوره یعنی اعتکاف در خلوت کردن و بعد غسل عمده لباس

پوشیدن و خوشبو مالیدن و بر سجاده نشسته اینچنین ذکر نمودن که ضرب کند در جانب یمین سبوح را

و در جانب یسر قدوس را و در آسمان رب الملائکه را و بر دل والروح را و برای حاصل کردن امور

مهمه مشکله بهمین شروط مسطوره این طریقست که بخواند نماز در شب هر قدر که تواند پس ضرب کند

بطرف راست یا حی و بطرف چپ یا وهاب همچنین کند هزار بار و هر آئینه گذشت بیان کشف قبور

بطریق استفاضه از مقبور و نیز گفت شیخ مبرور در کتاب مسطور و اما کشف وقائع مستقبله نزد حضرات

نقشبندیه پس طریقش اینست که خالی کند دل خود را از هر چیز سوای انتظار دریافت وقعه

مطلوبه پیش چون منقطع شود از هر خطره و انتظار بغائت رسد مثل انتظار تشنه در طلب آب آغاز

نماید بلند کردن روح خود را هر ساعت بسوئی ملأ اعلی یا ملأ اسفل بقدر استعداد خویش و با یکسوئی

متوجه شده بسوئی ایشان پس بزودی منکشف گردد حال برو یا از هاتف یا بدیدن وقعه

در بیداری یا در خواب و بدرستیکه روایت کرده اند حفاظ حدیث که فرمود رسول کریم علیه الصلوة

والتسلیم که خواب نیک از مرد نیک یک حصه ست از سی و شش حصه نبوت و فرمود که هرگز باقی

نماند بعد من از نبوت مگر مبشرات پس عرض کردند صحابه رضی الله عنهم که چه چیزست مبشرات

یا رسول الله صلی الله علیه و سلم پس فرمود که خواب نیک بیند او را مرد نیک یا کسی دیگر بیند برای او

خوابی را که یک حصه ست از سی و شش حصه نبوت و بخواب راست تفسیر کرده شده ست این

فرموده خدا که [illegible] یعنی برای بندگان خدائی تعالی بشارت ست در زندگانی دنیا

و آن خواب نیکست و گفت صاحب تحفة الایمان در صراط مستقیم باین تبیان که اعلی و ارفع ازین مقام

نیابت عن الله ست در ضرب تحدیدات شرعیه در اقامت اشباح و مظان حکم مقام حقائق آن و در تعین

ارکان و آداب و شروط و مفسدات تربیت نوع انسانی عموماً و رین مقام بالذات مقام اصحاب شرائع ست

از انبیا و مرسلین و به تبعیت ایشان ظلی ازان مقام نصیبه بعضی عظام از اتباع انبیای کرام میشود که

ایشان را در عرف قوم مفهمین می نامند و رین مقام را در اصطلاح حضرت پیشوای ارباب تعلیم

و مقتدای

قدس سره العالی در احیاء العلوم فرموده که من لم یکن له نصیب من علم القوم یخاف علیه سوء الخاتمة وادنی النصیب التصدیق والتسلیم لاهله یعنی کسیکه نیست برای او نصیبی از علم اولیاء کرام وصوفیان عظام که ازان علم مکاشفه است والهام خوف سوء خاتمه است بران منکر طغام وادنی نصیب ازان علم تسلیم تصدیق است برای اهلش بکمال تسلیم انتهی وشیخ عبد الحق قدس الله سره الاسبق در کتاب العلم شرح مشکوة نوشته که علم مکاشفه نوریست که بعد از سلوک طریق حق وصدق معاملت در دل افتد که بدان معرفت حقائق چنانکه هست منکشف گردد ومعرفت ذات وصفات واقبال حق سبحانه وتعالی روی نماید واین را علم حقیقت وعلم وراثت خوانند بحکم حدیث من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم یعنی هرکه عمل کند بآنچه دانسته وخوانده ست از علم ظاهر روزی گرداند وببخشد او را خدای تعالی آنچه ندانسته ونخوانده وآیه کریمه ... نیز اشارت باین معنی ست وعلم ظاهر وباطن که گویند این معنی دارد ونسبت هردو بیکدیگر نسبت تن وجان وپوست ومغزست انتهی وتوضیح این مقال وتشریح این اجمال در کتاب نجم المبین رجم الشیاطین بمنصه ظهور رسیده واهل حق بدان مسرور گردیده پس بچه طور میگویند آن منکران اشرار ومعاندان مقربان اولی الابصار که اهل کشف وکرامات والهام وارباب مبشرات ومنام اهل مکائد ند وزور وذو ومصائدند وغرور پس سزاوارست برای اهل اسلام که اجتناب کنند از اهل کشف اطعام که این امور مذکوره لعب ابلیس ست با اهل او وهام وتصدیق ان علم نزد اولی الافهام شرکست همچو شرک عبدة الاصنام نعوذ بالله من هذه العقیدة الشیطانیه والعیاذ به من تلک الطریقة الخسرانیه نمیدانند آن ملحدان اهل اهواء که لازم آید ازین قدح ونداء لعب لعین بمشائخ این سفهاء واهل مکائد ومصائد بودن شان بلا امتراء وشاه ولی الله وشاه عبد العزیز النبیل ومریدشان سید احمد مرشد اسمٰعیل دهلوی نیز در کتاب صراط المستقیم همه مدعیان ان علمند ومصدقان باتسلیم پس بحالیشان صادق آمد شرک عبدة الاصنام حسب حکم نمودهٔ آن مضلین لئام وبعد صدور این حکم ازان طغام ظاهر گردید دعوای توحید ایشان نزد فهام

شعر

چون خدا خواهد که پرده کس درد | میلش اندر طعنه پاکان برد

می جوشد در آن تعلیم و تعلم را گنجایش نیست انتهی و [illegible] در ایضاح الحق الصریح فی احکام المیت
و الضریح که مراد از امر دین چیزیست که احکام شارع بدان متعلق میتواند شد بحکم اذا امرتکم بشیٔ
من امر دینکم فخذوا به و امر دین بمعنی مذکور باستقراء منحصرست در عقاید حقه و اخلاق جمیله و مقامات
و حالات و واردات قلبیه و اقوال لسانیه و افعال جسمانیه خواه از جنس عبادات باشد خواه از جنس
عادات خواه از جنس معاملات چه امر شارع متوجه میشود باصلاح انسان ظاهرا و باطنا پس اصلاح
ظاهر او حاصل میشود باصلاح عبادات و عادات و معاملات که مرجع آن همه افعال و اقوال اختیاریه است
و اصلاح باطن او حاصل میگردد بتکمیل عقل و تحصیل عقاید حقه و تخلیه قلب از اخلاق رذیله و تحلیه
آن باخلاق حمیده و تنویر آن بانوار مقامات عالیه و واردات غیبیه و حالات قدسیه انتهی و گفت
شاه ولی الله در فوز الکبیر رحمه الله که شرک آن ست که غیر خدا را صفات مختصه خدا اثبات کند مثل
تصرف در عالم باراده که تعبیر از ان بکن فیکون می شود یا علم ذاتی از غیر اکتساب بحواس و دلیل
عقلی و منام و الهام یا ایجاد شفاء مریض و مانند ان انتهی میگوید بنده مسکین محمد خیر الدین ناقه الله
رحیق المحبین که ازین تحبیر مسبور و تحریر مسطور بر خاطر اهل شعور مشحون بر نور و منکشف بلا فتور گردید
بر صاحب انصاف مبره از اهل اعتساف و از زمره ور زیده که لاریب برای کشف و کرامات اولیاء کرام
و الهام و منام اصفیاء عظام اصلیست در آیات و اخبار و اصلیت در شرع مختار و درین همه امور بلا انکار
متحقق اند نزد علماء اخیار و اثق الاعتماد اند بغایت اعتبار خصوصا الهام اولیاء مکملین که مظهر است
کمالات حقیه را درین نه مثبت کمالات زائده است درین اعلی ست از اجتهاد مظهر احکام بالیقین
چه مظهر قوانین [illegible] مستند بفرمان ایزد غفار و مستند این رائی عالمان کبار و علیکم مقبولا نرا
[illegible] مشوب بالهام [illegible] برای آن صلحاء فخام هیچ حظ و خطر عائد نمیگردد بر اهل اسلام بلکه نفی
انکار ثبوت آن [illegible] مستطاب برای مقربان حضرت رب الارباب موجب زوال ایمان و سبب سوء خاتمه
[illegible] ارباب عرفان محققست و عیان کیف و قد قال علیه الصلوة و السلام و علی آله و اصحابه الکرام
ان من العلم کهیئة المکنون لا یعلمه الا العلماء بالله فاذا نطقوا به لا ینکره الا اهل الغرة بالله و امام محمد غزالی
قدس الله

اللهم صل وسلم على الشاهد معلم الثقلين وعلى آله معادن الكشف الالهام الزين
واصحابه مخازن البشرى في الدارين وسائر احبابه مصادر الكرامة في الكونين

[بات] شیخ ایشان صاحب تقویة الایمان در باب چهارم از کتاب صراط المستقیم بدین تبیان طالب را
[...]که خصوصیتی زائده و مناسبتی قویه به نسبت قرآن مجید در دل خود مستحکم سازد مثل مناسبت طالب
[...] خود مثلا شخصیکه در طریقه قادریه قصد بیعت میکند البته او را در جناب حضرت غوث الاعظم اعتقادی عظیم
[...] رسد و وقتیکه آن بیعت بوقوع می آید مناسبتی زائده بر اعتقاد سابق او را بهم میرسد که خود را
[...] در زمرهٔ غلامان آنجناب از جماعت حلقه بگوشان آن عالی قباب میشمارد همچنین اعتقاد عظمت قرآن
[...] بر هر صاحب ایمان واجب است اما این طالب را بآن کلام پاک مناسبتی دیگر بدست آمده
[...] و وقتیکه طالبی بر دست عزیزی بیعت میکند عنایت یزدانی بسبب وجاهت آن عزیز بسوی این
طالب متوجه میشود و او را از مواقع ارتکاب معاصی و مظان ملابست منهیات بانواع لطائف غیبیه
[...] قدسیه باز میدارد و این امر بدو وجه متحقق میشود یکی آنکه آن عزیز با وجود وجاهت عند الله کامل النفس
[...] التاثیر صاحب کشف صحیح باشد پس حق جل وعلا همان عزیز را بر وقوع آن طالب در مظان منهیات مطلع
سازد و بحفظ او از ارتکاب معاصی امر فرماید پس آن عزیز به تدبیرات خواه در منام خواه در [...]
[...] طالب آن قبائح حائل گردد و دیگر آنکه حق جل وعلا بسبب عنایت خود بسوی آن عزیز از غیب الغیب لطیفه
[...]ی کار آرد که موجب حفظ آن طالب گردد و این لطیفه بوجه من الوجوه منسوب بآن عزیز اصلا برین
[معا]مله اطلاعی نداشته باشد بلکه ظهور این لطیفه بر وجهیکه منسوب بآن عزیز باشد محض برای زیادت
[وجا]هت آن عزیز از پردهٔ غیب هویدا شده چنانکه منقول است که حضرت یوسف علیه السلام چون
بازلیخا در خلوت تنها شدند و آن عاشقه تبه حال طامع حصول وصال گردید صورت حضرت یعقوب
علیه السلام انگشت خود را بدندان گرفته پیش روی حضرت یوسف علیه السلام هویدا گردید و باعث
برهم شدن [...] معامله شد حالانکه حضرت یعقوب علیه السلام اصلا بحال یوسف علیه السلام خبر نمیداشتند
بلکه حضرت جبرئیل علیه السلام بصورت حضرت یعقوب علیه السلام ظاهر شده آن معامله را برهم زدند و نیز

باب پنجم در بیان لزوم وسیله مرضیه برائی
بندگان بسوئی رب البریه و بیان آنکه
بغیر وسیله مرشدان کاملین کسی نیابد
وصال حضرت رب العالمین
گفتند منکران سفها که ابتغائی وسیله بسوئی
فاطر السما لهو و لعب است عند العقلا حاجتی نیست
بدو در شریعت غراء و سبیل حق و سداد برائی
وصال رب العباد حاصل است از ترجمه قرآن مبین که
نازل شد برائی تفهیم امیین پس بیعت کردن
با اهل کشف و کرامات تا که هادی باشند بسوئی
رب البریات اعراض است از قرآن کریم و اعتراض است
بر فعل مولائی حکیم که کفائت نیست در هدایت
طالبین طریق وصال رب العالمین و این مردود است

پنبهٔ وسواس بیرون کن ز گوش　　تا بگوشت آید از گردون خروش

پاک کن دو چشم را از موی عیب　　تا ببینی باغ و سروستان غیب

چشم را در روشنائی خوی کن　　گر نه خفاشی نظر آن سوی کن

جای روح پاک علیین بود　　کرم باشد کش وطن سرگین بود

بهر مخمور خدا جام طهور　　بهر این مرغان کور این آب شور

دیده بینا از لقای حق شود　　حق کجا همراز هر احمق شود

هر که دید الله را اللهیست　　هر که دید او بحر را او ماهیست

تو همیگوئی که می بینم ولیک　　دیدن آنرا بس علامتهاست نیک

علم جوئی از ورقهای فسوس　　ذوق جوئی تو ز حلوای سبوس

علم کان نبود ز حق بی واسطه　　آن نپاید همچو رنگ ماشطه

طالع عیسیست علم معرفت　　طالع خر نیست ای تو خر صفت

علم الانسان خم طغرای ماست　　علم عند الله مقصدهای ماست

نور خواهی مستعد نور شو　　دور خواهی خویش بین و دور شو

در درون یکذره نور عارفی　　به بود از صد معرف ای صفی

سیر عارف هر دمی تا تخت شاه　　سیر زاهد هر مهی یکروزه راه

عارفان که جام حق نوشیده اند　　رازها دانسته و پوشیده اند

بر لبش قفلست و در دل رازها　　لب خموش و دل پر از آوازها

[illegible] دیگرست　　آسمان و آفتابی دیگرست

[illegible] چرخ او را عرض　　جمله فرع و پایه اند او شد غرض

[illegible] در نمی پنهان شده　　در سه گز تن عالمی پنهان شده

[illegible] ای ساقی یکی رطل گران　　خواجه را از ریش و سبلت وارهان

اللهم

نیز ثمر کنند و ثمر را شیرینی و خوش لذتی دهد پس چنانکه توالد و تناسل صوری حاصل نمیشود بغیر والدین
همچنین حصول توالد معنوی بغیر مرشد نهایت متعذر است و فرمود شیخ علی الدقاق قدس الله سره که در
رساله مکیه روایت کرده که من لا شیخ له فالشیطان شیخه یعنی کسیکه نگرفت مرشدی شریعت دان پس
مرشد و رهبر او ست شیطان و فرمود شیخ ولی الله در قول جمیل رحمه الله که ظن کردند بعض مردمان که بیعت
منحصر است بر قبول خلافت و امارت و آنچه معتاد است درمیان صوفیهٔ کرام که باهم از یکدیگر بیعت میگیرند
پس او شرعا چیزی نیست و این گمان شان فاسد است بدان دلیل مذکور که لاریب رسول کریم علیه الصلوة
والتسلیم یکبار بیعت میکردند برای اقامت ارکان اسلام و یکبار برای اتباع سنت و صحیح بخاری شاهد است
برینکه جناب سید الانام علیه الصلوة والسلام شرط کرد با جریر رضی الله عنه نزد بیعت او پس فرمود که
خیرخواهی لازم است برای هر مسلمان و بدرستیکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیعت گرفت از قوم انصار
پس شرط کرد که خوف نکنند در اطاعت خدای تعالی از ملامت لائمان و سخن راست بگویند هر جا که
باشند و آنذات فائض البرکات علیه افضل الصلوة والتسلیمات بیعت گرفتند از زنان انصار و شرط
کردند که اجتناب کنند از نوحه وغیر آن و آن همه امور از قسم تزکیه و امر بالمعروف و نهی عن المنکر است
و باز فرمود بدرستیکه حق تعالی جاری کرد سنت خود را برینکه ضبط کند امور خفیه را که در نفوس
پوشیده اند بافعال و اقوال ظاهره و قائم میکند آنها را مقام آن امور قلبیه چنانکه تصدیق با خدای تعالی
و رسول او و روز قیامت امر خفیست پس قائم کرده شد اقرار لسانی درباره ایمان بجای تصدیق
قلبی و چنانکه رضای بائع و مشتری ببدل قیمت مبیع امریست خفی پوشیده پس قائم کرده شد
ایجاب قبول بجای رضای مخفی و همچنان [illegible] عزیمت بر ترک معاصی و تمسک نمودن بحبل تقوی
امر خفی و پوشیده است پس قائم کرده شد بیعت مقام او باز فرمود در شروط مرشد که [illegible]
اینست که مرشد بیعت گیرنده صحبت مشائخ کاملین یافته و در صحبت مدید در خدمت ایشان [illegible] ادب
اموخته و نور باطنی و اطمینان قلبی از ایشان حاصل کرده باشد [illegible] یعنی حصول [illegible] ملتبس برای
آن مشروط شد که سنت الله برین طریق جاری گردیده که مقتدی نمیشود کسی مگر [illegible]

نیست ... در طریق اهل الله در کتاب مسطور چنین مذکور است که مرشد وسیله راه خدای تعالی ست قال الله تعالی یا ایها الذین

وتوسل بانها جستن محمود اهل اسلام شد

امنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة ای مومنان پرهیز کنید از خدا و طلب کنید بسوی وی وسیله را پس تلاش

مرشد بنابر فلاح حقیقی و فوز تحقیقی پیش از مجاهده ضروریست و سنة الله بر همین منوال جاریست

بدون مرشد راه یابی نادر است پس میباید که مرشد کسی را گیرد که بوجهی مخالف شرع شریف نبود و بر طریق

مستقیم که اتباع قرآن و حدیث است نهایت راسخ القدم باشد او را مرشد و هادی خود مقرر نماید لیکن

نه باین طور که بهر حال اتباع وی منظور دارد بلکه مقتدای مطلق شرع شریف را دانند و بالاصالة متبع

حکم خدا و رسول بود آنچه مرشد از روی شرع شریف فرماید آن را بدل و جان بجا آرد و مباح شرع را

نیز امر وی لازم شمرد و آنچه خلاف شرع گوید هرگز اتباع آن نکند بلکه رد نماید حدیث شریف ست که

لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق یعنی اطاعت مخلوق نمیباید در نافرمانی خالق و محبت مرشد باینطور

باید که مال و جان خود را برای رضا و آرام وی صرف نماید و هیچ دنیا را عزیزتر از رضامندی وی نداند

چراکه فائده منفعتی که از مرشد حاصل میشود بهزار مراتب بهتر از تمامی دنیاست و اگر بعد عقد

بیعت با مرشدی طالب حق را امری منکر در آن مرشد واضح گردد بسلوک را ناصح شود و دعا برای او بجناب ایزدی

کند و اگر باز نیاید و آن منکر را نگذارد پس اگر آن منکر از قبیل فساد عقیده ست عقد بیعت را از وی خلع

کرده او را مرشد و پیر خود نداند و اگر فساد عقیده نبود گو گناه کبیره باشد پس خلع مرشدی وی نکند

لیکن مبتلا دانسته از صحبتش او ران کار حرام انکاشته سعی ظاهری و باطنی در نجات وی از ان بلیه

کما ینبغی بجا آرد انتهی ... شاه ولی الله در کتاب انتباه رحمه الله که شیخ تاج الدین سنبهلی خلیفه خواجه محمد

باقی بالله قدس الله سره روایت میکند از شیخ ابو علی الدقاق رضی الله عنه که حضرت ایشان میفرمودند

شجره که بذات خود بروید او را هیچ ثمر نباشد و اگر باشد هیچ لذت ندارد یعنی گلوگیر بدمزا ناگوار باشد

باشد و سنت الله بدین جاری شده که برای وجود ثمر خوش لذتی از ضرور یک سببی باشد یعنی مثلا

... شاخی را در حدیقه خوش نماند و او را بریده پیوند کرده آب شیرین دهد و از همه مضرات و موذیات

او را ... نگهدارد ... خوش محفوظ دارد پس یقین ممکن ست که حق سبحانه و تعالی بدین سبب آن شجره را

ثمره

مصدر مبین نموده امر بابتغای وسیلهٔ جمیله و حکم باقتدای و بسط جلیله در قرآن مجید و فرقان حمید ظاهر
گردید و بخطاب مستطاب یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله مومنانرا پسندید پس چگونه
میگویند آن منکران سفها که ابتغاء وسیله بسوی خدای ... از انواع بیهودگیست در شریعت
غراء چه برای طریق وصال رب العالمین کافی و وافیست ترجمهٔ قرآن مبین و این نازل شده برای
فهمانیدن امیین پس چه حاجتست بسوی مرشدان کاملین که باشند رهنمائی بطرف ارحم الراحمین
و استفاضه از مرشدان کاملین شرکیست خفی با خدای تعالی در دین خذلهم الله فی یوم فکبکبوا
فی جهنم وانهم جنود ابلیس اجمعون چه جهالتیست جبلیه و ضلالتیست ازلیه که از نصوص حق الیقین
فرار برگزیدن و برر انصوص الدین قرار ورزیدن پیشه خردمندان و اندیشه اهل ایمان نیست و هرچه
درین باب ان منکران اهل ارتیاب نسبت میکنند بسوئی اولی الالباب همچون نسبت بلا انکار عائد
میشود بسوئی مشائخ آن اشرار
شعر

پیر را بگزین که بی پیر این سفر — هست بس پر آفت و خوف و خطر
مر ترا عقلیست جزوی در نهان — کامل العقلی بجو اندر جهان
ای خنک آن مرد کز خود رسته شد — در وجود زنده پیوسته شد
پیر باشد نردبان آسمان — تیر پران از که گردد از کمان
آنچه گوید آن فلاطون زمان — همچو او بگذارد او بر فوق آن
دست تو از اهل آن بیعت شود — که ید الله فوق ایدیهم بود
کو نبی وقت خویشست ای مرید — تا ازو نور نبی آید پدید
دست پیر از غائبان کوتاه نیست — دست او جز قبضهٔ الله نیست
هر دمی او را یکی معراج خاص — بر سر تاجش نهد صد تاج خاص
صورتش بر خاک و جان بر لامکان — لامکانی فوق وهم سالکان
لامکانی نی که در وهم آیدت — هر دمی در وی خیالی زایدت

یا بندگان و بمراد رسندگانند چنانکه انسان علم نیاموزد مگراز صحبت علماء و برین قیاس ست علم همه پیشها چنانچه آهنگری بدون صحبت آهنگر و نجاری بدون صحبت نجار حاصل نشود میگوید بنده مسکین محمد خیر الدین حفظه الله المتین با نافة الحب الرصین که از مضامین مرقومه براهین مفهومه نزد اولی الابصار واضح گردیده و مرد مومن طالب را از ان خطی ورزیده که حصول وصال ایزد متعال و وصول جمال حضرت لایزال بلکه تحصیل علوم ظاهریه و تفصیل فهوم صوریه بغیر مرشدان مفیضین و مفیضان کاملین و کاملان واصلین و واصلان مکملین متعذر و بدون استاذان مشفقین و مشفقان ماهرین و ماهران محققین و محققان مدققین متعسر فی نی بلکه همه حرفتهای معاشیه و سائر پیشهای دنیویه بلا تعلیم آموزنده و بغیر تفهیم فهماننده تعلم آنها غیر معهود و دسترس در آنها مفقود شعر

هیچ چیزی خود بخود چیزی نشد | هیچ آهن خود بخود تیغی نشد
کاملی هرگز نشد ملای روم | تا غلام شمس تبریزی نشد

ملخص کلام فی هذا المرام اینکه هیچ طالب بمطلوب و هیچ محب بمحبوب بدون وسائل و اسباب نزد اولی الالباب واصل نگردد که اقتضای این عالم بغیر وسائط حاصل نشود یعنی آن مسبب الاسباب و رب الارباب بمقتضای حکمت کامله و باقتضای قدرت شامله هر چیزی را برچیزی موقوف ساخته و در چیزی موقوف علیه قوتی انداخته و از ان قوت تاثیری ظاهر نموده و از ارادت ازلیه تدبیری باهر فرموده جامعهای افاضت جود بران ارتباط بسته که خواص مخصوصه از اشیاء منصوصه ظهور آورده و مظاهر اسمای ذاتی و صفاتی را بمصادر صدور شمرده و در ایجاد اسباب اشیا و ودیعت تاثیر دران بلا امتراء واظهار نظام بتعلق بعض ببعض مرام نهایتیست از قدرت قاهره و غایتیست از حکمت زاهره و ازین حدیقه بصیرت الهیه و حقیقه سریرت ازلیه دردیست تر و تازه و کلیست خوش اندازه که حضرت مصلح الدین قدس الله سره المبین دماغ جنان سلیم بدان معطر فرموده و باین تبیان قوم ظاهر نموده شعر

حکمت محض است گر لطف جهان آفرین | خاص کند بنده مصلحت عام را

پس هرگاه که آن حکیم علی الاطلاق و جواد عظیم و خلاق برای هر چیزی [illegible] نموده و برای هر امری

مقدار

جذب میکنند آن نفوس دوتن را زاینها کاملین میمون نور و عیشتی را که منفعت بارواح و ازین عیشت کنایت [illegible] بقول رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم مامن احد یسلم علی الا رد الله علی روحی حتی ارد علیه السلام یعنی نیست احدی از احاد اهل ایمان که [illegible] مگر که رد کند خدای تعالی [illegible] روح مرا تا اینکه جواب میدهم [illegible] مشاهده کردم [illegible] توانم کرد و [illegible] وقتی بود که [illegible] بود هم در [illegible] چهل و چهار [illegible] انتهی

وسیلهٔ شفاعت انبیا و اولیا بظاهر ست اما شفیع هر مومن لبس دعای خیرست پس به توقع دعای خیر که
کار آمدنی دران مقام ست تفقد و خاطرداری هر مسلمان کند و همه حقوق و تعظیمات در اتباع عزائم
شرع شریف مودا میشود چنانچه به نزدیکی دانسته شد و قرآن و سور آن و کعبه و نماز و روزه و غیرها همه
انها مرتبه شفاعت دارند پس همه انها را از خود راضی سازد و فرمود شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز در تفسیر
واتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة و لا یوخذ منها عدل و لا هم ینصرون و طرق دفع
عذاب در دنیا منحصر درهمین چار چیزست یا بقهر و غلبه ست و آنرا نصرت گویند و یا بدون قهر و غلبه ست و آن دو قسم ست
یا منت بدون دادن چیزی خلاص بکنانند و آن شفاعت ست یا بدادن چیزی و آن نیز دو قسم ست
یا بدادن چیزیست که بر ذمه او واجب بود بعینه مثل ادای قرض و تاوان و مال مصادره یا بدادن عوض او ست که
آنرا فدیه و گرو دیر غمال گویند و چون این هر چهار راه خلاصی در آخرت منفی و نابود ست پس اعتماد بر غیر
در انروز بوجهی نماند ... باید دانست که معتزله باین آیت در نفی شفاعت تمسک میکنند و میگویند که
روز قیامت شفاعت نخواهد شد لیکن نمی فهمند که درین آیت نفی شفاعت از طرف کسی ست که
هرگز شکر نعمت الهی نکرده باشد و آن نیست مگر کافر و شفاعت در حق کافر بالاجماع مقبول نیست
جای بحث و نزاع نیست ... و اگر حقیقت شفاعت را بتعمق دریابیم مذهب اهل سنت مانند آفتاب
روشن میشود زیرا که حقیقت شفاعت آنست که کمال نفس کامله انسانیه انبساط پیدا کند و نفوس ناطقه
اتباع خود را خود در گیرد و نقصان انها در ضمن کمال او منجبر شود پس مدار این شفاعت بر دو چیزست
انبساط کمال نفس کامله که روز قیامت محض بعنایت ایزدی جل و علا موعود ست بتوسط عمل
و کوشش و سعی و تلاش زیرا که منتهای عمل و کوشش تحصیل کمال خود ست نه احاطه ان بکمال باتباع
بوجهی که نقصانات انها را بپوشد و در رنگ کمال ظاهر کند و این بسط و احاطه و وسعت را در شریعت
به اذن و حکم فرموده اند دوم بودن نفس ناقصه از اتباع اهل کمال که بدون ایمان و صحت عقاید
محال ست و این امر آخر را در شریعت باین عبارت تعبیر فرموده اند که کافر را و منافق را شفاعت
نیست چنانچه در آیت ما کان للنبی و الذین امنوا ان یستغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قربی و در نفس

بل مکان و لامکان در حکم او — همچو در حکم بهشتی چارجو

نقل او اندر زمین چون کوه قاف — روح او سیمرغ بس عالی طواف

آنکه از یرحم چه باشد مرده نیز — زنده گردد از فسون آن عزیز

چون گرفتی پیر هین تسلیم شو — بی تردد زیر حکم خضر رو

گر چه کشتی بشکند تو دم مزن — گر چه طفلی را کشد تو مو مکن

آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست — نائب است و دست او دست خدا

آن پسر را کش خضر ببرید حلق — سر آن را در نیابد عام خلق

گر خضر در بحر کشتی را شکست — صد درستی در شکست خضر هست

آن کسی را کش چنین شاهی کشد — سوی بخت و بهترین جاهی کشد

نیم جان بستاند و صد جان دهد — آنچه در وهمت نیاید آن دهد

باب ششم در بیان اثبات شفاعت انبیای کرام علیهم افضل الصلوة والسلام و حضرات اولیاء عظام اهل اسلام و رد منکران شفاعت بالوجاهة عند الله العلام و در بیان [illegible] و [illegible] اقسام شفاعت [illegible]

گفتند منکران ملحدین که سه نوع است شفاعت شافعین یکی بوجاهت مقربین دوم بمحبت محبوبین و معتقد این هر دو مشرکست بالیقین چرا که انبیا مستلزم ند برای تحمل شافعین سوم شفاعت باذن حضرت الهیه مشروط است با قضیه شرطیه اگر اذن برای شفاعت صادر شود شفاعت شافع ظاهر گردد و الا هیچ خدای تعالی ببخشد و واسطه شفیع از میان برخیزد و آن شفاعت باذن ایزد علام آن عامی نامست که غیر مقرر باشد بنام او التجائی شفاعت ندارد از ولی و نبی علیه السلام پس سزاوار است برای هر یکی از اهل اسلام که شفاعت را بسپارد بخود خالق انام و اعتماد ندارد بشفاعت کسی الا چندگان کرام و نداند کسی را شفیع المذنبین و ندانکند برای شفاعت کسی را از مقربین خدای تعالی خود رحیمست و غافر الذنوب بفضل خویش حل کند جمیع مشکلات که دارد و اگر خواهد برای بعضی از بریات عکسی کند کسی را شفیع معصیت مردود است و این همه هذیانات

بآنچه فرمود صاحب تقویة الایمان در صراط مستقیم بدین تبیان که سالک این سلوک را باید که در ادای حقوق انبیا و اولیا بلکه سائر مومنین و تعظیم ایشان کوشش بلیغ کند که همه ایشان ساعی و شافع و شفیع شوند

وسعی

[illegible] اینکه کسی ... شوتان نازنین و محبوبان ماه جبین که پادشاه برو شیفته
[illegible] کسی از اولاد این ملک نیک نهاد شفیع این دزد گردیده سزا دادن نهد پس لاعلاج
[illegible] آن دزد معاف کند پس این هر دو قسم شفاعت در حضرت ایزد غفار غیر ممکن و معتقدان
[illegible] شرک ست ... شرار و اما قسم سوم شفاعت باذن ملک علام پس صورتش اینست نزد اولی الافهام که از دزدی
دزدی [illegible] رسید و خطای او نزد ملک متحقق گردید مگر آن دزد دزدی را پیشهٔ خود نساخته و بر فعل شنیع
[illegible] نداشته مگر شومیت نفس او را بران قصور گماشته پس او ازان فعل خود را در ندامت انداخته
شب و روز شرمندگی را بر خود برداشته در تم هراسان و لرزان می ماند و آئین شاه را بر سر و چشم نهاده خود را
لائق سزای داند و از پادشاه گریخته پناه کسی امیر و وزیری نمی جوید و دمبدم روی شاه دیده در دل میگوید که
ببینم در حق او چه حکم فرماید پس پادشاه را ازین حال او در دل رحم آید مگر از آئین شاهی بلا سبب گذشتن
خوب نمی [illegible] که مبادا در دل مردمان قدر این آئین کم نگردد درین اثنا امیری یا وزیری را رضائی ملک معلوم
شود پس او سفارش آن دزد تقصیروار کند و پادشاه در ظاهر نام سفارش او کرده از خطائش درگذرد پس
بنده را باید که دائم التجا بسوی خدا کند و بر حمایت کسی از نبی و ولی اعتماد نسازد و مثل جمیع کارها امر شفاعت
باو نیز به سپارد و بر شفاعت بندگان کرام هیچ اعتماد ندارد و برائی شفاعت هیچ نبی و ولی را نخواند چرا که
خدائی کریم خود بفضل عمیم جمیع مشکلات بنده را حل سازد و اگر کسی را که از بندگان خود خواهد در ظاهر برائی
نام شفیع او گرداند خذلهم الله انی یوفکون کبکبوا فی جهنم و هم جنود ابلیس اجمعون کجا معنای شفاعت
بشیر و نذیر و کجا قهر و زور امیر و وزیر کجا محبوبیت محبوبان رب العالمین و کجا ترسیدن شاه از بیگم
[illegible] کجا حقیقت اذن حضرت خالق الافلاک کجا معنی ساخته آن ابلیس پر تلبیس ناپاک کجا آن نغمات
زبور و کجا این دوی زنبور کجا آن تاثیر تریاق عراق و کجا این نیشهائی حیة الاباق کجا آن خفاش ضریر
و کجا این انوار شرق منیر نعوذ بالله من وساوس المضلین والعیاذ به من هواجس تلک الملحدین پس مومن
اهل انصاف را باید که از ته دل پاس اهل اعتساف را بزداید و بعده در عبارت صراط مستقیم و تفسیر فتح العزیز
[illegible] که درباره شفاعت مقبولان پروردگار و محبوبان حضرت ایزد غفار مرقوم یافته بامعان نظر مطالعه

... مصرحست و فرمود شیخ ولی الله در حسن العقیدة

رحمه الله که شفاعت حقست برای کسیکه اذن داد خدای تعالی برائی شفاعتش شفاعت رسول کرم علیه الصلوة

والتسلیم برائی اهل کبائر از امت او حقست و آنحضرت صلی الله علیه وسلم وعلی آله واصحابه و ذی الحکم مقبول الشفاعتند

و جائیکه نفی شفاعت در نصوص واقع شده پس مراد ازان آن شفاعتست که بغیر اذن خدای تعالی

در ضای او باشد انتهی میگوید ... محمد خیر الدین رزقه الله الملک المتین شفاعة شفیع المرسلین

صلی الله علیه وآله الشافعین که از تحبیر تحریر مسبور و تسطیر تقریر مسطور بر مرات ضمیر منیر ارباب شعور و بر مجلی خاطر

خطیر اصحاب نور جلوه عیان و ظهور بلا نقصان و فتور متجلی گردیده و با هل تصدیق جنانی و تحقیق عرفانی

ازان تجلی مذکور ابتهاج موفور در رسیده که وقوع شفاعت شافعین متحقق ست بحق الیقین چه

انبیاء عظام و چه اولیاء فخام و چه سائر مومنین و چه صلوة و صیام و چه خانه خدای علام و چه قرآن

و ادائی حقوق و تعظیم این مزبورین برای تحصیل شفاعت نزد رب العالمین لازم و الزمست بطالبان

وصال ارحم الراحمین و این ادای حقوق و تعظیم حضرات ممدوحین معدود ست از اتباع امور شرع متین

خصوصا نبینا شفیع المذنبین صلی الله علیه وآله المقبولین مقبول الشفاعتند باغاثت عزو تمکین برای

شفاعت اهل کبائر متلوثین و مراد از نفی شفاعت در قرآن رمبین شفاعت برای کفارست باجماع

ائمه دین که کافر غیر ماذون ست و محروم از شفاعت مقربین و نیز متحقق شده از تفسیر فتح العزیز بل

از نص قاطع مصدقست نزد اهل تمیز که قهر و غلبه قسیم شفاعتست بر عیان نه قسم شفاعتست در حضرت

فرقان پس چگونه هذیان سرائی میکنند اهل تفویت ایمان که شفاعت منحصرست در سه اقسام بالوجاهة

والمحبة و الاذن التام و هر دو قسم اول غیر ممکنند و شرک مشرکین لئام چراکه مستلزم قهر و غلبه اند بر ایزد علام

مثال اول اینکه دزدی دزدی نمائد و پادشاه حسب قانون خویش سزا دادنش میفرمائد و از امیری یا وزیری

سفارش درباره آن دزد بنظهور آید پس پادشاه ترسیده خوف ورزیده سفارش آن امیر بمنصه

قبول آرد باین خیال که مبادا آن امیر بعدم قبول سفارش او در رونق سلطنت من خرابی کند و آن امیر که

از ارکان مملکت ست از رونق دهی کارهای کلان کلان باز ماند پس پادشاه غصه را بخورد و آن

[illegible]

بآنچه فرمود شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز تفسیر فتح العزیز که پیشانی بر زمین نهادن بدو طرق واقع
میشود یکی آنکه برای اداء حق عبودیت باشد و این قسم در جمیع ادیان و جمیع ملل برای غیر خدا حرام و ممنوع است
و هیچگاه جائز نشده زیرا که از محرمات عقلیست و محرمات عقلیه به تبدیل ادیان و ملل تبدیل نمیشوند و دلیلش
آنکه این نوع تعظیم مشعر بغایت تذلل است و غایت تذلل برای کسی سزاوار است که در غایت عظمت باشد
و غایت عظمت آنست که ذاتی باشد و عظمت ذاتی خاص بحضرة حق است در هیچ مخلوقی یافته نمیشود
دوم آنکه برای تکریم و تحیه باشد مانند سلام و سر خم کردن و اینمعنی باختلاف رسوم و عادات و تبدل ازمنه
و اوقات مختلف است گاهی جائز است و گاهی حرام در امتهای سابقه جائز بود چنانچه در قصه حضرة
یوسف علیه السلام و اخوان ایشان واقع شده و خروا له سجدا و در شریعت ما اینطریق هم فیما بین مخلوقات
حرام و ممنوع است بدلیل احادیث متواتره که درین باب وارد شده و سجود فرشتگان برای حضرة
آدم علیه السلام بهمین طریق بود زیرا که بسبب تعلیم اسما حضرة آدم علیه السلام را احسانی و تفوقی بر فرشتگان
حاصل شده بود و از فرشتگان قبل از پیدائش ایشان نسبت بایشان سوء ادبی وقوع یافته بود برای
مکافات آن احسان و کفارت آن بی ادبی ملائکه را مامور باین نوع تعظیم و تکریم ساختند انتهی و فرمود
شاه ولی الله در حجة الله البالغه رحمه الله بدرستیکه عبادت تذللیست اقصی و بودن آن تذلل اقصی
از غیر شخص خالی نیست از دو حالت یکی اینکه در صورت باشد مثل بودن این شخص در قیام و بودن
آن در سجود دوم اینکه نیت کند باین فعل تعظیم عباد برای مولای شان و بدان فعل تعظیم کند رعیت
برای ملوک و تلمیذان برای استاذ و نیست ثالث برای این هردو و هرگاه که ثابت شد تحیت
از جانبیکه برای سیدنا آدم و از برادران یوسف برای یوسف علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام
و مقرر شد سجود را علی صور تعظیم است پس واجب آمد که نباشد تمیز در میان هر دو سجود مگر به نیت ولکن
این امر تا اینوقت غیر منقحیست چه لفظ مولا اطلاق کرده شود بر معانی متعدده و مراد درینجا معبودیت
است پس تحقیق اخذ کرده شد در حد عبادت میگوید بنده مسکین محمد خیر الدین خصه الله بمزید الیقین که
ازین تنقیح مسطور و توضیح مسطور نزد اهل تلویح و شعور روشن و هویدا مبرهن و پیدا گردید و اصحاب

فرمائند و عقیدهٔ طریده ان مردودان مظاهر جبارین ... دان ... قهاری را بمیزان عقل و یانت
و بکفه عدل امانت وزن نمائند تا از معنی لیمیز الله الخبیث من الطیب و الان حصحص الحق الصیب بهره یاب گردد
و هیچیک حجاب ارتیاب بر عقیدهٔ شفاعتهات در شان محبوبان رب الارباب باقی نماند هذا هو القسطاس المستقیم
شعر
ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور

گفت پیغمبر که روز رستخیز	کی گذارم مجرمان را اشک ریز
من شفیع عاصیان باشم بجان	تا رهانم شان ز اشکنجه گران
عاصیان اهل کبائر را بجهد	وا رهانم از عتاب نقض عهد
صالحان امتم خود فارغند	از شفاعتهای من روز گزند
بلکه ایشان را شفاعتها بود	گفتشان چون حکم نافذ میرود
ما با میدتوئیم ای پیشوا	که نه بگذاری تو ما را در عنا
چون بیاراید بهر حشر تخت	خود شفیع ما توئی آن روز سخت
در جهان روز و شب بی زینهار	ما باکرام توئیم امیدوار
دست ما و دامن تست آن زمان	که نماند هیچ مجرم را امان

... هشتم در بیان آنکه سجود برای غیر خلاق کفر و شرک نیست علی الاطلاق اگر برای تکرمیت و تحیه باشد و
درست باصح روایات ... در شریعت آنحضرت اگر بقصد عبادت باشد ... ادای حق عبودیه

پس او شرکست در جمیع ملل ساوه

گفتند منکران اهل شقاق که سجود برائی غیر خدائی خلاق شرک مشرکانست علی الاطلاق
و فعال آن مشرکست با خدائی اکرم و اعتبار نیست بسجدهٔ ملائکه برائی سیدنا
آدم و نه بسجود سیدنا یعقوب و ابنائش کرام ابرای سیدنا یوسف الصدیق علیهم السلام وسیلهٔ اعتبار
... سجود ... که او بی شعور نیز نکاح کند با همشیرهٔ خویش
... نکاح مع الاخت جائز بوده در شرائع ماضیه و این مردودست
بآنچه

[illegible]م در بیان جواز تعیینه نذر برای اصفیای [illegible] و مشروبات و ثیاب و انعام و مدار ساخته
[illegible] آن موقوف است بر نیت فی ذبح بیگی [illegible] مذبوح شود حیوان منذور حلال است در تعریح
شریف [illegible] [illegible] منذور [illegible] الا فقد

گفتند منکران باستیلای وهام که بیین نذر برائی اصفیائی عظام ازکرامات
و مشروبات و انعام شرکسته مثل [illegible] عبده اصنام و فاعل آن فعل
ذمیم برابر است در شرک با بوجهل رجیم و ذبیحه منذوره برائی مقربان کرام
اگرچه مذبوحه باشد باسم ایزد علام مثل خنزیر گردد در حرام و خوردن
اطعمه منذوره حرام است با حرمت موفوره و کسیکه بسم الله خواند وقت خوردن بران
طعام پلیس کافر گردد لا کلام و این همه هذیان مردود ست بیگمان

بازگفت شیخ ایشان اسماعیل در تائید فتوای عمة النبیل شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز چنانچه مذکور است
[illegible]دة النصائح فی مسائل الذبائح که درین استفتائی مولوی عبدالحکیم [illegible] عبدالکریم در رد استفتائی
[illegible]نا شاه عبدالعزیز قدس الله سره تحریر کرده سه مضمون نست اول حلت کاو سید احمد کبیر و بکره شیخ سدو
و مقاله دوم اعتراض و تغلیط تفسیر [illegible] که در تفسیر فتح العزیز واقع شده سوم طعن و تشنیع فتوی
[illegible] بحرمت آن کاو و بکره و ازین هر سه مطلب مطلب سوم قابل آن نیست که اهل علم تعرض بآن نمایند
بلکه مقتضای ادفع بالحسنة السیئة اعراض ازان فرمایند و مطلب دوم اگرچه واجب التحقیق است لیکن فهم این
مطلب مختص بدانشمندان است و مطلب اول را بطرزی تقریر باید کرد که عام و خاص دریافت نمایند باز گفت که
[illegible] اشتباه درین دیار و درین زمانه در صورتها ست که برای مردگان می کنند پس باید دانست که مقصود
[illegible] صورت گوشت می بود چنانچه در فاتحه دستور است که جانور را برای گوشت ذبح میکنند و طعام
آن پخته میخورانند و ثواب آن طعام بروح میت میرسانند و درین صورت حیوان مذبوح حلال است
[illegible] دران شبهه نیست و اگر نذر مقرر کنند پس نذر هم اگر بر گوشت واقع است آن گوشت حلال است
[illegible] آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر فلان حاجت من برآید اینقدر نیاز حضرت سید [illegible] بکنم و اینقدر

انصاف نه ارباب عناف خطی ورزید که سجود برای غیر خدا ... عیه شرک سنه باعتقاد الوهیة به نیت ادای حقوق عبودیه حرامست بر طریق تکریم و تحیه عین مسلک اجتنست نزد محققین بغیر المریه اگر چه جواز این موجودست در بعض روایات فقهیه پس چگونه بیگویند آن منکران اهل شقاق که سجود برای مخلوقی شرک گشت علی الاطلاق و فاعلش مشرکست با خدای خلاق و هیچ اعتبار نیست نزد اولی الحکم بسجود ملائکه برای سیدنا آدم و نه بسجود سیدنا یعقوب و پسرانش کرام برای سیدنا یوسف علیهم السلام و کسیکه بگویند این سجده جائز بود دران ایام واکنون هم شرک نباشد در دین اسلام پس او را نیز لازمست بلا اندیشه که عقد نکاح بکند با همشیره خویش چراکه نکاح مع الاخت جائز بود در شرائع ماضیه نعوذ بالله من هذه المغالطة الابلیسیه نمیدانند آن منکران اهل طغیان که شیخ ایشان چه گفته در تقویة الایمان تحت ما قال الله فی کتابه المبین لا اله الا انا فاعبدون به تحقیق رسید که نهی از شرک و حکم توحید دائم در جمیع شرائع صادر گردید انتهی پس ازین تسطیرش هویدا ساخت و هیچ اعتراض را باقی نگذاشت که سجده مذکوره در شرائع مسطوره هرگز از جنس شرک نبود و الا حق تعالی بدان امر نمی فرمود و صورت جواز اصلا روی نمی نمود و اما عقد نکاح مذکور پس آن نزد اهل شعور از محرمات ... بلا فتور و این بحسب مصالح اوقات و برو فق حکمت برائی بریات در شرائع متغیر میشود گاهی حلال و گاهی حرام میگردد و هر چیزیکه بر حکم شرک صادر شود آن چیز در همه شرائع حکم شرک دارد پس همه شرائع در شرک و توحید برابرند بغیر نقص و مزید و بطلان این هذیان آن منکران اهل نفاق که سجود مطلق برای غیر خدا شرکست بحضرت خلاق ظاهر گردید و هرگاه که از سجود که اعلیست از جمیع افعال در باب عبادات مخصوصه باری متعال از کردن آن برای مخلوقی صاحب کمال بغیر اعتقاد الوهیت او شرک لازم نمیشود بهر حال قید اعتقاد ادائی حق عبودیت ضروریست بی قیل و قال پس از سائر امور که آن منکران بی شعور شان آنها را در عبادات می شمارند و از مخصوصات بذات باری می انگارند چگونه شرک بر مؤمن موحد عائد گردد و ... چگونه از دائره اسلام بیرون رود و معهذا اکثر افعال ان باب که آن منکران اهل ارتیاب آنها را از عبادات می شمارند و مخصوص بجناب رب الارباب می دارند برای آنها اصلی از اصول و نقلی

از نقوا

از نقوا در مخصوص بودن آنها بخدا ثابت نگردید
اری این منکران نه معنی شرک فهمیده نه معنی توحید دانسته‌اند
حقیقت صدق را و نه تصدیق و نه ماهر شدند باعتقاب
تکذیب و زندیق

شعر

امر حق را باز جوار واصلی — امر حق را در نیابد هر دلی
چیست توحید خدا آموختن — خویشتن را پیش احد سوختن
و اغذر ملک او را یار نی — بندگانش را جز او سالار نی
هیچ کس را در ملک او بی امر او — در نیفزاید سر یکتار مو
... ملک او ست فرمان آن او — کمترین سگ بر در آن شیطان او
... و دو نحو ... — بنده را در خواهد خود نحو ...
گر تو پیوندی بدان نه شه شوی — ذره گردی لیکن ...
... او گیرای یار دلبر — ... ازبلاد
یا تو باشد در مکان در لامکان — چون بانی از شرار دگان
... که ... — هستی همچون ...
... احد و احمد ... — ای برادر ... از ...
... گذاشتند — ان بدین احمدی ... گذاشتند
... احمد در جهان — ... گشتند ایشان
... احمد تو هم — ... جواب ...
... از سجده نیان — تا بدانی حق او بر امتان
... جوئی ... — او ... کردی دران
هر که سوی ... رود — دیو باز آن که همخانه شود
هر که بگذرد خواهی ... — عاقبت گیرد ...
چون ابو بکر آیت توفیق شد — با چنان شه صاحب صدیق شد
چشم احمد بر ابو بکری زده — و زیکی تصدیق صدیق آمده
صد هزاران آفرین بر جان او — بر قدوم دور فرزندان او

باب هشتم

[illegible] الزام این امر برکه خلافتی را به مدا نجد رجوعی نشده بلکه یاران چیده و مصاحبان برگزیده
[illegible] فیض خاص مشرف بساختند و تزکیه بقدر استعداد باین دولت می نواختند الی آخر
[illegible] ست که حضرت امیر و ذریه طاهره او را تمام امت بر مثال پیران و مرشدان می پرستند و امور
[illegible] وابسته بایشان میدانند و فاتحه و درود و صدقات و نذر و منت بنام ایشان رایج و معمول گردید
[illegible] جمیع اولیاء الله همین معامله ست انتهی و نیز فرمود شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز که نذر اولیاء الله
[illegible] و قضاء حوائج معمول و مرسوم است اکثر فقهاء بحقیقت آن پی نبرده فرموده اند که اگر نذر بالاستقلال
[illegible] ولیست باطلست و اگر نذر برای خداست و ذکر ولی برای بیان مصرفست صحیح ست لیکن
[illegible] این نذر آنست که اهداء ثواب طعام و انفاق و بذل مال بروح میت که امریست مسنون
[illegible] احادیث صحیحه مثل ما ورد فی الصحیحین من حال ام سعد وغیرها این نذر مستلزم میشود پس حاصل
[illegible] نذر کست ان شفیت قلت مثلا اهدی ثواب هذا القدر الی روح فلان و ذکر ولی برای تعیین
[illegible] نذر ست نه برای مصرف و مصرف نذر نیز پیش ایشان متوسلان آن ولی [illegible]
[illegible] ان و امثال ذلک همین و همین ست مقصود نذر کنندگان بلا شبهه و حکمه انه صحیح یجب الوفاء
[illegible] معتبره فی الشرع ار اگر آن ولی را حلال مشکلات بالاستقلال اعتقاد کنند این عقیده
[illegible] فساد میگردد و لکن این عقیده چیزی دیگر ست و نذر چیزی دیگر انتهی و فرمود شیخ ولی الله
[illegible] البالغه رحمه الله و بدانکه تحقیق درینجا امور مبهمه محتاج ند بسوی ضبط حدود و تمیز مشکل از انجمله
[illegible] مشرکان ذبح میکردند جانوران را برای طواغیت شان و تقرب می جستند بسوی آنها بذان ذبح
[illegible] نوعیست از اشراک پس اقتضا کرد حکمت الهیه اینکه منع کند از این اشراک بمنع مؤکد ساخت
[illegible] از تناول لحم جانوریکه ذبح کرده شد برای بتان تا که باشد این نهی بازکشنده و بازدارنده از ان
[illegible] کردن برای طواغیت چراکه قبح ذبح سرایت میکند در مذبوح برای آنکه ذکر کردیم در صدقه باز مذبوح
[illegible] غیت امر مبهم ست ضبط کرده شد بان جانور که ذبح کرده شد باسم غیر خدا و بان جانوریکه ذبح کرده شد
[illegible] ستاده برای پرستش و بان جانوریکه ذبح کرده اعدا غیر متدین بتحریم ذبح بغیر اسم خدای تعالی آن

طعام نیاز ایشان مردم را بخورانم اگرچه درین نذر بعقلوست لیکن طعام حلال است و همچنین ست حکم

گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که دو من گوشت نذر حضرت سید احمد کبیر بعد بر آمدن حاجت خود خواهم خورانند

گوشت حلال ست و اگر بگوید که گوشت گاو خواهم خورانید نیز درست ست و اگر همچنین قصد گاو را نذر کند نیز روا ست

چراکه مقصودش گوشت ست و بس و همچنین اگر گاو نذر کرده بنام سید احمد کبیر کسی را بدهد بطوریکه نقد میدهند

نیز روا ست و گوشت ان حلال ست غرض از کلام این ثابت ست و اگر مقصود ذبح برای میت بود بس یا ایصال

ثواب ذبح باشد یا تقرب ذبح بسوی میت بود باز گفت که لفظ نذر در شرع مستعمل برای معنی ست که مختص بخدا ست

باید که شائبه از ممنوعات شرعیه دران باشد و ادنای آن ترک اولی ست اما حرام نمیتوان گفت و قصه مسلمانان

بجای اسلمنا صبانا گفتند ثابت همین است و چونکه آن مسلمانان در ملک حرب جاهلیت بودند معذور شدند

و ازین الفاظ مشترکه که بسبب استعمال عرف ایندیا راشتراک پیدا کرده گفته آید باکی نیست باز گفته که اگر

شخصی بزی را خانه پرورکند تا گوشت او خوب شود و او را ذبح کرده و پخته فاتحه حضرت غوث الاعظم

رضی الله تعالی عنه نموده بخوراند خللی نیست بمثابه آنست که برای بزرگ معظم زنده اینچنین عمل

کند و اگر نذر کند که بشرط بر آمدن حاجت خود گاو دو ساله فربه نیاز حضرت غوث الاعظم خواهم

کرد پس حکم این مثل حکم طعام ست اگر نذر بطریق حسن ست هیچ خلل نه و اگر قبیح ست فعلش

حرام ست و حیوان حلال باشد بدین صورت مراد مولانا همین ست که در استفتاء مندرج ست

و همین صورت با صورت محرمه مشتبه شده و در تفسیر احمدی حلت واقع گشته انتهی نیز گفت صاحب

تحفه اثنا عشریه ... در کتاب ... میان که ادای نذر و نیاز اولیاء الله بوضعیکه شرک خفی

... ازان مبرا باشد البته بهتر و مستحسن ست و اگر

... رسانیدن این ثواب

زیاده ... بس ... این قدر ... امور مرسومه فاتحها و اعراس و نذر و نیاز اموات شک

... شاه عبد العزیز قدس الله سره العزیز ... معنی امامت که در اولاد

... همین قطبیت ... و منبعیت فیض ولایت

بود

[illegible] اکن و بگو هذه لازم [illegible] که یا در جناب الٰهی وسیله سازد گویا میگوید الٰهی

[illegible] فلان بزرگ بحق عنایت [illegible] باقی خود [illegible] که عمر خود در بندگی و رضاجوئی تو کند [illegible] اگر

[illegible] احسان کنی اینقدر مال برای تو بدهم و ثواب [illegible] آن [illegible] روح آن [illegible] سازم تا از [illegible]

[illegible] خوشنود شوی [illegible] این هم جائز است چرا للانسان ان یجعل ثواب عمله لمن یشاء انتهی

[illegible] محمد خیرالدین خصه الله بمزید الیقین که از تحقیق [illegible] منصوص و تنمیق انیق مرقوم نزد ارباب تصدیق

تحقیق محتوم و ارباب توفیق رفیق روشن بلا فتور گردیده و اهل فطن [illegible] که مقصود از نذر

نذر و گذشت میباشد نزد اهل شعور چنانچه از فاتحه [illegible] دستور [illegible] بودن گذشت مذکور [illegible] صحیح

اشتباه نه در شرع [illegible] و از استعمال لفظ نذر [illegible] نذر چیزی لازم نشود [illegible] در خیالات [illegible] لغت

نذر بفتح نون و سکون ذال معجمه [illegible] و آنچه بر خود واجب گردانند مثل روزه و صدقه برای خدا [illegible] تعالی [illegible]

خاتمه بعض بزرگان [illegible] آنچه از نقد و جنس پیش امرا و سلاطین گذرانیده ملاقات کنند [illegible]

[illegible] از مدار [illegible] کشف لطائف [illegible] معنی نذر [illegible]

[illegible] این لفظ در معنی هدیه نیز مستعمل شود نزد اهل درایات و از اینجاست که از [illegible]

مجدد الف ثانی قدس الله سره النورانی در بعض مکتوبات صادر گردیده [illegible]

و نیز لفظ نذر و نیاز گفته شود و مقصود از و رسانیدن ثواب بود بسوی اولیاء کرام [illegible]

[illegible] اسلام و از اینجاست که مولوی اسماعیل در دوم باب صراط المستقیم [illegible] نذر و نیاز [illegible]

قائل گردید چنانچه ملخص آن مقام [illegible] این باب بنظر احباب رسید و ایفائی این نذر و نیاز اولیائے عظام

[illegible] لازم و الزم است بنا برین [illegible] چنانچه از عبادت مرقومه شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز بحد

تحقیق رسید که یجب الوفاء لانه قربة معتبرة فی الشرع الحمید و این هم متحقق گردید که چیزی [illegible]

و رنگ ممنوعیت در شرع شریف دین حنیف بتخصیص مکان و تخصیص زمان برای ادائی نذر و نیاز

بزرگان [illegible] این قید آنرا از دائره حسن و جمال و یمن و کمال بیرون نکشید چنانچه شاهد این حال و مصدق

این مقال [illegible] حجة الله البالغه خلعت [illegible] پوشیده و [illegible] بمعنی ذبح نیز از فتح الخبیر [illegible]

مسلمانان ... کنا بد وکشیدن آن فعل مسطور ... یکه واجب ... سوره ... داسم الله عند الذبح چرا که متحقق

میشود جدائی در میان حلال و حرام در اینجا ... فکر عند الذبح ... سبب قید عند الذبح برای افهمیت

حکمت الهیه ... فتیکه مذبح ساخت برای بنی آدم آن حیوانات را که مثل ایشان بودند در حیات و گردانید

برای ایشان طول یعنی غالب آمدن در فضل بر ... حیوانات و واجب است اینکه غافل نشوند ازین نعمت نزد خراج

ارواح آنها و آن عدم غفلت اینست که ذکر کنند اسم الله را بر آنها نزد ذبح و هو قوله تعالی لیذکروا

[illegible] ... شیخ ممدوح قدس الله سره الممنوح در دیباچه رساله

فتح الخبیر بما لا بد من حفظه فی علم التفسیر این جمله ایست از شرح غریب القرآن از آثار صحابه ... سیدنا

عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما از طریق ابن ابی طلحه رضی الله عنه و کلمه آنها بطریق ضحاک

از و رضی الله عنه چنانچه اختیار کرد آنرا شیخ مشائخ ما امام جلیل حافظ جلال الدین سیوطی در کتاب

الاتقان اعلی الله تعالی درجته فی الجنان باز شرح کرد چند الفاظ را از سوره بقره پس فرمود که اهل

... الغوث ... شاه رفیع الدین قدس الله سره المبین عم شیخهم اسماعیل المسطور بر رساله

خویش درباره نذوریکه میکوند بنده مسکین محمد رفیع الدین الحقه الله بسلافه الصالحین این کلماتی است

در باب نذوریکه بر مزارات اولیا می آرند مشتمل بر چند مسئله مسئله ... انکه لفظ نذر که اینجا مستعمل میشود

نه بر معنی شرعی ست چه عرف اینست که آنچه پیش بزرگان می برند نذر و نیاز میگویند آری نذر شرعی

قسمی از ان میباشد و حکم آن نذر این ست که اگر بتحقیق محض برای اولیا ست حرام ست ...

... الله واگر بصورت ست در واقع بر یکی از سه وجه مباحست وجه اول آنکه خالص برای خدای تعالی ...

و ایشان مصرف محض اند گویا میگویند الهی این مراد من حاصل شود نذر تو بر از خدام الصالح رسانم

آنکه ایشان را شفیع سازد گویا میگوید یا حضرت در جناب الهی برای این مشکل دعا کنید اگر این مراد

حاصل شود از طرف تو در جناب الهی برای این مشکل اینقدر طعام یا نقد رسانم تا ثواب این عاید بشما

شود این معنی جواز دارد چرا که جناب رسالت صلی الله علیه وسلم حضرت امیر المومنین علی مرتضی رضی الله عنه

را وصیت فرموده اند که تا زنده باشی از طرف من قربانی کرده باشی و سعد بن عباده را فرمودند

چاهی

[illegible] ... در ان ... مسطور

نذر بر اقسام است از انجمله نذر طاعت

در موضعی بعینه یا بهیئت بعینها و درین باره

دلیل ... رضی الله عنه که نذر

[illegible]

کرد شتر را ذبح کردن در جای بوانه که

نبود در ان وثنی و نه عیدی برای اهل

جاهلیت پس آمد و او را رسول کریم

علیه الصلوة والتسلیم وفا کن بنذر تو

قضاء حاجات و انجاح امور چیزی بر ... انکار نکرد بر نقل مسطور و آن کتاب را بنام انتباه فی سلاسل

اولیاء الله مرسوم نموده و موشح کرده باحوال و تواریخ سلاسل اولیاء مرقوم فرموده و اثبات نسبت

خویش بسلاسل آن ارباب اندیشه ظاهر گردانیده پس مسلم بودن آن همه مذکور نزد مصنف فیوض

هویدا گردید نیز و آن شیخ ممدوح و مکرم در قصیده خویش موسومه باطیب النغم در شان نبینا و مولانا

شفیع الامم صلی الله علیه و آله و سلم

شعر

وصلی علیک الله یا خیر خلقه ... ویا خیر مأمول ویا خیر واهب

ویا خیر من یرجی لکشف رزیة ... ومن جوده قد فاق جود السحائب

فاشهد ان الله راحم خلقه ... وانک مفتاح لکنز المواهب

وانک اعلی المرسلین مکانة ... وانت لهم شمس وهم کالکواکب

وانت شفیع یوم لا ذو شفاعة ... بمغن فتیلا عن سواد بن قارب

وانت مجیری من هجوم ملمة ... اذا انشبت فی القلب شر المخالب

فما انا اخشی من اذیة مدلهم ... ولا انا من ریب الزمان براهب

فانی منکم فی قلاع حصینة ... وحد حدید من سیوف المحارب

بحد ثبوت رسید و مدار ... و حرمت بر عند الذبح ... متحقق گردید پوستر عدم تبدیل جانور

منذور یا گوشت دیگر جانور غیر منذور نیز از تحریر مولوی ... حضرت ولی الله الذی بیل الیاس و ضاحت

برگزیده ... اعتقاد بعض نا فرین ... اشیائی منذور به چیزی از ممنوعیت و خصلا نوزید

چنانچه از تحریر سطور مصرح مولوی اسمعیل و ... مرشدش حضرت عبد العزیز الجلیل ظاهر است و مع اهل

انصاف بعض اعتساف از آن خوب ظاهر است ... چگونه میگویند منکرین لئام که ندا و نیاز حضرات اصفیاء عظام

گفتند منکران ملحدین که ندا کردن مقبولان الهی را بالیقین شرکست مثل

شرک عبدة الاصنام خواه برای استمداد باشد خواه برای صلوة و سلام

زینست عقیدهٔ فرقه اسمعیلیه گفت فرقه اسنی که ندا جائزست در صیغ صلوة و سلام برای

استمداد از انبیا و رسل کرام علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام و این مردود ست بالجمله

فرمود شیخ رفیع الدین قدس الله سره المبین در رسالهٔ اسرار المحبت که محبت با زندگان حاضرین نافعست

... محبت با اموات پس نافعست البته اجلا بشرط اهلیت و ایمان و اما حاصلا پس بشرط

دوام توجه و تخلی قلب همراه او در خلوات و مداومت ذکر او و کثرت ندا برای او و نیکی کردن بدو بار سال

ثواب بسوی او و احسان کردن با اهل او پس ادای این شروط مذکوره بسا وقت فتح باب وسیله میکند

و منفعت صحبت می بخشد انتهی فرمود شاه ولی الله در کتاب انتباه رحمه الله که خبر کرد مرا شیخ ابو طاهر از شیخ

غشاشی رضی الله عنهما که تحقیق او نوشت بسوی رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم عرضی در بعض حاجات

خویش بدین صورت که یا رسول الله صلی الله وسلم علیک تو نزد یکتر هستی سوی من از من یعنی از

ذات من پس بحق قرب از من اگرچه من دورم ای شفاعت نکنی یعنی شان تو همینست که بکنی

در انجا جمیع حاجات من دنیویه اخرویه برای من و برای کسیکه ... و هم شیخ مذکور

در کتاب ... نوشته که بعض اصحاب طریقه قادریه برای حصول ... این طور میکنند اول دو رکعت

نفل بعد از آن یکصد و یازده بار درود بعد از آن یکصد و یازده ... و یکصد و یازده بار

یا شیخ عبد القادر الجیلانی شیئا لله انتهی ظاهر که ... ختم مذکور برای

قضاء ...

این همه گفتیم لیکن اندر بسیج
بی عنایات خدا هیچیم هیچ

بی عنایات حق و خاصان حق
گر ملک باشد سیاهستش ورق

یا غیاث المستغیثین اهدنا
لا افتخار بالعلوم و الغنا

لا تزغ قلبا هدیت بالکرم
واصرف السوء الذی خط القلم

بگذران از جان ما سوء القضا
وا مبر ما را ز اخوان صفا

یا الهی سکرت ابصارنا
فاعف عنا اثقلت اوزارنا

دست گیر از دست ما ما را بخر
پرده را بردار و پرده ما مدر

... ما چو مرغان حریص بینوا

... سوی ... میزنیم ما ...

چون خطایات بود ما را مقیم
... جو تو بابا ما ... رحیم

مانده از حرص خود را ...
کی بود ... ما را دوایم

... ورنه ...

... تو توانی عفو کرد در حرم
... از ...

... بی بیان
... شکر ...

[illegible] ... ایشان ... اعتقاد ... که موانع [illegible]

ایشان ... میگردد ... [illegible] ... مرتبهٔ عظیمه ... [illegible] ... و بسط ...

مو [illegible] ... منکرین و معتقدین ... [illegible] ... و این هر دو دست

آنچه فرمود شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز در تفسیر ... و چون که مثل این هر چهار فرقه ست یعنی

انبیاء و صدیقان و شهدا و صالحان از علامات آن ... که حضرت حق ایشان را دوست میدارد و تکفل

رزق ایشان میفرماید به نهجی که ممتاز از سائر ناس باشند و از اعدای خود ایشان را محفوظ میدارد و [انیس]

ایشان میباشد در غربت و در نفوس ایشان عزتی میدهد که بسبب آن عزت بخدمت ملوک و امرا راضی [نمیشوند]

همت ایشان را بلند میفرماید پس راضی نمیشوند بآنکه بقاذورات دنیا آلوده کردند و دلهای ایشان را

منور میسازد پس ایشان را چیزهای معلوم میشود که غیر ایشان از را بنظر و فکر بآن نرسند مگر بجهد

شدید در عمر طویل و سینهای ایشان را کشاده میسازد پس بمحنتهای دنیا و مصیبت های آن

و مردن اقارب و دیگر تکلیفات و شدائد تنگدل نمیشوند و نیز برای ایشان هیبت ... [قلوب]

متکبران و جباران تاثیر میکند و برکت در کلام و در انفاس و در افعال و در مکانات ایشان

در مصاحبان ایشان و در اولاد و نسل ایشان و در زیارت کنندگان ایشان پی در پی ظاهر میگردانند

و نزد خود ایشان را جاهی و مرتبهٔ می بخشد که دعای ایشان مستجاب میشود بلکه هر که در حاجتی [بایشان]

توسل نماید حاجت او روا میگردد و خصوصیات و علاماتی که ایشان را در عالم برزخ و مواقف [قیامت]

و در عالم ملکوت میدهند از آن قبیل نیست که عوام مومنین بآن استدلال توانند کرد الا بعد از مشاهدهٔ

آن باز فرمود شاه ممدوح قدس الله سره الممدوح در تفسیر ان الصفا والمروة من شعائر الله که صفا و مروه را

شعائر الله بودن محض ببرکت صبر حضرت هاجر رضی الله عنها حاصل گشته که معیت خاصه حضرت حق

جل و علا در میان همین دو کوه با شکوه در حق ایشان جلوه گر شد و حل مشکل ایشان فرمود و از آن باز

معنی شعائر الله بودن در ... هر دو کوه بمنزله جوهر ذاتی آنها گشته زیرا که سعی در میان آنها [صفت]

باز صورت تحقق بصفات ... الهیه ست بعد از تخلق بآن صفات بصفت شوط طواف و رجوع

[illegible] در قصیدهٔ همزیه [illegible] در مدح [illegible] گفته

[illegible] ما [illegible] عجز عن الثناء

یا [illegible] عبادها بجفوة قلب | وذل وابتهال والتجاء
رسول الله یا خیر البرایا | نوالک ابتغی یوم القضاء
اذا ما حل خطب مدلهم | فانت الحصن من کل البلاء
الیک توجهی وبک استنادی | وفیک مطامعی وبک ارتجائی

و شاه عبد العزیز قدس الله سره در تفسیر الم نشرح انشاد فرمود باین نظم در شان نبینا صلی الله علیه وآله وسلم

یا صاحب الجمال ویا سید البشر | من وجهک المنیر لقد نور القمر
لا یمکن الثناء کما کان حقه | بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر

[illegible] در بیان آنکه [illegible] تبرک [illegible] انبیاء و اولیاء و تبرک [illegible] در [illegible] و رجاء اعتقاد داشتن [illegible] نیت [illegible] امور [illegible] جلوس و [illegible] ایشان را [illegible] فیوض خدا و عبادت را در آنجا مستوجب مرتبه [illegible] دانستن [illegible] و دخول [illegible] موجب حصول توبه [illegible]

گفتند

طور زیتا عود فرمودند در آنجا نیز نماز گذاردند و بر کنارهٔ آن کوه استاده ارشاد کردند که

همین جا روز قیامت مردم همه غرق شده باشند پارهٔ به بهشت روند و پارهٔ بدوزخ و این همان

مکانست که حضرت عیسی علیه السلام را ازین جا باسمان بردند و آن مکان را نصاری تعظیم بسیار میکردند

میکنند و بر سر آن کوه هیلانه نام فرنگی زنی کنیسه تیار کرده بود و در میان آن کنیسه قبهٔ ساخته که

او مصعد عیسی علیه السلام میگفتند رفته رفته آن کنیسه منهدم شد لیکن بالفعل دران کوه درخت

خروب نبطی ست که متصل آن مسجدی ساخته اند و پائین آن مسجد غاری است مصفی مردم بسیار

برای زیارت آن مکان میروند و آن درخت را خرنوبة العشره می گویند و چون سلطان صلاح الدین

بیت المقدس را از دست فرنگیان فتح کرده استخلاص نمود تمام زمین طور زیتا را به شیخ احمد هکاری

و شیخ علی هکاری بالسویه تقسیم نموده وقف نمود و این قصه در هفدهم ذیحجه سال پانصد و هشتاد و

چهار واقع شد و آن زمین تا حال در دست ذریات شیخین مذکورین ست فرمود در تفسیر سوره

لیلة القدر بالجمله از مضمون این سوره معلوم می شود که عبادات و طاعات را در اینجا برکات

متبرک حضور و اجتماع صالحان در ایجاب ثواب ایراث برکات و انوار مرتبتی عظیم حاصل می شود

فرمود در تفسیر [illegible] یعنی و بگیرید جای ایستادن ابراهیم علیه السلام را که سنگیست معین

و بران سنگ حضرة ابراهیم علیه السلام استاده بنای کعبه میفرمودند بعد ازان برهمان سنگ استاده

اذان حج در مردم دادند و هردو قدم مبارک حضرة ابراهیم علیه السلام دران سنگ منقش گشته و در احادیث

صحیحه وارد است که سنگ اسود و این سنگ هردو از بهشت آمده اند همراه حضرة آدم علیه السلام

و روز قیامت هردو را چشمان و زبان و لبان خواهند داد تا باواز بلند برای کسی که بحق زیارت

زیارت ایشان کرد گواهی دهند و مصلی یعنی نمازگاه که بعد از طواف خانه کعبه دو رکعت تحیة الطواف

عقب این سنگ استاده گذاردن مقرر ست تا امامت حضرة ابراهیم علیه السلام تا قیامت جاری

شده نیز چون حضرة ابراهیم علیه السلام برهمان سنگ استاده اذان حج داده بودند پس بعد از رحلت

حضرة ابراهیم علیه السلام نزد آن سنگ استاده شدن و عبادت خدا بجا آوردن گویا نزد ایشان حاضر شدن است

[illegible] و منفک نمی
شود و در تفسیر [illegible] بیت المقدس دروازه ایست مشهور
[illegible] گناهان خود در آن مسجد در آید از همان
آنکه [illegible] داخل شدن این دروازه موجب آمرزش گناهست حال
[illegible] حضرت سلیمان علیه السلام واقع شد مشهور شده در مسجد
حضرت [illegible] علیه السلام مسجد بیت المقدس [illegible] این دروازه آری این دروازه را حضرت سلیمان
انبیای [illegible] یا کشف منا بهت بدروازه آن قریه داده باب حطه لقب کرده باشند که
و خاصیت [illegible] باب حطه قریه مذکوره داشته بود و در تفسیر [illegible] فرموده که سوم آنکه بعضی
[illegible] که مورد نعمت و رحمت الهی گشته اند یا بعضی خاندانهای قدیم اهل صلاح و تقوی خلف صدق
[illegible] که در آنها احداث توبه نمودن و طاعت بجا آوردن موجب سرعت قبول و ثمرات نیک باشد
[illegible] که ابن مردویه از ابو سعید خدری حکایت کرده که ما روزی همراه آنجناب علیه السلام
شب هنگام در غزوه یا در سفری میرفتیم چون آخر شب میشد در بیشه کوهی گذشتیم که آنرا ذات الحنظل میگفتند
آنحضرت علیه السلام فرمودند ما مثل هذه الثنیة الا کمثل الباب الذی قال الله لبنی اسرائیل ادخلوا الباب
سجدا و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و ابوبکر بن ابی شیبه بروایت صحیح از حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه
آورده که انما مثلنا فی هذه الامة کسفینة نوح و کباب حطة فی بنی اسرائیل یعنی مثل اهل بیت نبوی
علیه الصلوة والسلام که قیم خاندان نبوت و حامل اسرار ولایت و معرفت اند درین امت مثال سفینه
نوح علیه السلام و باب حطه است زیرا که نجات از طوفان نفس و شیطان و تصحیح توبه و تکفیر گناهان
بسبب دخول در سلاسل اولیاء الله درین امت وابسته و منتهی باین بزرگواران است چنانچه درین زمان
ظاهر و باهر است که سلوک راه خدا و بیعت و توبه و انابت بجمیع [illegible] ان علیهم الرضوان فرموده
در تفسیر [illegible] که در حدیث شریف وارد است که چون حضرت صفیه رضی الله عنها زوجه مطهره آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم برای زیارت بیت المقدس تشریف بردند و از نماز در مسجد الاقصی فارغ شد قدم از مسجد بیرون نهاد

برکوه طور

مسلط نمود بر او سبب عمالقه راکه آن تابوت از وشان سلب کردند هر گاه بی ادبی کردند با تابوت

بران کفار بلا مسلط بود هر قریب آن بول و براز می کرد به بواسیر مبتلا می کرد پس کفار

که این بلا بسبب بی ادبی تابوت ست بر گاوان نهاده از نزد خود روانه ساختند فرشتگان

تابوت رسانند و در صحیح مسلم از ابن مالک مرویست قال اصابنی فی بصری بعض الشئ فبعثت الی

رسول الله صلی الله علیه وسلم انی احب ان تاتینی وتصلی فی منزلی فاتخذه مصلی قال فاتی النبی صلی الله علیه وسلم

ومن شاء الله من اصحابه فدخل وهو یصلی فی منزلی واصحابه یتحدثون بینهم و در روایت دیگر مسلم آمده

فتعال فخط لی مسجدا فجاء رسول الله صلی الله علیه وسلم و نووی در شرح مسلم نوشته قوله فخط لی مسجدا

ای اعلم لی علی موضع لاتخذه مسجدا ای موضعا اجعل صلوتی فیه متبرکا بآثارک وفی هذا الحدیث انواع من العلم

تقدم کثیر منها ففیه التبرک بآثار الصالحین و در صحیح بخاری در باب الخضاب صریح است که بود نزد ام سلمه

رضی الله عنها موئی مبارک آن حضرت صلی الله علیه وسلم در جلجل از نقره هر گاه میرسید بعضی را رنجی

میرفتند نزد ام سلمه رضی الله عنها و عرض می کردند پس برمی آورد آنرا و حرکت می داد در آب بهر استشفاع

می کردند ما به آن و حدیث طلق بن علی درباره تبرک کرده بردن آب بقیه وضوء آن حضرت صلی الله

علیه وسلم ببلاد خود در مشکوة از نسائی منقول ست و درین حدیث جواز تبرک ست بفضله رسول کریم

علیه الصلوة والتسلیم ونقل نمودن آن بسوئی بلاد مثل آب زمزم چراکه آنجناب شفیع الامم صلی الله علیه وسلم

بطریق هدیه میخواستند از امیر مکه معظمه تاک تبرک گیرند بدان اهل مدینه منوره و اخذ نموده میشود ازان

بیان [illegible] اینکه فضله ورثة الانبیاء حضرات علماء و صلحاء همچنین ست انتهی [illegible] شاه ولی الله رحمة الله

البالغة رحمه الله چون دوست داشت خدائی تعالی بنده را و نازل شد محبتش در ملأ اعلی و قبول

برائی او در زمین پس مخالفت کرد کسی این نظام را و دشمن انگاشت او را و کوشش کرد در رد

نمودن امر او و برروی افگندن حال او را پس منقلب شود آن رحمت خدائی تعالی که مخصوص

بآن محبوب بود بشکل غضب حق آن عدو مذکور و چون نزدیک شد حق تعالی بسوئی بندگان خویش باظهار

شریعت و قائم کردن دین و نوشت آن سنن و شرائع را در حظیرة القدس پس گردید این سنن و قربات

و حضور ایشان [illegible] آن ست [illegible] را اختصاصی ست ظاهر بمقام

ابراهیم علیه السلام [illegible] روشن بود [illegible] نموده ست و نیز حمل لفظ مصلی بر غیر

معنی شرعی [illegible] در دعا نزد اهل شرع رایج نیست گو در لغت باشد و حمل الفاظ

[illegible] بر معانی لغویه بس [illegible] ست که در تفسیر گذشت و مراد آن ست که نماز

[illegible] مستحب ست که متصل آن سنگ بوجهی که آن سنگ بجای امام باشد و نمازگذارنده بمنزله

[illegible] و قریب مکان را آن مکان گفتن مجاز متعارف ست قریب بحقیقت بلکه ظاهر این

[illegible] معمول به ست هرچند اصل این نماز واجب ست بر مذهب امام اعظم رحمه الله و قول سنت یکی از ائمه

آنکه فرض ست لیکن گذاردن این نماز باین وضع که عقب آن سنگ باشد بالاجماع مستحب ست با

مؤکد حتی المقدور از دست نباید داد و اگر ازدحام خلق مانع باشد در موضعی دیگر از مسجد الحرام باید گذارد

[illegible] در مجموع الفتاوی استفتائی را از شاه عبد العزیز قدس الله سره الحریز بدین صورت که چه میفرمایند

علماء دین درین [illegible] تبرکات انبیا و صلحا و تبرک بآثار ایشان شرعا جائز ست یا نه مثلا پیغمبری یا پیری

در جائی نماز گذارد یا اعتکاف نموده آن مکان را متبرک دانستن و عبادت را دران بهتر دانستن

و محل قبولیت دعا و عبادت فهمیدن چه حکم دارد و پارچه و کفش و عصا و امثال آن اشیاء مستعمله بزرگان را

تبرک دانستن و باحتیاط داشتن و همچنان موی و ناخن وغیره را چه حکم ست و آب بقیه وضو و پس خورده

و دم کرده بزرگان را متبرک دانستن و از جائی بجائی بردن چه حکم دارد بینوا توجروا الجواب تبرک باثار

صالحین شعار دین ست قدیما و حدیثا و از کتاب و سنت ثابت انکار آن و کلام دران غیر از الحاد

و زندقه چه توان گفت در قران مجید وارد ست یاتیکم التابوت فیه سکینة من ربکم و بقیة مما ترک آل موسی

و آل هارون تحمله الملئکة در تفاسیر معتبره مرویست که بود دران صندوق پاره های الواح و عصای موسی

و عمامه هارون علیهما السلام وغیره و بود بدست بنی اسرائیل در وقت قتال پیش می کردند آنرا و بسبب آن

فتحیاب میشدند بر اعدا و وقت جنگ آنرا فرشتگان برمیداشتند بالای سرهای بنی اسرائیل و بنی اسرائیل

[illegible] میکردند همچنین که از ان تابوت آواز می آمد نصرت می یافتند هرگاه بنی اسرائیل عصیان و فساد نمودند

الله تعالی

[illegible] شاه ولی الله در حجة الله البالغه رحمه الله که سر در بودن حرم برای مکهٔ معظمه و مدینهٔ منوره [illegible]

[illegible] چیز تعظیم مقرر ست و تعظیم بجا ع یعنی جاها اینکه هرگز تعرض کرده شود بعدی آن چیز را که باشد

[illegible] و اصل آن ماخوذ ست از حمی الملوک جاهلیة بلادهم یعنی سبزه زاری که برای چرانیدن اسپان شاهان

[illegible] محفوظ دارند پس بدرستیکه انقیاد قوم برای ملوک و تعظیم

[illegible] پادشاهان را مفاخر نیست برای مواخذهٔ نفوس اوشان کی تعرض کنند چیزی را که دران مرغزار ست

[illegible] درختان و چهار پایان و در حدیث شریف آمده که برای هر یک پادشاه مرغزار یست و مرغزار خدای تعالی

[illegible] اوست پس شهرت یافت آن درمیان اوشان و نشست در صمیم خود و در اسخ شده در اعتقاد

[illegible] و از آداب حرم اینست که تاکید کرده شود و جوب چیزیراکه و جست [illegible] حرم از قائم کردن عدل

و تحریم آن چیز که حرام کرده شد در و و آن [illegible] رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم ست که احتکار طعام

در حرم شریف الحاد ست در آن و فرمود خدای تعالی [illegible] الذین آمنوا لا تقتلوا الصید و انتم حرم

یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید مکشید جانوری وحشی را چون احرام بسته باشید و مراد از جانور در ینجا

عام ست خواه ماکول اللحم باشد خواه غیر از [illegible] و گرگ و مردار خوار و کلاغ و مار و کژدم در حکم

[illegible] داخل صید نیست فرمود شیخ [illegible] هرگاه که شکار کردن در زمین حرم و حالت احرام

و نیز جماع کردن در حال احرام [illegible] از توغل نمودن نفس در شهوت خویش سبب شد که

زجر کرده شود از آن بادائی کفارت [illegible] صیدکه آیا اعتبار کرده شود مثلیت و خلقت

یا در قیمت و حق اینست که [illegible] اگر دید [illegible] و رائی سلف او ران صورت پس

[illegible] حکمت دران و اگر [illegible] حکم [illegible] شفیع الرسل والامم

صلی الله علیه و آله و سلم که [illegible] مگر که من برای او شفیع باشم

روز قیامت شیخ فرمود که من [illegible] عمارت مدینهٔ منوره [illegible]

[illegible] شود [illegible] حاضر شده [illegible]

و نزول کردن [illegible] علیه صلوة

[illegible]

نهایت جذب کنده چیز رحمت الهی را وغایت موافقت کنده با رضائی معبود برحق واندک این حالت بسیارست ودائم بنده نزدیک میشود بسوئی خدائی تعالی باداء عبادت نافله زیاده بر فرائض حتا که محبوب گرداند او را خدائی تعالی وبپوشد او را رحمت او وبدینوقت قوت داده شوند اعضائی او بنور الهی وبرکت داده شود در ذرت او ودر اهل او واولاد ومال او وقبول کرده شود دعائی او ومحفوظ گردد از شر واین قرب نزد ما مسمی بقرب اعمالست انتهی میگوید بنده [illegible] محمد خیر الدین خصه الله بمزید الیقین که از براهین قاطعه مسبوره ومضامین ساطعه مسطوره نزد منصفان با حق ووفا ومتصفان با صدق وصفا مکشوف ومشهود گردید وطالب حاذق ومحب صادق بمقصود رسید که تعظیم تبرکات انبیائی کرام وتکریم متبرکات اولیائی عظام وتبرک گرفتن باثار ان اصفیائی فخام در حالت صحت وشدت ایام متحقق ست با کتاب وسنت سید الانام علیه اطیب الصلوة وازکی السلام ومواضعیکه دران قعود وقیام بوقوع آید ازان محبوبان ملک علام مظاهر فیوضات الهیه مصادر فتوحات صمدیه میگردند وهر عباد[ی] را که اهل ایمان بحسن اعتقاد ورسوخیت ایقان بجا ارند ثواب عظیم واجر جسیم از جناب رب کریم [illegible] بنده مستوجب حصول مراتب عالیه ومستحق حصول مآرب غالیه میشوند وخیر وبرکت در اولاد اولیائی متقی[ن] وحضرات مشائخ کاملین ودر مریدان وخاندان ایشان وسائر خواتین [illegible] علی قدر مراتب مراتب می باشد وازینجاست که بعنایت رب العالمین مرید شدن در سلاسل صالحین موجب حصول توبه نصوح وحسن یقین میگردد پس چگونه میگویند آن منکران ملحدین که این همه عقیده شرکست با خدائی احکم الحاکمین ومعتقد آن امور بیرون شود بلا فتور از دائره دین متین واز جهت فقدان بصیرت ووجدان خبیث

[illegible] بیان آنکه مجاورت مدینه منوره زاد الله انوارها الی الساعة [illegible] وبجا آوردن آداب حرم آن بطرق محبوبه موجب حصول ثواب هست وفضائل سنیه

گفتند منکران بجهالت جبلیه که مجاورت مدینه منوره نبویه

وبجا آوردن آداب حرم شریفش هر چه شرک مشرکانست

بغیر مریه فاعل آن مشرکست در شریعت بجهت این [illegible]

[illegible] ولی الله رحمه الله نیز در انتباه باحوال امیر سید علی همدانی قدس الله سره النورانی فرموده [illegible] نقل ست ازان حضرت که در منشات خویش چنین تحریر صداقت کیش نموده اند که دران وقت که بسر مدینه بزیارت قدمگاه [illegible] صلی الله علی نبینا وعلیه صلوات الله رقم [illegible] نزدیک [illegible] رسیدم سجده گاه وزمعه عظیمه دیده شد [illegible] شاه عبد الرحیم قدس الله سره [illegible] شیخ [illegible] رحمه الله تحریر فرموده چنانچه در انفاس [illegible] چنین موجود که حامدا ومصلیا ما بعد برادرم فیض الله منتظر فیض الله [illegible] فیض الله ناگاه رسید اما بدل [illegible] که [illegible] یکیست لیکن متفاوت باداب [illegible] بر سه قسم ست ادب خدا وادب رسول خدا وادب خلق خدا [illegible] حافظ الادب [illegible] مالک رضی الله [illegible] سوار نشد بر راه جائی [illegible] محبوب رب العالمین وسید المرسلین علیه افضل التحیات واکمل التسلیمات پیاده رفته باشد [illegible] سواری سوئی ادب نیست وآن امام همام هر [illegible] قدیم [illegible] بادب تمام بوسه میداد [illegible] آن گلهای بوستان نبوت وآن شجره بالغ رسالت بوی دوستی [illegible] باشد الخ

چند حرف طمطراق و کار و بار کار و بار خود ببین و شرم دار
ابتدای کبر و کین از شهوتست راسخی شهوتت از عادتست
چون ز عادت گشت محکم خوی بد خشمش آید بر کسی کت وا کشد
چون خلاف خوی تو گوید کسی کینها خیزد ترا با او بسی
که مرا از خوی من برمی کند خویش بر من میر و سرور میکند
آن تکبر زهر قاتل دان که هست از می پر زهر شد آن گیج مست
بعد یکدم زهر بر جانش فتد زهر در جانش کند داد و ستد
خانه روزن ساختی شیشه کبود نور خورشیدی کبودت می‌نمود
گر نه کوری این کبودی دان ز خویش خویش را گوید مگو کس را تو بیش
ای خنک جانی که عیب خویش دید هر که عیبی گفت آن بر خود خرید
زاغ گر زشتی خود بشناختی همچو برف از درد و غم بگداختی
باد را بشکن که بس فتنه‌ست باد پیش از آن کت بشکند او همچو عاد
عاد را آن باد ز استکبار بود یار خود پنداشتند اغیار بود
هر که نقص خویش را دید و شناخت اندر استکمال خود دو اسپه تاخت
هر که او ز هستی خود دور شد منتهای کار او مسرور شد
علتی بدتر ز پندار کمال نیست اندر جان تو ای مغرور حال
توبه کن مردانه رو آور بره که فمن یعمل بمثقال یره
هین سوار توبه شو در روز رس جامه‌ها از دزد بستان بازپس
گر سیه کردی تو نامه عمر خویش توبه کن زانها که کردستی تو پیش
بیخ عمرت را بده آب حیات تا درخت عمر گردد با ثبات
خواجه بر توبه نصوحی خوش بتن کوششی کن هم بجان و هم بتن

آنجای متبرک نبی چون و چرا میبود و درین فائده رجوع میشود بسوی نفس این مکلف فرمود رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم که لاریب ابراهیم علیه الصلوة والتسلیم حرمت داد مکه معظمه را پس معین کرد برای او حرم و تحقیق من حرم مقرر کردم برای مدینه منوره و شیخ فرمود که میگویم در این حدیث اشارتست بسوی اینکه لاریب برای رضائی رسول مقبول صلی الله علیه وسلم که با جهد همت تاکد عزیمت باشد و فضلیت عظیم در معین کردن مکان و زمان برای عبادات مخصوصات انتهی میگوید بنده مسکین محمد خیرالدین ثبته الله المتین علی صراط الصادقین که از تحقیق مسبوق و تدقیق مسطور برمرات ضمیر منیر اهل شعور که از صدای اعتساف دور و با جلائی انصاف پرنور رحی باشد جلوهٔ عیان و پرتو تبیان نموده آید که تعظیم حرم قبة الاسلام و تحریم دار الفتح والسلام لازم والزمست برجمیع اهل ایمان و واجب و متحتمست بر اهل عرفان از اداء آداب آن حرم محترم متحققست رضائی رسول عظیم علیه اطیب الصلوة والتسلیم و درین رضا مصدقست لقائی ربنا الکریم پس چگونه میگویند آن منکران اصحاب جحیم اهل تفویة الایمان والعذاب الالیم که بجا آوردن آداب حرم نبی علیه السلام شرکیست مثل شرک عبدة الاصنام فاعل این فعل مشرک شود در دین اسلام نعوذ بالله من هذه وساوس الملحدین اللئام واگر این شرکست نزد آن اشرار پس شرک لازم آمد بر مشائخ ایشان بلا انکار و طرفه تر اینست نزد اولی الابصار که با وجود این هذیان سرائی و استیلائی خسران نمائی خود را در گروه عامل بالحدیث شمار کنند و علم جرم توحید را بر دوش خویش بردارند و احادیث صحیح بخاری و مسلم و ابی داود والطبرانی بروایات ثقات علیهم الرضوان الربانی بی قیل و قال موجود و باستیلائی وساوس شیطانی و بغلبهٔ هوا و جنس نفسانی نظر بصیرت و بصر سریرت ایشان مفقود پس اگر این نیست که ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة و[illegible] بگویند که چرا انکار میکنند از دین سید المرسلین علیه الصلوة والتسلیم و چرا حکم بشرک می نمایند بر صحابه کبار و تابعین اخیار و تبع تابعین ابرار از حضرات مفسرین و فقهاء و محدثین رضوان الله علیهم اجمعین و تفصیل این اجمال و تبجیل این مقال در کتاب نجم المبین لرجم الشیاطین از کتب مهرة الدین و زبر محققین بحلیهٔ تحقیق مزین گردیده و اهل ایمان از رؤیت آن کمال تصدیق ورزیده. شعر

چند حرف

موجب سبب مستقل یعنی موثر حقیقی و فاعل بذاته نه بامر خدای تعالی و فراموش میکردند توکل را بالکلیه و حق
[illegible] باب اینست که سببیت بودن این اسباب آنگاه تمام شود که منعقد نگردد قضائی الهی برخلاف آن چراکه وقت
[illegible] قضاء تمام میکند خدای تعالی آن را بغیر اینکه بدرد نظام الهی و تعبیه کرده شود ازین نکته بلسان
شرع شریف که آن اسباب عادیه اند نه عقلیه [illegible] با تبرک رأی الباری کشائد و همچنین غول پس منع کرده شدند
اهل ایمان از اشتغال باین امور نه برائی اینکه این چیزها را اصلا حقیقتی نه و این چگونه باشد که احادیث
[illegible]هرند بر ثبوت جن و آمد و رفت او در عالم و بر ثبوت اصل عدوی و بر ثبوت اصل شوم در زن و اسب و خانه
[illegible] جرم مقصود نفی آنها از جهت جواز اشتغال است بآن امور و از جهت اینکه جائز نیست با هم خصومت
[illegible] درمیان آن پس شنیده نشود خصومت کسیکه دعوی کند بر شخصی که کشت آن شخص شتر او را یا بیمار کرد اورا
[illegible] کردن شتر بیمار بر وی و مثل آن و چگونه این نباشد و تو خبردار هستی که جناب رسول کریم علیه الصلوة
والتسلیم منع فرمود از کهانت بسخت ممانعت که بیزار شد از آن کسیکه بیاید پیش کاهن باز پرسیده شد
از حال کهان پس آنگاه فرمود که بتحقیق ملائکه نازل میشوند درمیان آسمان و زمین پس ذکر میکنند امری که
حکم کرده شد بود در آسمان پس بجواهند شیاطین بطریق دزدی شنیدن آن حکم را و بعد شنیدن القا
کنند بسوی کهان پس ایشان دروغ گویند بآن صد دروغ یعنی چون امری از امور مقرر شد در ملاء اعلی
می تراود از آن رشحات آن فرشتهائی سافله که مستعد اند برائی الهام پس بعض وقت میگیرند از آن ملائکه
بعض از از کیاء جن باز از ایشان می آموزند کاهنان بحسب مناسبات سرشتی و کسبی پس هرگز شک نکنی
در اینکه نیست نهی معتمد بر عدم وجود آن امور در خارج بلکه بر بودن آنهاست مظنه برای خطا
[illegible] و فساد چنانچه فرمود خدای تعالی قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما یعنی بگوای
[illegible] صلی الله علیه و سلم پرسندگان را از خوردن خمر و مباشرت قمار که درین هردو گناهی بزرگست
[illegible]ست برائی مردمان لکن گناه خمر و قمار بزرگتر ست از نفع آنها و اما انواء و نجوم بعض که نیست
[illegible] برائی آن هردو حقیقتی چراکه شرع منع کرد از مشغول بودن بآنها نه نفی کرد حقیقت آنها را اصلا و ترک
اشتغال بانواء و مذمت مشتغلین بآن و عدم قبول تاثیرات از سلف صالح متواتر نشست نه قول بعدم حقیقت آن

باب [illegible] در بیان آنکه استرقا [illegible] تمائم جزیه

و تفاؤل نمودن بکلمات صالحه [illegible] شریعت مرضیه برای

کواکب مدخلیست در امور دنیویه [illegible] تاثیر سعد و نحس در وقائع سفلیه

گفتند منکران ازلیه که استرقا و رقیه و عزائم و تمائم حرزیه و گفتن که

برائی کواکب مدخلیست در امور دنیویه از تاثیر سعد و نحس

در وقائع سفلیه شرک مشرکانست بغیر مریه اجتناب لازمست

در همه حال از شبکه اهل مقارع و القال و این مردودست

بآنچه فرمود شیخ ولی الله در حجة الله البالغه رحمه الله اما رقی پس حقیقت او تمسکست بان کلمات که برای آنها

اثری باشد و ثبات در مثال و رد نکنند آنها را قواعد شرعیه تا زمانیکه در آنها شرک نباشد خصوصا چون آن رقی

از کتاب الله و احادیث رسول الله باشد یا از ان چیزیکه مثل آن هردو باشد از تضرعات بسوئی خدائی تعالی

و اما عین پس حقیت و حقیقت او نزول تاثیرست از نفس عائن و صدمه او حاصل شود از نزول عین

بر معین و همچنین ست نظر جن و هر حدیثیکه در نهی آمد از افسونها و طومار و تعویذات و

پس او محمولست بر آن چیزیکه در و شرک یا آنها که در تسبب باشد باین طور که غافل شود از باری جل شانه

و اما فال و طیره پس حقیقت آن هردو اینست که چون حکم کرده شود بامری از امور در ملأ اعلی ابتداء وقت

برنگ او متلون شوند آن وقائع که مجبولند بر سرعت انعکاس پس از انجمله خواطرست و از انجمله آن

الفاظند که ملفوظ شوند بغیر قصد صحیح و این الفاظ اجساد آن خواطر خفیه اند که مقصود بالذات نباشند و از انجمله

وقائع جویه اند و اسباب آنها در اکثر طبائع ضعیفند چراکه آنها مخصوصند بصورت خاص باسباب فلکیه یا منعقد

شدن [illegible] در ملأ اعلی و استدلال میکردند اهل عرب باسباب مذکوره برامر آئنده و درین استدلال تخمین و تقیه

وسواس ست بلکه بسا وقت این مظنه کفر باشد و همت نظر نکند بسوی حق پس نهی فرمود رسول کریم

علیه الصلوة والتسلیم از طیره و فرمود جز آن فالست یعنی کلمه نیک بگوئد او را مرد نیک پس آن کلمه دور

ترست از قبائح مذکوره و مراد از نفی عدوی نه بمعنی اصل اوست بلکه برای اینست که گمان میکردند آنرا

عرب

فارق غیر مبارک باشد و مستحب است برائی مردیکه چون زنان عائی کرد او را تجربه بر شومیت زن راحت بعد
نقض خود را بترک تزویج آن اگر چه جمیله و شکیله مالدار باشد انتهی فرموده آن شیخ در فوائد جمیل در بیان
السبیل برای زنیکه اسقاط کند جنین خود را بگیرد خیط معصفر بر مقدار طول شوهر عقد کند بر وی نه عقد و نفث
کند در هر یکی اذا انتهما واصبر وما صبرک الی محزون والکافرون بتمامها و برای زن مخاض بنویسد در رقعه
وانشقت الی وحقت اهیا اشراهیا و ملفوف سازد آن رقعه را در پارچه ثوب طاهر و معلق کند او را
بر فخذ یسرای او و نیز در آن فرموده که بگیرد از خیط طاهر سه ذرع و بگذارد نزد کسیکه حفاظت کند
معیون را باز بخواند این عزیمت بر معیون باز ذرع کند آن خیط را بار دیگر پس اگر زیاده یا ناقص شد
انهاد پس او معیون است مکرر کند این عمل را سه بار بر بود اثر عین از و بسم الله ولا قوة الا بالله سه بار
و سوره فاتحه سه باز بگوید عزمت علیک ایتها العین التی فی فلان بن فلانة بنت فلانة بعز الله
و بنور عظمة وجه الله بما جری به القلم من عند الله الی خیر خلق الله محمد بن عبد الله صلی الله علیه وسلم عزمت
علیک ایتها العین التی فی فلان بن فلانة اشراهیا براهیا اذونیا اصباءوت آل شذای عزمت علیک
ایتها العین التی فی فلان بن فلانة بحق شمهت بمهت رشمهت یا قنطاع النجا بالذی لا یقع علی الارض
الا باذنه اخرجی یا نفس السوء من فلان بن فلانة کما اخرج یوسف من المضیق وجعل لموسی فی البحر طریق
الا فانت بریئة من الله تعالی والله تعالی بری منک اخرجی یا نفس السوء من فلان بن فلانة بالف بالف قل
هو الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد اخرجی یا نفس السوء بالف الف لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمومنین لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا
متصدعا من خشیة الله فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین حسبنا الله ونعم الوکیل ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم وصلی الله علی سیدنا محمد وآله [illegible] وسلم [illegible] در آن کتاب فرموده که چون متحقق شود عین
و عائن پس امر کرده شود عائن که شوید روی خود را و هر دو دست تا مرفقین و هر دو پای تا کعبین
و اندام نهانی او را در ظرفی و بپاشیده شود آن آب بر معین پس همون ساعت به شود اثر عین برود
میگویم که روایت کرد امام مالک در موطا که مرفوع فرموده رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم برائی عائن غریب

اصلاح او از انجمله آنست که ملحق شود بانها بعضیات او لیکن مثل اختلاف فصول باختلاف احوال شمس و قمر و مثل آن و از انجمله آنست که دلالت کند بر و دانستگی و تجربه و انتظاری مثل چیزیکه دلالت کند بر حرارت زنجبیل و برودت
کافور و بعید نیست که باشند تاثیرات بر دو وجه یکی مشابه طبیعتها باشد پس چنانکه برائی هر نوع طبائع
مختص اند از حرارت و برودت و یبوست و رطوبت که تمسک کرده شود باتها در دفع امراض پس همچنان
برائی افلاک و کواکب طبائع و خواص اند مثل حرارت شمس و رطوبت قمر پس وقتیکه آید ان کوکب به محل خویش ظاهر شود
قوت او در زمین ایا نمیدانی که لا ریب یک زن مختص بعادات و اخلاق زنان بچیزیکه رجوع کند بسوی طبیعت او
می باشد و اگرچه خفیت ادراک آن و همچنین مرد نیز مختص با دلیری و بلندی آواز و مثل آن هر دو برای یک معنی
در مزاج او میباشد پس تو انکار مکن ازینکه برای حلول قوای زهره و مریخ در زمین یک اثری باشد مثل
اثر این طبائع پوشیده در زنان و مردان و دوم وجه مشابه بقوت روحانیه باشد که ترکیب داده شد با طبیعت
و آن مثل قوت نفسانیه است که در جنین از طرف مادر پدرش می باشد و موالید به نسبت بسوی آسمانها
و زمینها مثل جنین است به نسبت سوئی پدر و مادرش پس این قوت آماده میکند عالم را برائی فیضان صورت
حیوانیه یا انسانیه و برای حلول این قوی بحسب اتصالات انواع می باشد و برای هر نوع خواص اند پس ظاهر کرد
یک قوم درین عالم پس حاصل شد برای ایشان علم نجوم که می شناسند باتها وقائع آئنده را لیکن چون
قضائی الهی منعقد شود بر خلاف آن گردانیده شود قوت کوکب متشکل بر صورت دیگر که قریب آن صورت
باشد و تمام کند خدائی تعالی قضای خود را بغیر اینکه در دیگر نظام کواکب در خواص آنها لازم آید و تعبیر کرده
شود ازین نکته باینطور که خواص کواکب جاری اند بحسب عادت الهی نه بلزوم عقلی و مشابه اند با امارات
و علامات و لیکن همه مردمان غلو کردند درین علم نجوم غلو شدید حتا که مظنه برای کفر و عدم ایمان
گردید پس نزدیک بود که نگوید صاحب توغل این علم از ته دل که باران داده شدیم بفضل الله تعالی
و رحمت او بلکه بگوید که باران داده شدیم بنوء کذا و کذا و نیز شیخ مبرور در آن کتاب مسطور گفته که فرمود
شفیع الرسل و الامم صلی الله علیه و آله و سلم که شوم در زن و خانه و اسپ باشد میگویم که آن تفسیر صحیح که
واجب کند او را مورد حدیث اینست که درینجا سبب خفیست غالبی که بسبب آن اکثر کسیکه بعقد نکاح آرد زنی را

مخارق

هیچ برگی بر نیفتد از درخت … بی قضا و حکم آن سلطان تخت

پیش تو آن سنگ ریزه ساکتست … پیش احمد او فصیح و ناطقست

پیش تو استون مسجد مرده است … پیش احمد عاشق دل برده است

جمله اجزای جهان پیش عوام … مرده و پیش خدا دانا و رام

سنگ بر احمد سلامی می‌کند … کوه یحیی را پیامی می‌کند

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم … با شما نامحرمان ما خاموشیم

چون شما سوی جمادی میروید … محرم جان جمادی چون شوید

از جمادی عالم جانها روید … غلغل اجزای عالم بشنوید

فهم و خاطر تیز کردن نیست راه … جز شکسته می‌نگیرد فضل شاه

آفتاب و مه چو دو گاو سیاه … یوغ در گردن ببندد شان اله

می‌پرستید اختری کو زر کند … رو بوی آرید کو اختر کند

می‌پرستید آفتاب چرخ را … خوار کرده جان عالی نرخ را

آفتاب از امر حق طباخ ماست … ابلهی باشد که گوید او خداست

باب سیزدهم در بیان آنکه سوال از حضرت ایزد عظیم بحق انبیا و اولیا علیهم الصلوة والتسلیم جائز ست نزد ارباب قلب سلیم

گفتند منکران اصحاب ضلالت و معاندان ارباب جهالت که سوال نمودن از خدائی کریم بحق ولی و نبی علیه الصلوة والتسلیم کفر ست نزد ذوی القلب السلیم چه حق نیست برائی بنده بر خدائی قدیم و این هذیان سفرائی و خسران بیمائی مردودست

همین کیفیت انتهی میگوئد بندهٔ مسکین محمد خیرالدین زانا فه الله نور الیقین که از تصریحات معلومه و تصحیحات مرقومه نزد اصحاب انصاف که دور نداز اعتساف بحد تحقیق انیق رسیده باهل ایمان مزید تصدیق رفیق گردید استسقاء و رقیه و عزائم و تمائم حرزیه و نفث نمودن در عقود خیطیه مع قیود الوان و سائر شروط مرضیه جائز ست در شرع شریف بغیر مرتبهٔ اعتقاد تاثیر کواکب و بروج باذن خدائی علام در امور دنیا مثل تعیین فصول و ایام و سعادت و شقاوت و نحوست و رانام مثل ظهور ری از اب و شبع از طعام و همچنین تفاؤل بتعاریع محققین فخام برای نیل اشارت و بشارت در مرام هیچ قباحت ندارد در دین اسلام بلکه انکار تاثیر مسطوره از خدا تعالی مسبور ممنوعست عند الفهام چنانچه گذشت این امر مصرح در ارقام بس چگونه میگوئند آن منکران لئام و هذیان سرائی میکنند علی الدوام که جواز مذکور و اعتقاد مسطور همه شرکست مثل شرک عبدة الاصنام و معتقد این امور مشرکست بلا فتور و خارجست از دین مسبور نزد علماء کرام نعوذ بالله من هذه الهواجس النفسانیه و العیاذ به من تلک الوساوس الشیطانیه و بر ظاهرست نزد عاقل باهرست که درین نسبت شرک و تکفیر مومنین داخلند مشائخ این منکران ملحدین که ایشان قائلند بجواز استسقاء و رقیه و ثبات وجود تاثیر کواکب فلکیه پس این انکار ان اهل اشرار نابتست از جهت استیلائی جهالت جبلیه بسبب غلبهٔ ضلالت ازلیه و الا اعتقاد اهل سنت و جماعت سنیه عین توحید حمیدیست و تصدیق الوهیه

میکنند و دران ذکر الله را ممزوج میسازند بالجمله وجه قبح سحر همین ست که منجر بکفر و شرک اعتقاد تاثیر کواکب یا ارواح مدبره و یا ارواح خبیثه شیاطین میکردد و موقوف بر التجا الی غیر الله و انهماک در دیدن اسباب بنحوی که از مطالعه قدرت مسبب غافل سازد میشود چون این وجه قبیح بالکلیه زایل شود پس مثل رحل و حرمت بر اغراض مقصوده میباید ان خیر الخیر اوان شر اشر را

شعر

گفت المعنی هو الله شیخ دین	بحر معنیهای رب العالمین
ما نعی بی آلت و بی جارحه	و هب این هدیهای رایحه
خالق افلاک و انجم بر علا	مردم و دیو و پری و مرغ را
خالق دریا و دشت و کوه و تیه	مملکت او بیحد و او بی شبیه
میکنی جزو زمین را آسمان	میفزائی در زمین از اختران
رو نگردانیم از فرمان تو	کفر باشد غفلت از احسان تو
کل شیئ ما خلا الله باطل	ان فضل الله غیم هاطل

ای که خاک شوره را تو نان کنی
وی که نان مرده را تو جان کنی

هیچ

از توضیحات و براهین مسبوره و تصریحات و مضامین مسطوره نهائت واضح گردید و اهل بصیرت و نیک سیرت

بحسن ایمان و یمن عرفان حظی وافر زید که سوال کردن بجناب رب الارباب بحق محبوبان و اولی الالباب

در شرع شریف جائز ست بغیر ارتیاب بر فاعل آن لازم نمیشود از عتاب چه طور یکه نمود رسول خدا

شفیع الامم صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه سیدنا عمر بن الخطاب علیه رضوان رب الارباب آن حدیث را

روایت نموده و حضرات محققین فضلای سنت و مدققین کملائی امت آنرا تصحیح فرموده که چون

از آدم صفی الله علیه السلام آن لغزش سر برزد از برای اعتذار و توبه آن گفت یا رب انی اسالک

بحق محمد ان تغفر لی از درگاه مجیب الدعوات فرمان آمد چگونه شناختی تو محمد را صلی الله علیه و آله و سلم

و هنوز جوهر روحانیتش را در صدف جسمانیت نه در آورده ام گفت خداوندا تو میدانی روزیکه

مرا بید قدرت خود پیدا کردی و نفخ روح علوی در قالب بشریت من نمودی سر برداشتم بر قوائم عرش

نوشته دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله ازان روز شناختم که وی ترا بنده ایست که محبوب ترین

خلق ست نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه و آله و سلم فرمان آمد چون تو او را در درگاه

من وسیلهٔ مغفرت آوردی گناه ترا بخشیدم یا آدم اگر محمد نمی بود ترا پیدا نمیکردم انتهی پس چگونه

میگویند ان منکران ملحدین که سوال کردن بحضرت رب العالمین بحق اولیای کرام و سید المرسلین صلی الله

علیه و آله اجمعین کفر و شرک ست در دین اسلام مثل شرک مشرکان عبدة الاصنام نعوذ بالله من وساوس

هولاء الشیاطین و العیاذ به من هواجس تلک المضلین و قتیکه از کبرائی مشائخ ان منکرین متحقق گردید

بآن تسطیر مبین که آن حق تفضلیست از جناب رب العالمین پس چگونه انکار میکنند از تفضل خدای کریم

ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم

شعر

انبیا گفتند نومیدی بد ست — فضل و رحمتهای باری بیحد ست

از چنین محسن نشاید ناامید — دست در فتراک این رحمت زنید

بعد نومیدی بسی امیدهاست — از پس ظلمت بسی خورشیدهاست

هین چرا خشکی که اینجا چشمه‌هاست — هین چرا دردی که اینجا مددهاست

چنانچه فرمود شاه ولی الله فی حجة الله البالغه رحمه الله بدانکه از اعظم انواع بر اینست که اعتقاد کند انسان بجمعیت قلب خویش باینطور که احتمال نقیض این اعتقاد نزد او نباشد که لا ریب حق سبحانه تعالی بر بندگان او و بدرستیکه ایشان مطالبه کرده شوند از عبادت بمنزله اسیر چیزیکه طلب کنند آنرا ارباب حقوق از حقوق خویش فرمود رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم برای معاذ رضی الله عنه یا معاذ آیا میدانی که چیست حق خدائی تعالی بر بندگان او و چیست حق بندگان بر خدائی تعالی عرض کرد معاذ رضی الله عنه که خدا و رسول او دانا ترند پس فرمود رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که هر آئنه حق خدائی تعالی بر بندگان اینست که عبادت کنند خدائی را و شریک نگردانند بدو چیزیرا و حق بندگان بر خدائی تعالی اینست که عذاب نکند آن کسی را که شریک نگرداند با خدای عز اسمه چیزیرا و فرمود شاه ممدوح قدس الله سره المنوح در قول جمیل فی بیان سواء السبیل زنیکه نزاید مگر دختر پس برای حصول فرزند نرینه نوشته شود پیش از تمام ماه گذشتن بر حمل او بر ورق غزال با زعفران و ماء الورد این آیت را الله یعلم الی الکبیر المتعال و این آیت یا زکریا انا نبشرک الی سمیا باز نوشته شود بحق مریم و عیسی علیهما السلام ابنا صالحا طویل العمر بحق محمد و آله صلی الله علیه وسلم و فرمود شاه عبد العزیز قدس الله سره العزیز در تفسیر فتلقی آدم من ربه کلمات درینجا باید دانست که در کتب فقه مذکور است که دعا کردن بحق کسی مکروه است زیرا که کسی را بر خدا حقی نمیباشد و تفصیل مقام آنست که نزد معتزله که افعال عباد را مخلوق عباد میدانند جزائی افعال حق حقیقی بندگانست و بر مذهب اهل سنت و جماعت افعال عباد مخلوق خدا اند عباد را بسبب آن افعال حقی ثابت نیست حقیقة بلکه وعدا و جعلا چنانچه در حدیث صحیح آمده است که من آمن بالله و رسوله و اقام الصلوة است و از بسکه در زمان سابق مذهب معتزله رواج بسیار داشت و استعمال این لفظ موهم مذهب ایشان میشد فقها مطلقا از استعمال این لفظ منع نموده اند تا خیال کسی بآن مذهب نرود اینست آنچه درینمقام موافق قرار داد علمای ظاهر است و اهل تحقیق چنین گفته اند که هر یک از اکمل بنی آدم را باعتبار صفت کمالیه او اسمیست از اسمای الهی که تربیت او میفرماید پس سوال بحق کاملی از کاملان اشاره بآن اسمست اگر شخصی در وقت استعمال این لفظ ملاحظه اینمعنی نماید قطعا ملام و معاتب نیست انتهی میگوید بنده مسکین محمد خیر الدین اثابه الله رحیق المحبین که

از توضیحات

[illegible]

مولد در حدیث حمید نه کرد آن فعل را صحابه و نه مجتهدین و خیر نیست
آن شعر نفس ست با لیقین و این هر دو دست

با آنچه فرمود شاه ولی الله بن الشیخ عبدالرحیم قدس الله سرهما بلطف العمیم در کتابش مسمی بالانتباه فی سلاسل اولیاء الله که
نیز پدرم والد ماجد من که دائم در ایام مولد مکرم مهیا می ساختم طعامی را از روئی صله با رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم
فتوحات نشد برای من در یک سنه از سنین آنقدر چیزی که مهیا سازم بآن طعام برای مولد سید الانام علیه الصلوة والسلام
پس نیافتم چیزی را بغیر نخود بریان پس تقسیم کردم آنرا در میان مردمان پس دیدم رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم را
و پیش آنحضرت فائض البرکات همین نخود مذکور موجود نزد ایشان و فرمود شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز
در جواب اعتراضات مفتی عبدالحکیم رحمه الله الکریم بر فتوای شاه صاحب موصوف چنانکه در زبدة النصائح مسطور که
غیر از فرائض شرعیه مقرره را هیچکس فرض نمیداند آری زیارت و تبرک بقبور صالحین و امداد ایشان بامداد
ثواب تلاوت قرآن و دعای خیر و تقسیم طعام و شیرینی امر مستحسن و خوب ست باجماع علماء و تعین روز عرس برای
آن ست که آن روز مذکر انتقال ایشان میباشد از دار العمل بدار الثواب الاجر و نیز که این عمل واقع شود
موجب فلاح و نجات ست و خلف را لازم ست که سلف خود را باین نوع بر و احسان نماید چنانچه در احادیث
مذکور ست که ولد صالح یدعو له و تلاوت قرآن و اهدای ثواب عبادت قرار دادن مبنی بر کمال بلادت و افراط
جهل ست آری اگر کسی سجده و طواف و دعا نمود یا نذر لغیر الله کند بعمل آرد البته مشابهت بعبدة الاوثان کرده باشد
و چون چنین نیست پس چرا محل طعن باشد و در در منثور سیوطی رضی الله عنه مرقوم ست که روایت کرد ابن منذر
و ابن مردویه از انس رضی الله عنه که بتحقیق پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم تشریف می آورد بر کوه احد هر سال
پس وقتیکه ملاقات میکردند آن حضرت را راهها کوه سلام میکرد بر قبرهای شهدا پس میفرمود سلام باد بر شما
بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرای و روایت کرد ابن جریر از محمد بن ابراهیم گفت که پیغمبر صلی الله
علیه وسلم می آمد قبرهای شهیدان را بر سر هر سال پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست
جزای آن سرای و ابوبکر و عمر و عثمان یعنی اصحاب ثلثه رضی الله عنهم نیز می آمدند بر گورهای شهدا بر سر هر سال
پس میگفتند سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار و در تفسیر کبیر مذکور ست که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم

یا نمیدانی کرمهای خدا — که ترا میخواند آنسو که بیا

کرمهی را منهج ایمان کند — کجروی را مقصد احسان کند

تا نباشد هیچ محسن بی رجا — تا نباشد هیچ خائن بی رجا

نیستم امیدوار از هیچ سو — وان کرم میگویدم لاتیأسوا

تا امیدی را خدا گردن زدست — چون گنه مانند طاعت آمدست

در شب مهتاب مه را بر سماک — از سگان و عوعو ایشان چه باک

سگ وظیفه خود بجا می آورد — مه وظیفه خود برخ می گسترد

کار خود کی میگذارد هر کسی — آب نگذارد صفا بهر خسی

مصطفی مه می شکافد نیم شب — ژاژ میخاید ز کینه بولهب

آن مسیحا مرده زنده می کند — وان جهود از خشم سبلت میکند

بانگ سگ هرگز رسد در گوش ماه — خاصه ماهی کو بود خاص اله

راه حق میرو بپای کردگار — با قبول و رد خلقانت چه کار

گر دو سه ابله ترا منکر شوند — تلخ کی گردی چو هستی کان قند

پیر و پیغمبران شوره سپر — طعنهٔ خلقان همی با وی شمر

آن خداوندان که ره طی کرده اند — گوش با بانگ سگان کی کرده اند

[illegible] عمل مولود جناب سید الانام علیه اطیب الصلوة و ازکی السلام بلا اقتراف [illegible] مستحب است نزد محققین اعلام و بر همین است اجماع کاملین کرام

گفتند منکران باستیلائی ظلام که عمل مولد رسول مقبول سید الانام علیه اطیب الصلوة والسلام بغیر اختیار چیزی در وی از اثام بدعت مذمومه است و ضلالت جلیه و عاملان این کار را معلند برای طبیعه معاویه چه امر فرمود خدا بدین عمل در کتاب مجید نه صاحب

مولد

و چنین مجالس ممنوع ست انتهی میگوید بندهٔ مسکین محمد خیر الدین خصه الله المتین بمزید اللطف و الیقین که
از تفهیمات و براهین قاطعه مسبوق و از تنقیحات و مضامین ساطعه مسطوره نزد اهل انصاف که دور اند از اعتساف
دیده و اهل ایمان و صاحب الایقان بمقصود رسید که عمل مولد سید الانام علیه الصلوة و السلام بلا اقتراف چیزی
از آثام مستحسن ست در دین اسلام نزد فضلای سنت و کملائی این امت از حضرات محدثین کرام و فقهاء
و مفسرین عظام و برین اعتقاد جمیع اهل بلاد از حرمین محترمین اناف الله شرفهما فی الدارین و سائر
بلاد مسلمین تا این ایام از حجاز و یمن و عراق و هند و شام متفقند بتوفیق ایزد ملک علام و وقتیکه تعیین
روز عرس نزد اولی الالباب مذکر انتقال ست از دار العمل بسوی دار الثواب خلف را لازم ست یا روشن
ترین برهان که سلف خود را یاد کنند باین نوع بر و احسان یعنی بامداد ایصال ثواب تلاوت قرآن
و تقسیم طعام و شیرینی و دعائی خیر بحضرت ملک حنان [illegible] مستحسن خوب ست باجماع حضرات علماء
پس چگونه میگویند این منکران مضلین و سفهاء که عرس حضرات مشائخ و محبوبان اولیاء خصوصا
عمل مولد خاتم الانبیاء علیه افضل الصلوات و اکمل الثناء بلا ارتکاب چیزی از آثام در ان اعراس و هو الید الکرام
از بدعات محرمات ست و ضلالات جلیه مرتکبان آنها اصحاب ضلالت اند [illegible] طبقه معاویه نه برائی آنها
اصلیست از اصول مرضیه نه آنها را دخلیست در ملت اسلامیه آن همه اختراعیست از مخترعات شیطانیه
و ابتداعیست از بدعات نیرانیه نعوذ بالله من هذه الترهات و الاضالیل و العیاذ به من تلک الهفوات
و الاباطیل اگر اصلی نیست نزد این بی اصلان و نقلی نیست برائی این بی نسلان در اصلی بودن ان امور اصلان
پس گریه کنند ایشان بر بی اصلی ان اصلان و نا اصلی شدن این فروع نا اصلان حکم بجواز اعراس از شاه
عبد العزیز و شاه رفیع الدین قدس الله بلطفه سرهما المبین شنید نیست و اهتمام ایشان با عراس اباء و اجداد
دین و دین دید نیست و در اهتمام شاه ولی الله بعرس والد ماجد خویش یعنی شاه عبد الرحیم صاحب نیک اندیش
انصاف باید و در اهتمام ایشان بعمل مولد سید انس و جان صلی الله و سلم علیه با اختلاف الملوان هرگز اعتساف
نشاید که بر فاتحه خوانی بر نخود بریان اکتفا ورزید اما فوت آن روز مخصوص برائی مولد منصوص نه پسندید
و باین اهتمام دران حرام مشرف در منام بزیارت سید الانام علیه اطیب الصلوة و السلام و علی آله و اصحابه الکرام بوجه احسن

مرویست که تشریف می آورد گورهای شهیدان را سر هر سال پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما
پس نیک است جزای آن سرای و خلیفه‌های چهارگانه همچنان میکردند انتهی و مولوی شاه صاحب ممدوح و مغفور چنانکه
در مجمع الفتاوی درجواز عرس مسطور است انکه بهیئت اجتماعیه مردم کثیر جمع شوند و ختم کلام الله کنند و فاتحه بر شیرینی
یا طعام نموده تقسیم [illegible] این قسم در زمانه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و خلفاء راشدین نبود اگر کسی این
طور بکند باک نیست زیراکه درین قسم قبح نیست بلکه فائده احیاء و اموات را حاصل میشود انتهی و در استفتائیکه
از شاه رفیع الدین قدس الله سره المبین بمنصه ظهور جلوه یافته اینچنین مسطور ساخته که سوال هست سوم آنکه
بر سر قبر بزرگی در سال جمع آمدن و آنرا روز وفات و عرس فی الحقیقة قرار دادن با وجودیکه زمان هر سیال
غیر قارست و بر سر گور چراغ روشن نمودن با وجود ورود لعنت بر فاعل آن و از گچ و خشت و ملبوس و غیره تزیین
کردن و سرود از قسم قوالی و ٹھمری و خیالات مع آلات مخترعات مزامیر و دهل و سارنگی و طنبور و غیره شنیدن
و باز برای ایصال ثواب اجر از جناب قادر بی همال برای خود مرتب ساختن جواز آن از کدام جاست و حضور چنین
مجلس چه حکم دارد و فاعل و حاضران را چه تقریر باید کرد بینوا توجروا جواب آنکه زمان اگرچه سیال غیر قارست
اما آنچه بآن تقدیر کرده میشود زمان را از شب و روز و ماه و سال اینها را شرعاً و عرفاً دوره مقررست چون
یک دوره تمام میشود باز از سر شروع میشود و بهمین حساب رمضان بشهر صوم ذی الحجه بشهر حج و همچنین
شهور دیگر در دوره حکم اتحاد با نظیر او داده میشود چنانکه در حدیث است که یهود عرض کردند در حضور جناب
نبوت مآب صلی الله علیه وسلم که حقتعالی نجات حضرت موسی علیه السلام و غرق فرعون درین روز کرده است
برای شکر آن روزه میگیریم جناب نبوت مآب صلی الله علیه وآله وسلم فرمود انا احق من تبع بموسی فصام یوم
عاشورا و امر الناس بصیامه و نیز حضرت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بلال را وصیت کردند بصوم روز دوشنبه فرمودند
فیه ولدت و فیه انزل و فیه هاجرت و فیه اموت بنا برین یاد کردن آن تاریخ و آن ماه رسم مردم افتاده لیکن
چون مردمان ازین جهان بمحافظت این رسم گذشته اند ایشان را انتظار بسوی ولد یا کسی از اقارب خود میباشد
و رفع انتظار ایشان فایده ایست معتد به و بمعاملات مکاشفه دریافت شده که در چنین روزها اجتماع ارواح
دوستان در عالم برزخ هم میشود پس امداد بدعا و ختم و طعام وجه قبحی ندارد و اما ازانکه بحرمت همه بدعات شنیده اند

وحضور

[...] کم کن ... تو به از من حافظی دیگر مجو . باش کشتیبان درین بحر صفا که تو نوح ثانئی ای مصطفا

[...] زین جهان بیقرار جوق کوران را قطار اندر قطار کار هاى این بود تو هادئی هادم آخر زمان را شادئی

[...] کن ای امام المتقین این خیال اندیشگان را بیقین هر که در مکر تو دارد دل گرو گردنش را میزنم تو شاد رو

[...] کور ریشش کوریها نعیم او شکر بندارد و زحرش رحیم منبر و محراب سازم بهر تو ور محبت قهر من شد قهر تو

[...] رافع عزّ و جاه دین تو گیرد زماهی تا بماه تا قیامت باقیش داریم ما تو مترس از نسخ دین ای مصطفا

[...] روم تو بصور سهمناک تا هزاران مرده بر روید زخاک چون تو اسرافیل وقتی راست خیز رستخیزی ساز پیش از رستخیز

[...] گوید کو قیامت ای صنم خویش بنما که قیامت آن منم . ورنبا شد ز اهل این ذکر قنوت بس جواب الاحمق ای سلطان سکوت

باب پانزدهم در بیان آنکه قیام نمودن برای مومن از روی اکرام و تطییب

قلب اهل اسلام مستحسن است در شرع شریف اما پس شبهت کرده نمیشود بدین قیام

منع ایستاده شدن مرمان خواص و عوام نزد ذکر تولد سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام

گفتند منکران اهل توحیدین که چون ممنوعست در شرع

شریف متعین قیام شخصی برای مومنی از روی اکرام و برای تطییب قلوب

اهل اسلام پس چگونه نباشد قیام خواص و عوام وقت ذکر تولد سید الانام

علیه الطیب الصلوة و ازکی السلام بدعت قبیحه و ضلالت فضیحه عند الفهام و دین مردود است

بانچه فرمود شاه ولی الله در حجة الله البالغة اما قیام پس احادیث مختلفه در آن وارد ند چنانکه فرمود سید الانام علیه

اطیب الصلوة والسلام کسیکه سرور بخشد او را دوست دارد اینکه راست ایستاده وقوف کند مردی برای او از روی

[...] بزرگذاری و فرمان برداری پس باید که بسازد مجلس خویش از آتش و فرمود رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم که

ایستاده نشوید چنانکه ایستاده شوند اعاجم که تعظیم کنند بعض را و فرمود رسول خدا شفیع الامم صلی الله علیه و آله وسلم

در قصه سعد رضی الله عنه که برخیزید برای سردار شما و سیدتنا فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنها چون می آمدند بسوی

[...] اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برمی خاستند ایشان برای سیدة النساء و دست او را گرفته بوسیده می نشانیدند

[...] خویش و چون می آمدند جناب رسالت مآب شفیع الرسل و الامم صلی الله علیه و آله وسلم بسوی آن سیدة النساء

گردید و چون این اصل همه بی اصل و نابود است پس اصل این نسل از کجاست منتهای ذریهٔ اسماعیلیه و مبتدای
عترهٔ اسحاقیه همین اصل بی چون و چراست و از بی وصلی اصل انقطاع نسل لازم آید و نسل را مخالفت اصل
هرگز هرگز نشاید و حق المقام و صدق المرام اینکه از بی اصل گردانیدن این وصول بجهت ست قطع فروع از این
اشجار و صول و چون فرع از اصل خویشتن فراق ورزید از خور همبام لایق احراق گردید و هرگاه که این فروع
باصول خویشتن بپیوسته نگردد و از جهت نا اصلی جبلت ایشان عقوق ورزد حتا که نسبت کفر و شرک را
بسوی آبای طینی و دینی عائد کند پس با رسول مقبول که اصل همه اصول و موصل هر موصول بلا سندی
پیوندد و از نا اصلی آن نا اصلان و بی وصلی آن بی وصلان بآن اصل همه اصلان و وصل جمیع وصلان
ضرری نرسد و لکن اصل الاصول دائم با تمام وصل القبول مثمر باشد و از رفعت و رفعنا لک ذکرک تا ابد
رفیع ماند و از حفظ حفیظ و انا له لحافظون همیشه وسیع بود

گفت پیغمبر شما را ای مهان ... چون پدر هستم شفیق و مهربان
زان سبب که جمله اجزای منید ... جزو را از کل چرا بر می‌کنید
جزو از کل قطع شد بیکار شد ... عضو از تن قطع شد مردار شد
تا نپیوندد بکل بار دگر ... مرده باشد نبودش از جان خبر
تو دلا منظور حق آنگه شوی ... که چو جزوی سوی کلّ خود روی
شد نیاز طالبان ار بنگری ... شعله‌ها از گوهر پیغمبری
زین سبب فرمود یزدان والضحی ... والضحی نور ضمیر مصطفی
یعنی قم اللیل که شمعی ای همام ... شمع اندر شب بود اندر قیام
بی فروغت روز روشن هم شبست ... بی پناهت شیر اسیر ارنبست
مصطفی را وعده کرد الطاف حق ... گر بمیری تو نمیرد این سبق
من کتاب و معجزت را رافعم ... بیش و کم کن را ز قرآن مانعم
من ترا اندر دو عالم حافظم ... طاعنان را از حدیثت رافضم

کس نیابد

جناب شفیع الانام صلی الله علیه و آله وسلم برائی سیدة النساء فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنها بذات ستوده صفات
خویش برخاستی و آن سیده نیز این اعزاز را از دست خود نتهادنتی و رسوخیت بوداد و اتحاد مسطور اگرچه
درینجا متحقق است بلا فتور ولیکن حکم شارع صاحب ظاهر و باطن بر فعل و احد مختلف میشود بجهت مواطن مقام
ابوت و بنوت اقتضائی مغائرت نمیکنند و مقام مصاحبت محض لابد مغائرت را میخواهد پس درینجا رسوخیت
اتحاد و وداد را اظهار فرمود و نهی از قیام برائی فقد مزید اکرام بران علامت منعقد نمود و درانجا تعلیم
تعظیم و تکریم سمو مکان در قیام خویش بنسبت آن سیدهٔ نیک اندیش برای امت منظور داشت و بجهت
تسلیم تعظیم ابوت و توقیر و تفخیم نبوت آن سیده را از قیام منع نساخت و چیزیکه فیما بین اهل اسلام مقرر گردیده
از عادات اکرام و نهی وارد نشد از شارع دران مرام پس لازم مساعدت مومنین درین مقام و ممنوعیت
مخالفت ایشان نزد علماء فهام و فعلیکه دلالت کند بر تعظیم و اکرام و مخصوص نباشد بحضرت ایزد علام پس درینجا
آن بعینه فعل احترام و ادائی تعظیم رسول کریم علیه الصلوة والسلام هیچ گونه منافی دلیلی و چیزی از برهان جمیل
نیست بلکه موجب این استدعا و استدلال استیلائی بی ادبی جهال باید فهمید و هر فعل مباح را که علمائی ربانیین
بر نیت ... اند آن فعل را حضرات محققین از مستحبات برگزیده اند بلکه بحکم شارع آنرا بحد سنت حسنه رسانیده اند
و تفصیل این اجمال و دلیل این مقال را در کتاب نجم المبین لرجم الشیاطین در بیان عمل مولد و قیام و نیز در بعضی
جاهای غیر آن مقام حلیه اظهار پوشانیده اند و اهل انصاف بنظر کمال انصاف از ان لطائف بر حسن اوصاف
رسیده اند اما استهزاء و ازدرائی منکران لئام در مستحب بودن تعظیم قیام بوقت ذکر تولد آنحضرت سید الانام
علیه الصلوة والسلام و علی آله و اصحابه البررة الکرام پس آن از مقتضائی جهالت جبلیه و استیلای ضلالت
اولیای آن فرقه سفهاء خارجیه بلا انکار است و تصدیق این تحقیق ازین تنمیق نزد ارباب توفیق شهادت شیخ

دید احمد را ابوجهل و بگفت — زشت نقشی کز بنی آدم شکفت
گفت احمد مر ورا که راستی — راست گفتی گرچه کار افزاستی
دید صدیقش بگفت ای آفتاب — نی ز شرقی نی ز غربی خوش بتاب
گفت احمد راست گفتی ای عزیز — ای رهیده تو ز دنیای رجیز

فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنها پس برمی خاست و دست حق پرست ایشان را بوسه میداد و بمجلس خویش می نشانید

میگویم که نزد من اختلافی نیست در حقیقت چرا که آن معانی که میکرده برآن امر و نهی مختلفند و بتحقیق در میان عجم

این امر مقرر بود که خادمان پیش سرداران ایشان راست استاده توقف میکردند برای خدمتگذاری و فرمانبرداری

و همچنین راست استاده توقف میکرد رعیت پیش پادشاهان خویش و آن از افراط ایشان است در تعظیم مخلوق

چنانکه پس منع کرده شدند از آن قیام و بسوی همین امر اشارت وقع شده در حدیث و آن تشبیه است که

فرمود رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم چنانکه استاده شوند اعاجم پس آن قیام ممنوع است و در دیگر حدیث قید سرور

ورزیدن نیست از امتثال آن و معنی این راست قائم شدن مخصوص برای خدمتگذاری و فرمانبرداری است و اما

چون قیام کند کسی برای تبشیش و اکرام و احتراز و تطییب قلب اهل اسلام بغیر امتثال پیش اهل ثروت و مال پس

در آن هیچ باک نه که درین چیزی از خوف اشراک نه و نیز در آن کتاب فرموده که قیام مخصوص برای تعظیم خدای

کریم نباشد مگر وقتیکه مضموم باستقبال قبله گردد و آن در حالت نماز یافته شود انتهی میگوید بندهٔ مسکین محمد خیر الدین

اناله الله رحیق المجتبین که از توفیق مرقوم الصدر و تطبیق معلوم الامر بجد تحقیق انیق رسید اهل ایمان و صاحب ایقان

از آن تصدیق عتیق ورزید که برخاستن برای اهل اسلام بقصد اعزازش و احترام و تطییب قلبش و اکرام جائز

در شرع شریف المقام و در موارد نهی داخل نیست این قیام چرا که نهی وارد است بر محبت قیام برای حصول

تفاخر نزد خاص و عام و ایضا بر وقوف رعایا و خدام برای خدمتگذاری و نهایت فرمانبرداری و اعظام

پس ممنوع طلب وقوف است و محبت قیام از روی تفاخر و مسرت و اعظام نه برخاستن برای طیب خاطر

و اکرام که ادخال سرور بر قلوب اهل اسلام موجب رضای خداست عند الفهام و اما منع رسول اکرم صلی الله

علیه و سلم در بعض اوقات نه علی الدوام بعض صحابه را از ادای قیام برای خویش از روی اکرام بسبب وجهش

اینکه در میان صحابه کرام و در میان آنحضرت علیه الصلوة والسلام کمال وداد و رسوخیت اتحاد بصفائی جنان

و وفائی اذعان و نهایت ایقان و غایت اتقان بحدی رسیده بود که احتمال مزید اکرام نیز بادائی آن قیام

روی نه نمود پس آنجناب رسالت مآب برای افراد مخصوصه بفقدان زیادت منصوصه از آن فعل منع فرمودند نه آنکه

علی العموم نهی صدور یافت و از قیام بجمیع مقام منع ساخته و فردی از افراد او باقی نگذاشت ایا ندانستی که

جناب

باب شانزدهم در بیان آنکه مقام شهود و فنا مرتبه محبوبیه
و بقا می یابد بنده مومن بفضل خدا حتی که متعالی تر
میشود مقال این بلا امتری اگر به فنا هم گردد زهی ظلوم عبدالله

منکران مصلین سفها که خطی نیست برای کسی از رتبه فنا و نیست رسیدن برای کسی بر محل بقا
آنچه مشهور است درمیان مردمان از احوال اولیا و آنچه میگویند بعضی مردمان با هوا که فلان کس
رسید بر مقام شهود و بقا و یافت حظ و افراز محبوبیه و مقرب گردید در حضرت الهیه و گفتن او
این حقیقت بلا امترا لیس این شرکست بالله فاطر السما و اما تاویل کلمات اولیا پس این
نیست صریح نزد عقلا چراکه این مثل مسخری و مزاج است معاکه با دوستان همسر میکنند ایشان و این لائق نیست
بجناب الهی تعالی چنانکه گفتند نصاری در حق عیسی علیه السلام پس همچنان گفتند صوفیان این امت در حق الائمه و گفت یکی
ازان بی ادبان پر اوهام شعر
تحدید یک ناعت شانید و محل سلامی حدوث تو لیلائی قدم را تا جمع امکان و وجوب نتوانستند نمود متعین نشد اطلاق اسم را
و این مکائد آن منکران و مصائد آن ملحدان مردود است
باچه گفت صاحب تقویة الایمان در صراط مستقیم باین تبیان که از جمله آن شدت تعلق قلب است بمرشد خود استقلالاً
یعنی نه بآن ملاحظه که این شخص واسطه ودادن فیض حضرت حق و واسطه هدایت اوست بلکه بحیثیتیکه متعلق عشق
عاشقان میگردد چنانکه یکی از اکابر این طریق فرموده که اگر حق جل و علا در غیر کسوت مرشد من تجلی فرماید
هرآئینه مرا با و التفات درکار نیست باز گفته که چون قائد توفیق دست این مدهوش ابتهاج مشاهده را
گرفته بالا میکشد مقام فنا و بقا از پرده اختفا رو بظهور می آرد بیان اجمالش آنکه چنانکه آهن پاره را
در آتش می اندازند و زبانهای آتش او را از هر جانب محیط میشود بلکه اجزای لطیفه ناریه نفس جوهر
آن آهن پاره مداخلت مینماید و شکل و لون او را همرنگ خود میسازد و حرارت و احراق که از خواص
آتش است با او می بخشد هر آئینه آن قطعه حدیدیه معدود از جمله قبسات ناریه خواهد شدن نه بآن معنی که
حدید از حقیقت خود متبدل شده بنار صرف متحول گردیده که این امریست بدیهی البطلان بلکه این

حاضران گفتند ای صدر الوری	راستگو گفتی دو ضد گو چرا
گفت من آئینه‌ام مصقول دست	ترک و هندو در من آن بیند که هست
هست اشارات محمد المراد	کل گشاد اندر گشاد اندر گشاد
از پی نظارهٔ او حور و جان	پر شده آفاق هر هفت آسمان
خویشتن آراسته از بهر او	خود ورا پروای غیر دوست کو
آنچنان گشته پر از اجلال حق	که در وهم ره نیابد آل حق
لا یسع فینا نبی مرسل	والملک والروح ایضا فاعقلوا
گفت مازاغیم همچون زاغ نی	مست صباغیم و مست باغ نی
زان محمد شافع هر داغ بود	که ز سرمهٔ چشم او مازاغ بود
از الم نشرح دو چشمش سرمه یافت	دید آنچه جبرئیل آن برنتافت
احمد ار خود کیست اسپاه زمین	ماه بین بر چرخ و بشکافش جبین
دور هست آن را که موسی کلیم	آرزو می‌برد زین دورش مقیم
چونکه موسی رونق دور تو دید	کاندرو صبح تجلی میدمید
گفت یا رب آنچه دور رحمت است	این گذشت از رحمت اینجا رؤیتست
غوطه ده موسی خود را در بحار	در میان دورهٔ احمد برآر
چون محمد یافت آن ملک نعیم	قرص مه را کرد او در دم دو نیم
هر کسی را جفت کرده عدل حق	پیل را با پیل و بق را جنس بق
مونس احمد مجلس چار یار	مونس بوجهل عتبه و ذوالخمار
کار خود کی میگذارد هر کسی	آب نگذارد صفا بهر خسی
مصطفی مه می‌شکافد نیم شب	ژاژ می‌خاید ز کینه بولهب
قم بذکر مولد خیر الوری	رغم انف منکران کن بر ملا

باب شانزدهم

تجلی نفس اینطالب حضرت حق ظاهر شده بود همان نسبت درمیان هر چیزی که در عرصهٔ وجود نظهور رسیده

و حضرت حق روشن میکردد بالجمله انبساط قیومیه حضرت حق بر بساط وجود و قیام این حقایق متکثره بآن ذات

متوحده مدرک میگردد و به مضمون هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیئ علیم و لو دلیتم بحبل

الی الارض الاسفلی لهبط علی الله دم میزند سبحان الله زهی تاثیر حب عشقی و جهی جذب تجلی علمی که

جذبات این مشتی خاک در مقام مقدس پاک چندر چالاک کردیده و این تراب مهین در مجلس قرب رب الارباب علیم

بمقعد صدق فی مقام کریم یافته شعر

جسم خاک از عشق بر افلاک شد	کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا	طور مست و خر موسی صعقا

و از لوازم اینمقام ست دم از وحدت وجود زدن و لب بمعارف الهیه کشودن و ترنم بمضامین این ابیات نمودن شعر

آنچه نی میگوید اندر زیر و بم	فاش اگر گویم جهان برهم زنم
جمله معشوقست و عاشق پردهٔ	زنده معشوقست و عاشق مردهٔ

پس این ست آنچه از احکام حسب نفسانی ضروری البیان بود و اما شرح و بسط این احکام خصوصا تفاصیل مقام فنا و بقا

در کتب قوم طلب باید کرد و قدوه اولیا و زبده ارباب صفا اعنی بشیخ ولی الله ازین کمال بقرب النوافل تعبیر میفرمایند انتهی

و فرمود شاه ولی الله در الطاف القدس رحمه الله که انانیت کبری انانیت خاص انسان کامل را جارحهٔ خود

حق میسازد یعنی لسان زید مثلا که جارحهٔ زید ست انا زید میکوید و حال آنکه لسان زید زید نه کذلک انسان

کامل جارحهٔ حق ست در استیلای حال انا الحق میکوید حال آنکه انسان کامل انسانست حق نیست و ازینجا ست که

صاحب کلشن راز باین صدق مقال ترنم فرموده که شعر

روا باشد چون انا الحق از درختی	چرا نبود روا از نیک بختی

و فرمود شاه عبد العزیز قدس الله سره العزیز دربیان شرح صدر رسول کریم علیه اطیب الصلوة و التسلیم که در نشیمن دوازدهم

محبوب نازنینی ماه جبینی بلکه کعبه تعالی که تجلی جمال الهی بدن او را آشیانه خود ساخته و طور تمثالی که انوار

انوار حسن ازلی بر آن تافته شان محبوبیت الهی در جلوه کر شده صید دلها بجاذبهٔ محبت می کند و مغزاران

آهن پاره در ذات خود آهن است لیکن بسبب هجوم جنود شعل ناریه حدید تقییدش همه آثار و احکام خود
رو بفرار آورده در زاویهٔ اختفا مجهول و زریده پس بر نار از آثار و احکام مترتب میشد همان آثار و احکام بتمامها
بی کم و کاست بر آهن پاره هم میتواند شد فی بلکه آن آثار و احکام حالا هم مترتب بر ناری است که آن آهن
پاره احاطه کرده اما چون آن نار این آهن پاره را مرکب خود ساخته عرش سلطنت خود قرار داده این آثار
و احکام را بآن آهن پاره نسبت می توان کرد چنانچه ما فعلته عن امری تصریحی است ازان فارادو بلک تلویحی است
بآن القصه اگر آن آهن پاره را درینحال حال مقال بودی هر آئینه بصد زبان آوازه عینیهٔ خود با نار و غلغلهٔ اتحاد با نار
با حدید در کنبد افلاک انداختی البته البته ساعتی از خود رفته و از حقیقت خود غافل گشته باین کلمه متکلم شدی که
من انگری از آتش سوزانم و منم آنکه کار و بار طباخان و حدادان و صواغان بلکه جمیع ارباب صنایع منوط بمنست
همچنین چون امواج جذب و کشش رحمانی نفس کامله اینطالب را در قعر لجه بحار احدیت فرو میکشد زمزمهٔ انا الحق
و لیس فی جبتی سوی الله ازان سر بر میزند که کلام هدایت التیام کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به
و یده التی یبطش بها و رجله التی یمشی بها و در روایتی و لسانه الذی یتکلم به حکایتی است ازان و اذا قال الله
علی لسان نبیه سمع الله لمن حمده و ینطق الله علی لسان نبیه ما شاء کنایتی است ازان این مقالیست بس
باریک و مسئله ایست بس نازک باید که در آن نیک تامل کنی و تفصیل او را بر مقامی دیگر تفویض نمائی شعر

وورای ذاک فلا اقول لانه سر لسان النطق عنه اخرس

و زنهار برین معامله تعجب ننمائی و بانکار پیش نیائی زیرا که چون از نار وادی مقدس ندای انی انا الله
رب العالمین سر برزد اگر از نفس کامله که اشرف موجودات و نمونه حضرت ذات است آواز انا الحق برآید
محل تعجب نیست و از جمله لوازم اینمقام صدور خوارق غریبه و ظهور تاثیرات قویه استجابت دعوات و دفع
بلیات است که ان من عباد الله لمن لو اقسم علی الله لابره مصرح است باین معنی و از جمله لوازم
آن ظهور نکبت و وبال بر عدو و بد سگالان این صاحب حال است که من عادی لی ولیا فقد آذنته بالحرب مفید همین مضمون است
باز اگر لطیفه دیگر از غیب جذب جدید از پرده لاریب باو میرسد و او را کار وسعتی پس عظیم و پهنائی
بس فخیم پیدا میکند که بسبب آن اضمحلال جمیع حقایق کونیه و موجودات امکانیه از جنب فیض پیچون هویدا میگردد و منتفی که
مابین

کامل التصدیق غائتیست درباره برداشتن پرده از آثار محبت پس چون تمام شود محبت مومن برای
پروردگار خویش میرساند او را بسوی محبت خدای تعالی برای او و نیست حقیقت محبت حق سبحانه
و تعالی شانه برای بندهٔ خویش انفعال او یعنی پذیرفتن خدا اثر چیزیرا از بنده منزه ست خدای عزوجل
ازین وصف با نهایت برتری ولیکن حقیقت محبت خدای تعالی یک معامله ست با بندهٔ خویش بر مقدار
استعداد او پس چنانکه خورشید گرم می سازد جسم شفاف لطیف را زیاده تر از گرم نمودن او جسم زنگار
زدهٔ کثیف را و حال آنکه فعل شمس در حقیقت واحد ست ولیکن او متعدد میشود بحسب تعدد استعداد قوابل
پس همچنان برای خدای تعالی عنایتیست بنفوس بندگان خویش از جهت صفات و افعال ایشان
کسیکه متصف گردید از و شان بآن صفات خسیسه که بسبب آنها در اعداد بهائم داخل شود میکند ضوی شمس
احدیت در آن بنده چیزیرا که مناسب استعداد او ست و کسیکه متصف شد بآن صفات فاضله که بسبب آنها
در اعداد ملأ اعلی داخل شود پس می بخشد ضوی شمس احدیت در آن بنده نور و ضیائی را تا آنکه
میگردد جوهر از جواهر حظیرة القدس و کشیده شوند بر و احکام ملا اعلی پس درین وقت گفته شود که
احبه الله دوست گردانید او را خدای تعالی چراکه حق سبحانه با او ان معامله کرد که محب بمحبوب خویش کند
و همین وقت این بنده مسمی بولی گردد باز محبت خدای تعالی برای این بنده پیدا کند در او احوال را که تشبیها را
کرد آنها را جناب رسالت مآب شفیع الامم صلی الله علیه وسلم بخوبترین بیان پس از آنجمله نازل کردن قبولیست
برای او در ملأ اعلی باز در زمین فرموده سید المرسلین صلی الله و سلم علیه و آله اجمعین چون دوست گردانید
خدای تعالی بنده را ندا کند جبرئیل علیه السلام را که بتحقیق دوست گردانیدم فلان بنده را پس تو نیز دوست دار
او را پس دوست دارد او را جبرئیل علیه السلام باز ندا کند جبرئیل در آسمانها که هرآئنه دوست گردانید
خدای تعالی فلان بنده را پس شما هم دوست دارید او را پس دوست دارند او را همه اهل سماوات باز نهاده
شود قبول برای او در زمین میگویم که چون متوجه شود عنایت الهیه طرف این بنده منعکس شود محبت او
طرف ملأ اعلی بمنزله منعکس شدن ضوی خورشید در آن آئینه که هیچ زنگاری و غباری ندارد باز الهام کرده شود
مر سافل محبت آن بنده را باز کسیکه مستعد ست برای او از اهل زمین چنانکه می نوشد زمین نرم تری را

هزار عاشق حسن ازلی دیوانه وار بی توقع منفعتی و استفادهٔ کمالی از دوست بجاذبهٔ کمند او دویده می آیند
و بر آستانهٔ او سجدات می کنند و مشتاق لمعهٔ از جمال او بیند و این مرتبهٔ از آن مراتب است که هیچکس را از بشر
نداده اند مگر به طفیل این محبوب مقبول برخی از اولیاء امت او را شمهٔ از محبوبیت آن نصیب شده و مسجود
خلایق و محبوب دلها گشته اند مثل حضرت غوث الاعظم و سلطان المشایخ نظام الدین قدس الله تعالی سرهما
و اگر کسی درین دوازده نشیمن شبهه و شکی بخاطر رسد باید که درین کارها که مذکور شدند تامل نماید که
اصل همه این اشغال از کجا است بالیقین جزم خواهد کرد که این همه پرتوی از انوار کمال محمدی است
صلی الله علیه و آله وسلم که شاخ در شاخ و شعبه در شعبه بر مثال جداول از بحر جدا شده بهر طایفهٔ رسیده و آن طایفه را
از اقران خود ممتاز گردانیده و سینهٔ محمدی صلی الله علیه و آله وسلم فی الحقیقت حیثیت مجموعی این کمالات
بوده و در هر روز و شب همه این کارها و این اشغال از آن جناب فواره صفت جوش می زد چنانچه
بر اهل سیر که احوال آنجناب را ملاحظه می نمایند پوشیده نیست انتهی و فرمود شاه ولی الله در حجة الله البالغة
رحمه الله و روایت کرد انس رضی الله عنه که شنیدم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که میفرمود مومن نشود از شما
تا آنکه نباشم نزد او محبوب ترین خلق از ولد او و والد او و همه مردمان میگویم که اشارت فرمود رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم
درین حدیث بسوی اینکه حقیقت حب غلبه لذت یقینی است بر عقل باز بر قلب و نفس تا آنکه قائم شود مقام از روی دل
در مجرای عادت از حب ولد و اهل و مال و همچنین قائم شود مقام خواهش از آب سرد که نسبت کرده شود بسوی
تشنه و هرگاه که اینچنین شود پس آن حب خالص است که شمار کرده شود از مقامات قلب فرمود شفیع الامم صلی الله علیه وسلم
کسیکه دوست دارد لقای خدای تعالی را دوست دارد خدای تعالی لقای او را میگویم که گردانید جناب
رسالت مآب صلی الله علیه وسلم و علی آله و اصحابه ذوی الحکم خواهش مومن را بسوی حضرت ایزد ذوالمنن و تعطش
او را بطرف مقام تجرد از چادر بدن و طلب او رهائی را از تنگیهای طبیعت بسوی فضای قدس تا آنکه
متصل شود بچیزیکه موصوف نگردد بستائش علامت بر صدق محبت او برای پروردگار خویش فرمود
سیدنا ابوبکر الصدیق رضی الله عنه کسیکه چشید خالص محبت خدای تعالی را باز داشت او را آن ذائقه
از طلب دنیا و اندوهگین و متنفر کرد او را از جمیع مردمان میگویم که این فرمان واجب الاذعان سیدنا صدیق
کامل

او که منتشره هست در بدن او و داخل شود شاخی از زمین نمود خدا جمیع قوای او پس پیدا شوند در
لان بر کاتش که معهود نبودند در مجرای عادت پس نزد این احوال یعنی وقتیکه بنده درین مقام
نسبت کرده شود فعل او طرف خدای تعالی بیکی معنا از معانی نسبت چنانکه فرمود حق جل جلاله وعم نواله
پس نکشتید شما اوشانرا ولیکن بکشت خدای تعالی اوشانرا و فرمود خدای تعالی برای رسول کریم علیه
الصلوة والتسلیم و نه انداختی تو آن سنگریزها را وقتیکه انداختی ولیکن خدای تعالی انداخت انتهی
و فرمود شیخ ممدوح نبیل در رساله خویش قول جمیل که بعد حصول نسبت عروج دیگرست و آن فناء
فی الله و بقاء بالله است و حق نزد من همین ست که این متوارث نیست از جناب رسول اکرم صلی الله
علیه و آله و سلم بذریعه مشائخ با سند متصل بلکه آن عطیه ایست مرضیه بخششیست علیه از حضرت الهیه بخشند
خدا بآن بنده نیک اندیش که می خواهد او را از بندگان خویش بغیر توارث و از آنچه شاهد است برای
این معنی آن مرویست که بتحقیق یک جذبه از جذبات خدای تعالی برابر عمل ثقلین ست انتهی و فرمود
شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز در تحفه اثنا عشریه بباب پنجم در مسائل الهیه عقیده چهارم
آنکه حقتعالی در چیزی حلول نمیکند و در بدنی نمی در آید و غلاة شیعه همه قائل اند بحلول او تعالی در ابدان
ائمه حتی در بدن ابومسلم مروزی صاحب الدعوة که رزامیه بآن قایل شده اند و طرفه اینست که شیخ ابن
مطهر حلی با وصف این همه و انتها در کتاب نهج الحق قول بحلول را بصوفیه اهلسنت نسبت کرده حال آنکه
ایشان حلولیه را تکفیر میکنند و اینهمه از نافهمی کلام ست مسئله وحدت وجود را بسبب دقتی که دارد نفهمیده
و بر حلول حمل نموده ازینجا دقیقه علماء ایشان توان دریافت همین قسم مطالب غامضه را که در کلام حضرت
ائمه واقع شده اند بسبب غلطه فهمی مسخ و تبدیل نموده باشند و بعضی از فرق غلاة مثل بیانیه و نصیریه
و اسحاقیه اتحاد بجای حلول استعمال کنند حالانکه اتحاد مطلقا باطل ست و بطلان او از اجلای بدیهیات است
و شیخ حلی بنابر کمال دقیقه فهمی قول باتحاد را نیز بسالکین اهل سنت منسوب کرده حالانکه مقصود ایشان
ازین اتحاد یکی از دو معنی است نه اتحاد حقیقی اول انمحاق و اضمحلال ثانیه عبد نزدیک ظهور نور تجلی مثل
حالتی که نور چراغ را نزدیک ظهور نور آفتاب میشود و عروض اینحالت و ظهور نور تجلی از قرآن مجید و اقوال

از برکه آب و از انجمله خذلان دشمنان اوست حکایت فرمود رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم از پروردگار عظیم
کسیکه عداوت کرد با ولی من و دشمن انست دوست مرا پس بتحقیق آگاه میکنم او را بجنگ میکوئم چون منعکس
شود محبت بنده در آئینه نفوس ملأ اعلی باز مخالفت او را کسی مخالف از اهل زمین در یابد ملأ اعلی آن
مخالفت چنانکه در یابد یکی از ما گزی اخگر را چون واقع شود پای او بران پس می برآید از نفوس شعاعها
احاطه میکند باین مخالف از قبیل نفرت و عداوت پس نزدیک آن خذلان و تنگی میکند برو و الهام کرده شود
ملأ سافل و اهل زمین اینکه بدرانند و بنظر سوء بینند او را و این حرب خدائی تعالی ست در حق آن عدو ولی
و از انجمله اجابت سوال اوست و پناه دادن او را از ان چیزکه پناه خواهد ازو فرمود رسول اکرم صلی الله
علیه وسلم حکایةً از جناب رب الارباب که اگر سوال کند آن بندهٔ محبوب از من البته ضرور بخشم آن چیز او را
و اگر پناه بخواهد از من البته ضرور در پناه آرم او را میگوئم که این بسبب اهل شدن اوست در
حظیرة القدس در جائیکه حکم کرده شود بر حوادث پس دعا و استفاده او صعود کند تا آنجا و سببی گردد
برائی نزول قضاء و در آثار صحابه رضی الله عنهم چیزی بسیار ست از باب مستجاب شدن دعا و از جمله آن
آنست که در وقوع آمد برائی سعد رضی الله عنه وقتیکه دعا کرد برائی سعده باینطور که ای پروردگار ما
اگر این بندهٔ تو کاذب است و قیام کرد از روئی ریاکاری و نمونداری پس دراز بکن عمر و فقر او را
و بیشش بکن او را برای فتنهها پس شد چنانکه گفت و آنچه بوقوع امد برای سعید رضی الله عنه وقتیکه دعا کرد
برأروی بنت اوس باینطور که ای پروردگار ما اگر این بنت کاذب است نابینا بگردان بصر او را
و بکش او را در زمین او پس شد چنانکه گفت و از انجمله فنائی آن محبوب خدا است از نفس خویش و بقائی
اوست با حق تعالی و این تعبیر کرده شد نزد حضرات صوفیه کرام بغلبه کون الحق علی کون العبد یعنی
غالب بودن هستی حق تعالی بر هستی بنده فرمود جناب رسالت مآب خاتم الانبیاء علیه اطیب الصلوة والثناء
حکایةً از خدائی فاطر السماء که دائم بندهٔ من نزدیک من شود باداء عبادت نافله تا آنکه محبوب میگردانم
او را و چون محبوب من شد پس میباشم آن گوش او که می شنود بدو و آن بصر او که می بیند بدو و آن دست
او که میگیرد بدو میگوئم که چون فراهم گیرد و بپوشد نور خدائی تعالی نفس این بنده را از جهت آن

والیقین که از تحقیق انیق مسبور و تدقیق عتیق مسطور نزد اصحاب تصدیق رفیق بهم تور و ارباب توفیق رشیق بلا فتور اظهر من الشمس و ابهر من الامس گردید و اهل عرفان و صاحب ایقان نصیبی الفور از آن بیکمان و رزیدکه مردان میدان رضا و خاصان حضرت کبریا باختیار الامتثال لامر الله والشفقة علی خلق الله از رتبهٔ فنا فی الله و مرتبهٔ بقاء بالله مستفیض میشوند و از مناصب اتحاد و مراتب وداد که از لوازم آنها اجتبائی مخصوص و اصطفائی منصوص متحققست فائزین میگردند و زمزمهٔ انا الحق با حق نه بر طریق ناحق میزنند و خلعت محبوبیت در حضرت مسجودیت میپوشند و در محبت و بغض حضرت احدیت و خدمت و مقالات صمدیت اتحادی یابند پس چگونه این هذیان سرائی و خسران پیمائی میکنند آن منکران بدانجام که بسبب اعتقاد حصول مقامات مذکوره و وصول حالات مسطوره حکم بشرک می دهند بر اهل اسلام و نظر نمی کنند بسوی عبارات صریحه و درایات صحیحه ابا و اطین و دین این فرقه قبیحه که آنها مزین گردیده بگلگونه ارقام و بیان عقوق از کتاب و اخبار رشنیده باشند این اشرار و بعد ذلک فما اصبرهم علی النار آری کسیکه از خدا و رسول شرم ندارد و خود را از مقبولان آلهه (?) نشمارد هر کار زار و فعل ناهموار که هوای نفسش خواهد بجا آرد

مادر بتها بت نفس شماست — زانکه آن بت مار و این بت اژدهاست

در خبر بشنو تو این پند نکو — بین جنبیکم لکم اعدا عدو

طمطراق این عدو مشنو گریز — کو چو ابلیس است در ریخ و ستیز

جمله قرآن شرح خبث نفسهاست — بنگر اندر مصحف آن چشمت کجاست

ای خنک آن مرد کز خود رسته شد — در وجود زندهٔ پیوسته شد

ظل او اندر زمین چون کوه قاف — روح او سیمرغ بس عالی طواف

سایهٔ یزدان بود بندهٔ خدا — مردهٔ این عالم و زندهٔ خدا

چون که با حق متصل گردید جان — ذکر آن اینست و ذکر اینست آن

اتصالی که نگنجد در کلام — گفتنش تکلیف باشد والسلام

پیش من آوازش آواز خداست — عاشق از معشوق حاشا کی جداست

عترت پرظاهر است ... فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا وخر موسی صعقا وقوله تعالی فلما جاءها نودی ان بورک من فی النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمین واز اقوال عترت قول حضرت صادق در مخاطبه ابوبصیر بروایت کلینی سابق گذشت که ان المومنین یرونه فی الدنیا قبل یوم القیامة الست تراه فی وقتک هذا واین معنی را شیخ ابن فارض مصری علیه الرحمة در تائیه خود واضح نموده و گفته شعر

وجاء حدیث فی اتحادی ثابت	روایته فی النقل غیر ضعیفة
یشیر بحب العبد بعد تقرب	الیه بنفل او اداء فریضة
وموضع تنبیه الاشارة واضح	بکنت له سمعا کنور الظهیرة

و آن حدیث صحیح قدسی اینست لا یزال عبدی یتقرب الی بالنوافل حتی احبته فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ویده التی یبطش بها ورجله التی یمشی بها و هم خود را مرآت حق دانند ومظهری از مظاهر او تشناسد بوجهی که بعضی احکام ظاهر بمظهر منسوب گردد و بالعکس لیکن وصفی که قادح باشد در نزاهت ظاهر از مظهر ترقی نه کند و وصفی که عنوان مرتبه ظاهر باشد بمظهر نزول نفرماید و این معنی نیز از قرآن مجید و اقوال عترت پر ظاهر است قوله تعالی من یطع الرسول فقد اطاع الله ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله وخطبة الافتخار و خطبة البیان حضرت امیر از کتب امامیه معروف و مشهور است و اگر شیخ علی از اینمعانی صحیح اتحاد تجاهل نماید مضایقه ندارد که دیگر عقلاء شیعه اینمعانی را فهمیده بموازین عقلیه سنجیده اند کلام خواجه نصیر الطوسی در شرح مقامات العارفین از کتاب اشارات و کلام صدرا و شیرازی در شواهد الربوبیت و اسفار و کلام ابن ابی جمهور و دیگر متاخرین این فرقه باید دید و اگر این اشخاص را هم اعتبار نباشد که اینها خلط اند بین التصوف و الفلسفه و الشریعه پس کلام مقداد را که پیشوای مقرری ایشان در علوم دینیه است و شارح قواعد و صاحب کنز العرفان فی تفسیر احکام القرآن است نقل کنیم قال المقداد فی شرح الفصول فی علم الاصول فی ذکر الاحوال السانحة للسالک المراد من الاتحاد هو ان لا ینظر الا الیه من غیر ان یتکلف و یقول ما عداه قایم به فیکون الکل واحدا من حیث انه اذا صار بصیرا بنور تجلیه لا یبصر الا ذاته لا الرای ولا المرئی انتهی میگوید بنده مسکین محمد خیر الدین خصه الله المتین بمزید اللطف و الیقین

یا آنچه فرمود شاه ولی الله در حجة الله البالغة رحمه الله که حقیقت شرک اینست که اعتقاد کند انسان در بعض بزرگان
بنی آدم که بتحقیق آن آثار عجیبه که ظاهر شوند ازو پس صادر شد از ایشان بسبب متصف بودن اوست بصفتی از صفات
کمال که غیر معهود ست در جنس انسان بلکه مختص ست بذات واجب الوجود جل مجده و یافته نشود در غیر او
مگر که بپوشاند او خلعت الوهیت را بر غیر خود و مثل آن و در حدیث شریف آمده که مشرکان لبیک میگفتند
باین صیغه که لبیک لبیک لا شریک لک الا شریکا هو لک تملکه و ما ملک یعنی حاضرم در خدمت تو ای خداحاضرم
نیست شریک کسی برائی تو مگر آنکسی که او را شریک گردانیدی برائی تو مالک هستی او را و ملک او را باز فرمود
شیخ ممدوح قدس الله سره الممنوح وقتیکه نازل شد این قول خدائی تعالی اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا
من دون الله والمسیح ابن مریم یعنی گرفتند اهل کتاب علمائی خود را و عبّاد خود را خدایان بجز خدائی تعالی
و نیز گرفتند عیسی پسر مریم علیهما السلام را بخدائی پرسید عدی بن حاتم رضی الله عنه از رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم
معنائی این آیت را پس فرمودند که حلال میکردند آن علما و عابدان برای یهود و نصاری چیزها را
پس حلال می دانستند آنها و حرام میکردند بر ایشان چیزها را پس حرام دانستندی آنها را یعنی فرمان
ایشان در تحلیل و تحریم آنچنان بردندی که فرمان خدائی تعالی می باید برد که شان آنها عالمان و عابدان را
محلل و محرم مستقل بذاته اعتقاد می کردند بلا توسط علامت و استنباط باشرائط شاه صاحب ممدوح فرموده که
سرآن اینست که تحلیل و تحریم عبارت از تکوین نافذ ست در ملکوت که بفلان چیز مواخذه شود و بفلان
چیز مواخذه نشود پس باشد این تکوین سبب برائی مواخذه و ترک آن و این تکوین از صفات خدائی تعالی ست
اما نسبت تحلیل و تحریم بسوئی رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم پس او باین معنا ست که فرموده اش علامت
قطعیست برای تحلیل خدائی تعالی و تحریم او و اما نسبت تحلیل و تحریم بسوئی مجتهدان امت صاحب خلق عظیم
علیه افضل الصلوة والتسلیم پس بمعنائی نقل کردن ایشان ست آنرا از شارع بنص او و یا باستنباط معنی
از کلام او و نیز فرمود دران کتاب مسطور که امام اعظم ابو حنیفه الزم علماء بود بمذهب ابراهیم النخعی و هم عصران
او رضی الله عنهم تجاوز نمیکرد از او الا ما شاء الله آنچه خواست خدائی تعالی و عظیم الشان بود در تخریج بر مذهب دقیق النظر
در وجوه تخریجات در حالیکه متوجه بود بر فروع تمامتر متوجه بودن و اگر خواهی که بدانی تو حقیقت آنرا که گفتیم

گفتن و گفتن الله بود — گرچه از حلقوم عبدالله بود

ابلهان تعظیم مسجد میکنند — در جفای اهل دل جد میکنند

آن مجازست این حقیقت ای خران — نیست قبله جز درون سروران

مسجدی کان اندرون اولیاست — سجده گاه جمله است آنجا خداست

کعبه هر چندیکه خانه بر اوست — خلقت او نیز خانه سر اوست

چون او را دیدی خدا را دیده — گرد کعبه صدق برگردیده

خدمت او طاعت و حمد خداست — تا نه پنداری که حق از وی جداست

تا دل مرد خدا نامد بدرد — هیچ قومی را خدا رسوا نکرد

هر که خواهد همنشینی با خدا — گو نشین اندر حضور اولیا

از حضور اولیا گر بگسلی — تو هلاکی زانکه جزوی نی کلی

چون شدی دور از حضور اولیا — در حقیقت گشته دور از خدا

سایهٔ شاهان طلب هر دم شتاب — تا شوی زان سایه بهتر ز آفتاب

باب چهاردهم در بیان آنکه تقلید یکی از ائمه مجتهدین لازم نیست بر غیر مجتهد مطلق در امور دین این تقلید شرک گوینده خود مشرک میشود بالیقین و اهل این مذهب جمیع اهل سنت و جماعت اند بعیر[illegible]

گفتند منکران ارباب تو حیدین که تقلید یکی از ائمه اربعه مجتهدین لازم نیست بر غیر مجتهد مطلق در امور دین بلکه آن شرکست با خدای رب العالمین چنانکه او فرمود در فرقان حمید قران مجید بلا اعتبار اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و اصحاب این مذاهب نیستند از اهل السنة والجماعه ساختند ائمه ایشان طرق را با رای خویش و ترک نمودند سنت را بالشناعه پیدا کردند بدعتها را در دین بالاهواء موافق استدعائی متمولین والامرا و این مردود و مطرود است برملا

باتجه

[illegible] مجوزه اندلا ریب اجماع کرد امت وکسیکه اعتماد کرده شود بدو وازین امت بر جواز تقلید آنها
تا این روز ما ودرین تقلید ازان مصلحتها ست که غیر مستور ند خصوصا درین ایام که همتها نحافت ظاهر
شدند ونفوس مردمان هوی را نوشیدند وعجب گفته ست هر صاحب فکر بفکر خویش باز حضرات تابعین
وعلمای مجتهدین رضوان الله علیهم اجمعین تعلیل کردند احکام را با مصالح ومی فهمیدند معانی آنها را
وبیرون می آوردند برای حکم منصوص مناط مناسب برای دفع ضرر وجلب نفع چنانکه او مبسوط است در کتب
مذاهب ایشان باز حضرت امام محمد غزالی وخطابی وابن عبد السلام وامثال ایشان مشکور وماجور کرداند
حق تعالی کوششهای ایشانرا بمنصهٔ ظهور جلوه دادند نکات لطیفه وتحقیقات شریفه را باز فرمود شاه صاحب
[illegible] در ان کتاب مسطور که پندارد بعضی مردمان که تدوین این فن وترتیب اصول وفروعش ممتنعست اما
از روی عقل پس بسبب خفا وغموض مسائل او واما از روی شرع پس بسبب اینکه مدون نکردند اورا حضرات سلف
باوجود قرب زمانه ایشان فیض عنوان سید انس وجان صلی الله وسلم علیه ما اختلف الملوان وغزارت علم ایشان
پس اتفاق شد بر ترک آن ونیست در تدوینش فائده معتده بس فرمود شیخ مبرور قدس الله سره المسرور
[illegible] آن اینکه اگر اراده کرد با خفا که تدوین او غیر ممکن ست الا پس خفای مسائل فائده نه بخشد آنرا
چگونه که مسائل علم توحید وصفات الهی عمیقتر اند از روی ادراک بعیدتر اند از روی احاطه وتحقیق آسان
کرد خدای تعالی آنرا برای کسیکه خواست وهمچنان هر علمیکه در بادی الفکر چنان نماید که بحث کردن ازو
مستحیلست باز چون فهمیده شود مقدمات او حاصل شود قدرت برو وآسان گردد واگر اراده کرد
تعسر فی الجمله پس مسلمست ولیکن بسبب عسر ظاهر شود فضیلت بعض علما بر بعض وقول او که مدون نکردند
آنرا حضرات سلف پس گوئیم که ضرر نمی دهد عدم تدوین سلف صالحین آنرا بعد آنکه ممهد ساخت جناب
رسالت مآب شفیع الامم صلی الله علیه وسلم اصول او ومتفرع نمود فروع او وپیروی کردند اثر او را
فقهای صحابهٔ کرام مثل امیر المومنین عمر بن الخطاب وامیر المومنین سیدنا علی ومثل زید وسیدنا عبد الله
بن عباس وسیدتنا عائشة الصدیقة وغیرهم رضی الله عنهم وبحث کردند ازو وظاهر نمودند وجوهات ازو
[illegible] ائمهٔ دین وسالکان سبیل یقین ظاهر فرمودند چیزی را که محتاج بودند مردمان بسوی او از انچه

پس تلخیص کن اقوال ابراهیم النخعی و اقران او را از کتاب الآثار که برای امام محمد رحمه الله است و جامع عبدالرزاق

و مصنف ابی بکر بن ابی شیبه رضی الله عنهم و باز قیاس کن او را بمذهب پس بیابی تو آنرا که مفارقت نمیکند آن

محجه را اگر در مواضع یسیره و حضرت امام اعظم رضی الله عنه در ان مواضع یسیره نیز بیرون نمیرود از آنچه رفتند بسوی

او فقهای کوفه و بود اشهر اصحاب وی از روی ذکر امام ابو یوسف رحمه الله و احسن اصحابش از روی تصنیف و لازم ترین

ایشان درس و تدریس را امام محمد بن الحسن رضی الله عنه و از اخبارش اینکه بتحقیق او تحصیل فقه کرده و فقیه شد

از امام همام ابوحنیفه و ابو یوسف رضی الله عنهم باز رفت بسوی مدینه منوره پس خواند موطا را بر امام

مالک رضی الله عنه باز رجوع فرمود بسوی ذات خویش پس تطبیق داد مذهب اصحابش را بر موطا یک مسئله را

پس اگر آن مسئله فقیه موافقت کرد ان احادیث موطا را فهو المراد و الا پس اگر دید طائفه را از صحابه کرام

و تابعین عظام که میروند بسوی مذهب او پس همچنان پسندید و در تطبیق ورزید و اگر یافت قیاس را

ضعیف یا تخریج را نرم که مخالفت کند او را حدیث صحیح در آنچه عمل کرد بدو حضرات فقهاء یا مخالفت کرد

آنرا عمل اکثر علماء بگذاشت او را بسوی مذهبی از مذاهب سلف که دید او را ارجح آنکه بود در آنجا

و این هردو یعنی امام ابو یوسف و امام محمد رضی الله عنهما همیشه بودند بر محجه حضرت ابراهیم النخعی و اقرانش اتفاق که

ممکن بود برای آن هردو چنانکه میکرد آنرا امام همام ابوحنیفه رضی الله عنه و جز این نیست که بود اختلاف ایشان

در یکی از دو چیز یا اینکه باشد برای شیخ آن هردو و حضرت امام اعظم رضی الله عنه تخریجی بر مذهب ابراهیم النخعی که

مزاحمت میکردند هردو در آن یا باشد در آنجا برای حضرت ابراهیم النخعی و نظرائش اقوال مختلفه پس مخالفت

کردند آن هردو شیخ خود را در ترجیح بعض آنها بر بعض پس تصنیف کرد امام محمد رحمه الله و جمع کرد رای این

هر سه بزرگان را و نفع داد بسیاری را از مردمان پس متوجه شدند اصحاب امام اعظم ابوحنیفه رضی الله عنه

بسوی این تصانیف از روی تلخیص و تقریب شرح و تخریج و استدلال و تاسیس باز متفرق شدند

بطرف خراسان و ما وراء النهر پس نام نهاده شد آنرا مذهب ابی حنیفه رضی الله عنه و نیز فرمود

شاه مبرور در آن کتاب مسطور که از آنچه مناسب این مقام است آگاه کردنست بران مسائل که گمراه شدند

در وادی آنها افهام و لغزش ورزیدند اقدام و از راه راست برگشتند اقلام از انجمله اینکه این چهار مذاهب که

[illegible] و رحمه الله الودود که درین تدوین بغیر فوائد مذکوره نزد فهام آن فوائد بند که وفا نکنند باحصای انها

[illegible]ست که تو بیابی مرا که چون غالب شود بر من جوانمردی بیان و غور کنم در تمهید قواعد بغایت امعان

[illegible] واجب کند آن مقام و واجب کند آن مقام اینکه بگویم چیزی را که نگفته اند آنرا جمهور مناظرین از اهل کلام

[illegible] خدای تعالی در مواطن معاد با صور و اشکال و مثل و اثبات آن عالم که عنصری نیست و باشد در و

[illegible] و اعمال با جساد یکه مناسب باشند برای آنها در صفت و پیدا کرده شوند حوادث در آن عالم

پیش از آنکه پیدا کرده شوند در زمین و ارتباط اعمال به هیئات نفسانیه و بودن آن هیئات در حقیقت

سبب [illegible] مجازات در حیات دنیا و بعد ممات و نیز سبب برای قول بالقدر الملزم و مثل آن پس بدانکه

[illegible] جرات نکردم بران مگر بعد آنکه دیدم آیات و احادیث و آثار صحابه و تابعین را که متظاهرند

بران و دیدم آن جماعت را از خواص اهل سنت که ممتاز اند از ایشان بعلم لدنی قائلند بدان و بنا کنند

قواعد [illegible] بر و آن مسائل که اختلاف کردند در آنها اهل قبله و گردیدند بسبب آنها فرقهای متفرق و متحزب

متحزب بدو قسمند یکی آنکه ناطقند به صحت آن آیات و اخبار و گذشتند بر روش سلف صالحین و اخیار از صحابه

و تابعین ابرار پس هرگاه که ظاهر شد عجب کردن هر صاحب فکر بفکر خویش و شاخ در شاخ گردید برای

ایشان طریقها اختیار کرد قومی ظاهر کتاب و سنت را و خوب محکم گرفتند بدندان خویش عقائد سلف را

و [illegible] نکردند بموافقت و مخالفت نمودند آنها برای اصول عقلیه پس اگر کلام کردند بطریق معقول

پس آن بجائی الزام خصوم و رد کردن بر ایشانست یا برای زیادت طمانینت نه برای استفاده عقائد

[illegible] و ایشان اهل سنت و جماعتند و قومی دیگر بسوی تاویل رفتند و از ظاهر برگشتند جائیکه مخالفت

اصول عقلیه بزعم ایشان پس بکلام کردند بطریق معقول برای تحقیق امر و آگاهی بر چیزیکه موقوف علیه است

پس از این قسم است سوال قبر و وزن اعمال و مرور بر صراط و دیدار پروردگار و کرامات اولیائی ایزد

[illegible] اینهمه ظاهر شدند بکتاب و اخبار و گذاشتند بران سلف صلحای کبار [illegible] آنکه ناطق نیست

بآن کتاب [illegible] و نه سنت [illegible] از حدیث رسول الله و نه قائلند بدو صحابه کرام پس این قسم

و بتحقیق ذکر کردیم که سنی بودن انسان معتبر است بقسم اول نه بقسم ثانی من بعضی علمای سنت را که اختلاف میکنند

جمع کرد خدای تعالی در سینهای ایشان وکسیکه مبتلی شدی ازین بزرگان بمناظره آنکس که بشور این تعدی
فتنه شکل ندا زیراکه شیری سیف بحث را و استاده شدی و مصمم کردی عزم را و دامن برمیان زدی از ساق
جدی و درمانده کردی او را و هزیمت وشکست میداد لشکرهائی مبتدعان را و اما قول زعم کننده و پندارنده که
نیست فائده در تدوین آن پس گوئیم که نیست امر چنانکه زعم کردان زاعم بلکه در تدوین آن فوائد جلیه اند
ازانجمله ایضاح معجزه ست از معجزات رسول مقبول ما صلی الله علیه سلم وعلی آله واصحابه ذوی الحکم چنانکه آورد
قرآن عظیم و فرمان فخیم را پس عاجز کرد بلغائی زمان فیض نشان خود را و قادر نشد هیچ یکی از ایشان که
بیارد یک سورة مثل او باز هرگاه که منقطع شد زمان عرب اول و پوشیده شد بر مردمان وجوه اعجاز
استاده شدند علمای امت پس روشن کردند و بیان نمودند آنها را تاکه دریابد کسیکه نرسید جای رسیدن
ایشان پس همچنان آورد رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم شریعتی را که اکمل شرائع و متضمنست برای
مصالح که عاجز شود بشر از مراعات مثل آن وشناسنده گردانید اهل زمان خود را از شرف آن چیز که
آورد او را بطوری از اطوار معرفت حتا که ناطق شدند زبانهای ایشان بشرف آن وخوب ظاهر شد
در خطبات ومحاورات ایشان پس هرگاه که گذشت عمر ایشان لازم شد اینکه باشد در امت شخصیکه
واضح کند وجوه این قسم اعجاز را وآن آثار را که دلالت کنند بر اینکه شریعت رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم
کاملترین همه شرائعست و بتحقیق آوردن مثل آن ذات حمیده صفات بمثل آن شریعت پسندیده آیات
معجزه مشهوره ایست عظیمه حاجتی نیست بسوئی ذکرش با بینات فخیمه و ازانجمله اینکه حاصل شود بدو اطمینان
زائد بر ایمان چنانکه فرمود سیدنا ابراهیم الخلیل علیه الصلوة والسلام الجلیل بلی ولکن لیطمئن قلبی و آن برای
اینکه بتظاهر دلائل وکثرت طریقهائی علم آرام می بخشند سینه را و دور میکنند اضطراب قلب را و ازانجمله اینکه طالب
احسان چون جهد میکند در طاعات و حال آنکه او می شناسد وجه مشروعیت آنها و قید میکند نفس خود را بمحافظت
باسرار و انوار آنها نفع می بخشد او را اندک طاعات و بعید تر بود از اینکه دست بازند مثل ناقه ضعیفة البصر یعنی
وقتیکه عامل از فوائد عمل خوب ماهر باشد در امتثال آن هیچ رنج وتعب بسوئی او عائد نگردد و برائی همین
معنائی پسندیده امام محمد غزالی قدس الله سره العالی در کتب سلوک بتعریف اسرار عبادات اعتنا ورزید

بار شیخ

[illegible] احاطهٔ قیاس بیرون ست زیراکه هرکه عمل بوصیت صاحب ارشاد می نماید ثواب او در جریدهٔ
اعمال [illegible] نوشته می شود و این سلسله تا روز قیامت منقطع نیست ولهذا ثواب کبرای صحابه که بار شاد
[illegible] تمام ست براه صلاح میروند و همچنین مجتهدین کبار که مذاهب ایشان تا روز قیامت مطبوع ست
[illegible] خانواده های طریقت که بوصایای آنها طالبان و مریدان نامتناهی عمر دنیا عمل کرده میروند
[illegible] قرب میرسند هیچ ثواب برابری نمیکند واین مرتبه کمال [illegible] ست که در عمر قلیل ثواب قرون [illegible]
[illegible] مستند لفظ وصیت هرچند در عرف مخصوص [illegible] ست که بعد از موت بآن فرمایند لیکن
[illegible] قرآن امر تاکیدی را جا بجا وصیت نامیده اند قال الله تعالی ووصینا الانسان بوالدیه حسنا واودر
[illegible] لفظ درین مقام نکته ایست نهایت باریک آن آنست که حصول مرتبهٔ ارشاد وتکمیل بعد
[illegible] نفس و دیگر لطایف ست و فانی حکم میت دارد پس آنچه او بفرماید گویا وصیت ست که بعد از مردن
[illegible] ست انتهی [illegible] مائة المسائل در تحصیل الفضائل گفته سوال شصت و یکم مذاهب اربعه بدعت حسنه اند
[illegible] سیئه کدام سیئه جواب اتباع مسائل مذاهب اربعه بدعت نیست نه سیئه نه حسنه بلکه اتباع آنها
[illegible] ست زیراکه اختلاف در مذاهب اربعه یا اختلاف صحابه ست و در اقتدای اختلاف صحابه
[illegible] اصحابی کالنجوم فبایهم اقتدیتم اهتدیتم وارد ست یا اختلاف مذاهب اربعه اختلاف قیاسی ست
[illegible] قیاس بنصوص ثابت ست پس اتباع ایشان اتباع نص ست و نیز اختلاف مذاهب اربعه
اختلاف ظاهر حدیث واستنباط حدیث ست بعضی بظاهر حدیث تمسک می کنند و بعضی عمل باستنباط
حدیث چنانچه در صحیح بخاری و مسلم وغیره مذکور ست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم وقتیکه مردمان را
سوی بنی قریظه فرستادند فرمودند که [illegible] العصر الا فی بنی قریظة بعض مردمان در طریق
نماز عصر خواندند بنابر آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم را منظور بود که در رفتن تاخیر نکنند نه آنکه نماز را فوت
در وقت کنند و بعضی موجب ظاهر لفظ حدیث در طریق خواندند تا اینکه در بنی قریظه رسیدند وقتیکه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم شنیدند بر احدی انکار نفرمودند پس عمل بهر دو طور جائز شد همچنین طور ست اختلاف
[illegible] مذاهب اربعه پس چگونه بدعت خواهد شد انتهی میگویند [illegible] مسکین محمد خیر الدین خصه الله بمزید الیقین که

فیما بین ایشان در بسیاری از قسم ثانی مثل اشاعره و ماتریدیه و بیینی علمای خلاف را در هر قرن که یافتی بانند ازان دقیقه که مخالفت نکنند او را سنت اگرچه نگفتند آنرا حضرات متقدمین و فرموده شیخ ممدوح در عقد الجید قدس الله سره بلطفه الفرید بدانکه درگرفتن و عمل نمودن باین چهار مذهب مصلحتیست عظیمه و در روگردانی ازان مفسده ایست فخیمه فرموده رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم اتبعوا السواد الاعظم یعنی پیروی کنید جماعت اعظم و گروه افخم را و نیز فرموده شاه صاحب نیک و صاف در کتاب خویش مسمی بانصاف که این مذهب تراگرد گردیدن برای مجتهدین رضوان الله علیهم اجمعین سریست که الهام کرد خدای تعالی بعلما را و جمع کرد ایشانرا برو باین حیثیت که دانند و دریا بند آن سر الهی را یا ندانند و درک نکنند انتهی و فرموده شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز در تفسیر سورة البقرة درینجا باید دانست که اصول احکام دین چهار چیز است کتاب و سنت و اجماع و قیاس زیراکه بعض احکام دین از کتاب ثابت شده مثل نماز و روزه و زکوة و حرمت خنزیر و حلت گاو و مانند آن و بعضی از قول و فعل پیغمبر علیه الصلوة والسلام که آنرا سنت نامند مثل نماز جنازه و حرمت خوردن کستره و مانند آن و بعض اجماع مجتهدین ست مثل حرمت بیع کنیزک که از مالک خود فرزندی آورده باشد و حرمت جمع درمیان دو خواهر در وطی بملک یمین و بعضی بقیاس ظاهر که غیر منصوص را بر منصوص قیاس کرده باشند مثل حرمت سود گرفتن در فلوس و تنگها که صریح ملحق بزر و سیم میشود درین باب نیز در تفسیر مذکور فرموده کسانیکه اطاعت آنها بحکم خدا فرضست شش گروه اند ازانجمله مجتهدین شریعت و شیوخ طریقت اند که حکم ایشان بطریق واجب مخیر لازم الاتباع هست بر عوام زیراکه فهم اسرار شریعت و دقائق طریقت ایشانرا میسرست فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون انتهی [illegible] تفسیر سوره والعصر فرموده که در آوردن لفظ و صبر اشاره بآنست که مرتبۀ ارشاد و تکمیل بمنزله طبابت روحانی ست و در طبابت از دو چیز ناگزیرست اول تجویز دوا و دوم فرمودن پرهیز پس تواصوا بالحق اشارت بمنزلهٔ مداوا ست و تواصوا بالصبر کنایت از بیان پرهیز و بدون این دو امر عظیم حصول صحت روحانی از محالات ست و چون این هر دو امر سرانجام یافت امر طبابت روحانی درست شد و کارخانهٔ ارشاد و تکمیل انتظام پذیرفت و رنجی سودی که درین کارخانه حاصل می‌شود از حد حساب افزون

ولهذا مذهب را بسوی خدا و جبریل و دیگر ملائکه و انبیا نسبت کردن کمال بیخردیست بلکه فقهای صحابه را که نزد اهل سنت بیقین افضل انداز ابوحنیفه و شافعی صاحب مذهب نمیدانند بلکه افعال و اقوال آنها را مواخذ فقه و دلائل احکام میشمارند و آنها را وسایط وصول علوم شرعی از جانب غیب می انگارند و حقیقت الامر اینست که منصب امام اصلاح عالم ست و ازالهٔ فساد پیش هر فنکه قصور یابدان را تکمیل فرماید و آنچه بر روش صواب باشد برحال خود بگذارد تا تحصیل کمال و اهمال ضروریات لازم نیاید پس حضرات ائمه در زمان خود رسم مهمات مقدمه سلوک و طریقت را ساخته اند و [illegible] شریعت را برذمهٔ یاران رشید و مصاحبان حمید حواله فرموده اند و خود متوجه بعبادت و ریاضت و تربیت باطن و تعیین اذکار و اوراد و تعلیم ادعیه صلوة و تهذیب اخلاق و القاء فوائد سلوک بر طالبین و ارشاد بر طریق گرفتن حقایق و معارف از کلام الله و کلام الرسول مشغول بوده اند و بسبب ایثار عزلت و حب خلوت که لازم این شغل شریف ست اتفاقی باستنباط و اجتهاد نداشته اند ولهذا دقائق علم طریقت و غوامض حقیقت و معرفت از شان بسیار منقول شده و اهل سنت [illegible] را منحصر در ذوات عالیات ایشان دارند [illegible] ثقلین نیز بهمین طریق اشاره میفرماید [illegible] کتاب الله برای تعلیم ظاهر شریعت [illegible] و علم لغت و اصول که تعلق [illegible] در امداد فهم شریعت [illegible] حاجت بارشاد امامی نیست و آنچه محتاج تعلیم امام دقائق سلوک طریقت ست که صراحة [illegible] مفهوم نمیشوند و حضرات ائمه نیز این [illegible] فهمیده عنان عنایت خود را مصروف [illegible] ضروری [illegible] و امر اول را بطریق اجمال [illegible] فرموده علم [illegible] مجتهدین [illegible] باجماع شیعه و سنی [illegible] تصنیف کتابی و تاصیل اصول و تفریع [illegible] تا یکی [illegible] و من مدون [illegible] روایات مسائل و احکام [illegible] و قواعد استنباط در جزئیات [illegible] لابد شخصی میباید که آن همه روایت [illegible] و قواعد را تتبع نموده جدا نویسد [illegible]

تقلید بارصدها تقلیدا ازکسی ناکس طرید بربیشت دعوی توحید وضع نموده نقد تقویة الایمان بدست تقلید
می آرند وبیش همه بزرگان خویش تهمت نسبت بدعت سیئه بی کم وبیش نهاده بخلعت رضاء وعطیه
الغنی بخطاب فرقه مبتدعه وناریه مشرف میشوند ابوالفضل ابن حجر مکی در زواجر رضی الله عنه بالطافه الخود در
اینچنین فرموده این منکرانرا از دائره سنت خارج نموده حیث قال وصح فی تقریع المبتدعة احادیث
منها ما رواه ابن ماجه وصحح الترمذی وابن خزیمه فی صحیحه لا یقبل الله لصاحب بدعة صلوة ولا صدقة ولا صوما
ولا حجا ولا عمرة ولا صرفا ولا عدلا یخرج من الاسلام کما تخرج الشعرة من العجین لقد ترکتکم علی مثل البیضاء
لیلها کنهارها لا یزیغ عنها الا هالک لکل عمل شرة ولکل شرة فترة فمن کانت شرته الی سنتی فقد اهتدی
ومن کانت شرته الی غیر ذلک فقد هلک قال والمراد بالسنة ما ماعلیه اهل السنة والجماعة الشیخ ابوالحسن الاشعری
وابو منصور الماتریدی وبالبدعة ما علیه فرقة من فرق المبتدعة المخالفة لاعتقاد هذین الامامین وجمیع
اتباعهما انتهی وقال العلامة والحبر الفهامه سعد التفتازانی علیه الرضوان الصمدانی فی شرح المقاصد
ان المبتدع من هو خالف فی العقیدة طریقة السنة والجماعة وحکم البغض والعداوة والاعراض عنه
والاهانة والطعن واللعن انتهی

شعر

نار خندان باغ را خندان کند	صحبت مردانت از مردان کند
گر تو سنگ خاره ومرمر سوی	چون بصاحبدل رسی گوهر شوی
مهر پاکان درمیان جان نشان	دل مده الا بمهر دلخوشان
راه سنت با جماعت خوش بود	اسب تاپان یقین خوشتر بود
زانکه انبوهی وجمع کاروان	رهزنان را بشکند تیر وسنان
یار غالب جو که تا غالب شوی	یار مغلوبان مشو هین ای غوی
اهل دین را باز دان از اهل کین	همنشین حق بجو با او نشین
همنشین اهل معنی باش تا	هم عطا یابی وهم باشی فتا
همنشین مقبلان چون کیمیاست	چون نظرشان کیمیائی خود کجاست

از عبارات و براهین مهذبهٔ ساطعهٔ مسطوره و در آیات و مضامین مستعذبه و قاطعهٔ مسطوره بر مرآت خاطر
خطیر و سجنجل ضمیر منیر اهل تصدیق نوشتن و هویدا مبرهن و پیدا گردید و صاحب توفیق و تحقیق حقیق از ان
نصیب عتیق و بهرهٔ رشیق برگزید که هر چهار مذاهب ائمه مجتهدین رضوان الله علیهم اجمعین بلا ریب و اشتباه
حق‌اند بالیقین و یکی از ان ائمه بر هدایت است در امور شرع مبین و تقلید ایشان خصوصا درین ایام
لازم و الزم است بر کافه اهل اسلام و معرض از این تقلید سلیم مفسد بیست لئیم و ملحد بیست رجیم پس
چگونه میگویند آن منکران مضلین و چه طور هذیان سرائی میکنند آن ملحدان معاندین که تقلید یکی
از ائمه اربعه مجتهدین بدعتی است شنیعه و شرک مشرکین داخلست درین فرمان فاطر السماء اتخذوا
احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و نیز میگویند این منکران اهل الشاعه که اصحاب این مذاهب نیستند
اهل السنت و الجماعه اخذهم الله انی یؤفکون کبکبوا فی جهنم و انهم جنود ابلیس اجمعون وقتیکه از تصریح کبار
دین سفهاء و تصحیح اخیار این اشقیاء بمنصهٔ تحقیق رسید بلا امتراء که مجتهدان شریعت بهیه و مرشدان طریقت مرضیه
داخل نمیشوند بحجج قویه بحکم آیت مسطوره سینه و اطاعت مجتهدین کرام و مشایخ دین اسلام فرضست بحکم
ایزد علام و فهم حقائق شریعت و ادراک رقائق طریقت مخصوص است باین عظام پس اکنون حکم کردن آن
منکران لئام درباره تقلید مجتهدین فخام ببدعت سیئه و شرک عبدة الاصنام لا ریب عائد شود بسوی
آبائی دینی آن سقام سید احمد مرشد اسماعیل و مرشد او شاه عبد العزیز النبیل و پدر و مرشد او شاه
ولی الله و مرشد او شاه عبد الرحیم و مرشد او جدش از مادر شاه رفیع الدین محمد فخیم و غیر این حضرات
ممدوحین در سلاسل ایشان شیوخ کاملین و حضرت شاه عبد القادر مترجم قرآن شریف و شاه رفیع الدین
برادران شاه عبد العزیز قدس الله سرهم الحریز این همه بزرگان موصوفین مادحان فقهاء اند و مقلدین
پس باور نمیکنند اولی الالباب [illegible] محبان رب الارباب که این همه اهل شریعت و ارباب معاذ الله رب العالمین
متبعان بدعت سیئه باشند و مشرکین و این ذریت اسماعیلیه و چند شعب نذیریه که تقلید ائمه اربعه را شرک
میدانند و بر همه مقلدین حکم بشرک بی حیائی میکنند نصیبی از ملت محمدیه و بهره از شریعت مصطفویه داشته باشند
و لوائی دعوی عمل بالحدیث بر سقف هوائی نفس خسیس برافراشته بر حصول ایمان ظفر یابند و طرفه تر اینکه در انکار

تقلید

برائی نیات ونه برائی شعائر دینیات و بنا کردند برین تشبیه مذکور بسیاری

ازمکائد ایشان و شرور واین مه و دست نزد اهل شعور

باب گفت شیخ ایشان اسمٰعیل در تنویر العینین فی اثبات رفع الیدین که روایت کرد ترمذی در شمائل خویش

رضی الله عنه که بتحقیق رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم سدل میکرد موئی خود را ومشرکان فرق می نمودند

در موئی سرایشان وجناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم دوست داشتی موافقت اهل کتاب را

در امریکه مامور نشدی در و بچیزی باز فرق فرزید رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در موئی سر خویش روایت

کرد غیر ترمذی رضی الله عنه که آنجناب شفیع الامم صلی الله علیه وسلم فرق ورزید برای اینکه معلوم شد که فرق

کردن در موی سر از سنن ابراهیم علیه الصلوة والتسلیم ست پس محبوب داشت رسول مقبول اهل

کتاب را با وجود بودن آنها کفار در آنچیز که ظن کرد بودنش را از سنن انبیائی سابقین با وجودیکه

مامور نبودند رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بتقلید ان انبیائی ذوی النوال در جمیع افعال و بدرستیکه

ما قصد نمی کنیم تشبیه فرقهائی ضاله را بلکه موافقت اتفاقیست باز آنحضرت رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم

ترک نمود موافقت اهل کتاب و موافقت کرد با مشرکین با وجودیکه ایشان بدترین حالند از اهل کتاب

هرگاه که دانست بودن تفریق از سنن ابراهیم علیه الصلوة والتسلیم انتهی و فرمود شاه عبد العزیز قدس الله

سره العزیز در تفسیر خویش فتح العزیز که ان الصفا والمروة یعنی بتحقیق صفا و مروه که دو کوهچه خرد اند

مقابل کعبه معظمه در جانب شرقی آن صفا مایل بجنوب و مروه مایل بشمال و صفا در بیخ کوهی ست بزرگ که

آنرا ابوقبیس گویند و مروه بیخ کوه قعیقعان ست و از حجر اسود تا صفا دوصد و شصت و دو گز و هشت

انگشت مسافت ست و از صفا تا مروه هفتصد و هفتاد گز مسافت ست و در اصل این هر دو کوهچه مانند

کوههای دیگر بودند که هیچ شرفی و مزیتی نداشتند بلکه در کلانی و جودت جوهر سنگ کمتر از کوههای دیگر اند

لیکن دو کس از صابران راضی بقضای خدا که حضرت هاجره و حضرت اسمٰعیل علیهما السلام باشند متصل این هر دو

در مقامی که حالا چاه زمزم در آن مقام ست خود را بحکم خدا در بلاد خوف انداخته نزول نموده و در انتهای

سنگلاخ که نه آب داشت و نه گیاه و نه آدمی و نه انیس تن بخوف دشمنان و جانوران درنده و گزنده دادند

سوی این مرغابیان رو زود چند | تا ترا در آب حیوانی کشند
هر حجی را جو گزد بایی مدد | همدل و همدرد جویان احد
لیک هر گمراه کار همره مدان | غافلان خفته را آگه مدان
هست سنت ره جماعت چون رفیق | بی ره و بی یار افتی در مضیق
هر خری کز کاروان تنها رود | بر وی آن راه از تعب صد تو شود
مر ترا میگوید آن خر خوش شنو | گر نه خر همچنین تنها مرو
راه دین زان رو پر از شور و شر است | که نه راه هر مخنث گوهرست
دیو گرگست و تو همچون یوسفی | دامن یعقوب مگذار ای صفی
گرگ اغلب آنگهی گیرا بود | کز رمه شیشک بخود تنها بود
تا زیان مر ناریان را جاذبند | نوریان مر نوریان را طالبند
جان هامان جاذب قبطی شده | جان موسی جانب سبطی شده
هست موسی پیش قبطی بس ذمیم | هست هامان پیش سبطی بس رجیم
آن یکی را صحبت اخیار خار | لاجرم شد پهلوی فجار جار
ای فغان از یار ناجنس ای فغان | همنشین نیک جوئید ای مهان
زان جلیس الله گشت آن نیکبخت | که به پهلوی سعیدی برد رخت
بندهٔ یکمرد روشندل شوی | به که بر فرق سر شاهان روی

سبب عزّ و هم در بیان نزد صفات نیست مراد از تشبه بقوم فهو منهم علی الاطلاق بلکه معنی تشبه از اختیار چند صفت نزد اولی الابصار گفتند منکران مضلین اهل شقاق که مقصود ست این تشبیه بقوم فهو منهم علی الاطلاق پس مشابهت اهل عقبت و کفار موجب حرمت ست بلا انکار و صحبت نیست و لیکن

برای

برآنها نموده پرستش می کردند و در اصل اساف و نائله دو زنی بودند که در عین کعبه بشهوت یکی دیگری را
دست رسانیده و اراده زنا نموده بجوهر سنگ ممسوخ گشته بودند و عقلای آنوقت برای عبرت مردمان
اساف را بر صفا و نائله را بر مروه نهاده بودند این جاهلان صورت تراشیده از سنگ را بت خیال
کرده عبود ساختن و باین مرتبه ضلالت گرفتار شدند که ممسوخ را از بت مصنوع نشناختند در هر سال
درمیان این دو کوه برای پرستش آنها جمعی میشوند از شعائر الله بودند معزول و ساقط نگشته اند بلکه
این معنی بمنزله جوهر ذاتی آنها ست که لایزول بالغیر فمن حج البیت یعنی پس هر که حج کند خانه کعبه را او اعتمر
یعنی یا عمره نماید از خانه خود یا از بیرون حرم بهر حال سعی درمیان صفا و مروه در هر دو سنگ ضرورست
پس هر که قصد حج یا قصد عمره نماید فلا جناح علیه یعنی پس هیچ خطره گناه نیست بروی از جهت مشابهت
کفار و بت پرستان ان یطوف بهما یعنی در آنکه طواف کند باین هر دو کوه برای تاکید طواف خانه کعبه
و تتمیم آن و اگر یهود و نصاری بر شما باین بابت طعن نمایند که بگویند که شما مکانات بتان را تعظیم میکنید و طواف
آن مکانات می نمائید و مشابهت بکفار و بت پرستان برخود گوارا می کنید و این مخالف جمیع ملتها
و ادیان ست پس ازین طعن ایشان پروا مکنید و تنگدل نشوید زیرا که معامله با خدا ست و نیت
شما بجا آوردن حج و عمره ست نه تعظیم بتان و حج و عمره بلاشبهه امر نیک ست و بجا آوردن آن طاعت
و من تطوع خیرا یعنی و هر که بقصد طاعت بجا آرد کاری نیک فان الله شاکر یعنی پس بتحقیق خدای تعالی
قدردان ست عمل او را رایگان نمیکند گو بظاهر مشابهت با کفار پیدا شده باشد مانند روزه روز عاشورا
زیرا که او تعالی علیم یعنی داناست به نیات عمل کنندگان پس هر که درین مکانات به نیت تعظیم بتان میرود
عمل او را رد میفرماید و هر که به نیت ادای مناسک میرود عمل او را قبول میکند باز همو که و اگر مطلق مشابهت
کفار گو در افعال مرضیه الهی باشد موجب حرمت می شد لازم می آمد که حج و عمره و ختنه و عقیقه و صوم عاشورا
و قربانی و تعظیم اشهر حرم و تعظیم هدی و قلائد و دیگر بقایای ملت ابراهیمی که در کفار آنوقت رائج بود
یا غار [illegible] [illegible] دادن در آن وقت و آزاد کردن برده و ضیافت مهمانان و مهیا داشتن
آب بر سر راه ها برای مسافران که معمول معهود است نیز حرام میگشت انتهی [illegible] شاه صاحب ممدوح

وگرسنگی و تشنگی را همه برای فرمان برداری حکم الهی [illegible] خود که حضرت ابراهیم علیه الصلوة والتسلیم
بوده اند بایشان رسیده بود گوارا ساخته سکونت اختیار نموده بودند [illegible] چرا خوف موت ولد خود که حضرت
اسمعیل علیه السلام بود بلکه خوف هلاک جان خود نیز در آن اماکن متیقن بود درین همه مصیبتها طالبان مرضات الله
صبر اختیار کردند و چون حضرت اسمعیل علیه السلام بسبب تشنگی قریب بهلاکت رسیدند حضرت هاجره
بیتاب شده اول بر کوه صفا که نزدیکتر بود برآمدند باز چون مطلب خود نیافتند ازان کوه فرود آمده
در نشیب میدان دویده بر مروه درآمدند و بهمین قسم هفت بار گردش کردند حقتعالی معیت خاصه
خود را بایشان ظاهر فرموده و آب زمزم از غیب جوشید و اثر آن معیت این شد که هر که بآن بلازدگان
اقتدا نموده درمیان این هر دو کوه بدستور آنها برآمده و فرود آمده و سعی دوید مقبول جناب خداوندی
میشود و ازان باز این هر دو کوه محل اجابت دعا گردیدند تا بحدی که این هر دو کوه حالا من شعائر الله
یعنی از علامات دینداری اند نزد خدا و شعائر در اصل جمع شعیره است یا جمع شعاره است بمعنی علامت
و شعائر الله در عرف دین مکانات و ازمنه و علامات و اوقات عبادت را گویند اما مکانات عبادت
پس مثل کعبه و عرفه و مزدلفه و جمار ثلثه و صفا و مروه و منی و جمیع مساجد اند و اما ازمنه پس مثل رمضان و اشهر حرم
و عید الفطر و عید النحر و جمعه و ایام تشریق اند و اما علامات پس مثل اذان و اقامت و ختنه و نماز جمعه و نماز عیدین اند
و در همه این چیزها معنی علامت بودن متحقق است زیرا که مکان و زمان عبادت نیز از عبادت بلکه
از معبود یاد میدهند بالجمله صفا و مروه را از شعائر الله بودن محض ببرکت صبر حضرت هاجره حاصل گشته که
معیت خاصه حضرت حق جل و علا درمیان همین دو کوه با شکوه در حق ایشان جلوه گر شد و حل مشکل
ایشان فرموده و ازانجا این معنی شعائر الله بودن درین هر دو کوه بمنزله جوهر ذاتی آنها گشته زیرا که سعی
درمیان آنها هفت بار صورت تحقق بصفات سبعه الهیه است بعد از تخلق بآن صفات بهفت شوط طواف
در حق کاملین و تشبه باهل کمال است در حق قاصران و ناقصان و این معنی بعوارض خارجیه ازان هر دو منفک نمیشود
چنانچه خانه کعبه بسبب آنکه چند روز در غلبه کفار بیت الاصنام و بتخانه شده بود از قبله و مطاف اهل جهان معزول
و ساقط نگشت لان ما بالذات لا یزول بما بالغیر همچنین این دو کوه با صفا بسبب آنکه جاهلان کفار اساف و نایله را برانها

برائی حصول روائح طیبهٔ اشتمام و در سال بعضی از نذور نزد قبور حضرات صالحین که بهره یاب شوند خدام و فقرا
و آن مساکین که درمانده و افتاده اند بردر اصفیا متعین و تعظیم آثار و مشاهد اولیاء الله روا نهند
با مکنهٔ ابطار و عمل مولد شریف سید الانام صلی الله علیه و آله و سلم با اعتنای تنعیمات بدیعه و قراة المولد با صوات حسنه بخلوص
نیت و صدقات رفیعه مع اجتناب از غناء و مزامیر شنیعه این همه و سائر شعائر الله که دلالت کنند بر تعظیم و تفخیم
شان اهل الله جمیع را حکم به تشبیه کفار می دهند و بر فاعلین آن امور حکم بشرک و کفر میکنند و حضرات انبیاء
و مرسلین و شهداء و صدیقین صلوات الله و سلامه علیهم را تشبیه با صنام نمایند و آیات قرآنی که بحق
کفار ورود یافته مومنین را مورد آنها سازند و افعال اهل اسلام را با فعال عبدة الاصنام تشبیه داده
بر همه امت مرحومه حکم بکفر کنند و باختیار این تشبیه علی الاطلاق در زمرهٔ مرتدین داخل شده اند و این همه
اجتراء بر ازدرای اصفیاء و جرح و قدح و بذاء در شان اهل اجتباء ناشی است در حسد آن منکرین
از استیلائی وساوس و حسد آن لعین پس بگو برائی رغم آن حسد و من شر حاسد اذا حسد

شعر

ور حسد گیرد ترا در ره گلو	در حسد ابلیس را باشد غلو
کو ز آدم ننگ دارد از حسد	با سعادت جنگ دارد از حسد
عقبهٔ زین صعبتر در راه نیست	ای خنک آنکس حسد همراه نیست
چون کنی بر بی حسد مکر و حسد	زان حسد دل را سیاهیها رسد
خاک شو مردان حق را زیر پا	خاک بر سر کن حسد را همچو ما
خود حسد نقصان و عیب دیگرست	بلکه از جمله کمیها بدترست
هر کسی کو را حسد بینی کند	خویشتن بی گوش و بی بینی کند
آن ابوجهل از محمد ننگ داشت	وز حسد خود را ببالا میفراشت
بوالحکم نامش بد و بوجهل شد	ای بسا اهل از حسد نااهل شد
آن بلیس از ننگ و عار کمتری	خویش را افکند در صد ابتری
از حسد میخواست تا بالا بود	خود چه بالا بلکه خون پالا بود

تعارض اند سره المهمه در تحفه اثنا عشریه باین کلمات، جلیکه از تشبیه و استعاره مساوات مشبه با مشبه به

محتاج به کمال سفاهت است در اشعار و مدایح مشهور است که خاک صحن پادشاهان را با مشک و سنگ

ریزه های آنجا [illegible] دارید و یا قوت تشبیه میدهند هیچکس مساوات نمی فهمد و در احادیث صحیحه اهل سنت تشبیه

ابوبکر با ابراهیم و تشبیه عمر با نوح و موسی و تشبیه ابوذر بعیسی مروی شده مساوات این اشخاص با انبیا

حمل ننموده اند انتهی منقوله [illegible] مسکین محمد خیرالدین اتاه الله رحیق المحبین که از روایات مسطوره و درایات

مسطوره متحقق گردیده که اهل محبت عتیقه و صاحب مودت رشیقه از ان بهره حقیقه برگزیده که مشابهت

با اصحاب ضلالات و کفار و تشبیه با اهل کتاب و اشرار بنابر نص کتاب و اخبار نزد اولی الابصار علی الاطلاق ممنوع

نیست و بغیر این اطلاق مشروع نیست بلکه آن ممنوع است علی الخصوص و غیر مشروع است بالنصوص

نزد اهل ظاهر و باطن بوجه و جهیه در چند مواطن و غیر مضر است باختلاف نیت و سرائر و نیز هرگاه که باشد

در غیر شعائر و تفصیل این اجمال با تجمیل استدلال در کتاب نجم المبین لرجم الشیاطین بمنصه تبیین آورده ایم

و اهل تشبیه اهل توهین را از بیخ برده ایم پس چگونه میگویند ان منکران پر شقاق که من تشبه بقوم فهو

منهم علی الاطلاق یعنی کسی که مشابهت ورزد بقومی از اقوام پس او از ان قوم میگردد بلزوم احکام

و اختلاف نیت و سرائر و بودن آن تشبیه در غیر شعائر مانع از وقوع حکم بر فاعل تشبیه نشود پس مطلقا از

مشابهت کفار کافر گردد اگر چه این اتفاقیه از روی ظاهر باشد نعوذ بالله من عقده الوساوس الشیطانیه

والعیاذ به من تلک الهواجس النفسانیه لعین شیطان بصورت انسان مشابهت ورزیده القای

سیرت خویش در سینه مومن عامی جاهل اندیش میکند و ایمان از ساده لوحان سلب نموده همراه

خویش وقود نار میسازد آیا نمی بینی که آن منکران معاندین و جاهلان ملحدین استمداد از اصفیای کرام بطور

وسیله جمیله در جناب ایزد علام و ندا نمودن اهل سنت و جماعت عظام حضرات اولیائی و انبیائی فخام علیهم الطیب الصلوة

والسلام و نذر و نیاز ایشان از نقد و ثیاب و حلوا و طعام بنیت ایصال ثواب بحضرت آن مقبولان اعلام و همچنین

مقرر نمودن برای ایصال ثواب انعام بنام نامی و اسم گرامی آن محبوبان مظاهر انعام و خواندن بعض سور

قران شریف نزد اشیای مذکوره در ارقام و بعضی صلوات بر انبیاء علیهم الصلوة والسلام و احضار بخور و عطر

برائی

[illegible] ... تعداد [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... مقصود بود [illegible]

[illegible] ... بجهیر لا بد نیست از [illegible]

و اعلای [illegible] را متوجه شد عنایت تشریعیه بسوی بیان صلوات نافله و توقیت آنها باسباب و اوقات لائق آنها باشند و اینکه برانگیخته بر آنها و رغبت داده شود در آنها و بیان کرده شود از فوائد آنها متبعه عنایت تشریعیه بسوی ترغیب اهل ایمان در صلوة نافله غیر موقته از روی اجمال مگر نزد مانع مثل اوقات منهیه پس از انجمله رواتب فرائضند و اصل در آنها اینکه بتحقیق اشغال دنیویه هرگاه که منسی کننده خدای تعالی بود و بلند از تدبر او کار و تحصیل ثمره طاعات پس بدرستیکه آن اشغال دنیویه مورث قلادست بسوی حیثیت بهیمیه و پیدا کننده قسوت و دهشت ست برای ملکیه واجب شد اینکه مشروع گردانیده شود برای اوشان آن مصقله که استعمال کنند او را قبل ادای فرائض تا که دخول در آنها بر وقت صفای قلب جمع همت باشد و بسا وقتیست که نماز نگذارد انسان باینطور که استیفا کند فائده نماز را و همونست مشار الیه درین قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که بعض از مصلیانند که نیست برای او نمازش مگر نصف و ثلث او ربع او پس واجب شد اینکه مسنون کرده شود بعد آنها نماز برای کامل کردن مقصود یعنی صلوة فریضه مقصود بالذاتست و صلوة مسنونه و نافله مقصود بالتبع که از خواندن این آن کامل شود و نقصانش باین منجبر گردد و موکدترین آنها رکعتند یا دوازده و تقسیم کرده شده اند بر اوقات و آن برای اینکه اراده کرد شارع زیاده نمودن آنها بعدد رکعات اصلیه آن یازده اند ولیکن آنها اشفاعند پس اختیار فرمود یکی از دو عدد و از انجمله قیام ماه شهر رمضانست و سر در مشروعیت آن اینست که مقصود از شهر رمضان اینکه لاحق شوند مسلمانان با ملائکه کرام و مشابهت پیدا کنند بآن عظام باز فرمود که بتحقیق عبادات موقت نشود از اهل اسلام مگر بآن چیز که مطمئن شوند بدو نفوس ایشان پس خائف شد رسول کرم علیه الصلوة والتسلیم از اینکه عادت کنند او را و اول این است پس اطمینان یابند بدو نفوس ایشان و وقت ظهور تقصیر در آن امر خطیر تفریط را در و باشند برداری خدای قدیر در یابند یا این قیام از شعائر دین گردد و بر ایشان مفروض شده در قرآن شریف نازل شود

هر که را باشد مزاج و طبع سست | او نخواهد هیچ کس را تندرست
زانکه هر بدبخت خرمن سوخته | می نخواهد شمع کس افروخته
هین کمالی دست آور تا تو هم | از کمال دیگران نافتی بغم
هر کرا دید او کمال از چپ و راست | از حسد قولنجش آمد درد خاست
در نعیم فانی مال و جسد | چون همی سوزند عامه از حسد
هان و هان ترک حسد کن با شهان | ورنه ابلیسی شوی اندر جهان
از خدا میخواه دفع این حسد | تا خدایت وارهاند از حسد
کافران همجنس شیطان آمده | جانشان شاگرد شیطانان شده
صد هزاران خوی بد آموخته | دیدهای عقل و دل بردوخته
وان بنی آدم که عصیان گشته‌اند | وز حسودی نیز شیطان گشته‌اند

[illegible] دوازده رکعت سنن موکده [illegible]
[illegible] توجه [illegible] و تحمید [illegible] رکعات تراویح
[illegible] [illegible] رمضان [illegible]

گفتند منکران اهل تغلیط و شین که خواندن دوازده رکعت سنن
پنج نماز در ملوین برای تکمیل فرائض و تصفیه جنان مامور
نیستند مکلفین از خدای خالق انس و جان پس اگر خواهد کسی
بخواند از آنها بغیر مراعات دوام به ادامت بر آنها نیز کست
بانیزد ملک علام و اما تراویح پس اگر خواهد کسی از اهل
توحید بخواند بلا جماعت هشت رکعت هشت رکعت
بغیر مزید در شبی از شبهای ماه رمضان و زیادت
برآن بدعت شنیعه است موجب خسران و این مرد و دست

با نحوه نوشتاه

پنج وقت آمد نماز ای رهنمون   عاشقان خود فی صلوة دائمون

نی به پنج آرام گیرد آن خمار   که در آن سرهاست آن پانصد هزار

هست زر غبا وظیفه عاشقان   سخت مستسقیست جان عارفان

هر نبی زو برآورده برات   استعینوا منه صبرا والصلوة

آنکه معرض را از زر قارون کند   رو بدو آری بطاعت چون کند

هر دعوا را تو در زیر خود مساز   که برآید جان پاکت از نماز

پنج حس ظاهر و پنج درون   در صفند اندر قیام الصافون

هر کسی کو از صف دین سرکش است   میرود سوی صفی کان ناخوش است

مومنی آخر در آ در صف رزم   که ترا در آسمان بود است بزم

بر امید راه بالا کن قیام   همچو شمعی پیش محراب ای غلام

گرچه نعمت دادنش بی علتست   طاعت او کار صاحب دولتست

پس براواخرایشان [illegible] اند و خائف نشد رسول [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم تا که دریافت بفراست خویش که
بتحقیق رحمت [illegible] که تکلیف عدایت سرا برای تشبه نمودن با ملکوت و بعید نیست که نازل شود
قرآن برای ادنی [illegible] میان ایشان و طمینان قلوب استوار گرفتن ایشان آنرا بدندان خویش
بلا ریب راست گردانید خدای تعالی فراست رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم را فراست در دلهای آن
مومنان که بعد آنجناب [illegible] بودند اینکه خوب استوار نگیرند آن قیام را بغایت استواری فرمود
شفیع الامم صلی الله علیه و آله و سلم کسیکه ایستاده کرد تراویح شهر رمضان را از روی ایمان و احتساب
بخشیده شود برای او گناهای گذشته و آن برای اینکه بسبب اخذ این درجه قدرت یافت از نفس خود آن
نفحات ربانیه را مقتضی اند ظهور ملکیه و تکفیه سیئات را و زیاده نمودند صحابه کرام و تابعین عظام در قیام
رمضان سه چیز را [illegible] اجتماع برای او در مساجد ایشان و آن برای اینست که او مفید تیسیر است
بر خاص و عوام ایشان [illegible] ادای او در اول شب با وجود این قول بتحقیق نماز آخر شب مشهود است و آن
افضل است چنانکه [illegible] فرمود سیدنا عمر بن الخطاب رضی الله عنه برای این تیسیر که اشاره کردیم بسوی
او [illegible] عدد بیست رکعات و این برای آنکه ایشان دیدند جناب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم را که
مشروع ساخت برای محسنین [illegible] رکعت در جمیع سال پس حکم فرمودند که سزاوار نیست که اینکه
باشد حظ مسلمان [illegible] شهر رمضان نزد قصد او افگندن خود را در لجه تشبه نمودن با ملکوت کمتر از دو
چند آنها انتهی [illegible] ایشان در تنویر العینین فی اثبات رفع الیدین گفته که مداومت کردن بر سنت
غیر موکد محمود است [illegible] داده شود بآن برای اجماع نمودن سلف و خلف بر اینکه مداومت کننده
بر نماز چاشت مثلاً و بر نماز اشراق و چهار رکعت سنت قبل عصر و قرأة طوال مفصل افضل است از تارک
آن سنتها با وجود [illegible] آن همه غیر موکده اند و این مطلب ظاهر تر است از اینکه اشتغال کرده شود باثبات
او انتهی [illegible] محمد خیر الدین ثبته الله المتین علی قدم الصادقین که ازین تنمیق مسطور و تحقیق
مسطور بر ظاهر گردید و اهل تصدیق و صاحب توفیق از آن حظی ورزید که سنن قبل فرائض مصقله است
برای قلوب [illegible] دانند [illegible] زنگار ذنوب تا شفاف گردد [illegible] شفاف عمل ایقانند

بآنچه فرمود شاه ولی الله در حجة الله البالغه رحمه الله در باب اختلاف مردمان بحسب جبلت ایشان که مستوجب اختلاف
اخلاق و اعمال و مراتب کمالست و اصل دران آنست که فرمود رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم که چون بشنوید که
جبل از مکان خود برگشت پس راست بدانید آنرا و چون بشنوید که مردی متغیر شد از خلق خویش پس تصدیق
نکنید آنرا چرا که او برگردد بسوی چیزیکه مجبولست برو و فرمود شفیع الامم صلی الله علیه وسلم آگاه شوید که
بتحقیق بنی آدم مخلوق‌اند بر طبقات شتی پس از ایشان آنکس ست که پیدا کرده شد مومن پس ذکر کرد حدیث را
بطولش و ذکر فرمود طبقات مردمان را در غضب دین و فرمود رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که مردمان معادنند
مثل معادن زر و سیم و فرمود حق جل جلاله و علی العالمین عم نواله قل کل یعمل علی شاکلته یعنی بگوای سید الانام
علیه اطیب الصلوة والسلام که هر کسی کار کند بران روش که سرشته کرده شد برو و اگر خواهی که روشن گردد بر تو آن چیزیکه
کشف کرد خدای تعالی او را بر من درین باب فهمانید از معانی این احادیث پس بدانکه قوت ملکیه پیدا
کرده شود در مردمان برو وجه یکی ازان وجه مناسب ست با آن ملاء اعلی که شان او شان انصباغ نخست
بعلوم اسماء و صفات و معرفت دقائق جبروت و تلقی نظام بر وجه احاطه بدو و جمع کردن همت بر طلب وجوه دوم
وجه مناسبت بان ملاء سافل که شان او شان برانگیختن بان داعیه که بتراود بر آنها از بالائی آنها بغیر
احاطه و اجتماع همت و بدون معرفت پس از شان ایشان نورانیت ست و ترک نمودن الواث بهیمیت را
باز فرمود و کسیکه ملکیت او در غایت برتریست از ایشان منبعث شود بسوئی ریاست دین و دنیا هر دو
و باقی گردد بمراد حق و بمنزله جارحه برای او در تمام کردن نظام کلی مثل خلافت و امامت ملت و این جماعت
انبیای کرام و وارثان این عظام علیهم الصلوة والسلام و اساطین و سلاطین مردمان و اولوالامر از ایشانند
از ایشانند و اما نکه واجبست انقیاد ایشان در دین خدائی تعالی آن اهل اصطلاح اندکه بر تربیت ملکیت
ایشان و نیماشت فرمانبردار برای این گروه آن اهل اصطلاح اندکه ملکیت آنها سافله نسبت بسوی ایشان
تلقی کرده شوند شرائع را باشباح و هیئات آنها و اطراف ایشان اهل تجاذب‌اند چرا که ایشان داخل
شوندگانند در ظلمات طبیعت پس قائم نمی‌کنند سنت راشده را یا غالب‌اند بر آنها پس اگر اهل علو باشند
میگیرند ارواح نوامیس را و باشد برای ایشان مساحت در اشباح آنها و اکثر همت ایشان مصروف

چون چنین نعمت منت کار کن | کارکن جان پدر بسیار کن
گفت پیغمبر رکوعست و سجود | بر در حق کوفتن حلقه وجود
حلقه آن در هر آنکو میزند | بهر او دولت سری بیرون کند
گفت واسجد واقترب یزدان ما | قرب جان شد سجده ابدان ما
چون سجودی یا رکوعی مرد کشت | شد دران عالم سجود او بهشت
چون پریده از دهانش حمد حق | مرغ جنت سازدش رب الفلق
پادشاهان جهان از بدرگی | بو نبردند از شراب بندگی
ورنه ادهم وار سرگردان و دنگ | ملک را برهم زدندی بیدرنگ
خود که یابد این چنین بازار را | که بیک گل میخری گلزار را
الله الله زود برخیز و بجز | قطرهٔ ده بحر بر گو هر بجز

[illegible]
[illegible]

گفتند منکران ملحدین لئام که حضرات انبیا و رسل علیهم
الصلوة والسلام وجن و روح خبیثه و اولیای کرام و نجوم
و دابع و ابلیس و اصنام همه در عجز و ذلت و جهالت
… و قدرت و عزت و عطیه و عدم خبر دادن از اخبار
سالفه و آتیه و امداد و تشفع در حوائج دینیه
و بودن وسیله در انجاح مقاصد
دنیویه و لزوم نذر و استغاثه
کردن وقت نزول بلیه
و این مردود ست

بآنچه

وانتقال کرد از و بسوی حواریین از اصحابش سکینه و نور پس رسید ند بواسطه اش مبالغ کمال را و او حریص
بود بر هدایت ایشان مسمی بهادی خوکیست و کسیکه اکثر علمش معرفت قواعد ملت و مصالح او بود و حریص
و مسرع بر اقامت مندرس آنها باشد مسماست بامام و کسیکه انداخته شد در قلب او اینکه خبر دهد مردمانرا
بد اهیه که مقدر شد بر ایشان در دار دنیا یا در آخرت لعنت حق تعالی را بر قومی پس خبر داد و ایشانرا
بلعنت مذکوره یا مجرد شد از نفس خویش در بعض اوقات خود پس شناخت آن چیز را که خواهد شد در قبر
و حشر پس آگاه ساخت او ایشانرا بآن اخبار پس او مسماست بمنذر و چون اقتضاء کرد حکمت الهیه اینکه بفرستد
بسوی خلق یکی را از مفهمین پس بگرداند او را سبب برای بیرون آمد مردمان از ظلمات بسوی نور
و فرض ساخت خدای تعالی بر بندگان خویش که بسپارند او را وجوه خویش و دلهای نیک اندیش و گردشد
در ملا اعلی خوشنودی از انکس که مطیع و منقاد او شد و لعنت بر آنکس که مخالفت کرد بدو و مستحق داشت او را
پس خبر دار کرد حق تعالی مردمانرا از رضا و لعن مذکور و لازم کرد بر ایشان طاعت او پس آن موصوف باوصاف
حمیده و معروف بالطاف برگزیده نبیست پسندیده و اعظم انبیاء و افخم اصفیاء از روی شان و برهان
کسیست که برای او نیز نوع دیگر باشد از بعثت و آن اینکه مراد خدای تعالی دیده این بود که او سبب برای
خروج مردمان از ظلمات بسوی نور باشد و قوم امتی باشد مخصوصه برای مردمان پس بعث او متناول
بعث آخر باشد و بسوی اول اشارتیست واضح در فرمان ایزد منان هو الذی بعث اوست آن کسیکه
برانگیخت فی الامیین درمیان امیان مراد قوم عرب اند که اکثر ایشان خواننده و نویسنده نبود ند رسولا منهم
فرستاده از جمله ایشان یعنی امی تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته اند امیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام
بجهت آنست که در کتب متقدمه بدین وجه مذکور بوده که خاتم انبیاء علیهم الصلوة والسلام امی باشد
و از جمله در کتاب شعیب علیه السلام مذکورست که انی ابعث امیا فی الامیین و اختم به النبیین و در امیت
آنحضرت علیه الصلوة والسلام نکتهاست اینجا بدین بیت اختصار میرود. شعر

فیض ام الکتاب پروردش ... لقب امی خدای از آن کردش
لوح تعلیم ناگرفته ببر ... همه زاسرار لوح داده خبر

بمعرفت دقائق جبروتست و رنگین شدن برنگ آنها و اگر پستند از آنها مشغول شوند بریاضات و اوراد
و متعجب گردند بانوار ملکیه از کشف و اشراف و استجابت دعاء و مثل آنها و تمسک نمیکنند از نوامیس بجز قلوب
ایشان مگر بحیلهای قهر طبیعت و جلب انوار پس این اصول بخشیده است پروردگار من کسیکه خوب استوار گرفت آنها را
روشن گردید بر او احوال اهل الله و مبلغ کمال و مطمح اشارات و مراتب سلوک ایشان و آن فضل خدای تعالی است
بر ما و بر سائر مردمان ولیکن اکثر مردمان شکر نمیکنند [illegible] شیخ [illegible] درین کتاب مسطور در باب حقیقت نبوت
و خواص آن بدانکه تحقیق اعلی طبقات مردمان مفهمون اند و ایشان مردمان اهل اصطلاح اند ملکیت ایشان
در غایت برتریست حکمتست برای ایشان که فرستاده شوند بسوی اقامت نظام مطلوب بداعیه حقانیه و حی تراود
بر ایشان از ملأ اعلی علوم و احوال الهیه از سیرت مفهم اینست که معتدل المزاج سوی الخلق و الخلق باشد
نیست در و اضطراب مفرط بجانب افکار جزئیه و نه ذکائی مفرط که نه یابد و از کلی بسوی جزئی و از روح بسوی
جسد طریقی را و نه آن غباوت مفرط که رهائی نه یابد بسبب آن از جزئی بطرف کلی و از جسد بطرف روح
و میباشد لازمترین مردمان با سنت راشده و صاحب سمت نیک در عبادات خویش و صاحب عدالت در معامله
با مردمان در حالیکه دوست دارنده است تدبیر کلی را و رغبت کننده است در نفع عام و اذیت نه دهد
کسی را مگر بامر عارض که متوقف شود نفع عام برو یا لازم گردد او را و دائم اینچنین مائل باشد بسوی
عالم غیب محسوس شود اثر میلش در کلام و وجه و همه شان او دیده شود که لاریب مؤید است از عالم
غیب مفتوح شود برای او بادنی ریاضت آن چیز که منکشف نشود برای غیرش از قرب الهی و سکینه نامتناهی
و مفهمان بر انواع بسیار و استعداد مختلف و بی شمار اند پس کسیکه اکثر حالش اینست که بیاموزد از حق تعالی
علوم تهذیب نفس با عبادات پس او کاملست و کسیکه اکثر حالش تلقی اخلاق فاضله و علوم تدبیر منزل و مثل
آن باشد پس او حکیمست و کسیکه اکثر حالش تلقی سیاسات کلیه است و باز توفیق داده شود برای اقامت
عدل در میان مردمان و دفع نمودن ظلم از ایشان پس او مسمی بخلیفه است و کسیکه بجمعیت و صلاحیت آورد
کار او را ملأ اعلی و تعلیم کرد و خطاب نمود او را و ظاهر شد انواع کرامتش نام نهاده شود مؤید بروح القدس
و کسیکه گردانیده شد از ایشان در زبان و جنان او نوری پس نفع دهد مردمان را بصحبت و موعظت خویش
و انتقال

دانستی که اعلی مراتب نفوس آن نفوس مُفهّمین اند و بدرستیکه ذکر کردیم آنها و متصل شود بایشان جماعتیکه نام
نهاده شد بسابقین و آن دو جنس‌اند یکی ازان اصحاب اصطلاح علو اند و استعداد ایشان مثل استعداد
مُفهّمین ست در تلقی آن کمالات مگر سعادت نرسانید ایشانرا مبلغ ان مفهّمین پس استعداد ایشان
مثل نائمست که محتاج باشد بسوی آنکسیکه بیدار کند از خواب پس هرگاه که بیدار کرد ایشانرا اخبار
رسولان کرام علیهم الصلوة والسلام متوجه شدند بران چیزیکه مناسب استعداد ایشان بود ازان علوم
مناسبت خفیه در باطن نفوس ایشان پس گردیدند مثل مجتهدین در مذهب و گردید الهام ایشان
اینچنین که بیاموزند ازان الهام جملی کلی که متوجه شد بسوی نفوس ایشان بآن چیزیکه شامل
میشود ایشانرا از استعداد بحظیرة القدس بعد ان امر مشترکست در اکثر ایشان دو جنس اصحاب
تجاذب علو اند که میراند ایشان را سائق توفیق بسوی ریاضات و آن توجهات که مقصود ساخت بصحبت
ایشانرا پس بخشید حق جل جلاله و عم نواله ایشانرا کمال علمی و کمال عملی و از امر خویش بر بصیرت گردیدند
پس برای ایشان و قائع المعیه ارشاد و اشراف بود مثل اکابر طرق صوفیه و شامل میشود سابقین را دو امر
یکی آنکه بتحقیق ایشان فارغ میکنند طاقت خود را در توجه نمودن بسوی خدای تعالی و ترجیح رستن از وی
آنکه جبلت ایشان قویه است پس متمثل و متشکل میشود ملکات مطلوبه نزد ایشان بر حسب حقیقت آنها
بغیر نظر نمودن بطرف اجساد آنها و جز این نیست که محتاج اند بسوی اشباح برای شرح آن ملکات
و توسل بآنها بسوی آنها ... آن مفرّد و نند که متوجه شوند بسوی غیب پس بیند از ذکر الهی
از ایشان اشغال را ... که ممتاز میشوند از سائر مردمان بشدت انقیاد الهی و تجرد برای حق
و شهود ... که از خزائن غیبیه فائض لاریبیه برآورده شده اند برای رهنمائی مردمان حلول کرد در ایشان
جمیع ملأ اعلی از لعنت نمودن بر کافرین و خوشنود شدن از مومنین و امر کردن با متثال کار نیک و منع
نمودن از فعل شنیع و بلند کردن ملت مرضیه بواسطهٔ رسول مقبول علیه الصلوة والتحیه پس چون روز قیامت
شود استاده شوند خصومت کنندگان با کفار و شهادت دهند بر آنها و این حضرات شهداء بمنزلهٔ اعضای
خاتم الانبیاء علیه افضل الصلوة والثناء در بعثت او شدند بسوی وی تا که کامل شود امر مرادی در بعثت

برخط اوست انس و جان سر اسر　　گر نخوانده است خط افزان چه خطر

پس صفت نبی امی میکند که یتلوا علیهم میخواند برایشان آیته آیتهای کلام خدائی را با آنکه امی ست مثل ایشان و یزکیهم و پاک می سازد ایشانرا از دنس کفر و خبث عقائد و رداءت اخلاق و یعلمهم الکتاب و می آموزاند ایشانرا قرآن والحکمة و احکام شریعت علمهای دین از معقول و منقول و ان کانوا اگر چه بودند این گروه که حالا قرآن خوانان و پاکان و دریاموختگانند من قبل پیش از بعث محمد علیه الصلوة والسلام لفی ضلال مبین در گمراهی هویدا که آن شرک بوده و تتبع دین جاهلیت و بسوئی ثانی بشارتیست لائح در قرآن رفیع ایشان کنتم خیر امة هستید شما بهترین گروهی که از خلوتخانهٔ غیب اخرجت للناس بیرون آورده شده است از برائی مردمان تون آن ست که بودید شما بهترین امتی در سابق علم یا در لوح محفوظ یا در کتب انبیا یا در روز میثاق که در جواب الست بربکم مسارعت نمودید و خیریت این امت بجهت آنست که در سلک خدمت حضرت علیه الصلوة والسلام منتظم اند

شعر

لما دعا الله داعینا لطاعته　　باکرم الرسل کنا اکرم الامم

شعر

چون خدا پیغمبر ما را رحمت خوانده است　　افضل پیغمبران او گشته ما خیر الامم

و گفته اند خیریت این امت درین سه صفت ست که یاد میکند تامرون بالمعروف میفرمائید بالمعروف و آن چیزی ست که شرع آنرا مستحسن دارد و تنهون عن المنکر و نهی میکنید از منکر و آن چیزی بود که شارع آنرا مستقبح شمارد و تومنون بالله و میگروید از روئی تحقیق بخدا و ایمان بخدائی متضمن آن ست که ایمان داشته باشند بهر چه ایمان بدان لازم ست چه ایمان بخدائی وقتی متحقق شود که بهر چه فرموده که ایمان آرید ایمان آورده باشند و فرمود شفیع الرسل والامم صلی الله علیه و آله وسلم انما بعثتم میسرین ولم تبعثوا معسرین یعنی جزین نیست که برانگیخته شدید شما آسانی کنندگان و نه فرستاده شوید عسرت ورزندگان و جناب رسالت مآب سول مآب الایدنام علیه اطیب الصلوة و ازکی السلام فراهم گرفت جمیع فنون مفخمین را و مستوجب شد اتم بعثین را و بود از انبیائی پیشین او کسیکه ادراک میکرد یک فن یا دو فن را و مثل ان انتهی و نیز فرمود شاه صاحب مغفور در ان کتاب مذکور در باب طبقات امت باعتبار خروج بسوی کمال مطلوب و تحقیق دانستی که

و آتیه و استمداد و تشفع در حوائج دینیه و بودن وسیله جمیله در انجاح مقاصد دنیویه و دور از هم [illegible]
و استغاثه نزد نزول بلیه و فرض نمودن خدای تعالی بر بریه طاعت و انقیاد برای هدایت [illegible]
جبلی و سعادت ازلیه و هدایت و ارشاد و صفات ملکیه تدابیر منازل [illegible] خلقیه
جلیله و اوصاف کامله و پسندیده بحضرت الهیه بلکه برای هر موجود مقامیست معدود [illegible]
از آن تجاوز کردن نامسعود و داخلست در تعدی حدود بل افراط و تفریط کننده زندیقست مردود
و برای خداست خوبی این قول قائل محمود

شعر

هر مرتبه از وجود حکمی دارد گر حفظ مراتب نکنی زندیقی

پس چگونه هذیان سرائی میکنند آن ملحدان اشقیاء و چه طور خسران پیمائی میورزند آن معاندان
سفها که نبی و ولی و جن و جنیه و احجار و روح خبیثه و سائر کائنات کردگار همه را در مظاهر عجز و افتقار
و بی علمی و تصرف نمودن و اخبار و هدایت کردن بندگانرا و ارشاد من حیث الجبلت و استعداد برابر [illegible]
در اعتقاد و جن و جنیه و ولی و نبی را علیه السلام همچو دانستن درین امور از اهم شرکست با خدائی قدیر و علام
و انکار توحید است نزد اولی الافهام نعوذ بالله من هذه الترهات الا باطیل و العیاذ به من تلک المصنوعات
والا ضالیل افسوس صد افسوس که در رسائل خویش حواله مالا بد منه می آرند و درین اعتقاد مانکن فیه [براکتاب مذکور اعتماد]
ندارند قاضی ثناء الله رحمه الله در کتاب الله یمان فرمود و عقائد حقه را کما حقها اشکار نمود که ممکن چه باشد که ممکن را
پیدا می تواند کرد ممکنات بتمامها چه جوهر و چه عرض و چه افعال اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی اند [illegible]
و وسائط را روپوش فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از حرکت [illegible]
المحرک پی میبرند و میدانند که این حرکت از خود حال این جماد نیست این را فاعلیست ورای او همچنین
آن عقلا که بصیرت شان بکحل شریعت مکتحل شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن دیگر که فعلی باشد از افعال
یا عرضی باشد از اعراض نمی تواند کرد از پی اینقدر فرق در افعال اختیاریه و حرکت جمادات متحقق نیست
و [illegible] بدان در جنب حق تعالی بندگانرا صورت و اراده داده است و عادة الله بدان جاریست که هرگاه
بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را پیدا کند و بوجود آرد و بنا بر همین صورت اراده و قدرت بنده را

وبرائی همین سبب است تفضیل و توقیر ایشان بر غیر ایشان و ... در علمند که اصحاب ذکاء و عقلند هر گاه که شنیدند از جناب رسالتمآب شفیع الامم صلی الله علیه و آله وسلم علم و حکمت را مصادفت نمود آن سماعت از ایشان استعداد را پس مدد میکند در باطن ایشان بر فهم معانی کتاب الله بحسب حقیقت آنها و بسوی همین امر اشارت فرمود سیدنا علی رضی الله عنه درین قول او فهم اعطیه رجل مسلم ... عابدانند که یافتند فوائد عبادت را اشکار ابخشم خود در نگین شدند نفوس ایشان بانوار آنها و داخل شدند در صمیم فواد ایشان و قرار یافتند در ته دل ایشان پس عبادت خدائی تعالی بجا آرند با بصیرت و ماهر اند از امر خویش این عابدان نیک سیرت ... اند که یقین کردند بعود نمودن بسوی عالم برزخ و قیامت و بانچه که آنجا ست از لذائذ پس حقیر دانستند در مقابله آنها لذت دنیا و شدند مردمان نزد ایشان پشکهای شتر ... برائی خلافت انبیائی کرام علیهم الصلوة والسلام از آنکسانند که عبادت خدائی تعالی بخلق علالت بجا آرند پس در جائیکه حق تعالی امر فرمود آنرا صرف کنند ... خلق حسن اند یعنی اهل سماحت و جود و تواضعند و از کسیکه ظلم کند بر ایشان معاف کنندگانند ... اند با ملائکه عظام که محی لطت کنند با این ... چنانکه ذکر میکنند علمائی اعلام که بر بعض صحابه مکرمین سلام میکردند ملائکه معصومین و برای هر فرقه ازین فرقهائی مذکورین استعداد جبلیست مقتضی کمال درین بیدار میشود با ضیاء انبیاء و مرسلین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین ... محمد خیر الدین انافه الله رحیق المجبین که ازین براهین روایات مستقیمه معلومه مضامین درایات سلیمه مرقومه نزد اصحاب بصیرت معنی بین حق گزین و ارباب سریرت انصاف قرین صدق آئین بغایت صفائی ظهور و نهایت وفائی نور مشهور گردید و اهل محبت صافیه وافیه و صاحب مودت شافیه کافیه با قتضائی تصدیق حقیق جنانی و بایمای توفیق رفیق ربانی ... از رسوخیت عقیده سدیده و خطی از صلاحیت حمیده برگزیده و ورزید که رسولان کرام ... انبیائی مقبولان عظام و صدیقان و شهدائی فخام و صالحان و سعدائی ذوی الاحترام ... بنیان ارواح خبیثه و اصنام و پریان و کاهنان و دباغ لئام همه نیستند متساوی نزد الله نزد علام در عجز و ذلت و جهالت جبلیه قدرت و عزت و علم و عطیه و در خبر دادن از اخبار سالفه

واتیه

تبیین تقوی آئین مسرور

کار تقوی برگزین زهد و صلاح | که ازو باشد بدو عالم فلاح
چون که تقوی بست دو دست هوا | حق گشاید هر دو دست عقل را
پس حواس چیره محکوم تو شد | چون خرد سالار و مخدوم تو شد
جان چه باشد با خبر از خیر و شر | خیر و شر منگر تو و همت نگر
جمله عالم زین سبب گمراه شد | کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
کافران را دیدهٔ بینا نبود | نیک بد در دیده شان یکسان نمود
همسری با انبیا برداشتند | اولیا را همچو خود پنداشتند
گفته اینک ما بشر ایشان بشر | ما و ایشان بستهٔ خوابیم و خور
این ندانستند ایشان از عمی | هست فرقی در میان بی منتها
هر دو گون زنبور خوردند از محل | لیک شد زین نیش و زان دیگر عسل
هر دو گون آهو گیا خوردند و آب | زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب
هر دو نی خوردند از یک آبخور | آن یکی خالی و آن پر از شکر
صد هزاران همچنین اشباه بین | فرقشان هفتاد ساله راه بین
این خورد گردد پلیدی زو جدا | آن خورد گردد همه نور خدا
این خورد زاید همه بخل و حسد | وان خورد زاید همه عشق احد
آن نمی بینی که قرب اولیا | صد کرامت دارد و کار و کیا
قرب خلق و رزق بر جملهست عام | قرب حق عشق دارند این کرام
طبع ناف آهویست این قوم را | از برون خون و درونشان مشکها

باب بیست و یکم در بیان آنکه هیچ از زهد و [illegible] فضیلت و نورانیت و مبادی [illegible] نبیند با آنکه [illegible] تأثیر [illegible] دارند در افاضت روحانیه [illegible] حلاوت و جنابیه از ذوق

[illegible] ست زانکه فرق در میان حرکت جماد و حرکت حیوان

[illegible] در افعال اختیاریه بندگان و حرکت جمادات

[illegible] جماد و حرکت حیوان و ثواب و عذاب و مدح و ذم

[illegible] پس لازم آمد فرق نزد ارباب تصدیق

در میان جمادات [illegible] و در میان مخلوقات و اصحاب ولایت و مقامات

[illegible] رسالات [illegible] میان این مقبولان و صاحب ختم نبوت علیه علیهم افضل الصلوة واکمل التحیات

و در میان این ختم ممدوح و خالق جمیع بریات پس چگونه مساوات فهمیده شود در میان جمادات و رسولان

مقبولان فاطر السموات واما زین غرض اهل ضلالات که در بیان شان علو توحید در کتب ثبات تصغیر شان

بندگان عوالی درجات قباحتی ندارد نزد اهل درایات بلکه بجا آوری آن تصغیر از ضروریات چه توحید

فرید متحقق نشود بغیر آن حقارات پناه بخدا ازین توحید شیاطین و توحین طرید لعین آری ازینجاست که

تکفیر مرشدان خویش این مریدان کفر اندیش دائم میکنند و در ثبات شرک مشرکان بحق آن زمره بزرگان

کوشش بلیغ می ورزند و حق همینست که چون انبیائی کرام علیهم الصلوة والسلام از نیش لسان ثعبان

این اهل خذلان و خسران رهائی نیافتند پس بیچاره سید احمد و شاه عبد العزیز و شاه ولی الله و شاه

عبد الرحیم چه باشند فی فی بلکه پیش تقویة الایمان کلام قدیم و واجب التعظیم یعنی قرآن شریف فرقان منیف

را هیچ در هیچ می دانند و وقت ظهور اوامر و نواهی از آن کتاب مستطاب الهی مخالف آراء و اهوای

این بندگان عجب و تباهی در شان قرآن و منزل فرقان اینچنین سخنان می سازند که اهل دیانت

و امانت آنها را افشا نکنند و آن منکران هان وقت از قرآن فی الفور صاف انکار و فرار و رزند

پس بر آبائی دینی و جز علمائی یقینی را چه قدر شناسند قال الله جل جلاله و علی العالمین عم نواله

فی کتابه المصون [illegible] و ایضا قال الله القدیر

فی کتابه المستطاب المسطور [illegible] و تفصیل این مقام

و تجمیل این مرام در کتاب نجم المبین لرجم الشیاطین مسطور و هر یکی از ضمها بتفصیل تام در ارباب اسلام از آن

تبیین

پس دراد فی کوشش نمودن این وقت کشاده شود باب تخلیم از انقیاد بصیغه برائی ملکیه و نمی شناسد ملأ اعلی

انتشار ان روحانیت و سریان آن قوت بحساب دورات فلکیه بلکه با ذوق و وجدان که منقش شود چیزی

در قلوب ایشان پس میدانند که آنجا قضائی نازلست و انتشار برائی روحانیت و مثل آن و درین عمو نست که

تعبیر کرده شد از وی در حدیث بمنزلهٔ سلسلهٔ علی صفوان یعنی آواز یکه از زدن جناحهائی ملائکه می برآید

آواز آن سلسله اعنی ست که زده شود بر سنگ نرم و منقش میشود آن علوم در قلوب انبیائی کرام

علیهم الصلوة والسلام از ملأ اعلی پس دریافت کنند آنها را با وجدان نه بحساب دورات فلکیه باز اجتهاد کنند

در نصب قوع زمان برائی آن ساعت پس امر کنند قوم را برای محافظت بران پس اندران ساعت

آن چیزست که میگردد بگردش سالها و آن فرموده خداست در کتاب مبین انا انزلناه بدرستیکه ما فرستادیم

او را فی لیلة مبارکة در شبی بزرگ و با برکت که شب قدرست و کدام برکت برابر آنکه در آن شب که

اب کریم که سبب منافع دینی و دنیوی و واسطه مطالب صوری و معنوی ست از لوح محفوظ بآسمان دنیا

شرف نزول ارزانی فرموده انا کنا بدرستیکه هستیم ما منذرین بیم کنندگان با نزال قرآن درین شب

و بعضی برانند که لیلهٔ مبارکه شب برات ست و آن شب نیمهٔ شعبان ست و برکت او در نزول ملائکه و اجابت

دعوت و فصل اقضیه و تقسیم نعم ست فیها درین شب یفرق جدا کرده و فیصل داده شود کل امر حکیم هر امریکه حکم

کرده شده ست در همه سال از ارزاق و آجال و شب برات از لیالی فاضله ست که بدین امت داده

در حدیث آمده که درین شب بیامرزند از گناهگاران بعدد هر موئی که بر گوسفندان بنی کلب ست و درین شب

آب زمزم زیاده میشود ... صاحب کشاف آورده که در خبر ست که هر که درین شب صد رکعت نماز بگذارد حق سبحانه

صد فرشته فرستد تا با وی باشند سی ملک وی را بشارت دهند به بهشت و سی فرشتهٔ دیگر او را ایمن سازند

از عذاب دوزخ و سی دیگر او را باز دارند از آفات دنیا و ده ملک دیگر دفع مکائد شیطان میکنند از وی

و درین شب وظایف نعمت ... میکنند ... فرموده ... بفصل قضایا درین شب ...

از نزدیک ما ... بدرستیکه ... علیه الصلوة والسلام رحمة ... بخشایشی

از نزدیک پروردگار تو بر خلق ... رسول ... الا رحمة للعالمین

... دیگان ... طاعت آن

گفتند منکران ... طغیان که جمیع ازمنه و امکنه

بالاتفاق متساوی اند در فضیلت و نورانیه غیر مؤثر شوند

در افاضت روحانیه و حصول مزید حلاوت

چنانچه از اذکار و طاعت ربانیه و نمیکردد

زمان و مکان مورد موهب ایزد منان

بطاعت اصفیای کرام در آنجا برای خدای ملک علام

و ظهور فیوض در زمان و مقام مخصوص است برای آن

مطیعان عظام و این مردود است نزد ذوی الافهام

باید فرمود شاه ولی الله در حجة الله البالغه رحمه الله در باب اسرار الاوقات و تمام نشود سیاست امت مگر به تعیین

اوقات طاعات و اصل درین تعیین حدس معتمد ست بر معرفت حال مکلفین و اختیار چیزیکه دشوار نباشد بر ایشان

وادکفایت کند در مقصود و با وجود آن پس درو حکمتها و مصالح اند که میدانند آنها را کسانیکه راسخند در علم و آن

راجعست بسوی اصول سه گانه یکی آنکه خدای تعالی اگرچه برترست از زمان لیکن متظاهرند آیات

و احادیث برینکه در بعض اوقات تقرب کند بسوی بندگان خویش و در بعض اوقات عرض کرده شود بروا اعمال

و در بعض اوقات مقدر کند حوادث را و غیر آنها از احوال متجدده و اگرچه نداند کسی کنه حقیقت آنها را

بغیر خدای تعالی فرمود رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که فرود می آید پروردگار ما هر شب بسوی آسمان

دنیا وقتیکه باقی ماند سوم حصه شب و فرمود جناب شفیع الامم صلی الله علیه وسلم که عرض کرده شود اعمال بندگان

روز دوشنبه و روز پنجشنبه و فرمود رسول مقبول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که خدای تعالی در شب پانزدهم

ماه شعبان نزول کند بسوی آسمان دنیا و احادیث درین باب بسیار روایت شده اند و بالجمله پس از ضروریات

دین ست که بتحقیق آنجا اینچنین اوقات اند که پیدا شود درو چیزی از انتشار روحانیت در زمین یا نزدیک آن

قوت مثالیه در آن و نیست وقت نزدیکتر برای قبول طاعات و مستجاب بودن دعوات از آن اوقات

پیش ازانی

خویش بسوی این معانی حیث قال فسبحان الله مصدر ست بمعنی امر یعنی تسبیح گوئید مر خدایرا و بپاکی
یاد کنید یا نماز گزارید حین تمسون هنگامیکه شبانگاه در آئید مراد نماز شام و خفتن ست و حین تصبحون
هنگامیکه بامداد در آئید مراد نماز صبح ست وله الحمد و مر او راست ستایش فی السموات و الارض در آسمانها
و زمینها یعنی هر که در آسمان و زمین ست حمد او گوید و عشیا و دیگر نماز گزارید در طرف آخر روز یعنی نماز عصر
و حین تظهرون و هنگامیکه در می ائید بوقت ظهر یعنی نماز پیشین صاحب [illegible] فرموده که تسبیح رفع صوت ست
پس اتصال بصلوات جهریه خالی از نسبتی نیست و حمد چون دلالت بر رفع صوت ندارد تخصیص کردش
بنماز اخفائیه مناسب بنماید و نصوص درین باب بسیار دانسته شده اند و هر آئینه مشاهده کردم از و
امر عظیم را [illegible] اینکه وقت توجه بسوئی خدائی تعالی آن وقت ست که انسان در و خالی باشد از
تشویشات طبعیه مثل گرسنگی بسیار و سیری شکم بسیار و غلبه خواب و ظهور ماندگی و سستی و وقت غلبه
بول و براز و فارغ البال باشد از تشویشات خیالیه چنانچه پر شدن گوش از اخبار و خروش و پر شدن
چشم از صورتهای مختلفه و رنگهائی مشوشه و مثل آن و اصل سوم آنکه وقت ادای طاعت آن وقتیست که
یاد دهنده نعمت باشد از نعمتهائی خدائی تعالی مثل روز عاشورا که نصرت داد خدائی تعالی در و موسی
علیه السلام را بر فرعون پس روزه داشت رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم در و و امر فرمود بروزه
داشتن دران روز و مثل ماه رمضان که نازل شد در آن قران شریف و بود آن ابتدائی ظهور ملت اسلامیه
یا یاد دهنده باشد که فلان طاعت را انبیائی کرام علیهم الصلوة والسلام برائی پروردگار خویش کرده اند
و او سبحانه از ایشان قبول فرمود آنرا مثل روز عید اضحی که مذکر ست قصهٔ ذبح سیدنا اسمعیل علیه السلام
و فدای او بذبح عظیم یا باشد ادائی طاعت در انوقت موجب رفعت بعض شعائر دین مثل روز
عید فطر که ادائی صلوة و صدقه درو تنویه ست بماه رمضان و ادائی شکر آنکه بخشید خدائی تعالی
نعمت توفیق صیام خویش و مثل روز اضحی که درو تشبه ست با حاجیان و تعرض ست برائی نفحات خدائی تعالی
شمار کرده شده اند برائی ایشان یا جریان سنت آن صالحین شده باشد که مشهود لهم بالخیر اند بنزد
ایشان که طاعت خدائی تعالی بجا آورند در انوقت مثل اوقات نماز پنجگانه مثل گفتن جبرئیل علیه السلام خدا

در دو عالم بخشش و بخشایش است | خلق را از بخشش آسایش است
خواجه چون در در مدیح خویش سفت | انما انا رحمة مهداة گفت

یا فرستاده‌ایم جبرئیل را بقرآن بر حبیب خود یا ملائکه را درین شب فرستادیم بسلام مؤمنان انه هو السمیع العلیم بدرستیکه خدای شنوا و داناست بهمه نیتهای ایشان و استدلال فرمود برآنکه حوادث عظیمه دره وقوع یافته مثل پیدائش آدم علیه السلام و قبض روحش نیز دران روز و بدرستیکه بساوقت بهائم تلقی علم بعظمت آن ساعت از ملأ سافل میکنند و دهشتناک و ترسانیدگان مثل آنکس شوند که هولناک ساخت او را و از عظیم و تحقیق مشاهده کرد آنرا در روز جمعه و ازان ساعات آنست که بگردد بگردش روز و آن روحانیت ضعیفتر است از روحانیات دیگر و هرآئینه جمع کردند ذوقهائیکه از شان آنها ست تلقی از ملأ اعلی برینکه آن چهار ساعتند یکی قبیل طلوع شمس دوم بعید استوای آن سوم بعد غروب آن چهارم در نیم شب تا سحر پس درین اوقات و بیشتر که و پس اینها باندک زمان منتشر شود روحانیت و ظاهر گردد برکت و نیست در زمین ملتی مگر که او میداند تحقیق این اوقات نزد یکترین چیز هیست از قبول شدن طاعات و لیکن مجوس تحریف دین میکردند پس آغاز نمودند پرستش خورشید را پس مسدود ساخت رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم مدخل تحریف را پس تبدیل فرمود آن اوقات را بآن زمان که نیست بعید از انها و نه فوت کننده اصل مقصود را و مفروض نشد بریشان نماز در نصف شب برای آنکه دران چیز هیست از حرج و بصحت رسید که فرمود جناب رسالت مآب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در شب البته ساعتیست که نه موافقت کند بنده مسلم آنرا که سوال کند از خدائی تعالی در وخیری را از امر دنیا و آخرت مگر که به بخشد او را آن خیر نیک و این مذکور هاست برائی هر شب فرمود شفیع الامم صلی الله علیه و آله و سلم افضل نماز در نیم شب است و اند کند فاعل آن و سوال کرده شد رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم که کدام دعاء خوبتر شنیده شود و زود بدرجهٔ اجابت رسد پس فرمود که درمیان شب فرمود در حق ساعت زوال که آن ساعتیست که در وکشاده شوند بابهای آسمان پس دوست دارم که در و عمل صالح من بالا روند و خبر که فرشتهائی روز بالا روند بسوئی او و بیشتر از ملائکه شب ملائکه شب صعود کنند بسوئی او و بیشتر از فرشتهٔ روز و بدرستیکه اشارت فرمود خدائی تعالی در محکم کتاب خویش

وابوبکربن ابی شیبه بروایت صحیح ازحضرت مرتضی علی کرم الله وجهه آورده که انما مثلنا فی هذه الامة کسفینة نوح
وکباب حطة فی بنی اسرائیل یعنی مثال ائمه اهل بیت نبوی علیه الصلوة والسلام که قیم خاندان نبوت وحامل اسرار
ولایت ومعرفت اند درین امت مثال سفینهٔ نوح علیه السلام وباب حطه ست زیراکه نجات ازطوفان نفس وشیطان
وتصحیح توبه وتکفیر گناهان بسبب دخول درسلاسل اولیاء الله درین امت وابسته ومنتهی باین بزرگواران ست چنانچه
درین زمان ظاهر وباهرست که سلوک راه خدا وبیعت وتوبه وانابت بهمین خاندان علیهم الرضوان و فرمود
درتفسیر سورهٔ لیلة القدر بالجمله ازمضمون این سوره معلوم می شود که عبادات وطاعات را بسبب اوقات نیک ومکانات
متبرکه حضور واجتماع صالحان در ایجاب وایراث برکات وانوار فرقیتی عظیم حاصل می شود وفرمود در تفسیر
واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی یعنی وبگیرید جای ایستادن ابراهیم علیه السلام را که سنگیست معین وبران سنگ
حضرة ابراهیم علیه السلام استاده بنای کعبه میفرمودند بعدازان برهمان سنگ استاده اذان حج درمردم داد
وهردو قدم مبارک حضرة ابراهیم علیه السلام دران سنگ منقش گشته مصلی یعنی نمازگاه که بعدازطواف
خانه کعبه دو رکعت تحیة الطواف عقب این سنگ استاده گذاردن مقررست تا امامت حضرة ابراهیم علیه السلام
تا قیامت جاری باشد ونیز چون حضرة ابراهیم علیه السلام برهمان سنگ استاده اذان حج داده بودند پس بعدازرحلت
حضرة ابراهیم علیه السلام نزد آن سنگ استاده شدن وعبادت خدا بجا آوردن گویا نزد ایشان حاضر
شدنست وبحضور ایشان عبادت خدا بجا آوردن ست باز فرمود که آن سنگ را اختصاصی ست ظاهر بمقام
ابراهیم علیه السلام بودن زیراکه این اعجاز روشن درهمان سنگ ظهور نموده ست انتهی میگوید بنده مسکین محمد خیرالدین
اعاذه الله المعین من شر الحاسدین الناظرین که ازبراهین قاطعه مسطوره ومضامین ساطعه مسطوره بمرآت
ضمیر منیر امی بتصدیق جنانی وبرائینه خاطر خطیر ارباب تحقیق خدادانی بتوفیق رفیق ربانی وبطریق انیق عرفانی
جلوهٔ عیان مشهود گردید واهل انصاف مبغض عن تعسف ازاعتقاد حق حقیق نورانی حظی مسعود وازید که
جمیع ازمنه وامکنه بنصوص جلیه بهستند متساوی درفضیلت نیستند بلکه بعضی زمانها ومکانات فاضلند بر بعض
مکانها واوقات وبعضی ازانها افضلند باظهر بینات ازجهت وصول نوراز ان ووفور اعانت
روحانیه وحصول مزید حلاوت درآن طاعات ربانیه وان ازمنه فاضله وافاضل دایر اند علی الدوام

وفرمود درتفسیر سورهٔ والفجر یعنی وسوگند می خورم
بوقت فجر که اکثر مخلوقات درسرانجام کارهای خود
انتظار آن می کشند وباوجود بودن احتیاج کارتا آمدن
فجر تاخیر می کنند وبعضی فجرها را خصوصیات زائد
که درانتظار آن بیشتر خلائق اوقات می گذرانند
مثل فجر روز عرفه وروز نحر برای حاجیان که تمام
سال در آرزوی آن روز می گذرانند وازیافت
بعید بادراک آن روز دران مکان معهای متبرک
می رسند ونماز صبح نیز درانوقت ست وشتکان
که برای محافظت بندگان موکل اند ونوبت بنوبت
درروز وشب می آیند ومی روند درین وقت
هردو جوکی نشست وبرخاست جمع شده وانتظار
نماز اینوقت میکشند لهذا درحدیث شریف
وارد ست که [illegible]
ودرسورهٔ اسری واقع شده [illegible]
مشهودا یعنی قراءت فجر بحضور می شود ودرحدیث
شریف تفسیر فرموده اند که ملائکه روز وشب
درآنوقت حاضر می باشند وبسبب حضور ایشان
تضاعف انوار وبرکات حاصل می گردد [illegible]
یعنی وقسم می خورم به شبی که بسا بزرگ ومتبرکه
ومردم تمامی سال درانتظار آمدن آن ده شب
می گذرانند وکار وبار خود را موقوف برآمدن
آنها میدارند وآن ده شب سه قسم ست اول
ده شب از اول ماه ذی حجه که حاجیان ازاکناف
واطراف عالم دران ده شب درشهر مکه معظمه
ونواح آن برای گذاردن حج وادای طواف
مجتمع می شوند وابتدای اجتماع ازشب اول واقع
می شود وانتهای آن در شب دهم روز عید

ودرحدیث شریف وارد ست که ازروزها هیچ
روز بآن مرتبه نیست که عمل صالح دران بهتر
وافضل ازده شب ذی حجه باشد روزهٔ هرروز ازان برابر
روزهٔ یکساله ست وعبادت هرشب ازان ده برابر
عبادت شب قدرست دوم دههٔ آخر ماه رمضان که
عابدان برای ادای سنت اعتکاف ودریافتن
برکات لیلة القدر تمام سال درانتظار آن می باشند
ودرحدیث شریف ست که چون این دهه داخل
می شد آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم خانه را
گذاشته درمسجد باعتکاف می نشستند وکمر را
می بستند واهل وعیال خود را در شب بیداری باخود
رفیق می ساختند وکوشش واجتهاد بنهایت می رسانیدند
سوم دههٔ اول محرم ست که ایام کربت وغربت
شهداست وثواب بیحساب صبر ورنجی که درراه
کشیده اند بارواح مقدس آنها دران دهه
نازل می شود وازمفسرین این ده شب را
ازتمام سال متفرق گرفته اند گویند که پنج شب
طاق ازدههٔ آخر رمضان که مظنهٔ برکات
لیلة القدرست ویکشب عیدالفطر ویکشب عرفه
ویکشب عیدالنحر ویکشب معراج یعنی بیست وهفتم
رجب ویکشب برات مراد ست والله اعلم ودراین
جا باید دانست که هوقسم را درین سوره معرف
بلام آورده اند ولیال عشر را منکر فرموده
وجهش افادهٔ تعظیم آن ده شب ست زیراکه
سبب تعظیم آنها مخفی ومستور ست بخلاف قسمهای
دیگر که وجه عظمت آنها ظاهر وباهرست ونیز
لیال عشر محتمل چهار وجه ست چنانچه مذکور شد
برای افادهٔ ابهام وشیوع آنها را نکره آورده اند
تا همه احتمالات را گنجایش باشد

و ... وقت الانبیاء من قبلک و مثل ماه رمضان ... در تفسیر این آیه کتب علیکم الصیام کما کتب
علی الذین من قبلکم و مثل روز عاشوراء به نسبت ما یان و مشبهاینست که اصل ثالث معتبر باشد در اکثر
اوقات و هر دو اصل اول اصل الاصل الاصلند انتهی و شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز در تفسیر ان الصفا والمروة
من شعائر الله فرموده که صفا و مروه را از شعائر الله بودن محض ببرکت صبر حضرت هاجر رضی الله عنها حاصل
گشته که معیت خاصه حضرت حق جل و علا در میان همین دو کوه با شکوه در حق ایشان جلوه گر شد و حل مشکل
ایشان فرمود و از آن باز معنی شعائر الله بودن درین هر دو کوه بمنزله جوهر ذاتی آنها گشته زیرا که سعی
در میان آنها صفت یا صورت تحقق بصفات سبعه الهیه است بعد از تخلق بآن صفات بصفت شعائر الطواف
در حق کاملین و تشبه باهل کمال است در حق قاصران و ناقصان و این معنی بعوارض طاری از آن هر دو منفک نمیشود
و اثر آن معیت این شد که هر که بآن بلا زدگان اقتدا نموده در میان این دو کوه بدستور آنها برآمد و فرامد
وسعی و دو نماید مقبول جناب خداوندی میشود و از آن باز این هر دو کوه محل اجابت دعا گردیده و در تفسیر
و ادخلوا الباب ... فرموده که باب حطه در ابواب بیت المقدس دروازه ایست مشهور و معروف و الی الان
معمور و زیارتگاه است و هر که برای استغفار گناهان خود در آن مسجد می درآمد از همان دروازه می درآمد
و زبان زد مجاوران آنجا ست که داخل شدن این دروازه موجب پاکی از گناه است حال آنکه این دروازه
بعد از بنای بیت المقدس که در عهد حضرت سلیمان علیه السلام واقع شده معمور شد در عهد حضرت موسی علیه السلام
مسجد بیت المقدس بود و نه این دروازه را حضرت سلیمان و انبیای پسین ایشان بنا بر وحی یا کشف مشابهت
بدروازه آن قریه داده باب حطه لقب کرده باشند که در خاصیت مناسبت بباب حطه قریه مذکوره داشته بود
و در تفسیر ... فرموده که سوم آنکه بعضی مواضع متبرکه که مورد نعمت و رحمت الهی گشته اند یا بعضی خانهای
قدیم اهل صلاح و تقوی خاصیتی پیدا میکنند که در احداث توبه نمودن و طاعت بجا آوردن موجب سرعت قبول
و ثمرات نیک باشد و از همین جاست که ابن مردویه از ابوسعید خدری حکایت کرده که ما روزی همراه آنجناب علیه السلام
شب هنگام در غزوه یا در سفری میرفتیم چون آخر شب میشد در ثنیه کوهی گذشتیم که آنرا ذات الحنظل میگفتند آنحضرت علیه السلام
فرمودند ما مثل هذه الثنیة ... الا کمثل الباب الذی قال الله لبنی اسرائیل ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم

وابوبکر

فعل و قول اظهار سرّست و ضمیر　　هر دو پیدا میکند سرّ ستیر

بر مصلی مسجد آمدیم گواه　　کو همی آمد بمن از دور راه

این گواهی چیست اظهار نهان　　خواه قول و خواه فعل و غیر آن

فعل و قول آمد گواهان ضمیر　　زین دو بر باطن تو استدلال گیر

تزکیه باید گواهان را بدان　　تزکیه‌اش صدقی که موقوفی بدان

بهر این آورد ما یزدان بران　　ما خلقت الانس الا یعبدون

چون تو می بینی که نیکی می کنی　　بر حیات و راحتی بر می زنی

چونکه تقصیر و فسادی میرود　　آن حیات و ذوق پنهان می شود

دست کورانه بحبل الله بزن　　جز بامر و نهی یزدانی متن

چیست حبل الله رها کردن هوا　　کین هوا شد صرصری مر عاد را

حق همی گوید چه آوردی مرا　　اندرین مهلت که من دادم ترا

عمر خود را در چه پایان بردهٔ　　قوت و قوت در چه فانی کردهٔ

گوهر دیده کجا فرسودهٔ　　پنج حس را در کجا پالودهٔ

چشم و گوش و هوش و گوهرهای عرش　　خرج کردی چه خریدی تو ز فرش

دست و پا دادیم چون بیل و کلند　　من به بخشیدم ز خود آن کی شدند

آن بکن که هست مختار نبی　　وان مکن که کرد مجنون و صبی

باب بیست و دوم در بیان آنکه فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت است
بغیر مرتبه آن علم [illegible] بدعه [illegible] نزد اولی الابصار [illegible] این [illegible] فرقه [illegible]

گفتند منکران بوساوس شیطانیه که بتحقیق اوشانند فرقه ناجیه و اصحاب مذاهب اربعه مشهوره نیستند اهل سنت و جماعت مبروره بلکه ایشان هذیان میکنند بخبث سریرت

بدوران ادوار سنین و اسبوع و ایام پس چگونه میگویند آن منکران لئام باستیلائی جهالت و ضلالت

و اوهام که جمیع ازمنه و امکنه متساوی اند بغیر مزیه در باب فضیلت و افاضت نورانیه و حصول حلاوت و مسرت

جنانیه باداء وظائف اذکار و طاعات صمدانیه و نمیگردد زمان و مکان مورد مورد عهب الرحمان باداء عبادة

اصفیائی کرام دران مواضع مخصوصه و ایام و کسیکه معتقد است بفضیلت زمان و مکان از جهت ادائی

عبادت عابدین دران و بجا آرد تعظیم و توقیر آنها و احترام و تبرک جوید در ادائی عبادت بآن زمان و مقام

پس او مشرک است مثل مشرکان عبدة الاصنام نعوذ بالله من هذه الوساوس الشیطانیه و العیاذ به من تلک الهواجس

النفسانیه اگر اعتقاد بفضیلت زمان و مکان شرک است موافق عقیدهٔ این اهل خسران پس اهل اسلام بودن مشائخ

این منکران مشکل و اشکل باشد نزد اهل ایمان و مقصود و مقصود این فرقه جدیده نجدیه باز داشتن مومنان است از عبادت

الهیه که امکنه و ازمنه را فاضل دانسته عبادت خدا بجا نیارند چرا که بغیر ادائی نماز فریضه صحیح سنت و نوافل را

عبادت ندانند بلکه این همه را از قبیل پرستش مشرکین می شمارند که خدائی تعالی باداء سنین و نوافل امر

نفرموده اینها را نبی کریم علیه الصلوة و التسلیم از طرف خود ایجاد نموده و هر که آمد بران مزید ساخت

و لوائی فضائل و شمائل را برافراشت تا آنکه معبد پیغمبران و پیران آنرا تعظیم و تکریم بجا آرند و از حقیقت توحید

غافل شده در ورطهٔ شرک غرق شوند ای عزیز باتمیز با وجود ادعائی توحید و ایمان قرار کنند از نصوص

حضرت قران چنانچه آنها مذکور شده از مشائخ این منکران و فرمود خدائی تعالی در کتاب مستطاب میمون

و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون

شعر

ما خلقت الجن و الانس بخوان	جز عبادت نیست مقصود از جهان
پنجوقت آمد نماز ای رهنمون	عاشقان خود فی صلوة دائمون
نی به پنج آرام گیرد آن خمار	که دران سرهاست آن پانصد هزار
هست زرغبا وظیفه عاشقان	سخت مستسقیست جان عارفان
این نماز و روزه و حج عباد	هم گواهی دادنست از اعتقاد
این زکات مال و ترک این حسد	هم گواهی دادنست از سر خود

فعل و قول

[illegible] عال ایشانست و قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که جمع نشود این امت بر گمراهی و فرموده
[illegible] الانام صلی الله علیه و آله و سلم که بر انگیزد برای این امت بر سر هر صد سال شخصی را که نو کند و تر
و تازه [illegible] سازد برای این امت دین ایشانرا و تفسیر این در حدیث دیگر اینچنین است که اخذ نموده
شود [illegible] از ان هر خلف پس آینده گان عدول که نفی کنند و دور سازند از ان علم دینی تحریف و تبدیل
کسانی [illegible] کنندگان و مذهب مبطلین را هر زندگان و اقوال ایشانرا در عمل آرندگان نند و دور کنند از ان
[illegible] تاویل کسانیرا که جاهل اند پس پیدا ست که مردمان هر گاه که اختلاف کردند در دین رب العالمین و فساد
[illegible] زمین بکوفت آن اختلاف و فساد مردمان با جمع و خدای تعالی را برای ایشان پس بفرستاد
[illegible] [illegible] و سید المرسلین صلی الله علیه و علیهم اجمعین محمد مصطفی احمد مجتبی را با تمکین و خواست بآن
بعثت قائم کردن و راست نمودن [illegible] [illegible] وقتیکه انتقال فرمود رسول کریم علیه الطیب الصلوة و التسلیم
[illegible] تعالی بسوی آن [illegible] و [illegible] گردید آن عنایت بعینها طرف حفظ علم و رشد او در میان
این امت پس پیدا کرد در میان ایشان المهامات و تقریبات از پیش حظیرة القدس اعلیٰ بیست برای
[illegible] عداوت در میان ایشان تا زمانیکه قائم نشود قیامت پس واجب شد برای اقامت هدایت اینکه
[illegible] در میان ایشان لا محاله یک جماعت قائم باشد هر خدای تعالی که همه مردمان جمع نشوند بگمراهی
[illegible] دارد و یا حفظ آرد در میان ایشان قرآن شریف را و واجب گردانید اختلاف استعداد ایشان
[illegible] نشود تا آنچه نزدیک ایشان است با وجود آن یک چیزی از تغییر پس منتظر شد عنایت برای مردمان
[illegible] تعیین حکم نمود برای ایشان با تنویه پس پیدا کرد در دلهای ایشان رغبت و خورسندی در تحصیل علم
[illegible] کردن تحریف غلو کنندگان را و آن اشارتست بسوی تشدد و تعمق و نابود نمودن انتحال مبطلین را
[illegible] اشارتست بسوی استحسان و خلط نمودن ملت بملت و تاویل جاهلین را و آن اشارتست
بسوی تهاون و ترک نمودن مامور به را بتاویل ضعیف قول رسول کریم علیه الصلوة و التسلیم که [illegible]
[illegible] تعالی برای او نیکی را فقیه میکرد اند او را در دین و فرموده جناب رسالت مآب سید الانام علیه الطیب الصلوة و السلام
[illegible] علما مانند انبیاء علیهم الصلوة [illegible] و فضل عالم بر عابد اینچنین است که فضل من بر ادنای شما

اینچنین طغیان میورزند طمس بصیرت که سوای
ایشان همه از سلف و خلف کرام مشرکند مثل مشرکان
عبدة الاصنام و مدفوع ست این مکیده پر خسران
و مقطوع ست این مصیده شیطان

بانچه فرمود شاه ولی الله در حجة الله البالغه رحمه الله که جناب رسالت مآب شفیع الامم صلی الله علیه و آله و سلم بکشید خطی
مستقیم برای صحابه کرام رضی الله عنهم و فرمود که هذا سبیل الله یعنی این خط راست راه خدائی تعالی ست
باز بکشید خطها از راست و چپ آن خط مستقیم و فرمود که این خطوط راست و چپ راه هائیست که بر هر یکی از آنها
شیطانیست استاده میخواند مردمانرا بسوئی آن راه که چپ است آن خط مستقیم واقعست پس خواند
این آیت کریمه را که ان هذا صراطی مستقیما یعنی بدرستیکه این راه من که مذکور شد راست و درست
تا به بهشت میبرد فاتبعوه پس متابعت کنید و پیروی نمائید آن راه مستقیم را و لا تتبعوا السبل و پیروی
مکنید راه هائی که جانب چپ است راه من که صراط مستقیم ست واقع اند و عمول ادیان مختلفه و راه ضلالتند
و شیاطین بران راه ها استاده اند مردمانرا بسوئی آنها میخوانند فتفرق بکم عن سبیله اگر مبادا متابعت کنید
آن راه ها را پس دور سازند شما را از راه خدا که صراط مستقیم ست همین مراد از خط راست اولا نیست ذلکم
وصاکم بدین اتباع شما راه راست را که صراط خدا ست تاکید مزید فرمود خدائی تعالی شما را بحفظ آن و تمسک بدان که
آن صراط مستقیم حبل متین ست لعلکم تتقون شاید که شما پرهیز کنید از راه های ضلالت مذکوره و پیروی
کنید راه مستقیم را تا که در جنت رسیده و از دیدار پروردگار مشرف شوید و رضای خدا و حبیب اله بدست آرید
و بر همین راه مستقیم و خط راست روندگان فرقهٔ ناجیه ست فرمود شاه ممدوح قدس الله سره الممنوح میگویم که
فرقهٔ ناجیه آن مردمانند که تمسک کنند و میگیرند در عقیده و عمل هر دو بانچه ظاهر شد از کتاب الله و سنت رسول الله
صلی الله علیه و سلم و رفتند بران جمهور صحابه و تابعین رضی الله عنهم اجمعین و اگرچه اختلاف کردند در میان ایشان که
در آن شهرت نیافت و رو نفی و نه ظاهر شد از صحابه کرام پرو اتفاقی از روئی استدلال از ایشان ببعض ان امور
بودند در آن زمان ... جیه آن هر فرقه ست که بر خود بندد و اختیار نمائد عقیده نیرا که خلاف عقیده سلف صالحینست
و عملیرا که

بود برای قضایای سیدنا عمر و حدیث ابی هریره رضی الله عنهم و ابراهیم نخعی لسان فقهای کوفه بود رضی الله عنه
پس چون بگفتند این هر دو چیز را و نسبت نکردند آنرا بسوی کسی پس بتحقیق آن چیز اکثر منسوب باشد
بسوی یکی از سلف صالحین از روی صراحت یا از روی ایماء و مثل آن پس اجتماع کردند بران هر دو
بزرگان یعنی امام اعظم ابو حنیفه و ابراهیم نخعی رضی الله عنهما اهل بلد ایشان و سند گرفتند از ایشان و خوب
دانستند و بادراک آوردند اورا و تخریج نمودند بروی و نیز فرمود شاه صاحب مغفور در آن کتاب مسطور
و مسائلیکه اختلاف کردند درآنها اهل قبله و بسبب آن گردیدند فرقهای متفرقه و جماعتهای متعدده بر دو قسمند یکی
آنکه ناطقند به صحت آن آیات و اخبار و گذشتند برو سلف صالحین اخیار از صحابه و تابعین ابرار پس هرگاه که
ظاهر شد عجب کردن هر صاحب فکر بفکر خویش و شاخ در شاخ گردید برای ایشان طریقها اختیار کرد قومی ظاهر
کتاب و سنت را و خوب محکم گرفتند بدندان خویش عقائد سلف را و پروای نکردند بموافقت و مخالفت نمودند
آنها برای اصول عقلیه پس اگر کلام کردند بطریق معقول پس آن برای الزام خصوم و رد کردن بر ایشانست
یا برای زیادت طمانیت نه برای استفاده عقائد از ان و ایشان اهل سنت و جماعتند و قومی دیگر بسوی
تاویل رفتند و از ظاهر برگشتند جائیکه مخالفت کرد اصول عقلیه بزعم ایشان پس کلام کردند بطریق معقول
برای تحقیق امور آگاهی بر چیزیکه موقوف علیه است پس از ین قسم است سوال قبر و وزن اعمال و مرور بر صراط
و دیدار پروردگار و کرامات اولیای آخر اعتقاد و دین که ظاهر شد در کتاب و اخبار و گذاشتند بر آن سلف
صلحاء یکبار و قسم دوم آنکه ناطق نیست بآن کتاب الله و نه مستفاض است او از حدیث رسول و نه قائلند
بدو صحابه کرام پس آن قسم [illegible] و بتحقیق ذکر کردیم سنی بودن انسان معتبر است بقسم اول نه قسم
ثانی من بینی علمای سنت را که اختلاف میکنند فیما بین ایشان در بسیاری از قسم ثانی مثل اشاعره
و ماتریدیه و بینی علمای حذاق را در هر قرن که باز نمی مانند از ان دقیقه که مخالفت نکنند اورا اگرچه سنت
نگفتند آنرا حضرات متقدمین انتهی فرمود شاه عبد العزیز قدس الله سره العزیز در تحفه اثنا عشریه در رد کید بیست و ششم
باین طریقه مرضیه که گفتن چیزی دیگر و کردن چیزی دیگر مشرکین مکه خود را اتباع ملت ابراهیمیه میگفتند و مسلمین را
مخالف آن ملت قرار داده صابی و صباة لقب داده بودند نام کسی بردن و خلاف طریق او سیر کردن رسوائی بجائیست

وامثال آن حدیث پس بدانکه عنایت الهیه چون حلول کند بشخصی و میگرداند او را خدای تعالی مظنه برای تدبیر الهی لا بد ست از ینکه او مرحوم گردد و امر کرده شوند ملائکه بمحبت و تعظیم او چنانکه حدیث محبت جبرائیل علیه السلام برفع و وضع قبول در زمین مذکور شده و هرگاه انتقال فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از دار دنیا بطرف عالم نازل شد عنایت الهیه برد بحسب حفظ ملتش بسوئی حاملان علم و راویان و کوشش کنندگان در روپس پیدا شد درمیان ایشان فوائد بی شمار نیز فرمود شاه صاحب مبرور دران کتاب مسطور که سعید بن مسیب و ابراهیم نخعی و مثل این هر دو بزرگان مثل امام زهری و قاضی یحیی بن سعید و ربیعه بن عبد الرحمن در مدینه منوره و عطا بن ابی رباح بمکه مکرمه و امام شعبی بکوفه و خواجه حسن بصری در بصره و طاوس بن کیسان در یمن و مکحول در شام رضی الله تعالی عنهم اجمعین باز نظر کردند و در آنها نظر اعتبار و تفتیش پس آنچه از آنها متفق علیه بود درمیان علمای مدینه منوره پس ایشان خوب میگرفتند او را بدندان خویش و آنچه درو اختلاف بود نزد ایشان میگرفتند بقوی ترین و ارجح آنها یا بکثرت آن کسان که رفتند بسوئی او و از ایشان یا برای موافقت او بقیاس قوی و یا تخریج صریح از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم یا مثل آن و چون نیافتند در آن امریکه حفظ نموده اند از ایشان جواب مسئله را پس برآوردند از کلام ایشان و پیروی کردند ایماء و اقتضاء را پس حاصل شد نزد برای ایشان مسائل کثیره در هر باب و دید ابراهیم نخعی و اصحابش سیدنا عبد الله بن مسعود و اصحابش را رضی الله عنهم اجمعین اثبت مردمان در فقه چنانکه فرمود حضرت علقمه برای مسروق رضی الله عنهما آیا هست یکی از ایشان اثبت از عبد الله رضی الله عنه و قول امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه برای امام اوزاعی ابراهیم افقه من سالم و اگر نبودی فضل صحبت رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم البته گفتمی که بتحقیق حضرت علقمه افقه ست از عبد الله بن عمر و عبد الله او ست عبد الله رضی الله عنهما و اصل مذهب امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه فتاوای عبد الله بن مسعود و سیدنا علی و قضایای ایشان و قضایای شریح وغیره از قضات کوفه ست پس جمع کرد از آنها آنچه آسان کرد او را خدای تعالی باز کرد در آثار ایشان چنان کرد که اهل مدینه منوره در آثار اهل ایشان کردند و تخریج کرد چنانکه تخریج کردند او شان پس ملخص نمود مسائل فقه را در هر باب و سعید بن المسیب رضی الله عنه لسان فقهای مدینه منوره بود و احفظ ایشان

بود

وکتاب سرالعالمین راکه بفتوای محققین هست میان بزرگ شاهد این مدعا بیافتن وحکیم سنائی ومولانای
روم وشمس تبریز وخواجه حافظ شیرازی نیز همچنان از ین طایفه بوده‌اند وبعضی از ابیات نزاکه منسوب
بایشان است یا ملحق بمثنویات ودواوین ایشان گواه گرفتن تا میل سامع بیشتر شود که آن ابیات فهیم
اکابر اختیار نموده‌اند وپنهان داشته‌اند البته خالی از سری نیست انتهی میگوید بنده مسکین محمد خیرالدین
صانه الله من شر الحاسدین که از تحقیقات انیقه معلومه وتصدیقات رشیقه مرقومه بتوضیحات کثیره
وتلویحات وفیره ظاهر وباهر گردید واصحاب توفیقات رفیقه مکتومه ارباب تدقیقات عتیقه مختومه به تصریحات مستنیره
وتلمیحات خبیره ازان نصیبی زاهر وماهر برگزیدکه اهل سنت وجماعت مرضیه اصحاب همین مذاهب اربعه اند
بغیر مریه ومجموع همین چهار تن فرقهٔ ناجیه‌اند مذهب امام اقدم وهمام افخم مقتدائی اعظم وپیشوائی اکرم ابو حنیفه
النعمان امطر الله المنان علی مرقده سحائب الرضوان وبلغه اعلی غرف الجنان عین طریقه سیدنا عبدالله بن مسعود
وسیدنا علی بن ابی طالب وسیدنا ابراهیم النخعی واصحابش اهل ما آرتج الله بالرضوان مرقدهم وفی اعلی فرادیس
الجنان ارقدهم بی چون وچرا است وطریق انیق این اهل تصدیق عتیق وارباب تحقیق رفیق عین سنت سنیه
وملت مصطفویه از طرف خدا است وهمچنین مذاهب ائمه ثلاثه عظام بعینها طرق حضرات صحابه کرام برملا است
وروش این بزرگان دین عین سنن سید المرسلین صلی الله علیه وآله اجمعین ودین اسلام فاطر السموات
پس متحقق شد نزد ارباب انصاف وکلام مانیست با اصحاب اعتساف که خلعت ما انا علیه واصحابی که حقیقت کلیه
در اثبات فرقهٔ ناجیه بر قد زیبائی مذاهب ائمه اربعه مجتهدین رضی الله تعالی عنهم ابدالابدین راست ودرست
آمد باحق الیقین وهمین مذاهب اربعه مثل چهار یار خلفائی راشدین رضی الله تعالی عنهم اجمعین اربعه
عناصر امور دینند نزد محققین پس چگونه میگویند این منکران ملحدین که اصحاب مذاهب اربعه اهل سنت
وجماعت نیستند بالله المتین وهیچ نسبت ندارند با فرقهٔ ناجیه مذکوره در حدیث مبین این حنفیه
وشافعیه ومالکیه وحنبلیه شرک عبدة الاصنام است نه فرقهٔ ناجیه اللهم عصمنا من شرور وساوس المنکرین
واحفظنا من غرور دعوهم جنس الشیاطین چون پرده تعصب وغشاوه عناد بر بصر بصیرت اصحاب فساد ختم الله علی قلوب
ان ارباب الحاد در روز الازل بعلم ایزد متعال مقدر ومحمود گردیده بناء علیه انکار این فرقهٔ خارجیه عندیه

بیعقیدان و ملاحده نیز خود را قادریه و سهروردیه و چشتیه می نامند و فرقه برهنه سران مو داران خود را ملاریه

میگویند اینها را باین نسبت و انتساب چه می کشاید بلکه فضیحت و رسوائی زاید برای خود کسب میکنند

کاش نام این بزرگواران نمی گرفتند تا کسی رسوم و طرایق این بزرگواران نیز از ایشان در خور است

نمیکرد بلکه احق با تباع مذهب اهل سنت ست که جناب امیر و دیگر ائمه اطهار بران مذهب بودند در ظاهر و باطن

و مخالف این فرقه را از مجالس و لشکر خود می بر آوردند و اجلا میفرمودند و بر ابو حنیفه و مالک رضی الله عنهما

ملاطفات داشتند و اجازت درس و فتوی بخشیدند و رؤسای اهلسنت تلمذ بائمه اهل بیت نموده اند

و از ایشان اصول مذهب اخذ نموده چون دیگران مرا هم موافق آنها دانستند و ایشان هم تصویب طریقه

دیگران نمودند از هر همه مقدمات دین را تحقیق نمودند بالجمله اگر مجرد انتساب با اهل بیت کافی در حقیه

مذهب باشد غلاة و کیسانیه و مختاریه اسماعیلیه زیدیه و امامیه مگیریه قرامطه و دیگر فرق شیعه همه بر حق

باشند و همچنین علی التعیین و التشخیص تفاخر و ابتهاج نرسد حالانکه با همدیگر تکفیر و تضلیل مینمایند در

کیدیست و نیز فرموده که عجب ست از شریف مرتضی که درین حکایت کثرت اختلاف را نسبت باهل سنت

کرده حالانکه اهل سنت را در اصول عقاید و اعمال اختلافی نیست اگر اختلافی هست در فروع ست و آنهم

منجر بتکفیر و تضلیل همدیگر نمی شود معهذا اتفاق از اختلاف بسیار کمتر ست بعد از تفحص و استقراء

مجموع مسائل مختلف فیها در مذاهب اربعه سیصد و چند مسئله فروعی یافته اند که دران نص صریح موجود

نیست بخلاف شیعه که در اصول اختلاف فاحش دارند و هر فرقه غیر خود را تکفیر و تضلیل میکنند و امامیه را

اگر تفحص کنیم اثنا عشریه فقط در هزار مسئله فروعی باهم مختلف شده اند با وجود نص امام بران مثل

طهارت خمر و نجاست آن و مانند این مسائل و در فصل اول در قواعد کلیه اضلال و تلبیس مذکور شده که پنجم تلبیس

دران دعوای موافقت اکابر دین ست در مذهب با خود که باجماع مخالف و موافق از جمله علماء

یا از اخیار و اولیا باشند مثلا گفتن که سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد کندی و عمار یاسر بر مذهب

شیعه بودند و بعضی الفاظ ایشان را دلیل برین مدعا آوردن و حسان بن ثابت و عبد الله بن عباس

و اویس قرنی و حسن بصری از تابعین و امام غزالی که ملقب بحجة الاسلام ست نیز از طایفه شیعه بود

وکتاب

[حاشیه:]

... کردان عمده اوست بالاجماع و چون ... امام علی رضا در نیشاپور داخل شد بر شتری سوار ... صندوق ... که از اعاظم صوفیه اهلسنت ست ... پیش امام می رفت و جلوداری میکرد و جماعه دیگر از صوفیه اهلسنت پیاده رکاب خود بر امام ... گرده بودند و حافظ ابو زرعه رازی و محمد ابن اسلم طوسی با جمیع طلبه علم و کتاب حدیث از مدارس و رباطات خود برای زیارت امام برآمدند و غوغای عظیم در شهر برخاست و مردم برای دیدار مبارکش هجوم آوردند محدثین اهلسنت عرض داشتند که اگر ... حدیث بسند آبای خود که سلسلة الذهب ست ... خلق الله ست روایت فرمای کمال منت ... امام بسند آبای خود روایت این حدیث ... لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی ... دخل حصنی امن من عذابی و در انوقت از محدثین اهلسنت و طلبه علم ایشان بیست هزار کس ... بر تحریر و شدند و امام احمد بن حنبل چون این سند را ذکر میکرد و میگفت لو قری هذا علی مجنون لافاق او علی مریض لبری کذا ذکره ابن الاثیر فی الکامل و ذکره صاحب الفصول ... الامامیة ایضا فی تاریخ الائمه ... بن المسیب ... مشهور ست که کان عنده رجل من قریش فاتاه علی بن الحسین رضی الله عنهما فقال ... الرجل القرشی یا ابا عبد الله من هذا قال سعید هذا الذی لا یسع مسلما ان یجهله هو علی بن الحسین ابن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم اجمعین و جمیع سلاسل صوفیه اهلسنت در طریقت منتهی میشوند بایمه ... اینها پیران جمیع طوایف اهلسنت اند و معلوم ست که نزد اهلسنت عظمت و مقدار پیر در چه مرتبه ست و بچه حد محبت پیران میکنند ... و اهلسنت اورا ... طریقت میدانند و حالا ... باید دید که مدار اهلسنت نیست الا بر شریعت و طریقت و همین دو امر را موقع ریاست و بزرگی می شمارند و گبراء شریعت فقهاء اربعه اند و گبراء طریقت اصحاب خانوادهای ... صوفیه هر دو فرقه را رجوع باهل بیت ست و ذله برداری از خوان فیض ایشان پس بغض اهلبیت را نسبت باهلسنت ... مثل ... رسالت و دعوی ... اجتماع ضدادست که ... هیچ عاقل ... باور ... انوار ... آفتاب ... ظلمت ... تاریخ ... اهلسنت ... نموده ... و برعکسها نموده ... تاریخ ... مذکور ست که چون حضرت موسی کاظم رضی الله عنه در حبس خلیفه عباسی ابو محمد بن ... الشیبانی و قاضی ابو یوسف رضی الله عنهما بزیارت او میرفتند سوال مشکلات می نمودند و در انوقت نزد

چشم در استارگان نه ره بجو   نطق تشویش نظر باشد مگو

یار را با یار چون بنشسته شد   صد هزاران ستر دل دانسته شد

لوح محفوظست پیشانی یار   راز کونینش نماید آشکار

باب بیست و سوم در بیان آنکه معین نمودن طعام را ایام اعیاد چنانکه
این هم مروجست در بعض بلاد مثل رقاقه و حلوا در شب پانزدهم از شعبان و پختن
شوربه با شیر در عید فطر و حلوا در بیست و هفتم رجب الاصم و حلیم روز عاشورای
محرم جائز است بی قیل و قال هیچ حرجی نیست بجهت این که اهل ضلال
گفتند منکران اهل عناد که معین نمودن طعام را در اعیاد مثل رقاقه
و حلوا در شب پانزدهم از شعبان و پختن شیر و انداختن شیر
در عید فطر و پختن حلوا در بیست و هفتم از ماه رجب الاصم و پختن حلیم روز عاشوری
محرم شرکست مثل شرک عبده الاصنام و همچنین مطعومات مثل حلوا و فتات در حرام این مردود است

با مجد محی الفتاوی گفته که استفتاء کرده شد از شاه رفیع الدین قدس الله سره بدین تحریر و تعزیه مستبین
سوال تخصیص ماکولات در فاتحه بزرگان مثل کهچره در فاتحه امام حسین رضی الله عنه و توشه در فاتحه شیخ عبد الحق
و غیر ذلک و همچنان تخصیص خورندگان چه حکم دارد جواب فاتحه و طعام که بی شبه از مستحسنات است و تخصیص که
فعل مخصص است باختیار اوست باعث منع نمی تواند شد این تخصیصات از قسم عرف و عادات اند که بمصالح
خاصه مناشی خفیه ابتداء بظهور آمده رفته رفته شیوع یافته در حق کهچره که صاحب مختار و صاحب قنیه و دیگر
فقها تصریح نموده اند و تخصیص آنحضرت صلی الله علیه وسلم ذبح جانور و تقسیم گوشت آنرا بصدایق خدیجه رضی الله
عنها که بطریق صحیح ثابت است والله اعلم و فرمود شاه عبد العزیز قدس الله سره العزیز در تفسیر فتح العزیز بجواب
سوره تبارک که از خواص مجربه این سوره اینست که در هنگام بر آمدن آبله اطفال که آنرا چیچک خوانند وقت
صبح ناشتا ناشکسته این سوره را بتجوید و ترتیل بحضور طفلی که خوانده دم کنند و طفل هم ناشتا ناشکسته باشد
بفضل الهی آن طفل را در آن سال چیچک بر نیاید و اگر بر آید سهل و آسان گردد و آسیبی با او نرسد لیکن شرط

در بودن آبای دینی و طینی ایشان از فرقهٔ ناجیهٔ سنیه بحد شهود رسیده و این فرقهٔ خارجیه با حمیت و خود قلبیه اتباع رئیس فرق ناریه نجاست پسندیده لوای ادعای انا خیر منه برافراشت پس بر آیات ابا و استکبر و کان من الکافرین منصب یافت

شعر

چند دعوی و دم و باد و بروت — ای ترا خانه چو بیت العنکبوت

ای خنک آنرا که ذلت نفسه — وای آن کز سرکشی شد چون که او

هر که بالاتر رود ابله‌تر است — کاستخوان او بتر خواهد شکست

این فروعست و اصولش آن بود — کز ترفع شرکت یزدان بود

حد خود بشناس و بر بالا مپر — تا نیفتی در نشیب شور و شر

مومنان آیینهٔ همدیگرند — این خبر را هم ز پیغمبر آورند

ای بدیده عکس بد در روی عم — بد نه عم است آن تویی از خود مرم

خانه روزن ساختی شیشه کبود — نور خورشیدی کبودت می‌نمود

گر نه کوری این کبودی دان ز خویش — خویش را گوید مگو کس را تو بیش

زلت آدم ز اشکم بود و باه — وان ابلیس از تکبر بود و جاه

لاجرم او زود استغفار کرد — وان لعین از توبه استکبار کرد

از منی بودی منی را واگذار — ای ایاز آن پوستین را یاد دار

کرمکی و از قذر آگنده‌ای — طمطراقی در جهان افکنده‌ای

خواجه باز آ از منی و از سری — سروری جو کم طلب کن سروری

چون گرسنه میشوی سگ میشوی — تند و بد پیوند و بدرگ می‌شوی

چون شدی تو سیر مرداری شدی — بیخبر افتاده دیواری شدی

پس دمی مردار و دیگر دم سگی — چون کنی در راه شیران خوش یکی

گفت پیغمبر که در بحر همو[م] — در دلالت دان تو یاران را نجوم

چشم در استار

چهار تنجنان میکردند انتهی ... بنده ... محمد خیر الدین ... حق المحبین که ازین تحریر منیر مسبور و تحریر

خطیر مسطور که توضیح و تلویح رسیده در محل تنویر بصفای ضمیر صاحب تحفه بالقای قدیر از آن خط صبیح و نصیب

ملیح برگزیده که تخصیص ماکولات و تعیین مشروبات ببعضی اوقات و تعیین تخصیص کلین و معینات جائز است

بغیر ارتیاب و در آن هیچ قبح نیست نزد اولی الالباب چرا که فعل مستحسن بتخصیص مباح خارج نگردد از دائرهٔ

حسن و صلاح و مخصص بیرون نشود از احاطهٔ فلاح بلکه بعضی تخصیصات معدود اند از مستحسنات و محسوبند

از مستحبات که اختیار نموده اند آنها را مشائخ کرام و روش ورزیدند بر آنها صلحای عظام از روی حصول بعض

منافع برای اهل اسلام که در تجربه خویش مشاهده کردند آنها را علی الدوام و تجربه جامعان ظاهر و باطن

و ماهر حقائق مواطن در ملت مصطفویه معتبر است بغیر مریه حکیم علی الاطلاق علیم قدیم حضرت خلاق صدور ایشانرا

مخازن انوار حقائق گردانیده و قلوب ایشانرا برای معادن اسرار دقائق پسندیده بوراثت اللّهم ارنا الاشیاء

کما هی ایشانرا مشرف ساخت و برای مصلحت عامهٔ مؤمنین بنواخت

حکمت محض است گر لطف جهان آفرین   خاص کند بنده مصلحت عام را

پس تخصیصات مسطوره داخلست در تجربیات مسبوره که در باب قیات مشهوره مرویست بطرق صحیحه

موفوره و فرقی نیست درین هر دو تخصیصات در جواز و حصول برکات پس چگونه میگویند آن منکران سفها

و هذیان سرائی و خذلان پیمائی میورزند آن جهلا که ماکولات و مشروبات از تخصیص مکانات و اوقات و تقیید

مداومت و معینات پلید و حرام میگردند مثل قاذورات و مخصصان این تخصیصات و عاملان این تقییدات

خارجند از دین اسلام و مشرک مثل عبدة الاصنام نعوذ بالله من هذه الوساوس والاوهام والعیاذ به من

هواجس تلک اللئام چه قدر بنیش زنی را بکار برده اند و خود را از زمرهٔ موحد ناری شمرده اند که هر جا پیمانه

مرشدان خویش را نمی گذارند رفته رفته حکم شرک بر ایشان می آرند و برده از پی پردگیهای تقویة الایمان

بر دارند و نفاق و شقاق خود را در معرض یوم تبلی السرائر اشکار کنند

آن مساجد ... موافق در نماز   از پی ... نیاز

در نماز و روزه و حج و زکات   با منافق مومنان در برد و مات

آنست که وقت شروع قراءة آن دونیم یا و بر پنج باشد و جزات بقدر حاجت مستحق را در همان مجلس بخوردن
دهند و آن مستحق بحضور قاری و طفل بخورد انتهی و فرمود شاه ولی الله بن الشیخ عبد الرحیم قدس الله سرهما
بلطفه العمیم در کتابش مسمی بالانتباه فی سلاسل اولیاء الله که خبر کرد مرا والد ماجد من که دائم در ایام مولد مکرم مهیا
می ساختم طعامی را از روی صله با رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و فتوحات نشد برای من در یک سنه از سنین
آنقدر چیزی که مهیا سازم با آن طعام برای مولد سید الانام علیه الصلوة والسلام پس نیافتم چیزی را بغیر نخود بریان پس تقسیم کردم
آنرا در میان مردمان پس دیدم رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم که پیش آن ذات فائض البرکات همین نخود مذکور
موجود اند انتهی و فرمود شاه عبد العزیز قدس الله سره العزیز در جواب اعتراضات مفتی عبد الحکیم رحمه الله الکریم بر فتوای
شاه صاحب مبرور چنانکه در زبدة النصائح مسطور که غیر از فرائض شرعیه مقرره را هیچکس فرض نمیداند آری زیارت
و تبرک بقبور صالحین و امداد ایشان بامداد ثواب تلاوت قرآن و دعای خیر و تقسیم طعام و شیرینی امر مستحسن و خوب است
باجماع علماء و تعیین روز عرس برای آن است که آن روز مذکور انتقال ایشان میباشد از دار العمل بدار الثواب
والا هر روز که این عمل واقع شود موجب فلاح و نجات است و خلف را لازم است که سلف خود را باین نوع بر و احسان
نماید چنانچه در احادیث مذکور است که ولد صالح یدعو له و تلاوت قرآن و اهدای ثواب عبادت قرار دادن مبنی
بر کمال بلادت و افراط جهل است آری اگر کسی سجده و طواف و دعا بنحو یا فلان افعل کذا بعمل آرد البته مشابهت
بعبدة الاوثان کرده باشد و چون چنین نیست پس چرا محل طعن باشد و در در منثور سیوطی رضی الله عنه مرقوم است که
روایت کرد ابن منذر و ابن مردویه از انس رضی الله عنه که بتحقیق پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم تشریف می آورد
بر کوه احد هر سال پس وقتیکه ملاقات میکردند آن حضرت را راههای کوه سلام میکرد بر قبرهای شهدا پس میفرمود
سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرای و روایت کرد ابن جریر از محمد بن ابراهیم گفت که
پیغمبر صلی الله علیه وسلم می آمد قبرهای شهیدان را بر سر هر سال پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای
آن سرای و ابوبکر و عمر و عثمان یعنی اصحاب ثلثه رضی الله عنهم نیز می آمدند بر گورهای شهدا بر سر هر سال پس میگفتند
سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار و در تفسیر کبیر مذکور است که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرویست که تشریف می
آورد گورهای شهیدان را سر هر سال پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرای و خلیفهای

چهار

وضرائح صدیقین وسائر اولیائی عظام علی نبینا وعلیهم الصلوة
والسلام جائزست نزد مشائخ این منکران لئام
گفتند منکران سفهاء که طواف قبور انبیاء وضرائح
حضرات اولیاء علیهم اطیب الصلوة والثناء شرک
مشرکین ست بلا امتراء و فاعل و آمر مشرک‌اند بالله
فاطر السماء و این مردودست نزد منصفان کملاء

بانچه فرموده شاه ولی الله در کتاب خود مسمی بانتباه فی سلاسل اولیاء الله رحمه الله الغفور برای حصول کشف قبور
بدانکه اول چون در مقبره درآید دوگانه بنا بروح آن بزرگوار ادا کند اگر سورهٔ فتح یاد باشد در اول رکعت بخواند
و در دوم اخلاص والا در هر رکعت سوره اخلاص پنج بار بخواند بعده قبله را پشت داده میت بنشیند و یکبار
آیة الکرسی و بعضی سورتها بخواند و ختم کند و تکبیر گوید بعده هفت کرت طواف کند و دران تکبیر بخواند و آغاز
از راست کند بعده طرف پایان رخساره نهد و بباید نزدیک روی میت بنشیند بگوید یا رب بیست و یکبار
بعده اول طرف آسمان بگوید یا روح و در دل ضرب کند یا روح الروح مادام که انشراح یابد این ذکر بکند
ان شاء الله تعالی کشف قبور و کشف ارواح حاصل آید انتهی میگوید بندهٔ مسکین محمد خیر الدین حفظه الله المعین
بمزید اللطف و الیقین که از روایت مذکوره نزد اهل وراثت مستبق ظاهر میگردد که طواف بقبور مشائخ کرام
وضرائح اولیائی عظام رو بجواز دارد و مؤید این مقام و موکد این مرام آنست که علامه قسطلانی و فهامه زرقانی
و غیرهما حضرات محدثین رضی الله عنهم اجمعین در بارهٔ طواف بعض صحابه مکرمین گرد جناب رسالت مآب شفیع المذنبین
صلی الله وسلم علیه و آله اجمعین حدیث شریف خبر منیف آورده اند و بعضی از فقهای فهام و حضرات صوفیه فخام
نیز بجواز آن پی برده اند تفصیل این اجمال و تبجیل این مقال با تحقیق انیق و تطبیق رشیق با نهایت روایات
فقهیه از حرمت و کراهت [illegible] در کتاب نجم المبین لرجم الشیاطین مسطورست و دل اهل انصاف منعطف عنایات
ازان مسرور و موفورست و مانندی ازان تجبیر خطی ازان تسطیر اینکه شیخ عبدالحق قدس الله سره الاسبق
در جلد دوم مدارج النبوة بروایت اهل فتوة می آرد که حضرت جعفر رضی الله عنه برخاست و گرد رسول الله علیه سلم

مؤمنان را برد باشد عاقبت · بر منافق مات اندر آخرت

زین نمط دانند ایشان [illegible] · مرده‌شان اندر کشته شمع و تند

زین قدحهای صور کم باش مست · تا نگردی بت‌تراش و بت‌پرست

از خدا بوئی نه او را نی اثر · دعویش افزون ز شیث و بوالبشر

دیو ننموده ورا هم نقش خویش · او همی‌گوید ز ابدالیم و بیش

خرده گیرد در سخن بر بایزید · ننگ دارد از درون او یزید

بی‌نوا از نان و خوان آسمان · پیش او ننداخت حق یک استخوان

در گوی و در چهی ای قلتبان · دست وادار از سبال دیگران

آینه که عیب رو دارد نهان · از برای خاطر هر قلتبان

آینه نبود منافق باشد او · اینچنین آینه تا بتوان مجو

گر هزاران طالبند و یک ملول · از رسالت باز می‌ماند رسول

صد کس از گرگین همه گرگین شوند · خاصه این گر خبیث ناپسند

یک کسی نامستمع از روی رد · صد کس گوینده را خامش کند

پند گفتن با جهول خوابناک · تخم افگندن بود در شوره خاک

چاک حمق و جهل نپذیرد رفو · تخم حکمت کم دهش ای پندگو

گرچه ناصح را بود صد داعیه · پند را اذنی بباید واعیه

تو بصد تلطیف پندش میدهی · او ز پندت میکند پهلو تهی

انبیا را ناصح و خوش لهجه‌تر · که گهی بگرفت دمشان در حجر

زانکه کوه و سنگ در کار آمدند · می‌نشد بدبخت را بگشاده بند

آنچنان دلها که بدشان ما و من · نعتشان شد بل اشد قسوة

سبب جستن [illegible] در بیان اینکه [illegible] مستمعون گر قبول انبیا [illegible] کرام و ضرایح

نماز شرطست برای نمازیان متحقق نموده اند یعنی بسا وقت این کعبه منصوصه برائی طواف آن اهل عنایات
مخصوصه بامر الهی میرود و عنان آسمان در حق صحت نماز نمازیان حکم کعبه دارد و الان وقت نماز ایشان
ذا ثقة
جائز نشود و این دقیقه حقیقه و رقیقه عتیقه را در نیاید مگر کسیکه اهل طریقه انیقه و سلیقه رشیقه باشد
عرفان بمذاق ایمان بنعائت اتقان چشیده بود و تصدیق جنان بتوفیق حنان بمطاف کعبه بقان رسیده
شعر
طواف تسلیم میکند راوی ازین قصهٔ صحیحه حسنهٔ ملیحه با قلب سلیم برآرد که

سوی مکه شیخ امت بایزید	از برائی حج و عمره میدوید
او بهر شهری که رفتی از نخست	مر عزیزان را بکردی بازجست
گرد میگشتی که اندر شهر کیست	کو بر ارکان بصیرت متکیست
گفت پیغمبر سفر هر جا روی	باید اول طالب مردی شوی
قصد گنجی کن که این سود و زیان	در تبع آید تو آنرا فرع دان
قصد کعبه کن چو وقت حج بود	چونکه رفتی مکه هم دیده شود
قصد در معراج دید دوست بود	در تبع عرش و ملائک هم نمود
سید الاعمال بالنیات گفت	نیت خیرت بسی گلها شکفت
نیت مومن بود به از عمل	اینچنین فرمود سلطان دول
بایزید اندر سفر جستی بسی	تا بیابد خضر وقت خود کسی
دید پیری با قدی همچو هلال	بود در روی فر و گفتار رجال
دیده نابینا و دل چون آفتاب	همچو پیلی دیده هندستان بخواب
چشم بسته خفته بیند هر طرف	چون گشاید آن نبیند این عجب
بس عجب در خواب روشن میشود	دل درون خواب روزن میشود
وانکه بیدارست بیند خواب خوش	عارفست او خاک او در دیده کش
بایزید او را چو از اقطاب یافت	مسکنت بگزید در خدمت شتافت

بیک پای بگشت حضرت پرسید از وی که این چیست جواب داد که در حبشه دیده ام که با پادشاهان خود چنین میکنند

و نجاشی نیز چون کسی را از خود خوشنود ساختی آنکس برخاستی وگرد او بیک پای بگشتی انتهی و در مأة المسائل

فی تحصیل الفضائل گفته که طواف کردن بقبر حرام است چنانکه در شرح مناسک مذکور است و مکروه تحریمیست

چنانکه در نهر الفائق مسطور است و جائز است چنانکه در بعض فتاوی مزبور است و هرگاه که روایات فتاوی

و شروح متعارض شوند ترجیح بر روایات شروح است انتهی و ملخص کلام فی هذا المرام اینکه شاه ولی الله باتفاق

بعض فقهاء رحمهم الله فاطر اسماء بطرف جواز رو دیده و نبیرهٔ پسرش در مأة المسائل حرمت را ورزیده و نوازده

یعنی اسمعیل بسر پسرش در تقویة الایمان شرک عبدة الاوثان را پسندیده بمجوز این طواف حکم شرک بهر نوع

برگزیده جد خود را از دائره اسلام بیرون ساخت و لوای شرک عبدة الاصنام بر سر او برافراشت پس ذریت

اسماعیلیه و عترت اسحاقیه چگونه تعظیم اصفیای کرام و تکریم اولیای عظام بجا آرد و چگونه کافه اهل اسلام از نیش

زبان ثعبان آن لئام رهائی یابد چیزیکه مختلف فیه باشد نزد اکابرین در قبیح و صحیح بودن بالبراهین زمرهٔ

محققین حضرات مکملین که جامعان ظاهر و باطنند و ماهران حقائق مواطنند بران عمل نموده و آنرا مستحسن فرموده

و اهل ظواهر نیک آئین که بدرجهٔ حضرات عارفین و واصلان مکملین نرسیده اند و از علوم مخصوصه و فهوم منصوصه

و علمناه من لدنا علما نصیبی نورزیده اند مومنان عوام را که اصحاب این مقام نیستند منع نموده آن فرقهٔ [illegible]

اهل فرقت ابدیه مشهور بفرقهٔ وهابیه در حقیقت لهابیه باستیلای وساوس نفسانیه و اجترای هواجس شیطانیه

بر محبان اصفیائی محبوبین و معتقدان اولیائی متقین بسبب طواف قبور مشائخ دین حکم بشرک داده مشرکین

زعم نموده اند و آبا و اجداد و مرشدان اهل سواد خود را نیز تحت همین لوای شرک بیمای آورده خود را بحکم من حفر

حفرة لاخیه فقد وقع فیها نامزد بشرک فرموده اند با دعای توحید همین در شرک ان طرید لعین مبتلا شده اند

و برای همین جرم توحید صدها شرک بر خود روا داشتند و بخبث سریرت و طمس بصیرت ندانستند که چون عارفان

کاملین و واصلان مکملین محو مطلق بمحو حقیقت حق میگردند و بشرف فنائی فی الله و بقائی بالله مشرف بشوند

ازان همین بحق الیقین حکم کعبه دارند بلکه مطوفان قضاة قدر این کعبه را برائی طواف آن اولی بالیسر حق آرند

برائی همین حضرات فقهاء کبار علیهم رضوان الله الغفار ذوات کعبه را هم کعبه فرموده اند و استقبال کعبه در ادای

نماز شرط است

و کاذبین پس سزاوار است برای
عاقل رشید که نیفتد در مکائد
ایشان و مصائد و این مردود است
نزد ارباب عقل سدید

بآنچه فرمود شاه ولی الله فی حجة الله البالغة رحمه الله و از نوافل نماز استخاره است و عادت اهل جاهلیت این بود که
چون حاجتی ساخت و فرو در پیش می آمد او شان را حاجتی از سفر کردن و عقد نکاح و خرید و فروخت نمودن
طلب قسمت میکردند با تیرهائی اقداح پس منع فرمود از آن رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم برای آنکه این فعل را
اصلی نیست که برو اعتماد کرده شود و جز این نیست که این امر محض اتفاقیست و تحقیق افترائیست بر خدای
تعالی بگفتن ایشان که امرنی ربی و نهانی ربی میگوید مترجم این تسطیر سلمه الله القدیر که عرب را سه تیر بود
بی پر و پیکان که آنها را ازلام و اقداح میگفتند چون ایشان را مهمی در پیش آمدی و مشکلی در کار افتادی
رجوع بان تیرها کردندی و آن هر سه را در یک خریطه کرده بکسیکه مجاور بت هبل میبود بدو سپردندی
بر یکی تیر نوشته بود که امرنی ربی و بر دیگری نهانی ربی و سوم که آنرا منیح گفتندی از کتابت خالی
بودی و این ازلام نزد ایشان بسیار می بود مخصوص برای هر کاری از نکاح و ختان و اختلاف در نسب
و غیر آن پس کسی از ایشان چون عزم کاری کردی نزد مجاور صنم هبل آمدی و تحفه و هدایا بحسب مقدور
خویش پیش آن بت آوردی پس دست در آن خریطه کرده عزمی در دل مقرر نموده تیری بیرون آوردی
اگر برو نوشته بودی که امرنی ربی یعنی حکم کرد مرا پروردگار من برای کردن این کار پس فی الحال بدان
مهم اشتغال نمودی و هیچ اشتباهی در سرانجام و بعد رسیدن آن کار باختتام نیاوردی برابر این دانستی که
خدای تعالی باشتغال این افعال انها را امر فرموده شکی و شبهی را در و مدخلی نبوده و اگر آن تیر بر آمدی
که برو نهانی ربی نوشته بودی یعنی منع کرد مرا پروردگار من از کردن این کار پس یکبارگی ترک آن عمل
کردی و اگر تیر منیح که برو چیزی نوشته نمی بود بر آمدی باز رجوع بدان خریطه نمودی پس شاه صاحب ممدوح
قدس الله سره الممدوح گفته که جناب رسالت مآب شفیع الامم صلی الله علیه وسلم از آن منع فرموده بخصوص

پیش او بنشست می‌پرسید حال / یافتش درویش و هم صاحب عیال

گفت عزم تو کجا ای بایزید / رخت غربت را کجا خواهی کشید

گفت قصد کعبه دارم از پگه / گفت هین با خود چه داری زاد ره

گفت دارم از درم نقره دویست / نک ببسته سخت بر گوشه ردیست

گفت طوفی کن بگردم هفت بار / وین نکوتر از طواف حج شمار

وان درمها پیش من نه ای جواد / دان که حج کردی و شد حاصل مراد

عمره کردی عمر باقی یافتی / صاف گشتی بر صفا بشتافتی

حق آن حقی که جانت دیده است / که مرا بر بیت خود بگزیده است

کعبه هر چندی که خانه بر اوست / خلقت من نیز خانه سر اوست

تا بکرد آن خانه را در وی نرفت / واندرین خانه بجز آن حی نرفت

چون مرا دیدی خدا را دیده / گرد کعبه صدق بر گردیده

خدمت من طاعت و حمد خداست / تا نپنداری که حق از من جداست

چشم نیکو باز کن در من نگر / تا ببینی نور حق اندر بشر

کعبه را یکبار بیتی گفت یار / گفت یا عبدی مرا هفتاد بار

بایزیدا کعبه را دریافتی / صد بها و عز و صد فر یافتی

بایزید آن نکتها را هوش داشت / همچو زرین حلقه‌اش در گوش داشت

آمد از وی بایزید اندر مزید / منتهی در منتهی آخر رسید

باب بیست و پنجم در بیان آنکه اکثر استخاره در امور تریاق مجربست
که تو زود حاصل شود و بدان که استخاره ثابت است بدانکه کرام و آن سنتیست

از سنت سید الانام علیه اطیب الصلوة والسلام
گفتند منکران اهل توحید که اصحاب استخاره مکارانند

وکاذبین

انتهی میگوید ... محمد خیرالدین اناله الله رحیق المجیبین که از تحفه مسطور تحریر خطیر مسطور واضح گردید

واهل تصدیق جنانی و صاحب تحقیق ایمانی از ان نصیب لائح برگزید که بجا آوردن استخاره در هر کار

ثابتست از احادیث و آثار سنیت سنیه بلا انکار روشنست علیه صحابه کبار برینست عمل سلف و خلف

اخیار از زمان خاتم دوران سید مختار صلی الله وسلم واله الاطهار تا این وقت با ضعیف روزگار

واین عمل موجب کسر نفس است وحصول انوار و مستوجب مشابهت با ملائکه پروردگار و از خوبی این عمل کسی منکر نه از حضرات

ابرار پس چگونه میگویند آن منکران اشرار که صاحب استخاره کاذبست و مکار پس برای هر یکی عاقل دیندار اجتناب

از اهل استخاره لازمست و سزاوار که در دام مکائد ایشان نیفتد زینهار استخاره و کشف و طیره و رمل و فال

وجفر و نجوم و سحر و دیدن فال همه کفر و شرکست بذات ایزد متعال نعوذ بالله من هذه الوساوس والاوهام

والعیاذ به من تلک المضلین اللئام و قتیکه این منکران بر فعل مسنون علی الاطلاق شرک نمایند و تحقیر افعال و اقوال

شارع را واجب دانند که اصل اصول ملت این اصحاب را استخفاف و استهزاست در شان مقبولان ایزد غفار

پس چگونه بر مربیان و مرشدان خود تکفیر روا دارند و پدران خویش را کشان کشان در بازار رواج تحقیر یا رند

افسوس صد افسوس که ادعای عدل توحید اجمل دارند و با وجود آن این ظلم شرک فرید بعمل آرند انتهی

عدل چه بود آب ده اشجار را — ظلم چه بود آب دادن خار را

عدل وضع نعمتی بر موضعش — نی بهر بیخی که باشد آب کش

ظلم چه بود وضع در ناموضعی — که نباشد جز بلا را منبعی

معنی جفا را هم جفا جف القلم — وان وفا را هم وفا جف القلم

ای دریده پوستین یوسفان — گر بدرد گرگ آن از خویش دان

ای که تو از جاه ظلمی میکنی — از برای خویش چاهی میکنی

این ندانی کز پی چه چه کنی — در ان چه عاقبت خود افگنی

چاه مظلم گشت ظلم ظالمان — اینچنین گفتند جمله عالمان

هر که ظالم تر چهش با هول تر — عدل فرمودست بدتر را بتر

آن برای اهل ایمان استخاره را مقرر نمود چرا که انسان چون بارش علم میخواهد از پروردگار خویش طلب کند
از وکشف مرضات الهی دران امر دل او باستادن پیوسته دیده در نگ نمی کند از و فیضان الهی
ونیز از اعظم فوائد استخاره اینست که فانی شود انسان از مراد نفس خویش و منقاد گردد بمشیت او برائی
ملکیتش می سپارد روئی خود را بخدای تعالی پس وقتیکه اینچنین کرد بمنزله ملائکه گردید در انتظاری
ایشان برای الهام خدائی تعالی پس چون الهام کرده شوند کوشش کنند در امر بجوشش الهی نه بجوشش نفسانی
و نزد من بسیار نمودن استخاره در امور تریاق مجربست برائی تحصیل مشابهت ملکی و ضبط فرموده جناب رسول اکرم
صلی الله علیه وآله وسلم آداب استخاره و دعائی او را پس مشروع ساخت دو رکعت نماز برائی استخاره و بیاموخت
این دعا برای خواندن بعد از نماز مذکور اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرتک و اسالک من فضلک العظیم
فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی
وعاقبة امری فاقدره لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری
فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به و بجائی هذا الامر حاجت خود را نام برد مشخص
کند و فرموده شاه صاحب مبرور قدس الله سره المسطور کتاب قول الجمیل فی بیان سواء السبیل و چون خواهی که
ببینی تو در خواب چیزیرا که در روا دعائی تست از ان تنگی که در وی گرفتار هستی پس وضو بکن و بپوش
لباس پاک و بخسپ مستقبل قبله یعنی روئی خود را بسوئی قبله کرده بر پهلوی راست و بخوان سوره والشمس را
هفت بار و سوره واللیل را هفت بار و سوره اخلاص را هفت بار و بیک روایت بدل سوره اخلاص سوره
والتین را هفت بار باز بگو اللهم ارنی فی منامی کذا وکذا واجعل لی من امری فرجا ومخرجا وارنی ما استدل به
علی اجابة دعوتی یعنی ای پروردگار من بنمای مرا در خواب من اینچنین امر و بگردان برائی من از امر من
کشائش در رهائی را و بنمای مرا در خواب من چیزیرا که دلیل بگیرم بدو بر قبول کردن تو دعائی مرا
و بجائی کذا وکذا حاجت خود را بگوید پس اگر به بینی چیزیرا که مسرور کند ترا یعنی دلالت کند بر حصول
بر حصول مقصود و امر محمود فهو المراد و الا باز بکن استخاره مذکوره را در شب دوم و الا باز بکن در شب
سوم تا شب هفتم پس از ین تجاوز بکند حصول مراد انشاء الله تعالی و از موده است این عمل را جماعتی از دوستان ما انتهی

شهادت ایشان عند الفحام وذکر شهادت حسنین رضی الله عنهما فی الدارین وگریه کردن نزد آن بیان حرام است
وفعل روافض بالایقان ومستحسن دانستن آن هردو را ارتداد ست از ایمان و مردود ست
بآنچه فرمود شاه عبد العزیز قدس الله سره العزیز در سر الشهادتین لاعلی البر فی الدارین بدان ای نیکوکار
رحم کند بر تو پروردگار که ان کمالات که متفرقند در انبیای کرام علیهم الصلوة والسلام ان همه مجتمع بودند در ذات
سید الکائنات خاتم الانبیاء علیه اطیب الصلوة والثناء پس بتحقیق آنجناب رسالتمآب بخشیده شد خلافت
چنانکه بخشیده شد سیدنا آدم و داود علیهما السلام و بخشیده شد ملک چنانکه بخشیده شد سلیمان علیه السلام
و بخشیده حسن وجمال چنانکه بخشیده شد یوسف علیه السلام و بخشیده شد خلت چنانکه بخشیده شد سیدنا ابراهیم
علیه السلام و بخشیده شد کلام با خدای علام چنانکه بخشیده شد موسی علیه السلام و بخشیده شد عبادت
چنانکه داده شد یونس علیه السلام و بخشیده شد شکرگذاری چنانکه داده شد نوح علیه السلام و بتحقیق
آنجناب شفیع الرسل والامم صلی الله علیه وآله وسلم ازین زیاده داده شد کمالات دیگر از اقسام ولایات
ومحبوبیت مطلقه واصطفای مطلق ودیدار الهی وقرب خدای تعالی بدرجه اتم وشفاعت عظمی وغیرانها
دیگر کمالات مثل علم وسیع وعرفان اتم وقضیها را فیصل کردن وفتوی دادن واجتهاد در امور دین
نمودن واحتساب علم قراءت وغیرانها ولیکن یک کمالی باقی ماند که حاصل نشد برای ذات بابرکات
سید الکائنات علیه افضل الصلوات واکمل التسلیمات وآن رتبه شهادت ست وسر در عدم حصول آن برای
رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم بذاته آنکه اگر شهید شدی در جنگ البته این موجب کسر شوکت اسلام
وباعث وقوع خلل دین در نظر عوام بودی واگر شهید شدی مخفی ناگهان چنانکه شهید شدند بعض
خلفای جناب رسالتمآب صلی الله علیه وسلم پس مشهور نشدی امر شهادت آنذات فائض البرکات بلکه
این شهادت تامه نیز نبودی چراکه تام بودن شهادت ازینست که کشته شود آدمی در غربت وکوفته زده
وقطع کرده شود واسپ او دوانده و گذاشته شود لاش او در میدان وکشته شود گرداگرد او جمع کثیر از یاران
با وقارب خویشان نامدار او تاراج کرده شود مال او وگرفتار کرده شود در قید زنان و اولاد و یتیم او واین
امور محض برای ذات قدیم الصفات خدای تعالی باشد پس ضرورست حکمت خدای تعالی که پیوسته شود

[illegible] ... در قفای خود همی بینی حشر را

[illegible] تو بی [illegible] ... ور نبی را از جاء نصر الله بخوان

[illegible] ... قهر بین چون قهر آرد [illegible]

[illegible] شبان ... تو گمان بردی ندارد [illegible] شبان

[illegible] ... که نباشد حارس [illegible]

حارسی دارم که [illegible] ... دارند او بادی که [illegible]

سرد بود آن باد [illegible] ... نیست غافل نیست غافل ای سقیم

[illegible] ... [illegible] سیاه آسمان

گر نبا اندر آسمان [illegible] ... [illegible] خوان شود

آدم [illegible] ... [illegible] خدا [illegible] کرد

[illegible] ... [illegible] ای بدگمان

[illegible] ... [illegible] عالمها خراب

[illegible] مسکین کند ... تا تواند زخم بر غمگین زند

[illegible] ایمانی از او ببریده شد ... کین شیطانی برو پیچیده شد

هر کرا خوی نکو باشد برست ... هر کسی کو شیشه دل باشد شکست

[illegible] امام حسن و حسین [illegible]

[illegible] از کاره [illegible]

[illegible]

گفتند منکران [illegible] که حضرت امام حسن و حسین رضی الله عنهما [illegible]

[illegible] چرا که یزید از اولی الامر [illegible] احکام

[illegible] واجبه [illegible] در دین اسلام [illegible] متحقق نشود

واقعه جانگداز از یک جانب باعث گریه وغم دائمی ومذکور شدن این مصائب هولناک در امت جناب رسول
کریم علیه الصلوة والسلام تا روز قیامت پس بتحقیق شهرت این شهادت بدرجه نهایت رسید در عالم بالا وعالم
پایین وعالم غیب وعالم شهادت شد ودر میان جنیان وآدمیان همه خلائق گریه کنند وغم خوردن شدی واز زنده واما
خبر دادن رسول مقبول شفیع الامم صلی الله علیه وآله وسلم باین واقعه هولناک از جهت وحی بواسطه جبرئیل علیه السلام
وغیر او از ملائکه کرام پس مشهور ومتواتر است پس از آنجمله اینکه روایت کرد حاکم وبیهقی از ام الفضل بنت الحارث
رضی الله عنهم که ... من حاضر شدم روزی پیش رسول کریم صلی الله علیه وسلم با امام حسین رضی الله عنه فی الدارین
پس نهادم او را در حجر جناب رسالت مآب رسول خدا علیه الصلوة والثنا پس آنا فآنا چه می بینم که هردو چشم
مبارک رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم پر شده میریزاند اشکها را پس فرمود که آمد بمن جبرئیل وخبر داد مرا که بتحقیق
امت من شهید گرداند این پسر مرا وآورد نزد من خاکی سرخ رنگ از مقتل او وروایت کرد اسحاق بن
راهویه وبیهقی وابونعیم از ام سلمه رضی الله عنهم که جناب رسول مقبول شفیع الامم صلی الله علیه وسلم روزی
در خانه من بر یک پهلو استراحت می فرمودند پس بیدار شدند غمگین ودر دست حق پرست ایشان
خاک سرخ رنگ بود میگردانیدند او را پرسیدم که این چیست یا رسول الله فرمودند که خبر داد مرا جبرئیل که
این فرزند من یعنی امام حسین کشته شود در زمین عراق واین خاک غمناک از مقتل او است وروایت کرد
بیهقی وابونعیم از انس رضی الله عنهم که اجازت طلبید فرشته باران از پروردگار خویش که مشرف شود از دیدار
فرحت آثار جناب مستطاب سید مختار صلی الله علیه وآله الاطهار پس اجازت یافته حاضر شد فیض درجت رسول
مقبول پس داخل شد امام حسین رضی الله عنه فی الدارین وآغاز کرد خوابیدن بر شکم رسول مقبول صلی الله
علیه وآله وسلم پس پرسید آن فرشته که دوست میداری این فرزند ارجمند را فرمود رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم
نعم پس عرض کرد آن فرشته که بتحقیق امت تو شهید کنند او را اگر میفرمائی بنمایم حضرت شما را آن مکانی که شهید
[illegible] پس بزد دست خود را بمقتل امام همام پس خاک سرخ رنگ گرفته عرض کرد پس بگرفت آن خاک
غمناک را حضرت ام سلمه رضی الله عنها پس همان وقت بربست او را در یک پارچه ثوب انس رضی الله عنه
[illegible] میفرمایند که ما می شنیدیم که این امام همام شهید شود در کربلا وروایت کرد ابونعیم از ام سلمه

این کمال عظیم پیاپی کمالات رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم بعد انتقال آنجناب رسالت مآب از دار فانی بطرف
دیار جاودانی و بعد گذشتن ایام خلافت خلفای کبار علیهم رضوان الله الغفار که منافی مغلوبیت و مظلومیت اند
بواسطه آن مردان اهل بیتش که قریب ترین اقارب و عزیزترین اولاد امجاد و بمنزلهٔ پسران اهل سداد
او بودند که پیوسته شود حال او شان بحال رسول اکرم و داخل شود کمال آن بزرگان در کمال شفیع الامم
صلی الله علیه وآله وسلم پس متوجه شد عنایت خدای تعالی بعد انقضای ایام خلافت بسوی این الحاق مذکور
و پیوستگی مسطور پس نائب ساخت شاهزادگان کونین حضرت امام حسن و حسین رضی الله عنهما فی الدارین را
مقام جد ایشان سید الثقلین صاحب قبلتین علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و گردانید آن هر دو را آئینه
کمال محمدی [illegible] آن هر دو را [illegible] جمال محمدی و هرگاه که شهادت بر دو قسم بود یکی سری و یکی جهری تقسیم
کرده شد بر هر دو شاهزادگان کونین رضی الله عنهما فی الدارین پس مخصوص شد سبط اکبر بشهادت
سری و هرگاه که امر این مخفی بود ظاهر نشد ذکر او [illegible] و نیز مبهم داشته شد امر او نزد وقوع
آن تا آنکه صدور یافت آن شهادت بر دست زوجهٔ او و حالانکه زوجه از علاقهای محبتست نه از اسباب
عداوت و این همه از برای اینکه بنای آن شهادت بر سر و پوشیدگی است و برای همین خبر نداد بدو جناب
رسالت مآب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و نه امیر المومنین سیدنا علی رضی الله عنه و نه غیر ایشان کسی از بزرگان
و مخصوص شد سبط اصغر بقسم ثانی یعنی شهادت جهری و هرگاه که بود بنای این شهادت بر غایت شهرت
مذکور شد ذکر او اول در وحی بر زبان جبرائیل علیه السلام و غیر او از ملائکه کرام باز معین شد مکان و نام
او برای این شهادت و مقرر شد زمان ظهور او و آن انتهای سنه شصت هجری ست باز مشهور شد
امر او و مذکور شد ذکر او بر زبان امیر المومنین سیدنا علی کرم الله وجهه در سفر او بسوی صفین باز وقتیکه
این واقعهٔ شهادت بوقوع آمد مشهور شد امر او بخون گردیدن خاک آن مقام شهادت و باریدن خون
از آسمان و شنیدن مرثیها با آوازهای غیبی و نوحه کردن جنیان و گریه نمودن ایشان و طواف کردن
در [illegible] ایام محافظت آن و داخل شدن بارها در [illegible]
[illegible] شهرت تا که آگاه شوند حاضران و غائبان از وقوع این

واقعه

[illegible] و تحقیق شما [illegible] رید زران [illegible] سید [illegible] [illegible] شما و نه باز گردانید

شما حکومت ظاهریهٔ دنیویه را اگر برای جستجوی و خوبی شما باشد [illegible] مدینه منوره پس امام همام

عزم مراجعت نفرمود پس معانقه کرد حضرت عبدالله بن عمر با امام حسین رضی الله عنهم فی الدارین و گفت می سپارم ترا

باخدای تعالی ای شهید شونده و روایت کرد حاکم از عبدالله بن عباس علیهم رضوان الله الملک العلام که ما شک نمیکردیم

و اکثر اهل بیت برهمین بودند که بتحقیق امام حسین شاهزادهٔ کونین شهید شود در میدان کربلا و روایت کرد ابو نعیم

از یحیی حضرمی که بتحقیق او سفر کرد همراه امیر المؤمنین سیدنا علی المرتضی رضی الله عنهم بطرف صفین پس هرگاه که

برابر نینوی که نام جائیست که قبر حضرت یونس علیه السلام در آنجاست رسیدیم ندا فرمود حضرت امیر المؤمنین سیدنا

علی رضی الله عنه که صبر کنید ای [illegible] بر کنارهٔ فرات عرض کردم چه فرمودید [illegible] جناب

مآب حبیب رب العالمین صلی الله علیه و سلم و علی آله و صحابه ذوی الحکم چنین فرمود گفت مرا جبرئیل که بتحقیق

حسین شهید شود [illegible] نهر فرات و نمود [illegible] قبضهٔ خاک از مقتل او و روایت کرد ابو نعیم از [illegible]

که گفت آمدیم همراه سیدنا [illegible] رضی الله تعالی عنه [illegible] قبر مبارک امام حسین رضی الله عنه فی الدارین

پس فرمود جناب امیر المؤمنین که اینجا مقام بستن شترهای [illegible] و اینجا [illegible]

و اینجائی مقام خون ریزی ایشان [illegible] یک جماعت [illegible] میدان [illegible]

بیت محمدی و آل [illegible] میدان [illegible] گزین [illegible] آسمان و زمین [illegible]

حاکم بطریق صحیح [illegible] خدای تعالی بسوی حبیب خویش

مصطفی [illegible] صلی الله علیه [illegible] بتحقیق [illegible] کشتم [illegible] یا هفتاد هزار

و بدرستیکه [illegible] امام حسین رضی الله عنه فی الدارین هفتاد هزار و

و روایت کرد [illegible] الله [illegible] فرمود دیدم جناب رسالت مآب

شفیع الانام علیه الصلوة والسلام [illegible] آلوده [illegible]

خویش [illegible] رسول الله صلی الله علیه [illegible] جناب

رسول [illegible] علیه الصلوة والتسلیم [illegible] الکونین

[illegible] رضی الله عنه [illegible] امام [illegible] حسین [illegible] که [illegible] رضی الله عنهما [illegible]

[illegible] پس [illegible] امت تو [illegible] شهید [illegible]

[illegible] بسوی امام حسین رضی الله عنه [illegible] خاک [illegible] پس شهید [illegible]

[illegible] خاک را [illegible] در [illegible] رنج و بلا [illegible] حبیب [illegible]

[illegible] بتحقیق فرزند [illegible] شهید شد پس آن خاک [illegible] را در شیشه انداخته

[illegible] امام حسین [illegible] الله [illegible] فرموده بود [illegible]

[illegible] امام حسین رضی الله عنه [illegible] حرام شود [illegible] جوش [illegible]

[illegible] علیه الصلوة والسلام که [illegible]

[illegible] روایت کرد این الشیخین [illegible]

[illegible] ابونعیم از طریق [illegible] علیه الصلوة والسلام که

[illegible] بتحقیق [illegible] من شهید شود [illegible] پس [illegible] از شما [illegible] کند آن زن پس

[illegible] کند آن فرزند مرا پس برآمد انس بن الحارث رضی الله عنه طرف کربلا پس شهید شد در کربلا همراه

[illegible] روایت کرد بیهقی از ابی سلمه بن عبدالرحمن که بتحقیق امام حسین رضی الله عنهم فی الدارین آمد پیش

[illegible] صلی الله علیه و آله وسلم و نزد وی جبرائیل نشسته بود در بالاخانه حضرت عائشه صدیقه

رضی الله عنها پس [illegible] جبرئیل علیه السلام که یا رسول الله امت تو عنقریب شهید خواهد کرد امام حسین

[illegible] خواهید بنمایم آن زمین که شهید شود دران و اشارت کرد جبرئیل بدست خویش

[illegible] از آنجا گرفته بنمود جناب رسالت مآب را و روایت کرد بیهقی از شعبی که او گفت

[illegible] عبدالله بن عمر بن الخطاب رضی الله عنهما آمد در مدینه منوره پس خبرداده شد که امام همام حسین رضی الله عنه

[illegible] متوجه شدند بسوی عراق پس ملاقات کرد حضرت عبدالله با امام همام در مقامیکه [illegible] از آنجا

[illegible] بعوض کرد عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که یا امام همام [illegible] علیه [illegible]

[illegible] سید الانام علیه [illegible] والسلام را اختیار داد در دنیا و آخرت [illegible]

[illegible]

نشدی همچنان شکیب بحال ماندی [illegible] و روایت کرد ابونعیم [illegible] رضی الله عنها که او گفت شنیدم

جنیان را که نوحه میکردند و گریه مینمودند بر شهید حمید امام [illegible] رضی الله عنه [illegible] و این شعر میخواندند

مسح الرسول جبینه [illegible]

ابواه فی علیا قریش [illegible]

و روایت کرد ابونعیم از طریق حبیب بن ثابت [illegible] که او فرموده نشنیدم من نوحه جن

از آن روز که انتقال فرمود جناب [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم از دار فانی

بطرف دیار جاودانی مگر امشب [illegible] پس امر فرمود حضرت

کنیزکی خود را که از خانه بیرون شود [illegible] که امام [illegible] و جنیان [illegible]

خوانده نوحه میکنند

الا یا عین فاحتفلی [illegible] و من یبکی علی الشهداء بعدی

[illegible] الی متجبر فی ملک عبدی

و روایت کرد ابونعیم [illegible] که او گفت شنیدم جنیان را که نوحه میکنند

بر امام حسین رضی الله عنه [illegible]

[illegible] حسینا جبلا

[illegible] و رفتم من دیدم سر مبارک امام حسین

فرزند [illegible] بر نیزه بر داشته میبرد و من [illegible]

[illegible] میخواند و چون بر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فی الدارین ست میبرداشتم و جمع میکردم امروز صفت این [illegible] رضی الله عنه میفرماید که شمار کردم و یاد داشتم

آنوقت را که مشرف شدم دران بیدار رسید بخت رسول الله علیه و آله الاطهار رسید مطابق یافتم خبر را که رسید بمن

چون روز شهید شد شاهزادهٔ کونین حضرت امام حسین رضی الله عنه بالطف الذین [illegible] روایت کرد حاکم و بیهقی

از ام سلمه رضی الله عنها که فرمود دیدم جناب سید الانام علیه الصلوة والسلام را در منام که بر سر مبارک ایشان و بر ریش

مبارک [illegible] خاک افتاده و موی ژولیده و پای آلوده اند پس عرض کردم که این چه حالت است یا رسول الله فرمود

آنچه [illegible] تا که همین وقت شهید شدن امام حسین را دیده می آیم و روایت کرد بیهقی و ابو نعیم از

بصرة الازدیه رضی الله عنها که فرمود هرگاه شهید شد امام حسین رضی الله عنه فی الدارین خون بارید از آسمان

[illegible] و ابو نعیم [illegible] و کلان و سائر ظروف ما همه از خون لبالب پر بودند و روایت کرد بیهقی

[illegible] رضی الله عنهم که فرمود رسید خبری بمن که بتحقیق روزیکه شهید شد امام حسین رضی الله عنه فی الدارین

[illegible] سنگهای بیت المقدس مگر که یافته شد زیراو خون تازه سرخ رنگ و روایت کرد

بیهقی [illegible] رضی الله عنها و گفته که روزیکه شهید شد امام حسین رضی الله عنه فی الدارین تاریکی شد

[illegible] غالیه [illegible] چیزی از زعفران بر چهرهٔ خویش مگر که بسوخت روی او و نه برداشته شد

سنگی از سنگهای بیت المقدس مگر که یافته شد تحتش خون سرخ تازه و روایت کرد بیهقی از جمیل بن مره

رضی الله عنهما که گرفته [illegible] شتر از لشکر حسینیان روزیکه شهید شد امام همام پس نحر کردند و پختند

[illegible] پس همه گوشت [illegible] گردید مثل حنظل پس نتوانستند که بخورند از ان لحم شتر ها چیزی را و روایت

کرد بیهقی و ابو نعیم [illegible] از جدهٔ خویش که و گفت دیدم روز شهادت امام همام ورس را که همه خاکستر

گردیده [illegible] گوشت [illegible] گویا پوست [illegible] روایت کرد بیهقی از علی بن مسهر از جدهٔ خویش که او گفته

[illegible] شهید شد امام حسین رضی الله عنه فی الدارین دیدیم که آسمان چند روز گریه و زاری میکرد

[illegible] امام همام و روایت [illegible] از جده [illegible] که دو مرد شریک بودند در قتل امام حسین

رضی الله عنه فی الدارین [illegible] شده بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دران چند ملک گیر [illegible] ممالک تصرف کردند تا نوبت بملک [illegible] رسید و [illegible] پرستی مؤمن

[illegible] بود اکثر اهالی [illegible] جسد [illegible] [illegible] [illegible] خواست که دقیانوس

بر [illegible] براتیان [illegible] اصحاب کهف را از خواب بیدار کرد و چون ایشان از خواب بیدار [illegible] [illegible] مدت خواب

از [illegible] سوال کردند تا که مدت لبث بدانند و نماز فوت را ادا کنند و ایشان بامداد بغار در آمده [illegible] چون

آفتاب بوقت چاشت رسیده دیدند گفتند درنگ کرده ایم اینجا روزی اگر [illegible] خوابیده ایم یا پاره [illegible] روز [illegible]

روز [illegible] ناخن خود را تا لیده و موی های سر را دراز شده گفتند بعضی ایشان [illegible] پروردگار ما

داناتر است از شما [illegible] شما پس بفرستید یکی را از میان شما بدین [illegible] [illegible] بنگرد [illegible] طعام

پاکیزه [illegible] ولیکن کسی را بحال خود مطلع نگرداند و در خریده و [illegible] لطف [illegible]

اکمل [illegible] ایشان بود [illegible] قبول فرموده روی بشهر نهاد و چون [illegible] از [illegible] آنرا متغیر دید و چون [illegible]

بازار [illegible] [illegible] مردم را بر [illegible] دیگر یافت حیرت بروی غلبه کرد [illegible] خباز [illegible]

از آنچه [illegible] [illegible] داد تا در عوض آن نان بستانند تا نوا زری دید منقش بنام دقیانوس [illegible]

گنجی یافته آن زر را ببازاری دیگر نموده او بدیگری تا بیک لحظه این خبر در بازار منتشر شده [illegible] یملیخا

طلبیده تهدیدی عظیم نمود و طلب باقی زر [illegible] یملیخا گفت من گنجی نیافته ام دیروز این زر از خانه پدر برداشته

و امروز ببازار آورده ام نام پدرش پرسیدند و چون گفت کسی از اهل شهر ندانست [illegible]

[illegible] گفت مرا پیش دقیانوس برید که او از حال من آگاهی دارد مردم آغاز [illegible] کردند که دقیانوس [illegible] سال

شد که مرده است تو ما را افسوس میگیری یملیخا گفت شما با من سخریه میکنید دیروز [illegible] [illegible]

مرا جماعت ما در شهر [illegible] فرستادند من بجز این چیزی ندانم القصه او را نزد ملک بردند [illegible]

ملک با جمیع مقربان و اشراف بلد [illegible] بغار آوردند یملیخا بغار در آمد و یاران را از [illegible] خبر [illegible]

[illegible] در غار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رفت و هر که [illegible] دین خود بقتل رسید شش جوان نو رسیده خداپرست [illegible] تعرض کرده

[illegible] بسیار مشغول گشتند از حق تعالی درخواست نمودند که ایشان را از فتنه آن [illegible] القصه

ایشان [illegible] دقیانوس رسیده و باحضار ایشان امر کرده تهدید بسیار نمود ایشان [illegible] طریق توحید رسوخ

ورزیده [illegible] و قبول نکردند دقیانوس بفرمود تا حلی و حلل که در بر داشتند از ایشان انتزاع کردند

و گفت [illegible] جوانانید [illegible] و سال شما را دو سه روز مهلت دادم تا در کار خود تأمل کنید و ببینید که مصلحت شما

[illegible] قبول قول من است یا [illegible] پس از آن شهر متوجه موضع دیگر شد و جوانان رفتن او را غنیمت دانسته

با یکدیگر [illegible] خود مشاورت نمودند [illegible] همه بر فرار قرار دادند هر یک از خانه پدر قدری مال جهت

زاد و نفقه برداشته [illegible] بکوهی که نزدیک شهر بود در آوردند در راه شبانی بدیشان رسید و بدین ایشان

در آمد [illegible] و در آن وقت سگ شبان نیز بر عقب ایشان دویدن آغاز کرد چندانکه منع کردند ممتنع

نشد [illegible] تا بزبان فصیح گفت از من مترسید که من دوستان خدای [illegible] دوست میدارم شما

در خواب [illegible] شما را پاسبانی کنم اما چون نزدیک کوه [illegible] شبان گفت من درین کوه غاری میدانم که

بدو پناه میتوان گرفت [illegible] باتفاق روی بغاری نهادند پس سیصد سال بحساب شمسی [illegible] سال [illegible]

بحساب قمری [illegible] خواب بوده اند چون در غار قرار گرفتند حق سبحانه خواب بر ایشان گماشت تا آنجا بخسبیدند

و دقیانوس بعد از دو سه روزی بافسوس باز آمد و از احوال جوانان پرسید و چون از فرار ایشان خبر یافت

[illegible] ایشان را بر احضار ایشان تکلیف نمود گفتند ای ملک مبلغی اموال ما برده بدین کوه متحصن شده اند دقیانوس

بجمعی بر عقب ایشان رفت و ایشان را در آن غار تکیه کرده یافت پنداشت که بیدار اند فرمود تا در غار سنگ

[illegible] سر غار را استوار ساختند و دو مؤمن از مقربان دقیانوس [illegible] احوال

جوانان [illegible] بر لوحی از سنگ نقش نموده در دیوار غار وضع کردند با امید آنکه [illegible]

[illegible] از احوال ایشان خبر دار گردد والقصه چون دقیانوس در غار بر ایشان استوار گرده [illegible]

[illegible] بنای حیاتش را در هم [illegible] انچه ملک و مال و جاه [illegible] شعر

[illegible] و نا چیز شد — زمانه بخندید کین نیز [illegible]

پس عجیب است و عجیب از وی که جواب آن نتوانند داد حق تعالی آیت فرستاد که ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا یعنی چنان نیست که بعضی گمان می برند که آیا توهم پنداری که اصحاب کهف و رقیم از آیات ما چیزی شگفت بودند چرا که قصه ایشان به نسبت آیات قدرت خدائی تعالی که در آفرینش ارض و سما ظاهر است چندان عجیب و غریب نیست پس وقتیکه سر مبارک امام حسین رضی الله عنه فی الدارین از قاری آیت مذکوره شنید حق جل جلاله و عم نواله آن سر مبارک را گویا گردانید که بزبان فصیح فرمود اعجب من اصحاب الکهف قتلی و حملی یعنی عجیبتر است از قصه اصحاب کهف قصه کشته شدن من و باز سر مرا بر سر نیزه داشته از کوئی بکوئی گشتن و از شهری بشهری او را گردانیدن و در اشتهار این امر و استخفاف کوتاهی نه نمودن یعنی قصه اصحاب کهف بچند وجوه عجیب نیست بخلاف قصه امام همام یکی از آنجمله اینکه موذیان اصحاب کهف کفار بی اشتباه بودند و موذیان این امام همام مدعیان اسلام و دعوی کنندگان اتمام بکلمه سید الانام علیه الصلوة والسلام اند دوم اینکه آن کافران سابقین چیزی اذیت ندادند بغیر این که آن جوانان را در غار زنده نشسته بگذاشتند و در غار را استوار بند نمودند و این زمره سفها و اشقیا بی پر جفا با وجود ادعای ایمان و استوار نمودن پیمان آن امام را مع اولاد کرام و اصحاب احباب عظام او را هدف مصائب کثیره و نوائب غفیره نمودند و بعده آن اشقیا به تیغ جفا همه را شهید ساختند سوم اینکه اصحاب کهف اولاد انبیای کرام بلکه از صدیقان فخام نبود ند که اذیت شان موجب اذیت انبیای اولی البرهان گردد و بآین جهت باعث اذیت ایزد منان و سبب غضب الرحمن شود بخلاف امام حسین فرزند سید الثقلین صلی الله علیه وسلم و علی آله و اصحابه و ذی الحکم که محبت آن سید الشهدا عین محبت خاتم الانبیاء علیه الصلوة والثناء بی چون و چرا است و بغض ایشان عین بغض بر رسول خدا است روایت کرد ابن عساکر وغیره از ابن عباس علیهم رضوان الله ملک الناس که فرمود رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم من احبهما فقد احبنی ومن ابغضهما فقد ابغضنی یعنی کسیکه حسنین را دوست دارد پس بتحقیق او رسول خدا محبوب دارد و کسیکه با ایشان بغض نماید پس او بتحقیق با حبیب رب العزت عداوت کند و از شهید شدن امام حسین رضی الله عنه فی الدارین هر قدر که اذیت بجناب [illegible] الله علیه و آله وسلم رسیده بر عیان است و مشهور چنانچه شمه از آن در این بیان مذکور شد در سطور [illegible] علیه الصلوة والثناء عین اذیت و بغض

چه خواب بیداری ایشان بموت و بعث مشابهتی تمام دارد چون اهل آن زمان با یکدیگر در میان نزاع میکردند بعضی میگفتند حشر ارواح مجرده را خواهد بود و برخی قایل بودند بحشر روح و جسد با یکدیگر بدین نیش

اصحاب کهف ظاهر شد که روح و جسد با هم مبعوث خواهند شد چه خدای تعالی که متوفی اجساد است چون سیصد و نه سال بدنهای اصحاب کهف را از تحلل و تغیر محفوظ داشته مثل خوابندگان میدارد ارسال روح در جسد کرده زنده کردن نیز قدرتی میدارد

شعر

پیش قدرت کارها دشوار نیست عجز را با قدرت حق کار نیست

[illegible] اند که جوانان [illegible] دعا کردند و در مضاجع خود بخسبیدند و ارواح ایشان مقبوض شد و در تفسیر امام ثعلبی رحمه الله مذکور است که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام را آرزوی آن شد که اصحاب کهف را ببینند جبرئیل علیه السلام آمد و گفت که یا رسول الله تو ایشان را در دنیا نخواهی دید اما از خیار اصحاب خود چهار کس را بفرست تا ایشان را بدین تو دعوت کنند آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمودند که چگونه فرستم و کرا امر کنم برفتن جبرئیل علیه السلام گفت ردای مبارک خود را بگستران و امیر المؤمنین ابوبکر صدیق و فاروق و علی مرتضی و ابوذر رضی الله عنهم را بگو تا هر یک [illegible] مذکور بنشینند و باد رخار را که مسخر سلیمان علیه السلام بود طلب خدای تعالی او را مطیع تو کردانیده [illegible] ایشان [illegible] بدان غار برد حضرت علیه الصلوة والسلام آنچنان کردند و صحابه رضی الله عنهم بدر غار رسیده [illegible] سگ اصحاب کهف روشنی دید بانگ زدن درگرفت و حمله آورد اما چون چشم وی ایشان را دید [illegible] بشارت کرد که در آئید ایشان در آمده گفتند السلام علیکم و رحمة الله و برکاته حق سبحانه [illegible] آورد تا برخاستند و جواب سلام باز دادند صحابه گفتند محمد رسول الله صلی الله [illegible] ایشان جواب گفتند و علی محمد رسول الله الصلوة والسلام پس دعوت کردند ایشان را [illegible] کردند و گفتند حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام را سلام ما برسانید باز در مضاجع خود [illegible] امام مهدی رضی الله عنه زنده شوند و بعد از آن بمیرند و در قیامت مبعوث شوند انتهی

[illegible] مقام آنکه چون یهود قریش را آن سه سوال در آموختند که از جناب رسالت مآب شفیع الامم صلی الله [illegible] و قصه یوسف علیه السلام و قصه اصحاب کهف [illegible] دیگر گفتند که قصه اصحاب کهف

بنیت

[illegible] بیان چیزها که در مناقب ایشان وضعیکه مذکور شد جائز نمی بود اقدام بران اصلا نمیکرد باقی ماند

مجلس مولد شریف پس حالش اینست که بتاریخ دوازدهم شهر ربیع الاول همین که مردم موافق معمول سابق

فارغ میشوند در خواندن درود مشغول میکردند و فقیر می آید اول بعضی از احادیث فضائل آنحضرت صلی الله

علیه وسلم مذکور میشود بعد ازان ذکر ولادت با سعادت و بعضی از حال رضاع و حلیه شریف و بعضی از آثار که

درین دوران بظهور آمد بمعرض بیان می آید پس تبرک ما حضر از طعام یا شیرینی فاتحه خوانده تقسیم این مجلس

مجلس میشود انتهی بعون [illegible] محمد خیر الدین خصه الله المتین بمزید اللطف والیقین که از اخبار و آثار و روایات

ملیحه مسطوره در [illegible] اخبار و روایات صحیحه مسطوره روشن و هویدا و مبرهن و پیدا گردیده اهل نور ایمان که

و صاحب ظهور عرفان در جذر سویدای جنان و مصدر القائی ایزد حنان ازان نصیبی ایقاد و حظی ایقان گزیده

شاهزادگان کونین و فرزندان سید الثقلین صلی الله علیه و آله الخافقین سید امام حسن و حسین رضی الله عنهما فی الدارین

شهید اند بالتصدیق الجنانی بلکه سیدان شهدا اند علی التحقیق العرفانی رتبه شهادت حسنین کمالیست از کمالات

محمدیه عالیه و مرتبه سیادت این قرة العینین جمالیست از جمالات احمدیه غالبه فظاهر این شهادت منصوص باین

شاهزادگانست و در باطن این سیادت مخصوص بسید انس و جانست ندا رز جمال شهادت این مجنون ال

فاطر السماء قرارست از کمال سیادت خاتم رسولان و انبیاء صلی الله و سلم علیه و علیهم المحتاجین الیه و ازانکه

این شهادت مرضیه و فرار ازین سعادت ابدیه لازم شود محظورات کثیره و مستلزم گردد ممنوعات وفیره

و مخفی نیست بر اولی الابصار محظور ربیت و مضرت این انکار و چگونه اباثا ند اصل ایمان از شهادت

این شاهزادگان و جناب رسالت مآب شفیع الامم صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود برای نصرت این شهید کربلا

کسی را که موجود باشد در وقت آن واقعه هوش ربا بناء علیه انس بن الحارث و دیگر صحابه کرام دران حادثه

بجا آوردند نصرت امام همام چنان که بروایت ابی نعیم وغیره ذکر نمودیم بارقام پس اگر اطاعت یزید پلید لازم

بود بر امام همام و شهادت این شاهزاده متحقق نبود نزد سید الانام علیه و علی آله و صحابه اطیب الصلوة والسلام

پس چرا امر فرمودند برای نصرت بدران مقام و چرا صحابه جان نثاری در زیند برای آن امام همام

حضرت حسن بصری فرمود قدس الله [illegible] کونین یعنی حضرت امام حسین رضی الله عنه

بخدا نیست فاطر السماء وقد قال الله عز شانه وجل برهانه فی کتابه قولا مبینا ان الذین یؤذون الله ورسوله
لعنهم الله فی الدنیا والآخرة واعد لهم عذابا مهینا

و روایت کرد ابو نعیم از طریق ابن لهیعه از ابی قبیل که او گفت که هرگاه شهید شد حضرت امام حسین رضی الله
عنه فی الدارین یزیدیان سر مبارکش را از جسد مطهرش بریده طرف شام روانه شدند و در منزل اول جائی
نشسته بنوشیدن شیرهٔ خرما مشغول بودند پس درین اثنا نمودار شد بر دوشان از غیب یک قلم آهنی پس نوشت
بخون این شعر

اترجو امة قتلت حسینا شفاعة جده یوم الحساب

انتهی

و در مجمع الفتاوی تحریر نموده که شاه عبد العزیز قدس الله سره العزیز اینچنین در استفتائی خویش تسطیر فرموده که
در تمام سال دو مجلس در خانه فقیر منعقد می شود مجلس ذکر مولد شریف و مجلس ذکر شهادت حسنین رضی الله عنهما اول که
مردم روز عاشوراء یا یکدو روز پیشش ازین قریب چهار صد یا پانصد کس بلکه گاهی قریب هزار کس و زیاده از ان فراهم
می آیند و درود شریف می خوانند بعد از ان فقیر آمده می نشیند و ذکر فضائل حسنین رضی الله عنهما که در حدیث
شریف وارد شده در میان می آید و آنچه در احادیث اخبار شهادت این بزرگان و تفصیل بعض حالات و بد مالی
قاتل ایشان وارد شده نیز بیان کرده میشود و درین ضمن بعض مرثیها از غیر مردم یعنی جن و پری که حضرت
ام سلمه و دیگر صحابه رضی الله عنهم شنیده اند نیز مذکور کرده میشود و خوابهای موحش که حضرت ابن عباس و دیگر
صحابه رضی الله عنهم دیده اند و دلالت بر فرط اندوه روح مبارک جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم
میکند مذکور میشود و از ان ختم قران و پنج آیه خوانده بر حضر فاتحه نموده می آید و درین میان اگر شخصی خوش
الحان سلام می خواند یا مرثیه مشروعه اکثر حضار مجلس و این فقیر را هم رقت و بکا لاحق میشود و همینست قدر یکه
بعمل می آید

کشیده ونند بارواح مقدس آنها در ان دخمه نازل میشود انتهی پس چگونه میگویند این فرقهٔ خارجیه معتقدهٔ
اهل فرقت طاغیه سرهندیه مشهور بنجرقه وهابیه که شهادت امام حسن وحسین رضی الله تعالی عنهما فی الدارین متحقق
نیست عند ذوی الافهام چراکه یزید از اولی الامر مطاع بود در احکام و اطاعتش بر حسنین واجب بود در دین اسلام
واز انکار فرمانبرداری مذکور شهادت حاصل نشود در شرح مسکو اخذهم الله انی یؤفکون کبکیوانی جهنم و انهم
جنود ابلیس اجمعون آری یزید پلید اولی الامر است بذریت اسماعیلیه امیرکبیر است برائی حضرت اسحاقیه ایشان
او را امیر المومنین بادل و جان میدانند و مراد از مؤمنین که امیر آنها ست نفوس خود را دارند ولیکن آباء
دینی و مرشدان یقینی این فرقهٔ وهابیه باین عقیدهٔ خارجیه معتقد نبودند چنانچه کتب شاه عبد العزیز
قدس الله سره العزیز که مرشد مرشد اسماعیل است برین مدعا شاهدند و چونکه فرقه اسحاقیه بالاستدلال بکتب
شیخ عبد الحق دهلوی تشبث می آرند پس از احوال بد مآل یزید پلید شنیده گوشها را تازه دارند در جذب القلوب
بدین اسلوب محمود رحمه الله الملک الودود که از اشنع شنایع و اقبح قبائح که در زمان یزید پلید بن معاویه بعد
از قتل حضرت امام حسین بن علی سلام الله علیهما وقوع یافته واقعه حره ست که آنرا حره واقم وحرهٔ زهره
گویند موضعی ست در سواد مدینه مطهره بمسافت یک میل هرچه از جنس قتل و سفک دماء و هتک حرمت
این خیر البلاد باشد درین قضیه بوجود آمده اگرچه ذکر آن باعث کدورتی در صفای وقت طالبان صافی
ضمیر بود ولیکن چون وقوع آن مصداق قول مخبر صادق ست که پیش از زمان وقوع بدان خبر داده و مرجع
و مآل آن بخصوص فضائل و خصایص این بلده عظیم الشان بود بمقتضای مضمون حدیث نبوی صلی الله علیه
وآله وسلم که فرموده هرکه ایذا و تخویف اهل مدینه کند عاقبت حال او در دنیا و آخرت بعذاب نکال عاید گردد
چنانچه از سیاق قصه روشن خواهد شد لازم افتاد بدین مناسبت که اشارتی بدان نموده شود امام قرطبی رحمه الله
میگوید که سبب خروج اهل مدینه منوره از مدینه مطهره که در بعضی احادیث واقع شده همین واقعه حره ست که
در زمانی که این بلده مطهره در رونق و عمارت بمرتبه حسن و کمال رسیده بود بوجود بقایای اصحاب مهاجرین
و انصار و علمای عالیمقدار از تابعین اخیار مملو و مشحون بود حوادث و فتن بسبیل تواتر و توالی روی
بدان آورد و اهل مدینه از مخافت این آفات اختیار رحلت ازین موضع که محل رحمت و محیط برکات ست نموده

الدارین بودند بلاشبه که مثل شان کسی نبود بر روی زمین در اتولا در فضیلت و خوبی دین نزد حضرت رب العالمین

چنانچه مذکور است در صواعق وغیره زبر محققین دیگر اهو که جناب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هرگز امر نفرموده

برای معاونت بر عصیان که این خلاف منصب نبوتست و نصوص قرآن قال الله سبحانه فی کتابه المستطاب الفرقان

[illegible] علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان یعنی مدد کنید باهم یکی مر دیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری

[illegible] نباید با یکدیگر بر گناه و ستمکاری

شعر

یا ظالم مباش تا نشوی	روز حشر از شمارهٔ ایشان
گر ظلم پسند میداری	باشی از جملگی یکی ایشان

و نیز دانسته شد که وحی فرستاد ایزد علام بسوی حبیب خویش علیه الصلوة والسلام که قتل کردم بعوض یحیی پیغمبر

هفتاد هزار بالتمام و قتل کنم بعوض فرزند دختر تو ای سید الانام هفتاد هزار و هفتاد هزار با خذ انتقام چنانچه

این امر از مختار ثقفی و سفاح عباسی بظهور رسید و وعدهٔ خدای تعالی [illegible] ایفا انجامید ازین حدیث و خبیر

نفیس عظمت و جاهت سید المرسلین صلی الله وسلم علیه وآله اجمعین و شدت عذاب روز حساب برای

قاتلان حضرت شبیر ظاهر و باهر گردیده نزد بصیر شهادت حضرت یحیی علیه السلام متحققست نزد اهل اسلام

پس چگونه شهید حمید نباشد شاهزادهٔ کونین سیدنا و مولانا حضرت امام حسین رضی الله عنه و عنا بحرمته

فی الدارین و آنچه ظاهر نمود خدای رب العالمین از آثار غضب خویش در آسمان و زمین بر وقوع این واقعهٔ

هوش ربا و ماجرای پر مظلومان کربلا همه ناطقست بر ثبوت شهادت آن امام همام بلکه از انها اظهر من الشمس

و ابین من الامس است نزد فهام که از عهد حضرت ابو البشر سیدنا آدم علیه السلام تا اینوقت در هیچ امتی از امم

انبیاء عظام کسی را اینچنین شهادت تامه با شدائد مصائب نوائب عامه حاصل نگردید فلهذا اینچنین آثار غضب

الهی در هیچ وقتی باین حد نرسید همچنین ظهور عذاب الهی بر قاتلان امام حسین و مسبب مصائب شتی بر آن

اشقیای فی الدارین گویاست بعلو درجات این شهادت مرضیه و سمو مقامات این سعادت ابدیه شاه عبدالعزیز

قدس الله سره العزیز در تفسیر لیال عشر فرموده که حق تعالی قسم میخورد بده شب که بسا بزرگ و معتبر کنند و آن ده شب

[illegible] قسم اند و سوم دههٔ اول محرم ست که ایام کربت و غربت شهداست و ثواب بیحساب صبر و رنجی که در راه خدا

کشیده اند

کرد که من ترا بر سپاهی که البته فرستم سر بار دعوت کنی اگر به مقام اجابت و قبول در آمدند بگذار و الا با ایشان
جنگ و مقاتله کن و بعد از آنکه بر ایشان غالب آیی تا سه روز خون مدینه منوره را اباحت کن و هر چه در آنجا
باشد از مال و سلاح و طعام نصیب لشکریان ساز پس چون مسلم بن عقبه بمدینه منوره آمده دعوت بست
بیعت برای یزید پلید نمود و اهل مدینه منوره بدین سخن پسند نیفتاد کار بکارزار به انجامید آخر الامر
قهر و غلبه ناصر لشکر یزید پلید گشته تا سه روز بموجب حکمی که وی کرده بود اباحت حرم مدینه
منوره و نهب اموال و قتل نفوس و فسق نسا و شعار ایشان بود شنائع و قبائح این قضیه بیان خامه
خارج از حد تعقل و امکان تصور است و آنچه عاقبت کار این ظالمان ناعاقبت اندیش شد دلالتی واضح
دارد بر خذلان و خسران دنیا و آخرت ایشان و چون آن مسلم بن عقبه مسرف بدکار اهل مدینه را باز بدعوت
یزید پلید باختیار عبودیت او در طاعت و معصیت و طاعت اکراه و اجبار نمود مردی یعنی یزید پسر آن
عبدالله بن زمعه که از اشراف قریش و صحابه کبار و پسر زینب بنت ام سلمه ام المؤمنین رضی الله عنهم بود
گفت بیعت کردم و لیکن در طاعت نه در معصیت آن مسرف این بیعت از وی قبول ننمود و او را قتل
کرد و والده این مقتول سوگند خورد که اگر قدرت یابد این مسرف را زنده یا مرده بسوزد بعد از آنکه وی
از قتل و نهب اهل مدینه مطهره روی بد اندیشی بجانب مکه معظمه آورد تا کار عبدالله بن زبیر بسازد
بعد از دو سه روز بمرضی که داشت رخت بدار البوار کشید آن زن با چند غلام بر سر قبر او رفت
تا او را از قبر بیرون آورده سوگند که خورده بود راست سازد چون قبر بگشاد اژدهائی دید که بگردن
مسرف پیچیده است و استخوان بینی او را گرفته می مکد قوم همه از معاینه آن حال ترسیدند و بآن زن گفتند که
قادر مطلق جزای اعمال او را داده و از قصد انتقام وی کفایت تو کرده است همین عذاب بس است گفت
لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا نکنم از سر این مسرف نگذرم گفت او را از جانب قدمهای او برارید
در آن جانب نیز دیدند که اژدها بهمان طریقه پیچیده است آن زن وضو کرد و دو رکعت نماز بگزارد
و دست تضرع بدرگاه حضرت قهار برداشت و دعا کرد خداوندا تو میدانی که غضب من بر مسلم بن عقبه از برای
رضای تست مرا فرصت ده و قدرت ده تا او را از میان این مغاک برارم و بسوزم بعد از آن چوبی

بیرون آمدند و یزید بن معاویه مسلم بن عقبه مری را با لشکر عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره
فرستاد تا ایشان را بحره بمدینه مطهره و بر غایت شناعت و قباحت بقتل رسانیدند و سه روز هتک حرمت
حرم نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نموده و او اباحت و الحاد داده مانا از بجهت این را واقعه حره نام آمده و وقوع
این واقعه در حره واقم بوده که بر مسافت یک میل از مسجد سرور انبیاست صلی الله علیه و آله و سلم و یکهزار و
هفتصد تن از بقایای مهاجرین و انصار و علماء تابعین اخیار را بقتل رسانیدند و از عموم ناس و رای نساء
و اطفال ده هزار کس را کشتند و هفتصد تن از حاملان قرآن مجید و نود و هفت از قوم قریش را در تحت
تیغ ظلم در آوردند و فسق و فساد و زنا را مباح ساختند تا بحدیکه آورده اند که هزار زن بعد از این واقعه
اولاد زنا زائیدند و اسپان را در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جولان دادند و در روضه شریفه که نام
موضعی ست در میان قبر و منبر منیف و حدیث صحیح در ورود یافته که روضه ایست از ریاض جنت
اسپان بول و روث کردند و مردم را بر بیعت یزید پلید بر عهد عبودیت بلکه اگر خواهد بفروشد
و اگر خواهد آزاد کند و خواه بطاعت خدا جل و علا خواند خواه بمعصیت جبر و اکراه نمودند چون نزد مسلم
پلید عبد الله بن زمعه رضی الله عنه ذکر بیعت بر حکم قرآن و سنت بر زبان آورد در حال گردنش زدند و هم
امام قرطبی رحمه الله گوید که اهل اخبار گویند که مدینه منوره در آن زمان مطلق از مردم خالی ماند و فواکه
و ثمرات او نصیب وحوش و سباع آمد و کلاب و دیگر حیوانات در مسجد شریف آرام گاه ساختند مصداق
آنچه مخبر صادق بدان خبر داده بود بظهور آمد انتهی ترجمه کلام امام قرطبی رحمه الله و ابن جوزی و ابو الحسن
مدائنی که یکی از ثقات روات است نقل میکند که اهل مدینه منوره بسبب ظهور دلائل فسق و فساد یزید پلید
بر منبر بر آمده خلع بیعت او نمودند عبد الله بن ابی عمرو بن حفص مخزومی عمامه خود را از سر بر آورد
و گفت که اگرچه یزید مرا صله و انعام فرموده و جایزه من بیفزود و لیکن وی دشمن خداست و مدمن السکر است
من او را از بیعت خود بر آوردم همچنانکه دستار خود را از سر خود بر آوردم دیگری برخاست
و نعلین خود را از پای خود بر آورد و بر همین نهج خلع بیعت یزید پلید نمود تا آنکه مجلس از عمایم و نعال
پر شد بعد از آن حسب الاستدعای مروان یزید پلید مسلم بن عقبه را بقتال اهل مدینه منوره فرستاد و وصیت

کرد که

از پیغمبر خدا شنیدم که گفت هر که اهل مدینه را بترساند بدرستی که گویا مرا بترسانید و در روایات نسائی
آمده من اخاف اهل المدینة ظالما اخافه الله وکانت علیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین و هر حدیث
دیگر آمده که هیچ عمل او نه فرض و نه نفل مقبول نیست و احادیث درین باب بسیار است انتهی و در تکمیل اصول
التوحید فرموده که عقیدهٔ اهل سنت و جماعت اینست که حق در دست حضرت امام حسین رضی الله عنه بود
و ایشان بر طریق حق بودند و بتحقیق کشته شدند از روی ظلم تجاوز نمودند یزیدیان از راه بغی و معامله
کردند با امام حق چراکه جناب رسالتمآب شفیع الرسل والامم صلی الله علیه وآله وسلم گریه کردند بعد ولادت با سعادت
حضرت امام حسین رضی الله عنه پس عرض کردند بعضی از اصحاب که موجب این گریه چیست یا رسول الله
پس فرمودند که شهید کنند این فرزند مرا یک گروه باغی و چون رسول کریم علیه الصلوة والسلام نامزد کردند
قاتلان امام حسین رضی الله عنه را با وصف بغاوت پس معلوم شد که امام حسین رضی الله عنه بر حق
و بر حق بودند و یزید پلید شارب خمر بود و نیز باعث غنا و مزامیر میشد و باز دارندهٔ حق بود از اهل حق
و فسق و زندقه در دین خدای تعالی و چون گواهی فاسق مردود است پس اهل ولایت و حکومت
چگونه گردد و برای امام جائز است که حکم کند در وقائع بعلم خویش بغیر حدود و هرگاه که علم فاسق نافذ نشود
بر غیر بسبب گواهی دادن پس همچنان نافذ نشود بر غیر بسبب ولایت و حکومت چراکه ولایت قوی تر است
از شهادت و این قول قائل که خلافت یزید پلید بسبب استخلاف حضرت امیر معاویه و بیعت صحابه رضی الله
عنهم پس جوابش اینکه استخلاف حضرت معاویه در بارهٔ یزید بحد صحت نرسیده بدلیل آنکه بتحقیق
طلب نمود یزید بیعت را از عمرو بن عاص که یکی از صحابه کرام است رضی الله عنهم اگر استخلاف حضرت امیر
معاویه رضی الله عنه متحقق بود پس چرا محتاج شد بسوی بیعت مذکور و بسیاری از اهل بیعت در آن ایام
متفق نبودند بر یزید پلید و اختیار نکردند بیعت آن مرید مثل سیدنا عبد الله بن زبیر و محمد بن حنفیه
و حضرت امام حسین و غیرهم رضی الله عنهم فی الدارین پس امامت یزید پلید هرگز بصحت نرسید انتهی
و علامه علی القاری رحمه الله الباری در منح الروض الازهر گفته و لا تغتر بعض جهلاء که حضرت امام حسین
رضی الله تعالی عنه فی الدارین معاذ الله باغی بودند پس این باطل است نزد اهل سنت و جماعت و شاید که

بگوسفند و بردم آن مار زده تا از پایان سفره و برآمده بدر رفت فرموده تا او را از قبر برآورند پس اول
او را دوست نغز بردار کشیدند بعده بسوختند امام قرطبی رحمه الله می آرد که مردی از اهل مدینه از واقعه شنیع بود
در فواه مدینه تکلم او تمام بر زبان جاری ... مجهود بغایت شناعت و فضاحت جان داد و لیکن وی از غایت
حماقت و قساوت که داشت در وقت مردن میگفت خدایا از من بعد از شهادت لا اله الا الله عملی که محبوب
تر ... بیش از من باشد و شایان قبول درگاه تو بود بوجود نیامده الا قتال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عملی
در آتش دوزخ ... دیگر بدبخت تر از من کسی نخواهد بود ... فضائل مدینه طیبه فرموده که از آنجمله نیست که
در حدیث صحیح مسلم آمده که لا یرید احد اهل المدینة بسوء الا اذابه الله فی النار کما ذوب الرصاص او ذوب
الملح فی الماء یعنی هر که با اهل مدینه اراده بدی کند و در مقام ایذای ایشان آید بعقوبت ناگهانی جبار
گرفتار آید ... چنانچه ... آب بگدازد و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نموده اند
فاما اکثر احادیث ... بر خلاف آن ... است چه بعد استحقاق عذاب آخرت جریان تقدیر
الهی بران وجه آمده که هر که قصد ... اهل مدینه و ایذای ایشان نطاق شقاوت بر میان بست
در اندک مدت بوبال و نکال آن هلاک شد ... سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که چون رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه مشرفه مشرف بود ... دست مبارک خود را برآورد و گفت اللهم
... اهل بلدی بسوء فعجل هلاکه ... هر که با اهل بلد من بدی اندیشد زود هلاکش کن
چنانچه ... بعضی وقایع که در زمان یزید بن معاویه و غیر آن وقوع یافته بصدق این مقال شاهد حال اند
و امام احمد حنبلی در حدیث صحیح از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت میکند امیری از امرای فتنه بمدینه
قدوم آورد جابر رضی الله عنه در آن زمان در مدینه بود و حاسه بصرش بعلت کبر سن رفته بود وی را گفتند مصلحت
نیست ... که چند گاه از مقابلت این ظالم یکسو شوی تا از آفت این فتنه و مخافت این ابتلا سلامت
مانی گویند که دستها بر کتف دو پسر خود نهاده بود و از مدینه بدر میرفت بواسطه ضعف و پیری و عدم
بصر بر زمین خورد و گفت هلاک باد کسی که رسول خدا را بترسانید یکی از پسران او پرسید که ترسانیدن
رسول خدا چگونه بود با آنکه وی صلی الله علیه و آله و سلم رخت اقامت از این منزل فانی بدار باقی برده گفت

از بیم خدا

بسوی مدینهٔ منوره روانه شدند انتهی میگوید بندهٔ مسکین محمد خیر الدین صانه الله من شر الحاسدین که از تحریر منیر مسطور و تحریر خطیر مذکور نزد ارباب شعور و اصحاب حسب مسبور روشن گردید و ظاهر شد که شاهزادگان کونین فرزندان صاحب قاب قوسین نور دیدگان سید الثقلین حضرت امام حسن و حسین صلی الله وسلم علیه والی الی فعلین و رضی الله عنهما فی الدارین شهید اند بیچون و چرا بل ایشانند سیدان شهدا با شهادت صوریه معنویه شهادت جهریه و باطنیه من کل الوجوه بر راه راست بودند بغیر مریه حق تحقیق و صدق صدیق بدیست ایشان بود با دلائل جلیه و منکر این عقیده سدیده حقانیه و مغوی زین عقیده رشیده حمیده ایمانیه زندیق و شقیست با شقاوت ازلیه حریق حقیست با قساوت جبلیه و یزید پلید با فسق مزید فاسقی بود مشهور و از ستمگاران مرید و جفا کار طرید ظالمی بود با ظلم موفور و اطاعت و بیعت شهزادگان کونین و والیت امور بیمان حضرات حسنین رضی الله عنهما فی الدارین لازم نبود بحسب شرع پرنور و این مقدار ظاهر و باهرست بلا انکار از تسطیر مذبور پس باطل شد این تفوه منکران لئام که طاعت یزید بر حسنین واجب بود در دین اسلام و ایشان برتبه شهادت مشرف نشدند نزد فهام و نیز از اخبار مرضیه مسطوره و از آثار بهیه مذکوره روشن و هویدا و مبرهن و پیدا گردید و اهل انصاف ببعض عقل از ان حقیقت شناخت برگزید که بیان حکایت شهادت حسنین رضی الله عنهما فی الدارین موافق انکه ثابتست در زبرها ند محدثین و مطابق آنچه تحقیق است در کتب مهرهٔ محققین مسنونست نزد اهل سنت و جماعت و اعتبار نیست بهذیان سرائی منکران اهل شناعت و گریه و اجرای دموع در زمین و تاسف خوردن با قلب حزین نزد شنیدن ذکر شهادت حسنین رضی الله عنهما فی الدارین نیز سنتیست از سنن سید الثقلین و اهل بیت و آل اطهار و حضرات سلف و خلف کبار موجب حصول ثواب عظیم و وسیله وصول اجر فخیم بلا انکارست و درین رضای رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم و خوشنودی ایزد رب رحیم انکارست و منکر این سنت شقی لئیم و صاحب خسران و خذلان جسیم نزد اولی الابصارست و اما آنچه تشبث می نماید ملحد لئیم که نوشته است شیخ او در صراط مستقیم که این مصیبت و رنج ظاهری چند روزه موجب کمال علو مرتبه حضرت سید الشهدا و سائر شهدای کربلا و حضار مشهد مقدس گشته پس جای اندوه نیست بلکه مقام فرحت و خوشیست

این از تعزیه نامه آن خوارج چند که از جادهٔ حق خوارج چند انتهی اسماعیل در صراط مستقیم چنین ترقیم نموده که
این مصیبت در تاریخ ظاهری چند روز موجب کمال علو مرتبه حضرت سید الشهدا و بنا بر شهدای کربلا و حضار آن
مشهد مقدس گشته پس اصلا جای اندوه نیست بلکه مقام فرحت و خوشی است و آنانکه بزعم باطل خود را
محب جناب حضرت اهل بیت رضی الله تعالی عنهم قرار داده در ایام امور ممنوعه محرمه بعمل می آرند پس بالکل مطرود
ومردود آنجناب اند چه ایشان بنا بر اقامت امور مشروعه و موقوف کردن امور نامشروعه جانبازی ها
کرده اند پس هر که امور مذکوره بعمل آورده خوشنود کردن ایشان منظور دارد گویا بمنزلهٔ یزید مقابل حضرت
امام حسین است رضی الله تعالی عنه زیرا که سبب مقابله با یزید نبود مگر ظهور امور نامشروعه از وی چون
این کس هم از ارتکاب نامشروع نمود و مصر بران گردید و آن کار بدرا بهتر و عبادت پنداشت سزاوار
طرد و زجر حضرت امام گردید و در اتباع اعدا و مبغوضان آنجناب داخل گشت انتهی و شاه عبد العزیز
قدس الله سره العزیز در سر الشهادتین فرموده اما آن شهادت جهریه که مخصوص است بدان سبط اصغر
شاهزادهٔ کونین حضرت امام حسین رضی الله عنه فی الدارین پس آن شهادت اکبر وقائع مشهوره
و از جهت بودن جهریه با شهرت موفوره است و سبب ظهور او اینست که چون یزید پلید بماه رجب
در سنهٔ شصت بشهر دمشق مالک امارت گشت برای اخذ بیعت خویش بهر ملک نامه نوشت و ولید بن عقبه
حاکم مدینهٔ منوره را مامور ساخت که از حضرت امام حسین رضی الله عنه فی الدارین بیعت بگیرد که
حضرت ایشان یزید بن معاویه را امیر کبیر خویش بدانند پس حضرت امام همام وحید از قبول کردن
بیعت یزید پلید فی الفور انکار ورزید چرا که بتحقیق یزید پلید خروج کننده و بیرون آمده بود از دین اسلام
ظلم ورزنده و شرارت پیشه شده بود علی الدوام باز فرمود که وقوع یافت این شهادت امام همام در روز
عاشورا سنه یک و شصت از هجرت خیر الانام علیه اطیب الصلوة و ازکی السلام و عمر شریفش آنروز
بر سوز و آلام شش و پنجاه ساله و پنج ماه بود و خمسهٔ ایام و بامر شقی بدنهاد ابن زیاد بیخ فساد که
سر مکرم امام همام را کوئی بکوئی در شهر کوفه بگردانیدند و باز آنرا مع باقی سرهای شهدا و اسیران
اهل بیت و شمر بی حیا بسوی یزید سپردند باز امام زین العابدین و باقی اهل بیت همراه آن سرهای مبارک

بسوی [illegible]

از معتقدیان آن نحاح بعضی از آن بعض را تقلید کرده [illegible] تحقیق نورزیده‌اند [illegible] علم خاص چنانکه
بایک کفر یزید و لعن آن پلید جا نشست فزلت الاقدام که بعضی از ایشان امت غلو انرا پسندیده و بعضی از
سنت فتح انرا برگزیده و [illegible] دلیل آن مقال اینکه موجود از یزید نابکار
در حق آل اطهار از بغض و عداوت و حسد بی غایت و جفاکاری و ایذاری وقوع یافته جمیع اقسام و انچه
در حق اهل مدینه منوره [illegible] الی الساعة [illegible] قبیح تباع و فضیح فضائح در واقعه [illegible] صدور
نموده چنانکه گذشت [illegible] و همچنین لواطت و زناکاری و عقد برادر با همشیره و رباخواری و سائر
منهیات شرعیه [illegible] در عهد نحس در مدینه رواج گرفته و هتک حرمت بیت الحرام و سوختن غلاف
خانه خدا و سنگسار نمودن آن بیت الله و شکستن حجر الاسود [illegible] آن همه شقاوت جلیه از یزید نابکار
از محرمات شدیده شرعیه پر اخطار [illegible] آن ائمه اسلام و مخالف شان ایمان و ضد تصدیق جنان
و موجب دوری از رحمت ایزد رحمان و مستوجب حضوری زحمت شیطان [illegible]
در حکم فرمودن بران موذی اهل ضد ایمان و نسبتش نمودن بسوی آن مبتدع [illegible] شیطان اخلاق
در زیدن آن [illegible] کی از آن [illegible] حق جل جلاله و عم نواله در کتاب مستطاب [illegible] فرموده که
ان الذین یؤذون [illegible] یعنی بتحقیق آنانکه میرنجانند خدای تعالی را [illegible] چیزی که [illegible]
و میرنجانند پیغمبر او را بقولی و فعلی که شایان شان آن [illegible] و رحمت عالمیان صلی الله علیه و سلم
و علی آله و اصحابه ذوی الحکم نباشد [illegible] دور گردانید خدای تعالی ایشان را از رحمت خود [illegible]
در سرای فانی و در ان دار جاودانی [illegible] و آماده و مهیا کرد برای ایشان در آخرت عذاب
خوار کننده و ذلت دهنده و نیز تشبث نموده [illegible] قول رب [illegible]
ازار میدهند و آزرده میکنند بقول و فعل خویش فرستاده خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم [illegible]
مر ایشان راست عذاب [illegible] آخرت [illegible] محققین و عمده مدققین [illegible]
الفیاض در کتاب [illegible] و السبب [illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible]
در فصول [illegible] و قیاس [illegible]

[illegible] و سلم [illegible] انذارات [illegible] شهادت [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] و همچنین

سیدنا علی [illegible] غم [illegible] دیگر [illegible] این مقام و گریه کرد [illegible] و زمین بر این

در [illegible] عالم [illegible] حزین [illegible] شفیع الرسل والامم صلی الله علیه و آله و سلم ما حضر بود

بحصول [illegible] عالیه برای حسنین و وصول مقامات عالیه باین شهادتین [illegible] ایشان در دار القرار

و با وجود این علم و حلم و صبر بسیار فرحت و خوشی نورزیدند بر شهادت حسنین بلکه خود گریه و حزن نمودند

برین شهادتین و امر بگریه فرمودند برای ثقلین و برین عمل نمودند مقبولان رب المشرقین از سلف و خلف

صالحین بلا انکار و شین و تفصیل این دو مسئله بالبراهین موجود است در کتاب نجم المبین پس چگونه میگویند

آن منکران ملحدین و چه طور می پوشند آن مضلون معاندین برین طریق جحیم و منزل حریق رجیم که [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] از کسی این خبر را شنیدن و حزن و تاسف برآن ورزیدن و گریه و زاری را [illegible]

این [illegible] موجب [illegible] اسلام و شعار [illegible] افضیست نزد اهل سداد و نیکی [illegible]

[illegible] سبب است برای ارتداد

[illegible] انوار که حضرات علمای

[illegible] الاحکام از حلال و حرام و کفر و اسلام امنای خدا اند علی الدوام و در تای

[illegible] اسلام در برابر [illegible] بنص کتاب الله العلام یا با آنچه ثابت شد با سنت سید الانام

[illegible] یا با اجتهاد امام و همچنین در برابر [illegible] نمانند مگر با یکی از اصول مذکوره [illegible]

[illegible] فلهذا مختلف شدند حضرات

[illegible] تخفیف [illegible] و مقتدای مومنان

[illegible] بعضی اقوام ضعیفان [illegible] اقتدار

مقتدیان

علامهٔ قاضی ابوبکر بن العربی رحمه الله بلطفه الوفی پرسیده شد از حکم شخصیکه بگوید ان ناپاک‌اند والدی
النبی صلی الله علیه وسلم فی النار پس جواب باصواب فرمود که آن شخص ملعون است بدلیل این آیت
فاخره ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة در تفسیر روح البیان وغیره زیر محل این آیت
آورده که در وقت خلافت امیر المؤمنین سیدنا عمر بن الخطاب علیه رضوان الله رب الارباب بسمع گوش
با هوش آنجناب مستطاب رسید که بعضی از مردمان امامت کند با قوم خویش نماز ادا نماید و نخواند
در نماز مگر سورت عبس و تولی پس بفرستاد نزد وی و بعضی را از مرسلین پس جاری نمودند و حکم
مرتدین چراکه استدلال فرمود سیدنا عمر بن الخطاب رضی الله عنه بکثرت قراءت سورت مذکوره بر عقیدهٔ او
بوضع مرتبهٔ رسول کریم علیه الصلوة والتحیة المشهوره انتهی و از اینجاست که در رد المحتار گفته که ما کان
دلیل الاستخفاف یکفر به وان لم یقصد الاستخفاف یعنی چیزیکه دلالت کند بر استخفاف بشان سید الثقلین
علیه الصلوة ما اختلف الملوان بدو حکم کرده شود بکفر فاعل آن چیز اگرچه قصد نکرد استخفاف را آن مرد ای عزیز
فرمود محقق علامه و مدقق فهامه سیدی قاضی عیاض رحمه الله الفیاض در شفا مزیل شقا که لا نستثنی فصلا
من فصول هذا الباب علی هذا المقصد ولا نمتری فیه تصریحا کان او تلویحا وهذا کله کفر موجب للعذاب الالیم فی الدارین
باجماع العلماء وائمة الفتوی من المجتهدین من لدن الصحابة رضی الله تعالی عنهم اجمعین الی هلم جرا یعنی استمر
الاجماع واتصل من عصرهم الی الآن وکذا بعده الی انقضاء الدوران یعنی ما استثنا نمی کنیم فصلی را از فصول
این باب که حکم ارتداد است بر مستخف شان جناب رسالت مآب برین قصد راه صواب و شک نمی کنیم در احکام
کفران بدانا یا استخفاف از روی تصریح بود یا تلویح نزد اولی الالباب این همه کفر است و در دارین موجب عذاب
باجماع علماء و ائمه فتوی از مجتهدین و از وقت صحابه رضی الله عنهم اجمعین استمرار است این اجماع در تمام الدین
و امام مصباح الظلام فخر الدین رحمه الله المتین در مفاتیح الغیب آورده و هر مومن هیچ شک و ریب نبرده که
فرمود رسول مقبول شفیع الیوم الاکرم صلی الله علیه وآله وسلم من اهان العالم فقد اهان العلم ومن اهان
العلم فقد اهان النبی صلی الله علیه وسلم ومن اهان النبی فقد اهان جبریل ومن اهان جبریل علیه السلام فقد
اهان الله ومن اهان الله اهانه الله یوم القیامة یعنی کسیکه اهانت کرد عالم را پس بتحقیق او اهانت کرد

وتحقیق اینقدر را از جلوهٔ تبیان بیرون نبردیم که بتحقیق اذیت و دشنام در حق سید الانام علیه الصلوة والسلام
هر دو برابر اند بجمیع احکام و در حدیقهٔ ندیه بالمنح المحمدیه فرموده که اذیت شر خفیف ست و اگر زیاده باشد آنرا
شر گویند و اطلاق اذیت در حق خدای تعالی بطریق مجاز ست بسبب تعذر حقیقت و شاهد ست
برین مدعا حدیث قدسی یا عبادی انکم لن تبلغوا ضری فتضرونی یعنی ای بندگان من هرگز نرسید بضرر من
پس نتوانید که مرا ضرر رسانید و این بخلاف جانب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم ست یعنی گاهی بحق
آنذات سید الکائنات بطور حقیقت باشد و گاهی بطرز مجاز پس اذیت در حق خدای تعالی و در حق رسول
مقبول شفیع الانام صلی الله علیه وآله وسلم کفر ست بشهادت این آیت ان الذین یوذون الله ورسوله چرا که
عذاب مهین نمیباشد مگر برای کفار و همچنین عذاب الیم انتهی علامهٔ زرقانی بر مواهب قسطلانی گفته که
ایصال مکروه در حق باری تعالی غیر متصور ست لیکن ذکر کرد خدای تعالی اذیت خود را برای معلوم کردن
نمودن خلائق را از اذیت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تا بدانند که بتحقیق کسیکه اذیت دهد
جناب رسالت مآب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم را مثل کسی ست که اذیت دهد خدای تعالی را که اذیت
صاحب خلق عظیم اذیت رب قدیم ست فرمود امام مصباح الظلام در تفسیر کبیر رحمه الله القدیر بتشریح این
مقال الله که من کان عدوا لله که از حق عداوت ضرر رسانیدن ست با عدو و آن محال ست بر خدای تعالی
پس معنی عداوت بطریق حقیقت صحیح نشود مگر در حق ما پس مراد از عداوت با خدای تعالی اینست که
عداوت کردن با اولیای خدا عین عداوت ست با خالق و ری مثل این فرمان ایزد منان که انما جزاء الذین
یحاربون الله ورسوله مثل این کلام حضرت ملک علام ان الذین یوذون الله ورسوله انتهی میگوید
بنده ... محمد خیر الدین ... الله رفیق المحققین که مراد از اذیت در آیات مذکوره نزد ارباب درایات
... ان اذیت نیست که با دشنام مساوی باشد نزد فهام در استخفاف و تعییر و تنقیص شان و تصغیر
... که از جمیع ... ایذا و اضرار لازم نمیشود تنقیص و استحقار چه که جناب رسالت مآب علیه الصلوة والسلام
... شدند از بعض صحابهٔ کرام وقتیکه صادر شدی از یشان موجب الم ازانام پس این اذیت نیست
... و این تفریق مخفی نیست بر ارباب صفا و در کتاب نجم المبین تصریح نموده ایم از محققین که
علامهٔ قاضی

پس هرگز جائز نیست بخلاف یزید واین زیاد و امثال آنها پس بتحقیق بعض علماء جائز داشته اند

لعنت کردن برایشان بلکه حضرت امام احمد بن حنبل رضی الله عنه قائل بتکفیر یزید ولکن جمهور اهل سنت

جائز ندارند لعنت کردن بر یزید انتهی وجواب عدم لعنت او [illegible] انشاء الله تعالی معلوم شود لافتور

علامه تفتازانی قدس الله سره النورانی در شرح عقائد نسفی رحمه الله بلطفه الخفی فرموده که والحق ان رضا

یزید بقتل الامام الحسین رضی الله عنه واستبشاره بذلک واهانته اهل بیت النبی صلی الله علیه وسلم

مما تواتر معناه وان کان تفاصیله احادا فنحن لا نتوقف فی شانه بل فی ایمانه لعنة الله علیه وعلی انصاره

واعوانه یعنی حق همینست که بتحقیق خوشنودی یزید بقتل شاهزادهٔ کونین لخت جگر الثقلین حضرت

امام حسین رضی الله عنه فی الدارین واستبشار یزید بقتل آن قرة العینین و اهانت اهل بیت جد

الحسنین صلی الله وسلم علیه والٰه منافقین ازان قبیل متحقق گردیده که معنای او بالیقین بحد تواتر

رسیده اگرچه تفاصیلش مقام احاد برگزیده پس ما توقف نکنیم در شان یزید بلکه در ایمان آن پلید لعنت

خدا باد بران طرید و بر نصرت دهندگان آن عنید و مدد کنندگان آن مرید انتهی و در تفسیر روح البیان فرموده

علامه تفتازانی قدس الله سره النورانی اینچنین تحقیق نموده که

اللعن علی یزید فی الشرع یجوز والّلاعن یجزی حسنات ویفوز

قد صح للذهبی انه معتدل والله مضاعف فی ذلک حسنات انتهی

وفرموده سمیدع کبیر وغیث مطیر شیخ حسن العدوی حمزاوی قدس الله سره الارفع والسماوی در کتاب النفحات

النبویه فی الفضائل العاشوریه قال الحافظ الذهبی فی التلخیص علی شرح مسلم واعترف بالقدسی عبد الوهاب

الشعرانی فی البدر المنیر عن مستدرک الحاکم رضی الله تعالی عنهم فی جمیع العوالم باسانید عدیده وطرق سدیده عن المصطفی

شفیع الامم صلی الله علیه وآله وسلم انه تعالی قال قاتل الحسین فی تابوت من نار علیه نصف عذاب اهل الدنیا قال

الشیخ الممدوح قدس الله سره الممنوح وذلک لتجاسره علی انتهاک حرمة صفوة الامة وتجاسره بتنقیصه بذریة اهل

بیت النبوة ولذلک قال الامام احمد بن حنبل او ورع الائمه رضی الله عنهم بجواز لعن یزید [illegible] انتهی وفرموده حافظ

ذهبی در کتاب تلخیص بر شرح مسلم وفرموده علامه [illegible] عبد الوهاب شعرانی [illegible] در تفسیر روح البیان

وعلامه ابن الهمام در فتح القدیر رحمه الله الملک

بلطفه الوفیر فرموده وتحریرش بدین تحریر تسطیر

نموده که واختلف فی اکفار یزید قیل نعم یعنی

لما روی عنه ما یدل علی کفره من تحلیل الخمر ومن

تفوهه بعد قتل الحسین رضی الله عنه واصحابه

انی جازیتهم بما فعلوا باشیاخ قریش وصنادیدهم

فی بدر وامثال ذلک وقیل لا اذ لم یثبت لنا عنه

تلک الاسباب الموجبة یعنی اختلاف کرده شد در

تکفیر یزید بعض علماء فرموده که تکفیر یزید باید

کرد برای آنکه روایت کرده شد ازو آنچه دلالت

میکند بر کفر او از حلال گردانیدن او خمر را واز

بیهوده گفتن او بعد قتل امام حسین و اصحاب

او رضی الله تعالی عنهم که بتحقیق من جزا دادم

ایشان را بانچه کردند ایشان با بزرگان و سرداران

قریش در جنگ بدر و مانند این کفریات گفته

شده تکفیر نباید کرد چراکه ثابت نشد برای ما

از یزید این اسباب موجب کفر انتهی میگویند بندهٔ

[illegible] محمد خیر الدین صانه الله من شر الحاسدین

[illegible] حضرات [illegible] فروع با اصول ظاهر و

هویداست [illegible] اصحاب انصاف و منصفین

[illegible] از اینکه در شرع و پیداست که کسیکه

گفته ثابت نشد برای ما از یزید پلید این اسباب

موجب کفر پس او لاعلمی خود را ظاهر فرموده

وخود را نا دانسته [illegible] منسوب نموده

پس این نافی که نفی در دیده [illegible] نیست که او نشنیده

واز کسی تحقیقش بدو نرسیده وکسیکه تکفیر

یزید پلید را در دیده لابد کفریات آن عنید بدو

بدو رسیده و نزد او از روات ثقات معتبر گردیده

چه مقام تکفیر خطری دارد عظیم برای او لابد فکری

باید سلیم پس کسیکه از اهل سنت وجماعت

صحابه [illegible] لب تکفیر یزید طرید

گشوده یقینا اول دلیل جلیلی او را بمیزان تحقیق

انیق خوب وزن فرموده بعده بتکفیر آن

شریر بر لیل [illegible] کثیر حکم نموده و چون

امام [illegible] رحمه الله [illegible] درعلم وامانت وتقوی

ودیانت [illegible] که وارث المرسلین سید

صلی [illegible] محتاجین الیه اظهر من الشمس

[illegible] در اقتدار شرع واختیار

[illegible] ندارند وحضرات فضلای سنت

[illegible] دائم در [illegible] مدح بیچاره الحب

[illegible] میباشند وخود ابن همام

[illegible] بعد عبارت و مثال

[illegible] تحریر [illegible] کفر یزید پلید را

[illegible]

علم را و کسیکه اهانت کرد علم را پس بتحقیق او اهانت کرد رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم را و کسیکه اهانت

کرد جناب رسالت مآب را پس بتحقیق او اهانت کرد جبریل را و کسیکه اهانت کرد جبرائیل علیه السلام را

پس بتحقیق او اهانت کرد خدای تعالی را و کسیکه اهانت کرد خدائی تعالی را پس بتحقیق اهانت

کند او را خدای تعالی در روز قیامت قال الله عز برهانه تبارک و تعالی شانه فی کلامه المبین من کان

عدوا لله وملائکته ورسله وجبریل ومیکال فان الله عدو للکافرین و آنچه اهانت آل اطهار و اهل بیت سید مختار

صلی الله علیه بعدد رمل القفار وسلم تسلیما بعدد اعطا ر الامطار از یزید پلید بد نهاد و ابن زیاد بیخ فساد و اتباع

ایشان بر غنا و همچنین اهانت حرمین شریفین و اهانت اهالی ان محترمین زاد الله شرفهما فی الدارین و صانهما

من جمیع الشین از یزید مرید و اتباع آن پلید بحدی رسید که از احاطه احصا بیرون و حیز استقصا افزون و همچنین

رواج محظورات و اباحت محرمات که در عهد نا سعد او شیوع یافته در اکثار و اختیار آن تاخیر تبذیر بوجه

من الوجوه روا نداشته فلهذا علامه علی القاری رحمه الله الملک الباری در شرح شفا فرموده و تجبیر باین تسطیر

تحریر نموده واما معاویه رضی الله عنه واتباعه فیجوز نسبتهم الی الخطاء والبغی والخروج والفساد واما لعنهم فلا یجوز

اصلا بخلاف یزید و ابن زیاد و امثالهما فان بعض العلماء جوز و لعنهما بل الامام احمد بن حنبل رضی الله عنه قال

بکفر یزید لکن جمهور اهل السنة لا یجوزون لعنه انتهی یعنی حضرت امیر معاویه رضی الله عنه و متبعان او پس

جائز است نسبت نمودن ایشان بسوی خطا و بغی و برآمدن برای مقابله بر امام حق و فساد کردن

برای مطلب حق یعنی حضرت امیر معاویه رضی الله عنه که با سیدنا علی رضی الله عنه جنگ نمودند و بهر نوع

مقابله را اختیار فرمودند این همه خطائی بود در اجتهاد و فتوری روئی نمود در رسداد که در وقت خلافت

امیر المؤمنین سیدنا علی رضی الله عنه زمان امارت و سلطنت ایشان نرسیده بود و بوجهی از وجوه استحقاق

آن خلافت شرعا برای ایشان روئی نمی نمود اگرچه استحقاق امارت و ریاست می داشتند و استعداد

انتظام مهام انام را از دست نگذاشتند و لیکن طلب حق پیش از رسیدن وقت حق در خواستند از این

جهت اهل سنت و جماعت او شانرا بسوی خطا منسوب ساختند و بسبب این بغاوت و خطا و خروج

بر امام باد فا استحقاق لعن متحقق نمیشود فلهذا علامه علی القاری رحمه الله الباری میفرمایند واما لعن ایشان

لعنت کردن تلفظ نمانند که لعنت خدا باد بر قاتل امام حسین لعنت خدا باد بر راضی شونده بقتل آن قرة العینین

واین جواز برائی آنست که فرموده رب العالمین آگاه باشید که لعنت خدا است بر ظالمین و فرموده جناب رسالت مآب

شفیع الامم صلی الله علیه وسلم که لعنت کرد خدای تبارک تعالی بر خورنده و خوارنده ربا و علامه سعد الملة

در شرح عقائد فرموده تعبیرش بدین اسلوب مرغوب نموده که اتفقوا علی جواز اللعن علی من قتله او

امر به او اجازه او رضی به یعنی اتفاق نمودند بر جواز لعن بلا تخصیص نام مثلا بگوید لعنت بر قتل کننده

و امر دهنده بقتل امام و یرا اجازت بخشنده و راضی شونده بان فعل ملام و امام محمد غزالی قدس الله سره العالی

در احیاء العلوم فرموده بدین تعبیر تسطیر نموده که واللعن بالوصف الاعم کقولک لعنة الله علی الکافرین

والفسقة والقدریة والخوارج والزناة واکلی الربا والظالمین کل ذلک جائز یعنی لعنت کردن باوصاف عام

مثل گفتن تو که لعنت خدا باد بر کفار و فاسقان بدکردار و فرقه قدریه خارجیه و مردمان زناکار و خورندگان

ربا و ستمکاران این همه جائز ست بلا انکار و محقق لا ثانی علامه تفتازانی قدس الله سره النورانی در شرح

مقاصد اینچنین اعتقاد متین اظهار فرموده یعنی سعد الدین را کما حقه آشکار نموده و اما ما جری بعدهم

من الظلم علی اهل بیت النبی صلی الله علیه وسلم فمن الظهور بحیث لا مجال للاخفاء ومن الشناعة بحیث

لا اشتباه علی الآراء اذ تکاد تشهد به الجماد والعجماء ویبکی له من فی الارض والسماء وتنهد منه الجبال

وتنشق الصخور ویبقی سوء عمله علی کر الشهور ومر الدهور فلعنة الله علی من باشر او رضی او سعی ولعذاب

الآخرة اشد وابقی یعنی بعد خلفائی راشدین رضی الله تعالی عنهم اجمعین آنچه جاری شد از ستمکاری و جفاکاری

بر اهل بیت شفیع الرسل والامم صلی الله علیه وآله وسلم پس آن اینقدر ظهور یافت که مجال نیست در رو

برای اخفاء و آن بحدی شناعت ست که در آن هیچ اشتباهی نیست برارا چراکه بعید نیست که گواهی

دهند بران ستمکاری جمادات و عجماء و گریه میکنند به سبب آن جفاکاری اهل زمین و سماء و برخیزند

و روانه شوند کوهها بسوئی آن اعدا و ازان شگافته شوند صخره و می ماند بدی این بدکاری آن

بدکاران تا وقتیکه تعاقب کنند ماهها و گذر نمائند این دهور پس لعنت خدا باد بر کسیکه مرتکب شد باین

کار یا خوشنود شد باین فعل همواره یا کوشش برین شنعت اشکار و لا ریب که ... دار البوار نهمات نعمت

مستدرک حاکم رضی الله تعالی عنهم با سندهای عدیده و طریقهای شدیده حکم فرمود جناب رسالت مآب

رسول کریم علیه الطیب الصلوة والتسلیم که قاتل امام حسین رضی الله عنه فی الدارین در صندوق نار باشد نصف

نصف عذاب اهل دنیا بلا انکار فرمود شیخ ممدوح قدس الله سره الممنوح که این عذاب شدید و کثیر و آن

عقاب مدید و فیر برای آن قاتل رجیم صاحب نار جحیم بسبب لیری کردن اوست بر دریده شدن حرمت آن بر

گزیدگان امت محمدیه و اشکار کردن عداوت و خروج از حقیقت اوست باذیت اهل بیت نبوت مصطفویه

و برای همان حکم فرمود امام احمد بجائت پرهیزگار زبده دین رضی الله تعالی عن تلک المتقین بجواز لعنت

نمودن بر یزید لعین و اخرج ابن عساکر عن محمد بن عمر بن حسن قال کنا مع الحسین بنهر کربلا فنظر الی الشمر

ذی الجوشن فقال صدق الله و رسوله قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کانی انظر الی کلب ابقع یلغ فی دماء اهل بیتی روایت

کرد ابن عساکر از محمد بن عمر بن امام حسن علیهم رضوان الله ذی المنن فرمود که بودیم همراه امام همام حسین رضی الله عنه

فی الدارین بر کناره نهر کربلا پس دید امام همام شمر ذی الجوشن را و فرمود که صادق است خدای کریم و رسول

صاحب خلق عظیم فرمود رسول رحیم علیه الصلوة والتسلیم که گویا می بینم سگ ابلق را که دهن خود می اندازد

در خون اهل بیت من و شمر مردود ابرص بود قالت ام سلمة رضی الله عنها لما کانت لیلة قتل الحسین رضی الله عنه

شعر

سمعت قائلا یقول

ایها القاتلون جهلا حسینا	ابشروا بالعذاب والتنکیل
قد لعنتم علی لسان ابن داود	وموسی وحامل الانجیل

میگوید بنده مسکین محمد خیر الدین اذاقه الله رحیق المحبین که لعنت نمودن بر کسی خالی از دو قسم نیست نزد فخیم

بطریق تخصیص و تشخیص و یا باجمال و تعمیم در قسم اول با وجود ثبوت کفر شخصی جائیست برای قال و قیل اگرچه

از روی افضلیت باشد چنانکه بدانی بالتفصیل و بر جواز لعن قسم دوم متفقند حضرات علماء با نص جلیل ملا علی القاری

راضی شد در شرح فقه اکبر بجواز لعن اجمالی بدین تعبیر انور که ان یقال لعنة الله علی قاتل الحسین او الراضی به

لا کلام فیه لقوله تعالی الا لعنة الله علی الظالمین و لقوله علیه الصلوة والسلام لعن الله آکل الربا و موکله یعنی

نیست جواز اگر بلا تخصیص شخصی لعنت کنند نام کسی را از شمر یزید و غیرهما صرح نسازند مثلا اینچنین وقت

لعنت کرد

مقام مداهنت نورزد و در حق دشمنان خدا و موذیان حبیب الله از حکم حق در نگذرد فرموده خدای تعالی [illegible]

میمون [illegible] لو تدهن فیدهنون ای عزیز با تمیز کسیکه از آبا و اجداد خادم پادشاهی بوده و مورد [illegible]

انعام و اکرام شاه برگزیده باشد و همه جاه و تمکین و ثروت و مملکت بالیقین بطفیل آن پادشاه او را حاصل

شود پس با وجود این حقوق متکاثره و ایادی مستمره و متوافره ناحق برخاسته حرمت شاهزادگان [illegible]

نداشته و وصول اذیت بمولای قدیمی از دل خویش محو ساخته و حرمات شه بیعت او را از [illegible]

بر سرا پاحت انداخته لوای آوازه بد اندازه از ناخیرعند بر دوش بغض و عداوت برافراشته [illegible]

با مومنان دیندار از کردن آن شرم و حیا دارند و از طریق ترحم اختیار [illegible]

بلاهای عظیم و جفاهای جسیمه بر سر آن شاهزادگان بریخت و از حدود [illegible] موت [illegible]

پس چیست سزای ان رجیم و چگونه راضی شود از و رسول کریم علیه الصلوة و التسلیم چون [illegible] قاتل سید

حمزه ایمان آورد و از شرک و همه معصیت با دل و جان بیزار شد چنان از [illegible] گردید

گویا اکنون از شکم مادر مهربان از سر نو زائید پس جناب رسالت مآب شفیع [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم

او را اینچنین فرمود با تاکید مزید امر نمود که چون بمجلس ما بیائی روی خود را بپوشید [illegible] چرا که

چرا که من هرگز دوست ندارم که روی قاتل دوست خود را ببینم پس برین قیاس کنید حال آن [illegible]

حکم کرد بقتل امام حسین شهید و یا امر نکرد ولیکن راضی شد بقتل [illegible] حمیده یا مدد نمود در قتل آن [illegible]

[illegible] قیاس کنید حال آن شقی پرشین که از دستش مذبوح شد آن فرزند سید الثقلین صلی الله علیه و سلم

[illegible] فی الخافقین و بعده پایمال کرده شد بسم اسپان جسم مبارک آن شاهزاده دو جهان بانیطور که

[illegible] سوار شده [illegible] و مستورات اهل بیت را آن یزیدیان قید نموده سوار کرده

بر پشت شتران پس چگونه [illegible] و مقاذی نشوند سید الانام و چگونه راضی شوند از آن

[illegible] امام علیه اطیب الصلوة و [illegible] علی آله و اصحابه البررة الکرام و چگونه این را اهانت نکویند اهل اسلام

[illegible] یا تکفیر [illegible] علیهم رضوان الله الملک العلام و اما عدم امر بتکفیر نزد بعضی ائمه

اعلام [illegible] تخصیص نام با وجود [illegible] کفر از ان طریق طعام پس برای آنکه

شدید ست و غائت مدید بد اطوار میگوید بندهٔ مسکین محمد خیر الدین حصه الله المتین بمزید اللطف والیقین

که این تحبیر مسطور و تحریر مذکور مشتی ست نمونه از خروار خبائث آن زمرهٔ اشقیائی اشرار و اندکیست دلیل بسیار

از خبائث آن گروه خذلان پژوه سفهای بدکردار بعضی از مکلمین ائمهٔ دین متین چنان بعقل سلیم

و بصحت نقل فخیم و بامعان نظر انور و بعیان فکر ابهر مصلحت دیدند و مرجحت ورزیدند که اگر دزدی را سزائی

لازم داده نشود دیگر بندی بر دزدی لابد تجاسر ورزد بلکه دزدی دزدی را درهم بیشهٔ خود سازد و کار فلت

مال و منال مردمان در حیّز برهم گرداد و نیز ظاهر ست که رحم آوردن بر بدان ستم ست بر نیکان و عفو کردن

شعر

از ظالمان جور ست بر درویشان

ترحم بر پلنگ تیز دندان　　ستمگاری بود بر گوسپندان

نکوئی با بدان کردن چنانست　　که بد کردن بجائی نیک مردان

ندانی که حق جل جلاله و علی الکل عم نواله باوجودیکه ارحم الراحمین و رب العالمین ست و ملک او همه اموال و منال آسمان

و زمین ست در کلام قدیم واجب التوقیر والتعظیم فرمان او چنین ست ای فهیم والسارق والسارقة فاقطعوا

ایدیهما جزاء بما کسبا نکالا من الله والله عزیز حکیم یعنی ببرید دستهای راست هر دو زن و مرد دزد را چون

اخذ نصاب کنند که ربع دینار ست نزد امام شافعی و ده درم نزد امام اعظم و سه درم نزد امام مالک

و زیاده چندانکه باشد از جائی حرز که نگاهداشته باشد دران چون خانه و صندوق مقفل یا

از کسیکه نگاه میدارد او را مثلا با خود یا بر راه یا در مسجد و بیابان بردارند خدای تعالی پاداش میدهد

ایشانرا پاداش دادنی که ترک حرمت کردند در مال معصوم و عقوبت میکند ایشانرا عقوبت نمودنی تا پند

شود برای دیگران و موجب عدم عود برای دزدان بسوی این فعل عصیان خدائی تعالی غالب ست و حکیم چیز

حکم کند دران خیر ست فخیم چون دزدی حرمت مال را نگاه نداشت حق تعالی عقوبت قطع ید بر وگماشت

تا دیگران را پندی شود و برای عود او بندی گردد پس کسیکه حرمت جناب رسالتمآب رسول کریم و حرمت

اهل بیت صاحب خلق عظیم علیه و علی آله اطیب الصلوة والتسلیم نگاه نداشت بلکه در هتک آن حرمت محرزه

حسب مقدور کوششی بلیغ ساخت پس چگونه عقوبت ابد بر و نباید گماشت عالم ربانی و عارف حقانی در تحقیق

مقام مدار معنت

مفسد و مصلح متعارض شود غالباً دفع مفسد مقدم بود چراکه بتحقیق اعتنای شرع بمنهیات شدید ترست از اعتنای
او بمامورات و برای همین فرمود علیه الصلوة والسلام وعلی آله واصحابه البررة الکرام که چون امر کنم شما را بچیزی
پس بجا آرید از و آنقدر که بتوانید و چون منع کنم شما را از چیزی پس پرهیز کنید و دور شوید از و و در کشف
حدیثی را نقل فرموده که البته ترک نمودن یک ذره از آنچه منع کرد خدای تعالی فاضلترست از عبادت ثقلین
میگوید بندهٔ مسکین محمد ضیاء الدین بمدد الله المعین که چون این اصل اصیل بنقل فحول متحقق گردید بدان ای مومن
موقن مسلم اسلم رشید ثبتک الله بالقول الثابت السدید که نزد علمائی محققین مشهورست و در زبر مطهره دین
مسطورست که اهلیهٔ عبد مناف دو پسر توامان زائیده ولکن پشت هر دو باهم چفسیده هاشم و امیه
مسمی گردیده پس عبد مناف بطریق انصاف درمیان هر دو تیغ انداخت و از پشت هر دو را جدا ساخت
حق تعالی آن تیغ را درمیان اولاد ایشان دائم در پشت هاشم را پسر شد عبد المطلب امیه را پسر شد حرب
و درمیان ایشان هم تیغ بود از ایشان هر یکی با دیگری جنگ نمود باز عبد المطلب را پسر شد ابوطالب عمران
و حرب را پسر شد ابوسفیان و درمیان ایشان هم تیغ بود هر یکی با دیگری جنگ می نمود و ابوطالب را پسر شد
علی المرتضی و ابوسفیان را پسر شد امیر معاویه الا امته اود ... ایشان هم تیغ بود هر یکی با دیگری
جنگ می نمود باز سیدنا علی را دو پسر شد حسنین حضرت سیدنا حسن و سیدنا حسین رضی الله تعالی عنهم
فی الدارین و حضرت معاویه را پسر شد یزید ولد ناخلف یزید پلید ... درمیان حضرت امام حسین
و یزید پلید پرشین نیز جنگی عظیم ظاهر گردید حتا که امام همام مع اصحاب کبار جام شهادت نوشیده بسوی جنان
بصدر رضوان خرامیدن و رزید رضی الله عن جمیع الشهداء باللطف المزید و نیز درمیان حضرت عائشه صدیقه
ام المومنین و حضرت علی المرتضی رضی الله عنهم اجمعین جنگ عظیم روی نمود جنگی با جنگی با هم قتال و محو
حضرت طلحه و زبیر درین باب با عائشه صدیقه متفق بود و همچنین بطرف ثانی هم از صحابه کبار این طرف
جنگ را بسیمو و بشارت جنت خوبی دارین از مخبر صادق وارد گردیده برای طرفین درین جنگ در باب
شهادت سیدنا عثمان ظهور یافت که عائشه صدیقه از سیدنا علی قاتلان سیدنا عثمان را می خواست

[illegible] چه خیانت [illegible] بگذشته و [illegible] از ارتکاب آن اهانت [illegible] حرام قطعی نیست در ان
نزد علما [illegible] و ... بنا بر فوائد تکفیر آن شریر مرتب [illegible] لزوم چیزی [illegible] وهمچنین اعتقاد
نیک [illegible] حسین [illegible] اسلام و [illegible] اساس ایمان بسید الشهدا جان علیه الصلوة والسلام
بمقتضای صدق انتمای من احبهما فقد احبنی [illegible] فقد ابغضنی لا کلام دوست دوست
باشد نزد ذوی الافهام و دشمن دشمن دشمن بود بالبداهة العلام [illegible] بر صراط المستقیم
نبینا [illegible] وصی ذوی القلب السلیم علیه وعلیهم [illegible] الصلوة [illegible] تسلیم ولیکن در شناعت نسبت
کفر بسوی یزید [illegible] دست تطرف آن پلید نزد مومنان عوام و بدان رخصت دادن برای
[illegible] افهام [illegible] دارد غلط و زیانی [illegible] نسبت کفر تخصیص یزید و همچنین نسبت لعنت
منحصر آن عنید مثل علم خمر [illegible] خدای خالق ارض و سما [illegible] اکبر
[illegible] یعنی گناه نوشیدن شراب و بازیدن قمار بزرگتر است از نفع آن هر دو کار و نیز منفعت متحقق
[illegible] بزرگتر است از طلب ایامی بینی که لیلة القدر را قدر بسیار است عظمت و رفعت او بی
شمار است [illegible] مومن مرد و زن طلبکار است پس اگر آن شب ظاهر شدی بر عوام و ساعتی از ان بگذرانید
در طاعت [illegible] و نور طاعت [illegible] حاصل [illegible] و برخی از ان با قتضای هوای نفس بسر بردی
[illegible] که آن شب را یقینا دانسته معصیت ورزیده
[illegible] خویش و عنایت بیش او را مخفی
[illegible] اگر کسی دران شب بهوای نفس چیزی معصیت
[illegible] محفوظ گردد و ازینجاست که در اشباه النظائر چنین
[illegible] خطی ورزیده [illegible] اولی من جلب المصالح فاذا تعارضت
قال
[illegible] ان اعتناء الشرع بالمنهیات اشد من اعتنائه بالمامورات ولذا
[illegible] فاتوا منه ما استطعتم و اذا نهیتکم عن شیئ فاجتنبوه روی فی الکشف
[illegible] افضل من عبادة الثقلین [illegible] ترک مفاسد بهتر است از جذب مصالح و چون
مفت [illegible]

عقائد اهل اسلام است نزد فهام از نسبت بطلان وضلالت در حق بزرگان صحابه عظام خصوصا در حق مهاجرین ازیشان وانصار وکسانیکه مبشر اند بمزید ثواب در دار قرار ... فی المواقف العضدیة بهذه الکلمات الجلیة واما الفتن والحروب الواقعة بین الصحابة فالهشامیة من المعتزلة انکروا وقوعها ولا شک انه مکابرة للتواتر فی قتل عثمان ووقعة الجمل وصفین والمعترفون بوقوعها منهم من سکت عن الکلام فیها بتخطئة او تصویب وهم طائفة من اهل السنة فان اراد وا انه اشتغال بما لا یعنی فلا باس به اذ قال الشافعی وغیره من السلف تلک دماء طهر الله عنها ایدینا فلنطهر عنها السنتنا وان ... وا انا لا ندری ... اوقعت ام لا فباطل لو قوعها قطعا واتفق العمریة اصحاب عمرو بن عبید والواصلیة اصحاب واصل بن عطاء علی رد شهادة الفریقین قالوا لو شهد الجمیع بباقة بقل لم نقبلها اما العمریة فلانهم یرون فسوق کل واحد من الفریقین واما الواصلیة فلانهم یفسقون احد الفریقین لا بعینه فلا یعلم عدالة شیء منهما والذی علیه الجمهور من الامة هو ان المخطئ قتلة عثمان ومحاربو علی لانهما امامان فیحرم القتل والمخالفة قطعا الا ان بعضهم کالقاضی ابی بکر ذهب الی ان هذه التخطئة لا تبلغ الی حد التفسیق ومنهم من ذهب الی التفسیق کالشیعة وکثیر من اصحابنا ... علامه تفتازانی قدس الله سره النورانی در ... ح عقائد نسفیه باین عبارات تصریح فرموده ویکف عن ذکر الصحابة رضی الله عنهم الا بخیر لما ورد من الاحادیث الصحیحة فی مناقبهم ووجوب الکف عن الطعن فیهم کقوله علیه الصلوة والسلام لا تسبوا اصحابی فلو ان احدکم انفق مثل احد ذهبا ما بلغ مد احدهم ولا نصیفه ولقوله علیه الصلوة والسلام اکرموا اصحابی فانهم خیارکم الحدیث ولقوله علیه الصلوة والسلام الله الله فی اصحابی لا تتخذوهم غرضا من بعدی فمن احبهم فبحبی احبهم ومن ابغضهم فببغضی ابغضهم ومن اذاهم فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله تعالی ومن اذی الله تعالی فیوشک ان یاخذه ثم فی مناقب کل من ابی بکر وعمر وعثمان وعلی والحسن والحسین وغیرهم من اکابر الصحابة رضی الله عنهم احادیث صحیحة وما وقع بینهم من المنازعات والمحاربات فله محامل وتاویلات فسبهم والطعن فیهم ان کان مما یخالف الادلة القطعیة فکفر کقذف عائشة رضی الله عنها والا فبدعة وفسق وبالجملة لم ینقل عن السلف المجتهدین والعلماء الصالحین جواز اللعن علی معاویة واحزابه لان غایة امرهم البغی والخروج علی الامام وهو لا یوجب اللعن ... باید دانست که ازین عبارات از اکابر صحابه کبار علیهم رضوان الله الغفار مگر ...

ببند تره قبول نکنیم ... اما فرقه عمریه پس ایشان اعتقاد دارند فسق فریقین را واما واصلیه پس ایشان نسبت فسق یکی را از هر دو فریقین بغیر تخصیص یکی از آن هر دو ... چیزی از فریقین ... جمهور ... نسبت ... تحقیق خطا ... قاتلان حضرت عثمان وکارزار کنندگان ... سیدنا علی المرتضی رضی الله تعالی عنهما ... پس ... یقینا ... بعضی از حضرات ... مثل قاضی ... سوی ... تخطیه ... تفسیق ... شیعه وبسیار ...

رضی الله عن الخلفاء الراشدین وعن سائر الصحابة اجمعین ودرین باره

نیز امیر معاویه با سیدنا علی امیر المؤمنین جنگ نموده چنانکه مسطور ست در کتب حضرات محققین رضی الله

تعالی عنهم وعنا آمین چونکه عصمت از خصائص انبیائی عظام وحضرات ملائکه مکرمین کرام علیهم اطیب الصلوة

وازکی السلام متحققست لهذا از حضرات صحابه فخام چیزی از محاربات ومشاجرات بظهور رسید واختیار

خطا وترک صواب ازان بزرگان اولی الالباب ثابت گردیده ایشان حاملان دین وراویان اخبار سید المرسلین

صلی الله وسلم علیه وآله الطاهرین بی چون وچرا اند پس ما را لازم والزم که بحق ایشان کف لسان کنیم

واعتقاد صدق بشان ایشان داریم که مقتدایان دین برملا اند علامه تفتازانی قدس الله سره

النورانی در شرح مقاصد فرموده تعبیرش باینچنین تسطیر تحریر نموده که ما وقع بین الصحابة من المحاربات

والمشاجرات علی الوجه المسطور فی کتب التواریخ والمذکور علی السنة الثقاة یدل بظاهره علی ان بعضهم

قد حاد عن طریق الحق وبلغ حد الظلم وکان الباعث له الحقد والعناد والحسد واللداد وطلب الملک والریاسة

والمیل الی اللذات والشهوات اذ لیس کل صحابی معصوما ولا کل من لقی النبی صلی الله علیه وسلم بالخیر موسوما الا ان العلماء

لحسن ظنهم باصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم ذکروا لها محامل وتأویلات بها تلیق وذهبوا الی انهم محفوظون

عما یوجب التضلیل والتفسیق صونا لعقائد المسلمین عن الزیغ والضلالة فی حق کبار الصحابة سیما المهاجرین

منهم والانصار والمبشرین بالثواب فی دار القرار یعنی آنچه بوقوع آمد درمیان صحابه کبار از منازعات نمودن

باهم کارزار بروجهیکه در کتابهائی تاریخ مسطورست وبر زبانهائی راویان معتبرین مذکورست

دلالت میکند بظاهرش برینکه بتحقیق بعض ایشان باز ماند از طریق حق ورسید بر حد ظلم وفسق

نمود وباعث برای این ترک سداد حسد وکینه وخصومت نمود وعناد وطلب ملک امارات ومیل بسوی

لذت فانی وشهوات چراکه نیست هر صحابی معصوم ونه هرکسیکه ملاقی شد رسول کریم را بود بخیر

موسوم مگر حضرات علماء کرام بحسن ظن ایشان باصحاب سید الانام علیه اطیب الصلوة والسلام بیان نمودن

محامل وتاویلات که لایق بود برائی آن کارزار ومنازعات ورفتند بسوی آنکه حضرات صحابه محفوظند

.. ت رب جلیل از آنچه واجب کند نسبت فسق نمودن بایشان وتضلیل واین برای نگاهداشتن

عقائد

رحمت خویش میخواهد که بندهٔ من از حضیض مقامات بذروهٔ علیای درجات برسد حجاب تاویل وسهو

در دلیل یا پردهٔ غفلت وتنزیهی بر دل آن بندهٔ حق گزین انداخته فیض عقول ذاکره ازو برداشته اتفاق

قضا بکند وخطا وزلت صوریه معصیت وذلت ظاهریه بحسب احکام شریعت بهیه وظاهر او خلاف طریقت

معنویه ازو صادر شود وبعد صدور آن حکم شرع بانه عصی بر وجاری وطاری گردد ودر عیون مردمان

استخفافش بان عصیان شکلی بپذیرد وبعد نفوذ قضا صورت خطائی تاویل وسهو استدلال ودلیل

آن مبتلا را نیز روئی نماید پس او بوظیفه ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین

حرز جنان وورد زبان فرماید وچون مقام الندم توبة انجامد مژدهٔ ان الله اصطفا باطراف واکناف

شهرت ورزد واین عین ترقیت نزد کملاء وحصول علویت عند العرفاء ودر ظهور زلت از مقربین

وصدور معصیت از مقبولین فوائدیست بسیار وعوائدیست بی شمار معصیت مردان میدان رضا

وزلت صابران بیشهٔ قضا حکم طاعتی دارد در بارگاه کبریا وثمرهٔ عبادتی آرد نزد رسول وخدا

هر که در سایهٔ عنایت اوست گنه آنجا که هست دشمن دوست

وتفصیل این اجمال وتبجیل این مقال در کتاب نجم المبین لرجم الشیاطین در جاها مسطور است اهل صفا

ازان مسرور است واین نیز نزد ارباب ظواهر متحقق ومشهور است که هر مجتهد یا یکی ازان مصیب

ومخطی معذور وماجور است وهر یکی از کبار صحابهٔ عظام علیهم رضوان الله العلام مجتهد بلا فتور است

پس بر هر اهل ایمان لازم وبر هر صاحب عرفان متحتم که هر چه از صحابهٔ کرام بمقتضای حکمت ایزد علام

در منازعات مسطوره ومحاربات مذکوره بوقوع رسید برای ان حسب استعداد خویش از خواندن

وشنیدن بلا کم وبیش محامل تحقیقات مسطوره باید ورزید وهر چه ازانها نهایت خوب وغایت

مرغوب باشد آنرا بصدق اعتقاد ورسوخیت سداد وتقویت وداد در جنان فوراً باید پسندید که ظاهر که

مجتهد در زمان حکم فرمودن بر امری از امور معتقد حقیت ان حکم بحسب شرع میباشد بلا فتور اگر چه در ثانی

الحال بعد ظهور دلیل مسبونز دهم ظاهر گردد که خطائیست حکم مذکور واین خطا او را از دائرهٔ شریعت بیرون خارج

نیست نزد اهل شعور چرا که او بحسب خلوص نیت وحسن طویت غیر ملامت بل ماجور ولیکن بعد ثبوت ان خطا

بسیار برای آنکه وارد [illegible] احادیث صحیح [illegible] احیا و وجوب [illegible] از [illegible]

[illegible] فرموده [illegible] رسول اکرم علیه الصلوة والتسلیم [illegible] دشنام [illegible] اصحاب [illegible]

[illegible] یکی از ایشان [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وآله وسلم اکرام کنید یاران [illegible] چون ایشان [illegible] فرمودند رسول

خدا [illegible] صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

[illegible] محبت من [illegible]

[illegible] دشمنی [illegible] بغض [illegible]

[illegible] پس [illegible]

[illegible] تقرب [illegible] سبحانه

[illegible] سیدنا ابی بکر الصدیق [illegible] سیدنا عمر

[illegible] و سیدنا عثمان معدن انوار و سیدنا علی حیدر کرار و سیدنا حسن و حسین [illegible]

سید الثقلین [illegible] از بزرگان صحابه کرام صلی الله علیه وآله وسلم رضی الله عنهم اجمعین احادیث

صحیحه و اخبار صریحه وارد [illegible] بوقوع آمد در میان این حضرات از منازعات و محاربات [illegible]

[illegible] محامل و تاویلات [illegible] پس دشنام و طعن این کرام اگر [illegible] قطعیه باشد نزد فقها

پس کفر است [illegible] حضرت عائشه صدیقه ام المومنین رضی الله عنها و عنا

[illegible] دال بر عتیقت و فسق بالیقین و حاصل آنکه [illegible] از سلف مجتهدین و علما

صالحین جواز لعنت بر سیدنا معاویه [illegible] ایشان چرا که غایت امر این حضرات بغی و خروج

بر معدن عرفان سیدنا علی امیر المومنین علیه الرضوان [illegible] موجب لعن نمیشود نزد محققان

[illegible] محمد خیر الدین اعانه الله [illegible] که [illegible] لغزشیکه از مقربان جناب کبریا

[illegible] حضرت رسول خدا علیه اطیب الصلوة والثنا وعلی آله و اصحابه الکملا [illegible] بمقتضای

[illegible] عنا [illegible] حق جل جلاله و علی [illegible] بسبقت

رحمت خویش

درحق آن بزرگان نیز فرموده‌اند و از نسبت فسق نمودن بسوی آن پیشوایان [illegible] تعصب منع

نمودند با تاکید مزید متین پس اگر عوام اهل اسلام را حکم بتکفیر یزید پلید داده [illegible] کار بجهت

کار رسانیده بزرگواران بشنیدن آن بکار برسد و حضرات ائمه کرام مجتهدین عظام که [illegible] غالی نموده

کار به تفسیق انجامد و از درجهٔ تفسیق زندیق گردیده کار بتکفیر تنکار گردد تا آنکه از حد [illegible] حاملان

دین آن مکاران بالیقین انکار کند و بفرقهٔ عجمیه و واصلیه صول و رزیده وصال نکال ابدی پسندد

فلهذا امام اعظم و همام افخم رحمه الله الاکرم سد این باب اسلم بند نمودن این در را اقوم دانسته‌اند و لب

بتکفیر آن شریر با وجود اعتقاد ضمیر منیر بکفران فرو بستند تا عوام اهل تبذیر نکشوده‌اند شاه عبد العزیز قدس الله

سره العزیز در تحفه اثنا عشریه فرموده و تعبیر و تحبیر بدین تقریر تحریر نموده که آزردگی دو قسم است یکی آنکه از راه

تعصب عداوت بود چنانچه یزید خبیث را با اهل بیت اطهار بود دوم آنکه مقتضای بشریت

یا بنا بر دلیلی که باو ظاهر شده باشد چنانچه حضرت سیدة النساء فاطمة الزهراء رضی الله عنها را با حضرت

سیدنا علی المرتضی رضی الله عنه بود که در سبب تسمیهٔ تکنیه قم یا ابا تراب گذشته یا حضرت موسی را با حضرت

هارون علیهما السلام بود که در بیان یا ابن ام لا تاخذ بلحیتی و لا براسی گذشته و حضرت امام حسین

با امام حسن رضی الله عنهما بود که درباره صلح حضرت امام حسن با حضرت امیر معاویه رضی الله عنهما گذشته

و این قسم آزردگی که بنا بر مقتضای بشریت یا ظهور دلیلی باشد هرگز موجب فسق و طعن نمی‌شود

تا در شان خلل افتد پس این قسم آزردگی در عدالت و تقوی مخل نخواهد بود و نیز در کتاب مذکور چنین

مسطور که باید دانست که مخالفت حضرت امیر بنا بر اجتهاد در مسائل فقهیه که امامت و میراث پیغمبر

علیه الصلوة والسلام و عدم تمام هبه قبل القبض و تقسیم خمس و متعة الحج و غیره از آن باب است اصلا کفر نیست

و معصیت هم نیست زیرا که حضرت امیر نیز مجتهدی بود از مجتهدین صحابه و مجتهدان را در مسائل اجتهادیه

باهم خلاف جایز است و نیز مجتهد ماجور است و محاربه حضرت مرتضی اگر از راه عداوت و بغض است نزد علماء

اهل سنت کافر است بالاجماع و همین است مذهب [illegible] و اهل بصره [illegible]

هو نزد ایشان بر همین محمول است [illegible]

نزد ارباب شریعت [illegible] دیگر را محمل با آن همه خیر جائز است و مقبول پس چگونه در شان صحابه کبار و علو مکان اهل بیت [illegible] طعن [illegible] شود و چنین [illegible] ما [illegible] در حق ان خاصان گروه ماند گروه و شکی نیست که این همه حضرات مقربان بزرگوار [illegible] خاص کبار دار آن سید العباد [illegible] صلی الله و سلم علیه و علی اله الاطهار [illegible] مذکور [illegible] رسالت مآب [illegible] ملکی [illegible] مشفق مهربان در حق اولاد نیکوکاران هر نرم و گرم که [illegible] نماند [illegible] [illegible] فرزندان [illegible] جمله خود را که با هم چیزی [illegible] آن پسران و داماد [illegible] با هم [illegible] صحبت [illegible] مناسبت یادت ایشان را بالای طاق [illegible] هر چه خواهند بگویند و در حق [illegible] رحمت [illegible] طرف [illegible] دیگری بپیوندای عزیز و از تمیز حق سبحانه و تعالی [illegible] [illegible] و قال ان محبوبان ذوی النوال [illegible] قبول اکرم صلی الله علیه [illegible] و ما سیکون مدح اهل بیت [illegible] و ثنای صحابه [illegible] اخبار و روایات اخبار نزد اهل سماعات و ابصار بدان ناطقند [illegible] زلت و معصیت آن مقبولان ایزد غفار از طاعت و عبادت ما [illegible] و لی [illegible] چنین ست که زلت ایشان از طاعت این بهترین ست [illegible] پیش عقلا رسوا [illegible] مشهور ست و اصلی مسبوق ست که [illegible] اسلام آن همه بواسطه صحابه کرام و حضرات اهل بیت عظام [illegible] طعن در حق این مقربین عین طعن نمودن در دین ماست پس با همه اهل بیت [illegible] صحابه [illegible] اعتقاد صادق و محبت و داد واثق از جذر فواد بغایت سداد باید [illegible] که در میان اهل دار القرار ظهور یافته بطرف آن سید مختار علیه الصلوة عدد رمل [illegible] مطار مفوض باید ساخت و اذا تم هذا المقصود رجعنا الی ما هو المعهود [illegible] حضرات [illegible] حسب استعداد خویش در حق گزین الفاظ خطا و بغی و ظلم و فسق و حب الامارت [illegible] محاربات و مشاجرات [illegible] نموده اند و با وجود آن حکم بحلت ایشان و بحسن ظن

درحق

[illegible] آن خاندان فتوت شب و روز با صدق [illegible] مدیح و تشکرگذاری بحضرت محبوبان بارئ
[illegible] و بعذر البیان مبهود و زبان حال باین مقال ترنم می نمود
شعر

بعمر خود اگر از فیض تو سخن رانم — عبور تا بیکی [illegible] نتوانم

نظم

شکر فیض تو چمن چون کند ای ابر بهار — که همه هست ز گل و نسرین همه پرورده تست

پس چگونه ممکن شود و چه طور سر دلیب تحقق گردد که یزید پلید را با وجود آن ستمکاری بسیار و جفا
کاری بی شمار بحق اهل بیت رسول مختار صلی الله و سلم علیه بعد رحل القفار و با آن اهانت آل اطهار
و رضا و استبشار و بغض و عداوت لیلا و نهارا و همچنین شمر و ابن زیاد و سائر موذیان بد نهاد را که
در اذیت اهل بیت ساعی بودند و درین باره در نصرت یزید کوشش بلیغ نمودند حضرت امام اعظم
رحمه الله امام [illegible] در جنان از زمره اهل ایمان داند و از دائره اسلام بیرون نشمارد و جهت اراد
آن انجا که اساس ایمان در ساحت عرفان بنصوص اخبار و قرآن بالا انکار است معاذ الله از آن قصوری
و فتوری راه یافته باشد و حقوق تلقین و تعلیم و ارشاد بسوی عقل سلیم و سداد صراط مستقیم که موجب
وصال حضرت رب کریم و مستوجب دیدن جمال صاحب خلق عظیم شکار است از همه انبیا منسیا نسیا
ایمان یزید و یزیدیان را از روی شرع شریف بسوی بقا آرد حاشا لله و العیاذ بالله که اعتقاد آن امام
همام ابوحنیفه النعمان امطر الله علی مرقده سحائب الرضوان بثبوت ایمان یزید و یزیدیان باشد بلکه
بلزوم کفر یزید و یزیدیان و محتوم و از مریدان موذیان بودن شان [illegible] آن رفیع البنیان والسداد را
آری کسیکه اتحاد بقوم خوارج در اعتقاد می دارد او بمقتضای المرأ [illegible] امام اعظم رحمه الله الاکرم
درین باب مثل خود شمارد و حالانکه آن امام همام ازین اعتقاد لئام مباینت [illegible] نزد او لزوم کفر را بالتزام
درحق آن طغام برائی زمرهٔ عوام از گروه اهل اسلام حکم نمی دهد [illegible] افراط و اذیت اختلاط برای
اهل اغلاط از خاطر خطیر و ضمیر منیر دور نکند و حکم او را مثل حکم خمر و قمار در منافع و مضار [illegible] که اثمهما اکبر
من نفعهما والسلام علی من اتبع الهدی

در رد تعصب سیزدهم فرموده که صحبت و تلمذ و اخذ علم و طریقه که ابوحنیفه رضی الله عنه را با امام محمد باقر و با امام
جعفر صادق رضی الله عنهما و با زید ابن علی بن الحسین رضی الله عنهم ثابت ست مستغنی ست از بیان و پدر
ابوحنیفه که ثابت نام داشت در صغر سن همراه پدر خود زیارت امیرالمومنین حاصل نموده و حضرت امیر رضی الله عنه
در حق او دعای برکت اولاد فرمود و بموجب دعای او ابوحنیفه بوجود آمد رضی الله عنه میگوید بندهٔ مسکین
محمد خیرالدین خصه الله المتین بمزید اللطف و الیقین که عبارات مسبوره و در آیات مسطوره که از تحفه اثنا
عشریه بحیز تسطیر مذکور گردیده اهل قریحه ذکیه از آنجا چند امور برگزیده یکی آنکه رنج دادن یزید پلید
با اهل بیت رسول وحید صلی الله وسلم علیه و آله الفرید از روی بغض و عداوت بود پس هرچه از اهانت
و حقارت خواست ظاهر نمود دوم آنکه بغض و عداوت اهل بیت اطهار کفر ست نزد اهل سنت و جماعت
بلا انکار پس کفر یزید پلید ثابت گردید و آشکار سوم آنکه حضرت امام اعظم و همام اقدم ابوحنیفه
النعمان امطر الله علی مرقده سحائب الرضوان لاریب از تلمیذان آن عزیزان اهل بیت نبوت ست و از
مستفیضان باتمیزان آن خاندان فتوت ست و حق جل جلاله و علی العالمین عم نواله هرچه از نعمای
صوریه و آلای معنویه از غزارت علوم دینیه و نضارت فهوم اجتهادیه و مکاشفات عظمیه و سائر مقامات
فخمیه حضرت ایشانرا اعطا فرموده بلکه وجود بر جود ایشانرا که از کتم عدم در فضای دنیا ظاهر نموده
این همه از فیوضات اهل بیت نبویه و فتوحات آن حضرات مصطفویه ثابت ست نزد محققین
بغیر مریه و متاذی بودن جناب رسالت مآب شفیع الامم صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت امیرالمومنین سیدنا
علی المرتضی و حضرت سیدة النسا فاطمة الزهرا و حضرت زید بن علی بن حسین المجتبی و حضرت امام محمد باقر باصفا
و حضرت امام جعفر صادق باوفا و سائر اهل بیت معادن الهدی رضی الله تعالی عنهم اجمعین و عنا بحرمتهم
و بجاههم آمین از یزید و یزیدیان و از انصار و اعوان این بدطینتان و از کسیکه مداهنت ورزد در باره
این موذیان اظهر من الشمس و ابین من الامس این هم بر ظاهر هر عاقل منصف ازین ماهر که دوست دوست
دوست باشد و دشمن دشمن دشمن بود پس حضرت امام اعظم و جناب همام اقدم ابوحنیفه النعمان بلغه الله اعلی
غرف الجنان که هر موی بدن مبارک او بصد زبان از حصول فیوضات متکاثره اهل بیت نبوت و وصول

فتوحات

سراج الدین یوسف و قاضی القضاة محمد بن ابراهیم و غیرهم خود را در مذهب حنفی شمارند و اعتقاد معتزلی دارند ذکر ایشان در طبقات می آرند چنانچه در جواهر مضیه فی طبقات حنفیه و مدینة العلوم و طبقات کفویه و غیرها در ذکر ایشان مالامال اند که این فرقه حنفیه شدید در اعتزال اند حضرت شاه ولی الله رحمه الله درکتاب انتباه بیان فرمود سلسله را که بنای مذهب حنفیان بروست و برهان الائمه مطرزی و علامه جار الله زمخشری در روست و حضرت کفوی رحمه الله بالطف الوفی در طبقات حنفیه فرموده باین تعبیر تسطیر نموده بشیر بن غیاث عبد الرحمن المریسی المعتزلی ادرک مجلس الامام ابی حنیفة النعمان رضی الله عنه و اخذ نبذا من العلم عنه ثم لازم الامام ابا یوسف رحمه الله و اخذ الفقه عنه تفقه علیه و برع فیه حتی صار من اخص اصحابه له تصانیف و روایات کثیرة عن ابی یوسف رحمه الله و اخذ الحسین البخاری مذهبه و ایضا قال فیه ان الشیخ الامام الفهامه جار الله العلامه ابا القاسم محمود بن عمر بن مجد الدین الزمخشری امام عصره بلا مدافعة و کان من اکابر العلماء الحنفیة حنفی المذهب معتزلی المعتقد یعنی بشیر بن غیاث عبد الرحمن مریسی ان معتزلیست که یافت مجلس امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه را و اندک علمی را حاصل کرد از امام اعظم باز لازم گرفت صحبت امام ابو یوسف رحمه الله را و گرفت ازان حضرت علم فقه را و بدرجه کمال رسید دران علم تا آنکه از اخص اصحاب ابی یوسف رحمه الله گردید و برای او تصانیف است و از ابو یوسف رحمه الله روایات بسیار نقل کرد و گرفت حسین بخاری مذهبش را و نیز در کتاب مذکور چنین مسطور که بتحقیق شیخ امام فهام جار الله علامه ابا القاسم محمود بن عمر بن مجد الدین زمخشری امام بود در زمانه خویش بلا مدافعه و او از اکابر علمای حنفیه بود مذهب حنفی داشت و در اعتقاد خود را معتزلی ساخت یعنی در اصل معتزلی بود اما در فروع خود را حنفی می نمود و در اشتباه افتادن صاحب اشباه و نظائر چنانکه مذکورست در غمز عیون البصائر در مسئله مجبره که در فتاوای قنیه مسطورست نزد ماهر این فن مشهورست و اتباع صاحب در مختار اشتباه اشباه را نیز استکار و در فتح القدیر ابن الهمام رحمه الله الکبیر العلام عدم سماعة موتی را نسبت کرد بسوی اکثر مشائخ حنفیه مراد داشت بآنها همین فرقه معتزلیه حیث قال و عندی ان مبنی ارتکاب هذه المجاز هنا عند اکثر مشائخنا هو

بدان ای عزیز و [illegible] بسیاری از مردم از فرقه زیدیه و معتزله و مرجیه و غیرهم از فرق ناریه حنفی بوده اند
خصوص معتزله که در فروع عملیه شاگردی حنفیان نموده اند و در کتب حنفیه جابجا تصرف ورزیده اند
و خود را در زمره سنت [illegible] حنفیان داخل گردانیده اند و بعضی مخالفان کتابها تالیف کنند و آنها را بنام
اهل سنت و جماعت شهرت دهند و دران کارهائی بد اعتقادی خویش بکار برند در تحفه اثنا عشریه
در بیان کید سی و یکم فرموده بعضی از علماء این فرقه کتابی تصنیف کنند در فقه و در وی آنچه موجب قدح
و طعن بر اهل سنت باشد درج نمایند و آن کتاب را به یکی از ائمه اهل سنت نسبت کنند مثل مختصر که
او را شیعی تصنیف کرده با امام مالک نسبت نموده و دران کتاب درج ساخته که مالک را بمملوک خود
لواطه جایز است بعموم قوله تعالی او ما ملکت ایمانکم و شخصی از معتبران نقل کرد که من همین قسم کتابی در اصفهان
دیده ام که نسبت بامام ابوحنیفه کنند و مسائل قبیحه دران مندرج است و غالباً این کید ایشان باین
صورت پیش میرود که در ملک مغرب مالکیان میمانند کتابی نسبت کنند بامام ابوحنیفه و در هندوستان و
توران کتابی نسبت کنند بامام مالک زیرا که اهل سنت را روایات امام خود بوجه احسن معلوم است و در روایات
غیران امام را چندان تنقیح و تفتیش نمی کنند و احتمال صدق در دل شان می نشیند درین کید هم اعاظم
علماء اهل سنت گرفتار شده اند مثل صاحب هدایه که حل متعه را بامام مالک نسبت کرده حالانکه امام
مالک بر متعه حد واجب میداند بخلاف امام اعظم و صاحب فتاوای قنیه مختار [illegible] نجم معتزلیست و دران
کارها میکند برای اعتقادش که جبلیست و لقبش نجم الحق والدین شمس الاسلام والمسلمین تصنیف او شرح
نفیس بر قدوری است در رساله لطیفه ناصریه و همچنین از مشاهیر معتزله و مشهور در مشایخ حنفیه
[illegible] ابو علی جبائی قاضی عبدالجبار [illegible] ترجمانی و علامة الدنیا برهان الائمه المطرزی العراقی [illegible]
زمخشری و [illegible] بن غیاث عبدالرحمن المریسی [illegible] ابو عبدالله الحسین بن علی البصری [illegible] الامام
سراج الدین

حنفی الاعتقاد بودن آن کی لازم شود چرا که عمل و اعتقاد مسلمانیست دارد معهذا عمل [illegible] نگردد پس بدون دانستن حال کتاب و مصنفان آن [illegible] روز یا شب و [illegible]

وضبط قوی دطبقات [illegible] ادراک معانی بعد فهم عبارات [illegible] [illegible]

کشودن و برچیزی حکم نمودن [illegible] بیان کسی [illegible] کفر و کفران کسی [illegible] برگزیدن

از نشان ایمان و امانت و از برهان عرفان و دیانت [illegible] حل بعید که

بلا تحقیق حقیق و تصدیق عتیق فتوا دهد و نزد جناب [illegible] الارباب رسوا شود نعم

صل وسلم علی سید الانام و علی آله و اصحابه البررة الکرام

بدان ای لبیب اهل انصاف ای اریب مبغض اعتساف که آنچه اعتراض کنند و بطریق اعراض میگویند که

جناب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم بر یزید لعنت نه نمود و نه صحابه را بلعنت کردن برو حکم فرمود پس

چگونه گویند که بر یزید لعنت روا باشد پس جواب صواب اینکه اعتقاد با سداد حنفیان اهل ارشاد

محبان باوداد چنین است بالاعتماد که در لزوم کفر یزید پلید و مثل آن عنید طرید اشتباهی نیست

نزد اولی الالباب هیچ شکی نیست درین باب لیکن عدم التزام تکفیر یزید و نه امر نمودن بلعنت

آن مرید بطریق تخصیص و تنصیص نام برای آن حکمتیست نزد علماء اعلام که با دلیل اصیل و تفصیل جمیل مذکور

گردیده در ارقام و این هم بظاهر نزد ماهرین باهر که لعن بر شیطان رجیم منصوص است در قرآن عظیم

مباحست مساوی الطرفین نه در کردن ثوابی دارد نه زین و نه هرگز عذابی آرد و نه شین و همچنین

ترک را قیاس کن یا نور العین و هر وقتیکه بلا حصول ثواب بگذرد آن وقت در خساره شمار کرده شود

فی نی بلکه من استواه یوماه فهو فی الخسران یعنی کسیکه هر دو روز او در حصول نیکی برابر شود پس

آن کس در خساره محسوب گردد که امروز از عمرش یکروز نقصان ورزید و طاعت امروزه از طاعت دیروزه

زیاده نگردید پس لابد تجارتش خسارت برگزید پس بچه طور آن وقت در خساره محسوب نشود که

ان المیت لا یسمع عندھم علی ما صرحوا بہ فی کتاب الایمان یعنی نزد من بتحقیق مبنائی ارتکاب اکثر مشائخ الشان

ما این مجاز را درینجا یعنی لقنوا موتاکم از موتی قریب بموت اراده کردن برای آنست کہ میت نزد

ایشان نمی شنود چنانچہ تصریح کرده اند بآن در کتاب الایمان و ابن الھمام رحمہ اللہ العلام در ابتدای آن کلام الخ

فرموده لا کلام و اما التلقین بعد الموت وھو فی القبر فیفعل لحقیقة ما رو یناو نسب الی اھل السنة والجماعة

وخلافہ الی المعتزلة یعنی تلقین بعد موت کہ میت در قبر باشد باید کرد بنا بر حدیث لقنوا موتاکم چہ موتی

حقیقةً بعد موت ست و نسبت کرده شد این مذھب بسوی اھل سنت وجماعت وخلاف آن

بسوی معتزلہ یعنی منع تلقین بعد موت و حمل نمودن موتی را بر مجاز بمعنی قریب موت کہ آنھا منکر سماع

موتی اند فلھذا از ان مشائخ را بلفظ ارتکاب منسوب نموده کہ مبنی ارتکاب ھذه المجاز فرموده پس مراد

از مشائخنا معتزلہ اند منکر سماعت نہ حضرات مشائخ اھل سنت وجماعت پس اطلاق حنفی برین

مشائخ از جھت عمل بفروعات ست و اطلاق معتزلہ از جھت خلاف عقیده است در صورت حنفیہ

و در سیرت معتزلیہ چنانکہ در زمانہ ما فرقہ اسحاقیہ و ازینجا ست کہ صاحب مائة المسائل در بیان سماعت

موتی باظھار دلائل سوق مغالطہ را خوب گرم ساختہ عبارت فتح القدیر بصنعت تحریف کثیر آراستہ

مشائخ معتزلہ را قائم مقام مشائخ اھل سنت نموده و طریق اغوائی عوام از اھل اسلام بغایت اھتمام

بہ پیموده درین اضلال بغیر نکال و وبال در دارین چہ سود آرد قلمش باین تعبیر کہ نزد اکثر حنفیہ سماعت

موتی ثابت نیست بغرسو و دل خوارج اھل ھند ازین تحریر خرسند و خوشنود و نمیدانند کہ نزد ماھرین

اصحاب سداد کہ مشائخ حنفیہ دو قسم اند بلا عناد یکی حنفی العمل و معتزلی الاعتقاد دوم حنفی العمل و حنفی الاعتقاد

پس دعوی منکران بر الحاد از اطلاق حنفی ھرگز نمیرسد بحد مراد کہ اطلاق حنفی بر معتزلی نیز مشھور

چنانکہ واضح گردید از تحریر مسطور پس ملخص کلام فی ھذا المقام آنکہ درباره عدم لزوم کفر یزید پلید سائر

مدد کاران آن طرید و در سائر امور اعتقاد سدید تمحض بر لفظ حنفی و کتاب فقہ نباید گردید کہ اھل

علم طریق علم را در اطلاق پسندیده و اھل جھل رحیق جھل را بکاسں افراط نوشیده ھر کسیکہ بوصفی موصوف

بود اھل علم و امانت او را بآن وصف معروف نموده و از اطلاق لفظ حنفی بر کسیکہ عمل بفروع حنفیہ کند

حنفی الاعتقاد

پس شیری آمده عتیبه را هلاک ساخت اما چیزی از و نخورد فقط شمیده بگذاشت که او از جهت عداوت رتبه خباثت نجاست داشت لهذا کلب الهی لائق غذای خویش او را نانگاشت و از نفور خبث او خود را ملوث نمودن خوب نه پنداشت و از ینجاست که امام همام ابو حنیفه النعمان امطر الله علی مرقده سحائب الرضوان با قتضائی طبع نفیس نخواست که ذکر آن خبیث بر زبان آید و از خباثت نام آن پر آثام دهان خود را که طریق حضرت قران و جائی ذکر سید انس و جان و آل اطهار معادن عرفان و صحابه کبار خزان ایقان و سائر اخیار محاسن اتقان بی چون و چراست بر وی و آل و اصحاب درود خداست متلطخ نماند پس بتخصیص نام آن پلید لعنت نکردن امام فرید و اگر کسی به تخصیص نام یزید پلید لعنت نمود پس او اقتدا با مام احمد و تلامیذش نمود رضی الله عن المجتهدین و عن سائر علماء الدین و عدم لعن سید الانام علیه اطیب الصلوٰة و السلام یزید پلید را به تخصیص نام مانع نیست لعنت کردن را بران طغام چرا که حضرات حسنین عکس اند برای جمال سید الثقلین صلی الله و سلم علیه و آله الخافقین و علی آله و اصحابه فی الدارین و جناب رسالت مآب شفیع المذنبین لاریب رحمت اند برای جمیع عالمین مربی عوالم اند بظاهر و باطن برای ایشان ست بر و رشح موطن بر جمیع و حبیب الرحمن حب الملک المنان که بمقتضای والذی نفسی بیده مثل نی در دست نائیست و چنان اتحاد بغائت و داد بحضرت رب العباد میدارد که نه امکان جدائیست و تحقیق این اجمال و تصدیق این مقال در کتاب نجم المبین لرجم الشیاطین مسطور ست و برائی اصحاب بیان و ارباب عرفان از ان جلی معروف ست فلهذا جناب رسالت مآب شفیع الامم صلی الله علیه و آله و سلم مثل سائر مقام حواله این امر بخدا نمود و او سبحانه تعالی شانه دعای بد حوصه خواست اظهار فرمود آیا نمیدانی که چون در جنگ احد بسنگ جفائی کفار دندان مبارک جناب رسالت مآب سید محتار صلی الله علیه آله الاطهار شهید گردید پس آنوقت رحمة للعالمین حبیب ارحم الراحمین صلی الله علیه و سلم و آله اجمعین بران کفار بد اشرار لعنت هلاکت نه پسندید بلکه این چنین فرمود دعائی میمون اللهم اهد قومی فانهم لایعلمون یعنی ای پروردگار رهنمائی بکن این قوم مرا که امت دعوت منند چرا که بتحقیق ایشان نمیدانند حقیقت خاتمیت و ماهیت محبوبیت که اطاعت من عین اطاعت پروردگار ست و اذیت من اذیت او بلا انکار ست فلهذا فرمود خدائی تعالی باین مقال فاخره ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و چنین

در آنوقت هیچ گونه ثواب حاصل نگردد پس معلوم گردید که یزید پلید لعنت کردن منظور بود و ثواب قدر درود بر صاحب مقام محمود و برآل آن مالک حوض مورود در حال غیب و شهود بخوانند تا فضیلت من صلی علی واحدة صلی الله علیه بها عشرا در یابد یعنی فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و سلم کسیکه بر من یک درود مسعود بفرستد حق تعالی آن بنده را بعوض آن از ده درود خویش مشرف کند و چون آن بنده ذکر آل اطهار با آن درود سید مختار شامل گرداند آن درود محمود در جناب ودود نهایت مقبول و کامل شود و موجب رضائی رسول کریم و مستوجب خوشنودی رب رحیم گردد و این اظهر است نزد اولی الابصار که یک درود در رتبه و در برین بنده خاکسار بهتر است از طاعت همه عمر این گنهکار و منجبر شود برائی نقصان بی شمار و برائی این بنده حصن حصین گردد از فتن روزگار و هیچ جائیکه ده باشد و از ده صد و از صد هزار

شعر

اگر ز آفت دوران شکسته حال شوی	امان طلب ز جناب مقدس نبوی
اگر سهام حوادث ترا نشانه کند	پناه بر بحصار درود مصطفوی

پس لازم که اسم یزید پلید نافرجام و اسامی سائر انصاران بدفرجام از یاد خویش این نیک اندیش گمنام سازد که نهائت خباثت یزید و یزیدیان و غائت خساست آن موذی و صاحب موذیان آن اقتضا میکند که محب آل اطهار از ذکر آن گروه خذلان پژوه ستمگار زبان خود را پاک دارد و از خبث یاد آن جفا دهان خود را ملوث نکند و بدان ای عزیز محب پر تمیز که از عداوت اهل بیت نبوت ... آن معادن فتوت آنقدر عداوت کنده و اهانت ورزنده خبیث و خسیس گردد که هیچ ... از و فور خباثت و وفور نجاست رغبت نمیکند و هر مخلوق و هر مرزوق علی قدر نفاست ... نیت ... از ... نفرت و دوری جوید آیا نشنیدی که عتیبه پسر ابولهب دختر نیک اختر جناب ... شفیع المذنبین صلی الله علیه و آله و سلم را مطلقه ساخت از جهت عداوت دینی کلام نافرجام گفته گذاشت نقال علیه الصلوة والسلام و علی آله و اصحابه البررة الکرام اللهم سلط علیه کلبا من کلابک عتیبه ... پدر بسوی شام روانه شده بمنزلی نزول نمودند بیک مقام و بشب گرد اگرد عتیبه اختیار ...

پس شیری

فی هذا المقام اینکه جائز بود برای رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم آنچه جائز نیست برای ما امروز صبر کردن
وشکیبائی نمودن بر اذیت منافقان وکفار وجفاکاری موذیان بد اشرار چرا که ما مأموریم بزجر وتوبیخ آن
تباه روزگار وعدم اکرام آن منکران کفر شعار ومرام آن ملحدان شرد ثار وعلامه شهاب الدین خفاجی
در نسیم الریاض رحمه الله الملک الودود الفیاض فرموده که مدارا میفرمود سید المرسلین شفیع المذنبین صلی الله
علیه وآله اجمعین برای کفار ومنافقین وخوبی میکرد از روی قول وفعل در صحبت آن منکرین ومعاف مینمود
خطاهائی منافقین وسکوت میورزید از آنچه لائق نبود بشان خاتم النبیین وحی بر درشت از اذیت آنها
صبر میکرد بر جفائی آن شیاطین از آنچه جائز نیست برائی ما امروز صبر نمودن بر آن امور مذکورین
وهرگز جائز نیست مساحت در آنها نزد محققین وناجائز ست بر ما عفو نمودن از اهانت رسول اکرم
صلی الله علیه وآله وسلم انتهی میگوید بنده مسکین محمد خیر الدین حفظه الله بمزید الیقین که صاحب حق را میرسد که
از حقوق خویش درگذرد بلکه بعد معاف نیز بران احسان کند اما غلام را هرگز نمیزیبد که در حقوق از
مولا مساحت ورزد ویا بجرا اخذ آن چیزی تقاعد وتکاسل روا دارد که درین امر تعطیل وتاخیر ورزیدن
چه جائیکه از حق مولا درگذریدن نزد خدا موجب اخذه شود ودر آن مقصر در صف خطاکاران وتباه
روزگاران روز قیامت محشور گردد فلهذا امام احمد بن حنبل رحمه الله بلطفه الاجمل ومتابعان آن امام اورع
اکمل امر باکفار یزید پلید وحکم بلعن آن عنید مرید فرمودند وتخصیص بنام آن بد نام وتخصیص آن نافرجام
نیز تمام نمودند پس عدم لعن نمودن جناب رسول کریم علیه افضل الصلوة واجل التسلیم بتخصیص نام یزید پلید لئیم
بهیچ وجه مانع نیست ازین حجیم لعنت کنندگان نزد قلب سلیم والله یعصمنا من وساوس الرجیم وهو حسبی ...
ارباب الجحیم اعتراض دوم آنکه اسلام یزید پلید بدلیل قطعی ثابت گردیده وکفر او بدلیل ظنی بر حد ثبوت رسیده
والیقین لا یزول الا بالیقین کما هو متحقق فی اصول فقه الدین پس کفر یزید متحقق نشود نزد محققین متقی
این اعتراض از آنکه در پسر بودن یزید پلید برای حضرت امیر معاویه سعید کلامی نیست نزد فهام تولد شدن در خانه
اهل اسلام ازین جهت مسلم بود الا کلام گفت گو در ظهور کفریات ثبت از یزید وصدور کلمات ارتداد
از آن پلید از اهانت اهل بیت نبوت ورد بیت آل اطهار معادن فتوت واستبشار ان مرید بدان امور واستحقار

[illegible] رسول مقبول در آنجا سکوت ورزیده [illegible] جل شانه علی العالمین [illegible] آن در کلام قدیم

وجوب توقیر [illegible] نموده [illegible] درین حضرت است از [illegible] رسول کریم علیه اطیب الصلوة والتسلیم و از اذیت

[illegible] قدر یکه اذیت میرسد [illegible] علی آله افضل الصلوة والسلام بر کلای ماهرین سنت

[illegible] این امت مخفی و مستور نیست و [illegible] حکمت آموختن کار اهل شعور نیست پس هر که این

چنین موذی رسول خدا است لعنت حضرت حق برو بی چون و چرا است و چون سید الانس والجان علیه الصلوة

[illegible] الملوان والتحیة [illegible] و علی آله و اصحابه مستقل الفرقدان تعیین سزای آن شیعه خذلان الشیطان

[illegible] آسمان مفوض نمود ان احکم الحاکمین عن الجبارین بینتقم از بعض سزای آن گروه لعین

[illegible] یحیی بن زکریا سبعین الفا وانی قاتل با بن بنتک یا محمد سبعین الفا وسبعین الفا

[illegible] بن عباس علیهما رضوان الله ملک الناس بن سیرین رحمه الله المتین روایت نموده که

[illegible] سرخی شفق بر کنار آسمان نمی بود روزیکه شهید شد امام حسین رضی الله تعالی فی الدارین از آن

[illegible] سرخی را بر آسمان ششماه برابر همچنان داشت و بعد آن کنارهای آسمان دائم سرخ

[illegible] ساخت و این علامت غضب خدا است علی الدوام بر گروه قاتلان امام همام و ازین

[illegible] خون از آسمان که بدانند درین حادثه غضب خدا را عبرت گیرندگان برای حضرت یحیی

[illegible] هزار و برای امام همام هفتاد و هفتاد هزار فاعتبروا یا اولی الابصار و سکوت جناب رسالت مآب

[illegible] علیه اطیب الصلوة و ازکی الثنا از لعن و رد کفار و منافقین و صبر نمودن بر اذیت انها و سائر

[illegible] اسباب عدیده و بواعث حمیده متحقق نزد محققین و لهذا قاضی عیاض رحمه الله الفیاض در شفا

[illegible] و علامه علی القاری رحمه الله الباری نیز تائیدش نموده بعده برین اختصار ورزیده بدین تعبیر نفیس

[illegible] پسندیده که والحاصل انه کان یجوز له ما لا یجوز لنا الیوم الصبر لهم ای للمنافقین و نحوهم علی ما صدر منهم فعلیهم

وقولهم لانا مامورون بزجرهم علی کفرهم وبعدم اکرامهم فی حرامهم انتهی وقال فی نسیم الریاض وکان صلی الله علیه وسلم

یداری الکفار والمنافقین ویجمل صحبتهم ویعفو عنهم ویسکت عما لا یلیق بشانه ویحتمل من اذاهم ویصبر علی جفائهم

ما لا یجوز لنا الیوم الصبر علیه للمسامحة فیه اصلا ویمتنع علینا الاغضاء عن اهانته صلی الله علیه وسلم یعنی لمحض کلام

فی هذا المقام

می پردازند که

شعر

لاف شیخی در جهان انداخته ... خویشتن را بایزیدی ساخته

هم ز خود سالک شده واصل شده ... محفلی واکرده در دعوی کده

از خدا بوئی نه او را نی اثر ... دعویش افزون ز شیث و بو البشر

دیو ننموده ورا هم نقش خویش ... او همی گوید ز ابدالیم بیش

حرف درویشان بدزدیده بسی ... تا گمان آید که هست او خود کسی

این جهان پر آفتاب و نور ماه ... او بهشته سر فرو برده بچاه

جمله عالم شرق و غرب آن نور یافت ... تا تو در چاهی نخواهد بر تو تافت

خرده گیرد در سخن بر بایزید ... ننگ دارد از وجود او یزید

بی نوا از نان و خوان آسمان ... پیش او ننداخت حق یک استخوان

در گوی زد در چهی ای قلتبان ... دست وادار از سبال دیگران

سوی من منگر بخواری سست سست ... تا نگویم آنچه در رگهای تست

چند دزدی حرف مردان خدا ... تا فروشی و ستانی مرحبا

پس اینچنین اسحاقی مذهبان در حق یزید پلید دل و جان عقیده امیر المومنین بودن او می دارند و لا ریب اورا امیر کبیر خویش نزد اهل ضمیر منیر دور اندیش می شمارند پس روایت نافی کفریات یزید پلید شداد اولا مرویست از فرقه حشامیه معتزلیه نزد اهل سداد پس ساقطست از پایه اعتبار و اعتماد و ثانیا اینکه قول نافی مقابل مثبت اهل اخبار نیز اعتباری ندارد عند اولی الابصار چنانکه تفصیل این اجمال و دلیل آن مقال بتحقیق مذکور شد بحیز تسطیر آن شتت فارجع الیه ای المنصف البصیر فلهذا ابن الهمام در فتح القدیر رحمه الله العلام الکبیر بعد نقل بعض ادله اکفار یزید شریر و قول نافی پس آن بدین تعبیر و قیل لا اذلم یثبت لنا عنه تلک الاسباب الموجبة الی الکفره تفرموده که کفر یزید بدلیل ظنی ثابت گردیده چراکه موجبات کفرش نزد بعضی بحد ثبوت نرسیده پس تحریر نمودن ملا علی القاری در شرح فقه اکبر رحمه الباری بعد عبارت

آن شنید حتی اعتقاد در شان آل اطهار معتریان کردگار روان مقه بحد ثبوت رسیده و نزد محققین متحقق
گردیده حضرات محدثین آن روایات را برگزیده بناء علیه تمدین حکم بتکفیر آن شریر پسندیده و فرقه عباسیه
معتزلیه از ثبوت آن کفریات و صدور همه مشاجرات و ظهور جمیع محاربات که در خلافت سیدنا امیر المؤمنین علی
مرتضی و بعد شهید شدن حضرت امام حسن المجتبی بوقوع آمده انکار ورزیده چنانکه از کتب جهابذه محققین
و زبر [illegible] ماهره مدققین سابق ازین بحیز تحقیق تعمیق یافته و اهل تصدیق خطا نیق و اهل توفیق نصیب رفیق
از آن برداشته و بعضی مشائخان که مذهب حنفیان دارند و اعتقاد معتزلیان ورزند از عدم اعتبار روایات ثابت
عدم وقوع کفریات از یزید پلید پسند نموده اند رفته رفته بعضی از فقهای سنیان که بغیر تقلید مقلدان
چاره ندارند بادیه نقل نویسی را بقدم تقلید پیموده و ازین روایت در اشتباه افتاده و حقیقه راه
مغالطه و مخالطه استاده آنرا در مقابله مثبتات کفر یزید می آرند و این روایت منفی با مثبتات متباین
زعم نموده کفرش را ظنی دانند و کسانیکه بمقام رسوخیت علم نرسیده اند و در باب امتیاز و تفریق و توفیق
نگردیده اند در ورطه حیرانی و پریشانی مستغرق میشوند بعضی بر سر منبر بر آمده بمناقب اسلام یزید پلید
لب می گشایند و او را مسلمان بالیقین مثل سائر خلیفه زادگان می شمارند و بعضی او را امیر المؤمنین
مثل خلفای راشدین بی [illegible] و چنین اعتقاد می دارند و کسیکه در حق یزید پلید عقیده لزوم
کفر کند اگرچه حکم بلعن تخصیصی ننماید کسی را اند عداد او را از فرقه روافض متهم سازند نعوذ بالله من هذه الوساوس
الخارجیة العیاذیه [illegible] من تلک الصور جنس المعتزلیه [illegible] ابی محب عباد [illegible] طالب حاذق شرح الله صدرک بکمال
الایمان و [illegible] فکرک [illegible] فرقه اسحاقیه که نوعیست از جنس معاویه که ظاهر خود را زیبی
[illegible] مشرب اهل سنت و جماعت ساخته و در باطن غلو نجس [illegible] را در عقائد خوارج و معتزله اندوخته
چنان [illegible] اند مکائد برای عوام از اهل اسلام نصب نموده اند که ساده لوحان در آنها افتاده از ایمان
مسلوب گردیده اند و بغیر دادن آن جلوه ندارند که از ادراک خبث آلان بی چارگانند و از دور
[illegible] فطور ضلالت آنها را و رشد انبیا و مصابیح الهدی میدانند و او [illegible] خود را با تمثال [illegible]
و اهل ان الی الله می سازند و [illegible] در حق آن منکران بدمآل بترنم این چنین مقال
می پردازند که

ای منصف بصیر کلام ما نیست با متعسف غریر که صاحب امام محمد غزالی قدس سره العالی عدم لعن یزید
بتخصیص نام آن مرید بر عدم ثبوت قتل آن پلید و عدم ثبوت امر آن عنید [illegible] بقتل آن امام حمید مرتب
فرموده و عدم علم خویش درباره امر یزید برای قتل امام سعید اظهار نموده باز هم [illegible] سوال و جواب
آورده که هل یجوز ان یقال قاتل الامام الحسین رضی الله عنه لعنه الله او الامر بقتله لعنه الله قلنا الصواب
ان یقال قاتل الامام الحسین ان مات قبل التوبة لعنه الله لانه یحتمل ان یموت بعد التوبة لان وحشیا قتل
سیدنا حمزة رضی الله عنه ثم تاب عن الکفر والقتل جمیعا ولا یجوز ان یلعن والقتل کبیرة ولا تنتهی الی رتبة الکفر
فاذا لم یقید بالتوبة واطلق کان فیه خطر ولیس فی السکوت خطر فهو اولی ثم قال [illegible] الاشتغال بذکر الله اولی فان
لم یکن ففی السکوت سلامة یعنی آیا جائز است اینکه گفته شود لعنت کرده خدای تعالی بر قاتل امام حسین یا
امر قتل آن شاهزاده کونین رضی الله عنه فی الدارین گوئیم که صواب نیست که گفته شود که قاتل امام حسین
اگر مرد پیش از توبه لعنت کرد او را خدای تعالی چرا که احتمال دارد مردن او بعد توبه چرا که تحقیق وحشی
قتل کرد سیدنا حمزه رضی الله عنه را باز توبه کرد از کفر و قتل همه و جائز نیست که لعنت کرده شود و حال آنکه
قتل گناه کبیره است و نمی رسد برتبه کفر پس چون قید نکرد با توبه مطلق گفت که لعنت خدای تعالی
باد بر یزید پس درین خطر است و نیست در سکوت خطر پس سکوت اولاست باز گفت که اشتغال
بذکر خدای تعالی اولاست و اگر اشتغال بیاد حق نباشد پس در سکوت سلامت است انتهی [illegible]
بنده [illegible] محمد نصیر الدین خصه الله المتین بمزید اللطف والیقین که اگرچه نسبت خطای بزرگان گرفتن خطا
ولیکن بحکم الضرورات تبیح المحظورات بر خاطر خطیر اصحاب بصیرت حق گزین و بر ضمیر منیر ارباب سیرت
صدق آئین [illegible] رب العباد جلوه تصدیق تحقیق مخفی مباد که مبنای تعبیر مذکور و معنای تحریر
مسطور لغزشی دارد [illegible] لغزشی آنکه [illegible] امره بقتله لم یثبت اصلا یعنی امر نمودن
یزید پلید بقتل کردن امام حسین رضی الله عنه فی الدارین هرگز ثابت نگردید پس این قول هرگز بسرحد
تحقیق نرسید چه امر نمودن [illegible] حسنین و [illegible] امام حسین رضی الله عنهما فی الدارین [illegible]
[illegible] باره شاهزادگان کونین در زبر کتب محققین و [illegible] مدققین موجود و انکار از مصرح

بهیچ وجه [illegible] علام الغیوب [illegible] کفره بدلیل ظنی نمی‌توان [illegible] صریح [illegible] دست [illegible] زیرا که
[illegible] فقها به این جواز [illegible] تحقیق فیما بین الحق والغلوی
[illegible] الله تعالی عنهم [illegible] پلید را بروایات ثقات [illegible] ثابت شده‌اند
[illegible] رضی الله عنهم اجمعین [illegible] بوجود لعن یزید که [illegible] بدلیل کفرش را
[illegible] بکفر یزید [illegible] نرسد [illegible] سبب [illegible] تحقق نگردد
[illegible] بود ولیکن قول قائل بدلیل ظنی بمقابله قول قائل بقطعی سقوط
[illegible] جمیع [illegible] از شان اهل ورع و فیر که
[illegible] تحقق گردد ظن [illegible] سقوط [illegible] ثابت بالیقین لایرتفع
الا بالیقین [illegible] ملا علی القاری [illegible] ذکر از علماء
الامة [illegible] ملک معظم [illegible] درعایا است نزد
[illegible] امام محمد [illegible] مجتهدان مقید‌اند [illegible] قول برتبه اعمار نمی‌رسند
پس ملا علی القاری و امثال او را بمقابله مجتهد مطلق چه رسد که این بیچارگان با سنگ میزان او
موزون نمیشوند پس لاف صد منی بمقابله آن جبل وزنی از کجا آرند و آنچه حضرات علماء فتوی
[illegible] دهند یا آن قول خود مردیست از حضرت امام اعظم و یا متفرع‌ست بر اصلی
از اصول آن صاحب مذهب فخم مجر تقدیر نزد بصیر حقیقة اقتدا در آنها با مام همامست نه بصاحبین رضی الله
تعالی عنهم و عنا بخیر منهم فی الدارین و تحقیق این قول سدید در شهاب تقلید از کتاب نجم المبین مسطورست
دیدن آن ابواب ضرورست والله الهادی و علیه اعتمادی [illegible] جمهور
اهل سنت و مشاهیر این امت بر عدم جواز لعن یزید پلید رفته‌اند و به همین قتل شمر و ابن زیاد و سائر
اهل فساد را [illegible] اند چنانچه امام محمد غزالی در احیاء العلوم و ابوشکور سلمی در تمهید و ابوالحسن سراج الدین در
[illegible] امالی [illegible] القاری در شرح فقه اکبر و مولوی عبدالله پنجابی در کتاب انواع
[illegible] و غیرهم رحمهم الله فاطر السماء تصریح نموده زند لعن تخصیصی بنام یزید منع فرموده زند پس بدان
ای منصف

ساخته [illegible] مضمون که از حسین بن علی [illegible] بیعت [illegible]

نیز بیعت [illegible] بگیری و اگر به بیعت من [illegible] شود [illegible]

[illegible] تا مشغول شد اند اخته [illegible] [illegible] بیعت [illegible] پلید [illegible]

[illegible] چند بار با کمال [illegible] حضرت امام [illegible]

انکار بسوی [illegible] گذاشته بر یزید پلید [illegible] گردید [illegible] و بعد [illegible]

[illegible] گردانیده سر امام حسین شاهزاده [illegible] قومی

[illegible] رحمة الله الغفور [illegible] اللعن علی یزید [illegible]

یجوز [illegible] بالله تعالی حیث اجاز قتل الامام الحسین رضی الله عنه [illegible] القوم

بقتل الامام الحسین رضی الله عنه [illegible] ان نقول

بان یزید امر بقتل الامام الحسین رضی الله عنه [illegible] اهل البیت [illegible] یجوز اللعن علی

فانه یجوز اللعن علیه الا [illegible] ایشان

فرمودند که لعنت کردن بر یزید جائز است برای آنکه تحقیق [illegible] باین جهت که جائز کرد [illegible]

امام حسین رضی الله عنه [illegible] و خوشنود شد [illegible] امام همام و بعضی [illegible]

امر کرد قوم خود را بقتل امام حسین رضی الله عنه [illegible] آنها را [illegible] بگرفتن

امام و رسانیدن او را بسوی خویش و آن قوم قتل کردند امام حسین رضی الله عنه را [illegible]

ما می گوئیم که اگر یزید امر کرد بقتل امام حسین رضی الله عنه یا [illegible] امام همام [illegible]

ایشان ولیکن راضی شد بکشته شدن آن شاهزاده [illegible] جهان [illegible] جائز داشت [illegible]

بر اهل بیت [illegible] پس تحقیق [illegible] جائز است لعنت [illegible]

پلید و الا جائز نیست [illegible] که [illegible]

[illegible] اختلاف علما در باره لعن [illegible]

[illegible] بقتل امام حسین [illegible]

تخليط

[illegible] سعود [illegible] بطريق عنداوى الالباب [illegible] ولطاو

[illegible] ديگر كتب معتبره نيز [illegible] مروى است شهادة الامام الحسن رضى الله عنه

ان زوجته جعدة [illegible] باغواء [illegible] يزيد عليه ما يستحق و جعلت

فمرض الحسن [illegible] فقال

انا لم نكن نرضاك [illegible] الله عليه كالحشر [illegible]

مرضه الاسهال الكبدى [illegible] وقال لقد سقيت [illegible] سقيت مرة [illegible]

تحقيق زوجه امام حسن رضى الله عنه [illegible] جعده بنت اشعث بن قيس [illegible] حضرت امام حسن از

باغواى يزيد پليد [illegible] معاويه رضى الله عنه [illegible] كه يزيد پليد او را [illegible] خويش آرد

[illegible] جعده [illegible] حضرت امام حسن رضى الله عنه [illegible]

[illegible] از زهر [illegible] جام شهادت نوشيد و صدر نشين فردوس [illegible] انا لله وانا اليه

[illegible] جعده پيغام فرستاد بسوى يزيد پليد كه وفا كند وعده را كه بدو كرده بود از عقد

[illegible] يزيد پليد جواب داد كه ما راضى نبوديم كه تو پيش امام حسن بمانى پس كى راضى شويم

[illegible] ذات ما [illegible] پس اين جعده از آن زمره گرديد كه فرمود خداى تعالى ان [illegible] خسر الدنيا

[illegible] ذلك هو الخسران المبين

[illegible] بيشكى محروم ماند از دولت دنيا و دين

[illegible] حضرت امام حسن رضى الله عنه از آن زهر اسهال جگرى بود [illegible] پاره پاره شد با سهال مى برآمد

[illegible] حضرت امام حسن رضى الله عنه كه تحقيق چندبار زهر نوشانيده شده ام و نه نوشانيده ام گاهى

[illegible] يزيد پليد بود نشستن بر سرير سلطنت باستيلاى خبث و فير جبلت و شيطنت

[illegible] وليد بن عتبه بن ابو سفيان كه از طرف حضرت معاويه رضى الله عنه حاكم مدينه منوره

[illegible] بود [illegible] انتقال حضرت امير معاويه رضى الله عنه از اين دار فانى

[illegible] بيعت از اهل مدينه [illegible] انجام خويش [illegible] احوال آن بد انديش

[illegible]

ولقوله عليه الصلوة والسلام لعن الله آكل الربا وموكله انتهى [illegible]

در ضوء المعانی بدین تعبیر مبانی که لا یجوز عند اهل السنة لعن [illegible] بعینه

والا فلا شک انه یجوز لعنة الله على الظالم والفاسق لقوله تعالى الا لعنة الله على الظالمين وقوله عليه

والسلام لعن الله آكل الربا وموكله ثم نقل عن بعض مشائخ [illegible] انتهى [illegible] في

قدس الله سره النورانی در شرح عقائد فرموده باین درر فرائد است [illegible] منظوم نموده [illegible] اتفقوا على جواز

اللعن على من قتله او امر به [illegible] بانتهی پس قیدن [illegible] ساقط شد نزد

محققین اولی الابصار پس قیاس این بر وحشی ای هوشیار [illegible] امام رحمة الله

باز تصریح کرد [illegible] بلعن والقتل کبیرة ولا [illegible] صورت نمیکرد

جائز نیست [illegible] شود که نفس قتل گناه کبیره بود [illegible] ندارد و [illegible]

بر فسق و کفر نزد [illegible] در هر دو صورت جائز ست بلا تخصیص نام چنانچه نقل کردیم نیز از تصریح

این امام و اعتراض [illegible] بر لعن خاص ست به بر لعن عام پس آوردن [illegible] درین مقام

اثبات مدعا نمیکند عند العلماء الاعلام و اما قول امام محمد غزالی قدس الله سره العالی واذا لم یقید بالتوبة واطلق

کان فیه خطر پس این تفریع فائده ندارد و لعن تعمیمی را منع نمیکند و اما قول [illegible] امام [illegible] ببیان

فی السکوت خطر فهو ادی الی آخر التسطیر پس این باب فضیلت ست در عدم لعن بر نام [illegible]

باب جواز ست لا کلام [illegible] آنکه در لعن بر کسی بتخصیص نام خطر نیست عند المحققین الکرام که

شاید آن کس توبه کرده مرده باشد بر دین اسلام پس چگونه لعن کرده شود [illegible] بتخصیص نام فافهم

والله اعلم وعلمه احکم که حاصل این اعتراض مذکور اقرار ست بکفر یزید پلید پر شرور [illegible]

کافر گردید و از دایره ایمان خروج وارتداد ورزید و بعد مرتد شدن او احتمال دارد که شاید از کفر

توبه کرده مرده باشد و ازینجا ست که در قصیده امالی فرموده قید بعد موت برای منع لعن [illegible]

ولم یلعن یزیدا بعد موت — سوى المكثار في الاغراء غال

یعنی لعنت نکرد بر یزید بعد مردن او سوای آنکس بسیار گوینده مبالغه ورزنده ست در [illegible]

بقتل آن شاهزادهٔ کونین رضی الله عنه فی الدارین پس نباید گفته شود که هرگز ثابت نشد امر یزید پلید

بقتل آن امام سعید فرید واما تشبث معترض مذکور در بارهٔ عدم لعن بر یزید مغرور بکتاب تمهید مسطور

پس بدانکه نزد حضرات کملاء رحمهم الله ظاهر است اذا ذکر فی المسألة ثلاثة اقوال فالراجح هو الاول او الاخیر

لا الوسط کذا فی المستصفی للامام النسفی رحمه الله بلطفه الوفی یعنی چون در یک مسئله سه اقوال مذکور شود

پس قول وسط مرجوح و اول یا اخیر راجح بود یعنی قول اول یا اخیر مفتی به گردد و قول وسط مفتی به

شدن هرگز نتواند پس قول وسط تمهید عدم امر یزید پلید بقتل امام همام شهید ساقط شد از پایهٔ

اعتبار واما هردو قول باقی نزد اولی الابصار پس فرموده صاحب مختار واذ ذیلت روایة فی کتاب

معتمد بالاصح او الاولی او الاوفق او نحوها فله ان یفتی بها وبمخالفها ایضا ایا شاء ثم قال والفتیا بالقول

المرجوح جهل یعنی چون در روایتی بکتاب معتمد لفظ اصح یا اولی یا اوفق یا مثل این الفاظ صیغه افعل

التفضیل باشد پس برای مفتی جائزست که فتوی دهد باین روایت و بروایت مخالف آن نیز هر کدام

را که خواهد وفتوی دادن بقول مرجوح جهالتست انتهی پس از کتاب تمهید معلوم گردید که لعن بر یزید

پلید جائزست بلا تفکر و تردید بر نهج قضیه شرطیه بدون شرط نزد قرینه ذکیه پس باطل شد تمسک بکتاب

تمهید بر عدم لعن تخصیصی بنام یزید و عاطل شد قول بعدم امر آن پلید بقتل امام همام حسین شهید واما قول

امام محمد غزالی قدس الله سره العالی قلنا الصواب ان یقال قاتل الامام الحسین ان مات قبل التوبة لعنه الله

لانه یحتمل ان یموت بعد التوبة پس این منقوض است بقول آن امام رحمه الله الملک العلام که در ابتدای

بیان لعن فرموده باین تعبیر تحبیر نموده که اللعن بالوصف الاعم والاخص منه جائز کقولک لعنة الله علی الفسقة

والکافرین والزناة واکلی الربا ولفظ لعین ولا ریب آن امام قائلست لا کلام که قتل آن امام همام گناه

کبیره است در دین اسلام ولعنت بر گناه کبیره مرویست از سید الانام علیه اطیب الصلوة والسلام بلا قید

ان مات قبل التوبة علی الاسلام واین لعن شخصی نیست بتخصیص نام فلهذا ملا علی القاری در منح الروض

الازهر رحمه الله تعالی بلطفه الاظهر راضی شد باین لعن معتبر بدین تعبیر منیر جوز اللعن الاجمالی

بان یقال لعنة الله علی قاتل الحسین او الراضی به فلا کلام فیه انه جائز لقوله تعالی الا لعنة الله علی الظالمین

ولقوله علیه

اگرچه جاری کرده شود برو حکم کفر و ظاهر نتیجی دوم اینکه همراه امریکه بار تکابش کسی کافر گردیده و تبعات آن

معاذ الله انکس کفر ورزیده پیش تحصیل ایمان توبه نماید امر با یقین فرض است و در صحت توبه تبری از آن

امر لابد بلا فتور است پس باشهادتین بلا تبری مخصوص هرگز مومن نشود نزد ارباب نصوص چنانچه

از بدائع و بحر رائق و نهر فائق و غیرها از کتب محققین تحقیق این [illegible] در شهاب ثاقب از مجمل الیقین

سوم اینکه رد مظالم و ارضاء خصوم [illegible] تا اذیتیکه رسیده [illegible] صحت توبه است نزد اعیان

قروم و چهارم اینکه توبه از گناه مستور مستور باید و توبه از گناه مشهور مشهور شاید و این همه مذکور در باب

توبه مسطور است از احیاء و شرح المواقف العقدیة و شرح الروض الازهر و البزازیة و غیرها من الکتب الدینیه

و چون این تمهید معلوم گردید بیان ای سعیدی [illegible] که چون مدار احکام در دین اسلام

بظاهر است لا کلام و ظاهر نیز یزید پلید در ایام صدور کفر با تست بود و اباحت حرام و ظهور محرمات

او و بخلاف احترام و اهانت اهل بیت نبوت و قتل آل کرام و عداوت اهل بیت فتوت است ابتدا

بغض آن عظام و اذیت رسول کرام است باشد انتقام و اذیت رب عظیم است بحد علی الدوام و هتک حرمت

حرمین شریفین است کما مر فی الادراق چنانچه مستحق لعن گردید باشد باجمیع احکام و سزاوار اکفار و لعن گردید

بتخصیص نام و این هم و وهم نکرده نباید که علماء اعلام که شاید خاتمه او بخیر شده باشد نزد ایزد علام

چرا که ما ماموریم در اجرای احکام بحسب ظاهر چنانکه دانسته از کتب فضلای فخام پس بالفرض مومن بوده اگر

عند الله ذی الجلال و الاکرام اهانت کننده را هیچ ضرری نمیدهد بر وفق دین اسلام ای معترض اگر احتمال توبه

یزید پلید داری پس هر سه شروط مذکوره برای صحت توبه از کجا آمده این طرف برای هتک حرمت حرمین

محترمین لشکری ارسال نموده و این لشکر بدسگال در جدال و قتال و اباحت محرم اعمال مشغول بوده و آن اف

هلاک شد یزید پلید البسوی دار البوار و آن عنید مرید طرید ابدیار الدار در رسانیده کجا این توبه

وانا به و کجا آن حوبه و اجابه هیهات هیهات یا صاحب الشین ما ترید لیزید پلید عدو الحسنین رضی الله عنهما فی الدارین

افسوس صد افسوس اگر معترض این در حق معترضین خطی از تکمیل الایمان بر داشتی لابد بعمره از تعجیل

عرفان نگذاشتی شیخ عبد [illegible] دران فرموده از توفیق حق تعالی حق چنین نموده که [illegible] بد [illegible]

بر لعنت نمود. بدین ای عزیز وافر تمیز نحن نحکم بالظاهر ولا نحکم بالضمائر فلهذا کسیکه کرد بجنان و اقرار نکرد بالسان پس او مؤمن است نزد رحمان و باشد از اهل ایمان در احکام دنیا بالایقان و کسیکه اقرار کرد بازبان و نگروید بجنان پس او کافرست نزد ایزد منان و در احکام دنیا از اهل ایمان و کسیکه تصدیق نمود بجنان و اقرار کرد بالسان پس او مومن خالص است بالاتقان و تحقیق این بیان و تدقیق این تبیان در شرح نجم المبین بالتفصیل نموده رجم الشیاطین و ازینجاست که امام مصباح المطلاح در تفسیر کبیر رحمه الله القدیر فرموده در حلال کنند ذبح نصرانی با اسم مسیح خودش منع داده که انما نحن کلفنا بالظاهر لا بالباطن فاذا ذبحه علی اسم الله وجب ان یحل و لا سبیل لنا الی الباطن یعنی چون نصرانی ذبح کند بنام خدای تعالی پس در دل مراد میدارد بدان عیسی علیه السلام را و چون اراده قلبی منع نمیکند حلت ذبیحه پس سزاوارست که همچنین حلال باشد نزد اظهار نمودن اسم عیسی علیه السلام پس امام رحمه الله العلام جواب داده که چنین نیست که ما مکلفیم بظاهر نه بباطن پس تحقیقکه ذبح کرد ذبیحه را واجب شد اینکه حلال باشد و نیست راهی برای ما بسوی باطن انتهی و در مواقف عضدیه فرموده و شارح نیز برآن تائید نموده که من صدق بما جاء به النبی علیه الصلوة والسلام ومع ذلک سجد للشمس ینبغی ان یکون مؤمنا والاجماع علی خلافه قلنا هو دلیل عدم التصدیق ای سجوده لها یدل بظاهره علی انه لیس بمصدق ونحن نحکم بالظاهر فلذلک حکمنا بعدم ایمانه لا لان عدم السجود لغیر الله داخل فی حقیقة الایمان حتی لو علم انه لم یسجد لها علی سبیل التعظیم و اعتقاد الالهیة بل سجد لها و قلبه مطمئن بالتصدیق لم یحکم بکفره فیما بینه وبین الله وان اجری علیه حکم الکفر فی الظاهر یعنی کسیکه راست دانست دیگرویدیا آنچه آورد او را جناب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم با وجود آن سجده کرد برای آفتاب پس سزاوارست اینکه مومن باشد بسبب تصدیق قلبی و اجماع برخلاف آنست یعنی اجماع بر کفر اوست گوئیم که سجده کردن آن شخص آفتاب را دلالت کند در ظاهر بر اینکه آن ساجد مصدق نیست و ما حکم میکنیم بظاهر فلهذا حکم نموئیم بعدم ایمان او و نه برای اینکه عدم سجود برای غیر خدا داخلست در حقیقت ایمان حتی که اگر دانسته شود که او سجده نکرد برای آفتاب بطریق تعظیم ذاتی و اعتقاد الهیت بلکه سجده کرد آفتاب را و دلش مطمئن برقرار بود بالتصدیق حکم کرده نشود بکفر او در میان آن ساجد و خدای تعالی

اگرچه

دیگر احتمال تو [illegible] ... [illegible] مولانا [illegible] وعوان

والصاری [illegible] با اهلبیت نبوت [illegible] ... نوا با یال کرده و با ایشان برا محبت

وصدق عقیده [illegible] ... محبان ایشان مخنو گردند و درد دنیا

وآخرت بروی [illegible] ... پس هر که نه [illegible] یزید پلید منحققست یقین

واشد معاند [illegible] ... [illegible] رسول مقبولست صلی الله علیه وسلم

وآله اجمعین و با وجود [illegible] ... [illegible] مؤمنین سیدی عبد الوهاب شعرانی قدس الله

سره النورانی [illegible] ... [illegible] من مشائخ سیدی محمد المغربی الشاذلی رضی الله عنهم

کان یقول [illegible] ... [illegible] یعنی یکی از مشائخ من سیدی محمد المغربی

الشاذلی رضی الله [illegible] می فرمود که چون خدا [illegible] سلب ایمان بنده را نزد مرگش پس مسلط کند او را بر کسی

اذیت دهد آنرا و دشمن کبری [illegible] فرموده که وعن عبد الله القرشی رضی الله عنه انه کان

یقول من غض من ولی الله ضرب فی قلبه بسهم مسموم ولا یموت حتی یفسد معتقده ویخاف علیه سوء الخاتمة

یعنی میفرمود سیدنا عبد الله قرشی رضی الله عنه کسیکه چشم فرو خوابانید از ولی خدای تعالی یعنی بنظر اعزاز

واکرام وتوقیر واحترام بسوی او ندید تیر زهرآلوده زده شود در دل آن عنید و نمیرد تا آنکه فاسد کند

فواد و اعتقاد خود را و خوفست بر که وقت مرگ ایمان سلب شود انتهی پس تحقیقکه از عدم توقیر ولی از اولیای

کرام خوف سلب ایمان بود نزد مقربان عظام و از اذیت ولی از اولیای اخیار نزد مرگ ایمان نشود بلا انکار

پس بگوای اهل انصاف ای مومن منغض اعتساف چون از یزید و یزیدیان و از این موذی و مونیان

نهایت اذیت رسید بجناب رسالت مآب شفیع الامم صلی الله علیه وآله وسلم و غایت رنجیده گردید

فاطمة الزهرا و سیدنا علی المرتضی و سائر اهل بیت مجتبی رضی الله عنهم و عنا بهم متهم پس چگونه یزید و یزیدیان

باوجود آن کفر و ارتداد فراوان باز روی ایمان ببینند و بکوی عرفان سیر کنند و حق همینست که این

معترضان حقیقت ایمان نمیدانند فلهذا یزید و یزیدیان را از اهل ایمان می فهمند اللهم ثبتنا علی محبة

نبینا سید العباد و علی آله واصحابه مع غایة الوداد وصل وسلم علی صاحب الخلق العظیم وعلی الذین هم ارباب القلب السلیم

[illegible] الرباح [illegible] کان بالکوفة

شیخ قد شهد مقتل الحسین رضی الله عنه فسألته

عن ذهاب بصره قال کنت فی القوم وکنا

عشرة غیر انی لم اضرب بسیف ولم اطعن برمح

ولم ارم بسهم فلما قتل الحسین رضی الله عنه

ورجعت الی منزلی وانا صحیح وعیناي

کأنهما کوکبان فنمت تلک اللیلة فأتانی

آت فی منامی وقال اجب رسول الله صلی الله

علیه وسلم فأخذ بیدی وانطلق بی الی مکان

رسول الله صلی الله علیه وسلم جالس حاسر

عن ذراعیه بیده سیف مصلت وبین یدیه

نطع واذا اصحابی العشرة مذبحین بین یدیه

والدماء تسیل من اوداجهم فسلمت علیه فقال

لی لا سلم الله علیک لا حیاک یا عدو الله

اما استحییت منی وانت تزعم انک من امتي

ورسوله تهتک حرمتی وتقتل عترتی ولم

تراع حقی قلت یا رسول الله ما قاتلت

قال نعم ولکنک کثرت السواد وابطأت

عن بیعته فیه دم الحسین رضی الله عنه فاخذ

مرودا فکحلنی بالنار وغمسه فی الدم وکحل به عینی

فاصبحت اعمی کما ترون کذا فی جواهر العقدین

والصواعق ومآثم المظلومین وزاد فیه ان اصحابی

اصبحوا مذبوحین کل فی منزله لا یدری من

ذبحهم فاخبرت اهالیهم بقصتی وقد رواه الامام

الواقدی ایضا رضی الله عنه واخرج ابن ابی

الدنیا فی التاریخ عن زید بن ارقم قال کنت

جالسا عند ابن زیاد وهو یلعب برأس الامام

الحسین رضی الله عنه بقضیب معه فقلت له

یا هذا اما تعلم انه این من قلم [illegible]

[illegible] وقال قم عنی لولا انک شیخ قد خرفت

لضربت عنقک فلما اکثرت علیه [illegible]

باخراجی من عنده فاقبل الی خمسة نفر [illegible]

اذ شلت ایدیهم وصاحوا النار النار فخرجت

عنه ولا ادری ما فعل الله بهم قال الحافظ الذهبی

فی التلخیص علی شرط [illegible] رحمه الله سیدی

عبد الوهاب الشعرانی فی البدر المنیر من مستدرک

الحاکم رضی الله تعالی انهم فی جمیع العوالم بانتایج

عدیده وطرق سدیده عن المصطفی شفیع

صلی الله علیه وآله وسلم انه قال قاتل الحسین

فی تابوت من نار علیه نصف عذاب اهل الدنیا

قال فی جواهر العقدین وجد حجر علیه مکتوب هذا

الشعر [illegible] قال فی مآثم المظلومین روی انه لما جیء برأس

الشهید [illegible] بن زیاد خرجت یده من حائط

وکتبت [illegible] القیامة

[illegible]

نیز توقف کنند و بعضی براه غلو و افراط در شان او و موالات او رفته اند و گویند وی بعد از آنکه باتفاق
مسلمانان امیر شد اطاعت او بر امام حسین واجب شد نعوذ بالله من هذا القول و هذا الاعتقاد که وی
با وجود امام حسین امام و امیر شود و اتفاق مسلمانان بروی کی شد جمعی از صحابه که در زمان وی بود و اولاد
اصحاب منکر و خالع از اطاعت او بودند نعم جماعه از مدینه مطهره بشام نزد وی کرهاً و جبراً رفتند و او جائزه‌های
سنی و مایده‌های غنی نزد ایشان نهاد بعد از آنکه حال قباحت حال او را دیدند بمدینه باز آمدند و خلع
بیعت وی کردند گفتند که وی عدو الله شارب خمر و تارک صلوة و زانی و فاسق و مستحل محارم است و بعضی
دیگر گویند که وی امر بقتل آن حضرت نکرد و بدان راضی نبود و بعد از قتل وی و اهلبیت وی مسرور و مستبشر
نشد و این سخن نیز مردود و باطل است چه عداوت آن بی سعادت با اهلبیت نبوی صلی الله علیه و سلم و استبشار
وی بقتل ایشان و اذلال و اهانت او مر ایشانرا بدرجه تواتر معنوی رسیده است و انکار آن تکلف
... مکابره است و بعضی گویند که قتل امام حسین رضی الله عنه گناه کبیره است چه قتل نفس مؤمن بناحق کبیره است
نه کفر و لعنت مخصوص بکافران است و لیت شعری که ارباب این اقاویل باحادیث نبوی صلی الله علیه و سلم
که ناطق اند بدانکه بغض و ایذا و اهانت فاطمه رضی الله عنها و اولاد او موجب بغض و ایذا و اهانت رسول الله
صلی الله علیه و سلم است چه گویند و آن سبب کفر و موجب لعن و خلود نار جحیم است بلا شک و آیه ان الذین
یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة و اعد لهم عذابا مهینا و بعضی دیگر گویند که خاتمت وی معلوم
نیست شاید که وی بعد از ارتکاب آن کفر و معصیت توبه کرده باشد و در نفس ضمیر بر توبه رفته و میل
امام غزالی در احیاء العلوم باینجانب است و بعضی از علماء سلف و اعلام امت مثل امام احمد حنبل و امثال
ایشان بروی لعنت کرده اند و ابن جوزی که کمال شدت و غضبیت در حفظ سنت و شریعت دارد در کتاب خود
لعن ویرا از سلف نقل کرده است و بعضی منع کرده اند و بعضی متوقف مانده اند و بالجمله وی مبغوض ترین مردم است
نزد ما و کارهائی که این بی سعادت درین امت کرده هیچ کس نکرده بعد از قتل امام حسین رضی الله عنه
و اهانت اهلبیت لشکر بتخریب مدینه مطهره و قتل اهل آن فرستاد و بقیه از صحابه و تابعین را امر بقتل
... بعد از تخریب مدینه امر بانهدام حرم مکه معظمه و قتل عبدالله بن الزبیر کرد و هم در اثنای اینحالت از دنیا رفته

دیگر احتمال

فاطمه الزهرا و لیکن چون تفحص نمودیم عقائد فرقه‌های مخالفین را یافتیم در آنها چیزی را که موجب کفر است یقینا
مثل عقائدیکه راجع شوند بسوی وجود غیر خدای تعالی یا بسوی حلول او در بعض اشخاص مردمان
یا بسوی انکار نبوت نبی ما صلی الله علیه و سلم یا بسوی ذم و استخفاف رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم
یا بسوی حلال دانستن محرمات و اسقاط واجبات شرعیه میگوید بنده مسکین محمد خیرالدین خصه الله تعالی
بمزید اللطف والیقین که از براهین مذکوره و مضامین مسطوره روشن و هویدا مبرهن و پیدا میگردد که
مجرد توجه نمودن بسوی قبله برای نماز علامت ایمان نمیشود تا آنکه چیزی از علامات کفر و ارتداد و ازو
بحد ثبوت نرسد و چون از یزید پلید کفریات عدیده ظاهر گردیده و اباحت محرمات بروایت ثقات
بمرتبه تحقیق رسیده و حضرات محققین با ائمه دین متین آنها را بحد تصدیق رسانیده و حکم اکفار
ولعن یزید پلید را بی چون و چرا برگزیده چنانکه این همه امور بجبین سطور ظهور پسندیده پس چگونه یزید
پلید با وجود اختیار کفر شدید از اهل قبله گردد و از مجرد نماز خواندن صاحب ایمان شود و تفصیل
این مقام و تبجیل آن مرام در کتاب نجم المبین موجود و برای رجم الشیاطین آن معهود والله الموفق
للعباد و منه الهدایة والسداد اعتراض ششم اینکه کشتن کسی را از غیر انبیاء علیهم الصلوة والثناء از روی ستمگاری
وجفا گناه کبیره است نزد اهل السنة نه کفر است عند الائمه پس با مر قتل چگونه یزید کافر شود و بتخصیص نام
چطور بر لعن جائز گردد آری اگر کسی آن قتل را حلال داند لابد آن مستحل از دائره ایمان بیرون رود و حلال
دانستن گناهی را تعلق دارد بجنان و مطلع نباشد برین امر کسی بغیر ایزد منان پس از امر نمودن یزید بقتل
امام سعید کفر ثابت نگردید جواب این اعتراض بدان ای اهل اعتراض که فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
الحسن والحسین سید اشباب اهل الجنة و نیز فرموده جناب شفیع الامم صلی الله علیه و آله و سلم من احبهما فقد
احبنی و من ابغضهما فقد ابغضنی رواه ابن عساکر عن ابن عباس علیهم رضوان الله ملک الناس و نیز ابوعبید الله
ابن عباس روایت کرده حاکم که وحی فرستاد حق تعالی بسوی محمد صلی الله علیه و سلم که انی قتلت بیحیی بن زکریا
سبعین الفا و انی قاتل با بن بنتک سبعین الفا و سبعین الفا و فرمود جناب شفیع الوری علیه اطیب الصلوة والثنا
وقت رحلتش بسوی دار البقاء و انا تارک فیکم الثقلین کتاب الله فیه الهدی والنور … و اهل بیتی اذکرکم الله

ونوشت این شعر مذکور تا آنکه قبله مقتول نیست
اینکه لابد روز قیامت حضرت فاطمه رضی الله تعالی
عنها استغاثه کند بحضرت ایزد کبریا و پیرهن
خون آلوده بخون امام حسین مجتبی موجود
بدست آن زهرا عذرا بیست شدید برای
کسیکه استغاثه کنندگان باشند حضار و نیکه
در صور دمید حضرت اسرافیل با مر خدا در
مآتم الملوین گفته بعد شهید شدن امام حسین
شاهزاده کونین رضی الله عنه فی الدارین
چون طغیان و تمرد یزید پلید یکسال …
بحصول آرزوی نفسانی و استیلای …
شیطانی بمرتبه غایت رسید و خود نمائی و خود
ستائی بمرتبه نهایت ظاهر گردید چنانچه
خدای تعالی در قرآن مجید انما نملی لهم …
در رنگ … ایشان را … تا بازیاده کنند
گناه را دفع عذاب بعجل و برای ایشانست
عذاب خوار کننده و رسوا سازنده در دنیا
و آخرت اما در دنیا پس تحقیق مسلط کرد
خدای تعالی قرحه بر فوق گردن یزید عنید
بقدر عدس که الم میداد او را الم دادن شدید
و جاری میشد از و اینقدر ریم و صدید که میشد
از وی بوی نجس با بد بو عفونت مزید و همچنین
بود بر وی این عذاب پرآلام مدت دو سال و
دو ماه و چند ایام و میگفت یزید پلید تباه روز
گار که نمی بینم خود را مگر که داخل کرده شدم در
جگر نار پس امر همچنین بود درین عذاب آلام
مدت دو سال و دو ماه و چند ایام و فرمود علامه
مسعودی در مروج الذهب بدین معانی رضی الله
عنه بحرمته ما فی السبع المثانی که طبیبی آمد نزد یزید
واز حال او پرسید پس گفت که بیدارم قسم
میخورم که اگر تقسیم کرده شود چیزیکه از آلام
بامی رسد در میان اهل مشرق و مغرب همه
ایام البته کفایت کند ایشان را و نیز از هر حرف
ان الالم …
لا کلام پس گفت …
بستند قرحه صغیره که از نخود برگرد …
که جاری شود از وی ریم متن بمصاحبت جریان
پس گرفت بیضه یا پاره را که بدو پلیده …
با تحت سیلان و هرگاه نهاد دست خود را
بر گردن یزید عنید بر عصیان …
و برآمد بر ساعدش بثرات مثل حب الرمان
یعنی دانه‌های مانند دانه انار …
… آمد بسیار پس … شدت سوز …

اعتراض نجوا اینکه اکفار ولعن اهل قبله ناروا است پس لعن کردن بر یزید از محظوراب بی چون وچرا است در خلاصه وغیره فرموده باین تعبیر تسطیر نموده که انه لا ینبغی اللعن علیه لان النبی صلی الله علیه وسلم نهی عن لعن المصلین ومن کان من اهل القبلة یعنی سزاوار نیست لعنت کردن بر وی چراکه جناب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم منع فرموده از لعن مصلیان وکسیکه باشد از اهل قبله ما یان جواب باصواب این اعتراض آنکه اعتراض اینکه هیچ نیست دلیل ملا علی قاری رحمه الله الباری بر عدم جواز لعن بر یزید پلید در شرح فقه اکبر ونیز او دران کتاب فرموده بدین تعبیر اظهر که ولا یخفی ان المراد بقول علمائنا لا یجوز تکفیر اهل القبلة لیس مجرد التوجه الی القبلة فان الغلاة من الروافض الذین یدعون ان جبرائیل علیه السلام غلط فی الوحی فان الله تعالی ارسله الی علی رضی الله عنه مثلا وان صلوا الی القبلة لیسوا من المؤمنین وایضا قال فیه ان المراد بعدم تکفیر احد من اهل القبلة عند اهل السنة انه لا یکفر ما لم یوجد منه شیئ من امارات الکفر وعلاماته ولم یصدر عنه شیئ من موجباته یعنی پوشیده نیست بر اهل بصیرت وارباب نیک سیرت که مراد باین قول علمائی ما که جائز نیست تکفیر اهل قبله مجرد متوجه شدن بسوی قبله نیست چراکه مثلا ان فرقه غالیان روافض که این چنین دعوی میکنند که بتحقیق جبرائیل علیه السلام خطا کرد در ابلاغ وحی که حق تعالی فرستاده او را بسوی سیدنا علی رضی الله عنه واو رفت بسوی سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم پس ایشان از اهل ایمان نیستند اگرچه نماز بخوانند بسوی قبله ما ونیز فرموده ملا علی القاری رحمه الله الباری درکتاب مسطور باین مذکور که بتحقیق مراد بعدم تکفیر یکی از اهل قبله نزد اهل سنت وجماعت آنست که نسبت کفر کرده نشود کسی تا آنکه یافته نشود از و چیزی از علامات کفر وصادر نشود از و چیزی از موجبات کفر وعلامه سید شریف رحمه الله اللطیف در شرح مواقف عضدیه فرموده باین کلمات مرضیه تعبیر نموده که اعلم ان عدم تکفیر اهل القبلة موافق لکلام الشیخ الاشعری والفقهاء ولکنا اذا فتشنا عقائد الفرق وجدنا فیها ما یوجب الکفر قطعا کالعقائد الراجعة الی وجود غیر الله سبحانه وتعالی او الی حلوله فی بعض اشخاص الناس او الی انکار نبوة نبینا صلی الله علیه وسلم او الی ذمه واستخفافه او الی استباحة المحرمات واسقاط الواجبات الشرعیة یعنی بدانکه بتحقیق عدم تکفیر اهل قبله موافقست برای کلام شیخ اشعری وفقهاء رحمهم الله

خدای تعالی ورسول او باز فرموده آیه تمام کرد نزد براء بن عازب بگو ورا اسلام وخبر بده او راکه بلا انکار ما دانی قاتلان حسین در نار قریبست که خدای تعالی منتقم عظیم از بیخ بکند اهل زمین را بعذاب الیم پس خبر دادم براء را ازین امر فخیم پس فرمود صادقست خدا ورسول کریم فرموده جناب شفیع الامم صلی الله علیه وآله وسلم کسیکه دید مرا در خواب پس او مشاهده کرد مرا بلا ارتیاب چراکه بتحقیق شیطان لعین مثل صورت من نمیشود بالیقین همچنینست در جواهر العقدین وماتم الملوین وشک نیست که بتحقیق غضب خدای منتقم ظاهر شود نزد رسول مقبول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وحق سبحانه وتعالی شانه منزه ست از جسم ظاهر گردانید تا تیر غضب خویش بر قاتلان امام [illegible] رضی الله عنه فی الدارین باقسام شتی بسبب عظمت آنها پس بتحقیق روایت کرده شد از زهری رضی الله عنه که او فرموده باقی نماند هیچ یکی از قاتلان امام حسین رضی الله عنه مگر که عذاب کرده شد در دنیا وگرفت او را خدای تعالی گرفتن غالب تمام ثابت زبردست صاحب اقتدار بتحقیق خدای تعالی منتقم حقیقی از هر متکبر جبار وروایت کرد ابن ابی شیبة از عیسی بن الحارث الکندی رضی الله عنه که هرگاه شهید شد حضرت امام حسین رضی الله عنه هفت روز ماندیم در کربلا شنیدیم بتحقیق که هاتف غیبی میگفت لعنت خدای تعالی باد برکسیکه قتل کرد امام حسین رضی الله عنه [illegible] را وفرمود ام سلمه رضی الله عنها [illegible] کرده شد امام حسین رضی الله عنه [illegible] شنیدم که گویند غیبی میگفت که ای قاتلان امام حسین از روی جهالت بشارت باد شما را بعذاب تذلیل که بتحقیق لعنت کرده شد شما بر زبان سیدنا سلیمان حضرت موسی وحضرت عیسی صاحب انجیل در جواهر عقدین وصواعق وماتم الملوین وروایت کرد سبط ابن جوزی [illegible] از ابن الرباح رحمهم الله تعالی که [illegible] بود در کوفه شیخی که موجود بود در کربلا وقت شهید شدن امام حسین رضی الله عنه پس [illegible] از وسبب فقد بینائی چشمش را گفت بودم در قوم میکده نفر بودیم ولیکن بتحقیق من [illegible] نیزه را و نماندم تیر را پس [illegible] شد حضرت امام حسین رضی الله عنه [illegible] شد سر مبارکش بسوی

مسطوره ومضامین ساطعه مسطوره روشن وهویدا گردید اهل ایمان وصاحبان ایقان ازان نصیبی بگیرند که
حضرات حسنین شاهزادگان کونین رضی الله عنهما فی الدارین علی الیقین اهل بهشتند ومومنین مدامان
تشکک ندارند وکسیکه ایشانرا محبوب خویش انکار دلاریب رسول مقبول را محبوب خویش بشمارد ودوستی با حضرات
حسنین عین دوستیست با سید الثقلین ومعاذ الله بغض باشاهزادگان کونین عین بغضیست با حبیب
رب المشرقین صلی الله وسلم علیه الی الخافقین وعلی آله واصحابه انوار العینین وعذاب قتل امام حسین شهید
کربلا شدیدست از عذاب قتل نبی بیچون وچرا اهل بیت سید مختار امانت اوست بلا انکار نزد این اهل بیت
گنهکار هرچه باین امانت از حفظ وخیانت کرده شود بعینه همون بصاحب امانت عائد گردد واذیت رسانیدن
باین شاهزادگان بعینه اذیت رسانیدن نیست بسید انس وجان وبه بعثت آن شفیع جمیع امتان
اللهم صل وسلم علیه وآله ما استقل الفرقدان وعلی اصحابه وسائر احبابه ما تعاقب العصران پس و قتیکه از امر قتل
اینچنین ذات بابرکات بابسا اهانت وذلات وبکثرت جفاکاری ودل آزاری وصدمات آن یزید پلید که
شارب الخمر بود ومبیح محرمات وظالم شدید وعدو رب البریات وهمچنین قاتل آن امام واهانت کننده
بر جثه آن همام باوجود اذیت رسیدن بسید الانام علیه اطیب الصلوة والسلام هرگز خارج نشد از دائره
اسلام وملت مسلمانست نزد این معترضین لئام پس لزوم کفر دانند بر یزید پلید بد انجام ولعنت
جائز دارنده بران عنید طرید پر آثام چگونه خارج گردد از دین اسلام افسوس صد افسوس که این معترضان
ناتمام ومعترضان ناقص الاسلام اهانت یزید پلید را موجب کفر دانند واهانت اهل بیت نبوت وذلت
خاندان فتوت را مستوجب سلب ایمان نمی انکارند واین بر ظاهر که حضرات محققین وفضلای متقین که
اکفار یزید ولعن بران طرید جائز دارند موجب آن اهانت اهل بیت رسول کریم واستبشار بقتل آن امام
فخیم واذیت صاحب خلق عظیم علیه اطیب الصلوة والتسلیم میدانند وادله قاطعه وحجج ساطعه برین مدعا باثبات
میرسانند وشارع علامات ایمان وسداد وامارات کفر وارتداد عیان نموده حکم ایمان وکفر برانها
در شرع شریف مرتب فرموده وازینجاست که اقرار لسانی را شرط اجرائی احکام گردانیده اگرچه تصدیق جنانی
رفاقت او نورزیده وعدم اقرار زبانی از ابواب کفر نصیبی برگزیده اگرچه تصدیق جنانی خلعت وجود پوشیده

فی اهل بیتی رواه والنسائی عن زید بن ارقم یعنی من میروم از دنیا و دو چیز بسا بزرگ بجهت گذاشته در میان شما یکی ازان کتاب الله که در وی هدایت و نور است پس بگیرید او را که بران عمل نمودن شما را ضرورست و دوم اهل بیت من

وامر فرمود خدای تعالی در کتاب مستطاب اسنی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگوای حبیب ما علیه الصلوة والثنا که نمی طلبم از شما بر تبلیغ قرآن شریف فرقان منیف هیچ مزدی لیکن دوستی میطلبم در خویشان من که او شان را دوست دارید و ما را ازان مسرور و فرحان سازید رموز هیبت علیه آورده که از سیدنا عبدالله بن عباس منقولست که صحابه رضی الله عنهم بعد از نزول این آیت عرض کردند که یا رسول الله خویشان شما که مودت ایشان باید کرد کدام اند فرمود که علی و فاطمه و حسن و حسین رضی الله تعالی عنهم فی الدارین و روایت کرد امام بخاری علیه رضوان الله الباری که فرمود جناب حبیب رب الارباب رسول کریم علیه اطیب الصلوة والتسلیم فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی یعنی حضرت فاطمة الزهرا رضی الله عنها یک قطعه منفصله و پاره جداست از من پس کسیکه غضبناک گردانید او را غضبکین گردانید مرا یعنی کسیکه او را رنجیده ساخت لاریب جسم و جان من رنجی انداخت چرا که او لختیست از جگر ما جز نیست ازین کل بیچون و چرا و این اتحادیست بدرجه اتم کما لا یخفی علی ارباب الحکم و علامه قاضی عیاض رحمه الله الفیاض در شفا فرموده این حدیث را نقل نموده که فرمود جناب رسالت مآب رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حق سیدة النسا فاطمة الزهرا رضی الله عنها یوذینی ما آذاها یعنی اذیت دهد مرا آن چیزیکه اذیت داد او را چرا که چون بعضوی الم رسد همه جسد بسبب آن دردناک شود شعر

چو عضوی بدرد آورد روزگار ... دگر عضوها را نماند قرار

و نیز مذکور شد قبل ازین در یاد قائم که حضرت ام سلمه رضی الله عنها دید در منام جناب رسالت مآب را علیه الصلوة والسلام و علی راسه و لحیته التراب فقلت مالک یا رسول الله قال شهدت قتل الحسین انفا و فرمود سیدنا عبدالله بن عباس علیهما رضوان الله ملک الناس که دیدم رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم را نصف النهار روز عاشورا باین اطوار که اشعث اغبر بیده قارورة فیها دم فقلت ما هذه قال دم الحسین واصحابه لم ازل التقطه منذ الیوم میگوید بنده مسکین محمد خیرالدین اناره الله رحیق المحبین که از براهین قاطعه

مبرهنه

علامت و اقرار لسان در اکثر اوقات معتبر چه بنده از آنچه مخفیست در جنان پس بر علامات و اقرار احکام شرع مرتبند بلا انکار پس از مقالات و حالات و حرکات و سکنات و استبشار و استحسان و انکسار و استکبار مافی الضمیر هویدا گردد و در شکار رو بران حکم شریعت کردگار جاری و ساری گردد نزد اولی الابصار و امر یزید پلید بقتل حسنین و استبشار او بقتل آن شاهزادگان کونین رضی الله عنهما فی الدارین و باهانت اهل بیت نبوت و باذلال آن خاندان رسالت و فتوت اظهر من الشمس و ابین من الامس و مبانی روایات این باب بغایت قویست و متکاثره و معانی آنها نزد اهل درایات و الباب غایت جلیست و متواتره انکار ازان لاریب تجاهل ست و مکابره و نباشد منکر آن وضوح موفور الا خارجی الاعتقاد یا جاهل و مغرور و در چنین تسطیر آوردیم نبذی از ثبوت آن امور و این همه علامات استحلال ست نزد اهل شعور و مقالیکه مخالف حال باشد مردودست و بزور و این قصه نزد علمای محققین اهل السنة و فضلای مدققین این امة مشهور چنانچه که چون سر مبارک حضرت امام حسین رضی الله عنه فی الدارین را پیش یزید در طشت نهادند روی با اهل مجلس آورده گفت این شخص آنکس ست که بر من فخر میکرد و میگفت که پدر و مادر و جد من بهتر از پدر و مادر و جد یزید ست اما آنچه گفت که پدر من بهتر از پدر یزید ست پدر من و پدر او هردو طلب خلافت کرده با هم محاربه نمودند و خدای تعالی خلافت را بوالد من ارزانی داشت و ازینجهة رجحان و فضیلت پدر من بر پدر او بوضوح پیوندد و آنچه گفت مادر من بهتر از مادر یزید ست و آنچه گفت که جد من بهتر از جد یزید ست درین امر اشتباهی نیست و اما آنچه گفت که من بهتر از یزیدم مگر این آیه را از قرآن نخوانده که قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیر آنگاه چوبی بدست گرفته بر ثنایای امام حسین بنهاد و میگفت حسین را چه لب و دندان نیکو بوده یکی از احبار مجلس روی بوی آورده گفت ای یزید تو چوب بر ثنایای امام حسین رضی الله عنه میزنی و حال آنکه من دیده ام که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بوسه بر لب و دندان امام حسین و برادر او امام حسن رضی الله عنهما میزد و میگفت که ایشان سیدان جوانان اهل جنت اند ابوالمؤید خوارزمی گوید که دران زمان که یزید چوب

آیا بد دانستن که از بعضی نمودن با آن قافیه در ظاهر کافر گردد اگرچه دل بتصدیق جنانی مطمئن باشد و ازینجاست که ملا علی القاری رحمه الله الباری در منح الروض الازهر فرموده علامات کفر باین تعبیر اسم ظاهر نموده ان استحلال المعصیة صغیرة کانت او کبیرة کفر اذا ثبت کونها معصیة بدلالة قطعیة وکذا الاستهانة بها کفر بان یعدها هینة سهلة ویرتکبها من غیر مبالاة بها ویجریها مجری المباحات فی ارتکابها وکذا الاستهزاء علی الشریعة الغراء کفر لان ذلک من امارات تکذیب الانبیاء علیهم الصلوة والسلام قال ابن الهمام رحمه الله العلام وبالجملة فقد ضم الی تحقق الایمان اثبات امور الاخلال بها اخلال بالایمان اتفاقا کالسجود لصنم وقتل نبی او الاستخفاف به او بالمصحف والکعبة وکذا مخالفة ما اجمع علیه وانکاره بعد العلم به یعنی من امور الدین قال ابن الهمام رحمه الله العلام وقد کفر الحنفیة من الطیب علی ترک سنة استخفافا بها بسبب انه فعلها النبی صلی الله علیه وسلم زیادة او استقباحا کمن استقبح ان احد جعل بعض العمامة تحت حلقه او احفاء شاربه قلت ولذا روی ان ابا یوسف رحمه الله ذکر انه علیه الصلوة والسلام کان یحب الدبا فقال رجل انا ما احبها فحکم بارتداده تحقیق حلال دانستن گناه صغیره باشد یا کبیره کفرست چون ثابت شد معصیت بودن آن بدلیل قطعی و همچنین سبک داشتن و حقیر دانستن گناه را کفرست باین طور که او را سبک شمارد و سهل داند و در ارتکاب آن لاابالی باشد که در کردن آن آثار خوف بر وی ظاهر نشود و آنرا بسبب اینکه آن سنت جناب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم و را بعمل آورده زیاده است یا از روی قبیح دانستن آنرا مثل کسیکه قبیح داند از دیگری گردانیدن بعض عمامه زیر حلق خویش یا پست کردن سبلت خود را میگوئیم که برای همین منقولست از امام یوسف رحمه الله که ایشان ذکر نمودند که جناب رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم دوست میداشتند دبا را پس گفت شخصی که من دوست ندارم دبا را پس حکم فرمودند بارتداد او انتهی و نیز از شرح فقه اکبر مذکور گردیده و دیگر حضرات علماء هم بران اتفاق ورزیده که تحقیق مراد بعدم تکفیر یکی از اهل قبله نزد اهلسنت وجماعت اینست که نسبت کفر کرده نشود کسی تا آنکه یافته نشود از وی چیزی از علامات کفر و صادر نشود از وی چیزی از موجبات او انتهی میگوید بندهٔ مسکین محمد خیرالدین صانه الله من شر الحاسدین و چونکه تصدیق و تکذیب از جنان مخفی و مستورست از علم مردمان و حکم شارع بر ظواهرست نه تعلق اجرای او بر ضمائر رفت و لاریب علامات و اقرار

المدينة والفروج ثلاثة ايام شيخ عبد الحق قدس الله سره در جذب القلوب الی دیار المحبوب فرموده که
یزید پلید مسلم بن عقبه را بر قتال اهل مدینه منوره فرستاد و وصیت کرد که من تو را به اینها که میفرستم سه
بار دعوت کنی اگر در مقام اجابت و قبول درآمدند بگذار والا با ایشان جنگ و مقاتله کن و بعد از آنکه
بر ایشان غالب آئی تا سه روز حرم مدینه منوره را اباحت کن و هر چه در آنجا باشد از مال و سلاح و طعام نصیب لشکریان
ساز پس چون مسلم بن عقبه بمدینه منوره آمده درخواست بیعت برای یزید پلید نمود و اهل مدینه منوره را
این سخن پسند نیفتاد کار بجدال به انجامید آخر الامر قهرو غلبه نامرد لشکر یزیدیان گشته تا سه روز بموجب حکمی که
وی کرده بود اباحت حرم مدینه منوره و نهب اموال و قتل نفوس و فسق نساء شعار ایشان بود شنائع و قبائح
این قضیه نامرضیه خارج از حد تعقل و امکان تصور است و آنچه عاقبت کار این ظالمان ناعاقبت اندیش شد
دلالتی واضح دارد بر خذلان و خسران دنیا و آخرت ایشان و امام قرطبی رحمه الله فرموده که مردم را به بیعت
یزید پلید بر عهد عبودیت بلکه اگر خواهد بفروشد و اگر خواهد آزاد کند و خواه بطاعت خدا جل و علا خوانند
خواه بمعصیت جبر و اکراه نمودند چون نزد یزید پلید عبد الله بن زمعه رضی الله عنه ذکر بیعت بر حکم قرآن
و سنت بر زبان آورد در حال گردنش زدند انتهی از عبارات هذه مسطوره و درایات مستعذبه مذکوره
و از مرویات ابن جوزی وغیره محققین که قبل ازین بحیز تحریر آورده‌ایم باوضح التبیین از بسکه روشن
و هویدا مبرهن و پیدا اگر دید مومن با انصاف و موقن مبغض اعتساف از آن نصیبی برگزید که حلال
دانستن یزید پلید بلا انکار اذیت و اهانت آل اطهار و مباح دانستن آن عنید پر معصیات
تخریب مدینه منوره و سائر محرمات متحققست عند اولی الابصار و مومن مصدق نیست ازان جای
فرار پس چگونه لزوم کفر بر یزید محتوم و ملزوم نشود در دین پسندیده و در شفا قاضی عیاض و علامه خفاجی
در نسیم الریاض رحمهما الله الملک الفیاض فرموده باین تعبیر تسطیر نموده که من استخف بنبینا او باحد من الانبیاء
علیه علیهم الصلوة والثناء او ازری علیهم ای ذکر ما فیه تحقیرو اهانة لهم او اذاهم فی حیاتهم او بعد مماتهم کاذیة
بعض ذریته و اقاربه علیه الصلوة والسلام فهو کافر بالاجماع عند اهل الاسلام یعنی کسیکه خفیف دانست رسول
مقبول را یا استخفاف کرد بیکی از حضرات انبیا علیه علیهم الصلوة والثنا یا بیان کرد چیزیرا که از و حقارت

برلب و دندان مبارک امام حسین رضی الله عنه میزد سمرة بن جندب گفت قطع الله یدیک یا یزید چوب بر لب و دندان
کسی میزنی که من بسیار دیده ام که رسول خدا صلی الله علیه وسلم بوسه بران لب و دندان میزد و یزید گفت
اگر صحبت تو با رسول الله مانع [illegible]ری کردن تو را میزدم سمرة گفت طرفه حالتی ست که تو ملاحظه صحبت مرا
بآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم میکنی و رعایت فرزندان او را مهمل میگذاری از این سخن خلایق در گریه افتاده
نزدیک بآن شد که فتنهٔ حادث گردد لبیب شاید که انصاف نماید و اریبانی باید که از اعتساف اجتناب فرماید
وجوب زدن یزید پلید بر دندان امام همام شهید حمید و بیان فضیلت حضرت معاویه بر سیدنا امیر المؤمنین علی
المرتضی علیه رضوان الله المتین و بیان فضیلت ذات یزید عنید و ذات ستوده صفات آن امام سعید فرید و خواندن
آیت از قران مجید را خوب بعقل سلیم و فکر قویم بفهمد که این همه امور مذکوره و حرکت و مقالات مسطوره از امارات
اعزاز و کرامت برای اهل بیت نبوت و فخامت ست یا علامت بغض و عداوت با خاندان فتوت و رسالت ست
فراموش مشو و از گوش هوش بشنو که حضرت سمرة بن جندب یار سید مختار صلی الله وسلم علیه وآله واصحابه
الکبار چه فرمود علی رؤس الاشهاد باین مقال سدید قطع الله یدیک یا یزید و نیز جواب باصواب جناب مستطاب
سمرة سعادت مآب را بنظر اولی الالباب باید دید و بگوش ایمان و با هوش عرفان باید شنید که طرفه حالتیست که
تو ملاحظه صحبت مرا بجناب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم میداری و رعایت فرزندی فرزندان او را مهمل
میگذاری باز از این سخن خلائق در گریه افتاد پس بگوای منصف با سداد و کلام با نیست یا متعسف
پر عناد که چه گوئی در حق یزید و ابن زیاد و سائر انصار آنها مایه فساد و بعد شهادت امام حسین
رضی الله تعالی عنه فی الدارین شقاوت یزید پلید و قساوت آن عنید طرید بعید و علاگردید و در تخریب
حرمین شریفین ورزید آنچه ورزید چنانچه شمه از آن بحیز تحریر در رسید و هو علامه سمهودی نور الدین علیه
رضوان الله الملک المتین در خلاصة الوفا باین سلاله املا که بعث یزید مسلم بن عقبة فی اثنی عشر الفا
وقال له ادع القوم ثلاثا فان هم اجابوک والا فقاتلهم فاذا ظهرت علیهم فابحها ثلاثا للجند واکره الناس
ان یبایعوا علی انهم عبید له ان شاء باع وان شاء اعتق وذکر له یزید بن عبد الله بن زمعة البیعة علی
حکم القران والسنة فامر بقتله فضرب عنقه فنزل مسلم بن عقبة المدینة فقاتل اهلها فهزمهم وقتلهم قتلا ذریعا واستباح
المدینة

الملک الحنان ابسا محمود است اگرچه بمقابل ثبت [illegible] بمعول مذموم [illegible] الفحول ارباب اصول ووصول

باطل و مطرود است و جواب شبهات [illegible] از [illegible] [illegible] نوشته ایم و در ان العبرة

بالخواتم را نیز با لماس تحقیق [illegible] [illegible] [illegible] را با توفیق رفیق هم گفته ایم

پس مومن را انصاف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عصمت [illegible] عصمت سزاوار است [illegible] عریکی ناپخ

رحیق عتیق سرشتا [illegible] [illegible] [illegible] قدس الله سره الاعلی و ملا علی القاری

رحمه الله الباری بمسه تقلیب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معرفت و حقائق ربانیه

وسیاحان [illegible] طریقت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ماند و اگر [illegible] یافت این در یافت نمی

توانی باری بوئی از بوستان [illegible]

شعر

گاهی باشد که پیر روشن رای | بر نیاید درست تدبیری
گاهی باشد که کودکی نادان | بغلط بر هدف زند تیری

علامه مجد الدین قدس الله سره المبین در صراط مستقیم فرموده در باب فضائل قرآن باین تعبیر تسطیر نموده که

من قرأ سورة کذا فله کذا از اول قرآن تا آخر سوره سوره را ذکر کرده و فضیلت قراءت هر سوره

روایت کرده و اسناد با بی بن کعب نموده مجموع آن احادیث مفتری و موضوع است با جماع اهل

حدیث شیخ عبد الحق قدس الله سره الاسبق در شرح آن چنین تحقیق فرموده بتوفیق رفیق حق حقیق

ظاهر نموده که حکم بوضع احادیث که در فضائل سوره قرآنی از اول تا آخر سوره سوره بعنوان من قرأ

سورة کذا ذکر کرده مجمع علیه است میان محدثین و هیچکس بصحت هیچ حدیثی ازان حکم نکرده و واضع آن که

ابو عصمه نوح بن ابی مریم است اقرار بوضع آن کرده و مانا که مذهب وی جواز وضع حدیث بود در ترغیب

و ترهیب چنانکه مذهب کرامیه بعض مبتدعه و گفته که چون مردم را دیدم که بفقه ابی حنیفه و

مغازی محمد بن اسحاق مشغول شدند و تلاوت قرآن را ترک دادند حسبة لله این احادیث را وضع کردم

تا مردم را باعث تلاوت و رغبت دران پیدا آید و [illegible] [illegible] مفسرین را در ایداع آن احادیث در تفاسیر

خود خطا کرده مثل ثعلبی و واحدی و گفته اند که از [illegible] [illegible] است زیرا که ایشان محدث نبوده اند عجب

واهانت فهمیده شود برای آن عظما یا اذیت دادن [illegible] اطفا را در حیات ایشان یا بعد

در رفانی یا بعد انتقال آن محبوبان بسوی دیار جاودانی [illegible] بعض اولاد و اقارب سید العباد

علیه الطیب الصلوة والسلام [illegible] کافر است [illegible] نزد علما [illegible] ملا علی القاری رحمه الله

الباری از لعن [illegible] بر یزید بتخصیص نام آن عنید منع فرموده [illegible] برخلاف احیاء موسس

نموده [illegible] انبیا در کبائر شمرده و علم استحلال قتل [illegible] تعبیر شرح عقائد

را [illegible] در حق [illegible] اعراض [illegible] ابن الهمام رحمه الله العلام

در باره اکفار [illegible] برگزیده [illegible] ابن الهمام را [illegible] ثبوت کفر یزید پلید بدلیل لمعنی

[illegible] من قبل [illegible]

[illegible] جواب [illegible] اصطلاح الفقهاء خود

[illegible] صاحب [illegible] بهمون کتاب ایراد فرموده اند در املاء چنانچه در رد اعتراض پنجم مرقوم است

واما چه [illegible] آن تعبیر که از احیاء علوم است پس نیز از همین شرح فقه اکبر معلوم است مخفی نیست بر کسیکه

از اعیان فرموده است یعنی امام غزالی قدس الله سره العالی در احیا چنین روش ورزیده که امر یزید بقتل

امام همام هرگز بحد ثبوت نرسیده و ملا علی القاری رحمه الله الباری باین قول استدلالی برگزیده

در قول صاحب خلاصه که بعضهم اطلق اللعن علیه معترض گردیده اثبات دلیل بر امر یزید بقتل امام شهید طلبیده

و کلمه بعضهم [illegible] نموده و آنچه از ابن الهمام نقل فرموده دران امر یزید پلید بقتل آن امام حمید مصرح موجود است

[illegible] از سماعت آن گوش اخیار صم شود و نفرت ورزد هم دران [illegible] است پس

این قول [illegible] بقتل آن امام سعید مفقود است از مقتضای عقل و عدالت و فحوای حسن فهم و کمال

[illegible] ست سبحان الله این قول خلاصه که بعضهم اطلق اللعن علیه پیش ملا صاحب

[illegible] هر یکی تکفیر و لعن کننده بر یزید طرید نزدش معدود است مثل امام احمد

[illegible] فقیه [illegible] قوام الدین صفار وغیرهم من المحققین رضوان الله

علیهم اجمعین [illegible] ابن الهمام رحمه الله العلام که وقیل لا یکفر نزد آن ابن سلطان رحمه الله

الملک المنان

چند حروف تقیه بصنوف نفاقیه بر زبان خویش‌شان بد اندیش جاری گردانیده ولیکن اظهار استبشار و کردار

مخالف گفتاران عدو بی دوده کار نفاقش را نفع نبخشیده که همه خواص و عوام از کفار و اهل اسلام

لعن و نفرین در هر مقام بر یزید و یزیدیان لئام بصد آه و زاری و افسوس و اضطراری ورد زبان

می‌نمودند بطریق غمگساری در آن دقت جفاکاری می‌پیمودند و اگر این چنین کارهائی لعن و نفرین متحقق

نبودی چرا بعضی علماء برای سد این باب قیل و قال نمودی آیا نمی‌بینی که به سبب دیگر محاربات که درمیان

صحابه سید الکائنات علیه افضل الصلوة والتحیات بوقوع رسیده کسی از ائمه اهل سنت بجواز لعن قاتل

نگردیده‌اند و در یک جائی در یک آن یک قطرهٔ خون از آسمان هم نباریده و نه اثری از آثار غضب الهی

کسی را و نیادیده و نه نوحه جن و پری بیران و وقعات کسی شنیده حتاکه بر شهادت هر سه خلفائی راشدین

رضوان الله تعالی علیهم اجمعین امری از این امور و چیزی از این مسطور حق تعالی ظاهر نکردانیده ابو الفضل

ابن حجر علیه رضوان الله الاکبر رصواعق فرموده وقتیکه سر مبارک امام حسین رضی الله عنه فی الدارین در دمشق

آوردند و پیش یزید پلید آنرا در طشت نهادند و یزید بر دندان آن امام همام چوبی نهاد در وقت و زاری

در حضار مجلس افتاد ایلچی قیصر روم در دربارش حاضر بود این همه احوال را مشاهده نمود بعده گفت که

در ملک ما ببعض جزائر سم خر سیدنا عیسی علیه السلام موجود ست و این امر نزد مردمان نهایت مشهور و مشهود ست

که ما اینقدر تعظیم او میکنیم و توقیر و تکریم او چنان بجا آریم که شما مردمان تعظیم کعبه کنید و اعزاز و تفخیم او

بجا آرید و آن محض برای اینکه آن سم خر حضرت عیسی منسوب بسوی آنجناب بیچون و چرا ست و شما

عجب مسلمان اید ادعای اسلام می‌کنید و فرزند نبی خود را ناحق قتل کردید من گواهی میدهم که شما بر

بر طریق ناحق استاده اید و بر راه بطلان و خسران افتاده اید و در انوقت یک یهودی نیز دران

مجلس حاضر بود پس او آن احوال دیده همچنین تقریر نمود که درمیان من و سیدنا داود علیه السلام

واسطه هفتاد بطن ست لا کلام و با وجود این دوری یهودان تعظیم من میکنند و بهر وجه عزت و حرمت

و تکریم من بجا آرند و شما عجب قوم مسلمانان اید که ادعائی دین اسلام میکنید و فرزند ارجمند پیغمبر

خود را قتل کردید میگویند بندهٔ مسکین محمد خیر الدین صانه الله من شر الحاسدین که یهود و نصارا بر یزید

از صاحب کشاف است که نسبتی باین علم شریف داشته ومثل فایق کتابی در غریب حدیث تصنیف کرده
واز قاضی بیضاوی تعجب است که در ایراد آنها در تفسیر خود بتبعیت صاحب کشاف نموده است با تخالف و تغایری
که بوی دارد و وی نیز نسبتی تمام بدین علم دارد چنانچه مصابیح را شرح کرده وگفته اند او را سند عالی است
از آبای خود و منتهای اسناد در آن احادیث ابی بن کعب است رضی الله عنه و وی بری است از آن و از تحفه
اثنا عشریه قبل ازین مسطور گردیده که صاحب هدایه بر کتاب مخالفی اعتماد ورزیده حل متعه را منسوب بسوی
امام مالک رحمه الله میکند و حالانکه آن امام همام بر متعه حد را واجب میداند بخلاف امام اعظم رحمه الله الاکرم
فملخص الکلام فی هذا المقام اینکه یزید پلید امر بقتل امام حسین شاهزاده کونین رضی الله عنه فی الدارین بی وچرا چون
نموده وطریق بغض و عداوت آل اطهار و رضا باهانت واذیت اهل بیت اخیار بصد خوشی و استبشار
پیموده واباحت محرمات ازو صادر گردیده وشقاوت وقساوت از مقالات وحرکات او بحد غایت رسیده
فلهذا در لزوم کفر برو حضرات محققین اتفاق را برگزیده ودر اشاعت واذاعت لعن بران بد انجام
بتخصیص نام پیش ز مردم از اهل اسلام اختلاف ورزیده بدان ای صاحب لب وحاذق وی اهل حب
صادق که اصحاب عقائد ارباب سداد اند اولا امر میکنند بکف لسان در حق صحابه علیهم الرضوان الا بالخیر
لا بالضیر و این برای آنکه درمیان این حضرات چیزی بوقوع آمده از منازعت و محاربات باز میگویند
بطریق منع ناصحین که منقول است از سلف صالحین جواز لعن بر معاویه علیه رضوان الله الملک الکریم اگر چه
ظاهر شد ازو بغی و خروج بر سیدنا علی امیر المومنین باز میفرمائند که اختلاف نمودند که ملائی امت و مختلف
الاقوال شدند فضلای اهل سنت در لعن کردن بر یزید و انصار و مددگاران شقی مرید درین امر و آن حضرات
در هر سه مقامات امر بکف لسان … بعدم لعن لعان و مسموم باختلاف آن که بعضی اهل سنت لعنت
برو ورزیدند و بعضی از ائمه امت دران سکوت پسندیدند برای آنست که امکان وقوع منهی عنه
درین مواضع بالضرور است والا نهی از ان عبث و لغو نزد اهل شعور است و بشدان مواضع مقام اخیر
مشهور است که لعن کردن بعض اهل سنت از لفظ اختلاف ظاهر بید فتور است و چون موجبات لعن
از یزید پلید بظهور رسیده و صدور آنها ازو نزد وضیع و شریف متحقق گردیده هر چند بعد شهید امام حمید

چند حروف

قولان تصریح وتلویح ولنا قول واحد هو التصریح دون التلویح وکیف لا یکون کذلک من شعره فی الخمر وهو
مدمن الخمر

شعر

اقول لصحبی ضمت الکاس شملهم ... وداعی صبابات الهوی یترنم

فخذوا بنصیب من نعیم ولذة ... فکل وان طال المدی یتصرم

وکتب فصلا طویلا وقال لو مددت ببیاض لاطلقت العنان وبسطت الکلام فی مخازی هذا الرجل یعنی پرسیده شد
دانشمند نکته سنج زیرک ابوالحسن عماد الدین علی بن محمد الطبری رضی الله عنه وبود آن علامه از رؤس معیدی
امام الحرمین و ثانی حجة الاسلام ابو حامد الغزالی قدس الله سره العالی و از این فانی بسوی آن دیار جاودانی
در ماه محرم الحرام سنه پانصد و چهار از هجرت سید الانام علیه اطیب الصلوة والسلام در شهر بغداد معدن اهل
دل [illegible] حاضر شد وقت دفن آن عالم ربانی شریف ابو طالب زینبی و قاضی القضاة ابو الحسن الدامغانی قدس الله
سرهما النورانی که هر دو ممدوحان بغیر المریه مقدمند برای طائفه حنفیه پس استاد یکی از این هر دو مقتدا
نزد سر نعش و دیگری نزد سر هر دو پا پس فرمود ابو الحسن الدامغانی علیه الرضوان الربانی شعری که مضمونش اینست که
بی نیاز بودی بهر ... کنی تو محاسن شمرندگان و گریه کنندگان را یعنی اینچنین ذات با برکات هستی که مادحین
و باکیین از این چاره نیابند که از مدح تو رطب اللسان نباشند بر انتقال تو از این دار فانی بسوی دیار جاودانی
گریسته نمایند پس این امور ایشان را کردن ضرورست و هر یکی در مدح تو و در گریه نمودن بر مفارقت تو مجبور
بلا قصور است و بتحقیق شده تو با صدق و سوز مثل سخنی که متحقق گردیده دیروز یعنی فضائل تو اظهر من الشمس است
و حسن شمائل تو ابین من الامس ست و بخواند شریف ابو طالب علیه رضوان الله الغالب شعری را که مضمونش
اینست که عقیم شدند زنان پس نزایند مثل او را و بتحقیق زنان در مثل زائیدن او عقیمند یعنی در فضائل
و شمائل بحدی رسیده و چنان فائق گردیده که نظیر تو بنظر نمی آید که هیچ زنی مثل تو نزاید که درین
باره آنها عقیمند و کذا یکه این دانشمند سقیم شد و از سوال از یزید بن معاویه که ایا او از صحابه کرامست
یا نه و ایا جائز ست لعن کردن او یا نه پس جواب داد که نه بود یزید پلید از حضرات صحابه کرام رضی الله عنهم
اجمعین چرا که بتحقیق او متولد شد در خلافت سیدنا عثمان علیه رضوان الله المنان و ... ثانی

ویزیدیان گورهی بسلان وخسران ایشان می دهند وعجائب حال این معترضان که باوجود دعوی ایمان وختم کردن خود را در زمره محبان و وعظ و نصیحت نموده بمردمان تا آنکه او را با یزید ثانی وانقتنا معان یزید پلید را امیرالمومنین می شمارند و دلائل وا هیه بر سلام او پیش عوام بیان کنند که او فلان کس را بر منصب قضا نشانده و فلان کس نماز جنازه بر وی خوانده و در فلان قبرستان او را دفن کردند و فلان فلان کس پدر و مادر او بودند نعوذ بالله من هذه الوساوس الشیطانیه والعیاذ بالله من تلک الهواجس النفسانیه اگر از قاضی نصب نمودن و نماز جنازه خواندن و در قبرستان مسلمانان مدفون بودن و پدر و مادر پلید اهل اسلام شدن اهانت آل اطهار و اذیت سید مختار صلی الله وسلم علیه با وراق الاشجار و راضی بودن بر قتل امام بغاثت استبشار و اباحت و استحلال محرمات بسیار و هتک حرمت حرمین شریفین و تخریب آن بلدین محترمین زاد الله شرفهما و شرف اهلهما فی الدارین در زوال ایمان اعتباری ندارد و فاعل آنها را از دائره اسلام خارج نمی کند و آن موتی با وجود آن کفریات مسلم باشد و آن نصب قاضی وغیره از علامات قویه بر ثبوت ایمان در شریعت مرضیه میشود پس صد هزار مرتدین و بسا کافرین با این امور مذکورین مسلمان شدن می توانند استغفر الله لا حول ولا قوة الا بالله آن چه استیلائی حب التیست جبلیه چه اجترائی ضلالت لبیست از لیه علامه کمال الدین رحمه الله المتین در حیاة الحیوان باین تبیان فرموده که سئل الفقیه النبیه ابو الحسن عماد الدین علی بن محمد الطبری وکان من ... مس معیدی امام الحرمین و ثانی الغزالی قدس الله سرهم العالی و توفی فی المحرم سنه اربع و خمسمائه ببغداد و حضر دفنه الشریف ابو طالب الزینبی و قاضی القضاة ابو الحسن الدامغانی مقدما الطائفة الحنفیة فوقف احدهما عند راسه والاخر عند رجلیه فقال الامام ابو الحسن ابن الدامغانی علیه الرضوان الربانی شعر

وما تغنی النوادب والبواکی   وقد اصبحت مثل حدیث امس

وانشد الشریف ابو طالب علیه رضوان الله الغالب   شعر

عقم النساء فلا یلدن شبیهه   ان النساء بمثله عقم

... یزید بن معاویة هل هو من الصحابة ام لا وهل یجوز اللعن علیه ام لا فاجاب انه لم یکن من الصحابة رضی الله عنهم ... ولد فی ایام عثمان رضی الله عنه واما الثانی ففیه لکل واحد من الائمة ابی حنیفة و مالک و احمد رضی الله عنهم

قولان

بروبه پسندید وبعضی شق افضل را درین باره برگزیدیعنی عمل بعدم امر لعن بریزید پلید بورزید پس

از جنازه خواندن پسرش مرو چگونه کفویات از و محو گردد واذیت رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم که

باتفاق ذوی القلب السلیم کفر ست در شرع شریف مستقیم از نماز جنازه معاف شود و چیزیکه عنوان

بحسب شرع امکان داشت لابد هر یکی از اهل سنت وجماعت نظر بجوان می گذاشت حتاکه حکم

ببخشیده شدن آن نظر ابفضل ایزد منان وخلق عظیم سید انس وجان علیه الصلوة ما استقل الفرقدان

دائم می انگاشت وبه سبب آن گناه ممکن العفو بلا توبه در اثبات کفر تکاپوئی نه ساخت ایا نمی بینی که

حضرات محققین از اهل اصول دین وجمهره محدثین وفقهاء ومفسرین رضوان الله علیهم اجمعین در حق

حضرت امیر معاویه رضی الله عنه امین با وجود خروجش بر سیدنا علی امیر المومنین واثبات خطائش

وبغی بالیقین چه قدر سعی کثیر وکوشش فیر فرموده اند ودر عدم جواز لعن بروجا بجا تصریح نموده اند

چنانچه نبذی از ان قبل ازین در حیز تسطیر مسطور واعتقاد اهل سداد همینست نزد اهل شعور در تفسیر روح

البیان از روضة الاخیار چنین مذکور که وکان الصاحب بن عباد رحمه الله یقول اذا شرب ماء بثلج شعر

قعقعة الثلج بماء عذب ۞ تستخرج الحمد من اقصى القلب

ثم یقول اللهم جدد اللعن علی یزید ویکف اللسان عن معاویة رضی الله عنه تعظیما لمتبوعه علیه الصلوة

والسلام لانه کاتب الوحی وذو السابقة والفتوحات الکثیره وعامل الفاروق وذی النورین رضی الله

عنهم فی الدارین لکنه اخطاء فی اجتهاده فتجاوز الله عنه ببرکة صحبة سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم قال الخیاط رحمه الله

من المتکلم ما قطعنی الا غلام قال ما تقول فی معاویة قلت انا اقف فیه قال فما تقول فی ابنه یزید قلت العنه

قال فما تقول فیمن یحبه قلت العنه قال افتری ان معاویة رضی الله عنه کان لا یحب ابنه یعنی صاحب بن

عباد رحمه الله بغایة الوداد چون می نوشید آب را با برف شعر مذکور میخواند مضمونش اینکه او از برف با آب

شیرین می برارد شکر خدای تعالی را از [illegible] ل باز میگفت ای پروردگار نو بکن لعن را بریزید وباز

میداشت زبان را از حضرت معاویه رضی الله عنه برای تعظیم متبوعش جناب رسالت مآب رسول کریم

علیه الصلوة والتسلیم حضرت امیر معاویه رضی الله عنه کاتب وحی صاحب سبقت وفتوحات کثیره وعامل

یعنی لعن کردن بر یزید پلید پس جواب آن بشنوای سعید رشید که درین باب برای یکی از امامان
ذوی الحکم حضرت ابو حنیفه و مالک و احمد رضی الله عنهم دو قولند یکی بصراحت بر جواز بودن لعنت بر یزید ملعون
شنعت و دیگری مع تلویح بسکوت از لعن آن قبیح و برای ما قولیست واحد و سخنیست بلا زائده آن تصریحست
بجواز لعن بر یزید نه قول با تلویح غیر سدید و چگونه نباشد قول با تصریح معمول و معتبر و صحیح که از بعض اقوال اوست
شعر مذکور در باره شراب و او مدمن الخمر بود بلا ارتیاب و مضمون آن شعر اینکه میگویم بیاران خویش و مصاحبان
دور اندیش که جام شراب جمعیت بخشید بلا ارتیاب با هر آن احباب مستحسن ساخت شمائل ایشان را و از تشتت
و تفرق دور داشت آنها و خوانده آن کسان را که از سوزش عشق تنگدل شده اند می سرایند که بگیرید نصیب
خود را از نعیم و لذت یعنی بنوشید شراب را بتکریم و عزت که تا آن تنگدلی از شما دور شود و گوی عشق با اعتدال
تلطف کنند و دل عاشق خسته مسرور گردد چرا که هر فردی از افراد و هر احدی از احاد اگرچه دراز شود عاقبت
و مدتی برسد بحد نهایت پاره پاره سازد و منصرم بی شیر مانند یعنی هرچند زندگانی این دار فانی دراز
بود آخر الامر از تصرم نعیم چاره نباشد که آوازه کل نفس ذائقة الموت هر ساعت رگ جان را می خراشد
پیش فحل و لبیب از ین نعیم نصیب اخذ نموده مثل گلاب برود بیا شد تا هر لحظه و هر آن گرمی التهاب با اعتدال روی
نماند و حرقت و سوزش آن طغیان و تمرد ننماید ابوالحسن عماد الدین محمد [illegible] قدس الله سره الممنوح
تحریر نمود درین باب فصل طویل و بعد این اقتصار فرمود برین قول جمیل که اگر سیاهی [illegible] سپیدی
البته قید برداشتی از عنان و گشایش و فراخی دادی برای بیان در طول [illegible] این مرد پلید خسران
یعنی یزید پلید عنید طرید انتهی و در تفسیر روح البیان فرموده که یزید پلید جری بر تبیین انحرام [illegible] نموده شعر

فان حرمت یوما علی دین احمد ... فخذها علی دین المسیح ابن مریم

یعنی اگر روزی حرام کرده شد شراب بر دین سید المرسلین صلی الله و سلم علیه و آله اجمعین خوفی نیست
پس بگیر او را و بنوش بر وفق دین عیسی بن مریم علیهما السلام که حلال است در ان انتهی کلام [illegible] و لا ریب
استحلال شراب کفر است در دین اسلام بلا ارتیاب اختلافی نیست درین نزد اولی الالباب [illegible] و قبیحه
موجبات کفر از و ظاهر گردیده و هر یکی از اهل تحقیق حکم کفر بر خاطر گردانیده یعنی بسبب آن لعن کردن را

بر یزید

باب بیست ششم در بیان اینکه تصور صورت مرشد برائی مریدین

از نفع و شیاست برای سالکین در نظم سبا بیست بزرگ و فضائل رب العالمین

گفتند منکران اهل توحید که تصور صورت شیخ برای مریدین و تصور

قبرش برای مسترشدین شرکست مثل شرک عبدة الاصنام

و متصوران لابد مشرکست بالله العلام و این مردودست نزد منصفان کرام

بآنچه فرموده متمسک بالحبل الواثق سیدی محمد عاشق استاذ الشیخ عبد العزیز الحاذق اعظم خلفائی

شاه ولی الله احمد قدس الله سرهم الامجد در کتاب سبیل الرشاد لاهل المحبة والوداد بدانکه در نسبت

صحبت مرشد کامل همان فائده مید هد که ذکر قال النبی صلی الله علیه سلم لاصحابه والذی نفسی بیده

لو تدومون علی مایکون عندی او فی الذکر لصافحتکم الملائکة علی فرشکم و فی طرقکم فرمود نبی صلی الله

علیه سلم برای اصحاب خود قسم بآنکه ذات من در دست قدرت اوست اگر مداومت کنید بر چیزیکه

باشد نزد من یا در ذکر هر آینه مصافحه کنند بشما ملائکه بر فرشهای شما و در راهای شما و لهذا

امر بصحبت واقع شد که کونوا مع الصادقین و اهل ارشاد هم مأمور شدند بصحبت با اهل طلب

سالکان طریق اند که واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه

پس صحبت شیخ کامل رکن رکین طریقت ست و اگر در وقت دوری شیخ کسی استفاضه خواهد

طریقش آنست که حضرت شیخ من مرشد من ارشاد فرمودند که در وقتی از اوقات فراغ دل

و اعتدال هوا ... نی خالی از شور و شغب وضو ساخته هر قدر که خواهد نماز گذارد بیش ازیجا

سیدنا امیر المومنین عمر بن الخطاب و سیدنا عثمان رضی الله عنهم بوده ولیکن خطائی در اجتهاد نموده

پس امید که تجاوز کنند از و ببرکت صحبت سیدنا محمد صلی الله علیه و سلم گفت ما هر خیاط رحمه الله که بتحقیق

متکلمی قطع نکرد کلام مرا اگر یک جوانی که گفت مرا چه گوئی در حق لعن امیر معاویه رضی الله عنه گفتم که

من متوقفم در و گفت چه گوئی در حق پسرش یزید گفتم لعنت میکنم او را گفت پس چه گوئی در حق کسیکه

دوست دارد یزید را گفتم لعن میکنم برو گفت ایا نمی بینی که بتحقیق حضرت معاویه رضی الله عنه دوست

می داشت پسر خویش یزید را پس ساکت شدم انتهی میگوید بندهٔ مسکین محمد خیر الدین اناله الله رحیق

المحبین که این قطع کلام و اعتراض درین مقام عمان وقت صادق بودی و حاذق از ان جواب نفرمودی که

بعد وقوع آن کفریات از یزید پلید حضرت امیر معاویه رضی الله عنه او را دوست داشتی و بران اعانت

و استبشار و اذیت و ظلم بی شمار با سخط سید مختار صلی الله و سلم علیه برل الغفار بگذاشتی و چون حضرت معاویه

رضی الله عنه قبل از صدور آن اعانت آل اطهار از یزید پلید تبار روزگار و پیش از ظهور ان اذیت حبیب

پروردگار از ان عنید مرید کنده ناهموار و هتک حرمت حرمین شریفین زادهما الله شرفهما فی الدارین و سائر

کفریات و اباحت محرمات از ان عدو رب المشرقین ازین دار فانی بطرف اندیار رجا و دار نی انتقال فرموده

و وقت رحلت و وصال رحیق حب حبیب ایزد متعال نوشیده طریق اتصال با قدام حسن اعتقاد و با عمال

یمن سداد طی نموده و ما مکلفین بظواهر حکم کنیم و بر ضمائر امر کردن نمی توانیم پس چگونه محبت آن وقت موجب

لعن شود و بچه طور مستوجب لعن گردد و صداقت این مقال و حقیقت این اجمال بر ماهران اصولین

و عالمان شرع متین روشن و هویداست بلا فتور و نبذی از ان قبل ازین مبرهن و بیدا در سطور

واعتقاد آنکه این همان مظهر است که حق سبحانه برای افاضهٔ فیض خود بر من مقرر فرموده و از همین
راه وصول ما بجناب الهی متعین شده پس همیشه بوصف محبت و تسلیم بجانب او متوجه باشد تا باب فیض
برو مفتوح گردد و هیچگونه اعتراض بر شیخ در دل خود نیارد که این معنی موجب سد او از طریق حق
می گردد نعوذ بالله من الحور بعد الکور و فرمود شاه ولی الله احمد بن عبد الرحیم رحمهما الله در قول جمیل فی بیان
سواء السبیل که رکن اعظم رابطه قلبیست با شیخ بوصف محبت و تعظیم و ملاحظه صورت او میگویم که تحقیق
برای خالق تعالی مظاهر بسیارند پس نیست هیچ عابدی غبی باشد یا ذکی مگر که بتحقیق او سبحانه بمقابله اش
ظاهر شده معبود برای او در مرتبه اش گردیده و برای همین سر استقبال قبله و استواء علی العرش در شرع
شریف مشروع شده و فرمود جناب رسالت مآب شفیع الامم صلی الله علیه و آله و سلم که چون نماز گزارند
کسی از شما پس خوی نیندازد بپیش روی خویش چراکه بتحقیق خدای تعالی در میان او و درمیان
قبله اوست و پرسید جناب رسول اکرم صلی الله علیه و سلم جاریه سوداء را که کجاست خدای تعالی
پس اشارت کرد بسوی آسمان باز پرسید که من کیستم پس اشارت کرد بانگشت خویش یعنی
خدای تعالی فرستاد ترا بسوی خلق پس فرمود آنجناب رسالت مآب که این مومنه است پس هیچ
خوفی نیست برتو ای سالک صراط مستقیم وی ناهج منهج قویم در اینکه متوجه نشوی مگر بسوی خدای
تعالی و مربوط نسازی دل خود را مگر بدو اگرچه با توجه بسوی عرش و تصور آن نور که خدای تعالی
او را بر عرش نهاده است و آن روشن ترین رنگ است مثل رنگ ماه یا با توجه بسوی قبله باشد چنانکه اشارت
فرمود جناب رسول مقبول صلی الله علیه و سلم بسوی آن پس باشد آن مثل مراقبه برای این حدیث
نفیس انتهی و نیز فرمود شاه ولی الله در کتاب انتباه فی بیان الوصول الی الله قدس الله سره و افاض
علی المجتلین بر طریق سوم طریق رابطه است با آن شیخ که رسید بمقام مشاهده و تجلیات ذاتیه پس
دیدن او را بمقتضای هم الذین اذا رأوا ذکر الله یعنی ان اولیاء الله با آن مرتبه رسیده اند که چون
دیده شوند یاد کرده شود خدای تعالی که دیدار این محبوبان پروردگار عین یاد ایزد غفار
بلا انکار است پس دیدن مرشد کامل فائده ذکر الهی می بخشد و صحبت او موجب هم جلساء الله

نشسته صورت شخصی که از وی فیض میجوید بجمیع قوت و شروع خطرات ملاحظه نماید تا آنکه صورتش در متخیله
او قرار گیرد و بسر بجمیع وضع ملازمت نماید تا که جمیع معلومات سوای صورتش منتفی شوند و حالتی
رود دهد که نیست رد رحواس و کسل در بدن چنانچه در نعت قصد نوم پیدا شود و وقتی که این معنی حاصل گشت
او را مناسبتی بروحانیت او پیدا گردید و لوح قلب صافی شد پس بعد انتجا بدان صورت و استقامت
از وی ملاحظه را ترک نموده ذکر را لازم گیرد و خواه اسم ذات خواه نفی و اثبات اما بضربات قویه جمع همت
اگرچه حبس نباشد و ملاحظه نماید که ان الله محبوبه وان لا محبوب سواه تا آنکه محبت در تمام بدن سرایت
کند و اضطراب نفس پیدا شود و مطلوب همین کیفیت ست پس هر روز یکدو ساعت متوجه باشد
اول بملاحظه صورت مفیض بیشتر بذکر بعد ازان با حضار کیفیت معهوده و نیز حضرت شیخ من مرشد من
ارشاد فرمودند که اشارت غیبی چنین رفته ست که از انفع اشیا سالک را آن ست که بعد عشا متوجه
بقبله شود و هر دو دست را جمع کند و تصور نماید که این هر دو در دو دست آنحضرت صلی الله علیه وسلم ست
و کلمه بایعت رسول الله صلی الله علیه وسلم علی خمس شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله واقام
الصلوة وایتاء الزکاة وصوم رمضان وحج البیت ان استطعت الیه سبیلا بایعت رسول الله
صلی الله علیه وسلم علی ان لا اشرک بالله شیئا ولا اسرق ولا ازنی ولا اقتل ولا اتی ببهتان افتریه
بین یدی ... ولا اعصیه فی معروف یعنی بیعت کردم من رسول خدا صلی الله علیه وسلم را بر پنج
چیز اول ... بیک نیست معبود بحق بجز خدا و بیشک محمد رسول خدا است دوم بقائم داشتن
... دادن زکوة چهارم روزه داشتن رمضان و پنجم حج کردن بیت الله ست اگر استطاعت
... باشم و بیعت کردم من برسول خدا صلی الله علیه وسلم بر اینکه شریک خدا نکنم هیچ چیز را و نه دزدی
... نه قتل کنم و نه بهتان بر کسی بربندم که رو برروی من چنین کرده است و نه نافرمانی کنم بجز امر
... بیعت را تجدید سازد و بدل و جان مضمون بیعت را قبول نماید بعد ازان
... این عمل هر شبی بکند اثر صحبت مرشد کامل دران عمل یابد و لهذا فوائد
... در ان کتاب بشرائط خلوت فرموده که حفظ دوام ربط قلب ست با شیخ خود با ستمداد
و اعتقاد

در دین اسلام شرکیست مثل شرک عبدة الاصنام نعوذ بالله من معذه الوسا وس والا و هام که پدران و مرشدان خود را آن منکرین کشان کشان می آرند بزمرهٔ مشرکین و راضی نمیشوند باسلام آن مشائخ ماضین بس شکی نیست در ارتداد این فرقه معاندین ای خدا ما را محفوظ بدار از شر و این احمقان سفها و بعین عنائت ملحوظ بدار از غرور این بی عقلان اشقیا که ایشان باستیلای حمق ایمان خود را دشمنند و پدران و مرشدان خویش را کافر و مشرک میسازند بس در سلب ایمان دیگران چگونه سعی بلیغ نورزند

شعر

گفت پیغمبر که احمق هر که هست	او عدو ما و غول رهزن است
هر که او عاقل بود از جان ماست	روح او و روح او ریحان ماست
عقل دشنامم دهد من راضیم	زانکه فیضی دارد از فیاضیم
نبود آن دشنام او بیفائده	نبود آن مهمانیش بی مائده
احمق ار حلوا نهد اندر لبم	من ازان حلوای او اندر تبم
زاحمقان بگریز چون عیسی گریخت	صحبت احمق بسی خونها که ریخت
گفت رنج احمقی قهر خداست	رنج کوری نیست قهر آن ابتلاست
ابتلا رنجیست کو رحم آورد	احمقی رنجیست کو زخم آورد
آن گریز عیسی نی از بیم بود	ایمن است او از پی تعلیم بود
جهد کن تا پیر عقل و دین شوی	تا چو عقل کل تو باطن بین شوی
عقل ایمانی چو شحنه عادلست	پاسبان و حاکم شهر دلست
عقل او باشد که او با مشعله ست	او دلیل و پیشوای قافله ست
این تفاوت عقلها را نیک دان	در مراتب از زمین تا آسمان
هست عقلی همچو قرص آفتاب	هست عقلی کمتر از ذره شهاب
هست عقلی چون چراغ سرخوشی	هست عقلی چون ستاره آتشی

نتیجه صحبت مذکور رسید بعد و چون حاصل شود صحبت مثل اینچنین عزیزی و به بینی تو اثر ظهورا

در ذات خویش پس سزاوار است برای تو که نگاهداری آن اثر را که مشاهده کنی او را در وجود خویش

بحسب امکان و اگر حاصل شود برائی تو درین معنی فتوری رجوع بکن مصاحبت او را تا آنکه رجوع کند

بسوی تو برکت آن اثر صحبت مرشد و همچنان بکنی چند بار حتا که آن کیفیت ملکه گردد برائی تو

و اگر ظاهر نشد از صحبت آن عزیز اثری ولیکن حاصل شد به سبب آن یکنوع محبت و انجذاب پس باید که

محفوظ بداری صورت مرشد را در خیال و متوجه بکن قلب صنوبری را تا آنکه حاصل شود غیبت و فنای

از نفس و اگر استاده شوی از ترقی پس باید که بگردانی صورت مرشد را بر کتف راست تو و فرض

بکنی از کتف تو بسوی قلب ممتد را که بیاری شیخ را بران امر ممتد و بگردانی او را در دل تو پس بتحقیق

امید است که بدین طریق غیبت و فناء حاصل شود و نیز در انتباه فرموده در بیان سلسله چشتیه خویش

تسطیر نموده که مطلوب دیگر آنست که صورت مرشد پیش خود تصور کرده بعده ذکر گوید الرفیق ثم الطریق

در حق ایشان ست و برائی نفی خواطر اثری تمام دارد بلکه حضرت سلطان الموحدین و برهان العاشقین

حجة المتوکلین شیخ جلال الحق والشرع والدین مخدوم مولانا قاضی خان یوسف ناصح قدس الله سره العزیز

چنین میفرمایند که صورت مرشد که ظاهر را دیده میشود مشاهدهٔ حق تعالی ست در پردهٔ آب و گل اما

صورت مرشد که در خلوت نمودار میشود این مشاهده حق تعالی ست بی پردهٔ آب و گل بلکه ان الله

شعر

خلق آدم علی صورة الرحمن و من رأنی فقد رای الحق درحقا و درست شده

گر تجلی ذات خواهی صورت انسان ببین ۔ ذات حق را آشکارا اندرو خندان ببین

انتهی

میگوید بندهٔ مسکین محمد خیر الدین انار الله رحیق المحبین که از روایات معتبره مسطوره و روایات مستوفیه

مذکوره نزد اهل انصاف و بینش مبغض اعتساف دوش و هویدا گردیده اهل ایمان و صاحب ایقان ازان

خط اذعان و نصیب ایقان برگزیده که تصور صورت مرشد برای مریدین و تعلق قبر او برای مسترشدین چنانکه

او متوارث در طرق سالکین از اعظم اسباب وصول ست بسوئی خدا فضل او ثابت است با فروع و اصوله

بی چون و چرا پس باطل شد این خرص ملحدین لئام و حاطل شد شرشر مضلین طغام که تصور صورت شیخ

درین اسلام

و حکمت و معرفت و جمال ایقان پس حقیقت آن غلبهٔ انوار ملکیتست و افسرده شدن آثار ذمائمهٔ طبیعت
و خضوع طبع بغائث جلب ولیس برای فیضیکه ریخته شود برو از حظیرة القدس و اما سوار شدن رسول اکرم
بر براق علیه صلوة الله الملک الخلاق پس حقیقتش غالب شدن نفس نطقیه اوست بالا ارتیاب بر آن نسمتش که
کمال حیوانیست عند اولی الالباب پس مستوی شد در حالیکه سوار بود بر براق چنانکه غالب شد احکام
نفس ناطقه او بر بهیمیت بحسن اخلاق و اما اسرای رسول خدا از مسجد حرام تا مسجد اقصی علیه اطیب الصلوة والثنا
پس برای اینکه مسجد اقصی محلیست برای ظهور شعائر الله و متعلقست بدو همم ملأ اعلی و منظر هیست برای
انظار انبیا علیهم الصلوة و السلام الاسنی پس گویا که بسوی ملکوت بی چون و چرا و اما ملاقات
سید الانام با حضرات انبیای کرام علیه و علیهم الصلوة و السلام و بیان فضائل خویش بان حضرات عظام
پس حقیقتش اجتماع انبیاست بنفس النبی از جهت ارتباط ایشان بحظیرة القدس و ظهور چیزیکه
مخصوصست بسید الکائنات در میان سائر انبیا از وجوه کمالات و اما بالا رفتن سید الانس و الجان اللهم
صل و سلم علیه ما اختلف الملوان یک یک سما را تا بر همه آسمان پس حقیقتش انسلاخست بسوی مستوی
الرحمن منزل بمنزل طی نموده تا بلامکان و معرفت حال ملائکه موکلین ست بغائث ایقان و آن
کسیکه لاحق شد بملائکه از افاضل انسان و تدبیریکه وحی کرده بدو خدای تعالی در همه آسمان و اختصامیکه
حاصل شود در گروه آسمانیان و اما گریه نمودن سید نا موسی بن عمران وقت بالا رفتن رسول کریم
بسوی لامکان صلی الله علیه و سلم و علی آله و اصحابه ذوی الحکم پس نه از روی حسد بود عند الفهام بلکه
او مثالیست برای فقد موسی علیه السلام عموم دعوت را برای جمیع انام و فقد بقای آن کمال که حاصل
گردیده او را کلیم ابد متعال از آنچه دیدا و زاد در وجهش بی قیل و قال و اما السدرة المنتهی پس آن درختیست
بر مثال عالم کون و مکان و مترتب بودن بعضش بر بعض آن و انجماع او در یک تدبیر مثل انجماع درخت
بالا تقریر در قوت غاذیه و مثل آن چون نامیه مثالی داده نشد بحیوان بر بودن عالم کون و مکان برای
اینکه بتحقیق تدبیر جملی و اجمالی سبزه ای سیاستکافی بوده اتصالی لا بد کلی الا فرادی باید که بهر نوع
برای او عادی شاید و چنین نیست که شبیه ترین اشیا بدان درختیست نه جمیع حیوان چرا که در بین

هست پنهانی سعادت عقل را | که بیابد منزلی بی نقل را
گلشنی کز نفس روید یکدمیست | گلشنی کز عقل روید خرمیست
گلشنی کز گل دمد گردد تباه | گلشنی کز دل دمد وا فرحتاه
صیقل عقلت بدان دادست حق | که بدو روشن کنی دل را ورق
کم نشین بر اسب توسن بی لگام | عقل و دل را پیشوا کن والسلام

باب بیست و هشتم در بیان آنکه معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با جسد و روح اقدس در حالت بیداری از جهد فرش بسیطا تا فوق عرش محیط متحقق گردید تا آنکه بمقام قاب قوسین او ادنی انجامید و شرف دیدار حضرت ذات بحثیت یکتا حضرت رسید

گفتند منکران لئام که معراج کنانیده شد سید الانام علیه اطیب الصلوة والسلام تا مسجد اقصی از مسجد حرام با روح نه بجسد المطهر در حالیکه نائم بود با بصر انور و نه دید خدا را سید ابرار فان الله یدرک الابصار و کسیکه گوید رسول کریم خدا را دید در بیداری باعین پس او کاذب و مفتریست بر خدای رب الکونین و بین مرد و دست

با آنچه فرمود شیخ شهیر ولی الله در حجة الله البالغه رحمه الله که سیر کنانیده شد جناب رسالت مآب شفیع الامم صلی الله علیه و آله و سلم از مسجد حرام تا مسجد اقصی باز از آنجا تا بسدرة المنتهی و از آنجا که خواست خدای تعالی و این همه سیر معراج همه جا در حال بیداری با جسد و روح بود بلا امترا ولیکن آن سیر نزد ارباب سعادت در جائی بود که او برزخیست در میان عالم مثال و شهادت جامعست برای احکام آن پس ظاهر شد بر جسد احکام جان و بر روح و معانی روحانیه متمثل گردید بصورت جسدانیه و برای آن ظاهر شد نزد تعبیر برای هر دو قسم از آن وقائع تعبیر مثل بعض این وقائع در بعض مقام هویدا گردید برای سیدنا موسی و غیره علیهم السلام و همچنان برای اولیائی این امت ظاهر شده بسبب کمال اتباع سنت تا که باشد علو درجات آن عظام نزد خدای ذی الجلال والاکرام مثل حال او شان در رویا و منام و اما شق صدر سید الانام علیه اطیب التحیة والسلام و پر نمودن آن از کمال ایمان و حکمت

لقد رای من آیات ربه الکبری و اقوال عترت در بیان قصه معراج در کتب امامیه بحد تواتر رسیده

نقل آن موجب تطویل ست و درین عقیده نیز اکثر فرق شیعه مخالفت دارند اسماعیلیه و معمریه وامویه

اصل معراج را انکار کنند و بشبهات فلسفیه و استبعادات عادیه از سرعت حرکت و خرق سموات

تمسک نمایند حالانکه نص قرانی بخلاف آن ناطق ست اما سرعت حرکت پس در حق عرش بلقیس که

در یک لمحه از یمن بشام رسید منصوص ست در سوره نمل و اما خرق سموات پس آیات بیشمار بران

دلالت صریح میکنند قوله تعالی اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقت و نیز خرق وقتی لازم آید که

اسمان ابواب نداشته باشد و ثبوت ابواب که طرق صعود و نزول ملائکه وارد ست در آسمان

مجمع علیه ملل ثلثه ست تا باصول اسلامیه چه رسد و در تفسیر فتح العزیز فرموده در سوره والضحی انچنین تحریر

نموده که سیر معراج مخصوص بایشان ست و سواری براق نیز مخصوص بایشان و بالای آسمان رفتن

بجد قاب قوسین رسیدن و بدیدار الهی مشرف شدن و ملائکه را فوج فوج ایشان ساختن تا همراه

موکب ایشان مانند لشکریان جلو کشی فعال کردند نیز خاصه ایشان ست انتهی میگوید بنده مسکین محمد خیر الدین

خصه الله بمزید الیقین که از مضامین ساطعه مسطوره و براهین قاطعه مسطوره که کتا نیده شد سید الانام

علیه اطیب الصلوة و ازکی السلام با روح و جسد اطهر در حال بیداری انور از مهد فرش بسیط تا فوق عرش محیط

تعالی که بالا برد او را خدای تعالی از کونین و ادنی فکان قاب قوسین او ادنی پس بدید خدای را بعین سر خطیر

کیف لا و انه هو السمیع البصیر شعر

چو در مکتب بی نشانی رسید | چه گویم که انجا چه دید و شنید
ورق در نوشتند و گم شد سبق | شنیدن بحق بود و دیدن بحق

و نیز از تسطیر مسطور و از تحبیر مذکور روشن میشود و مبرهن میگردد که این معراج سید المرسلین مخصوصست

بخاتم النبیین صلی الله و سلم علیه و آله اجمعین هیچکس را در و شرکتی نیست بالیقین و این همه ثابتست

باحادیث کتاب مبین و باجماع و قیاس ائمه دین متین شعر

شبا چو معراج نبی را درست | هر که متونست بیبین کان درست

نهاده شد قوی تفصیلیه اراده دران مضمرست از سنن طبعیه اما انحطاط در اصل شجر للاشجار پس آن رحمتیست
که مقصد در عالم ملکوت مقابل این عالم شهادت و ناسوت وحیاتیست و نماء موجب زندگیست بلا امتراء
پس برای آن معین گردید فوق سماوات بعض امور نامور در عالم شهادت مثل نیل و فرات و امثال آن انوار
پُرضیا که تغشی نمودند بسدرة المنتهی پس ان تدلیات الهیه اند و تدبیرات رحمانیه اند درخشیدند
در عالم شهادت در مواضعیکه مستعد بودند برای آن سعادت و انابت للمله پس حقیقتش نزد اهل
شعور اینکه ان تجلیست از تجلیات الهیه متوجه میشود بسوی او سیلات بشریه و تفرعات خلائق
علویه و سفلیه و آن متمثل بتیست عند حضرات القدس بر مقابل آنکه نزد مومنان کعبه ست و بیت المقدس
باز بیشکش کرده شد جناب رسول کریم علیه طیب الصلوة و ازکی التسلیم ظرفی از شیر و ظرفی از شراب پس شیر را
اختیار فرمود جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم و علی آله و صحبه ذوی الحکم پس عرض کرد جبرائیل علیه السلام
که هدایت یافتی برای دین اسلام اگر گرفتی تو خمر را ای سید الانام البته غوایت یافتی امت تو علی الدوام
پس جناب شفیع الامم صلی الله علیه و آله وسلم جامع امت خویش ست بوفور اشفاق و منشائی ظهور
ایشان ست بالاتفاق و اختیار شیر برای فطرت ایشانست بدین اسلام و اختیار خمر موجب لذت
دنیاست عند ذوی الافهام و اما امر بخمس صلوات پس بلسان تجوز ست نزد اهل درایات چراکه
آن پنج بفضل رب الارباب لاریب پنجاه اند باعتبار ثواب باز روشن فرمود خدای تعالی مراد خود بشیرا
از روی تدریج تا که بداند که بتحقیق حرج مدفوعست و نعمت کامله متمثل شد
این معنی از روی اسناد بسوی سیدنا موسی الکلیم چراکه او اکثر انبیاست علیهم الصلوة والتسلیم
از روی معالجه برای امت و سیاست ایشان بغایت معرفت انتهی شاه عبد العزیز قدس الله سره العزیز در تحفه
اثنا عشریه فرموده باین تعبیر تسطیر نموده که عقیده یازدهم آنکه معراج حق ست و مخصوصست
بخاتم النبیین صلی الله علیه وسلم و هیچکس از اهل عصر شریک آنجناب صلی الله علیه وسلم در دیدن ملکوت
آسمان و زمین نبود و همین ست مذهب اهل سنت و ثابت بنصوص کتاب و عترة قوله تعالی سبحان الذی
اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی و قوله تعالی و لقد راه نزلة اخری الی قوله تعالی

لقد رای

زد از سم آن براق برق رفتار زمه سکه بر اقصی درم وار

زدش در نیم لحظه بال کمتر زدور حلقهٔ سم حلقه بر در

دران مسجد امام انبیا شد صف پیشینیان را پیشوا شد

وز آنجا شد برین فیروزه خرگاه چو هاله حلقه زد پیرامنش ماه

چو شد بر چرخ اطلس عشرت اندیش بپا انداز شش افکند اطلس خویش

بتدبیر نشسر افیل از کمین جست ز رفرف حجله آئین هودجش بست

چو رفرف شد مشرف از وجودش گرفت از دست رفرف عرش زودش

بدست عرش تن چون خرقه بگذاشت علم بر لامکان بی خرقه افراشت

جهت را چهره از مشند ر رعانید مکان را مرکب از تنگی جهانید

گلی بردند زین دهلیزه بیست بدان درگاه والا دست بود ست

مکانی یافت خالی از مکان نیز که تن محرم نبود آنجا و جان نیز

قدم زنگ حدوث از جان او شست وجوب آلایش امکان او شست

یکی مانده هم از قید یکی پاک ز بسیاری برون از اندکی پاک

بدیده آنچه از دیدن برون بود مپرس از ما ز کیفیت که چون بود

نه چندی کنجد آنجا نه چونی فرو بند از کمی لب و ز فزونی

شنید آنکه کلامی نی با واز معانی در معانی راز با راز

درین مشهد ز گویائی مزن دم سخن را ختم کن والله اعلم

باب بیست و نهم در بیان اینکه جمیع انبیای کرام علیهم طیب الصلوة والسلام مساوی نیستند در فضائل نسبیه بعض را بر بعض فضیلتیست جلیه و برخی متقبل ما علیه الصلوة والتحیه از جمله افضل و اکملند با نصوص علیه حقا از شریک منزه است و ذات و صفات و نعت

گفتند منکران با ستیلای ظلام که جمیع انبیا علیهم الصلوة والسلام مشتر کند بهمه فضائل پس این قول قائل که شعر

دستگه سلطنت این وصال / نیست بپای مرغ خیل خیال

عقل چه داند چه مقامست این / عشق شناسد که چه نامست این

ولاریب تن آن سید انس و جان لطیفترست از ماده حیات ما و جان

آنکه سرشت تنش از جان بود / سیر و عروجش بتن آسان بود

پس چگونه میگویند این منکران معاندین و بچه طور هذیان سرائی میکنند این ملحدان بی دین که عروج کنانیده شد رسول کریم علیه افضل الصلوة والتسلیم با تمامی اعضای ظاهر در حالیکه نائم بود و بصر باطن تا بمسجد اقصی از مسجد حرام و نه دید خالق خود را سید الانام فانه یدرکه الابصار و لا تدرکه الابصار و کسیکه گویند دید جناب سید الثقلین خدای تعالی را در بیداری با عین پس او کاذب مفتریست بر خالق کونین خذلهم الله انی یوفکون کبکبوا فی جهنم و انهم جنود ابلیس اجمعون انکار از آیات الهیه و ابرار از احادیث علی صاحبها الصلوة والتحیة ورزیده شعار الحاد و دثار ارتداد در بر پوشیده مدرحی مرشدان خویش این مریدان بد اندیش حکم بکذب با افترا برگزیده خود را سیاه رو و جهنمی ساختند و از سواد الوجه فی الدارین هیچ عار ندارند اللهم اعصمنا من وساوس هولاء الشیاطین و احفظنا من هواجس اولئک السفهاء المعاندین رد شبهات این منکرین و اثبات مدعا بروشن ترین براهین در کتاب نجم المبین لرجم الشیاطین مسطورست زمره مومنین حق آئین و گروه محبین صادقین را از ان خط گزین مسرورست پس هر مومن را میسزد که بر طریق حقه استقامت ورزد و در باره شفاعت و معراج تحقیق بسیار کند درین هر دو باب از تصدیق بی شمار مقرر نشود که این هر دو افضل خصائص خاتم النبیین اجل نفائس سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم اجمعین بیچون و چرا اند فلهذا اکثر حضرات محققین در نعت آن محبوب رب العالمین این هر دو خصیصه را با تمامها زینت تکمیل می آرند و [illegible] بو هابیه این هر دو خصیصه [illegible] اهل سنت و جماعت [illegible] بدان جهت شفاعت می آرند درین مضمون فیض مشحون را در زبان و [illegible]

از آن دولتسرا چون خواجه دین / خرامان شد بعزم خانه زین

شد از [illegible] گردون [illegible] / که سبحان الذی اسری بعبده

نعو زتم

و ناف بریده و پاک و صاف هرگز لوث نجاست بر بدن ایشان نبود و چون بر زمین افتادند سجده
کنان و انگشت خود را بسوی آسمان برداشته و در وقت تولد ایشان نوری متشعشع شد که بسبب آن
شهرهای شام مادر ایشان را نمودار شد و مهد ایشان را ملائکه می جنبانیدند و ماهتاب با ایشان
در حالت طفولیت که در گهواره بودند حرف می زد و هرگاه اشاره بوی می فرمودند بسوی ایشان
مایل می شد و بارها در حالت گهواره تکلم فرموده اند و همیشه ابر در وقت حرارت گرما بر ایشان سایه
میداشت و اگر زیر درختی می آمدند سایهٔ درخت بسمت ایشان متوجه می شد و سایهٔ ایشان
بر زمین نمی افتاد و بر جامه های ایشان مگس نمی نشست و پیش ایشان را ایذا نمیداد و اگر
بر جانوری سوار می شدند آن جانور تا مدت سواری ایشان بول و براز نمی کرد و در عالم
ارواح اول کسیکه پیدا شد ایشان بودند و اول کسیکه در جواب الست بربکم بلی گفت نیز ایشان
بودند و سیر معراج مخصوص بایشان ست و سواری براق نیز مخصوص بایشان و بالای آسمان
رفتن و بحد قاب قوسین رسیدن و بدیدار الهی مشرف شدن و ملائکه را فوج و حشم ایشان ساختن
تا همراه ایشان مانند لشکریان جنگ و قتال کردند نیز خاصهٔ ایشان ست و شق قمر و دیگر معجزات
عجیبه و غریبه نیز مخصوص بایشان ست و در روز قیامت آنچه ایشان را دهند هیچکس را ندهند
اول کسیکه از قبر سر برآرد ایشان باشند و اول کسیکه از بیهوشی افاقه کند ایشان باشند و ایشانرا
بر براق حشر نمایند و هفتاد هزار فرشته گرداگرد ایشان باشند و بجانب راست عرش بالای
کرسی ایشان را جا دهند و به مقام محمود مشرف سازند و در دست ایشان لوای الحمد دهند که حضرت
آدم علیه السلام و تمام ذریت ایشان زیر آن نشان باشند و همه انبیا با امتیان خود پس پشت ایشان باشند
و در دیدار خدای تعالی اول با ایشان شروع نمایند و بشفاعت عظمی ایشانرا مخصوص سازند و اول
کسیکه بر پل صراط بگذرد ایشان باشند و تمام خلائق حشر را حکم شود که چشم های خود فرو بندید تا
دختر ایشان حضرت فاطمهٔ زهرا رضی الله عنها بر پل صراط بگذرد و اول کسیکه دروازهٔ جنت را بگشاید
ایشان باشند و روز قیامت ایشانرا بمرتبهٔ وسیله مشرف سازند و آن مرتبه ایست نهایت بلند که

منزه عن شریک فی محاسنه   فجوهر الحسن فیه غیر منقسم

شرکست مثل شرک عبدة الاصنام چه در روا ثبات تنزیه ست برای غیر

ایزد علام و این شرک جلیست در دین اسلام و این مردود ست نزد علمای کرام

بانچه فرمود شاه عبد العزیز النبیل قدس الله سره الجمیل در تفسیر این فرموده خدا ولسوف یعطیک ربک فترضی باید دانست که چون شخصی یکی را از متوسلان خود محبوب خود می سازد او را به چیزهای بسیار در لباس سواری و محل جلوس و دیگر احوال ممتاز می گرداند تا محبوبیت او در نظر خاص و عام جلوه گر شود و آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم خصوصیاتی که از جناب خداوندی حاصل شده دو قسم ست اول آنکه پیغمبران دیگر نیز دران شریک اند لیکن ایشان را بیش از همه و بیش از همه آن نعمت داده اند و بسبب آن ایشان را ممتاز ساخته قسمی آن آنست که خصوص بایشان ست دیگری را دران نصیب نیست و به جهت اختصار درینجا از هر دو قسم مخلوط پاره باهم نشان دهیم تا معنی این آیت در ذهن مستمعان بوجه احسن جا گیرد و از خصوصیاتی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در بدن مبارکش داده بودند آن بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از پس پشت خود می دیدند چنانچه از پیش روی خود میدیدند بروز و در روشنی و آب دهن ایشان آبهای شور را شیرین می کرد و باطفال شیرخواره یکقطره از لعاب دهن خود می چشانیدند و آن اطفال تمام روز شکم سیر می ماندند و طلب شیر نمی کردند چنانچه در روز عاشورا با اطفال اهل بیت تجربه شده و بغل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سفید رنگ و براق بوده و اصلا موئی نداشت و آواز ایشان جائی می رسید که آواز دیگران بعشر عشیر آن نرسد و از دور می شنیدند که دیگران ازان مسافت نمی توانند شنید و در خواب چشم ایشان خواب آلوده می شد و دل خبردار می ماند و فازهٔ دهن هرگز ایشان را در تمام عمر اتفاق نیفتاده و احتلام هرگز واقع نه شده و عرق مبارک ایشان خوشبوتر از مشک بود بحدیکه اگر در کوچهٔ می گذشتند مردم بسبب بوی خوش عرق ایشان که در هوا سرایت کرده میماند پی می بردند که ازین کوچه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گذشته اند و هیچکس اثر فضلهٔ ایشان را بر روی زمین ندیده زمین می شگافت و فرو می برد و ازان مکان بوی مشک می شمیدند و در وقت تولد مختون پیدا شده اند و ناف بریده

نفیسه منتهی مشکور [illegible] محمد ضیاء الدین خصه الله [illegible] نخبه [illegible] تحبیر سطیر

مسطور روشن و معلوم است که [illegible] برگزیده و [illegible] و صاحب [illegible] ذوق زبان خط عتیق

حقیق برگزیده که حضرت رسالت مآب شفیع الرسل [illegible] صلی الله علیه و آله وسلم [illegible] از شر [illegible] در ذات

وصفات بشریه منفرد هستند [illegible] کمالات و درجات [illegible] نشد

بآن مراتب مسطوره [illegible] سوای آن حبیب الله [illegible] آن مراتب مشهوره

ایکه در ذات خویش منفردی ‌‌ ‌ ‌ با صفات کمال متجردی ‌ ‌ ‌ بس فرو مانده ام بجاه بدی

نیست الا که خد بیدتا ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ عجزی سواک مستندی

علیه اجمل الصلوات و اعظمها اکمل التسلیمات و افخمها پس چگونه میگویند این منکران لئام باستیلای

طغیان وظلام که جمیع انبیای عظام علیهم الصلوة والسلام مشترکند در جمیع فضائل پس این قول قائل که

منزه عن شریک فی محاسنه ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ فجوهر الحسن فیه غیر منقسم

شرک مشرکان عبدة الاصنامست چراکه درو تنزیه برائی غیر ایزد علامست آن شرکست بلا انکار

ومعتقد آن مشرکست آشکار نعوذ بالله من هذه العقیده الطریده والعیاذ به من تلک المکیدة المصیدة

اگر اعتقاد بر شعر قصیده برده نزد آن لئام شرکست مثل شرک عبدة الاصنام پس چه گویند در حق

مرشد مرشد اسمعیل یعنی شاه عبدالعزیز النبیل که او جناب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را در جمیع

فضائل و خصائص و در همه شمائل نفائس یکتا اعتقاد نموده و تصور نهائت شرح صدر را غیر ممکن

فرموده و همچنین ادائی حق ثنای سید الانبیاء را بدست عدم امکان سپرده و بهر نوع تجرید و تفرید

آن خاتم وحید بغیر مریه و نفی شریک آن در کمالات بشریه باظهار آورده و همینست معنای شعر مذکور

نزد منصفان ارباب شعور آیا آن مرشد علام داخل ست در دین اسلام نزد آن منکران طغام

یا عکس آن میدانند باستیلای اوهام پس بهر تقدیر کفر آن منکران سقام عند ذوی الافهام

کسی را از مخلوقات میسر نشده و حقیقت این آنست که ایشان در آن روز از جناب خداوندی
بمنزلهٔ وزیر از پادشاه باشند و آنچه در شرایع بآن مخصوص اند چیزهای بسیار است که تعداد آن
موجب تطویل است از انجمله است حلال کردن غنائم کفار و از انجمله است که تمام زمین را در حق امت
ایشان حکم مسجد داده اند و خاک زمین را برای ایشان پاک مطهر ساخته اند و نماز پنجگانه و صوم این
طریق و اذان و اقامت و سورهٔ فاتحه و آمین و روز جمعه و ساعت اجابت که در جمعه است و دیگر
ماه رمضان و شب قدر که مخصوص بایشان است این است آنچه نظر ظاهر بدریافت خصوصیات ایشان
می رسد اما خصوصیات ایشان که بحسب مراتب باطنی بود و انوار و تجلیاتی که روز بروز ترقی و تضاعف
و احوال و مقاماتی که امتیان ایشان را بطفیل اتباع ایشان تا قیامت حاصل شده و می شود و علوم
و معارفی که بر ایشان فیضان می نماید پس حکم غیر متناهی دارد و درین آیت همه آن چیزها را التفات رحمت
و لهذا عطا را خاص نفرموده اند که چه چیزها خواهند داد و در تفسیر الم نشرح لک صدرک فرموده اند این
تعبیر بتسطیر نموده که درین جا باید دانست که شرح صدر بمعنی فراخی حوصله است و فراخی حوصله هر کس
بقدر استعداد او و بقدر وسعت کمال هر مرتبهٔ اوست و فراخی حوصله هر مرتبه و هر کمال تا وقتی که بآن
مرتبه و بآن کمال نرسید هرگز نمی توان دریافت و لهذا اکثر عوام الناس خواهند که فراخی حوصلهٔ
پادشاهان را دریابند و معلوم کنند بگفتگو هرگز نمیتوانند فهمید و ازین است که گفته اند لا یعرف الولی
الا الولی و لا یعرف النبی الا النبی علی الخصوص شرح صدر مصطفوی را خود امکان نیست که بشری
کما ینبغی تصور تواند کرد زیرا که مرتبهٔ کمال او که خاتمیت است هیچکس را حاصل نیست و نعم ما قیل شعر

یا صاحب الجمال و یا سید البشر — من وجهک المنیر لقد نور القمر
لا یمکن الثناء کما کان حقه — بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر

انتهی

و فرموده شاه ولی الله در حسن العقیده قدس الله سره بالطائفة الفریده که سیدنا محمد صلی الله علیه و سلم و علی آله
و اصحابه فی الحکم خاتم انبیاست هیچکس بعدش از سر نو نبی نخواهد شد و دعوتش برای جمیع جن و انس است
بقای او تا روز قیامت باشد و جناب رسول کریم علیه الصلوة و التسلیم افضل انبیاست باین خصیصه دیگر خواص مثل این
نفیسه انتهی

دو نون شد دو رمیم از حلقهٔ ماه | چهل را ساخت شصت و دو نیمه
بلی چون دست دستش بر قلم هشت | رقم زد خط شق بر مه انگشت
نبودش خط ولی زد خط بتجهیل | بکلک نسخ بر تورات و انجیل
خرامان سرو او از سایه آزاد | جهان در سایهٔ آن سرو آباد
ز سایه بود بهتر پایهٔ او | زمین و آسمان در سایهٔ او
تنش را بود از جان پاک پایه | ندید از جان کسی بر خاک سایه

باب ... در بیان اینکه سبحه موجود بود ... [illegible]

بحدیث مسلسل ... [illegible]

گفتند منکران بجهالت جبلیه که خواندن اوراد بر تسبیح
بدعتست از بدعات ناریه نیست برای او اصلی در شریعت
دلالت کند بر اباحت او اگرچه باشد بطریقه خفیه پیدا کرده سبحه را
اهل هوا و پسند خوانند اهل سمعه و ریا و در اصل مردودست عند اولی النهی انتهی

بآنچه فرمود شاه ولی الله رحمه الله در کتاب انتباه فی سلاسل اولیاء الله که صحت جواز سبحه بحدیث مسلسل
بسوی خیر التابعین حضرت امام حسن بصری رضی الله عنه ثابت گردیده باز اسناد آن حدیث بسند
نفیس ظاهر گردانیده چنانکه حافظ جلال الدین سیوطی وغیره محققین از حضرات محدثین رضی الله تعالی
عنهم اجمعین هر یکی آن اسناد را پسندیده و در آخرش چنین بیان نموده ببیان ... که فرمود شیخ
ابو الحسن علی بن الحسن المالکی که دیدم شیخ جنید بغدادی را رضی الله عنه و در دست مبارکش سبحه بود
پس عرض کردم که ای استاد تو تا اینوقت با سبحه هستی پس فرمود حضرت خواجه جنید بغدادی رضی الله عنه
که همچنانست دیدم استاد من شیخ سری سقطی رضی الله عنه را و در آنوقت در دست مبارکش سبحه بود
پس عرض کردم که یا استاد تو نیز با سبحه هستی پس فرمود که همچنانست دیدم استاد من شیخ معروف
کرخی رضی الله عنه را و در آن وقت در دست مبارکش سبحه بود پس پرسیدم از او از آنچه پرسیدی

محمد کش قلم چون نامور ساخت / همیشش حلقه طوق کمر ساخت

خط لوح عدم زان حرف حک شد / از آن سر حلقه ملک و ملک شد

تواند شد ز سر حاتمش آگاه / خرد با جمله دانش حاشش لله

درون دیر مسدس زوست روشن / مثمن روضه از هشت گلشن

چو بارآراست از خلخال دالش / سر دین پروران شد پایمالش

چه نامست اینکه در دیوان هستی / برو نگرفت نامی پیش دستی

زبانم چون از او حرفی سراید / دل و جانم ز لذت بر برآید

چو نام دینست نام آدم چه باشد / مکرم تر بود از هر چه باشد

مکرم شد ز عالم نسل آدم / مکرم تر ویست از هر مکرم

خدا بر سروران سرفرازیش داد / ز خیل انبیا سالاریش داد

چو آدم در ره هستی قدم زد / ز مهر روی صبح آرزوش دم زد

ز جودش گر نگشتی راه مفتوح / بجودی کی رسیدی کشتی نوح

خلیل از وی نسیمی یافت کاتشش / برو شد چون گلستان خرم و خوش

مسیح از مقدم او مژده گوئی / کلیم از مشعل او شعله جوئی

بمصر جاه حسنش از کنعان رسیده / غلامی بود یوسف زر خریده

در آن وادی که صالح ناقه کش بود / بیاد محملش با ناقه خوش بود

ز بستان وفا آزاد سروی / ز باغ اصطفا رعنا تذروی

قدش را پایه گردون خرامی / لبش را مایه یحیی العظامی

ببالا سایبان چتر سحابش / چو زرین قبه بر سر آفتابش

چو مهرا بر سر تیر اشارت / زد از سبابه معجز بشارت

دونون

علیه الصلوة والسلام پس ظاهر شد بطلان هذیان منکران لئام و آن ملحدان اهل خسران بالا و هم
برکتب احادیث نبویه سوائی شش کتاب صحاح مشهوریه اعتماد کرده نشود در شریعت محمدیه چراکه
مولف آنها نیستند از ثقات و راویان آنها نیند از زمره معتبرات پس بچه طور عمل کرده شود برکتب فقهیه
وچگونه لایق عمل باشد صحف صوفیه نعوذ بالله من هذه الوساوس الشیطانیة العیادیه من تلک الهواجس
النفسانیه و چون بغیر شش کتاب صحاح سائر اخبار و دیگر کتب دینیه از تفاسیر کبار و عقائد و فقه
و تصوف اولیای اخیار باطلند نزد آن منکران اشرار پس چرا مائة مسائل و اربعین راغی شوئند یا آب
شور بکار و چرا رد نمیکنند بر تنویر العینین و تقویة الایمان و الایضاح و الصراط المستقیم با اهل الخسران
و برکتابهای شاه عبدالعزیز و شاه ولی الله علیهما الرضوان و با نکار مذکور این زمره محدثه منکران
باطل شد جمیع رسائل ابدال صغار این ملحدان

گفتند منکران اهل معفورات که انشائی قصائد و رباعیات و انشاد آنها و افراد و قطعات اگرچه
در مواعظ باشند و رقائق و در ترغیب [illegible] ن برای قطع علائق ضلالت و موجب [illegible] چنانکه
فرمود خدای تعالی در قرآن بمذمت شعر و شاعران [illegible] یتبعهم الغاوون الم تر انهم فی کل
واد یهیمون و این ادعا مردود است بآنچه فرمود شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز در سوره مزمل
[illegible] و تکلم او تعالی پس از آن جهت موجب [illegible] او تعالی میشود که الفاظ آن کلام دلالت می‌کنند
بر معانی آن و آن معانی صدقی در علم او تعالی خلعت کلام نفسی پوشیده صفتی از صفات ذاتیه او گشته بودند
پس آن الفاظ صفتی را از صفات ذاتیه او تعالی نزدیک [illegible] تالی می‌سازند و بنوعی از امتزاج و اتحاد
آن صفت ذاتیه صفت تالی میگردد زیراکه آن معانی مرتبه در مدرکه او قیام می‌نمانند چنانچه آن
الفاظ نیز لفظ تالی بهمین نوع می‌شوند و این نوع تفرد خاص بذات حضرت حق سبحانه و تعالی نیست ۲

تو از من پس فرمود که همچنان است دیدم شیخ بشر حافی را رضی الله عنه و دران حالت در دست مبارکش
نیز سبحه بود پس سوال کردم از و از آنچه تو سوال کردی از من پس فرمود که همچنانست دیدم استاذ من حضرت
خواجه حسن بصری را رضی الله عنه و در آن وقت در دست مبارکش سبحه بود پس عرض کردم که یا استاذ تو با این
عظمت شان و حسن عبادت رحمن نیز تا این آن با سبحه هستی پس فرمود هذا شیئ کنا استعملناه
فی البدایات و ماکنا نترکه فی النهایات یعنی این چیزیست که استعمال کردیم او را در ابتدای حالات ما
و اکنون نیستیم که بگذاریم او را در نهایت مقامات ما دوست دارم که یاد کنم خدای تعالی را با جنان
و دست و لسان باز شاه ولی الله رحمه الله نقل فرمود از شیخ ابو العباس احمد بن ابی بکر الردادی
رضی الله عنه که او فرمود ظاهر میشود از این قول حضرت امام حسن بصری رضی الله عنه که هذا شیئ کنا استعملناه
فی البدایات که بتحقیق سبحه موجود و معمول بود در عهد صحابه رضی الله عنهم میگوید بنده مسکین محمد خیر الدین انار الله
رحیق الجبین که از تحبیر جلیل مرقوم و تعبیر جمیل معلوم ظاهر گردیده در اهل ایمان و اصحاب اذعان ازان
ایقان و نصیب القان برگزیده که در جواز خواندن اوراد و اذکار بر سبحه برای حفظ اعداد و شمار
و در دست گرفتن او را نزد اولی الابصار برای تذکیر ذکر الهی لیل و نهار هیچ شکی و شبهی نیست در شرع
مختار بلکه خواندن ورد بر سبحه افضل است بلا انکار که این جامع است در میان ظاهر و باطن و این مجموع است
در جمیع مواطن و تحقیق انیق این باب و تصدیق حقیق این نزد اولی الالباب بتفصیل جمیل و دلیل جلیل
در کتاب نجم المبین لرجم الشیاطین بحیز تسطیر مسطور و در معرض تحریر مذکور چون سلسله اسناد این
سبحه و اوراد منتهی میشود باهل سداد از اولیائی رب العباد که اصحاب سلسله اند بالاعتماد و از آن منکران ارباب
الحاد اولیاء الله را منکرند بغایت عناد و به نهایت حسد و فور فساد فلهذا سبحه را بدعت ناریه
و آنرا از ضلالات جلیه می شمارند نعوذ بالله من الحسد و العیاذ به من حقد المطرود شعر

این حسد خانه حسد آمد بدان — کز حسد آلوده باشد خاندان
کو حسد خانه حسد آمد ولیک — آن حسد را پاک کرد الله نیک
طهروا بیتی بیان پاکیست — گنج نورست ار طلسمش خاکیست

چون کنی

نداشتن واز رسم عقد و ختان که نبشته است می نویسد که این امور از قسم مباحات است که فعل و ترک
دران امور برابر است و در جواب سوال چهاردهم از رسوم سلامی و رونمائی می نویسد که در شریعت
محمدی اصل این چیزها یافته نمی شود مگر ظاهر حال این قسم چیزها که دادن سلامی و رونمائی است مباحست
و در جواب سوال هفدهم از دادن مردمان برادری حجام را چیزی وقت پوشانیدن لباس نوشته را می نویسد
دادن مردمان برادری وغیره درین وقت حجام را درست است درجه اباحت دارد و در جواب سوال بست و هشتم
دادن و تقسیم نمودن چیزی بر فقرا و مساکین وقت رخصت شدن برات می نویسد تصدق کردن برای
فقرا و مساکین هیچگاه ممنوع نیست و در جواب سوال سی و دوم درباره رفتن برای تعزیت میت هر دو
دست برداشته سورهٔ فاتحه خواندن می نویسد اما دست برداشتن برائی دعا وقت تعزیت ظاهرا
جواز است زیراکه در حدیث رفع یدین در دعا مطلقا ثابت شد پس دست برداشتن درین وقت هیچ
مضائقه ندارد لیکن تخصیص آن برای دعا وقت تعزیت ماثور نیست انتهی ملخصا
محمد خیر الدین عصمه الله من شر الحاسدین که بر ضمیر منیر اصحاب یمین و انصاف خطر خطیر ارباب حسن انصاف
پر ظاهر و هر فاهم لبیب و عاقل اریب از این ماهر که از جواب سوال سی و دوم اکثر مکائد مانعین مسائل بلکه
بعضی مسائل اربعین بغیر دلائل مدفوع و منقطوع میگردد و رفتار مجیب بر هواجس نفسانیه و گفتار زرین
مریب بوساوس خسرانیه هویدا میشود وقتیکه با وجود عدم ماثور امری از امور بجواز آن غیر ماثور
مقر و معترف شد بلا فتور پس عدم وجود نقل نزد اهل شعور چگونه موجب بدعت و حرمت گردد در شرع
مسطور پس باطل ادعائی منکران سفها که بتحقیق اباحت در اشیاء حرمت صریحه است بلا امتراء پس هرچه
منقول نیست از شارع در دین چگونه حکم حرام و مکروه مطلقا بر وی صادق شود ای فطین و وقتیکه
این اصل آن نا اهلان مضلین باطل و عاطل شد باطل اربعین پس نیز باطل گردد نزد اهل اتقان
آنچه تفریع نمودند بر آن اصل این نا اهلان اللهم اعصمنا من شرور شیطان واحفظنا من غرور اهل الخسران

طفل جان از شیر شیطان باز کن | بعد از آنش با ملک انباز کن
تا تو تاریک و ملول و تیرهٔ | دان که با دیو لعین همشیرهٔ

وبانچه تبعیت نمود شیخ ایشان [illegible] درصراط مستقیم باشند محققان صوفیه با قلب سلیم مثل مثنوی مولانا روم جلال الدین ودیوان خواجه حافظ شیرازی [illegible] روح الله روحهما فی اعلی علیین وآنچه انشاد نمود مرشد مرشد اسماعیل وعم [illegible] حضرت شاه عبدالعزیز النبیل در تفسیر فتح العزیز قدس الله سره الحریز از اشعار اهل علوم [illegible] آنچه منا [illegible] از آنها بحسب موطن ونیز انشاد نمود با تخریج زین در رساله خویش سر الشهادتین از مرثیه‌ای به شهیدان امام حسین رضی الله تعالی عنه فی الدارین گفت در حدیقة الافراح لازاحة الاتراح که شاه عبدالعزیز بن احمد ولی الله دهلوی سلطان اقلیم معانیست ومالک زمامهای بیان وبدیع الزمان ثانیست واز نظمش آنست که تحریر فرمود وبایں نحو بسوی سید علامه حسین لندنی معنوی تسطیر نمود

هنیا قد اقر الله عینی   باخبار اتتنی من حسین

فتی ان عدت الاعیان قالت   لالاعیان انک انت عینی

فدام بقاؤه مالاح برق   واطرب صوت قمری وعین

بازگفت که برای [illegible] قصیده بیست عجیب فرستاد او را بسوی عم خویش کامل واریب   شعر

[illegible] من جنابکم خط   ومضت مدة من الایام

و[illegible] فی تقرب حضرتکم   شرحه لایتم بالاقلام

ساعة الهجر عند ذی الاشواق   قد تفوق السنین والاعوام

لکن السول

بانچه فرمود شاه ولی الله در قول جمیل رحمه الله که در مرشدیکه بیعت گیرد چند شروط بودن ضروریست اول آنکه علم کتاب الله وحدیث رسول الله داشته باشد و مراد ندارم مرتبه عالمانه علم درین باب بلکه کافیست علم کتاب اینقدر که ضبط کند تفسیر مدارک یا جلالین یا غیر اینها مثل وسیط یا وجیز علامه واحدی رحمه الله وانرا از عالم تفسیر دان خوب تحقیق کرده باشد و معانی آن و تفسیر آن توضیح کرده باشد و معانی آن و تفسیر غرائب قران و اسباب نزول و اعراب لابدی و آن قصه که بسبب آن ضروریست در فهمیدن معانی قران و چیزیکه اتصال دارد درین باب این همه را شناخته باشد و از احادیث اینکه بتحقیق ضبط نموده و تحقیق کرده باشد مثل کتاب مصابیح شناخته بود معانی آن و شرح غریب و اعراب مشکله آن و تاویل معضل بر رای فقها و جمیع آنچه خاطر ... یعنی حدیثیکه معنی آن مشتبه باشد و یک معنی معین نگردد یا حدیثی دیگر معارض آن باشد ... دارد پس در آن تعارض و اختلاف اتباع ائمه دین حضرات مجتهدین رضوان الله علیهم اجمعین بعمل آرد و از اتباع ائمه اربعه بیرون نرود که در مخالفت همه اینها ضلالت آشکار است که ... همه ترک اجماع بلا انکار است باز فرمود که عالم بودن مرشد برای ... مقصود ... کردنست مرید را بامور مشروعات و منع کردن از منهیات و رهنمائی کردنست معرفت ... و دور نمودن خصائل ذمیمه و حاصل کردن خصائل حمیده و اوصاف پسندیده و بجا آوردن ... این همه امور مذکوره را بامر مرشد پس اگر مرشد بیعت گیرنده عالم نباشد چگونه ... از ... مقصود گردد ... شاه ولی الله رحمه الله القدیر در کتاب خویش الفوز الکبیر فی بیان اصول ... مفسران فرقهای مختلف اند جماعه روایت آثار مناسبه آیات قصد کرده اند خواه حدیث مرفوع باشد یا موقوف یا قول تابعی یا خبر اسرائیلی و این روش محدثان است و فرقه تاویل آیات ... و اسما پیش گرفته اند پس آنچه موافق مذهب تنزیه نیافتند آنرا از ظاهر صرف نمودند و تعلق را به بعض آیات رد کرده اند و این طریقه متکلمان است و قومی استنباط احکام فقهیه و ترجیح بعض مجتهدات بر بعض و جواب تمسک مخالف پیش گرفتند و این روش فقها و اصولیان است و بعضی

جان بابا گویدت ابلیس هین	تا بدم بفریبدت دیو لعین
اینچنین تلبیس با بابات کرد	آدمی را این سیه رخ مات کرد
باز از بعد گنه لعنت کنی	پس آنرا کز و ذا محنتی
چونکه پرده غیب برخیزد ز پیش	تو ببینی روی دلالان خویش
وز سخن شان واشناسی بی گزند	کان سخن گویان نهان افکنده اند
دیو گوید ای اسیر طبع و تن	عرضه میکردم نکردم زور من
وان فرشته گویدت من گفتمت	که ازین شادی فزون گردد غمت
آن فلان روزت نگفتم من چنان	که از آن سوی است ره سوی جنان
ما محب جان و روح افزای تو	ساجدان مخلص بابای تو
هر که در دنیا خورد تلبیس دیو	وز عدو دوست رو تعظیم ریو
چون که ویران کرد چندین عالم او	پس بگفت انی بری منکم
هر که جست از دام شیطان در نماز	رست از قید دو عالم وقت راز
زانکه این شیطان عدو جان تست	دائما در فکرت ایمان تست
بانگ شیطان گله بان اشقیاست	بانگ سلطان پاسبان اولیاست

باب سی و دوم در بیان آنکه عمل نمودن بر تفاسیر اهل سنة لازم و درست است
باتفاق حضرات ائمه و تفسیر اهل تشیع پیش حضرات از روی
عمل برای اهل ایمان از تفاسیر اصحاب فکر و ادعاست

گفتند منکران ارباب الغرور انستکه عمل نمودن بچنین کتابها بتست در تفاسیر اهل السنة لاجرم موجب است برای اهل اسلام که آن ماخوذ است از کتب یهود و نصاری
نزد فهام یعنی در تفاسیر از تورات و انجیل بسا امور مروی اند بی قیل و قال خصوصا حتی الالزام است که تفاسیر صحیح فیه چرا که آنها عادل و اهوا اند با عهم مرتبه
و نازل کرد خدای تعالی قرآن شریف را برای هدایت همین پس کفائت کند ترجمه اش برای عمل نمودن بر احکام
آن و همچنین کافیست ترجمه احادیث بغیر شروح شارحین و این هر دو سست

بانچه

ذات پاک متکلم جامع شده [illegible] نادر اند و فیض الهی را در یک طور خاص منحصر
نانگارند و اگر باطن قرآن [illegible] ایشان قرین احتظاظ و مسرت گردد از جناب حضرت عزت
سوال نمایند در تفسیر سورهٔ قیامه فرموده که تفسیر کلام عبارت از آنست که سه چیز دران مرعی باشد
اول حمل هر کلمه از کلمات آن بر معنی حقیقی خود یا بر مجاز متعارف خود دوم ملاحظهٔ سیاق و سباق
آن کلمه و نظم کلام از اول تا آخر تا بی نسق و مختل نشود سوم آنکه فهم شاهدان نزول وحی که پیغمبر
صلی الله علیه وسلم و صحابهٔ کرام اند مخالف آن واقع نشده باشد و هرگاه یکی ازین امور ثلثه
گانه فوت شود و دیگر باقی مانند آنرا تاویل نامند پس اگر اول فوت شود و دوم و سوم برقرار
مانند تاویل قریب ست و اگر دوم فوت شود و اول و سوم برقرار مانند یا سوم فوت شود
و اول و دوم برقرار مانند آن را تاویل بعید گویند و هرگاه مجموع امور ثلثه گانه فوت شوند آنرا
تحریف و مسخ گویند معاذ الله من ذلک [illegible] محمد خیر الدین خصه الله بمزید الیقین
از روایا محذبه مسطوره و درایات مستعذبهٔ مذکوره واضح گردیده هر یکی از اصحاب تصدیق حقیقی و ارباب
توفیق رفیق از ان حظ صالح ورزیده که عمل بر تفاسیر اهل السنة والجماعة موجب رضای خداست و معدن
الطاعة خصوصا تفاسیر صوفیهٔ کرام که اکمل و اجمل ست عند الاعلام از تفاسیر اهل ظواهر و ادعای حکم
اقتدا نمیکنند باهل بصائر و عیان راسخ و صال [illegible] بالایقان و ارهاص اتصالی بقا سیست
بالاتقان و مدار امر بالمعروف و نهی از منکرات موقوفست بر علم تفسیر مع سر التحقیقات و در دانستن
شروع اخبار مع تحقیق [illegible] پس چگونه میگویند منکران [illegible] و بحیله [illegible] سرائی
میکنند آن موذیان بدانجا که عمل بر تفاسیر اهل سنت و جماعت مرضیه [illegible] خسران و خذلانست
بغیر مرئیه که تفاسیر مذکوره بلا قیود ساخته شده اند از کتب [illegible] جائز نیست برای
اهل اسلام عامل [illegible] نعوذ بالله من ذلک الاتهام و نازل شد حضرت قرآن برای
هدایت اعیان [illegible] نمیدانستند [illegible] کفایت میکند برای ما ترجمهٔ قرآن
لفظا لفظا [illegible] و ستدن برای عمل [illegible] احکام دین و حفظ حدود شریعت بالیقین

نحو و لغت قرآن را ایضاح می نمایند و شواهد کلام عرب در هر باب بوفور تمام ایراد می کنند و این
وضع نحات و لغویان است و بعضی نکات معانی و بیان را چه تمام تر بیان نمایند و درین باب داد
سخن می دهند و این آئین ادباست و بعض قرأت قرآن را که از استادان ماثور است روایت می کنند
و صحیح دقیقه درین باب فرو گذاشت نمی نمایند و این صفت قراست و برخی بنکات متعلقه بعلم سلوک
یا علم حقایق بادنی مناسبت زبان می کشایند و این روش صوفیان است بالجمله میدان وسیع است
و قصد هر مسلمانی تفهیم معانی قرآن متعلق شده است و هر کسی در فنی خوض نموده است و بقدر
قوت فصاحت و فهم خود سخن گفته است و مذهب صحابه در ا منظور نظر داشته است ازین جهت فن
تفسیر وسعی پیدا کرد که به تقریر راست نیاید و کتب بسیار پدید آمدند که به شمار محصور نشوند و جمعی
جمع این همه قصد کردند و گاهی بتازی و گاهی بفارسی سخن گفتند و در اختصار و اطناب متفرق
شدند و دامان علم را انتشار تر ساختند و این فقیر را بحمد الله و توفیقه در هر یک ازین فنون مناسبتی
حاصل شده است و اکثر اصول آن و جمله صالحه از فروع آن بدست آمده است و نوعی از استقلال
و تحقیق در هر باب بوجهی که شبهه باجتهاد فی المذهب باشد صورت بسته است و در سه فن دیگر
از فنون تفسیر دریای فیض الهی بخاطر ریخته است اگر راست پرسی من شاگرد بیواسطه قرآن عظیم
چنانکه اویسی روح پرفتوح حضرت رسالتم صلی الله علیه سلم مانند آنکه مستفید بیواسطه کعبه حسنی ام
شبیه بآنکه اثر پذیر بیواسطه صلوة عظمی ام — شعر

ولو ان لی فی کل منبت شعرة لسانا — لما استوفیت واجب حمده

و شاه ممدوح قدس الله سره الممنوح در الطاف القدس فی بیان لطائف النفس می طرازد که آگاه باش
آنحضرت صلی الله علیه سلم صناعت اعتبار نزدیک تدبر قرآن نگاه داشته اند و بر حسب آن دریائی را
سر داده و این علم وظیفه این کتاب نیست بالجمله اعتبار فنی ست شگرف و واسع الارجا تفسیر عرائس
و حقائق سلمی و بسیاری از کلام شیخ اکبر و شیخ الشیوخ سهروردی رضی الله عنهم از همون مقوله است
انتهی و شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز در دیباچه فتح العزیز فرموده که تفسیر کلام الله اگر مانند
ذرات پاک

منطقی کو وحی نبود از هواست | همچو خاکی در هوا و در هباست
گر نماید خواجه را این دم غلط | ز اول والنجم بر خوان چند خط
پس بدان کان مبارک زاسمان | وحی دلها باشد و صدق و بیان
آب نیلست این حدیث جانفزا | یا ربش در چشم قبطی خون نما

[illegible] ... نزد اهل تحقیق که [illegible]

[illegible] ... المقبول

[illegible] ... شنید

گفتند منکرین از اینکه کتب احادیث نبویه سوای صحاح ست
بحیثیتی اعتماد نیست بر انها در شریعت محمدیه مولف
انها نیستند از ثقات مرضیه روات انها نبودند از متورعین شرعیه
پس چگونه عمل کرده شود بر کتب فقهیه بچه طور فتوی از انها شود باتچه موجود ست در صحف صوفیه این مردودست
این مردودست به تمسک رئیس ایشان در مباحث المسائل با یراد و اعتماد ش بر جوابهای
با دلائل از کتب حضرت فقها و صحف صوفیه اهل و فا و اصول فقه و عقائد بلا امترا و تفسیر اهل سنت
اتقیا و شروح احادیث خیر الانبیا علی نبینا و علیهم الصلوة والثنا مثل شرح عقائد و حاشیه و شرح
فقه اکبر و فتاوای حمادیه و الدر و النهر و البحر و فتح القدیر و تحفة الملوک و اللمعات و نهایة الاثیر و شرح الصدر
و الفوز الکبیر و شرح عین العلم و الجامع الصغیر و تفسیر حمانی و تفسیر کبیر و المدارک و انوار التنزیل و نحو
القران برای حنفیه اسماعیل و توضیح و المنار و کشف الغطا و مجمع البحار و تفسیر احمدی و جامع البرکات
و سیرت شامی و دستور القضات و شرح لباب المناسک و المرقات و المواهب اللدنیة و الفتاوی الصوفیه
و الزشیع البرهان و نوادر الفواد و شجرة الایمان باز آورده شد دلائل در خاتمه مائة المسائل از رساله
حضرت نصیر الدین ... دهلوی قدس الله سره بلطفه الخفی و الجلی و آن نقلست از بعض ملفوظات
عارفین باز آورده ... ترغیب الطالبین باز جواب داد از سوال نود و چهارم و نود و پنجم و نود و ششم

[illegible] مسائل [illegible] احادیث نبویه بغیر التجاء [illegible] شروح شارحین ذوی القرایح الذکیه

پس چه حاجتمند [illegible] امور دین نبوی [illegible] تفاسیر شروح احادیث وفقه مجتهدین

[illegible] محتاج نبودند [illegible] بودن آنحضرت [illegible] اسلام نبوی تفاسیر و شروح

و فقهاء [illegible] اعلام [illegible] نیستیم بکتب [illegible] کو [illegible] الذر تقام خذلهم الله انی یوفکون کیکبوا

[illegible] پس [illegible] خاک را با عالم پاک کجا صحابه جناب صاحب لولاک

[illegible] کی شب چشم وکجا آفتاب کجا چشمه آب حیات وکجا سراب کجا نعم زبور

[illegible] کبیر [illegible] نزد بصیر اگرچه زارزه گوئی میکند ضریر

نور حق بود پیغامهای کردگار	[illegible]
[illegible] آرزوست	چون [illegible] پیغام دوست
چون تو در قرآن حق بگریختی	با روان انبیا آمیختی
هست قرآن حالهای انبیا	ماهیان بحر پاک کبریا
ور بخوانی و نه ای قرآن پذیر	انبیا و اولیا را دیده گیر
ور پذیرائی چو برخوانی قصص	مرغ جانت تنگ آید در قفص
گرچه قرآن از لب پیغمبرست	هر که گوید حق نگفت او کافرست
معنی قرآن ز قرآن پرس و بس	وز کسی کآتش زدست اندر هوس
پیش قرآن گشت قربانی و پست	تا که عین روح او قرآن شدست
روغنی کو شد فدای گل بکل	خواه روغن بوی کن خواهی تو گل

منطق

چون کنی بر بی‌حسی عرض حسد — [illegible] سیاه [illegible]

آن ابوجهل از محمد ننگ داشت — [illegible] خود را بالا می‌فراشت

بو الحکم نامش بد و بوجهل شد — [illegible] از حسد نااهل شد

زان بلیس از ننگ و عار کمتری — خویشتن را افکند در صد ابتری

آن شاطبی خود جستجو کنند از — [illegible] از ره‌زنی خالی نیند

یوسفان از مکر اخوان در چهند — کز حسد یوسف بگرگان میدهند

از حسد بر یوسف مصری چه رفت — این حسد اندر کمین گرگیست زفت

لاجرم زین گرگ یعقوب حلیم — داشت بر یوسف همیشه خوف و بیم

گرگ ظاهر گرد یوسف خود نگشت — این حسد در فعل از گرگان گذشت

هر کرا باشد مزاج و طبع سست — او نخواهد هیچکس را تندرست

زان که هر بدبخت خرمن سوخته — می‌نخواهد شمع کس افروخته

هین کمالی دست آور تا تو هم — از کمال دیگران نافتی بغم

هر کرا دیدار کی از چپ و راست — از حسد قولنجش آمد درد خواست

از خدا میخواه دفع این حسد — تا خدایت وا رهاند از جسد

کز حسد وز چشم بد بی هیچ شک — سیر گردش را بگرداند فلک

کاو ازین جنس شیطان آمده — جان شان شاگرد شیطانان شده

وان بنی آدم که عصیان کشته‌اند — وز حسودی نیز شیطان گشته‌اند

[illegible]

[illegible]

گفتند منکران اهل هوا که بتحقیق اصل

در اشیا حرمت [illegible] اباحت

ونود وهفتم ونود وهشتم ونود ونهم محضریکه نوشته شد در وقت سلطان العارفین سیدنا شیخ قطب الدین

بحضور سلطان المشائخ نظام الدین قدس الله سرهما و افاض علینا برهما وهمچنان تشبث اودر اربعین

بحواشی مشکات وحصن حصین وکتب فقه وغنیة الطالبین والمجالس الوعظیه احیای علوم الدین

وفتح العزیز ومعالم التنزیل وتفسیر مظهری در ایراد [illegible] وهمچنین تشبث شیخ ایشان در تقویة الایمان

بغیر صحاح ست [illegible] میکنند برادعای اهل طغیان مثل مسند امام احمد یکی از مجتهدین ائمه وسنن بیهقی

ورزین وشرح السنه واین هم بر ظاهر که تفسیر فتح العزیز مولف شاه جلیل مرشد سید احمد عبد العزیز

النبیل قدس الله سره الجمیل پر است از احادیث نبویه سوی الصحاح الست البهیه مثل مسند امام شافعی

وامام احمد رضی الله عنهما بلطفه الاجد [illegible] مسند ابی یعلی وکتاب الزهد والرقاق وکتاب الدعاء لابن ابی الدنیا

[illegible] عبد الرزاق [illegible] ابن ابی شیبه وسنن الکبری وطبقات ابن سعد وشرف المصطفی ومنهاج

الحلیمی [illegible] الدیلمی [illegible] الاولیاء [illegible] الطبرانی وتاریخ الخطیب [illegible] بن معین [illegible] عساکر البزار

[illegible] العقیلی [illegible] شاهین والخرائطی وشعب الایمان وصحیح الحاکم وابن حبان وغیرها از کتب اخبار چنانچه

پوشیده نیست بر اولی الابصار وتالیفات شیخ رفیع الدین المبرور والدار وشاه ولی الله المغفور

پر اند بغیر صحاح ست بهیه از کتب احادیث وفقه وحضرات صوفیه پس اختصاص منکرین عمل بالصحاح

الستة المیسره نیست مگر استیلای ضلالت وجهالت آن ملحدان مقهوره [illegible]

محمد خیر الدین صانه الله من شر الحاسدین که از تحریر مسطور وتحریر مذکور ظاهر وباهر شد نزد اهل صلاح که بغیر شش

کتاب مشهوره بصحاح یعنی صحیح بخاری وصحیح مسلم وموطا امام مالک [illegible] ترمذی وسنن ابوداود وابن ماجه نیز

آن کتب احادیث وآثار که بصحت وثبوت آنها قائلند اولی الابصار عمل نمودن بر آنها در باره دین

معتبر ست نزد حضرات محققین بل استدلال بآنها لازم ست بالیقین که از احادیث بودن آنها

ثابت ست عند المحدثین وهمچنین عمل نمودن بر صحف حضرات صوفیه کرام که موافق کتاب الله ومطابق احادیث

[illegible] انداز کلام وهمچنین عمل نمودن بر کتب فقهیه از اصول وفروع سنیه وبر تفاسیر اهل سنت وجماعت

[illegible] بر عقائد وشروح وحواشی علیه لازم ست بر کافه اهل اسلام وموجب رضای خدای علام وحبیب او ست

علیه الصلوة

لکن السول من جنابکمو ان تواسوا بمن الیکم عام . انتهی

واما شاه ولی الله الاجل علیه رضوان الله عزوجل پس او در انشاد و انشاء وحید زمان و فرید اقران خویشست در میان شعراء و برای اوست قصائد در مدح جناب شفیع الانبیاء علیه الصلوة والسلام بعدد نجوم السماء وبسیاری از آن قصائد مسطور رد میکند عقائد منکرین را بلا فتور و از انجمله انست که بحیز تسطیر آورده ام در باب ندا از قصیده طیب النغم و همزیه اتش بیچون و چرا و از سنیح اسرار و بدیع اشعار اوست بلا امترا

این قول در مدح جناب مستطاب شفیع الوری شعر

کان نجوما او مضت فی الغیاهب | عیون الافاعی او رؤس العقارب

اذا کان قلب المرء فی الامر حائرا | فضیق من تسعین رحب السباسب

وتشغلنی عنی وعن کل راحتی | مصائب تقفو مثلها من مصائب

اذا ما اتتنی ازمة مدلهمة | تحیط بنفسی من جمیع جوانبی

تطلبت هل من ناصر او مساعد | الوذ به من خوف سوء العواقب

فلست اری الا الحبیب محمدا | رسول الله الخلق جم المناقب

ومعتصم المکروب فی کل غمرة | ومنتجع الغفران من کل تائب

[illegible] منقول [illegible] شریعت [illegible]

[illegible] حرامست یا [illegible]

وبرین اصل [illegible] متفرع نمودند اهل شرور بسیار [illegible] چنانچه گفتند باستیلای ضلالت واوهام که

تعیین روز [illegible] انتقال از ین دار آلام برای [illegible] پس آن [illegible] منتقلین کرام تا که برساند خدای ذی الجلال

والاکرام بسوی [illegible] ایشان ثواب قران و درود خوانده وطعام [illegible] روز سوم و هفتم و دهم و اربعین وهمچنین

[illegible] و ششم [illegible] و [illegible] از سنین بعد فوت کسی از اهل اسلام برای ایصال ثواب ثیاب اطعمه و کلام

وهمچنان [illegible] ماکولات در اعیاد چنانکه او مرسوم و معلوم است در بعض بلاد این همه حرامست و ضلالات

بسبب تعیین آنهمه مطعومات باید گردد مثل قاذورات و همچنان [illegible] قرآن و درود نزد حلوا و طعام

برای ایصال ثواب آنها بسوی ارواح مومنین کرام [illegible] ختم خواجگان نقشبندیه و همچنان خواند

طریقه قادر[illegible] اسور و اذکار مخصوصه علیه برای انقضای حوائج و امور صعبیه [illegible] تلقین نزد قبر بعد تدفین

برای دفع بلا مثل وبا و امراضین [illegible] استدعائی دعا و من خدام قبور الاولیاء [illegible] مصافحه بعد صلوة

الصبح والعصر [illegible] بر تراویح با تجمیع مقرر و مثل آنکه [illegible] نیست منقول با سند مرفوع متصل متین از جناب

مستطاب شفیع المذنبین صلی الله و سلم علیه آله اجمعین حرامست نزد این منکران امام بلکه شرکست مثل

شرک عبدة الاصنام [illegible] الی این [illegible] بدعت ضلالت آنچه مقرر است اصل ایشان در اربعین که

[illegible] را حقست بلا اشتراه [illegible] آنچه نیست منقول از سید الانام علیه اطیب الصلوة والسلام آن مباحست

در شرع شریف مبین چنانکه گفت در جواب سوال ثانی از اربعین که پیشکش نمودن حضرت فاطمه زهرا

رضی الله عنها چیزی از نقد و جنس بخدمت آنحضرت صلی الله علیه سلم بر دادن [illegible] منقول نیست ظاهرا دادن

چیزی درین حال مستحق از باب خیر باشد بشرطیکه درین سنت رسم نگردد [illegible] سوال هفتم از اربعین

مینویسد که پیش وقت مکتب تقسیم شیرینی و طعام مسنون نیست مگر آنکه درین تقسیم درینوقت از قسم مباح

باشد بشرطیکه دران تفاخر و ریا و سمعه و لزوم امر منهی نباشد والا مکروه خواهد شد [illegible] سوال سیزدهم

[illegible] رسم نشانیدن مخطوبه در مکان علیحده چند روز قبل از نکاح و رفتن او در صحن خانه آن مکان هم مجوز

نداشتن

بآنچه فرموده شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز در تفسیر ایاک نعبد که حقیقت عبادت آنست که اقصی
مراتب تعظیم بجا آرد و آن در شرع شریف منقسم ست باقسام بسیار بعضی بظاهر تعلق دارد و بعضی
بباطن اما آنچه بظاهر تعلق دارد پس یاد کردن ست بزبان و تلاوت قرآن و تسبیح و تهلیل و دیگر ادعیه
خواندن و دعا کردن و آنچه تعلق بچشم دارد دیدن مشاهده خیر مثل کعبهٔ شریفه و قرآن مجید و دیدن
بزرگان مثل انبیا علیهم الصلوة والسلام و اولیاء و زیارت قبور شهدا و صالحین که جان خود را در راه او
باخته اند و اوقات عزیز خود در یاد او گذرانیده و دیدن مخلوقات او از افلاک ستاره و دریا
و کشتی و غیر ذلک تا دلیل بر قدرت و بر حکمت او تواند بود و بگوش شنیدن قرآن مجید و شنیدن ذکر و سماع
آنچه محبت او تعالی را در دل افزاید و شوق طاعت او برانگیزد و بدست و یا نوشتن قرآن و نوشتن
اسمای او و رفتن بمسجد و بحج و برای زیارت صلحا و اما عبادت قلب پس محبت ست بمحبوبان او
و بغض داشتن به مبغوضان او و امید داشتن از ثواب او و ترسیدن از عذاب او انتهی و فرموده شاه
ممدوح قدس الله سره الممنوح در سبب تألیف تفسیر فتح العزیز که این معرا از شعور و تمیز مسمی
بعبدالعزیز غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه در سنه یکهزار و دو صد از هجرت مقدسه نبویه علی صاحبها الف الف
صلوة و الف الف تحیه بجاذبهٔ شوق و داعیهٔ عزم برادر دینی جوهر نخبهٔ حق گزینی سالک راه خدا جوئی
ملازم طریقهٔ صدق گوئی مقبول جناب عالی قباب خلائق مآب مولانا ابالفضل مولانا فخر الملة والدین محمد
قدس الله سره الامجد شیخ مصدق الدین عبدالله وفقه الله لما یحبه و یرضاه و عامله باللطف و الاحسان
فی اولاه و اخراه که اولاً برای ایضاح معانی سورهٔ فاتحة الکتاب و سیپارهٔ آخرین از حضرت قرآن
مجید نفعنا الله بآیاته فی الدنیا و الآخرة که اکثر مسلمین در صلوة خمسه و جمع و جماعات و محاضر ارواح مقدسه
انبیا و اولیا و زیارت قبور صلحا و عرفا بتلاوت این سورها تشرف و استسعاد مینمایند و تعطش
بدریافت مضامین آنها بهم میرسانند و ثانیاً باستیناف از سوره بقره که بحکم شعر

شربت الحب کاسا بعد کاس فما نفد الشراب و لا رویت

مزید رغبت بحل حقائق و دقائق کلام الهی فرا آورده اند تفسیری بلغت سلیس فارسی بحسب روزمره متعارف

و محبوب اند

بعلما را باید صحبت کرد ... اندر یاد کبرایت
هر که با آل خود وفا ... نه ... روی انجمن

علا ... الله ملجاء خوفهم | اذا جاء یوم فیه تشیب الذوائب
اذا ما اتوا نوحا و موسی و آدما | و قد عالهم ابصار تلک النوائب
فما کان یغنی عنهم عند هذه | نبی و لم یظفرهم بالمآرب
هناک رسول الله ینحو لربه | شفیعا و فتاحا لباب المواهب
فیرجع مسرورا بنیل طلابه | اصاب من الرحمن اعلی المراتب

محمد خیر الدین اناقه الله رحیق المحبین که از عبارات مسطوره و درایات مذکوره
واضح گردیده و بر اهل انصاف مبغض اعتساف از آنها اتباعی ورزیده که انشاد و اشعار و انشاء جائز است
بلا امتراء و این سنتیست از حضرت صلحاء انکار نکرد ازین کسی از عقلاء کیف لا شعر از کرامات بلند اولیا ...

... انکه زیارت قبور انبیا و سائر
... الصلوة و الثنا عبادت ... تعالی ...

گفتند منکران اهل اهوا که زیارت قبور صالحین
و انبیاء علیهم اطیب الصلوة و الثناء
... گشت مثل شرک عبدة الاصنام
زیارت نکنند آنها را اگر مشرک
با ... علام و مقر شد باستحباب آن
... افراد ان منکران و مردودست ادعای اوشان

با آنچه فرمود بادشاه

باشد برائی افاضه از صاحب قبر بر دل او انتهی میگویند بندهٔ مسکین محمد خیرالدین خصه الله المتین بمزید

اللطف الیقین که از تحقیق انیق مسبور و تدقیق رشیق مسطور نزد اهل توفیق رفیق بلا فتور متحقق

گردیده صاحب تصدیق عتیق از آن حظ سرور ورزیده که زیارت قبور انبیای کرام وضرائح شهیدان

وسائر اولیائی عظام علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام عبادتیست عظیمه وسعادتیست فخیمه مظهر نیست

برای حصول فیوضات عمیمه مصدریست برای وصول فتوحات جسیمه وسیله ایست برای نیل عطیات

غیبیه وسیله ایست برای ادراک منحات لاریبیه پس چگونه میگوئید ذریات اسماعیلیه بحیطور معذبان

سرائی میکنند بعض فردات اسحاقیه که زیارت قبور انبیا وصالحین کرام شرکست مثل شرک عبدة الاصنام

وزیارت کننده مشرکست بالله العلام واگر شرکست زیارت قبور انبیا واولیائی کرام علیهم الصلوة الطیب

وازکی السلام پس چگونه شد درحق شاه ولی الله در اصول آن مغفور وفروع او مثل شاه عبدالعزیز

واسماعیل مذکور ومقتدای این فرقه سید احمد مرشد اسماعیل ومرید مولانا شاه عبدالعزیز النبیل که این

همه آمر و مامورند لا کلام برائی زیارت اولیاء وسائر اهل اسلام

باب سی وششم در بیان آنکه استفاضه برای بریه از اهل برزخ بنسبت

اولیسیه نیز متحقق است بامر بریه نزد مشائخ این فرقه وهابیه

گفتند منکران اصحاب ضلالت وغوایه

اعتقاد امکان استفاده برائی بریه

از اهل برزخ بطریق نسبت اویسیه

شرک عبدة الاصنام ست بغیر

مریه چرا که استفاضه از ارواح

برزخیه استعانتیست بغیر

حضرت الهیه واین شرک

جلیست بغیر خفیه ولاریب

این دیار و استعمال تفضیلات رائج این روزگار و حذف تطویلات لاطائل اهل عربیت و اشتقاق و در مقام توجیهات بعیده مبنی بر روایات بی وثاق اطلاع نمود انتهی گفت شیخ ایشان در صراط مستقیم در وصف مرشدش فخیم و اما نسبت چشتیه پس بیانش آنکه روزی حضرت ایشان بسوی مرقد منور حضرت خواجه خواجگان خواجه قطب الاقطاب بختیار کاکی قدس سره العزیز تشریف فرما شدند و بر مرقد مبارک ایشان مراقب نشستند درین اثنا بروح پرفتوح ایشان ملاقات متحقق شد و آنجناب بر حضرت ایشان توجهی پس قوی فرمودند که بسبب آن توجه ابتدائی حصول نسبت چشتیه متحقق شد و در فصل اول از دوم باب کتاب مذکور چنین مسطور که در اوقات پنجگانه و اوقات متبرکه و غیرها بالعموم یا بالخصوص نزدیک یا از دور وقوع آن میشود بلا شبه مسنون و مندوبست و در احادیث مشهوره و معروفه شرح آن احادیث موجب اطناب دانسته دریافت آن بر کتب حدیث حواله کرده شد لیکن یک دقیقه کار آمدنی درین جا هم باید شنید که اتباع پیغمبر را صلی الله علیه و سلم مراتبست و دران افراط و تفریط واقع میشود هر چند در افراط و تفریط قبحی نبود لیکن هو میه بجاده اعتدال ست بلا ریب افضل ست از جانبین افراط و تفریط پس ادعیه که در حق اموات در وقت حضور قبور یا غیبت آن بوضعی که از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و سلم مروی و ثابت شده بهمان وضع اگر بوقوع آید افضل ست از اوضاع دیگر مثلا آنجناب صلی الله علیه و سلم در شب برات تنهائی اطلاع و اعلام احدی در بقیع تشریف بردند و دعا فرمودند و کسی را از صحابه امر نفرمودند که درین شب بمقابر باید رفت و دعا باید کرد چه جائیکه تاکید کرده باشند پس الحال اگر کسی اتباع پیغمبر صلی الله علیه و سلم منظور داشته در شب برات در مقبره مجمع صلحا نموده ادعیه اخره کند اورا بمخالفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم ملام کردن نمیرسد و فرمود شیخ ولی الله در قول جمیل قدس الله سره الجمیل در بیان کشف قبور و استفاضه از مقبور که چون در مقبره داخل شود سوره انا فتحنا را در دو رکعت بخواند بعده قبله را پشت داده بسوی میت روی کرده بنشیند پس بخواند سوره ملک را و تکبیر و تهلیل بگوید و بخواند سوره فاتحه را یازده بار و نزدیک قبر شود پس بگوید یا رب یا رب بیست و یکبار و ضرب کند یا روح را بطرف آسمان و یا روح الروح را در دل تا آنکه انشراح و نور یابد باز منتظر باشد

نبود غالبا از مناسبت ارواح خالی نیستند بتفصیل دانند یا ندانند و هر سرّ الهی که درین عالم ظاهر
میشود لا محاله اورا تشبح و صورتی خاص هست ازین عالم که بوی معیون میگردد و باین اعتبار
توجه عالم غیب بآن شخص تشبّح میشود و هیکل این برزخ مثالیه حضرت پیغمبرست صلی الله علیه وسلم
و از امت آنحضرت صلی الله علیه وسلم اول کسیکه فاتح جذب شده و در انجام قدم نهاده ست حضرت
امیر المومنین سیدنا علی کرم الله وجهه اند و لهذا سلاسل طرق بدان جناب راجع میشود و در اولیای
امت و اصحاب طرق اقوی کسی که بعد تمام راه جذب باکدّ وجوه باصل این نسبت میل کرده ست و در انجا
بوجه اتم قدم زده ست حضرت شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی اند و لهذا گفته اند که ایشان در قبر خود مثل
احیا تصرف میکنند و این فقیر را آگاهانیده اند که طریقه ایشان آن ست که بعد جذب بخلاصهٔ این نسبت
رنگین گردد و ایضاً در ملت مصطفویه خصوصا درین روزگار هیچ کس ازین دو بزرگ از جهت خوارق
عادت مشهور تر نیست و این معنی مقتضی آن ست که توجه عالم را بسوی خود مشبح با ایشان ببیند
بالجمله این اسباب مقتضی آن شدند که امروز اگر کسی را مناسبتی بروح خاص پیدا شود و از انجا
فیض بردارد غالبا بیرون نیست به نسبت حضرت امیر المومنین سیدنا علی کرم الله وجهه یا به نسبت
حضرت غوث اعظم عبد القادر الجیلانی قدس الله سره و آنانکه مناسبت بسائر ارواح دارند
یافت بر خصوصیت آن اسباب طاریه شده اند مثل آنکه وی محبت آن بزرگ بسیار دارد و بر
قبر وی بسیار می رود و این معنی سلسله جنبان از جهت قابل گشته ست و آن بزرگ را همت
قویه بوده ست در تربیت منتسبان خود و آن همت هنوز در روح وی باقیست و این معنی
سلسله جنبان از جهت فاعل ست و بسا ست که اویسی عالم ارواح ست اجمالا ولیکن
در نظر وی این مناسبت مشبح شد بشخصی خاص لاسباب هنالک و چون این فقیر بارواح
مشائخ صوفیه متوجه شد اثر آن توجه در خود بچند وجه یافت از انجمله اضمحلال قوای طبیعیه بهیمیه
و از انجمله آنکه روح آن عزیز بمثابه حوضی باشد ممتلی از آب و نور آفتاب ظاهر و باطن اورا احاطه
کند و همه شعاع گردد همچنان یاد داشت و توجه بجانب غیب در وی ظهور کند و اورا از جمیع جانب

این عقیدهٔ ناریه

مردود و شکست یابد

دلائل قویه که

فرموده شاه ولی الله در همعات رحمه الله در فائده نسبت اویسیه که بساست که مناسبت بروحی خاص حاصل شود بجهت آنکه بفضائل وی استماع کرده محبتی خاص بهم رساند و آن محبت سبب کشاده شدن راهی گردد میان آن روح و این کس یا بجهت آنکه آن روح مرشد وی یا جد وی باشد و در وی همت ارشاد منتسبان خود متمکن شده یا بجهت مناسبتی جبلی که در نهائت دقت ست پس آن شخص را در منام می بیند و از وی مستفید می شود و صاحب این نسبت را لابد بنسبت ارواح دیگر مشائخ صوفیه جملة یا فرداً محبت و عشق حاصل و فنا فی المشائخ دست دهد و در هر کسی حالی و واقعهٔ دیگر ظاهر شود و ازینجاست حفظ اعراس مشائخ و مواظبت زیارات قبور ایشان والتزام فاتحه خواندن و صدقه دادن برائی ایشان و اعتنائی تمام کردن بتعظیم آثار و اولاد و منتسبان ایشان و از ثمرات این نسبت روئت آن جماعتست در منام و فائده از ایشان یافتن و در مهالک و مضائق صورت آن جماعت بدید آمدن و حل مشکل وی بآن صورت منسوب شدن و آنچه بدان ماند و صاحب نسبت اویسیه را بنسبت آن ارواح ربطی خاص پیدا میشود که در جوهر روح این کس مندرج باشد یقظهً و رویاً درینجا فرق ندارد اما چون این کس بخواب رود حواس ظاهره از شواغل خویش استراحت می یابند و فی الجمله خلاصی از احکام طبیعت می یابد همان صورت مکنون خاطر وی بروئی کار می آید و التفات وی مقصور میگردد بدان جانب و ازینجا چنین نسگرفه معاملهائی رنگین ظاهر میشود بالجمله از ثمرات نسبت اویسیه هر قسم که باشد روئت واقعات و مبشرات ست و آنکه مردمان در خواب برائی او دلائل عظمت و شرف بینند و او را قبول کنند و در مضیق و شدت او نصرتی از غیب حاصل شود و غالباً در معاش خود تائید غیبی می بیند و آنانکه بی پیر ظاهر بطریقه قوم مشغول می شوند جذبی و روحتی می یابند و در عین هجوم اسباب غفلت انجذاب خاطر ایشان نرود

رضی الله تعالی عنهم رابیس فرمود که پرسیدم از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه نسبتی را که آیا او آن نسبت که
بود نزد حضرت شما در زمانهٔ رسول کریم علیه اطیب الصلوة والتسلیم پس اهم فرمود مرا باستغراق در ان و تأمل
کرد با فکر فراوان باز فرمود که این نسبت همون نسبت ست بلا تفریق که بود در زمان آنحضرت علیه الصلوة
والسلام الانیق و فرمود شاه ولی الله ممدوح قدس الله سره الممنوح در کتاب فوز کبیر در بیان اصول تفسیر
واین فقیر را بحمد الله وتوفیقه در هر یک ازین فنون مناسبتی حاصل شده ست و اکثر اصول آن
وجملهٔ صالحه از فروع آن بدست آمده ست و نوعی از استقلال و تحقیق در هر بابی بوجهی که شبیه
باجتهاد فی المذاهب باشد صورت بسته ست و دو سه فن دیگر از فنون تفسیر از دریای فیض الهی
بخاطر ریخته ست اگر راست پرسی من شاگرد بیواسطهٔ قرآن عظیم چنانکه اویسی ام بروح پرفتوح حضرت
رسالتم صلی الله علیه وسلم مانند آنکه مستفید بیواسطهٔ کعبهٔ مسمی ام شبیه بانکه اثر پذیر ابیواسطه
صلوة عظمی ام
شعر

ولو ان لی فی کل منبت شعرة　　لسانا لما استوفیت لواجب حمده
انتهی

و فرمود در انتباه فی بیان سلاسل اولیاء الله درین نسبت اویسیه باین مضامین جلیه که شیخ ابو الحسن
الخرقانی بگرفت فیض را از روحانیت شیخ ابی یزید بسطامی مثل نسبت خواجه اویس قرنی قدس الله
سرهم از منبع انوار جناب سید مختار صلی الله علیه وسلم وعلی آله و صحابه ذوی الحکم و همچنین ست
نسبت سلطان العارفین ابو یزید بسطامی بسوی روحانیت سیدنا امام جعفر صادق رضی الله
عنهما و آنچه معروف ست از خدمت و صحبت سلطان العارفین غیر صحیح ست نزد محققین
و نیز در انتباه فرموده که شیخ ابو علی فارمدی ایضا اخذ نموده از خواجه ابو الحسن خرقانی و او از شیخ
ابو یزید بسطامی از طریق باطن نه از طریق ظاهر چرا که وفات شیخ ابو یزید بسطامی پیش از ولادت
خواجه ابو الحسن خرقانی بمدتی مدید ست یعنی شصت سال و شیخ ابو یزید بسطامی اخذ نمود فیض را از سیدنا
امام جعفر صادق بطریق باطن نه بطریق ظاهر چرا که ولادت شیخ ابو یزید بسطامی بعد وفات امام جعفر
صادق رضی الله عنهما بمدت دراز وقوع یافته انتهی و فرمود شاه عبد العزیز قدس الله سره العزیز

احاطه نمائد در ضمن این کلمات باید دانست که ظهور اثر توجه بارواح دو قسم ست یکی آنکه آن شخص

روح خود را بدان حقیقت که در قبر وی مستقر ست مثلا ملصق گرداند و روحش از آنجا رنگی گیرد

وی دران رنگ تأمل کند و حقیقت کار بشناسد مثل آنکه ارتفاع آفتاب را از ظل مقیاس می شناسد

یا بروی کسی را در آئینه می بیند دیگر آنکه مشرف شود بران قبر و واضح گردد بروی کیفیت آن بمثل آنکه

کسی چشم بکشاید و آنچه مقابل آن باشد به بیند و اینجا چشم چشم بصیرت ست انتهی ملخصا و فرمود شاه ولی الله

المرحوم قدس الله سره الممنوح در کتاب قول جمیل فی بیان سواء السبیل که این بنده ضعیف ولی الله

عفی عنه الله صحبت داشت با پدر خویش مرشد فخیم حضرت شاه عبد الرحیم و تربیت یافت از وی علیه الله

آداب طریقت سدیده مدت مدیده و دید از و کرامات عدیده و پرسید از و مشکلات شدیده و شنید

از و بسیاری از فوائد طریقت و عوائد حقیقت و آنچه جاری شد برو و بر حضرات مشائخ از واقعات

و احوال و کرامات رضی الله عنه و او صحبت داشت و تربیت یافت از مشائخ بسیار و مرشدان کبار

و ادب بیاموخت بحسب باطن از جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و آن اینچنین ست که دید

سید الانام علیه الصلوة والسلام را در منام پس بیعت کرد بسید الکائنات و ایشان تعلیمش فرمودند

ذکر نفی و اثبات و نیز تعلیمش نموده شد اسم ذات سیدنا زکریا علیه افضل التحیات و نیز تعلیم یافت از روح

الائمه مرشد الثانی سیدی ابی محمد عبد القادر الجیلانی و نیز خواجه بهاء الدین نقشبند و خواجه معین الدین

چشتی قدس الله اسرارهم و افاض علینا انوارهم و دید این حضرات را و بگرفت از ایشان اجازات را

و بشناخت نسبت هر یکی را از ین حضرات که ریختند بر دل او و از فیوضات و بیان میکرد نزد من حکایات

از احوال آن اهل کرامات و نیز فرمود شاه مبرور دران کتاب مسطور که نیز ادب آموخت مرشد ما عبد الرحیم

از روح پدر مادر خویش رفیع الدین محمد و اجازت داد او را پیش از تولدش چند سال بطریق خارق

عادت بآن سند و حال که او را از پدر خویش قطب العالم نجم الحق چانیده و او را از شیخ عبد العزیز رسید

قدس الله سرهم العزیز و نیز فرمود شاه صاحب مغفور دران کتاب مذکور که شنیدم از والد خویش قدس الله

سره که بیان میکرد برائی خویش واقعه طویله و قصه جلیله که دید دران حضرات حسنین و علی المرتضی

رضی الله تعالی

آنچه گفت صاحب تقویة الایمان در صراط مستقیم باین تبیان که از عمدهٔ اسباب ایمانی و فروع آن
حب منعم ست تعظیم شعائر او یعنی اموریکه با آن مناسبتی خاص میدارد بحیثیتیکه ذهن کسی که واقف
بآن مناسبت باشد از ان امور بآن منعم انتقال میکند مثل تعظیم نام او و کلام او و لباس او و سواری
او و جاکه مرکبان و مسکن او چنانکه بر کسیکه شعار ست این امور کرده و پنهان نیست با حقوق شناسان
گزار امرای عظام بلکه جمیع مصاحبان کرام و تعظیم ایشان را مر فرمان پادشاهی و تخت پادشاهی را
دیده پوشیده نخواهد ماند و چون تعظیم شعائر منعم بکمال میرسد باعث تعظیم هر چیزیکه موید حب و مروج
شکر او باشد میگردد مثل تعظیم کسیکه به شکر او دعوت می نماید یا در خدمت گزاری او تائید [illegible]
محب میکند یا اعلام نعم او می نماید و چون این مرتبه هم قوت میگیرد و در و با فراط و غلو می نهد باعث
تعظیم اموری میشود که از محبت تعظیم منعم و خدمت گزاری او بظهور رسیده مثل تعظیم اقوالی
و افعالی که بازاری نعم او بجا آورده و تعظیم اموالیکه در رضاجوئی او باخته ندانی که این از قبیل محبت
باقوال و افعال خود و احتیاط صرف اموال خود ست زیرا که آن اقوال و افعال و اموال را دو جهت ست
بیک جهت از کمالات و ملابسات محب ست و از جهت ثانیه از شعائر منعم و تعظیم آن بجهت ثانیه
متعلق شده نه بجهت اولی

باب سی و هشتم در بیان آنکه اعتقاد بوحدة الوجود چنانکه مذهب اکثر صوفیه
کرامست بحفظ حدود حق ست بیچون و چرا و بیرون نیست متاخرین منکران آنها

گفتند منکران اهل وجود که اعتقاد بوحدة الوجود
ضلالتست و کفر علی التحقیق تصدیق نمیکنند بدو
الا الزندیق و این مشربیست برای ارباب حلول
نمی افتد در ان دام سوای جهول و همچنین
مذهب اهل اتحاد موجب شرکست برب العباد
و این هفوات و اضالیل و ترهات باطیل و دود ست

در تفسیر سوره اذا السماء انشقت تحت معنی والقمر اذا اتسق وبعضی از خواص اولیاء الله را که اله رحمة آنها جهة
تکمیل وارشاد بنی نوع خود گردانیده اند درین حالت هم تصرف در دنیا داده و استغراق آنها به
کمال وسعت مدارک آنها مانع توجه باین سمت نمی گردد واویسیان تحصیل کمالات باطنی از
می نمایند وارباب حاجات ومطالب حل مشکلات خود از آنها می طلبند ومی یابند وزبان حال
آنها دران وقت هم مترنم باین مقالات است مصرع من آیم بجان گر تو آیی بتن

باب شصت هفتم در بیان اینکه تعظیم برای غیر خدا اسم نبی باشد یا ولی
از اولیاء جائز است در شریعت غرا و تعظیم ذاتی مخصوص است برای خدا
گفتند منکران اهل اعوا که تعظیم مطلقا برای غیر خدا اعلی باشد یا نبی
از انبیا علیهم اطیب الصلوة والثنا شرک مشرکین است بلا امتراء چرا که تعظیم
عبادت است مخصوصه بخدا المستحق نیست برای احد کسانی ورای این مردود است

با آنچه گفت

بلا طائل بغیر اینکه تحقیق جسم مستحق نشد اسمی را ازین اسماء مگر بکیفیت خاصه با معنی خاص نزد اولی النهی
و چون نظر کردیم بسوی آن کیفیات مع قطع نظر از اقتران آنها با موجودات پس آن همه معدوم است
بلا انکار و صادر نشد از آنها چیزی از آثار و چون جسم بسوی آنها منضم گردید موجود شده صدور آثار
از آنها ظهور ورزید و جسم محل آن کیفیات ست که مذکور اند در تسطیر و حامل برای آنها مستعد شد بان
معانی که معهود اند در عقل و تقدیر پیش از وقوع وجود خارجی نزد بصیر و آن صورتهای مذکوره بسیار
معدومه خالصه اند بلا انکار و وقتیکه ملحوظ نشوند با جسم نزد هوشیار و در حالت ملحوظ بودن موجوده اند
بی اشکار پس چون جسم تیغ گردد یکبار و نیزه گردد دیگر بار اقتضا کرد اسبابی را مثل نجار و حداد و خشب
و حدید و نار تا آنکه پیدا شد نسبت معلومة الانیة مجهولة
الکیفیة در میان آن معدوم موهوم که نیزه و تیغ است و در میان آن موجود که آن جسم بیدریغ است
و بآن کیفیت معهود موصوف شد آن معدوم بالوجود و معنی وجود سیف و رمح دیدن آن ارتباط
معدوم است با وجود علی الایقان باینطور که صحیح باشد برای او اشتقاق اسم از وجود و جسم عام بود
احتمال داشت برای صور معدوده و چون مسمی بسیف گردید و وصف باحکام سیفیت ورزید پس
تحقیق متعین شد بتعین مخصوص و از بعض صور محتمله اش ممتاز شد و منصوص پس گفته شود درین وقت
بلا التباس که آن جسم باسم سیف ظاهر شد در مظهر خاص و این همه کلام صحیح است اشکال رکیک عاقل را
درین نیست قدرت انکار مگر مناقشات لفظیه که راجع اند بسوی وضع و عرف بغیر مریه نزد ما
مناقشات نیست از معتبرات و چون فهمیدی تو ای نیک انجام این قدر تحقیق را در جسمی از اجسام
پس لفظ وجود اولاست باین مقام باز معنای موجود اینست که موصوف شد بوجود و لاریب که این
صفتیست انتزاعیه برای او و منشای انتزاع است در حدود خارجیه و چون اینست حکم موجود که آن
جسمیست معهود پس آن بطریق اولی بود نزد اولی الابصار حکم آن وجود حقیقی که او منشای
انتزاع است بلا انکار باز فرمود بدانید که وحدت الوجود و وحدت الشهود بلا امترا این دو لفظ
اطلاق کرده شوند در دو جا گاهی مستعمل میشوند در مقامات سیر الی الله المعبود پس گفته شود که

بانچه فرمود شاه ولی الله المرحوم در مکتوب مدنی باین رقوم که آنچه فرمودند حضرات صوفیه کرام که
تحقیق عالم عین حقست لاکلام پس بدین مقوله منصوصه مراد نمیدارند نفی وجودات مخصوصه که بتنزل
وجود بسوی مراتب شتی حاصل گردیده و هر یک وجود بیک نام خاص خصوصیت ورزیده بلکه مراد شان
از قول مسطور افادهٔ معنی تنزلست و ظهور پس چنانکه میگویند معقولی باستیلای عقولی که زید و عمرو
واحدست مراد وی بدین تماثل در نوع باشا هدست نه اتحاد آن هر دو که هر دو جمعو دست که این
صریح البطلان و مردودست و همچنین میگوید که انسان و فرس واحدست بلا انکار پس مراد وی
بدین اشتراک در حیوانیت ست آشکار و میگویند که شجاع و اسد واحدست بالبرهان پس مقصود
او مشابهت ست بالایقان پس همچنان میگویند صوفیان اولی النهی که ان العالم عین الحق
بلا امتراء پس مراد دارند بدین کلام تعین کلی در وجود منبسط عام و قائم بودن ان وجود بالحق العلام
نه نفی تمائز بالکلیه در جمیع مقام فلهذا فرموده یکی ازین بزرگان عظام

شعر

هر مرتبه از وجود حکمی دارد | گر حفظ مراتب نکنی زندیقی

و نه گوید کسی از معترضین اهل اوهام که این التزام میکنند حضرات صوفیه کرام که حقائق امکانیه
اعتبارات و اضافات لاحقه اند بالوجود چراکه حضرات صوفیه قائلند باین امر معهود که نار غیر ماست
و آب غیر هواست و انسان غیر فرس بلا امترا است اگرچه وجود شامل همه راست پس لاجرم آن حضرات
اراده کردند باعتبارات معنی راکه مزاحم نشود باین تغائر که منشائی اختلاف احکام و آثارست نزد اهل
بصائر و ازین معنی تعبیر میکنند ارباب سرائر که الکثرة حقیقیةٌ والوحدةُ اعتباریةٌ چراکه مراد نداریم بحقیقت
کثرت مگر تمائز احکام و اختلاف اثار و تغائر آن حقائق که وجودات خاصه اند لاکلام نه اختلاف حقائق
در اصل وجود و عدم رجوع ماهیات بسوی وجود واحد منبسط بر همه کل موجودات پس ملخص کلام درین
مرام اینکه قول حضرات صوفیه کرام بوحدة الوجود کما مر فی الارقام صحیحست از روی عقل و کشف تام چراکه
چون تو بگوئی که متحقق در معرکه قتال نیست مگر جسم بهر حال پس اوست قاتل و مقتول و آلهٔ کشتن ترد
محول و اوست راکب مرکوب و زین و اوست تیغ و نیزه و قوس متین و اوست سهم و صائل و مصول علیه
بلا لائل

واگر غیر این فرد بودی من جمیع الوجوه بایستی که هذا انسان صحیح نشدی چنانکه هذا حجر صحیح
نیست نوع انسان و نوع فرس به نسبت حیوان و حیوان و شجر به نسبت نامی و نامی و جماد
به نسبت جسم و جسم و مجرد به نسبت جوهر و جوهر و عرض به نسبت وجود عام همین حال دارد پس
بدیهی ست که درین مواضع مصداقِ حمل و مصداقِ تغائر هر دو یافته میشود درین صورت احکام
هر دو قبیل را گنجائش بود عقول قاصره گاهی ان را از قبیل عین شیئ گیرند من جمیع الوجوه چون
بعض لوازم عینیت یافته نشود نقص ان عقیده کنند و گاه آنرا از قبیل غیر تراشند من جمیع الوجوه
چون بعض لوازم غیریت بدست نیاید متحیر مانند عقول سلیمه دانند که نسبتی ست غیر نسبت عینیت
و غیریّت هر چه از خصوصیات اشیا ناشی شده ساحتِ وجودِ عام از غبار ان پاکست چنانکه
سوادِ بشره و قصرِ قامت و لکنت زبان نوع انسان را ملوث نمی سازد هر چند این اسود و اقصر
و الکن انسان ست و از هر چه از مرتبه اطلاق من حیث المطلقیّت سر براورده بخصوصیات
نسبت نتوان کرد چنانکه نوع بودن و کلی بودن و مطلق بودن باین فرد نسبت نتوان کرد هر چند
مطلق در مقید ست چون درین انواع مختلفه خواص متنوعه بدست می آید عقل بدستاویز آن به امور
متغائره بحکم الاشیاء تعرف باضدادها به ثبوت انواع شتی جزم کند و هر یکی را از دیگری می شناسد
بخلاف وجود عام که غیر وی چیزی محسوس و معقول نیست تا عقل را در وی تصرف بود و از غیر
[illegible] معهذا لطافت در لطافت و بساطت در بساطت ست بجز حیرت چیزی بدستِ عقل
[illegible] ازینجاست که معقولیان در میان جوهر و عرض حقیقتِ مشترک اثبات نکرده و وجودِ عام را
حقیقتِ علی حده نشمرده انتهی بلفظه حضرت شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز در فتوای خویش میفرماید
چنانکه در مجمع الفتاوی تصریح می نماید که وحدة الوجود حق و مطابق واقع ست چراکه دلائل عقلیه
و نقلیه بران قائم ست چنانچه در رساله ادلة التوحید شیخ علی مهائمی مشروح و مبسوط ست و در جواب
استفتای مولوی نور الله صاحب چنین فرموده که فقیر عبدالعزیز بعد ابلاغ سلام مسنون الاسلام
ملتمس میدارد که حقیقت الامر اینست که حضرات صوفیه علیه از قدیم اشارات باین مسئله میفرمودند

این سالک را ست مقام وحدت الوجود و آن عارف را ست مقام وحدت الشهود و اینجا معنی وحدت الوجود
استغراقیست تام در شناخت آن حقیقت جامعه که تعین عالم در وست نزد فهمام این حیثیت که ساقط
کرده شوند از وآن احکام که معرفت خیر و شر پیدا کرده شد بر آنها در دین اسلام و شرع و عقل خبر میدهند
از شرور و خیور و بیان میکنند برائی آنها و تم داد فی بیان مسطور و این مقامیست که حلول میکنند در بعضی
سالکین تا آنکه رهائی دهد او را از آن خدائی رب العالمین و معنای وحدت الشهود جمعست نزد اهل سعود
در میان تفرقه و جمع معهود پس میدانند که بتحقیق همه اشیاء بیکدیگر یکی اند بلا امتراء و بوجه دیگر بسیار اند
با مباینت بر ملاء و این مقام اجل و ارفع ست از اول و اخذ نمودم این اصطلاح از بعضی حضرات اهل فلاح که
متبعان شیخ آدم بنوری اند از باب سر قدسی و نوری اند و گاهی آن هر دو لفظ مستعمل میشوند
در معرفت حقائق اشیاء بر نهجیکه آن همه بر آنند بلا امتراء پس نظر کردند در وجه ارتباط حادث
با قدیم پس بوقوع آمد نزد اهل عقل سلیم که عالم اعراض مجتمعه ست در حقیقت واحده و بتمثیل آورند
بدین از امثله مشاهده که صورت انسان و صورت فرس و صور حمار متوارد اند بر شمع عند اولی الابصار
و طبیعت شمعیه در جمیع حالات باقیه و لکن شمع نام نهاده نشود باسم تماثیل مگر بآن صور متوارده
بر و نزد نبیل بلکه آن صور در حقیقت همونند تماثیل ولیکن وجود نیست برای آنها مگر بضم ضمیمه و آن
شمعست نزد عقول سلیمه و اینست بصارت وجودیه و اما بصارت شهودیه پس بوقوع آمد نزد این
حضرات که عالم عکوس اسماست و صفات منطبع شد در مرایائی اعدام که مقابلند برائی از
علی الدوام چنانکه مقابله میکند قدرت را عدم و آن عجزست لا کلام پس هرگاهیکه در آئینه عجز ذاتی
ضوئی قدرت منعکس گردید پس آن قدرت صورت ممکنه را در و ورزید و برین قیاس ست سائر
صفات و وجود نیز برین اسلوبست نزد اهل درایات و فرمود شاه ولی الله در الطاف القدس رحمه الله که
ظهور نسبتیست میان ظاهر و مظهر و حکم این نسبت غیر حکم سائر نسبتهاست چه ظاهر عین مظهر
بجمیع اعتبار نیست و غیر او نیز بجمیع اعتبار نه مانند نوع انسان به نسبت افراد انسان اگر نوع
عین این فرد بودی بجمیع وجوه بائستی که این فرد بر فرد دیگر محمول شدی چنانچه نوع محمول میشود

و اگر غیر

آری هر که فرق مراتب را از نظر انداخته پا از جادهٔ اعتدال بیرون نهاده عابد را معبود و حادث را
قدیم و ملوث را منزه و حرام را حلال و نجس را طاهر انگارد البته از ملحدان و زندیقان میگردد اعاذنا الله منهم
و فرمودند شاه صاحب ممدوح قدس الله سره الممدوح در تحفه اثناعشریه باین عبارت جلیله که عقیدهٔ
چهاردهم آنکه حق تعالی در چیزی حلول نمیکند و در بدنی نمی درآید و غلاة شیعه همه قایل آمده بحلول
او تعالی در ابدان ائمه حتی در بدن ابومسلم مروزی صاحب الدعوة که رزامیه بآن قائل شده اند
و طرفه اینست که شیخ ابن مطهر حلی با وصف این همه اتحاد در کتاب نهج الحق قول بحلول را بصوفیه
اهل سنت نسبت کرده حال آنکه ایشان حلولیه را تکفیر میکنند و اینهمه از نافهمی کلام ست مسئلهٔ
وحدت وجود را بسبب دقتی که دارد نفهمیده و بر حلول حمل نموده از اینجا دقیقه فهمی علماء ایشان
توان دریافت همین قسم مطالب غامضه را که در کلام حضرت ائمه واقع شده اند بسبب غلط فهمی
مسخ و تبدیل نموده باشند و بعضی از فرق غلاة مثل نبانیه و نصیریه و اسحاقیه اتحاد بجای حلول استعمال
کنند حالانکه اتحاد مطلقاً باطل ست و بطلان او از اجلای بدیهیات ست و شیخ حلی بنا بر کمال
دقیقه فهمی قول باتحاد را نیز بآنکین اهل سنت منسوب کرده حالانکه مقصد ایشان ازین اتحاد
یکی از دو معنی ست نه اتحاد حقیقی اول التخلق و اضمحلال انانیه عبد نزدیک ظهور نور تجلی مثال حالتی که
نور چراغ را نزدیک ظهور نور آفتاب میشود و ثبوت اینحالت ظهور تجلی از قرآن مجید و اقوال
عترت بر ظاهر ست قوله تعالی فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسی صعقا و قوله تعالی فلما جاءها نودی
ان بورک من فی النار و من حولها و سبحان الله رب العالمین از اقوال عترت قول حضرت صادق در خطبه
ابوبصیر بروایت کلینی سابق گذشت که ان المومنین یرونه فی الدنیا قبل یوم القیامة الست تراه
فی وقتک هذا و این معنی را شیخ ابن فارض مصری علیه الرحمة در تائیهٔ خود واضح نموده و گفته شعر

وجاء حدیث فی اتحادی ثابت — روایته فی النقل غیر ضعیفة
یشیر بحب العبد بعد تقرب الیه — بنفل او اداء فریضة
وموضع تشبیه الاشارة واضح — بکنت له سمعا کنور الظهیرة

و بعد از مرور طبقه سلف و گذشتن پانصد سال از هجرت نبویه این حضرات دو فرقه شدند جمعی که آن
اشارات را بر حقیقت حمل کردند و قائل شدند بانکه وجود واحد در مراتب وجوب و امکان و قدیم و حادث
و مجرد و جسمانی و مومن و کافر و نجس و طاهر ظاهر ست لیکن هر مظهر حکم جدا دارد فرق در احکام مظاهر
ضرور ست و بهمین فرق وابسته ست احکام ظاهر شریعت و هر که فرق در احکام نکند و محض وحدت
وجود را ملاحظه نماید خلاف شرع و الحاد و زندقه ست و همچنین وجود را که عین ذات حق ست نزد ایشان
باوجود ظهور در مظاهر مختلفه در مرتبه احدیت صرف پاک و منزه ست از نقائص و متصف بکمالات و نیز
بدانند که نقصان مراتب کثرت باو عائد نمی شود چنانچه شعاع آفتاب باوجودیکه بر نجاسات می افتد
نجس نمی شود و حقیقت کلیه انسان باوجودیکه در مسلم و کافر و صالح و فاسق و عالم و جاهل ظهور
کرده خود نقصان نمی پذیرد و همین مذهب صوفیه بسیار و علمای نامدار اختیار کرده اند و در این باب
رسائل و کتب نوشته اند عمده آنها شیخ اکبر محی الدین بن العربی و شیخ صدر الدین قونیوی
و شیخ عبد الکریم جیلی و شیخ عبد الرزاق جهجانوی و شیخ امان پانی پتی و مولانا جلال الدین رومی
و شمس الدین تبریزی و شیخ فرید الدین عطار و حضرت سید محمد گیسو دراز و سید جعفر مکی و عبد الرزاق
کاشی و شمس الدین قنباری و علامه قیصری و سعد الدین فرغانی و غیر ایشان قدس الله اسرارهم
و افاض علینا انوارهم گذشته اند و تصانیف این بزرگان موجود و مشهور ست و جماعت دیگر
آن همه اشارات را بر تاویل حکایت عن الله حمل نموده انکار وحدت وجود کرده گفته اند که
وحدت وجود در بعضی اوقات بنظر سالک می آید بی آنکه در حقیقت باشد چنانچه در روشنی آفتاب [سبب]
همه سیارها بی نور می شوند و به نظر نمی آیند حالانکه در نفس الامر موجود اند و نور هم دارند ولیکن در وقت
بسبب غلبه نور آفتاب نور اینها مضمحل میگردد پس کسانیکه بتوحید صرف راه زده اند توحید ایشان
محض در شهود و نظر ست بی آنکه در وجود باشد و حاصل کلام اینکه اختلافی که در میان این امت
بسبب تفاریق توحید وجودی و توحید شهودی واقع شده مانند اختلاف سنی و رافضی و ناصبی
و خارجی نیست که تضلیل و تکفیر احد الجهتین از جانبین باشد بلکه مانند اختلاف مذاهب اربعه است

آری هر که

نذر بتان میکردند وعبادت می‌نمودند وشفعاء می‌فهمیدند آنها را نزد رب الارباب هر که نذر و نیاز بکند برای
مولیانی کرام یا ندا بکند یکی را از اصفیای عظام اگرچه وشان را بندگان خدا بفهمد علی الدوام پس او
و ابوجهل برابر است در شرک لا کلام و این هذیان سرائی وخسران پیمائی مرد و دست نزد فهام آنچه فرمود
شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز در تفسیر والهکم اله احد یعنی معبود حقیقی شما یک معبود است و پس هر کسی که
از فرمان او رو بتافت و بسوی عبادت غیر او شتافت از رحمت او دور افتاد و از خواص بندگانش گشت
او میان و فرشتگان اند نفرین و سرزنش یافت لا اله الا هو یعنی هیچ معبود نیست سوای او و چنانچه
معبودیت در او منحصر است همچنان او هست الرحمن الرحیم یعنی صاحب رحمت عامه و خاصه و اگر
کافران بگویند که انحصار معبودیت و رحمانیت و رحیمیت در یک ذات واحد محض دعوای شماست
برین دعوی چه دلیل دارید که ما را از لعنت ابدی میترسانید هرگز در ذهن ما نمی آید که یک ذات واحد
در افاضه اینقدر نعمتهای بی انتها گنجائش تواند کرد چنانچه ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم
و ابوالشیخ رضی الله عنهم روایت کرده اند که چون آیت والهکم اله واحد در مدینه منوره نازل شد
کافران مکه این را شنیده خیلی تعجب کردند و گفتند که کیف یسع الناس اله واحد وان محمدا یقول
والهکم اله واحد فلیأتنا بآیة ان کان من الصادقین انتهی و فرمود شاه ولی الله در حجة الله البالغة رحمه الله که
مشرکان سابقین سوی این اعتقاد رفتند که صالحین پیش از ایشان عبادت کردند خدای تعالی را
و قرب جستند بسوی او پس عطا کرد خدای تعالی ایشان را رتبهٔ الوهیت پس مستحق شدند عبادت را
از سائر مخلوقات خدا چنانکه خدمت کند شهنشاه را غلام او بوجه احسن پس بخشد او را
خلعت ملک و بسپارد او را تدبیر شهری از شهرهای خویش پس مستحق شود شنیدن حکم
و فرمان برداری را از اهل آن شهر و گفتند که مقبول نشود عبادت خدای تعالی مگر که پیوسته
کرده شود به عبادت صالحین بلکه حق تعالی در نهایت برتریست فائده نه بخشد عبادت
او که قربتش بدان حاصل شود پس لابدیست از عبادت این بندگان صالحین تا که
نزدیک رسانند ما را بسوی خدا نزدیک رسانیدنی و گفتند که ایشان شفاعت کنند برای

واین حدیث صحیح قدسی اینست لایزال عبدی یتقرب الی بالنوافل حتی احببته فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع بی وبصره الذی یبصر به ویده الذی یبطش بها ورجله التی یمشی بها دوم آنکه خود را مرات حق دانند ومظهری از مظاهر او شناسند بوجهی که بعضی احکام ظاهر بمظهر منسوب گردد وبالعکس لیکن وصفی که قادح باشد در نزاهت ظاهر از مظهر ترقی نه کنند مصداقی که عنوان مرتبه ظاهر باشد بمظهر تنزل ننمایند واین معنی نیز از قرآن مجید واقوال عترت پرظاهر است قوله تعالی من یطع الرسول فقد اطاع الله ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله وخطبه شقیقیه حضرت امیر از کتب امامیه معروف و مشهور است و اکثر مشایخ صوفیه از این معانی صحیح اتحاد تجاهل نماید مضایقه ندارد که دیگر عقلاء شیعه این معانی را فهمیده و بموازین عقلیه سنجیده اند کلام خواجه نصیر الطوسی در شرح مقامات العارفین از کتاب اشارات وکلام صدر ای شیرازی در شواهد الربوبیت و اسفار وکلام ابن ابی جمهور ودیگر متاخرین این فرقه باید دید واگر این اشخاص را هم اعتبار نباشد که اینها مخلط اند بین التصوف والفلسفه والشریعه پس کلام مقداد را که پیشوای معتبر ایشان در علوم دینیه است وشارح قواعد و صاحب کنز العرفان فی تفسیر احکام القران است نقل کنیم قال المقداد فی شرح الفصول فی علم الاصول فی ذکر الاحوال السانحه للسالک لیس المراد من الاتحاد دعوان لا ینظر الا الیه من غیر ان یتکلف یقول ما عداه قایم به فیکون الکل واحدا من حیث انه اذا صار بصیرا بنور تجلیه لا یبصر الا ذاته لا الرای ولا المرئی انتهی کلامه

باب سی نهم در بیان آنکه مشرکین بتان خود را معبود بذاتها اعتقاد میکردند بغیر آنکه آنها را شریک خدا میدانستند در الوهیت بمعنی معبودیت متصرف بالاستقلال می فهمیدند در امور جزئیه ونیز آنها را شفعا میدانستند جهول که شفاعت آنها بر خدا است واجب القبول اگرچه آنها را در صفات کمال برابر خدا نمی فهمیدند ومالک الملک علی الاطلاق اعتقاد نمی نمودند

گفتند منکران لئام که مشرکان عبدة الاصنام نیز در وقت سید الانام علیه الطیب الصلوة والسلام بتان خود را الله نمیدانستند و در معبودیت با او سبحانه آنها را شریک نمیساختند مگر شرک ایشان همین بود نزد اولی الالباب که

ندربتان

پادشاهان بنسبت امرائی کبار گاهی چنین میکنند و علم و سمع و بصر که لائق جناب الوهیت است
چون در ذهن ایشان جا نمی گرفت بر علم و سمع و بصر خود قیاس میکردند انتهی و در مفاتیح الغیب
و انوار التنزیل و مدارک و معالم و لباب التاویل و مواهب علیه و غیرها از تفاسیر سنیه فرموده که
بعد از اسلام سیدنا حمزه و سیدنا عمر بن الخطاب رضی الله عنهما اشراف قریش از روی اضطراب
نزد ابوطالب آمده گفتند که ای پسر عبد مناف تو مهتر و بزرگتر مائی آمده ایم تا میان ما و برادر زاده خود
حکم فرمائی که یک یک از سفهای قوم ما را میفریبد و دین محدث و آئین مجدد خود را بر ایشان
جلوه میدهد هردم سنگ تفرقه در میان جمع ما می افگند وقت بدان نزدیک رسیده که دست
تدارک از تلافی این نائره عاجز آید ابوطالب آنحضرت صلی الله علیه و سلم را طلبیده گفت ای محمد
صلی الله علیه و سلم قوم تو آمده اند ایشانرا از تو مدعا اینست که یکبارگی طریق انحراف ورزد
تمنائی ایشانرا تامل نمائی جناب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم فرمود که ای معشر قریش مطلوب
شما چه چیزست گفتند آنکه دست از نقض دین ما بداری و سب آلهه ما فرو گذاری تا ما نیز متعرض
تو و متابعان تو نشویم جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که من از شما میطلبم که بیک کلمه
با من متفق شوید تا ممالک عرب شما را مسخر شود و اکابر عجم کمر فرمانبرداری برای شما بربندند
گفتند آن کدام کلمه است سید الانام علیه الصلوة والسلام فرمود که لا اله الا الله یکبار اشراف قریش از آنحضرت
صلی الله علیه و سلم اعراض نموده بایکدیگر گفتند اجعل الالهة الها واحدا یعنی آیا گردانید محمد صلی الله علیه و سلم
خدایانرا خدای یگانه و یکتا ان هذا لشیء عجاب بدرستیکه یگانگی خدا چیزیست بسا شگفت که
صد و شصت بت که ما داریم کار یک شهر مکه راست نمی توانند کرد و یک خدائیکه محمد صلی الله علیه و سلم
میگوید کار تمام عالم چون سازد و انطلق الملأ منهم ان امشوا و اصبروا علی آلهتکم و بشتاب رفتند
بزرگان قوم از خانه ابوطالب و هم گویان که بروید و شکیبائی کنید بر عبادت خدایان خود ان هذا لشیء
یراد بدرستیکه این مخالفت محمد صلی الله علیه و سلم با ما چیزیست خواسته شده یا از حوادث زمان و از وقوع
آن چاره نیست ما سمعنا بهذا فی الملة الآخرة نشنیدیم این قول را که او میگوید از وحدانیت

عابدان خویش و تدبیر میکنند امور ایشانرا و تصرف کنند [illegible] بعد از ایشان تراشیدند سنگهارا بنا بهائی ایشان
و گردانیدند آن صورتها را قبله وقت متوجه شدن ایشان بسوئی آن بندگان [illegible] آمدند
از پس ایشان جاهلان و ندانستند فرق را در میان آن بزرگان که این اصنام بر صورتهای ذوات اوشان
ساخته شدند پس گشتند آن اصنام را بذاتها معبود خویش و برای همین رد کرد خدائی تعالی بر ایشان
یکبار باین بنیه تحقیق حکم و ملک خاص برائی اوست سبحانه و یکبار به بیان نمودن اینکه این اصنام
جمادات اند و فرمود خدائی تعالی الهم [illegible]
[illegible] و فرمود شاه صاحب [illegible] قدس الله سره [illegible] در کتاب الفوز الکبیر فی بیان اصول التفسیر
[illegible] مشرکان در امور خاصه بعضی بندگان بودکه گمان میکردند که چنانکه پادشاه عظیم القدر بندگان
[illegible] ممالک میفرستد و ایشانرا در امور جزئیه تا وقتیکه حکم صریح پادشاه نشده است
مختار [illegible] بتدبیر امور جزئیه بندگان نمی پردازد و حواله سائر بندگان بقهارمه
[illegible] شفاعت [illegible] باین [illegible] و متوسلان ایشان قبول می نماید همچنین ملک علی الاطلاق
[illegible] بندگان خود را خلعت الوهیت داده است و رضا و سخط ایشان در سائر
بندگان اثر میکند [illegible] تقرب باین بندگان خاص تا شائستگی قبول ملک مطلق
[illegible] برائی ایشان در مجاری امور درجه پذیرائی یابد و بملاحظه این امور سجده
[illegible] ایشان [illegible] و حلف بنام ایشان و استعانت در امور ضروریه بقدرت
[illegible] تجویز می نمودند و صورتها از سنگ و صفر و روئین و مثل آن تراشیده قبله
توجه [illegible] ساختند و جاهلان رفته رفته آن سنگها را بذاتها معبود انگاشتند و خلط
[illegible] نیز در آن کتاب مسطور در مناظره قرآن شریف مذکور که را بعا بیان شفاعت
[illegible] سقوط اعجاز از مراتب کمالات انسانیه و کیف مرتبه الالوهیت و این جواب
[illegible] قسمت برای [illegible] اصنام را معبود ذاتی انکار ند و نیز حضرت شاه مغفور فرموده در کتاب مسطور
[illegible] گفتند که خدای تعالی شفاعت بندگان خود قبول میکند اگر رضامند نباشد چنانکه

پادشاهان

باب چهلم در بیان آنکه شرکیکه کفر و خارج کننده ست از دائره ایمانیه شریک گردانیدن ست غیر خدا را بخدا در الوهیة و بیان معنای شرک در دیگر اشیا مثل طیره و توله و تسمیه یا و بیان معنای شرک بایزده مثال نزد معتقدین رساله تقویة الایمان

گفتند منکران ملحدین و مخالفان معاندین که ارتکاب بفعل مکروه و حرام و بعض افعالیکه مستحسن دانند آنها را اهل اسلام لاریب شرکست با خدای ملک علام و فاعلان آنها مشرک اند مثل عبدة الاصنام و هر لفظ شرکیکه وارد ست در احادیث و قرآن ارتکاب بدان کفر ست و خارج کند مومن را از ایمان بدان ای رشید با عقل سدید که در رساله تقویة الایمان مقالة العدوان شرک را بر چهار قسم منحصر گردانیده اینچنین تقسیم پسندیده که اول شرک فی العلم یعنی مثل علم خدا برای دیگری علم ثابت گردانیدن و باین عقیده آدمی کافر شود خواه اینچنین بفهمد که این علم او را بذات خود حاصل ست خواه از دادن خدا بهر طور شرک ثابت میشود دوم شرک فی التصرف یعنی مثل تصرف خدا برای دیگری تصرف ثابت کردن محض شرکست خواه اینچنین بفهمد که طاقت این امور او را خود بخود حاصلست خواه اینچنین بفهمد که خدای تعالی او را این قدرت بخشیده ست بهر طور شرک ثابت ست سوم شرک فی العباده یعنی مثل تعظیم خدا تعظیم کسی کردن باز اینچنین بفهمد که این کس بذات خود لائق این تعظیم ست یا اینچنین بفهمد که ازین طور تعظیم آنکس نمودن خدا خوشنود میشود و از برکت این تعظیم حل مشکلات میکند بهر نوع شرک ثابت میشود چهارم شرک فی العادة یعنی در امور عادیه خویش تعظیمیکه برای خدای تعالی باید کرد برای غیر خدا بکند همین ست مسئله آن رساله و خلاصه تمام آن ضلال برای همین اهوائی نفسانیه احادیث و آیات قرآنیه بر خلاف مراد و مقام و مخالف تفاسیر اهل اسلام ایراد نموده طریق دعوی بلا دلیل را با کوشش بلیغ پیموده و نزد علمای محققین و کملائی شرع متین اظهر من الشمس و ابین من الامس که مدار شرک در شریعت بهیچ نیست مگر بر صفت الوهیة یعنی معبودیه سائر صفات چه ثبوتیه و چه اضافیه در شرک دخلی ندارند مثل الوهیه چرا که این صفت در غیر ذات معبود قدیم هرگز هرگز یافته نشود نزد فهیم نه بذات خود نه

خدای تعالی در ملت باز پسین که دریافته ایم پدران خود را بران هذا الا اختلاق نیست

این توحید که او میگوید مگر بافتنی از نزد یکی یعنی دروغی ست که او خود می بافد منتهی

میگویند [illegible] شیخ محمد خیر الدین خصه الله بمزید اللطف الیقین که از تحبیر مسطور و تحریر مذکور واضح

گردیده اهل انصاف بعض عشتاف ازان خطی [illegible] زیده که مشرکان لئام یعنی عبدة الاصنام

در وقت سید انام علیه اطیب الصلوة والسلام بتان خود را الله میدانستند و در معبودیت با او

سبحانه آنها را شریک میساختند و معبود بذاتها اعتقادی نمودند بلا مریه متصرف بالاستقلال

می فهمیدند در امور جزئیه پس باطل شد آنچه میگویند زمره منکران از روی تشبث نمودن

بتقویة الایمان که شرک مشرکان عبدة الاصنام همین نذر و نیاز و ندا بود لا کلام و باوجود

این بطلان صریح و خسران فضیح [illegible] خانی و عذاب سرائی میکند ذریت نجدیه مشهور بفرقه

وهابیه که عوام و خواص را ببرکت همین رساله حاصل شد ایمان بخدای ذی الجلال و دروازه فهم

معانی احادیث و قرآن مفتوح شد برای غواص اصحاب عرفان و اگر نبودی این رساله مذکوره

در توحید ملک منان هیچ کس هرگز بهره نیافتی از ایمان نعوذ بالله من تلک المکیدة العنیدة والعیاذ به

من هذه المصیدة الطریدة ازین هفوات این منکرین و ترهات این ملحدین معلوم شد که

مرشدان خویش و پدران حق اندیشی که پیش از تالیف رساله تقویة الایمان مقاله

العدوان از دار فانی بطرف دیار جاودانی انتقال نمودند و بر راه سنت و جماعت شربت

اجل نوشیدند از ایمان بهره نمیدانند و حظی از عرفان نمی فهمند لا حول ولا قوة الا بالله

العلی العظیم

فرمود خدای تعالی در قرآن مقبول فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول درآن ایات تخصیص
علم غیب بخدا معهود نیست و درین آیت تنصیص علم غیب با ستثناء هم موجود ست اگر علم غیب برای غیر
خدا مدار شرک میبود اظهار رسول مقبول بر و امکان نمی نمود پس ظاهر و باهر شد عند المنصفین که بغیر
اشتراک در الوهیت شرک ثابت نمیشود بالیقین فلهذا رئیس ایشان در مائة مسائل از شرح عقائد
نسفی آورده که الاشراک هو اثبات الشریک فی الالوهیة بمعنی وجوب الوجود کما للمجوس او بمعنی استحقاق
للعبادة کما لعبدة الاصنام یعنی شرکیکه ضد توحید و خارج کننده ست از دائرهٔ ایمانیه شریک گردانیدن
غیر خدا را بخدا در الوهیه و این عامست خواه بمعنی وجوب وجود باشد چنانکه در مجوسیه خواه بمعنی
استحقاق عبادت باشد چنانکه نزد فرقه اصنامیه آنچه اطلاق لفظ شرک آمده بر دیگر اشیا مثل طیره
و تولة و تسمیه و حلف بغیر خدا پس آن با این معنی صحیح تعلق ندارد و بر سه معنی کفر هرگز نمیرسد فرمود
رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم که الطیرة شرک یعنی فال بد گرفتن و بد شکونی دانستن از اعمال مشرکانست
و ما منا الا یعنی و نیست هیچ یکی از ما مگر آنکه در خاطر وی از فال بد گرفتن چیزی راه می یابد و از تردد
و خلجان طیره در دل وی میگذرد و لکن الله یذهبه بالتوکل یعنی ولیکن خدائی تعالی می برد آن
خلجان خطره طیره را بسبب توکل کردن روایت کرد این حدیث را ترمذی و ابوداود از حضرت
عبدالله بن مسعود علیهم رضوان الله الودود و رئیس اوشان در مائة المسائل گفته که اطلاق شرک بر طیره
یعنی شکون بد گرفتن بجانوری یا بچیزی دیگر نیز آمده چنانچه در کتاب نهایة الاثیر رحمه الله القدیر
مذکور است که منه الحدیث الطیرة شرک لکن الله یذهبه بالتوکل جعل الطیرة شرک لله فی اعتقاد جلب
النفع و دفع الضرر و لیس الکفر بالله لانه لو کان کفرا لما ذهب بالتوکل یعنی گردانیده شد طیره شرک برای
خدای تعالی از جهت اعتقاد جلب نفع و دفع ضرر بدو و نیست این شرک طیره کفر با خدای عز و جل
چرا که شرک شکون بد گرفتن اگر کفر بودی هرگز بتوکل کردن زائل نشدی انتهی صاحب مجمع البحار
فرموده اینچنین در ان تسلیم نموده که مشرکان اعتقاد میداشتند که تطیر جلب نفع میکند برای اوشان
و دفع ضرر می نماید از وشان پس گویا که شرک کردند اوشان پس نیست طیره مگر از اعمال مشرکان انتهی

بعطائی خدای کریم و ازینجاست که شرک اخبث الخبائث ست در دین مستقیم که مستلزم تعمیم ست
برای صفت خاص بخلاف سائر صفات رب الناس که او عز برهانه تبارک تعالی شانه مخلوقات خود را
بحسب مراتب مقام ازان صفات نصیبی داده ست بفضل و انعام چنانکه صفت حیات و علم و سمع
و بصر و کلام و قدرت و اراده و مشیت عطا فرموده برای انام قال الله امتنانا و تبشیرا انا خلقنا الانسان
من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا و علم آدم الاسماء کلها و لا یکلف الله نفسا الا وسعها [illegible]
فرمود در کتاب اکرم و علم الانسان ما لم یعلم و یکلم الناس فی المهد و کهلا و من الصالحین و ما تشاؤن الا
ان یشاء الله رب العالمین و فرمود خدای تعالی در قران مصون و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا
یومنون یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون و بنص قاطع و برهان
ساطع پر ظاهر که این صفات ذاتیه مسطوره بطوریکه برای خدا ثابتند آنها را مشرکان آنچنان
برای بتان هرگز اعتقاد نمیداشتند و معهذا در همه صفات ذاتیه مذکوره مشرک بودند پس متحقق
گردید نزد اهل درایات که مدار شرک شرعی بر چیزی دیگرست سوای این صفات و آن صفت الوهیت ست
بالبینات که از اعتقاد آن در احدی از مخلوقات نیز شرک ثابت میگردد درین صفات و صاحب
تقویة الایمان تبقویة العدوان صفت الوهیت را که مدار توحید و شرک بر آنست از ته دل فرو گذاشته
شرک را منحصر در چهار چیز ساخته علم و افعال عبادات و تصرف و اعمال عادات و از جمله صفات الهی صفت
علم را برگزیده و باقی صفات را برای ثبوت شرک نه پسندیده طریق خلاف نقل و عقل را بادل و جان ورزیده
چه همه صفتهای رب البریات در احکام ثبوت برای ذات متساوی اند بالبینات و مخصوص نمودن
صفت علم را از همه صفات لا بد مخالفت صریح دارد با منقولات و این باب توقیفی ست بلا منازعات
پس بایستی که از قران و احادیث نبویه در جائی ازان رساله غریبه صراحة دلائل آوردی که مرتبه
صفت علم را علی الخصوص در شرک اعتبار ست و از جمله صفات همین صفت شرک را مدار ست و آن
آیات و احادیث که درین فصل بدانها تشبث ورزیده برادعای اهوای خویش بآنها استدلال
ورزیده حاصل آن همه اینکه علم غیب خاصه خداست در این امر کسی را نه جائی چون و چرا ست ولیکن

فرمود

یعنی هر فیرکه کنند این برای مطیع شدن شوهر خویش بکنند آنهم از شرک است و حدیث شریف برای آن شده که
کفار اعتقاد میداشتند که آن تمیمها تاثیر میکند خلاف تقدیر خدای تعالی هرچه او حکم کرده مقدر ساخته
آن تسخیر کردن میتوانند پس تمیمها را حقیقی مثل خدا اعتقاد مینمودند باز صاحب مائة المسائل گفته که شرک
بمعنی طاعت هم مستعمل میشود چنانچه در کتاب وجوه القرآن علامه اسماعیل بن احمد الضریری رحمه الله فرموده
شرک بر سه قسم است یکی از انها بمعنی طاعت است کقوله تعالی فلما آتاهما صالحا جعلا له شرکاء فیما آتاهما
انتهی و فرمود جناب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم که من صلی یرائی فقد اشرک ومن صام یرائی فقد
اشرک ومن تصدق یرائی فقد اشرک میگوید بنده مسکین محمد خیر الدین حفظه الله عن محن الیقین که تنها
شریک در الوهیت چیزی دیگر و مرتکب بودن بشرک خفی یا بفعلی از افعال مشرکان چیزی دیگر
آن از توکل بر خدا زائل نمیشود و این از توکل کردن هیچ میگردد چراکه این ضد توحید و منافی
ایمان نیست و این مسقط ثواب یا موجب اثم و عدم کمال عرفان است بآن شرک مومن از ایمان
خارج نشود و بدین شرک هرگز کافر نمیگردد همچنانکه ریاکاری در عبادات فعل مذموم است
از معصیات نه خارج کننده از زمره ایمانیه نه مستلزم اشتراک در صفت الوهیت و نه موجب
کفر نزدیک فرقه اسلامیه نزد اهل سنت و جماعت یا بجهت ترک طاعات یا فعل معصیات و اعمال
از جمله ایمان بیرون اند و در حقیقت ایمان داخل نیستند چه حقیقت ایمان تصدیق قلبی است بجنان
و اقرار لسان شرط اجرای احکام است بالبرهان و عمل بجوارح و ارکان ثمره مجتمعه و کمال
ایمان و معصیت مزیل کمال است نه اصل ایمان روایت کرده امام بخاری از عمر بن الخطاب
علیهما رضوان الله الملک الوهاب که فرمود جناب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در حق نعیمان
وقتیکه لعنت کرد بر وی بعض صحابه علیهم الرضوان هرگاه که حد خمر زده شد بغیر مرتبه لا تلعنه
فانه یحب الله و رسوله و فرمود شفیع الرسل والامم صلی الله علیه وآله وسلم من اصل الایمان الکف
عمن قال لا اله الا الله لا تکفره بذنب و لا تخرجه من الاسلام بعمل یعنی از جمله اصول ایمان و قواعد
آن که اگر نباشند بنای ایمان از پای در افتد و از بیخ برکنده شود باز ایستادن است از کسیکه

ودر باب دوازدهم این رساله مذکور شد اینچنین مقاله که فرمود شاه ولی الله در حجة الله البالغه رحمه الله که
[illegible] حقیقت این هر دو اینست که چون حکم کرده شود بامری از امور در ملأ اعلی پس
بسا وقت برنگ آن متلون شوند آن وقائع که مجبول اند بر سرعت انعکاس پس از انجمله آن الفاظ اند که
ملفوظ شوند بغیر قصد صحیح و این الفاظ را جبا داده آن خواطر خفیه اند که مقصود بالذات نباشند بعد ذکر
فرمود عدوی و [illegible] و شوم را و گفت که منع کرده شدند اهل ایمان از اشتغال باین امور نه برای
اینکه این چیزها را اصل حقیقی نه و این چگونه باشد که احادیث متظاهرند بر ثبوت جن و آمد
و رفت او در عالم و بر ثبوت اصل عدوی و بر ثبوت اصل شوم در زن و اسب و خانه لیکن جز این نیست
مقصود نفی آنها از جهت جواز اشتغال ست بان امور و از جهت اینکه جائز نیست
باهم خصومت کردن که کشت آن شخص شتر او را یا بیمار ساخت او را بسبب داخل کردن شتر
بیمار برو و مثل آن و چگونه این نباشد و تو خبردار هستی که جناب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم
منع فرمود از کهانت بسخت ممانعت که بیزار شد از آن کس که بیاید پیش کاهن باز پرسید
شد از حال کهان پس آگاه فرمود که تحقیق ملائکه نازل میشوند در میان آسمان و زمین پس ذکر
کنند امری را که حکم کرده شد بود در آسمان پس بخواهند شیاطین بطریق دزدی شنیدن آن
حکم را و بعد شنیدن القا کنند بسوی کهان پس ایشان دروغ گویند بآن صد دروغ و فرمود شاه
صاحب مبرور در آن کتاب مسطور که فرمود جناب سید الانام علیه اطیب الصلوة والسلام که شوم در زن
و خانه و اسب باشد میگویم که آن تفسیر صحیح که واجب است ورا آمود حدیث اینست که در بعضی سبب
خفیست که بسبب آن اکثر کسیکه بعقد نکاح آرد زنی را خیر و بارک نباشد و مستحب ست برای مردیکه
چون راه نمائی کرد او را تجربه بر شومیت زن را خصت دهد پس خود را بترک تزوج آن اگرچه
جمیله و شکیله مالدار باشد انتهی و رئیس ایشان در مائة المسائل گفته که علامه ابن الاثیر رحمه الله القدیر
در نهایه فرموده که در حدیث شریف آمده ست که التولة من شرک والتولة بکسر التاء وفتح
الواو ما تحبب المراة الی زوجها من السحر وغیره لاعتقادهم ان ذلک یوثر ویفعل خلاف ما قدره الله تعالی

یعنی

خدا بهمه طور شرک ثابت میشود پس مردود ست با آنچه فرموده شاه ولی الله در کتاب فوز الکبیر رحمه الله که
شرک آنست که غیر خدا را صفات مختصه بخدا اثبات نماید مثل علم ذاتی غیر از اکتساب بحواس و دلیل عقل
و منام و الهام و مانند آن انتهی و اما تعمیم ان رساله پس لازم که خواه اینچنین بفهمد که طاقت این امور
او را خود بخود حاصل است خواه اینچنین بفهمد که خدای تعالی او را این قدرت بخشیده ست بهمه طور
شرک ثابت میشود پس مردود ست با آنچه فرموده شاه صاحب مجدد وح قدس الله سره الممنوح در کتاب
مسطور باین سطور که شرک آنست که غیر خدا را صفات مختصه بخدا اثبات نماید مثل تصرف در عالم باراده که
تعبیر ازان بکن فیکون میشود و نیز در آخر همین عبارت فرموده که این مشرکان در خلق جواهر
و تدبیر امور عظام هیچکس را شریک نمیدانستند بلکه شرک ایشان در امور خاصه ببعضی بندگان بود گمان
میکردند که ملک علی الاطلاق ایشان را خلعت الوهیت داده ست و باین لاحظ استعانت در امور
ضروریه بقدرت کن فیکون اینها تجویز می نمودند انتهی و با آنچه شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز
بتفسیر فتح العزیز درباره افراط و تفریط استعانت فرموده ملائکه و ارواح و انبیا را در پرده تماثیل
و قبور و تعزیها معبود سازد و زن و فرزند و خدمت و منصب بالاستقلال درخواست کند و شفاعت
و عرض ایشان را در جناب او تعالی واجب القبول گو مکروه آن جناب باشد بداند و نیز در بیان شرک
فرموده ازانجمله کسانیکه در دفع بلاها دیگران را میخوانند و همچنین در تحصیل منافع بدیگران رجوع مینمایند
باستقلال نه اینکه توسل بآن دیگران نمایند و نیز دران فرموده که افعال عادیه الهی را مثل بخشیدن
فرزند و توسیع رزق و شفائی امراض و امثال ذلک را مشرکان نسبت بارواح خبیثه و اصنام
نمایند و کافر میشوند و موحدان از تاثیر اسمای الهی یا از خواص مخلوقات او میدانند از ادویه و عقاقیر
و یا دعای صلحای بندگان او که هم از جناب او درخواسته انجاح مطالب کنانند می فهمند و در ایمان
شان خلل نمی افتد انتهی و اما این تعمیمش که باز اینچنین بفهمد که این کس بذات لائق این تعظیمست یا اینچنین
بفهمد که ازین طور تعظیم کردن خدا خوشنود میشود و از برکت این تعظیم حل مشکلات میکند بهمه
نوع شرک ثابت میشود پس مردود ست با آنچه مذکور گردیده و بادله قاطعه بر حد تحقیق رسیده که

گفت لا اله الا الله محمد رسول الله باینطور که کافر مدان شمسبت کفر ممن آن کلمه گو را بسبب
گناهیکه مباشر گردد آری وی اگرچه کبیره باشد و بیرون میاند حکم نکنی به برامدن او از مسلمانی
بعمل باو که بکنید از ان نفس روایت کرد این را ابوداؤد علیهما الرضوان الله ابوداود و پیش این حدیث
تفسیر بقوله اهلی بکه لا تکفره بذنب رد ست مرقول خوارج راکه گویند مومن بارتکاب معصیت
اگرچه صغیره بود کافر گردد و در مقوله اخری که لا تخرجه من الاسلام بعمل رد ست مرقول معتزله
را که گویند مومن بارتکاب کبیره بیرون می آید از اسلام اگرچه در کفر نمی درآید چه مذهب شان
اینست که مرتکب کبیره نه مومن است و نه کافر و امام محمد رحمة الله الصمد در موطای خویش فرموده
لا ینبغی لاحد من اهل الاسلام ان یشهد علی رجل من اهل الاسلام بذنب اذنبه بکفر و ان عظم
جرمه هو قول الامام ابی حنیفة والعامة من الفقهاء یعنی سزاوار نیست برای کسی از اهل اسلام که
گواهی دهد بکافر بودن کسی از اهل اسلام بسبب گناهیکه از و صادر شده اگرچه آن گناه عذاب
عظیم و عقوبت فخیم داشته باشد و همین ست اعتقاد امام ابوحنیفة النعمان و عامه فقها
علیهم الرضوان و اما فعلی از افعال معصیة که و نزد ما مخالف تصدیق نمیتواند بالبینات مثل سجود صنم
و القای مصحف در قاذورات و شد زنار بعمد و اختیار پس آن فاعل علامت تکذیب مقرر
فرموده و بر مرتکب ان حکم بکفر نموده که دران استخفاف بشرع مبین و استهزای صریح بدین متین
فهمیده شود و ان فعل شنیع اگر بتصدیق مجتمع گردد و نزد فرقه خوارج و اکثر معتزلیان ارتکاب
بفعل معصیت کفر ست و ادای عمل طاعت ایمان و این خوارج هندیه مشهورین بفرقه وهابیه
متبعان رساله کفریه یعنی تفویة الایمان تقویة الکفر و ان افعالی راکه حسن و استحباب آنها
بنا بر نصوص شرعیه مضامین مرضیه ثابت گردیده بر آنها حکم بکفر و شرک پسندیده فاعلان آنها را
در زمره عبدة الاصنام داخل گردانیده اکثر خود را از مشرکان شمرده بر خوارج سابقه سبقت
برده نعوذ بالله من تلک العقیدة الطریده و العیاذ به من هذه مصیدة المکیده اما تعمیم تقویة الایمان
باین ترقیم بر عدوان که خواه اینچنین بفهمد که این علم او را بذات خود حاصل ست خواه از دادن

خدا بفهمد

سجده و رکوع کردن و روزه برای کسی نهادن .... یعنی دست بسته ایستادن و امداد از مقربان الهی خواستن چنانچه بنام ایشان نذر ادا کردن و مال بر نام ایشان صدقه دادن و برای زیارت قبر انبیا و اولیا علیهم الصلوة والثناء سفر کردن و ... مزارات ایشان روشنی نمودن و غلاف و چادر بر قبور انداختن و چتر یعنی علم کوچک و بیرک خورد بر سر مزار و شباک شان استاده کردن و قبر انبیا و اولیا بوسه دادن و طواف نمودن و مورچهل یعنی مگسران طاؤسی در آنجا نهادن و شامیانه بر قبور استاده کردن و بعد زیارت وقت رخصت قهقری رفتن و آستانه مقربان را بوسیدن و مجاورت امکنه متبرک اختیار نمودن و خدمت آن مکانهای جلیله بجا آوردن مثل روشنی کردن و فرش گستردن و مردمان را آب دادن برای وضو و غسل و نوشیدن و سائر اسباب غسل و وضو مهیا نمودن و از چاه نبی و ولی آب متبرک دانسته نوشیدن و بر بدن انداختن و در میان مردمان تقسیم نمودن و حرم نبی را آداب بجا آوردن این همه کارها را خدای تعالی برای عبادت خویش بنده گان خود را تعلیم فرموده بس اگر کسی ازین امور امری را برای پیری یا پیغمبری یا روح خبیثه یا پری بجا آرد شرک بر و متحقق گردد و این را اشراک فی العبادت گویند انتهی میگوید بندهٔ مسکین محمد ضیاء الدین اتاه الله رحیق المحبین که هرگاه که از سجود که اعلی ست از جمیع افعال در باب عبادات مخصوص بایزد متعال از کردن آن برای مخلوقی صاحب کمال بغیر اعتقاد الوهیت او شرک لازم نمیشود بهر حال قید اعتقاد ادای حق عبودیت ضروریست بی قیل و قال چنانکه در باب هفتم این رساله ظاهر گردید بروشن ترین مقال پس از سائر امور که آنها را از عبادات شمار ساخته و از مخصوصات بذات رب الاربابات انگاشته چگونه شرک بر مومن موحد عائد گردد و او بچطور از دائره اسلام بیرون رود و معهذا اکثر افعال مذکوره در شرک مرقوم که آنها را از عبادات مخصوص شمرده بالحی القیوم برای آنها اصلی از اصول و نقلی از نقول در مخصوص بودن آنها بخدا در این رساله ثابت نگردید نه خدای تعالی در قران شریف و نه رسول مقبول او در حدیث منیف آنها را از عبادات معین گردانیده و نه اجماع امت بر بودن آنها انعقاد ورزیده و نه قیاس ائمه مجتهدین در بارهٔ خصوصیت مذکوره بحد ثبوت رسید پس این اثبات افترائیست

شرک ... هرگز لازم نمیشود تا آنکه غیر خدا را معبود و اله اعتقاد کنند حتا که از سجده کردن برای احدی

از احاد شرک لازم نمی آید بغیر اعتقاد و شاه عبد العزیز قدس الله سره العزیز در تفسیر فتح العزیز فرموده که

پیشانی بر زمین نهادن بدو طور واقع میشود یکی آنکه برای ادائی حق عبودیت باشد و این قسم

در جمیع ادیان و ملل برای غیر خدا ممنوع هیچگاه جائز نشده که این مشعر بغایت تذلل است

و این کسیکه سزاوار است که در غایت عظمت باشد و غایت عظمت آنست که ذاتی باشد و عظمت

ذاتی خاص بحضرت حق است در هیچ مخلوقی یافته نشود دوم آنکه برای تکریم و تحیت باشد و این

در امتهای سابقه جائز بود چنانچه در قصه حضرت یوسف علیه السلام واقع شده و خروا له سجدا

و در شریعت ما این حکم فیما بین مخلوقات حرام است و سجود فرشتگان برای آدم علیه السلام همین

طریق بود انتهی ملخصا و وقتیکه بغیر تعظیم ذاتی در افعال ... شرک لازم نمیشود بالبینات

پس چگونه شرک لازم آید اراده تعظیم ذاتی عند اولی الدرایات و اگر این فرقه نجدیه در حیث

اسماعیلیه طریق انصاف اختیار کنند و حجاب اعتساف را از دل دور سازد رد این هر چهار تعمیم

از نفس آن عبارات در یابد چه هر چهار قسم شرک را در تقویة الایمان شیخ ایشان خود تفسیر نموده

باین تبیان که مثل علم خدا برای دیگری علم ثابت کردن و مثل تصرف خدا برای دیگری تصرف ثابت نمودن

و مثل تعظیم خدا تعظیم کسی کردن و در امور عادیه تعظیمیکه برای خدای تعالی باید کرد برای غیر خدا بکنند

و در تعمیم آن برای اسماعیل ظاهر است بیچون و چرا که علم و تعظیمیکه مخصوص اند بفاطر السما قدیم و ذاتی اند

بی تبیین ... تصرف اوست بالاستقلال و باثبات این تصرف و علم و تعظیم برای یکی از مخلوقات

شرک ثابت میشود بر سبیل بدایت نه بآن چیزیکه بخشیدهٔ خدا است بفضل و عنایات و نه بآن تعظیم که

نیست ذاتی قدیم پس باطل شد آن چهار تعمیم از نفس تعبیر شان نزد فهیم و همین ... است ...

... رساله و رأس المال ان ضلاله و انا لم تشنیع فاسمع که شیخ ایشان در آن رساله تقویة الایمان

... این گفته که بعضی افعال تعظیم را خدای تعالی برای خود مخصوص ساخته است که آنها را عبادت

... اگر کسی آن افعال را برائی غیر خدا بجا آرد شرک بر وی ثابت شود و آن ... رها نیست که

... مسطور است و در شرحش نیز تا شیده ... کرده است که اذا فرغ من تحیة المسجد قام تجاه الحجرة الشریفة

بالمواجهة قبره المنیف واضعا یمینه علی شماله تادبا فی حال اجلال انتهی و شیخ عبد الحق قدس الله سره الاقدس

در جذب القلوب الی دیار المحبوب چنین فرموده که ... سلام و روایات مختلفه ... و در روایات مستنده

مسطوره ظاهر نموده که بعد از آنکه تحیة المسجد گزارد متوجه زیارت گردد و بقبر شریف روی آرد

و از درگاه عزت جل جلاله استمداد و استعانت جوید و رعایت ادب درین مقام منیف

و موقف شریف که بی اعانت و امداد الهی قیام درین مقام عالی ممکن نیست تا آنچه

در وسع و امکان بود در ظاهر و باطن از خضوع و وقار و ذلت و انکسار بجا آرد ... مرعی نگذارد

و در وقت سلام بران حضرت و وقوف دران جناب با عظمت دست راست را بر دست چپ

بنهد چنانچه در حالت نماز میکند انتهی و روایت کرده امام اقدم و همام اعظم ابو حنیفه نعمان عطر الله

علی مرقده سحائب الرضوان در مسند خویش از عبد الله بن عمر علیهما رضوان الله الاکبر که انه قال

من السنة ان یقف الزائر مستقبل القبر المکرم و یجعل الظهر الی القبلة و علامه زرقانی در شرح

مواهب لدنیه و همام ابن الهمام در فتح القدیر و حجة الاسلام در احیاء العلوم و ابو الفضل

ابن حجر در جوهر منظم رضی الله تعالی عنهم تصریح نموده اند که زائر را ... شود با ادب تمام

روی قبر کند و پشت بطرف قبله آرد و بگوید سلام و همین مستحب است برای زیارت [illegible] علیهم السلام

و در فتاوای عالمگیری مسطور است از کتاب غرائب مذکور است که تجوز الخدمة لغیر الله تعالی بالقیام

و اخذ الیدین و الانحناء و لا یجوز السجود الا لله تعالی انتهی و قال فی رد المحتار و غیره من کتب [illegible]

ان القیام وسیلة الی السجود للخرور لم یشرع عبادة وحده میگوید بنده مسکین محمد خیر الدین انا فده الله

رحیق المحبین که از تعبیر منیر ... تحبیر خطیر مسطور روشن و هویدا میگردد ... اگر دیده [illegible]

مبغض اعتساف ازان خطی ... ورزیده که قیام دست بسته پیش مزار سید الانام و سائر انبیای

عظام و حضرات اولیای کرام علی نبینا و علیهم الصلوة و السلام مستحب است در شرع شریف ثابت

نزد حضرات فقها و محدثین اعلام و صحیح دخلی ندارد این قیام در افعال مخصوصه ... نزد علماء [illegible]

جسیم بر ذات رب العرش العظیم برای نیل عذاب بی حساب الیم قال الله سبحانه فی کتابه المستطاب المصون
قل ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون حقیقت سجده بادله قاطعه معلوم گردیده که یکی حرام
و دیگری بحد کفر رسیده و جائز بودن استمداد از مقبولان رب العباد در باب اول و دوم و پنجم و نهم
و سی و ششم حلیه تسطیر ورزیده و منصفان اهل عرفان آنرا با صدق جنان تهنیت بخشیده
و جواز تعیین نذر برای اصفیای کرام از ماکولات و مشروبات و ثیاب انعام در باب هشتم این رساله
خلعت تنمیق یافت با حسن مقاله و تعظیم تبرکات حضرات انبیا و اولیای عظام و مجاورت امکنه متبرکه
در باب دهم ثابت گردیده و از شعائر اسلام و مجاورت مدینه منوره زاد الله انوارها الی الساعة
المقرره و بجا آوردن آداب حرم آن بالطرق المرویه در باب یازدهم مذکور شد که موجب ثواب است و فضائل
سنیه زیارت کردن قبور انبیا و سائر صالحین علیهم الصلوة والثنا عبادت خدای تعالی است علی التحقیق
چنانکه در باب سی و پنجم این امر ثابت گردیده بوجه انیق و اهتمام نمودن برای مؤمن از روی اکرام
و تطییب قلب اهل اسلام پس استحسانش در باب پانزدهم مذکور شد در ارقام و اما دست بسته ایستادن
در رفتن وی
نزد زیارت سید الانام و زیارت سائر الانبیاء و الاولیاء الکرام علی نبینا و علیهم اطیب الصلوة والسلام پس
عالمگیری مسطور است از کتاب اختیار شرح المختار مذکور است که یتوجه الی قبره صلی الله علیه وسلم و یقف
کما یقف فی الصلوة انتهی و رکن الاسلام یمین العلماء الاعلام علامه ابو منصور قدس الله سره المشهور فرموده
در کتاب مسالک فی المناسک ایراد نموده که یقف بحذاء راسه صلی الله علیه وسلم بالحرمة و یضع یمینه علی شماله
کما فی الصلوة انتهی و علامه علی القاری رحمه الله الباری ارشاد نموده در کتاب الدرة المضیه فی الزیارة
المصطفویه باین سداد فرموده که فیضع الزائر یمینه علی شماله کما فی الصلوة انتهی و در خلاصة الوفا
مذکور است و همچنان فی الضوء المنیر مسطور است که فیقف بالخشوع والوقار والسکینة والذلة
والانکسار غاض الطرف مکفوف الجوارح واضعا یمینه علی شماله کما فی الصلوة انتهی و در تحفة الزوار
الی قبر النبی المختار مرقوم است باین تعبیر منیر و تحبیر خطیر ملزوم است ثم یقف بذلک المحل الجلیل بین
یدی النبی الاصل الاصیل وقفة المصلی ممتثلا صورته السنیه مشاهدا لطلعته البهیه انتهی و در لباب

المناسک

عتابیست سزاوار ونه ایابیست برائی انکار چیجائیکه بدین کارها کفر وشرک برد صادق آید وآن
مومن موحد را کسی در زمرهٔ مشرکان شمار نماید شیخ عبدالحق قدس الله سره الاسبق در شرح صراط مستقیم
بدین طریق سلیم بر قول ماتن که جناب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم گور را بلند نکردی وبران بنیاد آجر
وسنگ وخشت وغیر آن نکردی وبگچ وگل وغیران سخت نکردی وبالائی گور عمارت وقبه نساختی واین
مجموع بدعتست ومکروه ونهی فرمود که برسر قبور مساجد کنند ویا بر گورها چراغ افروزند وبر فاعل
آن لعنت کرد الخ فرمود که آنچه مصنف ذکر کرده حقست واحادیث وارد ودر زمان نبوت وخلفائی
راشدین وصحابه همین بود ولیکن بعد ازان این امور در مقابر پیدا شد ومفاخرت بدان راه
یافته ودر آخر زمان بجهت اقتصار نظر عوام بر ظاهر مصلحت در تعمیر وترویج مشاهد ومقابر مشائخ
وعلما دیده چیزها افزودند تا از آنجا ابهت وشوکت اهل اسلام وارباب صلاح پیدا آید خصوصا در دیار
هندوستان که اعدائی دین از هنود وکفار بسیار اند وترویج واعلائی شان این مقامات باعث رعب
وانقیاد ایشان ست وبسا اعمال وافعال واوضاع که در زمان سلف از مکروهات بوده در آخر زمان
از مستحسنات گشته واگر جهال وعوام چیزی کنند یقین که ارواح بزرگان ازان راضی نخواهد بود وساحت
کمال ودیافت ایشان منزه ست ازان ودفن در جوار قبور صلحا وحضور وشهود در ساحت عزت
ایشان موجب برکت ونورانیت وصفاست وزیارت مقامات متبرکه ودعا درانجا متوارث ست امام
شافعی رحمه الله گفته ست که قبر امام موسی کاظم سلام الله علیه وعلی آبائه الکرام تریاق مجرب ست برائی
اجابت دعا ودر زیارت قبور احترام اهل آن را در استقبال وجلوس وتادب همان حکم ست که در حالت
حیات بود کذا قال الطیبی ودر بعضی ازین امور مذکوره ببعض وجوه در کتب فقه متاخرین توسع وترخیص
نیز میتوان یافت ودر فتاوی عالمگیری از جواهر الاخلاطی ودر کفایه شرح هدایه از امام تمرتاشی رحمه الله
ودر تبیین الحقائق وغیرها آورده که لا باس بکتابة اسامی السور وعدد الآی وهو وان کان احداثا
فهو بدعة حسنة وکم من شیئی کان احداثا وهو بدعة حسنة وکم من شیئی یختلف باختلاف الزمان والمکان
یعنی خوفی نیست بنوشتن اسامی سورتهائی قرآن شریف وعدد آیات وآن اگرچه کار نو پیدا کرده است ولیکن

نزد علمای فهام پس چگونه گفت آن مستید الطغام از دست بسته استادن پیش کسی از انام
شرک ثابت شود و در دین اسلام فاعل آن مشرک گردد لا کلام نعوذ بالله من هذه الوساوس
والاوهام والعیاذ به من تلک الهواجس الا تهام وهمچنان غلاف و چادر بر قبر انداختن و شامیانه
بر او استاده کردن و آنرا بوسه دادن و روشنی بران نمودن پس مولوی اسحاق رئیس و معتمد علیه
ایشان در مائة المسائل نوشته که قبر پوش در شرع غیر مشروع است یعنی غیر مشروع مکروه است
و شامیانه و خیمه بر قبر استاده کردن نیز مکروه است و در جواب سوال سی و هفتم نوشته که
بوسه دادن قبر را و سجده کردن آن را حرام است و در پوشانیدن قبر والدین صحیح آنست که گناه صغیره است
و اصرار بران کبیره و در جواب سوال سی چهارم گفته که اصرار کردن بر حرام فاسق میشود و در جواب
سوال سی نهم درباره روشنی کردن برای تعظیم میت گفته چراغها بر قبور افروختن نزد بعضی حرامست
بقصد تعظیم چراکه لعنت کرد رسول خدا صلی الله علیه و سلم کسانی را که سجده کنند قبور را و برافروزند
چراغها را بر قبور بقصد تعظیم و مقرون شدن فعلی بلعن دلیل گناه است و نزد بعضی علامت کبیره
و اگر آنجا رهگذر مردم باشد یا در نور چراغ کاری میکرده باشند جائز است انتهی میگوید بنده مسکین
محمد خیر الدین اناره الله نور الیقین که از تحریر مقتدای آن منکرین و از تقریر پیشوای آن ملحدین ظاهر
و باهر گردید و منصف ماهر از آن نصیبی زاهر برگزید که آن چهار امور مکروه اند بلا فتور نه شرک
نزد اهل شعور و نه کفر نزد در دین مسطور پس هویدا شد بطلان صاحب تقویة الایمان و ظاهر گشت
خسران آن اهل طغیان که باستیلای وساوس شیطانی و اجترای هواجس نفسانی آن همه را در شرک
شمار نموده علم توحید برافراشت حتی که بر موحد ملعون سبقت برده مربی و مرشد خود را مشرک
انگاشت و حال آنکه در مکروه بودن این اشیاء اتفاقی نیست بین العلماء چراکه بسیاری از فضلاء
محققین و اکثری از امناء حضرة الدین بعدم کراهت تصریح نموده فتوی باستحسان
آنها فرموده اند و فتح این باب بمفتاح رجحان اولی الالباب نموده اند پس بر فاعل این کار نزد اولی الابصار نه
عتابیست

الستور و القاء غلاف بر قبور جائز ست بلا کراهت نزد اهل شعور چنانچه این مذکور موجود ست

در کشف النور و خلاصة الوفا و العقود الدریة و غیرها من الزبر الدینیة و ماشی میان استاده کردن بر قبور بسیبان

ان جائز ست بفعل صحابه اهل اجور علامه عینی در شرح بخاری رحمه الله الباری آورده که فسطاط

استاده کرد سیدنا عمر بر قبر سیدتنا زینب بنت جحش و سیدتنا عائشه الصدیقه بر قبر برادرش سیدنا عبدالرحمن

و سیدنا محمد بن حنیفه بر قبر سیدنا عبدالله بن عباس و سیدتنا فاطمه بنت الامام الحسن بن علی بر قبر زوج

خویش حسن بن الحسین رضی الله عنهم فی الدارین و در احیاء العلوم فرموده که سیدتنا فاطمه بنت حسن

استاده کرد فسطاط بر قبر زوج خویش و اعتکاف کرد بر و پس قلع کردند ان فسطاط را بعد یک سال انتهی

و در فتح القدیر شرح هدایه و مجمع البحار و وسیلة النجاة و کشف النور و رد المحتار و جامع الفتاوی و مفاتیح

شرح مصابیح و خلاصة الوفا نوشته که بناء القباب علی قبور الفضلاء و المشائخ و الاولیاء جائز عند السلف

الصلحاء و لا کراهة فیه ایها العقلاء و اما بوسه دادن بقبور اولیاء عظام و مقابر اعاظم مشائخ اسلام پس بدانکه

شاه عبدالعزیز قدس الله سره الحریز بقبر والد خویش شاه ولی الله و بقبر حضرت خواجه باقی بالله و بمرقد سید العارفین

و سند الواصلین محبوب الهی نظام الدین و همچنان بمزار دیگر مقربین قدس الله اسرارهم و افاض علینا

انوارهم بوسه میدادند و این مقوله صدق منقوله از لسان فیض عنوان خویش میفرمودند که هرکه در حالت

حیاتش قدم او می بوسیدیم بعد ممات بر قبر شان چرا بوسه ندهیم و همچنان برادران و والد ماجد شان

بر قبور بزرگان بوسه میدادند و همه تلمیذان و مریدان ایشان این عمل میکردند چنانچه در مجلسیکه بزرگان

دین در مسجد جامع دهلی از ساکنان و قاطنین بست و نهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۴۰ هجری نورانی آنرا

منعقد نموده بودند مولوی مخصوص الله و مولوی موسی پسران شاه رفیع الدین اعلی الله درجاتهم

فی اعلی علیین مولوی عبدالحی و مولوی اسمٰعیل را اولا درین باب اخذ کرده مخذول فرمودند که شما فوق ما

و پیران شما کدام آنکه بر چیزی بوسه میدهید قبور اهل سداد از آبا و اجداد و سائر مقربین بوسه میدادند و درین

ایام از شما حکم بشرک بوسه دهنده قبر صادر کردید پس در آن مجلس خاص و عام مولوی عبدالحی ازین حکم انکار

ورزید و مولوی اسمٰعیل اصل الضالین اعنا ثم صراط مستقیم بمناقب پشد فخیم می طرازد و بشرک منصب خویش

آن بدعت حسنه ست وبسا چیزها ست که حکم آنها مختلف میشود باختلاف زمان ومکان انتهی قال فی الهدایة تحت قول سیدنا عبدالله بن مسعود رضی الله عنه جردوا القران وفی التعشیر والنقط ترک التجرید ولان التعشیر یخل بحفظ الای والنقط بحفظ الاعراب اتکالا علیه فیکره قالوا فی زماننا لابد للعجم من دلالة فترک ذلک اخلال بالحفظ وهجران القران فیکون حسنا ولا بأس بتحلیة المصاحف لما فیه من تعظیمه وصار کنقش المسجد وتزیینه یعنی فرمود سیدنا ابن مسعود رضی الله عنه مجرد کنید قرآن مجید را از چیزهائی زوائد ودر عشر ونقطه انداختن ترک تجرید ست واز این جهت که تعشیر مخل بحفظ آیاتست تعالی ونقطها مخل باعراب از روئی اعتماد کردن برآنها پس مکروه باشد ولیکن فرمودند حضرات علماء رحمهم الله که در زمان ما از عشر ونقطه انداختن در قرآن شریف وفرقان منیف لا بد بیست از دلالت برای کسانیکه از غیر عرب اند پس نه انداختن عشر وغیره خلل نمودنست در حفظ شان ومتروک ساختن قرآن مجید ست از یاد کردن شان پس آن حکم برکراهت تعشیر وغیره که در زمان سابق بود مبدل بحسن گردید و هیچ خوفی نیست در زرافشانی کردن قران عظیم برای آنکه در آن تعظیمیست فخیم واین زرافشانی کردن مثل منقش نمودن مسجد ست در تعظیم ومزین ساختن آن نزد فهیم انتهی ملخص الکلام فی هذا المقام آنکه حکم بعض اشیاء نزد اهل ایقان مختلف میشود باختلاف زمان وباختلاف اشخاص ومکان وباختلاف نیت وحالات انسان وتفصیل این اجمال وتجمیل این مقال درکتاب نجم المبین لرجم الشیاطین بادلهٔ قاطعه وحجج ساطعه در مقامات عدیده وحالات سدیده بمنصهٔ اظهار وروز آورده ایم ووساوس منکرین وهواجس ملحدین را از بیخ بریده ایم پس طالب تفصیل بسوئی آن رجوع نماید تا بمقصود باکمال دلیل برهان طلوع نماید وچون حکم مختلف میشود در بعض اشیاء بحسب مصلحت نزد ماهران کملاء پس حکم کردند بتحسین بعض مکروهات تا اهل دین نیفتند در محرمات وصبر کردن برگناه صغیره برائی اجتناب از گناه کبیره تا بسبب آنها برصغائر عصیان تا درکفر نیفتند اهل ایمان اصلیست اصیل بحقیقت نزد جامعان در شریعت وطریقت وتحقیق این مقال بادلهٔ روشن براهین در شهاب نوزدهم کتاب نجم المبین ذکر نمودیم بغایت تبیین پس این اصل مذکور وتوفیق انیق وصل مسبور فرمودند حضرات الفضلاء رحمهم الله فاطر السماء که بوضع غلاف

الستور

در حدیث طلق بن علی در باره تبرک کرده بردن آب بقیه وضوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم ببلاد خود در مشکوة
از نسائی منقول است و درین حدیث جواز تبرک است بفضله و نقل نمودن آن بسوئی بلاد مثل آب زمزم
و آنجناب شفیع الامم صلی الله علیه وسلم بطریق هدیه میخواستند از امیر مکه معظمه تا که تبرک گیرند بدان
اهل مدینه منوره و اخذ نموده میشود ازان بیان اینکه فضله ورثة الانبیاء از علماء و صلحاء همچنین است انتهی
و علامه علی القاری رحمه الله الباری در شرح لباب فرموده در بیان مقفقت آبار مدینه منوره که آب
آنها برائی زائرین بوطن خود بردن مستحب است چنین تحریر نموده که بئر اریس قریب مسجد قبا است
و این آن چاهیست که بران جناب رسالت مآب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم و سیدنا ابوبکر الصدیق
و سیدنا عمر بن الخطاب علیهما رضوان رب الارباب نشسته اند و خاتم جناب رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
در زمانه سیدنا عثمان رضی الله عنه درو افتاده و کوشش بلیغ فرمود در طلبش پس نیافت اورا
برای حکمتیکه در باره گم شدن اوست و سزاوار است که وضو نماید ازو و غسل بکند با آب او و بنوشد
ازو و بحضرتیکه این آب نوشیده شود مضمون امر بوقوع آید چنانکه بطرق صحیحه ثابت شد در حق آب
زمزم که انه لما شرب له من دفع عطش و شفاء سقم و طعام طعم وغیر ذلک و ازانجمله بئر بضّه ست قریب
جنة البقیع که بر طریق قبا در میان نخل واقعست جناب رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم از آبش وضو
کرده و خوئی مبارک دران چاه انداخته و دعائی فرموده برای آبش ببرکت و برای کسیکه بنوشد
ازان و در زمان شفیع الامم صلی الله علیه وسلم غسل میکردند بیماران از آبش و استشفا می نمودند
بدان پس عافیت داده میشدند ببرکتش که حاصلست او را ببرکت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
و بئر احاب آن چاهیست که معروف است درین ایام ببئر زمزم و خوی مبارک انداخت درو جناب
رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و برده رشته میشود آبش بسوئی اطراف دنیا مثل آب زمزم و همچنین
فضیلت بیان فرموده بئر غرس را که آنجناب رسالت مآب بزاق شریفه و وضوی منیف درو انداخته
و وصیت غسل با آبش نموده و در حقش فرموده که انها عین من عیون الجنة اما رجوع زوار قبور انبیائی
کرام و ضرائح حضرات اولیائی عظام علیهم اطیب الصلوة والسلام بطریق قهقری پس جائز است و در دین اسلام

بلا کم و بیش درا وجائز دارد که بیان حصول نسبت چشتیه اینکه روزی حضرت ایشان بطواف مرقد منور حضرت خواجه

خواجگان خواجه قطب الاقطاب بختیار کاکی قدس سره العزیز تشریف فرما شدند و بر مرقد مبارک ایشان مراقب

نشستند درین اثنا بروح پرفتوح ایشان ملاقات متحقق شده آنجناب بر حضرت ایشان توجهی بس قوی

فرمودند که بسبب آن توجه ابتدای حصول نسبت چشتیه متحقق شد بعد مرور مدتی ازین واقعه روزی در مسجد

اکبرآبادی واقعه بلده دهلی حرسها الله تعالی عن آفات الزمان در جماعت از مستفیدان خود نشسته بودند چنانچه

کاتب الحروف هم در سلک عتبه بوسان آن محفل هدایت منزل منسلک بود و همه حضاران محفل سر بجیب مراقبه فرو

برده بودند و حضرت ایشان بر همه مستفیدان توجه میفرمودند بعد انقراض آن مجلس ملائک مانوس بکاتب الحروف

متوجه شده فرمودند که امروز حق جل و علا محض بعنایت خود بلا توسط احدی اختتام نسبت چشتیه بما

ارزانی داشت انتهی عاقل انصاف کند و غافل اعتساف ورزد که عتبه بوسی مجلس ملائک مانوس حضرت پیر مرشد

سید احمد را جائز داشت و لوائی شرک بر آستانه بوسی سید المرسلین و رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله اجمعین که

هفتاد هزار ملائکه معصومین در هر روز و هفتاد هزار فرشتهای مکرمین در لیل با صدق و سوز آمده گرد

مرقد اقدس و بر اطراف قبر انور آن محبوب ارحم الراحمین و مطلوب اهل السموات والارضین صلی الله علیه و آله

الطاهرین مثل غلام بصد احترام استاده میشوند و از انوار مرقد مختار معدن اسرار مستفیض میگردند

و از درود نا محدود بر صاحب مقام محمود و لواء معقود و حوض مورود رطب اللسان و عذب البیان میباشند و همچنین

تا روز قیامت با صد عز و کرامت هر روز و شب بیایند برافراشت وقتیکه عالم ربانی سیدی عبد الوهاب

الشعرانی و علامه امام اجهوری و فهامه معلم شبراملسی والشیخ المحقق الرملی قدس الله اسرارهم و افاض

علی المحبین انوارهم بجواز تقبیل اعتاب مقابر محبوبان رب الارباب حکم فرمودند و سائر علماء محققین و فضلاء

مکملین برائی فتوی این را اختیار نمودند چنانچه در کتاب نجم المبین . رشحه ثامن و ثلاثین [illegible] و اما طواف

نمودن گرد قبور اصفیای عظام پس جائز ست نزد مشائخ این منکران لئام چنانکه در باب بیست و چهارم مصرح

گردیده در ارقام و اما آب چاه نبی و ولی متبرک دانسته بردن و در میان مردمان تقسیم نمودن پس در فتوی

شاه عبد العزیز قدس الله سره العزیز مسطور ست چنانکه در مجمع الفتاوی و از آن فتوی هم منقول شد این چنین مذکور ست که

در حدیث

ایشان کوشش بلیغ کنند که همه ایشان ساعی و شافع وی شوند و شفاعت انبیا و اولیا بر ظاهر است اما سعی هر مومن پس دعای خیر است پس به توقع دعای خیر که کار آمدنی در آن مقام است تفقد و خاطر داری هر مسلمان کنند و همه حقوق و تعظیمات در اتباع عزائم شرع شریف مود ا میشود چنانچه بر نزد یکه دانسته شد و قرآن و سوره آن و کعبه و نماز و روزه و غیرها همه آنها مرتبه شفاعت دارند پس همه آنها را از خود راضی سازد انتهی و قتیکه ادای تعظیمات انبیا و اولیا و سائر مومنین در اتباع عزائم شرع شریف مودی میشود پس از قهقری دلالت بر تعظیم انبیا و اولیا علیهم الصلوة والثنا میکند و این ادب بین المتعاد بین برائی حضرات صالحین جاری و ساریست چگونه شرک صورت بندد و کدام عاقل باین فعل قائل شرک گردد و اما روزه نهادن مردمان را صدقه و آب دادن برای وضو و غسل و نوشیدن و سائر اسباب غسل و وضو ... و نیت ایصال ثواب این امور باموات داشتن و بنام مقربان الهی اعمال مذکوره را مقرر ساختن پس موجب اجر است بلا مریه نزد اهل سنت و جماعت مرضیه خاتم المحققین علامه ابن حجر رحمه الله المتین در جوهر منظم فرموده که مسنون است برائی زائر بعد داخل شدن او بمدینه منوره یا نزدیک در آمدن و پیش داخل شدنش بمسجد رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم اینکه چیزی صدقه دهد اگرچه اندک باشد از روی فرموده خدائی تعالی در کلام قدیم که یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقة ذلک خیر لکم و اطهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم یعنی ای گروه مؤمنان چون خواهید که راز گوئید با رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم پس نخست بدهید از راز گفتن خویش صدقه را بمستحقان این بهتر است مر شما را که طاعت بیفزاید و پاکیزه تر است برای آنکه گناهان را محو کند پس اگر نیابید چیزی را که صدقه دهید پس خدا آمرزنده است و مهربان که بنده را تکلیف ما لا یطاق ننماید و بسبب زنده بودن جناب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بعد وفاتش چنانکه زنده بود پیش از انتقال ازین دار ملال و بسبب آلوده بودن نفس زائر بقاذورات شهوات و سائر مخالفات پس صلاحیت ندارد برای خطاب نمودن بجناب مستطاب حبیب الارباب پیش رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مگر وقتیکه توسل کند بسوی شفیع الامم بچیزیکه امر فرموده خدای صاحب جود و نعم

علامه زیلعی رحمة الله العلام در تبیین الحقائق اینچنین اورد بچنین ارقام بعد ذکر الرجوع القهقری
یسن طواف البیت الحرام وفی ذلک اجلال البیت وتعظیمه وهو واجب التعظیم بکل ما یقدر علیه البشر والعادة
جاریة به فی تعظیم الاکابر والمنکر لذلک مکابر یعنی بعد طواف صدر قهقری برآید از باب الوداع ودرین
حیثیت اجلال بیت الله است وتعظیمش بیگمان واو واجب التعظیم است بهر چیزیکه قادر باشد برو انسان
وعادت جاریست به قهقری رفتن در تعظیم بزرگان ومنکر این کبر کننده است بی چنین وچنان
انتهی ودر منهاج السالکین فرموده وما یفعله الناس من الرجوع القهقری بعد طواف الوداع
فلیس فیه سنة مرویة ولا اثر محکی وقد فعله اصحابنا یعنی آنچه میکنند مردمان از رجوع قهقری بعد طواف
وداع پس نیست در و حدیث منقول ونه اثری مروی ومعمول وتحقیق میکردند آنرا اصحاب
مذهب ما رحمهم الله فاطر السما ودر تنویر الابصار ورد المختار والکافی والنقایة والهدایة وغیر آنها از کتب
ارباب ایه استحسان آن قهقری مسطور است برای اجلال وتعظیم بیت الله آن فعل مسنون است ودر
رد المحتار فرموده اینچنین آشکار نموده که حرمة المسلم الواحد ارجح من حرمة القبلة یعنی حرمت
وعزت یکی از اهل اسلام زائد است از حرمت بیت الله الحرام میگوید بنده مسکین محمد خیر الدین
خصه الله بمزید الیقین که از تعبیر منیر مذکور وتحبیر خطیر مزبور ظاهر وباهر گردیده اهل انصاف از ان
خطی زاهر ورزیده که قهقری در طواف الصدر ثابت نگردیده از حدیث واثر چه جائیکه مخصوص
باشد برائی رب البریات وممنوع بود برائی مخلوقات بلکه جواز آن برائی تعظیم بیت الله الحرام
منصوص شد بجواز او در تعظیم اکابر اهل اسلام واین هم نیز ظاهر که مرد مؤمن نزد فهیم فوقیت دارد
بر کعبه در تعظیم ووقتیکه اجلال قبله جائز است بفعل مذکور رد ارقام پس چه طور جائز نبود بدو تعظیم
اولیائی عظام وچگونه شرک عائد گردد بدان بر اهل اسلام این فعل دلالت کند بر تعظیم انبیاء
واولیا علیهم السلام وادائی تعظیم ایشان لازم است بر سائر مومنین واز ادای چیزیکه لازم است
چگونه شرک لازم گردد برب العالمین گفت شیخ ایشان پیش از تقویة الایمان در صراط مستقیم
باین تبیان که سالک این سلوک را باید که در ادائی حقوق انبیا واولیا بلکه سائر مومنین وتعظیم

ایشان

مرقوم ست وعبارة العالمكيرية هكذا ان الاصل في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل
ثواب عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة وغيرها كالحج وقراة القران والاذكار وزيارة
قبور الانبياء عليهم الصلوة والسلام والشهداء والاولياء والصلحاء وتكفين الموتى وجميع انواع
البر كذا في غاية السروجي شرح الهداية وعن انس رضي الله عنه انه قال يا رسول الله انا نتصدق
عن موتانا ونحج عنهم وندعوا لهم فهل يصل ذلك اليهم قال نعم انه يصل اليهم ويفرحون به كما يفرح
احدكم بالطبق اذا اهدى اليه رواه ابو حفص العسكري رضي الله عنه وانه صلى الله عليه وسلم
ضحى بكبشين املحين احدهما عن نفسه والاخر عن امته متفق عليه هذا فعل يدل على ان الانسان
ينفعه عمل غيره والاقتداء به هو الاستمساك بالعروة الوثقى يعنی اصل درین باب اینکه برای مومن
جائز ست اگر ثواب عمل خود را برای غیر او نماز باشد یا روزه یا صدقه وغیر اینها مثل حج
وقراة قران شریف و دیگر ذکرهای الهی و زیارت قبرهای انبیا و شهدا و سائر اولیا و صلحا
علیهم الصلوة والثنا وتکفین موتی و سائر اقسام نیکی اینچنین ست در غایة السروجی شرح
هدایه و از انس رضی الله عنه مرویست که او عرض کرد یا رسول الله ما صدقه دهیم و حج کنیم
از طرف گذشتگان ما و دعا کنیم برای اوشان پس آیا میرسد ایشانرا آن عمل ما فرمودند
آری تحقیق واصل میشود آن عمل بسوی اوشان و مسرور گردند بدو چنانکه مسرور شود یکی
شما بطبق هدیه وقتیکه پیش کش او کرده شود روایت کرد این حدیث را ابو حفص عسکری
رضی الله عنه و جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم قربانی کرد دو گوسپند نر سپید شاخدار
یکی از ذات بابرکات خود و دیگری از طرف امت خویش و این فعل جناب رسول اکرم صلی الله
علیه وآله وسلم دلالت کند بر اینکه انسانرا عمل غیرش نفع میدهد و پیروی رسول کریم علیه الصلوة
والتسلیم درین باب تمسکیست بدستاویز اقوی سوم آنکه ثواب اعمال مالی بموتی میرسد
وثواب اعمال بدنی نمیرسد و این مذهب امام شافعی رضی الله عنه ست میگویند بنده مسکین
اناله الله رحیق المحبین که از عبارات مذکوره و روایات مسطوره روشن و هویدا گردید مومن ماهر

بتوسل نمودن بدو بشفیع اولاد آدم پس چون صدقه داد از روی فرمان رب البریات مناهل شد برای
مخاطبت آن حبیب ستوده صفات و نیل شفاعت و سایر مرادات و نیز در آن کتاب فرموده که مستحب است
روزه داشتن در مدینه منوره هر قدر که ممکن باشد و صدقه دادن حسب امکان بجیران رسول الله
صلی الله علیه وسلم خصوصا بکسیکه از اقارب اهل بیت آن ذات بابرکات بود و این از جمله نیکی ست
باجناب رسالت مآب شفیع الرسل والامم صلی الله علیه وآله وسلم باز فرموده که در مدینه منوره زادها الله عظمتها
الی الساعة المقرره از جمیع اعمال خیر بجا آرد سزاوار است که از سنگشا و نیکی کوتاهی نکند انتهی ملخصا
گفت شیخ ایشان پیش از تقویة الایمان در کتاب صراط مستقیم باین تبیان که اموات را ابلاغ سبب
ثواب عبادات احسا میرسد و سبیل یکی آنکه در میان مرده و زنده علاقه باشد مثل ابوت و بنوت
خواه بجهت ولادت باشد خواه بجهت تعلیم و ارشاد [illegible] شخصیکه عبادت میکند ابای او را هم قسم که
بخشند ثوابی میرسد پس مسلمان هر قدر که کوشش در کار نیک میکند و نیت خالصه خوشنودی
حق تعالی میدارد در حق حضرت حق جل شانه که اعظم الحقوق است و حق پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و جمیع
اساتذه و مرشدین و آبا و امهات که مومنات و مومنین گذشته اند از ذمه اش ادا میشود دوم
آنکه زنده فعلی کند که مقصود از آن نفع ثواب رسانیدن بمیت منظور باشد از آنجمله اینکه سعد بن
معاذ رضی الله عنه پیش رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم عرض کرد که مادرم فوت شده چیزی
کنم که نفع بوی رسد پس فرمودند که چاه بکن و بگو که این برای مادر سعد است پس هر عبادتیکه
از مسلمان ادا شود و ثواب آن بروح کسی از گذشتگان برساند پس این خود البته بهتر و مستحسن است
انتهی [illegible] مایة المسائل در جواب سوال بیست و پنجم گفته که در رسیدن ثواب اعمال و عدم رسیدنش
سه مذهب اند یکی مذهب معتزله و آن اینست که ثواب عمل بدنی باشد یا مالی بلکه دعا نیز بمرده
نمیرسد و این مذهب مردود است دوم آنکه ثواب اعمال بدنی و مالی هر دو باموات میرسد
و این مذهب امام اعظم و احمد بن حنبل و جمهور است رضی الله عنهم و همین مذهب قوی و مفتی بها است
آنچه در هدایه و فتوی عالمگیری و بحر رائق و نهر فائق و زیلعی و عینی و دیگر کتب معتبره است

و افعال و اوضاع که در زمان سلف از منکرات بوده در آخر زمان از مستحسنات گشته انتهی و از جاروب طاوسی در نصب علمها و بیرقها بر مزارات اولیائی فخام و مقامات اصفیای عظام ابهت و شوکت اهل اسلام اظهر من الشمس ست لا کلام فلهذا در ملک عرب و عجم و بخارا و هند و سند بغایت اهتمام نصب علم مروب بر سبیل دوام هیچ کسی از زمرهٔ سنیان خواص و عوام در مخصوص بودن آن برای ایزد علام از روی تحریر و تقریر دم نزد تا این ایام و از جاروبی بدان جاروب نفع میرسد بزائرین دران مقام پس چگونه این علم علم شرک گردد نزد علمای اعلام و آن جاروب طاوسی کفر شود نزد فهام و بچه طور مؤمن باین فعل خارج شود از اسلام اللهم احفظنا من وساوس تلک اللئام و اعصمنا من احبس اهل الاوهام و وقتیکه شرک ثابت نشد از مباشرت این اعمال عبادات پس چگونه شرک متحقق شود از افعال عادات و اما رد شرک فی العلم پس در باب سوم این رساله در حیز تسطیر در آمد بروشن ترین مقاله و اما رد شرک فی التصرف پس در باب اول این عجاله مصرح نمودیم از کتب مشائخ این فرقه اهل ضلاله

ازان نصیبی ورزیدکه در رسیدن ثواب عبادت از روزه وآب وضو وغسل وصدقه باموات
هیچ شکی نیست نزد اهل درایات ونسبت چیزی بمیت از روی ایصال ثواب ضرری نیست
عند اولی الالباب چنانکه تحریر یافت فرموده حبیب الارباب الی صراط مستقیم که چاه بکن وبگو که
این برای مادر سعد ست ای فهیم اللهم صل وسلم علی نبینا صاحب الخلق العظیم پس چگونه گفت
در تقویة الایمان باستیلای طغیان که روزه برای کسی نهادن وبرنام انبیا واولیا صدقه
وآب دادن برائی وضو وغسل ونوشیدن شرکست بیچون وچرا فاعل آن مشرک گردد بلا امترا
اگر این نسبت شرک بودی یا ثواب عبادت بمیت نرسیدی جناب رسالت مآب صلی الله
علیه وسلم وعلی آله واصحابه ذوی الحکم چرا آن هر دو امر را روا داشتی وبتعلیم آنها چگونه امت
خویش را معزز ساختی علم ادعای اتباع قران وحدیث برافراشته وخود را در چاه مخالفت
خدا ورسول انداختن عین تفویة الایمان وعین تقویة العدوان برملاست بالیقین خسر الدنیا والاخره
ذلک هو الخسران المبین واما طاوسی مکسران وعلم وبیرک خورد وکلان پس خصوصیت آنها برای
خدای قدیم وبودن آنها از عبادت رب عظیم در همه رسالهٔ تفویة الایمان تقویة العدوان نیز صحیح
جائی بحدیث وقران بدرجه اثبات نرسانیده محض باستیلائی اهوائی هواجس نفسانیه باغوائی
اجترائی وساوس شیطانیه در ابتدائی آن رسالهٔ پرضلاله آنها را از عبادات مخصوصه بایزد منان
وعلامت توحید وشرک را منحصر برین بیرک مگسران گردانیده علم تکفیر برافراشته وخود را
بهاویه اهل تزویر انداخته نعوذ بالله من شرور هولاء الملحدین والعیاذ به من تلک المعاندین
اما طاوسی مکسران پس اینست حقیقت آن که او جاروب برائی مشاهد مقربین عظام وحاکرونی
مقامات متبرکه محبوبین کرام واز شرح سفر سعادت مذکور شد بحیز اوقام که در آخر زمان
بجهت اقتصار نظر عوام بر ظاهر مصلحت در تعمیر وترویج مشاهد ومقابر مشائخ وعظما دیده چیزها
انداخته اند تا از آنجا ابهت وشوکت اهل اسلام وارباب صلاح پیدا آید خصوصا در دیار هند وستان که اعدائی دین
بنوده کفار بسیار اند وترویج واعلائی شان این مقامات باعث رعب وانقیاد ایشان ست وبسا اعمال
وافعال

[illegible] ... [illegible] ... چشم [illegible]

[illegible] ... [illegible]

گفتند منکران بضلالت جبلیه که روئت خدائی تعالی خالق بریه

برائی بندگان صالحین محالست بغیر مریه و درین دارو نه در دیار اخرو

وجائز دارندهٔ روئت ذات الهیه برائی اوشان اهل قهراست و فرقهٔ نیکی نیست

در کفر او نزد اصحاب فرقهٔ ذکیه و این مردود ست

بآنچه فرمود شاه عبدالعزیز قدس الله سره العزیز در تفسیر وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة و وجوه

یومئذ باسرة تظن ان یفعل بها فاقرة در حدیث صحیح متواتر که جماعهٔ کثیر از صحابه آنرا روایت

کرده اند وارد است که [illegible] ترون القمر لیلة البدر لیس دونه حجاب یعنی شما خواهید دید

پروردگار خود را چنانچه می بینید ماه را شب چهاردهم در آنحالت که ابری یا دودی در میان شما

و ماه حایل نباشد و باهم دیگر در دیدن حق تعالی مزاحمت نخواهید کرد چنانچه در دیدن ماه مزاحمت

واقع نمی شود و نیز در حدیث صحیح وارد است که شما در قیامت بدیدار مشرف خواهید شد اما اگر

توانید که نماز فجر و نماز عصر را باحتیاط بوقت بجا آرید پس بکنید و ازین حدیث معلوم می شود که

نور این هردو نماز در دیدار مدد خواهند کرد و اینجا باید دانست که این آیت نص صریح ست

در آنکه دیدار حق تعالی در آخرت نصیب نیکان خواهد شد و حدیث متواتر که از جمع کثیر صحابه

باسانید صحیح مروی شده موکد این نص گردید پس اعتقاد این امر هر مسلمان را فرض و لازم

و منکران روئت حق تعالی در آخرت در معنی این آیت دست و پا چه شده چیزهای عجیب

و غریب می گویند چون اکثر آن چیزها بحد تحریف کتاب الله رسیده اند و مفسر را رد تحریف واجب ست

ناچار ذکر آن چیزها درینجا ضرور افتاد والا از شیوهٔ این تفسیر این قسم گفت و شنید خارج ست

قبل از آنکه آن چیزها مذکور کرده شود مقدمه را گوش باید نهاد حاصلش آنکه تفسیر کلام الله عبارت

از آنست که [illegible] هر کلمه از کلمات آن بر معنی حقیقی خود یا بر مجاز

آماده ولائق گرداند مصلی را برای رؤیت خدای تعالی ومشاهده او در آخرت چنانکه فرمود رسول
کریم علیه الصلوة والتسلیم که عنقریب به بینید پروردگار خود را در روز قیامت چنانکه می بینید شما
این ماه را در شب چهاردهم پس اگر توانید که نماز فجر ونماز عصر را
باحتیاط تمام بر وقت آن بجا آرید پس غفلت نکنید وآنرا بوجه احسن ادا کنید انتهی

متعارف خود دوم ملاحظهٔ سیاق وسباق آن کلمه ونظم کلام از اول تا آخر تا بی نسق ومختل نشود
سوم آنکه [illegible] شاهدان نزول وحی که پیغمبر صلی الله علیه وسلم وصحابهٔ کرام اند مخالف
آن واقع نشده باشید وهرگاه یکی ازین امور سه گانه فوت شود ودیگر باقی مانند آنرا تأویل
نامند پس اگر اول فوت شود ودوم وسوم برقرار مانند تاویل قریب ست واگر دوم فوت شود
واول وسوم برقرار مانند یا سوم فوت شود واول ودوم برقرار مانند آن را تاویل بعید گویند
وهرگاه مجموع امور سه گانه فوت شوند آنرا تحریف ومسخ گویند معاذ الله من ذلک انتهی بعد
بیان این [illegible] مذکوره رد منکران فرمود بادلهٔ مسطوره وفرمود شاه ولی الله در حسن العقیده
قدس الله سره بالعنایة الحمیده که دیدار پروردگار مومنان را روز رستگار حاصل خواهد شد
بدو وجه یکی از ان هر دو اینست که ظاهر گردد بر مومنان به نهایت ظهور که باقصی مراتب تصدیق
ویقین باشد از روی عقل پس گویا که آن رویت بچشم ست مگر ان بغیر مواجهه ومقابله وجانب
ورنگ وصورت ست وباین وجه قائلند معتزله وغیر ایشان وآن حقیقت وجز این نیست که
خطای ایشان در تاویل ایشانست در باب رویت باین معنی یا حصر ایشان رویت را درین
معنی ووجه دوم اینست که متمثل شود وظاهر گردد برای مومنان در صورتهای متنوعه چنانکه
مذکورست در حدیث شریف پس به بینند خدای تعالی را بچشمهای خویش بصورتی ورنگی روبرو چنانکه
در خواب می بینند همچنان خبر داد بدان رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم بحیثیتی که فرمود دیدم من پروردگار
خود را در احسن صورت پس خواهند دید خدای تعالی را در آخرت آشکارا بدیدهٔ چشم چنانکه
می بینند در دنیا بخواب واین هر دو وجه را بصمیم اعتقاد میداریم واگر باشد مراد خدای تعالی ورسول او
صلی الله علیه وسلم برویت غیر این هر دو پس ما هم ایمان داریم بمراد خدا ورسولش اگرچه ندانیم بعینه
آنرا وفرمود شاه صاحب ممدوح قدس الله سره الممدوح در کتاب حجة الله البالغه که نماز مشروع
برای ذکر خدا ومناجات او چنانکه فرمود خدای تعالی در قرآن مجید فرقان حمید که اقم الصلوة لذکری
یعنی قائم بدار و ادا بکن آنرا در اوقات آن برای یاد من ومشروع شد نماز برای اینکه مستعد

وآماده